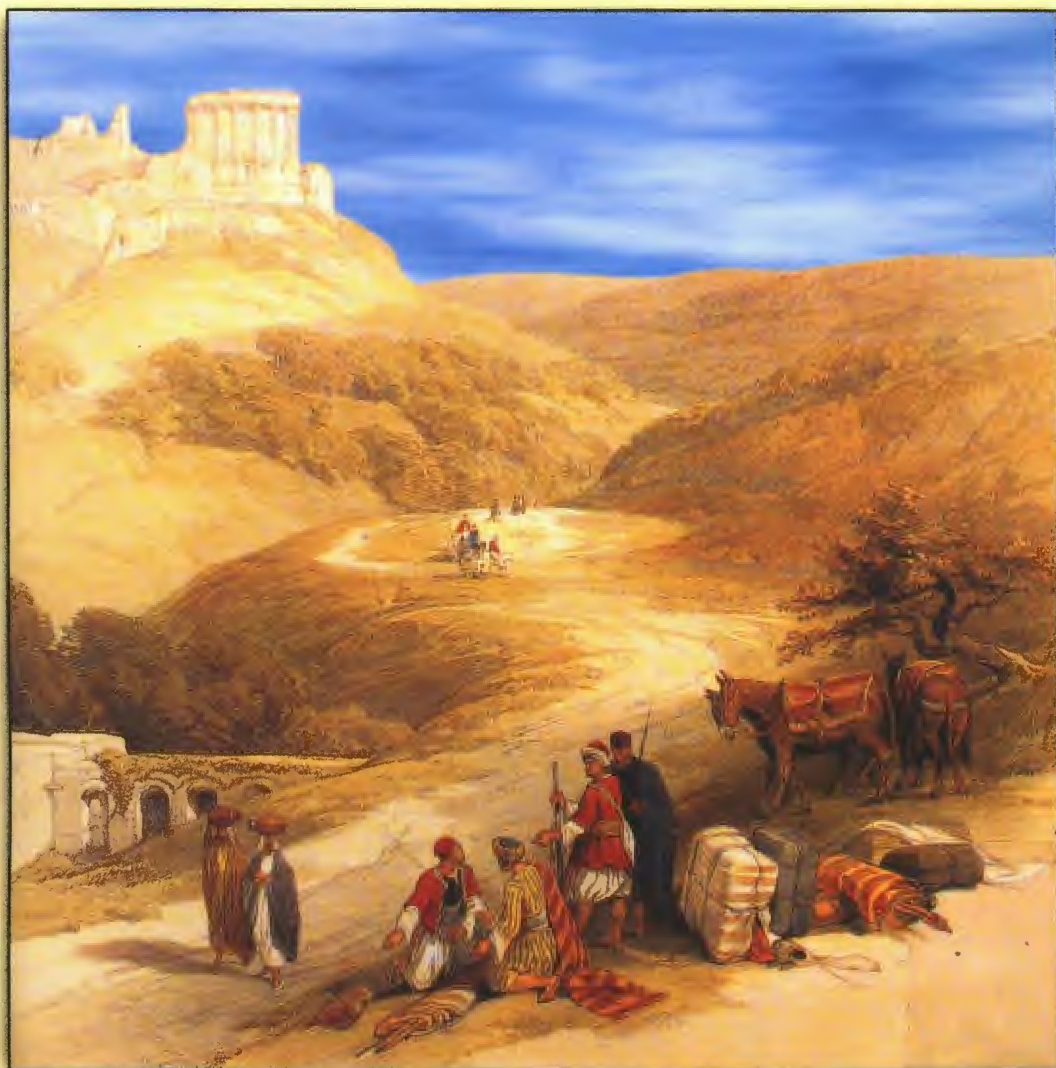
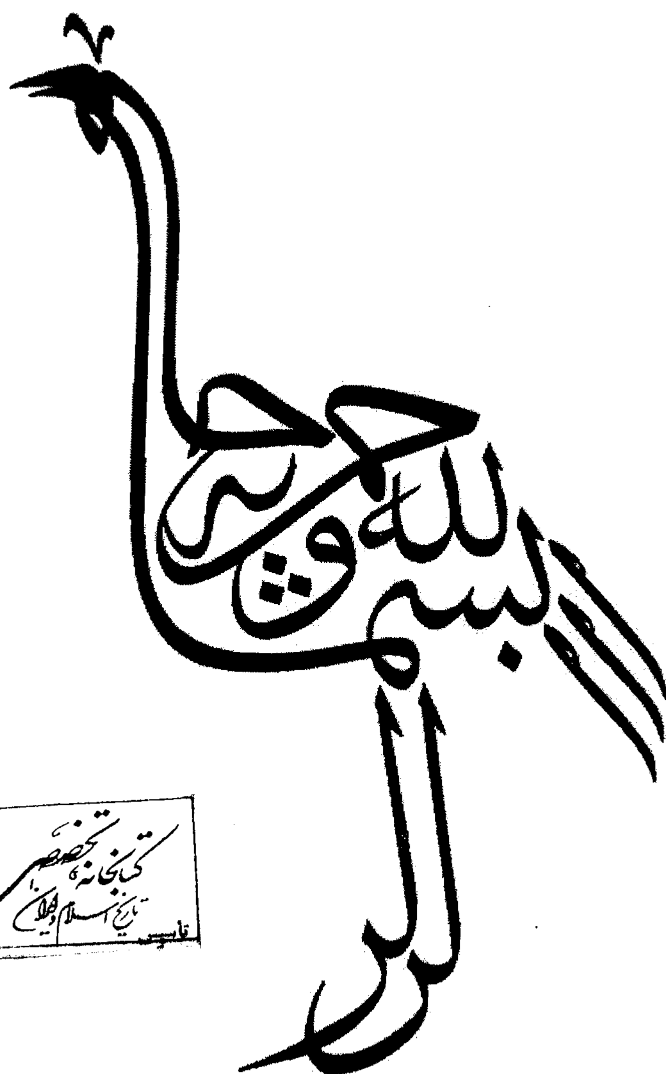
قبیله بنو تمیم

و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران

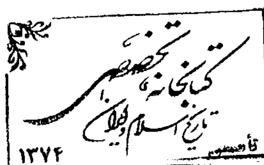


مریم سعیدیان جزی



قبیلهٔ بنو تمیم

و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران



مریم سعیدیان جزی

کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران

۱۳۸۲

سعیدیان جزی، مریم،، ۱۳۵۶
قبیلهٔ بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران، مریم سعیدیان جزی، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۲
[۳۱۲ص]
نقشه، نمودار، شابک: ۲ـ ۴۴۵۵ـ ۰۶ـ ۹۶۴
کتابنامه به صورت زیر نویس
چاپ اول
۱. اسلام - تاریخ. ۲. قبیلهٔ تمیم، پیش از اسلام تا سال ۱۳۲ ق.

شناسنامهٔ کتاب

نام کتاب:

قبیلهٔ بنو تمیم و نقش آن در تاریخ اسلام و ایران

مؤلف:

مریم سعیدیان جزی

شمارگان: ۱۰۰۰

ناشر:

کتابخانهٔ تخصصی تاریخ اسلام و ایران - قم

لیتوگرافی و چاپخانه: اعتماد

تاریخ انتشار: زمستان ۱۳۸۲

فهرست مطالب

فصل دوم: بنو تمیم در روزگار امویان ۱۱۵

فصل سوم: رجال سیاسی و اجتماعی قبیلهٔ تمیم ۲۲۷

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

تدوین تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی با تکیه بر تاریخ سیاسی ـ اجتماعی کاری بس دشوار است.

از سوی دیگر با توجه به آن که ایران در این دوره جزیی از قلمرو اسلامی محسوب می‌شده و حکومت های آن زمان از جمله امویان سعی بر تسلط هر چه بیش تر بر این سرزمین داشتند و از سیاست هایی چون مهاجرت و اسان اعراب استفاده کردند؛ می توان به این نتیجه رسید که ایران روزگار اموی توسط قبایل عرب و نظارت کلی خلافت شام و والی عراق اداره می شد.

لذا با توجه به نقش مهم قبایل عرب در تاریخ تحولات اسلام به ویژه نقش تاثیرگذار آنان در تاریخ ایران در قرون نخست هجری، این کتاب بر آن است تا نقش قبیله تمیم را به عنوان یکی از قبایل بزرگ عرب که بیش ترین سهم را تاریخ تحولات شرق قلمرو اسلامی داشتند؛ بررسی و تبیین نماید. با عنایت به این امر پس از ذکر تاریخچه این قبیله پیش از اسلام وبررسی سهم این قبیله در دوران بعثت نبوی(ص) و خلافت مدینه و کوفه، سیر فتوح شرق و سکونت تمیم در ایران و تمرکز این قبیله در مناطق ویژه مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نقش طوایف آن در ابعاد گوناگون تاریخ ایران در این دوران با تکیه بر تحولات مرکز خلافت اموی و سیاستگذاری حکام و والیان و تحولات عراق انجام گرفته است.

این تحقیق با نگرشی جدید و جزیی تاریخ ایران را از منظر نقش قبایل و ساختار این مجموعه بررسی می کند و در صدد است تا به سؤالات و فرضیاتی که سبب ارائه این کتاب شده است پاسخ گوید که برخی از آنها عبارتند از:

۱ـ اهمیت بنو تمیم پیش از اسلام و پس از آن در جزیرة العرب تا چه حد بوده است؟

۲ـ بنو تمیم در ایران چه می کردند، در کجاها بیش تر استقرار داشتند و چرا؟

۳ـ ماندگاری این قبیله و میزان جذب آن در مجموعه نهادهای اموی در ایران تا چه حد بوده است؟

۴ـ روابط این قبیله با سایر قبایل و سرزمین مادری خود (جزیرة العرب) و خلافت امویان چگونه بوده است؟

آنچه در تالیف این رساله مبرهن است غلبه تحلیل تاریخ نگاری با تکیه بر دو اصل زمان و مکان و فهرست حوادث تاریخی می باشد. با توجه به این امر موضوع در سه فصل کلی

تنظیم گردیده که دو فصل نخستین آن شامل تاریخ و سابقه قبیله تمیم از پیش از اسلام تا سال ۱۳۲ هـ می باشد و فصل سوم به معرفی رجال برجسته این قبیله در ابعاد مختلف تاریخی و شاخه های علوم اسلامی و ادبی و غیره اختصاص یافته است.

هدف از انجام این تحقیق بررسی و نقد و شناخت نقش و علل حضور قبیله تمیم در ابعاد گوناگون تاریخ ایران زمین در قرون مذکور می باشد که با استناد به روش تحقیق تاریخی و استفاده از منابع اصلی مکتوب و تحلیل داده ها به صورت تحلیل توصیفی و محتوایی و بررسی دیدگاههای منابع تحقیقاتی این امر میسور افتاد.

در طول تحقیق پاره ای موانع و مشکلات بر سر راه وجود داشت که مهم ترین آن ها عبارتند از:

- عدم دستیابی به منابع دست اول به حد کافی، که با مسافرت به قم و استفاده از کتابخانه اسلام و ایران؛ تا حدی منتفی گردید.

- وجود تصنیف بسیار در اسامی و حضور پاره ای از تحریف ها و جعلیات، دسترسی به واقعیت‌های تاریخی را مشکل تر نمود و کار پژوهش را طولانی کرد.

- قبیله‌ی تمیم یکی از قبایل بزرگ عرب و دارای شاخه های بسیار می باشد. مشابهت برخی از شاخه های آن با دیگر قبایل و عدم ذکر پسوند قبیله‌ای برای برخی افراد مشکلات زیادی را در دست یابی به اطلاعات فراهم کرد.

لازم به ذکر است که کتاب مذکور، عنوان رساله کارشناسی ارشد مؤلف می باشد که در تاریخ ۱۳۸۱/۹/۱۴ دفاع گردید و ارائه آن بدون راهنمایی عالمانه دکتر اصغر منتظرالقائم و زحمات بیدریغ ایشان و دکتر محمدعلی چلونگر در امر مسئولیت خطیر استادان راهنما و مشاورت های تیزبینانه دکتر سید اصغر محمودآبادی در مقام استاد مشاور و دیگر اساتید محترم گروه تاریخ دانشگاه اصفهان که نویسنده در نزد آنان شاگردی کرده و تلاش برادر و خواهران عزیزم و دوستان گرامیم هیچ گاه به مرحله ثمر نمی رسید. خداوند بر توفیقات هر چه بیش تر ایشان بیفزاید با این حال نویسنده اذعان دارد که کار ناقص بوده و نیاز است که تکمیل شود. عنایت صاحب نظران به کتاب و نقد و ارزیابی ایشان علاوه بر کشف حقیقت، نویسنده را مدیون اهل علم و بزرگان علم تاریخ می گرداند.

امید است این اثر سهمی در خور توجّه در تبیین تاریخ اسلام و ایران و روشن نمودن قسمتی از حقایق تاریخی این عصر داشته باشد و راهی فراروی علاقه مندان به این مقولات و تحقیقات بعدی که در این زمینه صورت می گیرد، قرار دهد.

این اثر را به پدر و مادر عزیزم که تمام وجودم را مدیون آن‌ها هستم تقدیم می‌کنم.

مریم سعیدیان جزی

زمستان ۱۳۸۲

فصل اول

بنو تمیم، پیش از اسلام تا سال ۴۰ هجری

۱. بنو تمیم پیش از اسلام

موقعیت جغرافیایی قبیله‌ی تمیم

سرزمین مادری بنو تمیم جزیرة العرب است. جزیرة العرب از نظر جغرافیایی به پنج بخش (تهامه، حجاز، نجد، بحرین و یمامه) تقسیم می‌گردد و بنو تمیم به جز حجاز، یمن، در سایر سرزمین‌های جزیرةالعرب مقیم شدند.[1] اختلاف بر سر دست یافتن به چراگاه و وسعت قلمرو و زیادی جمعیت،[2] از مهم‌ترین دلایل پراکندگی جغرافیایی این قبیله بوده است. تمرکز اصلی این قبیله در سرزمین هایی است که در جغرافیای عرب به «دیار مُضر» شهرت دارد.[3] طوایف مختلف آن در تهامة،[4] دَهناء،[5] بحرین (هَجَر)،[6] الأَحساء،[7] بَطایح و عراق[8] است و تمرکز این قبیله مابین سفوان نزدیک بصره به طرف یبرین در ربع الخالی در جنوب است[9]

---

۱. نک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، تاریخ، المجلد الثانی، ص ۲۳۹.

۲. نک: ابی جعفر محمد بن حبیب هاشمی قرشی، همان، صص ۷ـ۵.

۳. نک: قدامة بن جعفر الکاتب بغدادی، نبذ من کتاب الخراج وصنعة الکتابة، وضع مقدمتة محمد مخزوم، داراحیاء التراث العربی، بیروت ـ لبنان، ۱۴۰۸ق/۱۹۸۸م، ص ۶۶.

۴. نک: ابواسحاق ابراهیم اصطخری کرخی، مسالک و ممالک، دارصادر، بیروت، ۱۹۲۷ م، ص ۶۸.

۵. نک: ابوعبیدة معَمر بن مثنی التیمی، نقایص جریر و فرزدق، المجلد الاول، مکتبة المثنی، بغداد، ۱۹۰۵ م، ص ۴۸۵.

۶. نک: ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، معجم البلدان، المجلد الرابع، منشورات مکتبة الاسدی، طهران، ۱۹۶۹ م، صص ۷۴۹ـ۷۴۶. و المجلد الاول (۱۹۶۵ م.)، ص ۶۷۶.

۷. نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، التنبیه و الاشراف، تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی، دارالصاوی، قاهره، [بی تا]، ص ۳۴۰.

۸. نک: اصطخری، همان، ص ۱۴؛ کاتب بغدادی، همان، ص ۶۰.

۹. شعر بنی تمیم فی العصرالجاهلی، جمع و تحقیق عبدالحمید محمود المعینی، نادی القصیم الادبی بریدة، ۱۴۰۲ هـ/ ۱۹۸۲ م، صص ۱۳ و بعد از آن.

یکی از سکونت گاه‌های قبیله‌ی تمیم، "عراق "بود که از نظر نویسندگان جزو جزیرةالعرب بوده و ایرانیان آن را تصرف کردند.[۱] اعراب ساکن عراق، به دلیل دور شدن از مردم عربستان به اعراب «ضاحیة» شهرت یافتند.[۲] بنو تمیم سهم زیادی در ساختار قبیله‌ای و بافت اجتماعی عراق داشت. تاریخچهٔ مهاجرت اعراب به این منطقه به دوران بخت النصر باز می‌گردد، از آن پس طوایف مختلف تمیم در سراسر عراق پراکنده شدند.[۳] حیره یکی از مهم‌ترین شهرهای عراق و سکونت گاه طایفه بنی أمروالقیس بن زید مناة تمیم بود.[۴] سکونت این طایفه در حیره به پیش از سلطنت اردشیر بابکان می‌رسید.[۵]

عوامل جغرافیایی و اقتصادی نقش مهمی در مهاجرت اعراب به عراق داشت و بنو تمیم در میان قبایل عرب تلاش بیش‌تری برای تصرف هر چه بیش تر امکانات این منطقه کردند. تجاوزطلبی طوایف بزرگ بنو تمیم باعث کوچ طوایف کوچک‌تر[۶] به بادیه‌ها و اقامت در اطراف چشمه‌ها گردید.[۷] از طرف دیگر دشمنی این طوایف بایک دیگر، عامل مهمی در ایجاد ایام‌العرب تمیم و تعداد بیش از حد آن‌ها نسبت به سایر قبایل گردید.

بنی سعد در الاحساء[۸] و طایفه بنی عبدالله بن زید دارم در بحرین[۹] سکونت داشتند. برخی از طوایف تمیم مثل بنی حنظلة به ایران تبعید شدند.[۱۰] (که در جای خود ذکر می‌شود) و بیش تر طوایف آن در بادیه‌ها سکنی گزیدند.

با توجه به آنچه گفته شد، جایگاه بنو تمیم در شمال شرق، شرق، جنوب شرق و مرکز جزیرة العرب بوده و عوامل مختلف باعث پراکندگی ایشان می‌گردید. تا جایی که حتی در

---

۱. نک:هشام جعیط، کوفه پیدایش شهر اسلامی، ترجمه ابوالحسن سروقدمقدم، چاپ اول، انتشارات قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۲ ش، صص ۱۵ـ۱۳.

۲. نک:ابوعلی مسکویة رازی، تجارب الامم، حققه ابوالقاسم امامی، الطبعة الاولی، الجزءالاول، دارسروش، طهران، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷م.، ص ۴۶.

۳. نک: ابن حبیب، همان، صص ۷ـ۵.

۴. نک: ابوالعباس محمدبن یزید مبرد، الکامل فی اللغة و الادب، تحقیق نعیم زرزود، الجزءالاول، الطبعة الثانیة، دارکتب العلمیة، بیروت ـلبنان، ۱۴۰۹ ق/۱۹۸۹م، صص ۴۳-۴۲.

۵. نک: ابن مسکویة، همان، الجزءالاول، ص ۵۵.

۶. نک: مبرد، همان، الجزء الاول، ص ۴۶. در مورد مهاجرت و سکونت تمیم ر.ک: عبدالحمید محمود المعینی، شعر بنی تمیم، صص ۱۶ـ۱۵.

۷. در مورد مکان هایی که به بنو تمیم تعلق دارد رجوع کنیدبه: «یاقوت حموی، معجم البلدان، المجلدات ۵ـ۱.»

۸. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۳۴۰.

۹. نک: ابوعبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی، المقتضب من کتاب جمهرة النسب، تحقیق ناجی حسن، الطبعة الاولی، الدار العربیة للموسوعات، بیروت، ۱۹۸۷ م، ص ۱۰۱.

۱۰. نک: ابن‌بلخی، همان، صص ۸۲ـ۸۱

مرزهای ایران عهد ساسانی نیز جا گرفتند. گستردگی و جمعیت بیش از حد این قبیله در این پراکندگی تأثیر فراوان داشت و عوامل سیاسی و اقتصادی در درجه دوم اهمیت قرار داشت.

در توضیح این مطلب باید گفت نیاز شدید عرب پیش از اسلام به دلیل عدم تمرکز سیاسی واحد و فقدان دستیابی شرایط و امکانات برای تامین نیازهای حیاتی (اعم از اقتصادی و اجتماعی) خود از یک طرف و به دلیل قرار گرفتن در یک دوران ویژه که در قرآن تحت عنوان «جاهلیت» ذکر شده است، صفات و ویژگی هایی داشت که این شرایط روی هم رفته زمینه های مهاجرت اعراب را فراهم می کرد. البته باید توجه داشت که شرایط نامناسب جغرافیایی و اقلیمی مرکز جزیرة العرب و بادیه های خشک و وسیع آن با سهم بسزاییکه این مهاجرت داشت و قدرت رزمی و بدنی جنگاوران عرب و بهره گیری از شرایط ویژه جنگجویی این قبایل آن ها را در هدفی که برای چپاول اموال و تصرف بلاد داشتند، تقویت می کرد.

نسب قبیلهٔ تمیم

شناخت نسب اعراب، نقش تعیین کنندهای در خاستگاه قبیلهای، موقعیت جغرافیایی و وضعیت سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و مذهبی آنان دارد. مشکل اصلی در مورد انساب عرب، نفوذ اسرائیلیات و اتحاد قبایلِ عرب «در دوران جاهلیت» است.[1] با توجه به اذعان دانشمندان علم نسب، نسبت بنو تمیم به عدنان میرسد و شجره نامه این قبیله را به این صورت آوردهاند: تمیم بن مُرّ بن اُدّبن طابخةبن الیاس بن مُضَربن نزار بن مَعدبن عَدنان.[2]

تمیم بن مرّ سه پسر داشت به نامهای حارث، عمرو، زید مناة؛ که از هر کدام از ایشان طوایف زیادی مُنشَعب گردید.

۱ـ بنو حارث بن تمیم بن مرّ: که به «بنو شَقَرة» یا «اَقَلّین» شهرت داشتند.[3]

۲ـ بنو عَمرو بن تمیم بن مرّ: که طوایف بنو عنبر (بنی خشخاش)، بنوهُجَیم(بنو سعد بن

---

۱. نک: احمدامین، پرتواسلام (ضحی الاسلام)، ترجمه عباس خلیلی، جلد اول، چاپ سوم، انتشارات اقبال، طهران، ۱۳۵۸، صص ۱۸ـ۱۷.

۲. در توضیح این مطلب باید گفت عدنان پسر حضرت اسماعیل(ع) است و نسب وی به حضرت ابراهیم(ع) می رسد. از سوی دیگر نسب قحطانیان به یعرب بن قحطان و در نهایت به سام بن نوح (ع) می رسد. نک: هشام ابومنذر محمدبن السائب، جمهرةالنسب، تحقیق و خط ولوحات محمودالفردوس العظم،تصحیح و تلقیح محمود فاخوری، الجزءالاول، دارالیقظة العربیه، دمشق، ۱۹۳۹م، ص ۲۷۰؛ ابومحمد علی بن احمد،(ابن حزم اندلسی)، جمهرةانساب العرب، منشورات محمدعلی بیضوی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۸ق، ص ۷.

۳. نک: شهاب الدین احمد بن محمد(ابن عبدربةاندلسی)، العقدالفرید، تقدیم خلیل شرف الدین، الجزء الثالث، الطبعة الثانیة، منشورات دارمکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۰ م، ص ۷۷.

هجیم، بنوانماربن هجیم، بنو معاویة (حِبال)، بنو حارث (حبطات)، [1] بنواُسَید (بنو جُروة بن اُسَید)، و بنومالک (بنو مازن بن مالک) [2] از این شاخه هستند.

۳ـ بنو زید مناة بن تمیم بن مرّ (بنوحمّان)؛ [3] شاخه‌های این طایفه بزرگ عبارتند از:

الف) بنو عامر بن زیدمناة

ب) بنو سعد بن زید مناة: که به دو شاخه «الأَبناء» (کعب، عمرو، حارث، عَوافة، جُشَم، مالک، عَبشَمس) و «بُطون» (کعب و عمرو) تقسیم می‌شود.

بنو کعب «اَجارب»، عوف، حرام، ربیعة، عبدالعزی، عبشمس، جُشَم، حارث الأعرج ـ «مزروعان» ـ مالک و عمرو): بنو عبشمس (بنو عَرقوب، بنوعبقر) [4]؛ بنو عمرو بن کعب (مقاعس، صُریم، عُمیر، عُبید و بنو مِنقر، بنو عوف، بنو عبدعمرو، بنومُرّة، بنوعامر، بنوسنان، بنوعبید) [5]؛ بنو عوف بن کعب یا «أبناء» (بنو بَهدلة (آلِ زبرقان بن بدر و بزرگ‌ترین بیت تمیم) [6]، بنو عُطارد (آل حرب بن صفوان [7])، بنوقُریع (بنوأنف الناقة [8] و «أقارع» [9])؛ بنو عبدالعزّی بن کعب (بنو حمّان، بیت قدیم تمیم [10])، بنو جشم بن کعب، بنو ربیعة بن کعب، بنوحارث الأعرج بن کعب، [11] بنو مالک بن سعد بن زیدة مَناة(بنو اغلب). [12]

ج) بنو مالک بن زید مناة: بنو ربیعة(ربایع)، [13] بنو حنظلة (بَراجم» [14] (عمرو، ظلیم، غالب، کلفة، قیس)، بنوربیعة بن حنظلة، بنویربوع بن حنظلة (بنوأبرص) [15] «عُقَداء (کلیب، عدانة،

---

۱. نک: ابوعبید قاسم بن سَلام، کتاب النسب، تحقیق و دراسة مریم محمد خیرالدرع، تقدیم سهیل زکّار، الطبعةالاولی، دارالفکر، [بی جا]، ۱۴۱۰ ق/۱۹۸۹م.، ص ۲۳۷.

۲. نک: ابن حزم، همان، ص ۲۱۰.

۳. نک: ابن کلبی، همان، ص ۲۷۱.

۴. ابن عبدربة پسران کعب را به دو دسته مَقاعِس و اَجارب تقسیم می‌کند. نک: "ابن عبدربة، همان، تقدیم خلیل شرف الدین، الطبعة الثانیة، الجزءالرابع، منشورات دارمکتبة الهلال، بیروت، ۱۹۹۰م، ص ۸۸.

۵. نک: ابن حزم، همان، صص ۲۱۸ـ۲۱۶.

۶. نک: ابن عبدربة، همان، الجزء الثالث(۱۹۹۰م)، صص ۸۰ـ۷۹.

۷. همان، ص ۶۵.

۸. همان، الجزءالرابع، ص ۸۸.

۹. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۳۵.

۱۰. نک: ابن حزم، همان، ص ۲۲۰.

۱۱. نک: ابن کلبی، همان، ص ۳۵۷.

۱۲. نک: ابن حزم، همان، ص ۲۲۱.

۱۳. ابن حبیب، همان، ص ۲۳۶.

۱۴. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، النسب، ص ۲۳۷.

۱۵. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۹۹.

عنبر) و «الأحمال»ـ ثعلبة، حارث، عمرو، صبیرـ بنو سلیط بن یربوع،[۱] بنوریاح بن یربوع، بنوحمیری بن یربوع. به روایت سمعانی جنگاوران بنو تمیم در بنو یربوع هستند.[۲]

بنو مالک بن حنظلة بن مالک به چهار شاخه تقسیم می‌شد:

۱. بنوصَحاریّه:[۳] ربیعة، کعب، رزام، نهشل، دارْم (بنوجریرـ بنو فقیم، بنو مؤلهـ بنوأبان، بنونهشل، بنومُجاشع، بنوعبداللهـ بیت تمیم[۴] که مرکزیت آن در بنوزرارة بود[۵]ـ بنو سدوس). ۲. ـ بنو عَدَویّة: که به همراه بنوطهیه به «حمّار» معروف بوده و شامل زید، صُدَی و یربوع می‌شدند.[۶] ۳. ـ بنو خُطَی:[۷] که طایفه بنوحشیش منسوب به این شاخه بود. ۴. ـ بنو طُهیّه: که دو طایفه بنو شیطان و بنو عدی منسوب به این شاخه بود.[۸] علاوه بر این چهار شاخه «عَبَلات» منسوب به عَبَلة از فرزندان بنو مالک بن زید مناة و به عَبَلی معروف بودند.[۹]

روابط بنو تمیم با سایر قبایل، پیش از اسلام

موقعیت جغرافیایی بنو تمیم، ارتباط این قبیله را با قبایل اطراف خود از یک طرف و امپراطوری ساسانی گریزناپذیر می‌کرد. مهم‌ترین ارتباط این قبیله (در این دوران) با اعراب قحطانی بود که در شرق و شمال شرق جزیرةالعرب حکومت می‌کردند. دو امارت آل لخم و آل کنده مهم‌ترین دولت هایی بودند که قحطانیان در حیره تشکیل دادند و بنو تمیم و سایر قبایل معدی به آل لخم تمایل بیشتری داشتند.[۱۰] کندیان برای جذب هر چه پیش تر بنو تمیم

---

۱. نک: ابن عبدربة، همان، الجزءالرابع، ص ۸۹.

۲. نک: ابوسعید عبدالکریم بن محمد التمیمی السمعانی، الأنساب، الطبعة الثانیه، مکتبه المثنی، بغداد، [بی تا]، ص ۱۱.

۳. معروف به خَشاب، بنگرید: نک: ابوعبید، النسب، ص ۲۳۳.

۴. نک: سمعانی، همان، ص ۱۱.

۵. نک: مبرد، همان، الجزءالاول، ص ۵۴.

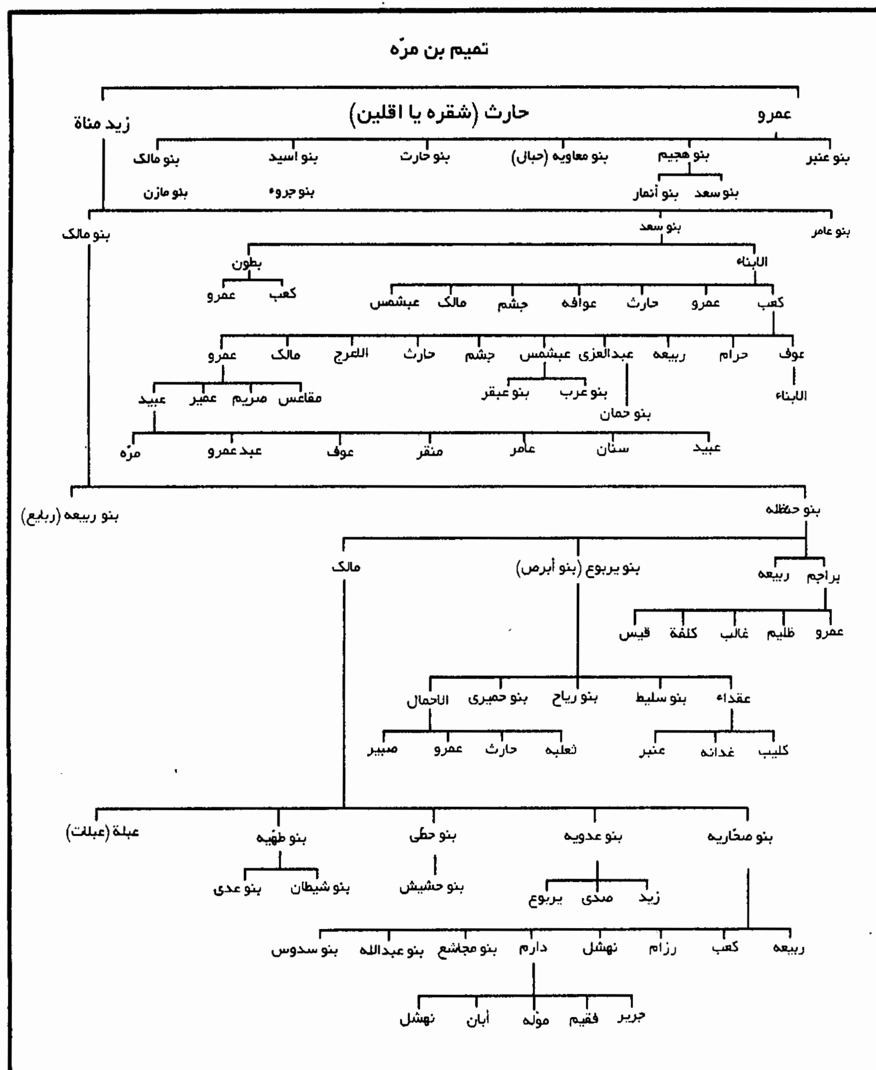
۶. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، النسب، ص ۲۳۳.

۷. همان، ص ۲۴۴.

۸. نک: ابن حزم اندلسی، همان، صص ۲۳۰ـ۲۲۹.

۹. نک: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، الجلد الاول، صص ۲۰۰ـ۱۹۹.

۱۰. در توضیح قحطانیان باید گفت قحطانیان در جنوب جزیرة العرب ساکن شدند و نسبشان به سام بن نوح می رسد به تدریج و پس از شکستن سد مأرب، برخی از قبایل قحطانی در اطراف و اکناف جزیرة العرب پراکنده شدند، نمونه آن در امارت مذکور است. نک: ابوالحسین علی بن ابی الکرم شیبانی(ابن اثیر)، الکامل فی التاریخ، المجلد الاول، دارصادر، داربیروت، بیروت، ۱۳۸۵ هـق/۱۹۶۵ م، ص ۵۴۹. ؛ بیرونی به اشتباه آل لخم را از معدیان می‌داند. نک: ابوریحان بیرونی، آثارالباقیة عن قرون الخالیة، ترجمه اکبر داناسرشت، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ هش، صص ۱۸۶ـ۱۸۳.



نمودار نسب بنی تمیم با توجه به آنچه در متن آمده است

سعی در اعطاء زمین به اشراف این قبیله داشتند.[۱] ملوک کنده با این کار از قبایل زیردست خود برای دورکردن اعراب بدوی از مرزها استفاده کردند.[۲] نتیجه‌ی این امر سکونت تدریجی بنو تمیم در مرزهای ساسانی بود.[۳]

بنو تمیم در ایجاد اختلاف میان کندیان و نارضایتی اعراب از تسلط این قبیله نقش اساسی داشت. اختلاف مذکور منجر به پیکار «یوم کُلاب اول» شد؛ گرایش تمیم به آل لخم[۴] و تمایل دربار ایران به جایگزینی لخمیان بر کندیان از علل اساسی این پیکار بود.[۵] بنو تمیم با نظارت دربارایران، با قبایل جنوبی ارتباط برقرار می‌کرد.

نقش خاندان عدی بن زید عبادی تمیمی در ترویج مسیحیت بین ملوک لخمی حیره[۶] و مردم آن و حمایت از امارت این خاندان[۷]، نمونه هایی از نقش مهم قبیله‌ی تمیم در تحولات حیره است. ولی رقابت‌های قبیله‌ای میان اعراب جنوبی و شمالی و خصومت ملوک حیره با طوایف مختلف بنو تمیم و کشتار دسته جمعی ایشان،[۸] نه تنها در سقوط امارت حیره که در رویارویی اعراب و امپراطوری ساسانی در یوم ذوقار تأثیر فراوان داشت. مهم‌ترین پیکار میان آل لخم و بنو تمیم، "یوم اوارة" بود که با نام «یوم قبیصة» نیز معروف است.[۹] ارتباط میان بنو تمیم و ملوک غسّان ارتباط نظامی بود. دوری نسبی این قبیله از ملوک غسّان، اهداف متضاد امپراطوری‌های ایران و روم و تعصب قبیله‌ای در کدورت این روابط تأثیر فراوان داشت. مهم‌ترین پیکارهایی که میان این دو قبیله صورت گرفت، «یوم مَرج حلیمه» و «یوم تَرویح»

---

۱. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۵۳.

۲. نک: ویکتور وناپیکولوسکایا، اعراب حدودمرزهای روم شرقی و ایران در سده‌های ۴ و ۵ میلادی، ترجمه عنایت الله رضا، چاپ اول، انتشارات پژوهشگاه، تهران، ۱۳۷۲ هش، ص ۳۹۸.

3 / Garl Brocklman, History of the Islamic People, translated by Joel Carmicbael an pelmann,Routledge 8, Kegan p 41.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۴۶.

۵. نک: ابوعبدالله حمزه بن حسن اصفهانی، تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ ش، ص ۱۴۸.

۶. نک: حمزه اصفهانی،همان، صص ۱۱۳ـ۱۱۲.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، صص ۲۱۵ـ۲۱۲.

۸. در یکی از پیکارها، یکی از ملوک حیره ۹۸ نفر از بنی دارم راکشت و صد نفر از براجم را سوزاند. نک:ابومحمد عبداللەبن‌مسلم ابن قتیبة، المعارف، تحقیق و تقدیم ثروت عکاشه، الطبعة الثانیة، دارالمعارف، مصر؛ قاهره، ۱۱۱۹ ش، ص ۶۴۹.

۹. نک: ابوعبیده معمربن مثنی التیمی، کتاب ایام العرب قبل الاسلام، تحقیق عادل جاسم البیاتی، الطبعة الاولی، مکتبة النهضة العربیة، بیروت، ۱۴۰۷ ق/۱۹۸۷ م، الجزء الثانی، صص ۵۸۷ـ۵۸۴.

بود.[۱]

ارتباط بنو تمیم با قبایل شمالی نیز مسالمت‌آمیز نبود. بیش‌ترین ارتباط تمیم با بکر بن وائل بود که در موقعیت جغرافیایی یکسان قرار داشتند. ویژگی‌های آب و هوایی و شرایط اقلیمی مرکز و شرق و جنوب شرق جزیرةالعرب، و شرایط ویژه عراق، تمایل عرب جاهلی به تجاوز و غارت کاروان‌های تجاری و پراکندگی طوایف هر دو قبیله، موضع‌گیری متفاوت تمیم و بکر بن وایل با دربار ایران و دست نشانده‌های آن و سایر قبایل، از مهم‌ترین عواملی بود که در این ارتباط نقش مؤثری داشت.

نوع ارتباط، نظامی بود و در دوران بعد در فتوح اسلامی در ایران و اداره ممالک شرقی به ویژه در سیستان تشدید شد و برخورد خصمانه‌ای را ایجاد کرد. میان شاخه‌های مختلف تمیم و بکربن‌وایل که از قبایل معدی بود، شصت و دو پیکار صورت گرفت که بنویربوع و بنو حنظله و شاخه‌های کوچک‌تر آن هااز بنو تمیم و دو شاخه بکر بن وائل ؛ شیبان و عِجل بیش‌ترین پیکار را با یکدیگر داشتند.[۲] «یوم ملیحة»[۳]، «یوم الوقیط»[۴] و «یوم الغبیط»[۵] از مهم‌ترین پیکارهای این دو قبیله در دوران جاهلی بوده است.

روابط بنو تمیم با سایر قبایل چندان مشخص نیست، ولی با توجه به جایگاه این قبیله، روابط آن با قبایل بنوعامر، بنوتغلب و بنو فزارة چندان خوشایند نبوده؛ و آنچه ذکر شده مربوط به پیکارهای تمیم با قبایل مذکور بوده است. یوم جِبلّه (بین بنو عامر بن صعصعة و تمیم)[۶]؛ یوم أراب (بین بنو تغلب و تمیم[۷]) و یوم النسار (بین بنو فزارة و تمیم[۸]) مهم‌ترین پیکارهای تمیم با قبایل شمالی بوده است.

روحیه عرب جاهلی ـ که متأثر از بدویت آن است ـ قرار گرفتن قبایل عرب در یک موقعیت جغرافیایی نزدیک به هم، تفاخرطلبی و تعصبات قبیله‌ای اعراب و عدم وجود

---

۱. نک: ابوعبیدة معمر بن مثنی، نقائض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۷۰۲ـ۷۰۱.
۲. نک: ابوعبیدة معمر بن مثنی، ایام العرب، ج ۲، صص ۴۶۳ـ۴۵۷. و سایر کتب به روایت از ابوعبیدة است.
۳. همان، صص ۴۶۳ـ۴۵۷.
۴. نک: ابوعبیدة معمّربن مثنی، نقائض جریر و فرزدق، ج ۱، صص ۳۱۵ـ۳۰۳.
۵. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۵۴.
۶. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، صص ۱۲۵ـ۱۲۴.
۷. نک: ابوعبیدة، ایام العرب، ج ۲، صص ۴۸۰ـ۴۷۸.
۸. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، صص ۶۱۹ـ۶۱۷.

حکومت واحد با مرکزیت مقتدر مهم‌ترین عواملی بود که پیکارهای قبیله‌ای را تداوم و تشدید می‌کرد.

چنین می‌نماید که بین طوایف تمیم نیز برخوردهایی صورت گرفت. یوم عاقل (بین بنو مالک و بنو جشم)[۱] یکی از این پیکارها است؛ برتری‌طلبی طوایف نسبت به یکدیگر و موضع‌گیری متفاوت آن‌ها نسبت به دربار ایران و امارت حیره، در برخورد میان طوایف تمیم نقش اساسی داشت.

بیش‌ترین ارتباط خارجی بنو تمیم، با امپراطوری ساسانی بود که پیش از این سعی بر تحکیم هر چه بیش‌تر جایگاه خود در مرزهای ایران داشت. سلطنت اردشیر بابکان، نخستین پادشاه ساسانی، وضعیت اعراب را متشنج ساخت و اعراب با اجبار یا به نشانه‌ی اعتراض اقامت گاه‌های خود را رها کردند.[۲] ولی در دوران بعد سیل مهاجرت به سوی مرزهای ایران در غرب و جنوب غرب آغاز گردید (هرمز و بهرام ساسانی[۳])

سلطنت شاپور دوم مصادف با آرامش و امنیت داخلی و توازن خارجی بود. شاپور دوم در یک اقدام جدی[۴]، شورشِ اعرابَ را سرکوب و اعراب هَجَر بحرین را قتل عام کرد. به نظر می‌رسد علت شورش اعراب در معرض تهدید قرار گرفتن منافع قومی و نژادی آن‌ها و فشارهایی بود که از طرف حاکمیت وقت بر اعراب مهاجر و ساکن مرزهای قلمرو ساسانی وارد می شد. آنچه مانع تشدید کشتار شد وساطت رئیس بنو تمیم بحرین بود.[۵] دقت در این حادثه نشان می‌دهد که اکثریت ساکنان هجر از بنو تمیم بوده و شاپور به خاطر ترس از اتحادیه قبیله‌ای عرب دست از قتل آنها اعراب برداشت. شاپور دوم برای جلوگیری از شورش اعراب، آن‌ها را تبعید و در نواحی دیگر پراکنده کرد. تبعید بنی حنظله تمیم به کرمان و اهواز و سایر طوایف به نواحی جنوبی ایران و بادیه‌ها از این جمله بود.[۶] اقدام شاپور دوم

---

۱. نک: ابوعبیدة، ایام العرب، ج ۲، صص ۵۶۰ـ۵۵۹.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۱، ص ۳۵۱.

۳. نک: ابوجعفر محمد بن جریر طبری، همان، المجلد الثانی، ص ۴۳۲.

۴. نک: ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، تصحیح ژول مول، جلد پنجم، چاپ ششم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۴ ش، صص ۱۵۳۸ـ۱۵۳۲.

۵. نک: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، راجع اصوله و...محمد محیی الدین عبدالحمید، الجلدالاول، دارالرجاء، مکتبة المصریة، بغداد، [بی تا]، صص ۲۱۸ـ۲۱۶.؛ عبدالملک بن محمد ثعالبی نیشابوری، غرر اخبار ملوک فرس و سیرهم (تاریخ ثعالبی)، مقدمه زتنبرگ و مجتبی مینوی، ترجمه محمد فضایلی، جلد اول، نشر نقره، تهران، ۱۳۶۸ ش، صص ۱۵۰ـ۱۴۹.

۶. نک: ابن بلخی، همان، ص ۸۲؛ طبری، همان، ج ۱، ص ۸۴۴.

باعث اختلاط اعراب و ایرانیان[1] و ایجاد نسل جدیدی شد که نقش مهمی را در تحولات بعدی ایفا کردند. همراهی بنو تمیم بحرین با پادشاه ایران باعث شد تا در دوران بعد شاخه‌ای از این قبیله به فرمان شاه ایران، والی بحرین گردد. (رجوع کنید به فصول بعد)

ارتباط بین اعراب و امپراطوری ساسانی در دوران بعد گسترش یافت، ایجاد دیوانی برای نظارت بر کار اعراب و استخدام مبرّزان عرب در آن دیوان (مثل عدی بن زید تمیمی و برادرانش)،[2] این روابط را نزدیک‌تر کرد. عدی بن زید علاوه بر خدمات اداری، در عزل و نصب امیران حیره و مشاوره با شاهنشاه ایران و حضور در هیأت‌های نمایندگی عرب، شرکت داشت.[3] اهمیت عدی در اواخر حکومت امپراطوری ساسانی تا حدی بود که قتل وی سبب سقوط امارت حیره و ایجاد پیکار ذوقار به عنوان یک عامل اساسی مطرح شد.

گسترش معاملات اقتصادی، ایجاد پادگان در مناطق مرزی[4] واستخدام اعراب در آن به دلیل رابطه نسبی آن‌ها با یکدیگر،[5] مهم‌ترین دلایل گسترش روابط با ایران بود که بنو تمیم در رونق و رکود آن تأثیر فراوان داشت.

چپاول گری اعراب و دستبرد به کاروان‌های تجاری ایران به یمن و بعکس و سکونت بنو تمیم در مسیر کاروان‌های تجاری، باعث ایجاد برخوردهای نظامی می‌شد که در تاریخ جاهلی عرب به «ایام العرب» شهرت یافت.[6] غلبه‌ی نظامی کارگزاران ساسانی باعث سرکوب موقتی متجاوزان و حبس و تبعید ایشان می‌شد. تبعید طوایفی از بنو تمیم به اصطخر[7] و حبس گروهی از ایشان در بحرین[8]، نمونه هایی از این برخورد خصمانه است.

مهم‌ترین ارتباط بنو تمیم و ایران در پیکار ذوقار که در دوران ظهور اسلام رخ داد، مشخص می‌گردد. این پیکار در زمانی صورت گرفت که رسول اکرمﷺ هنوز به مدینه مهاجرت نکرده بودند. عواملی چون جنگ‌های مداوم ایران و روم، ترس خسروپرویز از

---

۱. نک: ریچارد.ن. فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۶۳ ش، ص ۴۱.

۲. نک: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجوهر، ج ۱، ص ۴۶.

۳. نک: ابوعبیدة، نقائض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۶۴. نمونه این امر حضور در هیأت نمایندگی اعراب در دربار امپراطور روم در دوران خسرو پرویز بود.

۴. نک: پیگولوسکایا، همان، صص ۵۱۰ـ۵۰۷.

۵. نک: ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد اول، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۶۷ هـ ش، صص ۳۴ـ۳۳.

۶. مانند یوم «صَفْقَة» یا «مشقر» نک: «ابوعبیدة، ایام العرب، ج ۲، صص ۶۹ـ۶۶ و یا یوم کلاب ثانی: ابوعبیدة، نقائض، ج ۱، ص ۴۵۳. و یوم نطاع. ابوعبیدة، ایام العرب، ج ۲، ص ۹۵۹.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۶۲۱.

۸. نک: حمزه اصفهانی، همان، ص ۱۵۳.

ناتوانی پادگان حیره در دفاع از مرزهای ایران، ناتوانی این امارت دست نشانده در دفع تجاوزات بدوی و حل اختلافات داخلی و ایجاد امنیت در راه کاروان‌های تجاری دولت ساسانی و شکست طرح امارت حیره در دست یابی به استقلال داخلی و خارجی از دولت ایران که به دلیل اختلافات قبیله‌ای ایجاد شده بود ظهور قدرت اسلام و تماس قبیله بکربن وائل با رسول اکرم ﷺ در حجاز، ضعف تدریجی ایران که پیامد آن شورش مکرر اعراب در مرزهای ایران عهد ساسانی بود، تجهیز برخی از قبایل عرب که پس از واگذاری اموال نعمان بن منذر لخمی به بنی شیبان صورت گرفت، قتل عدی‌بن‌زید تمیمی و تحریکات فرزندش زید در مورد نابودی نعمان بن منذر در دربار ایران سبب سقوط امارت حیره و برخورد اجتناب ناپذیر اعراب و ساسانیان گردید.[1]

قرار گرفتن قبیله تمیم در رأس برخی از قبایل مضری، در مقابل دو قبیله مضری بنی بکربن وایل و قیس، نشان دهنده خصومت دیرینه بنو تمیم با بکر بن وائل و اختلاف داخلی اعراب با یکدیگر و موضع گیری متفاوت آن ها با ظهور اسلام در مکه بود.

قبیله‌ی تمیم که موقعیت ایران را قوی یافت در ارتش ساسانی شرکت کرد. ولی موضع‌گیری ثابتی نداشت و حس ملی گرایی عربی، این قبیله رااز ارتش ساسانی جدا کرد. این در حالی بود که بکر بن وائل به اهداف خود پایدار ماند و بسیاری از فراریان تمیم را به قتل رسانید.[2] پیروزی اعراب در ذوقار که از ساختار قبیله‌ای به سازمان ملی گرایی عربی[3] تغییر جهت داده بود در این جنگ بی تأثیر نبود. پیکار ذوقار نقش مهمی در تعیین سرنوشت ایرانیان و اعراب داشت.[4]

ارتش ساسانی با پشتوانه اعراب مضری به ویژه بنو تمیم و تحریک کارگزاران تمیمی ساسانی و عوامل دیگر در مقابل اتحادیه اعراب ایستاد، ولی شکست این ارتش در ذوقار، بنو تمیم را از موضع حمایت امپراطوری ساسانی دور ساخت تا جایی که این موضع به نفع اعراب و در جهت تصرف ایران (در فتوح اسلامی) صرف شد. با توجه آن چه بیان شد می‌توان نتیجه گرفت که موضع‌گیری داخلی و خارجی بنو تمیم همواره در حال تغییر بود و ویژگی عرب جاهلی و مجاورت با مرزهای ایران و تخاصم با دیگر قبایل در این تغییرپذیری

---

۱. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به ارجاعات یوم ذوقار.

۲. نک: ابوعبیدة،ایام العرب، ج ۲، صص ۵۰۱ـ۴۸۹؛ ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۶۴۸ـ۶۳۸؛ ابوحنیفه احمدبن داوود الدینوری، همان، صص ۱۱۰ـ۱۰۷.

۳. نک: احمد امین، همان، ج ۲، صص ۳۷ـ۳۵.

۴. نک: تئودور نولدکه، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب، انتشارات انجمن ملی، [بی جا]، [بی تا]، صص ۵۰۱ـ۴۹۱.

بی تأثیر نبوده است. در یک نتیجه گیری کلی می توان گفت نبرد ذوقار مهم ترین رویارویی اعراب با ارتش ساسانی بود که برخلاف آن چه تصور می شود، به نفع اعراب خاتمه یافت. اعراب با برخوردهای مکرر با ایرانیان و تجهیز نیروهای خود توانستند به عنوان یک قدرت قابل ملاحظه که از نظر ارتش ساسانی چندان هم مورد توجه نبود، مطرح شوند. شرایط ناهمگون داخلی و روابط خصمانه دولت ساسانی با دولت های دیگر این شرایط را فراهم کرد. به تدریج اعراب دریافتند که نیاز به یک مقابله جدی با مرزداران ساسانی فراهم شده است. از سوی دیگر تلاش اعراب برای دست یابی به امکانات بهتر و بیش‌تر آن‌ها را در تقویت نیروهای زیر مجموعه خود تقویت می کرد. همین امر باعث شد تا بنو تمیم در جهت گیری خود دچار تزلزل شود.

فعالیتهای اقتصادی بنو تمیم پیش از اسلام

فقدان تمرکز سیاسی اعراب جزیرةالعرب باعث شد تا قبایل عرب برای حفظ نسب و ایجاد امنیت نسبی سیاسی و اقتصادی ـ اجتماعی، «پیمان‌های قبیله‌ای» و «قرابت‌های نسبی»[1] را به عنوان دو اصل اساسی در حفظ ساختار قبیله‌ای، مدنظر داشته باشند. از طرفی رفع نیازهای حیاتی خود و دام هایی که همراه آن‌ها بود باعث پراکندگی اعراب و سکونت در مرزها شد که پیامد این امر، تأثیرپذیری از دو تمدن ایران و روم بود.

جزیرةالعرب از نظر موقعیت استراتژیکی، نقش مهمی در تسهیل و رونق بازرگانی بین‌المللی و تجارت داخلی داشت. قرار گرفتن بنو تمیم بر سر راه های بازرگانی آن دوران موقعیت ویژه ای به این قبیله داد. لذا با تأثیرپذیری از بازرگانی خارجی، سعی در گسترش تجارت داخلی داشت. نتایج این امر، اعتلای فرهنگ اقتصاد بازرگانی، تبادل فرهنگی و گرایش تدریجی به سوی مظاهر شهرنشینی بود.[2] «بازار» محلی بود که زمینه‌های این تحول را فراهم می‌کرد. دو بازار عُکاظ[3] و مِشقَر[4] از مهم‌ترین بازارهای عرب پیش از اسلام بود که

---

۱. نک: حسن ابراهیم حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد اول، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۶۰. برای نمونه می‌توان از پیمان مُحَلوّن و پیمان ذادةالمُجرمون که طوایف مختلف بنو تمیم در آن حضور داشتندنام برد. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۱.

۲. نک: ویل دورانت، تاریخ تمدن (مشرق زمین، گهواره تمدن)، ترجمه احمد آرام و همکاران، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات سازمان و انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ هـ‌ش، ص ۳۴۱.

۳. بالای نجد و نزدیک عرفات. نک: بیرونی، همان، صص ۵۲۲ـ۵۲۱.

۴. مشقر قلعه‌ای میان نجران و یمن که طوایف ساکن در آن را «فَجّ تمیم» گویند: نک: زکریا بن محمدبن قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ترجمه جهانگیر میرزا، تصحیح وتکمیل میرهاشم محدث، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ ش، صص ۱۶۲ـ۱۶۱.

به دلیل وسعت جغرافیایی و حضور قبایل مشهور و بزرگ عرب در آن، از رونق خاصی برخوردار بود.

در بازار عُکاظ، مقام ریاست، اغلب به بنو تمیم واگذار می‌شد،[۱] و مقام قضاوت در بین برخی از طوایف تمیم موروثی بود.[۲] وظیفه متصدیان این مقام، حل و فصل اختلافات حاضران در بازار بود.[۳] این بازار علاوه بر مبادلات بازرگانی محل تبادل فرهنگی نیز بود. امنیت بازار توسط گروهی از جنگاوران طایفه بنی حِمَیری بن ریاح تمیم تأمین می‌شد. روح حاکم بر این بازار تعصبات قبیله‌ای بود.[۴] لذا با ظهور اسلام و مخالفت با تعصبات، خود به خود تعطیل شد و در دوران اموی دوباره کار خود را شروع کرد.[۵]

بازار مشقر در هَجَر که مرکز بحرین بود، تشکیل می‌شد[۶] و مسئولیت اداره آن با طایفه بنی عبدالله بن زید تمیم، و ریاست آن با منذر بن ساوی، والی عربی ایران در بحرین، بود. اعضای آن دو قبیلُه تمیم و عبدالقیس بودند.[۷] هدف از تشکیل بازار مشقر، کسب سود بیشتر و رقابت با کاروان‌های تجاری قریش بود.[۸] ویژگی ممتاز این بازار خرید و فروش به صورت ایماء و اشاره، به منظور پرهیز از دروغ بود.[۹]

در دومة الجندل نیز بازاری برپا می‌گردید که بنو تمیم در آن نقش بسزایی داشت.[۱۰] این نشان می‌دهد که تجارت داخلی بنو تمیم در قالب بازارها بود که در بیشتر نقاط جزیرةالعرب تشکیل می‌شد. در این بازارها سخنوران و شاعران نقش مهمی در اعتلای فرهنگ قبایل عرب داشتند.

در مورد فعالیتهای دیگر این قبیله، ویژگی بدوی آن که متاثر از موقعیت یابی آن است باعث شده تا در زمینه زراعت، فنون و حرف تجارت و صید و دامپروری ، ظهور چندانی

---

۱. نک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهرکلام، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶، ص ۱۹.

۲. نک: مثل خاندان‌های بنی حنظلة، بنی عمروبن تمیم، بنومازن و ثعلبة بن یربوع. آخرین فردی که این مقام را داشت اقرع‌بن‌حابس تمیمی بود. نک «ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، صص ۴۳۸_۴۳۷».

۳. نک: ابن حبیب، همان، صص ۱۸۳_۱۸۱.

۴. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، صص ۴۳۸_۴۳۷.

۵. نک: بیرونی، همان، صص ۵۲۲_۵۲۱ و پاورقی آن.

۶. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۶۵.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۷۱.

۸. نک: شوقی ضیف، العصر الجاهلی، ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ش، ص ۸۷.

۹. نک: بیرونی، همان، ص ۵۲۱.

۱۰. نک: ابن حبیب، همان، صص ۲۶۴_۲۶۳.

نداشته باشد. ولی توانست از هر کدام از این جوانب بهره ای بگیرد که روش خاصی نداشت.[۱]

باورها و عقاید مذهبی بنو تمیم پیش از اسلام

دست یابی به یک برداشت صحیح در مورد عقاید بنو تمیم، پیش از اسلام ممکن نیست. کمبود اطلاعات موثّق، دادههای متناقض تاریخی مورخان و برداشت‌های متفاوت مورخان اسلامی و مستشرقان، از مهم‌ترین عواملی است که این ادعا را ثابت می‌کند. ولی با دقت در منابع، می‌توان دریافت که طوایف مختلف بنو تمیم پیش از اسلام به ادیان گوناگون گرایش یافتند. پراکندگی و وسعت این قبیله، مجاورت با تمدن‌های بزرگ که دارای ادیان مختلف بودند[۲]، شکست هیأت‌های تبلیغی در جزیرةالعرب و اختلاف داخلی اعراب با یکدیگر مانع از هر گونه وحدت دینی در بین بنو تمیم پیش از اسلام می‌شد. به نظر می‌رسد بیشتر طوایف بدوی بنو تمیم و آن‌ها که در مرکز جزیرة العرب و نزدیک به حجاز می‌زیستند و تعداد کمی از طوایف ابن قبیله ساکن شرق جزیرةالعرب بت‌پرست بودند. وجود بت ها و بیت ها و شرکت در مناسک حج این ادعا را اثبات می کند. در منابع نامی از نام بت‌های بنو تمیم نیامده ولی از بیت‌ها نام برده‌اند.[۳] «بیت» محل نگهداری بت‌های قبایل بود که از طرف خاندان‌ها یا افراد خاص اداره می‌شد.[۴] به عنوان نمونه «بیت رَضی» یا «رُضاء» تحت نظارت طایفه بنی ربیعة بن کعب بن سعد تمیم[۵] و بیت «ذوالکعبات» در حیره توسط أسود بن یعفر نهشلی[۶] و بیت «شُمس» تحت نظارت بنی أوس بن مخاشن تمیمی اداره می‌شد.[۷] بنو تمیم در مناسک حج دارای «تلبیه» مخصوص بودند و خاندان صوف از بنی سعد بن زید مناة متولی امور حاجیان و امور خانه خدا بود[۸] ولی بعد از تسلط قُصَی بن کلاب بود که این امور میان قبایل مختلف تقسیم شد،[۹] وبرخی از کارها تا فتح مکه به صورت موروثی در خاندان صوفه باقی

---

۱. ر.ک: عبدالحمید معینی، التمیمیون، الوکاله العربیه، ۱۴۰۵ه/ ۱۹۸۴ م، صص ۴۶-۴۵.
۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۵.
۳. البته قاضی صاعد اندلسی به نقل از ابن کلبی بیت تمیم را "دُبران" می نامد. ر.ک. "قاضی صاعد اندلسی - التعریف بطبقات الامم، مقدمه، تصحیح و تعلیق غلامرضا جمشید نژاد اول، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش، ص ۲۰۴.
۴. نک: عبدالحسین زرین کوب، ایران بعد از اسلام، چاپ پنجم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۸ هش، صص ۲۱۸-۲۱۷.
۵. نک: ابومنذر هشام بن سایب الکلبی، الاصنام، تحقیق احمد زکی پاشا، [بی جا]، [بی تا]، صص ۳۱-۳۰.
۶. نک: ابومحمد عبدالملک بن هشام حمیری، همان، القسم الاول، صص ۸۹-۸۸.
۷. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۱۹.
۸. «لبیک اللهم لبیک لبیک من تمیم قَدتراها اِخلَقَت أبوابها و...» نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، صص ۲۵۷-۲۵۶.
۹. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۵۰.

ماند.[۱]

موقعیت ویژه حیره و فعالیت مسیحیان در این شهر و سکونت بنو تمیم در حیره[۲]، باعث گرایش بنی امروالقیس بن زید مناة به دین مسیح شد.[۳] حتی یکی از افراد تمیم سمت اسقفی داشت. وی سفیان بن مجاشع بن دارم بود که با ارتباط با شام و آگاهی وی از ظهور پیامبری در عرب که نام «محمد» دارد؛ نام «محمد» را بر پسر خود گذاشت تا پیامبر آخر و رسول آینده عرب باشد.[۴] مجاورت برخی از طوایف تمیم با ایران و سکونت ایشان در عراق و بحرین[۵] و ارتباطات سیاسی، اداری، تجاری و فرهنگی از مهم‌ترین عوامل انتشار عقاید زرتشتی بین بنی‌تمیم بود.

طبق شعر فرزدق دین اغلب طایفه بنی مجاشع تمیم، زرتشتی (ثنویت) بوده است[۶] هم چنین اعمالی چون ازدواج با محارم[۷] و انتخاب نام‌های ایرانی برای فرزندان خود (دَختَنوس[۸]، مَجاشع[۹]) در بین بنو تمیم نشان از گرایش برخی از طوایف و افرادشناس تمیم به دین زرتشت بود. زرارة بن عدس تمیمی و دو پسرش حاجب[۱۰] و لقیط[۱۱] و ابو سود تمیمی[۱۲] مشهورترین پیروان تمیمی دین زرتشت بودند. توجه به نام این افراد و ارتباطاتی که در قالب هیأت‌های نمایندگی یا ملاقات با شاه ایران داشته‌اند[۱۳]، نشان می‌دهد که ارتباطات نقش مهمی در پذیرش دین مجوس این افراد داشته است. از سوی دیگر پذیرش این دین، از سوی «زرارة» نشان دهنده این امر است که این تأثیرپذیری مذهبی به آغاز

---

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۱،ص ۱۲۰. شاید بتوان گفت رگه هایی از حنفیت در این قبیله دیده می شده است. ن.ک: شعر بنی تمیم، صص ۲۰_۱۹.

۲. نک: احمد امین، همان، ج ۱، صص ۳۵_۳۴.

۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۷.

۴. نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۳۰. قاضی صاعد از مسیحیت بنو تمیم نامی نمی برد. ر.ک. همان، ص ۲۰۴.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۵۸۷.

۶.

لاتَــفخَرنَّ فَــاِنَّ دیــن مَــجاشع　　　دین المجوس تَطوفُ حَـول دَوّار

نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۳۴۲.

۷. مثل ازدواج حاجب بن زرارة با دخترش دختنوس. نک: «ابن قتیبه، المعارف،ص ۶۱۲».

۸. نک: ابوعلی احمد بن عمربن رسته، الاعلاق النفیسه، المجلد السابع، مکتبة المثنی، بغداد، ۱۸۹۲ م، ص ۲۱۷.

۹. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱۰. نک، ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲۱.

۱۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۱، ص ۲۱۷.

۱۲. نک، ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲۱.

۱۳. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر وفرزدق، ج ۱، ص ۴۶۴.

حکومت امپراطوری ساسانی و رسمی شدن دین زرتشت در ایران باز می‌گردد. نزدیکی اعراب تمیم با مرزهای امپراطوری ساسانی و از جمله دولت حیره در این امر بی تأثیر نبوده است.

ابن قتیبة می‌نویسد: اقرع بن حابس تمیمی نیز زرتشتی بوده است.[۱] حضور وی در بازار عکاظ که پس از مراسم حج برگزار می‌شد، مقام او در این بازار (قضات)[۲] و داوری خواستن اعراب از وی و قرارگرفتن درگروه "مؤلفة قلوبهم"، زرتشتی بودن وی را رد می‌کند.

فعالیت های فرهنگی ـ اجتماعی بنو تمیم پیش از اسلام

محل سکونت بنو تمیم در بادیه های جزیرة العرب و استقرار برخی از طوایف آن در مناطقی که باعث ارتباط با فرهنگ و تمدن های آن روز می شد از یک سو، و ساختار قبیله‌ای حاکم بر زندگی اجتماعی اعراب به ویژه اعراب بدوی و ارتباط تمیم با سایر قبایل از سوی دیگر، سبب تأثیر متقابل عوامل گوناگون بر زبان این قبایل گردید. این تأثیرپذیری در مورد تمیم بی شتر بوده است. شاید بتوان گفت علت اختلاف در زبان قبایل عرب، محل نشأت آن ها است. یعنی بادیه و حاضرة. این امر در مورد اقتصاد جزیرة العرب تأثیر فراوان داشته است.[۳] چنان که شاعرانی مثل فرزدق که در بادیه می زیست از نظر فصاحت زبان، بر جریر ـ که در شهر می زیست ـ برتری داشت.[۴]

زبان قبیلهٔ تمیم دارای ویژگی هایی چون سرعت در میان و ظواهر زبان، انسجام بین حرکات و اصوات مجاور، تحقیق در همزه و تخفیف و حذف و قصر و لغات مترادف و ... که از لوازم صرف و نحو عربی است، می باشد. این امر در مورد قرائت قرآن و قرّاء معروف بیش تر مصداق پیدا می کند.[۵]

همین ویژگی ها است که شعراء و خطباء تمیم را به عنوان مرکز ثقل روابط داخلی و خارجی در زمینه های مختلف قرار می داد و تقریباً از بین اکثر طوایف این قبیله، شاعران برجسته‌ای برخاستند[۶] که دواوین شعر برخی از آن ها به چاپ رسیده است.[۷]

---

۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲۱؛ قاضی صاعد اندلسی، همان، صص ۲۰۵ـ۲۰۴.

۲- نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، صص ۴۳۸-۴۳۷.

۳. نک: غالب فاضل المطلبی، لهجة تمیم و اثرها فی العربیة الواحدة، منشورات وزارة الثقافة و الفنون، دارالحریة، بغداد، ۱۳۹۸ هـ صص ۴۹ و ۳۹.

۴. همان، ص ۷۰.

۵. همان، صص ۵۶ به بعد و مقدمه عبدالحمید معینی بر کتاب شعر بنی تمیم.

۶. نک: عبدالحمید محمود المعینی، شعر بنی تمیم، صص مختلف از جمله ۳۵، ۲۰۳، ۲۷۵، ۳۴۶، ۳۷۹، ۴۱۲ و غیره.

قالب هایی چون قصیده و غزل و قطعه، حول محور موضوعاتی چون جنگ و ایام العرب، رثاء (مرگ بزرگان و دلاوران)، طبیعت و اخلاق[۱] و تفاخرات قبیله‌ای و غیره سروده می شد. به همین دلیل تاریخ جزیرة العرب قبل از اسلام عمدتاً از طریق اشعار شاعران شناخته می شود و این امر در طول تحقیق اثبات شده است. شاعران تمیمی در ادوار مختلف بنا به شرایط و موقعیت‌های متفاوت اشعاری با مضامین مختلف سروده اند و گاه مجامع شعری هم تشکیل می دادند.[۲]

پس می‌توان گفت: گستردگی طوایف تمیم و پراکندگی آنان در بیشتر نقاط جزیرةالعرب و مجاورت با امپراطوری و تأثیرپذیری از مظاهر تمدن بزرگ ایران و روم و خصوصیت قبیله‌ای اعراب جاهلی باعث شد تا بنو تمیم پیش از اسلام سهم بارزی در حوادث تاریخی و تحولات سیاسی،اجتماعی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی و مذهبی ایفا کند.

۲. بنو تمیم در دوران بعثت نبوی و غزوات

نخستین ردپای بنو تمیم در تاریخ اسلام را باید در دوران بعثت نبوی جستجو کرد. کسانی از بنو تمیم که به عنوان مسلمانان نخستین مطرح هستند، از کسانی بودند که یا هم پیمان قبایل دیگر به ویژه قریش بودند، و یا به عنوان مولای قبایل دیگر در گروه مستضعفان قرار داشتند. خبّاب بن ارت تمیمی از نخستین کسانی بود که اسلام را پذیرفت.[۳] زنان تمیمی نیز به همراه همسران خود از قبایل دیگر، از مسلمانان نخستین بودند. هجرت به حبشه (اول و دوم)، از مهم‌ترین رویدادهای تاریخ صدراسلام است. در هجرت اول به حبشه، چهارتن از زنان تمیمی دیده می‌شدند.[۴] و در هجرت دوم (به حبشه)، حارث بن خالد تمیمی[۵]، معید

---

۷. نک: عبدالحمید محمودالمعینی، التمیمیون، صص ۱۲۷ـ۱۰۸.

۱. همان، صص ۱۳۵ به بعد.

۲. همان، صص ۵۲ـ۵۱. منابع مذکور در مورد جنبه های مختلف شعر بنو تمیم از بهترین منابع تحقیقی محسوب می شوند.

۳. خبّاب بن اَرت از بنی سعد بن زید مناة و اهل عراق بود که در یکی از پیکارهای جاهلی اسیر شد و در مکه فروخته شد. وی از ستم دیدگان و از نخستین مسلمانان در مکه بود که در جریان هجرت و سپس غزوات حضور یافت. وی سپس در عراق سکنی گزید در سال ۳۷ در کوفه درگذشت. عبدالله بن خبّاب که از شهدای نهروان بود فرزند وی بود. برای اطلاعات بیش‌تر رجوع کنید به: «محمد بن سعد بن منیع هاشمی (ابن سعد)، الطبقات الکبری، المجلدالثالث، دارصادر، بیروت، ۱۳۸۰هـ/۱۹۶۰م. صص ۱۶۹ـ۱۶۴ و ۲۶۹ـ۲۶۸».

۴. نک: همان، المجلد الثامن، ۱۳۷۷ هـ/۱۹۵۸م، صص ۳۱۲ و ۲۹۱ـ۲۹۰.

۵. همان، المجلد الرابع(۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م)، ص ۱۲۲.

بن عمرو تمیمی[1] و یک زن از بنو تمیم[2] و سعید بن عَمرو تمیمی[3] حضور داشتند. در هجرت به یثرب که تحول اساسی در وضعیت مسلمانان بود؛ اسلع بن شریک تمیمی[4]، واقدبن عبدالله تمیمی[5]، خبّاب بن ارت[6] و حُتّات بن یزید مجاشعی[7] و حبیب بن حبیب یربوعی[8] در زمرهٔ نخستین مهاجرانی بودند که رسول خداﷺ بین آن‌ها و انصار پیمان برادری برقرار کرد. ذکر این نکته لازم است که در منابع ذکری از طبقات و ویژگی های اجتماعی و اقتصادی این افراد پیش از اسلام مطلبی نیامده است. ولی به نظر می رسد برخی از این افراد از طبقه پایین اجتماع یا جزء اسیران جنگ یا بردگان بوده اند. این را از وقایع بعد می توان فهمید.

لزوم حضور مسلمانان در صحنه‌های سیاسی، نظامی و غیره این ضرورت را ایجاد کرد تا مسلمانان تمیمی در کنار سایر افراد نقش دفاع از اسلام و دستاوردهای آن را بر عهده بگیرند. غزوات و سریه‌ها، مهم‌ترین نمود نظامی در دوران رسول خداﷺ بود و نقش بنو تمیم در این غزوه‌ها به این شرح بود:

غزوه بدر(سال دوم هجرت): در این غزوه واقدبن عبدالله تمیمی[9] و خبّاب بن أرت[10] در سپاه اسلام و یزید بن عبدالله از بنی عمرو بن تمیم، زید بن ملیص مازنی[11] و یزید بن تمیم تمیمی[12] در سپاه مشرکان حضور داشتند. اَعشی بن زرارة بن نباش که در این دوران از مشرکان بود اشعاری در سوگ کشتگان مشرکان در این پیکار سرود.[13] به استناد این منابع تمیمی هایی که در این غزوه در کنار مشرکان می جنگیدند همگی کشته شدند.

غزوه احد (سال سوم هجرت): در این غزوه علاوه بر واقد بن عبدالله تمیمی و خبّاب بن

۱. نک: همان، المجلد الثامن، ۱۳۷۷ ه‍/۱۹۵۸م، صص ۳۱۲ و ۲۹۱ـ۲۹۰.
۲. همان، المجلد الرابع(۱۳۷۷ه‍/۱۹۵۸م)، ص ۱۲۲.
۳. همان، ص ۵.
۴. نک: عزالدین علی بن ابی الکرم شیبانی(ابن اثیر)، اُسدالغابة فی معرفة الصحابة، المجلد الاول، دارصادر، داربیروت، بیروت، ۱۳۸۵ه‍/ ۱۹۶۵م، ص ۷۴.
۵. نک: عزالدین علی بن ابی الکرم شیبانی(ابن اثیر)، اُسدالغابة فی معرفة الصحابة، المجلد الاول، دارصادر، داربیروت، بیروت، ۱۳۸۵ه‍/ ۱۹۶۵م، ص ۷۴.
۶. نک: ابن حبیب، همان، ص ۷۳.
۷. نام اصلی وی بِشر و از بنی حنظله بود. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، ص ۷۷۰.
۸. ر.ک:ابن حجر، تقریب التهذیب، ج ۲، صص ۱۰۲ـ۱۰۱.
۹. نک: محمدبن عمر واقدی، مغازی،ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد اول، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۶ه‍.ش، صص ۱۰۶ـ۱۰۴.
۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۶۲۳.
۱۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، صص ۷۱۱ـ۷۰۸.
۱۲. همان، ص ۷۱۰.
۱۳. نک: واقدی، مغازی، ج ۱، صص ۱۱۲ـ۱۱۰.

ارت تمیمی، سُبَیع بن حاطِب از بنو معاویة بن مالک تمیم، در سپاه اسلام حضور داشتند.[۱]

فتح مکه (سال هشتم): دقت در ترکیب قبیله‌ای سپاه اسلام در فتح مکه نشان می‌دهد که تعداد قبایل مَعَدی نسبت به سایر قبایل کم بوده است.[۲] بنو تمیم یکی از این قبایل است به نظر می رسد علت این امر پیوستن أقرع بن حابس تمیمی و پیروان او به سپاه اسلام در "مرّالظهران" بوده است.[۳] با توجه به آن که اسلام آوردن بنو تمیم در سال نهم هجرت بود. منظور شاخه‌ها و افرادی از بنو تمیم است که زودتر اسلام را پذیرفته بودند. در این غزوه، علاوه بر أقرع، أمیةبن ابی عبیدة تمیمی نیز شرکت داشت.[۴] یکی از پیامدهای فتح مکه، اسلام آوردن بسیاری از مشرکان بود. یعلی بن امیة تمیمی یکی از آنان بود.[۵]

تصرف مکه به عنوان پایگاه مرکزی مشرکان، دفع سران کفر، نشر اسلام بین قبایل عرب، از بین رفتن مظاهر بت پرستی و پذیرش قدرت اسلام به عنوان قدرت برتر، از مهم‌ترین پیامدهای فتح مکه است.

غزوهٔ حنین (سال هشتم): آرایش سپاه اسلام در این غزوه مانند فتح مکه بود. طبق آن چه گفته شد منظور سیره نویسان از بنو تمیم، شاخه‌ها یا افرادی از بنو تمیم است که ریاست آن‌ها با أقرع‌بن‌حابس تمیمی بود.[۶] حضور عطارد بن حاجب بن زرارة،[۷] یعلی بن امیة تمیمی[۸] و عبداله بن وَهَب اُسَیدی تمیمی[۹] برای نخستین بار نشان دهنده آن است که اینان به تازگی مسلمان شده و در سپاه اسلام حضور یافته‌اند.

تقسیم غنایم غزوه حنین، پس از بازگشت از غزوه طایف و در «جعرانه» صورت گرفت. رسول خداﷺ اسیران را میان قبایل تقسیم کرد. ولی با خواهش رؤسای هَوازن، سهم خویش و طایفه‌اش را بخشید و سهم بنو تمیم را در عوض غنیمت دیگری، به خانواده‌هایشان بازگرداند. علت این امر امتناع اقرع بن حابس تمیمی از واگذاری سهم خود و طایفه خویش

---

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۲،ص ۱۲۴.
۲. همان، ج ۲، صص ۱۲۴.
۳. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۲۴۴ـ۲۴۲. طبری و ابن اثیر از مکان‌های دیگری نیز یاد می‌کنند که مرّالظهران درست به نظر می‌رسد. نک: طبری، همان، ج ۳، ص ۱۶۳۰؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۲۴۴ـ۲۴۲.
۴. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، صص ۱۲۰ـ۱۱۹.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۳۵۱.
۶. نک: خلیفة بن خیاط العصفری، همان، صص ۱۳۱ـ۱۲۹ و ۱۴۴.
۷. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۴۹۵.
۸. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۵۱.
۹. وی شعری در هجاء قریش سرود. نک: ابن هشام،همان، ج ۲، ص ۴۷۷.

بود.[۱] هم چنین رسول خداﷺ تقسیم غنایم، سهم بیشتری را به اشراف و بزرگان قبایل که در فتح مکه در سپاه اسلام حضور یافته و یا تازه مسلمان شده بودند، بخشید. هدف از این کار جلب توجه این افراد و قرار دادن ایشان به عنوان الگو در میان طایفه و قبیله‌ی خود بود. أقرع بن حابس تمیمی، یکی از ایشان بود که به فرموده رسول خداﷺ، به «مؤلَّفَةُ قلوبهم» شهرت یافتند.[۲] اقدام رسول خداﷺ در تقسیم غنایم غزوه حنین باعث موضع‌گیری افراد در گروه‌های مختلف شد. انصار به علت سابقه در اسلام، ادعای غنایم بیش‌تری داشتند که رسول خداﷺ با ذکر حضور خویش در بین ایشان، این گروه را اقناع کرد.[۳] تازه مسلمانان نیز نسبت به عدم تساوی غنایم اعتراض داشتند که آن حضرت دستور داد به آن‌ها نیز آن قدر بدهند تا راضی شوند.[۴] با توجه به این امر علت اعتراض به برخی از انصار و تازه مسلمانان، سابقه گرایی، تفاخر طلبی و منافع‌طلبی، درک ناصحیح آن ها از اسلام و سیره نبویﷺ بوده است. «مُؤلّفة قلوبهم» نیز سه گروه بودند:

۱ـ گروهی که مسلمان بوده و اقدام رسول خداﷺ سبب پایداریشان در پذیرش اسلام شد.

۲ـ گروهی که مسلمان نبوده و اقدام رسول خداﷺ ایشان را شگفت زده کرده و جذب اسلام شدند.

۳ـ گروهی که با اسلام عناد داشته و اقدام رسول خداﷺ باعث شد تا در مقابل اسلام سر فرود آورند.[۵]

در کناراین گروه‌ها، یک گروه دیگر نیز وجود داشت که به روش رسول خداﷺ در تقسیم غنایم اعتراض داشتند. «ذوالخویصرة تمیمی» ریاست این گروه را بر عهده داشت.[۶] اعتراض ذوالخویصرة چنان رسول خداﷺ را ناراحت کرد که او و یارانش را خارج شدگان از دین معرفی کرد و صفات این گروه و خطراتی که از جانب آنان متوجه جامعه اسلامی می‌شود را

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۲، ۱۳۸۰ هـ/۱۹۶۰م، صص ۱۵۶ـ۱۵۳.
۲. همان، ج ۲، صص ۱۵۶ـ۱۵۳؛ ابن حبیب، همان، ص ۴۳۷.
۳. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۴۹۶.
۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۴، صص ۲۷۳ـ۲۷۲.
۵. نک: علی بن برهان الدین الحلبی الشافعی، السیرة الحلبیه، بهامشها السیرة النبویه الآثار المُحمدیه سید احمد زینی دحلان، الجزء الثانی، مکتبة الاسلامیة، بیروت ـ لبنان، [بی تا]، صص ۳۱۳ـ۳۱۰.
۶. نام اصلی وی حَرقوص بن زهیر سعدی است که در جنگ نهروان توسط امام علی (ع) کشته شد. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹۶. ولی برخی از نویسندگان بین ذوالخویصرة و حرقوص بن زهیر تفاوت قایل هستند. به عنوان نمونه شکرالله خاکرند، علل شکل‌گیری خوارج، چاپ اول، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، [بی جا]، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۶۷.

یادآور شد.[۱] آنان که سیره نبوی را زیر سوال می برند نه تنها قادر به تأویل آیات قرآن، نصّ الهی و قانون آن نیستند بلکه افراط در غور دین باعث انحراف عقیدتی و فکری شان خواهد شد. در تفسیر این واقعه به روایتی منقول از امام محمدباقر(ع) در حیوة القلوب اکتفا می کنیم. در این روایت علل واگذاری سهم به "مؤلفة قلوبهم" بیان شده است. این گروه پیش از این به یگانگی خدا معترف بودند. اقدام پیامبر در جهت ترک بدعتها و گفتن "لااله الا الله و محمد رسول الله" صورت گرفت . این گروه به آنچه محمدﷺ می گفت مشکوک بودند. لذا حق تعالی با نزول این آیه زمینه‌ی الفت بین دل های این گروه با اسلام و سبب اسلام آوردن نیکو و ثبات قدم در دین و اقرار به اسلام از سوی سران عرب می شد. نتیجه این امر تالیف جماعت و اسلام آوردن بسیاری از مردم بود.[۲]

غزوه طایف(سال هشتم): کسانی که در غزوه حنین شرکت داشتند در غزوه طایف نیز حضور یافتند.[۳] علاوه بر این «أزرق» تمیمی، پدر نافع بن أزرق خارجی، نیز در سپاه اسلام حضور داشت.[۴] به نظر می رسد که وی یکی از تازه مسلمانان بود که در منطقه «جعرانه» نیز حضور داشت.

غزه تبوک (سال هشتم): در این غزوه یعلی بن امیّه تمیمی و برادرش سَلَمة بن امیه تمیمی حضور داشتند.[۵] علاوه بر این حَنظلة بن ربیع اسیدی تمیمی و ریاح بن ربیع حنظلی تمیمی در غزوات رسول خداﷺ حضور داشتند که نام دقیق غزوه در منابع ذکر نشده است.[۶]

نقش بنو تمیم در سرایا

سریه عبدالله بن جَحش اسدی (۲هـ): در این سریه، واقد بن عبدالله تمیمی یکی از مشرکان قریش را به قتل رساند و همین امر باعث تحریک مشرکان شد و زمینه‌های غزوه بدر را فراهم کرد.[۷]

---

۱. نک: واقدی، مغازی، ج ۳، ص ۷۲۱.

۲. نک: علامه محمدباقر مجلسی، حیوة القلوب (تاریخ پیامبر اسلام در مدینه)، تحقیق سیدعلی امامیان، جلد ۴۷ چاپ سوم، انتشارات سرور، قم، ۱۳۸۰، صص ۱۲۲۹ـ۱۲۲۸، به نقل از تفسیر حیاشی، ج ۲، صص ۹۲ـ۹۱ و کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۴۱۱.

۳. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۷۱۰.

۴. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۰۰.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، (۱۳۷۷هـ/۱۹۵۸م.)، ص ۴۵۶.

۶. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، کتاب الاموال، تحقیق و تعلیق محمدخلیل هراس، الطبعة الثانية، دارالفکر، بیروت ـ لبنان، ۱۴۰۸هـ/۱۹۸۸ م، حدیث ۹۶ و ۹۵. ص ۴۷.

۷. نک: ابن هشام همان، ج ۱، صص ۶۰۵ـ۶۰۴؛ ابن سعد، همان، ج ۲، صص ۱۱ـ۱۰. نام وی در تاریخ

سریه رجیع: در این سریه تبلیغی که ۶ نفر از مسلمانان حضور داشتند، خیانت قبایل دعوت کننده، منجر به شهادت مبلغان اسلام گردید. خبیب بن عَدی، یکی از شش تن مبلّغ مذکور، توسط حُجیر بن أبی اهاب تمیمی که هم‌پیمان بنی نوفل بود خریداری شد و به انتقام قتل یکی از مشرکان قریش به شهادت رسید.[۱]

سریه ابوقتادة حارث بن ربیعی و مُحَلّم بن جُثامه: در این سریه أقرع بن حابس تمیمی، با داوری خود بین قبایل اِضم و فَزاره، مانع از ایجاد درگیری و برخورد خصمانه شد.[۲] سابقه اقرع در داوری پیش از اسلام در بازار عکاظ در این سریه به خوبی مشهود است. اقرع بن حابس تمیمی در سریه نجران نیز یکی از شاهدان پیمان صلح با مسیحیان نجران بود.[۳]

سریه عیینة بن حِصن فزاری(۸هـ): علت ایجاد این سریه مخالفت بنو عنبر بن عمرو بن تمیم با عبور کارگزاران و مأموران رسول خداﷺ به مدینه و برخورد نظامی با آنان بود. چون صدق این خبر بر رسول خداﷺ ثابت گشت[۴]، عیینة را در رأس گروهی به سوی بنی عنبر فرستاد. غیبت مردان این طایفه[۵] باعث پیروزی عیینة و اسارت زنان و کودکان و کسب غنایم گردید.[۶] عیینة کسانی را که مقاومت کردند به قتل رسانید.[۷] سران تمیم که با خبر شدند، در یک هیأت هفتاد یا هشتاد نفری به مدینه رفته و از رسول خداﷺ خواستند تا اسیرانشان را آزاد کند.[۸] عایشه، دختر ابوبکر و همسر رسول خداﷺ، که نذر کرده بود اگر روزی فرزندان اسماعیل(ع) اسیر شدند آزادشان کند، آزادی گروهی از ایشان را بر عهده گرفت[۹]. و برخی با

خلیفه بن خیاط نیست. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۳۴ـ۳۳.

۱. حجیر حلیف بنی نوفل بود. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۴۴ـ۴۳.

۲. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، صص ۶۲۹ـ۶۲۶.

۳. نک:ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۳۵۸ـ۳۵۷.

۴. همان، ص ۲۹۳. رسول اکرم(ص) پس از فتح مکه برای نخستین بار گروهی را برای جمع آوری زکات به قبایل فرستاد. یکی از این قبایل طایفه بنوکعب از خزاعه بود، خزاعه زکات خود را جمع آوری کردند ولی بنو تمیم که در نزدیکی آن ها سکونت داشتند مانع شده و آماده جنگ شدند. مأمور جمع آوری زکات، بسر بن سفیان که از ماندن در آن جا نتیجه‌ای ندید به مدینه بازگشت و رسول اکرم(ص) عیینة را فرستاد. ر.ک: "رسول جعفریان، سیره رسول خدا(ص) تاریخ سیاسی اسلام(۱)، چاپ اول، سازمان چاپ و انتشارات، [بی جا]، ۱۳۷۳ش، ص ۶۲۷".

۵. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷۴.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۲۹۳ـ۲۹۰.

۷. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، صص ۶۲۲ـ۶۲۱.

۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۴، ص ۱۴۸.

۹. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۲۸۵.

فدیه[۱] و عده‌ای بدون فدیه آزاد شدند.[۲]

نکاتی که از این حادثه دریافت می‌شود عبارتند از:

۱ـ پذیرش اسلام تا پیش از سال نهم منحصر به طوایف کوچک و افراد خاص بود.

۲ـ مخالفت بنو تمیم با رسول خداﷺ تا اواخر سال ۸ هـ ادامه داشت.

۳ـ عدم پافشاری رسول خداﷺ و آزادی اسیران از زنان و کودکان به تأسّی از روش آن حضرت در آزادی اسرای غزوه حنین بود و این امر تأثیر مهمی در گرایش سران تمیم به اسلام داشت. به ویژه افرادی که به مدینه آمدند از شخصیت‌های مشهور و متنفّذ بنو تمیم بودند.[۳]

۴ـ حضور أقرع بن حابس تمیمی در بین حاضران در مدینه، افتخاری برای بنو تمیم بود. در صورت نبودن نذر عایشه، وجود مسلمانان تمیمی در مدینه و داوری أقرع می‌توانست در آزادی اسیران تأثیر مهمی داشته باشد.

۵ـ سران تمیم با مشاهده هیبت حکومت رسول خداﷺ و قدرت اسلام و ملاقات با رسول خداﷺ، پذیرش بیشتری برای اسلام داشت. (حضور همین افراد در هیات نمایندگی در سال نهم هجری و شرکت در فعالیت های اداری و حاکمیت سیاسی دلیل تایید این مدعّا است). (رجوع کنید به صفحات بعد) جهت گیری کلی بنو تمیم تا پیش از اعزام نماینده به مدینه (به سه صورت تدافعی، تهاجمی و همکاری با مخالفان رسول خداﷺ بود. حضورافراد و طوایف کوچک تمیم در این رویداد دلیل بر شرکت این قبیله نیست.

پیروزی‌های مکّرر سپاه اسلام، فتح مکه و در هم شکسته شدن قدرت قریش، رفتار رسول خداﷺ با مؤلّفة قلوبهم، تازه مسلمانان و اسیران قبایل و دادن هدیه به برخی از افراد، نوشتن عهدنامه با برخی شهرها، دادن امتیاز به سران قبایل، ساختار قبیله‌ای عرب[۴]، سریه عیینه‌بن‌حصن فزاری و صراحت و جذابیّت اسلام و قدرت فوق العاده رهبر حکومت اسلامی در تسلیم شدن سران بنو تمیم نقش بسزایی داشت. البته باید توجه

---

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۲۱.

۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۱۶۱. رسول جعفریان آزاد شدن ایشان را پس از اسلام آوردنشان ذکر می کند: ر.ک. جعفریان، سیره رسول خدا(ص)، ص ۶۲۷.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷ (۱۳۷۷ هـ/۱۹۵۸م.)، ص ۳۸؛ طبری، همان،ج ۴، ص ۱۷۱۱ و قعقاع بن معبد بن زرارة، زبرقان‌بن‌بدر، عمرو بن اهتم، حتّات بن فلان، مالک بن نُویره و صعصعة بن ناجیة تمیمی از جمله این افراد بودند. نک: "ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، همان، ج ۱۴، صص ۶۸ـ۶۶".

۴. نک:اصغر منتظرالقائم، شکل‌گیری دولت اسلامی در روزگار رسول خداﷺ، صص ۳۹ـ۳۴. فصلنامهٔ علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دوم، پیش شماره چهارم، انتشارات دانشگاه اصفهان، معاونت پژوهشی، دانشگاه اصفهان، تابستان ۱۳۷۹هـش، ص ۳۹.

داشت که رویدادهای بعدی نشان داد که پذیرش اسلام به معنای دریافت صحیح آن نبود.

در هم شکستن قدرت قریش به معنای از دست دادن پشتوانه‌ای[1] بود که تمام قبایل مشرک به آن تکیه داشتند. این خود به معنای توسل به نیروی جدید و جذب یک پشتوانه قوی بود. لذا پیش از آنکه خسارت مالی و جانی ببینند عازم مدینه شدند. توجه به علل حضور بنو تمیم در مدینه نشان می‌دهد که اینان پس از ناامیدی از قبیله قریش به مدینه آمدند. لذا با حفظ ساختار قبیله‌ای، عصبیت قبیله‌ای و تفاخر طلبی، و به منظور تقابل فرهنگی و تخریب شخصیت رسول خداﷺ با آن حضرت ملاقات کردند. یکی از مهم ترین دلایل مفاخره بنو تمیم با رسول اکرم(ص) این عوامل بوده است. قرآن اجازه نداده مردم رسول خداﷺ را با نام (یا مُحَمَّد و مُحمّد) صدا برنند و نیز اجازه نداده تا مردم صدای خود را از صدای رسول خداﷺ فراتر ببرند و به طور غیرمستقیم با آن حضرت صحبت کنند (از پشت دیوار)[2] شخصیت نبی مکرم اسلام (ص) به عنوان اسوه حسنه برای مسلمانان و غیر قابل مقایسه با دیگران و به دور از هر گونه بی‌احترامی است. این‌ها، نمونه هایی است که بنو تمیم در ملاقات با رسول خداﷺ حاضر به رعایت آن نشدند. لذا خداوند با نزول آیات ۵ـ۱ سوره حجرات و موضع‌گیری در برابر این گروه هر گونه هتک حرمت به مقام مقدس رسول خداﷺ را نهی کرده است. تفاسیر گوناگونی که بر این آیات نوشته شده در بردارنده نکات اخلاقی، تلاش اسلام برای محو تفاخرات و تعصبات قبیله‌ای و احترام فوق العاده به مقام نبّوت است. تفاسیر مذکور در مورد شأن نزول این آیات برای بنو تمیم اختلاف ندارند بلکه اختلاف در مورد نحوه برخورد و واکنش اطرافیان رسول خداﷺ نسبت به رفتار بنو تمیم است.[3]

نکته دیگری که در این هیأت به چشم می‌خورد خطابه‌ها و اشعاری است که از سوی بزرگان تمیم و سخنوران و شاعران ارائه می‌شد. محتوای غالب این دو مقوله تفاخرطلبی قبیله‌ای بنو تمیم و قراردادن نظام قبیله‌ای و ایام جاهلیت در برابر اسلام و مشاعره‌پردازی است. بنی‌تمیم، ایام العرب جاهلی خود را با غزوه‌های رسول خداﷺ مقایسه می‌کرد و در آرایش سپاه به بزرگ نمایی جنگاوران و برشماری پیروزی‌ها و غنایم به دست آمده و مناطق

---

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۷۹.

۲. قرآن مجید، سوره حجرات، آیات ۵-۱.

۳. نک: سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان،ترجمه محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱۸، نشر بنیاد فرهنگی علامه طباطبایی و همکاری نشر فرهنگی رجاء و انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳هـ.ش، تفسیرسوره حجرات، صص ۴۹۰ـ۴۸۶؛ ابوالفضل میبدی، کشف الاسرار وعُدّةالابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، جلد نهم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱ هـ.ش، صص ۲۴۹ـ۲۴۶؛ ابوالفتوح رازی، روح الجنان و روح الجنان، جلد پنجم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ هـ.ق، صص ۱۱۷ـ۱۱۶ و تفاسیر دیگر که در این زمینه دارای اطلاعات مفیدی است.

تصرف شده و تعداد پیکارها توجه داشت. دعوت رسول خداﷺ از حسّان بن ثابت انصاری و ثابت بن قیس دلیل بر تیزبینی و موقعیت سنجی آن حضرت بود؛ چراکه رسول خداﷺ از این فرصت برای نشر فرهنگ اسلامی و دفاع از مبانی آن در قالب شعر خطابه که بیشتر مورد پذیریش عرب است، استفاده برد.[1] این فرصت تا پیش از این حاصل نشده بود. طبق این امر نظر دومونبین مردود به نظر می رسد.[2]

افرادی که در هیأت تمیم حضور داشتند از سران طوایف مشهور تمیم (بنی سعد، بنی مِنقر، بنی مجاشع) و از فرزندان سران و متنفذان این قبیله بودند. گروهی از ایشان پیش از این در جریان سریه عیینة بن حصن فزاری به مدینه آمده و با رسول خداﷺ آشنایی داشتند و گروهی پیش از این اسلام آورده بودند (اقرع بن حابس تمیمی) و برخی از ایشان قصد تفاخرطلبی داشتند (عمرو بن أهتم و قیس بن عاصم منقری). عطارد بن حاجب بن زرارة و زبرقان بن بدر تمیمی و حُتات بن یزید و نعیم بن یزید و أقرع بن حابس تمیمی از جمله افرادی بودند که در این هیأت حضور داشتند.[3]

ناتوانی بنو تمیم در مقابله نظامی باعث گرایش به تقابل فرهنگی شد که در قالب تهاجم فرهنگی و احیای ایام العرب نمود یافت. موضع‌گیری صریح قرآن و تیزبینی رسول خداﷺ و اشعار مسلمانان باعث شکست بنو تمیم در این جبهه و تسلیم سران قبایل در برابر اسلام شد.

کارگزاران تمیمی رسول خداﷺ

پس از ورود تقریبی اسلام در شبه جزیرة العرب لازم بود تا نمایندگان حکومت اسلامی اداره‌ی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ـ مذهبی این ولایات را برعهده بگیرند. این امر با در نظر گرفتن ساختار قبیله‌ای عرب ضرورت بیشتری می یافت.

---

۱. در این مورد نک: ابن هشام، همان، ج ۲، صص ۵۶۷ـ۵۶۱؛ ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۲۹۵ـ۲۹۳. یکی از این اشعار با این بیت شروع می‌شود:
نَحن الكِرام فَلاحَيّ يُعادِلنا مِنّا الملوك وَفينا تَنصِب البِيَع...؛ این هیأت با نام وفد تمیم (محرم ۹ هجری) نام گرفت.
شعر حسان بن ثابت انصاری با این بیت شروع می‌شود:
مَنعنا رسول الله إذحَلَّ وَسطنا على أنف راض من مَعَد و راغِم

۲. نک: ابن قتیبة، مقدمه کتاب شعر و الشعراء، ابن قتیبه در آیین نقد ادبی، تعلیقات گودفرادومونبین، ترجمه آذرتاش آذرنوش، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳هـش، تعلیقات دومونبین، ص ۳۴. نظر وی بر این است که هدف رسول اکرمﷺ در امر دعوت خصلت عربی و مقتضیات سیاسی و بیان افتخارات خود و خشونت با شاعران بوده است.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۶۳ و ۳۸ـ۳۶؛ ابن هشام، همان، ج ۷، صص ۵۶۷ـ۵۶۱.

الف) والیان:

۱ ـ یَعلی بن أمیه تمیمی: وی والی و عامل رسول اکرمﷺ در جند یمن[۱] تا سال ۱۰ هجرت[۲] و پس از آن بود.

۲ ـ مُنذربن ساوی بن عبدالله دارمی[۳]: وی والی رسول اکرمﷺ در بحرین بود. منذربن ساوی پیش از این از طرف پادشاه ایران به عنوان امیر مردم عرب در بحرین امارت می‌کرد.[۴] رسول اکرمﷺ طی دعوت از سران کشورها، علاء حضرمی را به بحرین فرستاد. منذربن ساوی اسلام را پذیرفت و از طرف رسول اکرمﷺ در مقام والی بحرین باقی ماند[۵]. او بنا به دستور رسول اکرمﷺ مأمور دریافت جزیه از مجوس و صدقه و زکات از مسلمانان بحرین و هجر گردید[۶] و علاءبن حضرمی مقام نظارت بر امر وصول جزیه و زکات به مدینه را بر عهده داشت.[۷]

«منذر» نخستین کسی بود که صدقات بحرین را به مدینه فرستاد (۱۰هـ)[۸].وی پس از رحلت رسول اکرمﷺ به فاصله کمی از دنیا رفت[۹]. نکاتی که می‌توان از این روایات دریافت این است که:

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۳۵۵ و ۱۳۵۳.

۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۳. جدّوی عبداله منسوب به روستای هَجَر بود و ملقب به «اسبذی» بودو فرزندانش به اسبذیون شهرت یافتند. نک: ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، اشراف لجنه تحقیق تراث، منشورات مکتبه الهلال، بیروت ـ لبنان، ۱۹۸۸ م، ص ۸۵؛ یاقوت حموی، المقتضب، ص ۱۰۱ ابن سعد و مسعودی و ابن اثیر منذر را عبدی و ازعبدالقیس می‌دانند که صحیح نیست. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۴. جدّوی عبداله منسوب به روستای هَجَر بود و ملقب به «اسبذی» بودو فرزندانش به اسبذیون شهرت یافتند. نک: ابوالحسن احمد بن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، اشراف لجنه تحقیق تراث، منشورات مکتبه الهلال، بیروت ـ لبنان، ۱۹۸۸ م، ص ۸۵؛ یاقوت حموی، المقتضب، ص ۱۰۱ ابن سعد و مسعودی و ابن اثیر منذر را عبدی و ازعبدالقیس می‌دانند که صحیح نیست. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۲۷؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۲۱۰.

۵. در مورد زمان اسلام آوردن وی اختلاف است. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۶۳؛ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۷، و حسن ابراهیم حسن اسلام وی را انکار می‌کند. نک: حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.

۶. در مورد نامه‌های رسول اللهﷺ نک: ابوعبید قاسم بن سام، کتاب الاموال، حدیث ۵۱، ص ۲۸.

۷. نک: ابویوسف یعقوب بن ابراهیم، کتاب الخراج، دارالمعرفة، بیروت ـ لبنان، ۱۳۰۲ هـ ص ۱۳۱؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۵ در این مورد اختلاف است.

۸. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۳۹.

۹. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۷۶.

۱ ـ سکونت بنو تمیم در بحرین[۱] و ارتباط آن با دربار ایران، تأثیر مهمی در انتخاب منذربن ساوی دارمی تمیمی در این منطقه داشت.

۲ ـ اتصال بحرین به جزیرة العرب و نژاد عربی و انگیزه اعراب برای تبعیت از یک حکومت مقتدر متمرکز داخل در پذیرش اسلام در بحرین نقش زیادی داشت.

۳ ـ وضعیت متشنّج ایران، ترس منذربن ساوی از گسترش شورش در بحرین، روش منصفانه رسول اکرمﷺ در مورد رفتار با اهل کتاب و دیگران و قول ابقاء منذر بر ولایت بحرین در گرایش منذر به اسلام سهم به سزایی داشت و ساختار قبیله‌ای و اطاعت از ریاست قبیله ـ که در این زمان منذر بن ساوی ریاست بن تمیم بحرین را بر عهده داشت ـ در پذیرش اسلام این طایفه (بنی عبدالله بن دارم) بی‌تأثیر نبود. لذا رسول اکرمﷺ با ابقاء والی بحرین امکان شورش را از فرصت طلبان گرفت و پیامدهای پذیرش اسلام را به رؤسای دیگر قبایل و شهرها نشان داد.

ب) عاملان و ماموران جمع آوری صدقات (جُباة)

روش رسول اکرمﷺ در امر وصول زکات و صدقات مسلمانان، استفاده از متنفذان و برجستگان قبایل بود. عواملی چون احتمال خیانت قبایل، عدم پذیرش عاملان قبایل دیگر، اهداف رسول اکرمﷺ در تسهیل امر وصول زکات انتشار اسلام در میان قبایل، تضمین جانی مأموران و صدقات مسلمانان و تثبیت قدرت حکومت اسلامی در میان قبایل، اقدام رسول اکرمﷺ در انتخاب عاملانی از درون قبایل را تقویت می‌کرد. رسول اکرم (ص) در نظر داشت تا از تجربه و تخصص آن ها استفاده کند. در عین حال مراقبت کامل هم داشتند. البته عدم وجود افراد مطمئن و وجود موانع طبیعی، باعث می‌شد تا استثنائاتی ایجاد شود. عاملان تمیمی رسول‌اکرمﷺ عبارت بودند از:

۱ ـ «عِکراش بن ذُویب بن حرقوص» از بنی مُرّة بن عُبید: مأمور جمع آوری صدقات بنی‌مرّة بن عبید تمیم[۲] بود.

۲ ـ «زبرقان بن بدر سعدی تمیمی»: مأمور جمع آوری صدقات بنی سعد بن زید مناة[۳]، بنی بهدله تمیم[۴]، رباب، عوف و ابناء تمیم[۵]. ابن سید الناس معتقد است وی به همراه

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۸۵
۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۷۵.
۳. همان، ص ۳۷، ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.
۴- نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۳۲.
۵. نک، ابوالفرج اصفهانی، اغانی، ج ۱۴، ص ۷۲؛ خلیفة بن خیاط می‌نویسد وی مامور صدقات بنی حنظله نیز بود که درست نیست. نک: "خلیفه بن خیاط، همان، ص ۶۳."

قیس‌بن‌عاصم صدقات طوایف مذکور را پیش از وفد تمیم به مدینه می‌برد[۱]، ولی چون وفد تمیم در سال ۹ هجری صورت گرفته و امر وصول صدقات تا پیش از پذیرش اسلام در بین قبایل غیرممکن بوده است، نظر ابن سید الناس مردود به نظر می‌رسد.

۳ـ«قیس بن عاصم منقری»: مأمور جمع آوری صدقات بنی سعد[۲]، بنی منقر[۳]، مقاعس و شاخه‌های آن[۴]، بطون و عطارد و دارم و اسد و غطفان[۵].

۴ـ«مالک بن نویره حنظلی»: مأمور جمع آوری صدقات بنی حنظله[۶].

۵ـ«سَمَرة بن عمر و بن جندب عنبری»: مامور جمع آوری صدقات بنی عمرو بن تمیم[۷] «حنظله بن ربیع اسیدی تمیمی» کاتب رسول اکرمﷺ و از صحابه آن حضرت بود که فرامین زکات را می‌نوشت[۸].

به طور کلی عمده وظایف نمایندگان رسول اکرم(ص) به ولایات عبارت بود از:

۱ـ تعلیم معارف اسلام و آموزش قرآن.

۲ـ جمع آوری صدقات و زکات اموال.

۳ـ حفظ حدود و مرزهای ولایات و امنیت داخلی.

۴ـ بسیج نیروهای اسلامی برای جهاد، بی آنکه در امور داخلی قبایل دخالت نمایند.

۵ – اجرای احکام و حدود اسلامی.

۶ـ حل اختلافات قضایی و منازعات.[۹]

---

۱. نک: ابن سید الناس، عیون الاثر فی فنون المغازی و الشمایل و السیر، دارالمعرفة، بیروت ـ لبنان، [بی تا]، الجزء الثانی، ص۲۰۳.

۲. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۳. نک: صلاح الدین خلیل بن ایبک صفدی، الوافی بالوفیات، حقق محمدبن محمد و محمدبن ابراهیم بن عبدالرحمن، الجزء الاولی، الطبعة الثانیه، دارالنشر فرانز شتایزه، قیسبادن، النشرات الاسلامیة، ۱۳۸۱ ه.ق / ۱۹۶۲ م، ص ۸۵.

۴. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۵. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۶۳.

۶. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۶۰۰.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۲.

۸. نک: ابن سعد، همان، ج ۴، ص ۵۵. به نوشته مسعودی زمانی که دیگر کاتبان غایب بودند حنظله مسایل اختصاصی را می نوشت. او را حنظله دبیر می گفتند. در زمان خلافت عمر در ولایت رُها مرد. ر.ک: علی بن حسین مسعودی ، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ سوم، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۲۵۹.

۹. ر.ک: سیدمحمد ثقفی، ساختار اجتماعی و سیاسی نخستین حکومت اسلامی در مدینه، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش، صص ۱۷۱ـ۱۷۰.

ج. بررسی جایگاه بنو تمیم در روایات سیف بن عمر تمیمی در دوران بعثت نبوی

۱ـ کثرت تعداد صحابه تمیمی رسول اکرم ﷺ در روایات منقول از سیف و انعکاس آن در کتاب اُسدالغابه ابن اثیر و سایر کتب رجالی و تاریخی؛ نقش محدود بنو تمیم در دوران حکومت رسول اکرم ﷺ، فاصله زیاد بین مدینه و محل سکونت بنو تمیم در جزیرة العرب و خصومت این قبیله با اسلام تا سال ۹ هجری و شرکت در تحولات بعد از رحلت رسول اکرم(ص) و منحصر به فرد بودن نام صحابه‌ای که از «سیف بن عمر تمیمی» نقل شده است، نشان دهنده آن است که وجود این تعداد صحابی تمیمی نادرست و غیرممکن است. در حالی که ابن اثیر در اسدالغابه چنان از این صحابه یاد می‌کند که گویی بیش ترین تعداد یاران رسول اکرم ﷺ از بنو تمیم بوده‌اند.

۲ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که والی یمن در زمان رسول اکرم ﷺ «طاهربن ابی هاله تمیمی» بوده است و در یک روایت دیگر طاهر را عامل رسول اکرم ﷺ، در مکه و اطراف آن می‌داند[1]. در منابع سیره وجود چنین فردی به عنوان فرزند حضرت خدیجه(س) و ابوهاله رد شده است. از سوی دیگر هدف سیف از نقل این روایت بیان نسب پدری طاهر (تمیمی) و ارتباط آن با رسول اکرم ﷺ و ترفیع قبیله بنو تمیم بوده است.

۳ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند بنو تمیم پیش از رحلت رسول اکرم ﷺ مُرتد شدند و «قیس بن عاصم» و زبرقان بن بدر» و «سَبَرة بن عمروعنبری» و «وَکیع دارمی» و دیگران در این ارتداد شرکت داشتند و رسول اکرم ﷺ افرادی از تمیم را برای دفع مرتدان اعزام کرد[2]. در ردّ این روایت باید گفت:

۱ـ ارتداد بنو تمیم پس از رحلت رسول اکرم ﷺ منحصر به برخی از طوایف تمیم و بدویان بوده است.

۲ـ این ارتداد توسط خالدبن ولید دفع شد و وجود چند تن تمیمی به معنای تعمیم این قبیله به تمام سپاه نیست.

۳ـ زبرقان بن بدر نه تنها مرتد نشد بلکه در جریان ردّه از معدود افرادی بود که زکات قومش را به مدینه فرستاد و در دفع مرتدان و فتوح عراق در زمان ابوبکر حضور یافت.

۴ـ قیس بن عاصم، مأمور جمع آوری صدقات طوایفی از بنو تمیم بود و پس از رحلت رسول اکرم ﷺ در ابتدا از دادن صدقات قوم خود به مدینه امتناع کرد ولی بعد پشیمان شد و در

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۵۵ـ۱۴۵۳؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۰۱. بدون نقل راوی، برای اطلاعات بیش‌تر رجوع کنید: به سید مرتضی عسکری، یکصد و پنجاه صحابی ساختگی، ترجمه عطاء محمد سردار نیا، مجمع علمی اسلامی با همکاری دفتر انتشارات بدر، تهران، [بی تا]، مجلّدات ۳ـ۱.

۲. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۳۱۴.

دفع مرتدان بحرین شرکت کرد.

۴ ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که بنو تمیم در دفع ادعای اسوَد عَنَسی در یمن حضور داشتند و قیس بن عاصم نقش اساسی در سرکوب این شورش داشت.[1] در دروغ گویی سیف همین بس که قیس بن عاصم را هم جزو مرتدان آورده و هم جزو کسانی که در دفع مرتدان شرکت داشتند. از طرف دیگر عدم وجود این رویداد در روایات غیر سیفی طبری، فاصله زیاد میان محل سکونت بنی‌تمیم تا یمن، خصومت قبایل عدنانی با حکومت اسلامی مدینه، تلاش رسول اکرمﷺ در استفاده از قبایل قحطانی در دفع حرکت‌های مخالف اسلام[2] و سابقه تحریفات و روایات ساختگی سیف در سایر وقایع تاریخی، قبول این روایت را از نظر عقلی و نقلی غیر ممکن می‌سازد.[3]

۳. بنو تمیم در دوران خلافت ابوبکر

الف: نقش بنو تمیم در جریان ردّه

نادیده گرفتن امر خلافت حقیقی که دستور مّوکد خداوند و رسولش بود، سبب بروز حوادثی گردید که سرنوشت تاریخ اسلام را تغییر داد و وضعیت داخلی و خارجی حکومت های مسلمان را دگرگون ساخت. علل و عواملی که در این امر سهیم بودند، عبارتند از: شرایط اقلیمی، اجتماعی، روحی و روانی و فکری جزیره العرب؛ ساختار اجتماعی، اعتقادی و فرهنگی قبایل عرب؛ برداشت سطحی و نادرست اعراب از اسلام، احیاء تداوم مظاهر جاهلیت در روزگار اسلامی؛ رحلت حضرت رسول اکرمﷺ و بحران پس از آن که از مهم‌ترین عواملی بود که در زمینه سازی و تشدید مشکلات خلافت تأثیر فراوان داشت.

بنو تمیم در زمینه مسائل داخلی در سه جریان مالک بن نویره تمیمی، مخالفان زمامداری قریش و ادعای پیامبری سجّاح نقش فعال و موضع گیری متفاوت داشتند که در زیر به شرح

---

۱. همان.

۲. نک: Abdal-muhsinmdaj, op,p30 به نقل از اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت(ع) در قرن اول هجری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی (بوستان کتاب)، قم، ۱۳۸۰ هـ ش، ص ۱۴۰.

۳. برای میزان ساختگی بودن روایات سیف نگاه کنید به کتب علامه عسکری از جمله: « سید مرتضی عسکری، عبدالله بن سبأ، ترجمه محمدصادق نجمی و هاشم هریسی، جلد دوم، نشر کوکب، تهران، ۱۳۶۰ هـش، ص ۱۷۲. که نقش مهمی در شناخت صحیح روایات تاریخی به خصوص در این برهه از تاریخ دارد. در کتاب فضایل بنو تمیم فی السنه النبویة که توسط دکتر عبدالعزیز محمد فریح جمع و استخراج شده، عمدهٔ مطالب روایی و استناد به راویان مختلف مثل ابوهریره است و فضایل این قبیله را با استناد به این روایات بیان کرده است. برای اطلاعات بیش تر به این کتاب رجوع کنید.

آن‌ها می‌پردازیم.

الف) جریان مالک بن نویره حنظلی: وی یکی از عاملان صدقات رسول اکرمﷺ در میان قوم خود بود. ولی چون آن حضرت از دنیا رفت، صدقات جمع آوری شده را به مدینه نبرد و آن را میان قوم خود تقسیم کرد[1]. مالک از مدافعان حقوق اهل بیت(ع) بود که آگاهانه جریان سقیفه و خلافت ابوبکر را زیر سؤال می‌برد[2]. به همین دلیل از پرداخت زکات خودداری کرد.[3] مالک خواهان آن بود تا با ارسال این اموال به خلیفه واقعی اسلام موقعیت او را در برابر ابوبکر و حامیانش تقویت کند. این جریان برای حاکمیت مدینه غیرقابل قبول بود.[4] از آن جا که چنین رویدادی در زمان رسول اکرمﷺ وجود نداشت؛ ابوبکر با استفاده از اختیارات خویش و با صدور فتوای مذهبی، مالک را «مرتد» نامید[5]. واژه «ارتداد» در مورد مالک بیانگر استراتژی سیاسی حاکمیت مدینه در برابر مخالفان بود. مالک در حقیقت مرتد نبود و مخالفت حاکمیت مدینه یک مسأله کاملاً سیاسی و از روی موضع قدرت بود. حاکمیت مدینه برای توجیه کار خود، ضمن آن که مالک و یارانش را متهم به ترک نماز کرد[6]، از همراهی بنو تمیم و پذیرش دعوت مالک در بین ایشان نیز یاد کرد[7] و اعزام خالدبن‌ولید به «بطاح» را قانونی اعلام کرد. (۱۲ هـ). در نظر خالد دفع جریان مالک لازم بود. لذا اقدام به قتل وی و یارانش کرد در میان کشتگان بسیاری از بنی ثعلبة بن یربوع و بنو حنظله کشته و اسیر شدند[8] و اموالشان به مدینه ارسال شد[9] خالد نیز با همسر مالک ازدواج کرد[10]. ازدواج وی

---

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۳۲ـ۱۳۱.

۲. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به: خاستگاه خلافت از عبدالفتاح عبدالمقصود. البته وی روی موارد دیگر تاکید کرد که با مراجعه به آن به این موارد پی می‌برید. نک: «عبدالفتاح عبدالمقصود، خاستگاه خلافت (ترجمه السقیفة و الخلافة)، ترجمه سید حسن افتخار زاده، چاپ اول، نشر آفاق، تهران، ۱۳۷۶ هـ.ش، صص ۴۲۶ و ۴۳۵ و ۲۲۵.

۳. نک: محمدبن عمر واقدی، الردّه مع نبذة من فتوح العراق و ذکر مثنی بن حارثه شیبانی، تحقیق یحیی جبوری، دارالعرب الاسلامی، بیروت، لبنان، [بی تا]، صص ۱۰۸ ـ۱۰۴.

۴. نک: ابو محمد احمد بن اعثم کوفی، الفتوح، تحقیق علی بشیری، المجلد الاول، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۱م، صص ۲۱ـ۱۸.

۵. نک: رسول جعفریان، تاریخ تحول دولت و خلافت، چاپ دوم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۷ هـ.ش، ص ۹۵.

۶. نک: ابراهیم بن عماد حنبلی، شذرات الذهب فی اخبار من ذهب، الجزء الاول، داراحیاء التراث العربی، بیروت، [بی تا]، صص ۱۶ـ۱۵.

۷. نک: واقدی، الردّه، صص ۱۰۸ـ۱۰۴.

۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۳۲ـ۱۳۱.

۹. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۶۸.

۱۰. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، صص ۷۹ـ۷۷.

بدون رعایت حکم اسلامی و بلافاصله پس از قتل مالک انجام گرفت. اقدام خالد باید مورد بررسی قرار می‌گرفت. او مالک را در حالی که مسلمان بود به قتل رسانده بود و زنش را در حالی که زنی آزاده و مسلمان بود بدون رعایت عده او، به زنی گرفت و اموالش را به صورت غنیمت به مدینه فرستاد. حرکت خالد از نظر امام علی بن ابی طالب (ع) یک «خِبط» بود[1]. به این معنا که خالد به خاطر کشتن مالک و یارانش باید قصاص می‌شد ولی چنین نشد و این کارها به تداوم تکرار شد[2]. اقدام خالد باعث واکنش شدید صحابه شد.[3] دیدگاه اهل تسنن و حاکمیت وقت در مورد عدالت صحابه و استفاده از وی در جریانات دیگر در زمان ابوبکر نشان می‌دهد که حاکمیت وقت اقدام خالد را مورد تأیید قرار داده است. خالد حکم اهل ردّه را در مورد یک مسلمان اجرا کرد.

ب) نقش بنو تمیم در مخالفت با زمامداری قریش: مخالفت بنو تمیم با قریش از نوع تعصبات قبیله‌ای بود[4]. این گروه زکات را نوعی باج می‌دانستند که در زمان رسول اکرمﷺ به مدینه فرستاده می‌شد و در زمان ابوبکر نباید چنین می‌شد[5] و بنو تمیم در این زمینه نقش فعالی داشتند.[6] از نظر ابوبکر عدم پرداخت زکات، نوعی ارتداد بود[7] و باعث ویرانی ارکان دین و حکومت دینی می‌شد، لذا باید به سختی سرکوب می‌شد. اقدام مرتدین در ضبط اموال دولتی غیرقانونی بود. از طرفی ابوبکر اعتقاد داشت پرداخت زکات به وضعیت دولت بستگی دارد، و امروز بنا به نیاز دولت امر صدور زکات نیز باید کنترل می‌شد[8].به نظر کسانی که در این گروه قرار می‌گرفتند زکات عامل تقویت قریش می‌شد. لذا امتناع از پرداخت زکات به معنای شکست قریش بود. هدف این گروه استقلال از مدینه بود[9].حکم اسلام در مورد این

---

۱. نک: ابوالفداء، حافظ بن کثیر الدمشقی (ابن کثیر)، البداية و النهاية، دقق اصوله و حققه احمد ابو ملحم، علی نجیب طهوی (و سایران)، المجلد الثالث، الجزء السادس، دارالکتب العلمیه، بیروت ـ لبنان، [بی تا]، ص ۳۲۶.

۲. نک: صادق آیینه وند، تاریخ سیاسی اسلام، مرکز فرهنگی علامه طباطبایی، انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، تهران، [بی تا]، ص ۱۱۸.

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، صص ۷۹ـ۷۷.

۴. نک: عبدالعزیز سالم، تاریخ الدولة، العربیه و تاریخ عرب مُنذعصر الجاهلیه حتی سقوط الدولة الامویة، دارالنهضة العربية، بیروت، [بی تا]، صص ۴۴۱ـ۴۳۹.

۵. نک: واقدی، الردّه، صص ۱۰۸ـ۱۰۴.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۸.

۷. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۱۶۳.

8 / Patriek Banaerman,Islam in Perspective (Aguide to islamic society potities and low), First published, RLLA, london 1988, P 98.

۹. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۲۹.

گروه که از مرتدان بودند این بود: تمام اهل شرک باید جزیه بپردازند و اهل رده و بت پرستی اسلام را بپذیرند. در غیر این صورت مردانشان کشته و زنانشان اسیر می‌شوند[۱]. در حقیقت گروه هایی که از انجام فرایض دینی (نماز و روزه) خودداری کرده و از اسلام بازگشته بودند اهل ردّه بودند[۲] که حکم اسلام باید در مورد آنها اجرا می‌شد. بنو تمیم در این گروه وجود نداشت؛ یعنی تنها زکات نمی‌پرداخت.

ج) نقش بنو تمیم در ادعای نبوت سجاح بنت حارث بن سُوَید تمیمی[۳]: سجّاح از قبیله تمیم بود و پیش از آن که ادعای پیامبری کند کاهن و شاعر بود[۴]. تأثیر پذیری از این دو نقش مهمی در پیشرفت کار سجّاح داشت. ظهور اسلام به ضرر این گروه بود و رحلت رسول اکرمﷺ فرصتی بود که برای رقابت با قریش یک دین جدید بیاورند. مخالفت با شرع اسلام یکی از مظاهر این دین جدید بود[۵]. به علت انتساب سجّاح به دو قبیله تمیم و تغلب، این دو قبیله نقش مهمی در رونق کار سجّاح داشتند[۶]. البته این بدان معنا نیست که تمام طوایف از سجّاح حمایت کردند. موضع‌گیری قبایل در مورد حرکت‌های امثال سجاح به دو صورت بود.

۱ـ گروهی که به چنین افرادی ایمان نداشته و فقط به منظور رقابت با مدینه و کسب استقلال جذب ایشان می‌شدند.

۲ـ گروهی که به مدعیان پیامبری ایمان داشتند اینان دو گروه بودند: برخی به مدعیان پیامبری پیوسته و از آن‌ها حمایت می‌کردند؛ گروهی برخلاف وجوه اشتراک مخالفت، تمایلی به پیوستن به مدعیان پیامبری نداشتند[۷]. با توجه به این امر موضع‌گیری بنو تمیم در برابر حرکت سجاح متفاوت و گاه متضاد بود. سجاح حرکت خود را از جزیره شروع کرد و در یمامهٔ گسترش داد و بسیاری از سران شاخه‌های تمیم در تجهیز، تقویت و تبلیغ دعوت او نقش مؤثری داشتند. عَطارُدبن حاجب بن زَرارة[۸]، جنید بن طارِق[۹] ریاحی، عمرو[۱۰] و حارث

---

۱. نک: ابو یوسف، همان، صص ۱۲۹ـ۱۲۸.
۲. ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۸.
۳. در عین حال که منابع نسب‌شناسی عرب بر نسب تمیمی وی تاکید دارند، منابع تاریخی در مورد نسب و نام وی اختلاف دارند. نک: واقدی، الردّه، ص ۱۱۱؛ طبری، همان، ج ۴، صص ۱۹۱۸ـ۱۹۱۷؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.
۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۱۹۶.
۵. نک: عمر فروخ، تاریخ صدر اسلام و الدولة الامویة، دارالعلم‌للملایین، بیروت، ۱۹۷۲م، صص ۹۵ـ۹۴.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.
۷. نک: حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۲۳۱.
۸. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۹۱۹.

پسران أهتم[۱۱]، شَبَث‌بن رِبعی تمیمی[۱۲]، و غیلان بن خَرشه تمیمی[۱۳] از معروف‌ترین این افراد بودند. در برابر این گروه بسیاری از سران تمیم با حرکت سجّاح مخالفت کردند[۱۴] که أقرع بن حابس تمیمی از جمله این افراد بود. چارچوب متفاوت حرکت سجّاح و مالک بن نویره عامل مهمی در جدایی این دو حرکت بود و در دو دستگی بنو تمیم نیز نقش اساسی داشت. طبری، زبرقان بن بدر را نیز جزء پیروان سجاح می‌داند[۱۵]. اصرار و وفاداری زبرقان بن بدر در ارسال صدقات و زکات به مدینه و شرکت در سپاه خالد و دفع حرکت ردّه و متنبئین این ادعا را رد می‌کند.

هم زمانی حرکت سجاح و مُسیله کذاب در یمامه و توافق این دو بر سر تصاحب این منطقه و جنگ با سپاه مدینه و یک سو بودن اهداف مخالفان، منجر به ازدواج مسیلمه و سجاح شد.[۱۶] مهریه سجاح برداشتن نماز صبح و عشاء از دختران بنو تمیم بود[۱۷]. این یکی دیگر از راه‌های مخالفت با اسلام و اقدامات خلاف شرع از سوی مدعیان پیامبری بود. لزوم دفع سریع و جدی این حرکت و امثال آن، باعث اعزام سپاهی به فرماندهی خالدبن ولید به بُطاح و یمامه شد. با جداشدن مسیلمه و سجاح کار خالد آسان شد، و قتل مسیلمه و فتح یمامه توسط وی[۱۸] باعث فرار سجاح به جزیره (اقامتگاه بنی تغلب) شد. سجاح پس از این دست از اعتقادات خود برداشت و اسلام را پذیرفت و سرانجام در زمان معاویه مرد[۱۹].

یعقوبی می‌نویسد مالک بن نُویره به همراه خالد بن ولید دردفع فتنه سجّاح شرکت داشت[۲۰]. این در حالی است که ابن جوزی معتقد است مالک بن نویره در حرکت سجاح شرکت داشت ولی اختلاف اهداف باعث جدایی این دو از یکدیگر شد[۲۱]. در نقد این دو نظریه باید گفت اهداف مالک بن نویره، هم با حرکت سجاح و هم با سپاه خالد متفاوت بود لذا هر دو

---

۹. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.
۱۰. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۸.
۱۱. نک واقدی، الردّه، ص ۱۱۱.
۱۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۲.
۱۳. نک: واقدی، الردّه، ص ۱۱.
۱۴. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزء ۶، صص ۳۲۶ـ۳۲۴.
۱۵. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۹۱۹.
۱۶. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، صص ۲۴۸–۲۴۷.
۱۷. نک: واقدی، الرده، ص ۱۱۱.
۱۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۳۱.
۱۹. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۴.
۲۰. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۶۷.
۲۱. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۲.

روایت غیرقابل قبول است.

اختلافات داخلی سران و طوایف تمیم، تعصبات قبیله‌ای، وجود مظاهر جاهلیت در میان بنو تمیم، مخالفت با زمامداری قریش و حاکمیت مدینه و هم زمانی و نزدیکی جریان ردّه و مدعیان پیامبری باعث قدرت یابی مخالفان شد. موضع‌گیری متفاوت بنو تمیم در برابر این جریان‌ها به عوامل سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بستگی داشت. و شناخت این عوامل در درک این موضع‌گیری، نقش مهم و اساسی دارد.

در برابر این جریانات وضعیت دیگر طوایف بنو تمیم به شرح زیر بود:

۱ ـ بَنو حَنظَله در کار خود تردید داشته و نه به مرتدان پیوسته و نه با سپاه خالد همراهی کردند تنها برخی از شاخه‌های این طایفه به مالک بن نویره حنظلی پیوستند.

۲ ـ بنو عَمرو بن تمیم در ابتدا از شرکت در سپاه خالد خودداری کردند ولی پس از اختلافی که میانشان حاصل شد، به سپاه خالد پیوستند.

۳ ـ بنو سعد بن زید مناة به چند دسته تقسیم شدند: عوف و أبناء در جمع آوری صدقات و ارسال آن به مدینه با زبرقان بن بدر سعدی همراهی کردند. مَقاعس و بُطون در ابتدا بی طرف بودند ولی بعد از اختلاف بین قیس بن عاصِم مِنقری و زَبرقان بن بدر سعدی بر سر ارسال صدقات به مدینه، به قیس بن عاصِم مِنقری پیوستند[۱]، ولی قیس از کار خود پشیمان شد و با شرکت در سپاه خالد در دفع جریان ردّه بحرین[۲] و دهناء حضور یافت[۳]. اصرار زبرقان بن بدر برای رساندن صدقات به مدینه باعث پیکار با بنی قُریع بن عوف و بنو لای بن أنفُ الناقة شد[۴]. دراین پیکار که به «یوم ذی قصّه» شهرت یافت[۵]. زبرقان بن بدر برتری یافته و به مدینه رفت و ابوبکر را در دفع سریع مرتدان تشویق کرد[۶].

۴ ـ زبرقان بن بدر در حمایت از مالکیت مدینه به سپاه خالد پیوست و در دفع فتنه یمامه شرکت کرد[۷]. سپاه خالد پیامد ادعای یمامه راکه از طرف مردی از بنی امرؤالقیس بن زید مناة بود (که نام وی در منابع نیامده) را سرکوب کرد و شورشیان را به اسارت گرفت و سپس به

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۴۶ـ۱۴۴۱.
۲. نک: واقدی، الردّه، صص ۱۶۴ـ۱۵۶.
۳. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۴۶ـ۱۴۴۵.
۴. همان، ص ۱۳۷۳.
۵. نک: ابوعبیدة، ایام العرب، ج ۲، ص ۱۴۳.
۶. نک، ابن اعثم، الفتوح، ترجمه محمدبن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ هـ ش، صص ۱۳ـ۱۰.
۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۴.

بحرین رفت[۱]. خالد برای جلوگیری از شورش دوباره، سَمَرة بن عمرو عنبری را در یمامه گماشت[۲]. طبق آنچه از دوران خلافت عمر ثبت شده به نظر می‌رسد که شورش یمامهٔ ادامه یافت. لذا حکومت مدینه به منظور حفظ این منطقه، سپاهی به فرماندهی عماربن یاسر به یمامه اعزام کرد. در این سپاه مردم کوفه و اهل ذمّه نیز حضور داشتند. شاهد این مدعا اعتراض فردی از بنی‌عُطاردبن عوف تمیمی نسبت به تعلق گرفتن سهام غنایم به اهل ذمه و صدور حکم عمر مبنی بر تعلق گرفتن سهام برای شرکت کنندگان بود.[۳] این روایت نشان می دهد که اهل ذمّه نیز به همراه مسلمانان در فتوح شرکت می‌کردند و در سپاه اسلام روحیه اشرافیت قبیله‌ای و تعصب عربی و منفعت‌طلبی بسیار قوی بود.

۵ـ «یعلی بن أمیّه تمیمی» که پیش از این به یمن اعزام شده بود، از طرف ابوبکر مأمور دفع مرتدان خولانی یمن شد. یعلی ضمن دفع این فتنه اموال و اسرای زیادی را گرفت. حرکت یعلی مورد توجه مدینه واقع شد و باعث شد تا ابوبکر او را والی یمن و صَنعاء گرداند.[۴]

موضع‌گیری بنو تمیم در این جریانات به چهار دسته مخالف، موافق، شکّاک، بی طرف و بی تفاوت تقسیم می‌شد و این موضع‌گیری در تحولات بعدی تاریخ اسلام تأثیر بسزایی داشت. طبق آن چه گفته شد نظر مورخانی که از شرکت طوایف تمیم در جریان ردّه و اهل تَنبأ یادکرده و عدم حضور اینان در فتوح اسلامی دوران ابوبکر و اوایل خلافت عمر را شاهد این مدعا می آورند، مردود است. دستور عمر مبنی بر شرکت اهل ردّه در نیروهای فتوح اسلامی در مورد طوایفی بود که در جریان رده شرکت داشتند نه قبیله تمیم. پس این قبیله هم در فتوح اسلامی عراق در دوران ابوبکر و هم در مدیریت اجرایی و اداری حضور داشت.

سیف بن عمر و روایات او در بارهٔ نقش تمیمیان در ردّه

۱ ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که نسب سجّاح از بنی تَغلب بود[۵]. با توجه به آن چه در مورد نسب سجاح گفته شد و حضور گسترده تمیم در اشعار باقی مانده از این حرکت این روایت مردود است و نسب پدری سجاح به بنو تمیم و نسب مادری وی به بنی تغلب می‌رسید. روایت سیف به منظور دفع اتهام شرکت بنو تمیم در این جریان است.

۲ ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که عفیف بن مُنذَر تمیمی به همراه علاء بن

---

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۱.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۹۶.

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۲۵۳.

۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۱۰۸ـ۱۰۵.

۵. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۹۱۸ـ۱۹۱۷.

حَضرَمی در دفع ردّه اهل بحرین نقش مهمی داشت[1]. سکوت منابع در مورد حضور این شخص و سابقه سیف در ساخت افراد تمیمی برای بالا بردن تفاخرات قبیله‌ای و محو این قبیله از جریان ردّه، دلایل نبودن این فرد در جریان ردّه می باشد.

۳ـ ابن جوزی در یک روایت ثَمامَه بن أثال تمیمی را به عنوان فرمانده سپاه مدینه در دفع فتنه بطاح و یمامه معرفی می‌کند.[2] و واقدی همین فرد را به عنوان یکی از کسانی که در دفع فتنه دهناء شرکت داشت معرفی می‌کند[3]. باید گفت، ابن جوزی در ذکر رویدادهای این برهه از تاریخ اسلام از طبری و طبری از سیف روایت کرده است. در برخی موارد ابن جوزی به طور مستقیم از سیف روایت می‌کند. واقدی نیز در برخی موارد از سیف روایت می‌کند. از سوی دیگر از شواهد تاریخی نیز به نظر می‌آید که فرماندهی سپاه اسلام در دفع شورش‌های شرق و مرکز و جنوب شرق جزیرة العرب خالدبن ولید مخزومی بود. در حالی که ابن جوزی این نقش را به ثمامه می‌دهد. بنابراین ادعای ابن جوزی غیرقابل قبول است. فتنه دهناء با کمک و همکاری علاءبن‌حضرمی و خالد بن ولید دفع شد و از حضور ثمامه بن اثال در سایر منابع نامی برده نشده است. بنابراین ثمامة بن اثال به عنوان یکی از صحابی رسول الهﷺ ساخته ذهن سیف و برای اثبات این امر است که بنو تمیم در دفع جریان ردّه نقش اصلی و اساسی داشته اند.[4]

۴ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که «قعقاع بن عمرو»، فرمانده سپاه مدینه مأمور دفع ارتداد بنی کعب (به ریاست قُرّة بن هبیرة)[5] و بنی کلاب (به ریاست علقمه بن علاثه) شد[6]. در نقد این روایت باید گفت واقدی، قرة بن سلمه قشیری را رهبر ارتداد بنی کعب (بنی‌عامر) می داند.[7] از سوی دیگر کسی که مأمور دفع این دو ارتداد شد، خالد بن ولید بود. ذکر مطالب خارج از شواهد تاریخی و دلیل منطقی و عقلی از دیگر نکاتی است که در روایات سیف دیده می‌شود. با توجه به نقش قعقاع بن عمرو در سایر تحولات تاریخ اسلام و اهمیّت اساسی آن و سکوت منابع دیگر در این مورد، قعقاع بن عمرو نیز از صحابی ساختگی ذهن

---

۱. همان، صص ۱۴۴۶ـ۱۴۴۱.
۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۴.
۳. نک: واقدی، الردّه، صص ۱۶۴ـ۱۵۶.
۴. برای اطلاعات بیش تر رجوع کنید به «سید مرتضی عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۲، صص ۱۱۴ـ۹۹».
۵. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۱۳۹۲.
۶. همان، صص ۱۳۹۲ـ۱۳۹۱.
۷. نک: واقدی، الردّه، صص ۵۰ـ۴۹. در مورد این فرد رجوع کنید به: «عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۱، ص ۱۳۴.

خیالی سیف است.

۵ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که بنی سعد بن زید مناة تمیم در دفع ارتداد عمان شرکت داشتند[1]. در نقد این روایت باید گفت عمان محل سکونت بنی‌تمیم نبوده است. لذا احتمال این که این طایفه در عمان این فتنه را سرکوب کرده باشند، غیرقابل قبول است و درست به نظر نمی‌رسد. از سوی دیگر اختلاف شدید میان طوایف بنو تمیم مانع از حضور یک طایفه و شاخه‌های آن در سپاه خالد می‌شد. چنان‌که پیش از این گفته شد بنی سعدبن زید مناة تمیم نسبت به بحران ردّه موضع‌گیری متفاوت داشتند. البته باید توجه داشت که امکان دارد افرادی از بنو تمیم در دفع این ارتداد شرکت داشته باشند، ولی حضور چند تن به معنای حضور یک طایفه و قبیله نیست و این افراد نقش اساسی در دفع این جریان نداشته‌اند که اگر می‌داشتند نام آن ها و نوع فعالیت آن ها در منابع ذکر می‌شد.

۶ـ طبری به روایت از سیف نقل می‌کند که طاهر بن أبی هاله تمیمی از طرف ابوبکر مأمور دفع ارتداد صنعاء یمن شد. طاهر این فتنه را با کمک فیروز دیلمی سرکوب کرد[2]. در نقد این روایت باید گفت: پیش از این یعلی بن امیه تمیمی مأمور دفع ارتداد خولانی یمن شده پس از آن که مأموریت خود را انجام داد از طرف ابوبکر والی یمن شد. از یک طرف چرا ابوبکر طاهر را که به روایت سیف به رسول اکرمﷺ نزدیک بود والی یمن نمی‌کند و این مقام را به یعلی که در فتح مکه مسلمان شد، واگذار می‌کند؟ و از طرف دیگر گفته شد که سیره نویسان از وجود چنین فردی به عنوان فرزند خدیجه(س) یادنمی‌کنند. پس طاهر نیز یکی دیگر از صحابی ساختگی سیف است.[3]

ب. نقش قبیلهٔ تمیم در جنگهای دوران ابوبکر

شناخت جریان ردّه و موضع‌گیری قبایل عرب در این جریان عامل مهمی در شناخت صحیح تحولات پس از آن است. مهم ترین پیامد جریان ردّه، فتوح اسلامی (شرق) بود. اشاره‌ای گذرا به علل و عوامل فتوح اسلامی می‌تواند پاسخ گوی علت حضور بنو تمیم در این رویداد مهم باشد.

شناخت وضعیت داخلی جزیرة العرب، ساختار سیاسی مدینه و تحولاّت خارج از جزیرةالعرب می‌تواند به عنوان پایه‌های اصلی فتوح اسلامی قرار گیرد. قضاوت یک جانبه در مورد هر کدام از این موارد باعث موضع‌گیری متفاوت مورخان اسلامی و غیراسلامی

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۵۳ـ۱۴۴۹.

۲. همان، صص ۱۶۴۴ـ۱۶۴۲ و ۱۴۵۶.

۳. برای اطلاعات بیش‌تر رجوع کنید به: "عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی"، ج ۲، صص ۲۵۶ـ۲۵۳.

شده است. در یک بررسی کلی می‌توان عواملی راکه در جریان فتوح اسلامی دخالت داشت به دودسته‌ی عوامل دینی و غیردینی تقسیم کرد. منظور از عوامل غیردینی وضعیت سیاسی اقتصادی، روانی و اجتماعی داخل و خارج از جزیرة العرب است. با توجه به این امر در یک تقسیم بندی دیگر می‌توان عوامل مذکور را به دو دسته عوامل داخلی و خارجی تقسیم کرد.

عوامل داخلی توسعهٔ فتوحات

تأثیر اسلام: اهداف دین مبین اسلام در محو آداب و رسوم جاهلی و تلاش در جهت تکامل بشری هرگونه اقدامی راکه در این راستا صورت گیرد تأیید کرده و به آن پوشش دینی می‌دهد. هدف اسلام آزادی بشر است و آن ایده‌ای راکه دور از عقل و منطق بشری می‌باشد، ارائه نمی دهد. گوستاو لوبون به غلط این را زاییده خیال فلسفی رسول الله ﷺ می‌داند[۱]. رسول اکرم ﷺ به عنوان نماینده کامل دین اسلام روش‌ها و برنامه‌های علمی ارائه می‌دهد و یکی از ویژگی‌های این دین که آغاز آن در دوران رسول اکرم ﷺ بود، جهان شمولی آن است. بنابراین تعصب مذهبی نیز نمی‌تواند به عنوان عامل اصلی فتوح اسلامی بوده باشد[۲].

حاکمیت و مدیریت سیاسی مدینه: دستگاه دینی مدینه عاملی مؤثر در پیشبرد اهداف دینی[۳] و جهت دهی به فتوح اسلامی بود. حاکمیت مدینه برای جلوگیری از نَضج افکار و ایده‌های مخالف اسلام و تحکیم پایه‌های قدرت خود، جریان فتوح را تحت نظارت قرار داد. با توجه به این که فتوح اسلامی قادر به تأمین نیازهای مادی حکومت و ایجاد پشتوانه مالی برای آن بود. حکومت در دوران بعد به طور جدی جریان فتوح را تحت نظارت قرار داد و از این طرح حمایت کرد.[۴] عواملی چون آرزوی عرب برای رهایی از گرسنگی و تشنگی و بیکاری، عصبیّت عربی و تفاوت بافت اجتماعی عرب با سایر نظام‌ها(ایران و روم) و تلاش عرب برای ایجاد یک دولت عرب اسلامی و مهارت اعراب در جنگاوری و تفاوت در آرایش نظامی وشیوه‌های جنگاوری ازمهم‌ترین عوامل تشدید حرکت‌های اعراب در فتوحات بود.

---

۱. نک: گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب (حضارة العرب)، ترجمه میرسید هاشم حسینی رسولی محلاتی، چاپ دوم، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران، ۱۳۵۸ هش، صص ۱۵۳ـ۱۴۹.

۲. نک: آرتورکریستن سن، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، چاپ هشتم، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش، صص ۶۵۰ـ۶۴۹. وی این نظر را دارد، که درست نیست.

۳. نک: مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، چاپ دهم، انتشارات صدرا، قم، ۱۳۵۹ هش، صص ۱۰۱ـ۹۹

4 / Richard N.Frye, The golden age of persia the arabs in the east, weiden Peld Nicolson, london, 1975, PP60, 69.

عوامل خارجی

وضعیت متزلزل و متشنج امپراطوری ایران و روم، برخورد خصمانه و نظامی آن دو برای تصاحب مناطق مرزی و ضعف حکومت دینی در هر دو کشور، سقوط دولت حیره و تجربه اعراب در پیکار با ارتش ساسانی (در پیکار ذوقار)، تجربه غزوات دوران رسول اکرمﷺ، حملات مثنی بن حارثه شیبانی به عراق که در مرزهای ساسانی قرار داشت[1]. حملات مکرر بنو تمیم به کاروان‌های تجاری ایران ـ یمن، از مهم ترین عوامل خارجی بود که در توسعه و پیشبرد فتوح اسلامی تأثیر بسزایی داشت.

نیروهای فتوح اسلامی (سربازان و فرماندهان سپاه) با توجه به معیارهای سابقه در اسلام، ثبات در دین، برتری نسبی در تفاخرات (تعصبات) قبیله‌ای صورت می‌گرفت. با توسعه فتوح و لزوم تقویت سپاه، اقشار و گروه های دیگر نیز به کار گرفته شدند. نقش بنو تمیم در نیروهای فتوح اسلامی گسترده، اساسی و تأثیر گذار بود.

فتح عراق

تصرف عراق سرآغاز فتوح اسلامی شرق بود. حملات مثنی بن حارثه شیبانی و نقش قیس‌بن عاصم منقری در معرّفی مثنی به ابوبکر و ماموریت خالدبن ولید در دفع فتنه شرق[2]، در سوق دادن افکار به عراق تأثیر فراوان داشت.البته باید توجه داشت که حکومت مدینه در ابتدا در صدد توسعه قلمرو اسلامی نبود و بیش‌تر بر حفظ دستاوردهای مسلمانان در جریان ردّه اصرار داشت . به همین دلیل بود که پس از حملات خالد به عراق مانع از تقسیم زمین و استقرار نیروها در مناطق اشغالی شد[3]. از نظر مدیریت سیاسیِ وقت،استقرار نیرو در این مناطق و تقسیم زمین باعث کاهش تعداد سپاه اسلام و قطع مالیات از مناطق مذکور می شود.

پیامد این تفکّر آن بود که فتوح اولیه بدون برنامه ریزی مشخص و مدوّن صورت می گرفت. ابوبکر حضور اهل ردّه را در سپاه اسلام عاملی برای تحریک آنان می دانست. با توجه به آن چه در جریانات ابتدای خلافت ابوبکر ذکر شد؛ بنو تمیم به علت موضع گیری متفاوتی که داشتند و همچنین به خاطر سکونت در عراق و شرق و جنوب شرق جزیرة العرب در سپاه خالد بن ولید حضور داشتند. عدم قبول نقش این قبیله در فتوح اسلامیِ این دوران به معنای ردّ سایر قبایل ساکن در شرق جزیرة العرب در این فتوح است و این امر کاملاً غیر قابل قبول و

---

۱. نک: واقدی، الردّه، ص ۲۱۷.

۲. همان؛ ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۷۱.

۳. نک: عبدالحسین زرین کوب و دیگران، تاریخ ایران، گردآورنده ریچارد فرای، ترجمه حسن انوشه، جلد چهارم، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳هـ.ش، ص ۴۴.

مردود است. حرکت خالد بن ولید در سال ۱۲ ه به طرف عراق صورت گرفت. آرایش سپاه وی با تجهیزات بیش‌تر، به مانند آرایش سپاه در حرکت ردّه و متنبّائین بود. به عنوان مثال زبرقان بن بدر سعدی که پیش از این در سپاه خالد بود، در فتوح عراق نیز شرکت داشت. با این تفاوت که در این سپاه زبرقان بن بدر سعدی، جلودار سپاه خالدبن ولید بود[1].

فتح حیره در سال ۱۲ هجری، با صلح انجام گرفت.[2] طبق پیمانی که با اعراب حیره بسته شد، قرار شد این قبایل جزیه بپردازند. قبایل ساکن حیره عبارت بودند: از تمیم، طی، غَسّان و تَنوخ و قبایل دیگر[3]، پیمان صلح مذکور و مفاد این پیمان نشان دهنده این است که سپاه اسلام (به فرماندهی خالد) قادر به فتح (نظامی) حیره نبوده است. از طرف دیگر بستن پیمان صلح حاکی از این است که قبایل مذکور حاضر به قبول دین جدید نبوده اند و قرار دادن جزیه بر این قبایل نشان می دهد که این قبایل اهل کتاب بوده اند. علاوه بر این منظور از بنو تمیم یکی از طوایف این قبیله است که در حیره سکونت داشتند. با توجه به آن چه پیش از این در بحث تمیم پیش از اسلام بیان شد. بنی أمروالقیس تمیم در حیره سکونت داشتند که پیش از اسلام مسیحیّت را پذیرفته بودند.

زبرقان بن بدر به عنوان جانشین خالد در انبار گماشته شد[4]. وی در فتح عین التمر نیز شرکت داشت[5]. از آن جا که فتح عین التمر با جنگ صورت گرفت[6]، خالد بن ولید دستور کشتن افراد قبایل عدنانی و قحطانی (به جز دو قبیله بنو تمیم و کعب) را داد[7] و بر مردم اهل کتاب جزیه بست[8]. اقدام خالد در عین التمر حاوی دو نکته است:

۱ـ دور بودن تقریبی فتوح اولیه اسلامی از اهداف اسلام که به معنای احیاء ایام العرب و اجرای احکام جاهلیت در قالب پیکارهای دینی بود.

۲ـ اقدام خالد بر خلاف نظرات برخی از مورخان نتیجه‌ی مقاومت قبایل عرب در برابر سپاه اسلام بود و این نقش مهمی در دور کردن اعراب از مسلمانان، و پیوستن گروهی از ایشان به ایرانیان داشت (قبیله‌ی ربیعه)[9].

---

۱. نک: واقدی، الرده، ص ۲۲۰؛ ابن اعثم، همان، ج ۱، صص ۷۴ـ۷۲.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، الأموال، حدیث ۶۸، صص ۳۶ـ۳۵.

۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۱۰۷؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۳۹۵ـ۳۹۴.

۵. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزو ۶، صص ۳۵۴.

۶. نک: ابویوسف، همان، صص ۱۴۶ـ۱۴۵.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۲، صص ۳۹۵ـ۳۹۴.

۸. نک، ابویوسف، همان، صص ۱۴۶ـ۱۴۵.

۹. در مورداین پیوست نک: جعیط هشام، همان، ص ۲۸.

روایات سیف و نقش تمیم در فتح عراق

۱ـطبری به روایت از سیف نقل می کند که قبیله‌ی تمیم جزو اهل رده نبود، لذا اجازه شرکت در فتوح عراق را داشت[۱]. در نقد این روایت باید گفت: در مقابل نظر سیف، خلیفه بن خیّاط حضور این قبیله را در فتوح عراق انکار می کند[۲] و ابن اعثم و ابن جوزی از حضور کل قبیله تمیم در این فتوح یاد کرده اند[۳]. ابن مسکویه می نویسد، تمام قبایل عرب به جز ثقیف و قریش مرتد شدند[۴] و این به معنای ارتداد بنو تمیم نیز هست. در نقد روایات سیف و ابن اعثم و ابن جوزی که به نظر می رسد در این مورد به روایت از سیف به صورت مستقیم یا غیر مستقیم می‌باشد، پیش از این بیان شد که موضع‌گیری بنو تمیم در برابر حرکت ردّه و حرکات دیگر متفاوت بود. بنابراین در برابر گروهی از طوایف تمیم که جزو این گروه بودند، گروهی دیگر به علت موافقت با مدینه یا اعلام بی‌تفاوتی در حرکت ردّه در سپاه اسلام و فتوح عراق شرکت کردند.

طبق این نکته نظر خلیفة بن خیاط نیز درست نیست. همان طور که نظر ابن مسکویة مردود است. چرا که حضور اغلب قبایل قحطانی و حضور قبایل عدنانی در سپاه اسلام به خوبی، این روایت را غیر قابل قبول می سازد.[۵]

۲ـروایات منقول از سیف در مورد نقش قعقاع بن عمرو تمیمی در فتوح حیره و خُوَرنَق[۶] و پیکار ذات السلاسل[۷] و فتح مُصَیَخ[۸] و فتح شام[۹] و اداره عراق[۱۰] بسیار سخن رانده اند.در نقد این روایت باید گفت عدم وجود چنین فردی در روایات غیرسیفی و سابقه سیف در آفرینش روایات و افراد ساختگی، تحریف وقایع تاریخی و افسانه گویی های زیاد و عدم وجود دلایل عقلی و نقلی برای روایات سیف باعث می شود تا وجود چنین فردی

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۴ـ۱۴۸۳.
۲. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۴ـ۱۴۸۳.
۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، صص ۷۹ـ۷۲؛ابن جوزی،همان،ج۴،ص۹۷.
۴. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۱۶۳.
۵. در مورد نقد این روایت و نقش یمانی هابه این منبع نیز رجوع کنیدبه: «اصغر منتظرالقائم، نقش قبایل یمنی در حمایت از اهل بیت علیه السلام، ص ۱۳۸.»
۶. نک: محمدبن عمر واقدی، فتوح الشام، ضبطه و صححه عبداللطیف عبدالرحمن، المجلد الثانی، منشورات محمدعلی بیضوی، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۷ ه/ ۱۹۹۷ م، صص ۱۸۴ـ۱۷۳.
۷. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۱۴۸۶ـ۱۴۸۴.
۸. همان، صص ۲۰۷۲ـ۲۰۶۹.
۹. همان، صص ۲۰۹۶ـ۲۰۹۵ و کتبی که از طبری روایت کرده اند چون ابن اثیر و ابن کثیر.
۱۰. همان، صص ۲۰۵۲ـ۲۰۵۱.

غیر قابل پذیرش باشد. البته در دوران عمر، بهتر به ساختگی بودن روایات سیف پی می برید.

۳ـ روایات منقول از سیف در مورد حضور بِشر بن ربیعه تمیمی ـ در فتح حیره و خورنق[۱] ـ و أبالیلی فدکی تمیمی و قعقاع أعبد تمیمی[۲] و عاصم بن عمرو اسیدی در پیکار ذات السلاسل و فتح مصیّخ[۳] ـ و مسئولیت اُط بن ابی اُط تمیمی ـ در ولایت روذمستان و نسبت دادن رودخانه‌ای در این منطقه به اط تمیمی یاد می کنند[۴] در نقد این روایت باید گفت: عدم وجود چنین افرادی در روایات غیر سیف، عدم وجود چنین مکان های جغرافیایی در منابع جغرافیایی و نقش ویژه‌ای که سیف به این افراد داده است، قبول این روایات را غیر ممکن می سازد.

البته واقدی به روایت از سیف از نقش "زهره بن حُویّه "تمیمی در فتح حیره و خورنق یاد می کند،[۵] که به دلیل حضور زهره در فتوح بعد و حضور وی در جنگ با خوارج در دوران عبدالملک، با حفظ اضافات و تحریفات توان شخصیت وی را واقعی دانست. اگر چه این نظریه هنوز اثبات نشده است.

۴ـ روایات منقول از سیف؛ از نقش بنو تمیم در فتوح شام یاد می کنند[۶]. عدم وجود شواهد و قراین تاریخی در روایات غیرسیفی[۷] و حضور برخی طوایف تمیم در فتوح عراق و منع مدینه از حضورگروهی از طوایف تمیم که جزو اهل رده بودند و موقعیت جغرافیایی این قبیله در عراق و مرزهای ایران و شرق جزیرة العرب و دوری این منطقه نسبت به شام و هم زمانی تقریبی فتوح عراق و شام، حضور گسترده بنو تمیم را در فتوح شام رد می‌کند. البته حضور چند تن تمیمی به معنای حضور بنو تمیم در فتوح شام نیست .(در این مورد در بخش نقد روایات سیف در دوران عمر بحث می شود).

ج. کارگزاران تمیمی ابوبکر بن ابی قحافه

یعلی بن أمیه تمیمی والی ابوبکر در "خولان "ـ از توابع یمن ـ بود که بعد از دفع ارتداد یمن، بر

---

۱. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۷۴ـ۱۷۳.
۲. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۲۰۷۲ـ۲۰۶۹.
۳. نک: همان، صص ۱۴۸۴ـ۱۴۸۳.
۴. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، صص ۸۳۵ـ۸۳۴ در مورد این شخصیت رجوع کنید به: "عسکری، صد و پنجاه صحابی ساختگی، ج ۲، صص ۱۸۴ـ۱۸۳".
۵. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۷۴ـ۱۷۳.
۶. نک: طبری، همان، ج ۴، صص ۲۰۹۶ـ۲۰۹۵.
۷. نک: خلیفة بن خیاط در ذکر فتوح شام از این قبیله نام نمی‌آورد. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، صص ۸۱ـ۷۹».

نواحی دیگر آن نیز منصوب شد[1]. وی در زمینه فعالیت های اداری، تاریخ هجری را در یمن پایه گذاری کرد[2]. به نظر می رسد مأموریت یَعلی در جمع آوری صدقات و مشکلاتی که در این راستا وجود داشته و سابقه تمدن کهن یمن در این امر بـی تأثـیر نـبوده است. مأمـوران صدقات تمیم، همگی به جز زبرقان بن بدر سعدی با حکومت ابوبکر مخالفت کردند.[3] بـه نظر می رسد ابوبکر افراد دیگری را عامل جمع آوری صدقات بنو تمیم کرده باشد. حنظله بن رَبیع اُسَیدی هم چون گذشته، در مقام نویسندگی ابوبکر باقی ماند[4].

۴. بنو تمیم در دوران خلافت عمربن خطاب

الف. نقش قبیله‌ی تمیم در فتوح اسلامی

۱. فتح عراق

فتح عراق در دوران خلافت عمربن خطاب تکمیل شد. واکنش سریع دستگاه حکومت مدینه و سرعت عمل سپاه اسلام، نقش مهمی در تکمیل این فتوح و گسترش آن در شرق قـلمرو اسلامی داشت. طرح هایی که عمر برای تشدید و گسترش فتوح در نظر گرفته بود، عبارتند از:

۱ـ سوق دادن افکار و آرزوها به سرزمین های حاصلخیز عراق و غنایم در ایران

۲ـ طرح استفاده از تمام اقشار و احزاب موجود در جامعه، با ترکیب قبیله‌ای بـه مـنظور مقابله با نظام طبقاتی ساسانی و استفاده از روحیه جنگاوری و غنیمت خواهی قبائل عرب

۳ـ وارد کردن نیروهای رده به منظور خروج زمینه های فتنه از جزیرة العـرب و تأمـین امنیت سیاسی و اجتماعی برای دولت و ملّت

۴ـ استفاده وسیع از قبایل ساکن شرق

۵ـ جهت دادن نیروها به سوی اطاعت از قدرت مرکزی و جلوگیری از هـرگونه تـفکّر خودخواهی

۶ـ سیاست اسکان قبایل عرب در مناطق مفتوحه[5] ـ به منظور گسترش فتوح و جلوگیری از ایجاد هرگونه اشرافیّت زمینداری بر ای تأمین هزینه بـیت المـال و جـلوگیری از ایـجاد مالکیّت عمده که باعث نابودی کشاورزی می شد و محو هر آن چه که عرب را از شرکت در

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۴، ص ۲۱۳۶.

۲. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزء ۶، ص ۲۰۵.

۳. نک: واقدی، الردّه، ص ۶۸؛ ابوعبیدة، ایام العرب، ج ۲، ص ۱۴۳.

۴. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۴، ص ۱۰.

5 / Frye, the golden age of persia, PP 59, 60.

سپاه اسلام دور می کرد[۱].

۷ـ تقسیم سپاه اسلام در دو جبهه شرق و شمال و غرب جزیره العرب به منظور سرگرم کردن دولت های بزرگ و ایجاد مانع برای هرگونه اتحادی که به ضرر جامعه اسلامی تمام می شد.

۸ـ ساخت دو شهر کوفه و بصره و انتقال مدیریّت سیاسی و اجرایی شرق به آن دو شهر،[۲] با نظارت کلی مدینه بر تحوّلات این قسمت ها و مهاجرت دادن اعراب به این مناطق با توجه به ضرورت اقتصادی و سیاسی[۳]

۹ـ استفاده از فرماندهان شایسته عرب که قادر به اجرای دستورات در سیاست گذاری عمر بودند.

۱۰ـ عمر قصد ایجاد جامعه عرب[۴] وهویت بخشیدن به جزیره العرب به عنوان یک کشور مقتدر و دارای نظام سیاسی منسجم و جهان شمول را داشت.*

با توجه به این مقدمه علل گسترش فتوح علل شرکت قبایل و نیروهای ردّه، علل سکونت اعراب در مناطق مفتوحه و سیاست های اداری و مدیریت سیاسی مناطق مفتوحه به خوبی مشخص می شود و قبیله تمیم در تمام این موارد جایگاه بسزایی داشت.

از آن جاکه صدور فرمان عمر مبنی بر شرکت نیروهای ردّه در سپاه اسلام در جریان اعزام سعد بن ابی وقّاص به عراق صورت گرفت[۵]. شرکت تمام طوایف تمیم در فتوح پیش از آن محال می باشد و شرکت این قبیله در فتوح این دوران در قالب افراد و طوایف مورد تأیید حکومت مدینه و بدویان بوده است.

در ابتدای خلافت عمر، حنظله بن ربیع اسیدی به فرمان خالدبن ولید و به همراه مثّنی‌بن‌حارثه شیبانی، مرزبانان ساسانی راکه به دلیل ضعف نظامی قادر به دفاع از مرزهای

---

۱. نک: ابوالقاسم اجتهادی، بررسی وضع مالی و مالیه مسلمین از آغاز تا پایان دوره امویان، چاپ اول، انتشارات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران (سروش)، تهران، ۱۳۶۳ ه ش، ص ۲۲۲.

۲. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۲۲.

۳. نک: عبدالحمید صبحی، معارک العرب الجاسمة، الطبعة الاولی، مکتب المنار، الکویت، ۱۹۶۷ م، ص ۱۱.

۴. نک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه جواهر کلام، جلد چهارم، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۶ هش، صص ۳۸ـ۳۷.

* . البته باید توجه داشت که عمر از رویارویی با سپاه فراوان و لشکر منسجم ساسانی در هراس بود و تنها درایت و تدبیر و عمق بینش امام علی(ع) مبنی بر لزوم و ضرورت اسلام و وجود اتحاد و یکدلی و سابقه درخشان اسلام و راهنماییهای لازم، اضطراب عمر راکاهش داد. نهج البلاغه ـ خطبه ۱۴۶.

۵. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۴، ص ۱۰.

ایران نبودند، تعقیب می کرد[۱]. منابع در مورد فتوح این دوران ذکری از بنو تمیم نمی‌کنند ولی حضور طوایف و فرماندهان تمیمی در این سپاه دلیلی بر حضور بیش‌تر افراد این قبیله در فتوح می باشد. «ابن اعثم» در ذکر «جنگ پُل» ذکری از بنو تمیم نمی‌کند[۲]. در پیکار بُویَب که پس از شکست پل انجام گرفت، بنو تمیم در کنار قبایل اَزد و طی و نمربن قاسط در سپاه جریر بن عبداله بِجلی دیده می‌شد. تعداد بنو تمیم در این سپاه هزار نفر و فرماندهی ایشان را حِصن بن مَعبَد بن زرارهٔ تمیمی به عهده داشت.[۳] به نظر می رسد این رقم در مورد تعداد نفرات شرکت کننده در پیکار بُوَیب بوده و ترکیب قبیله‌ای در نظر گرفته نشده است. شاید علت این امر عدم حضور قطعی تمام طایفه در سپاه جریر بوده است. علاوه بر این از آن جا که پیکار بویب بلافاصله پس از پیکار پل رخ داد، به نظر می رسد این تعداد در جنگ پل نیز حضور داشته اند. در پیکار بویب حصن بن معبدبن زرارهٔ تمیمی کشته شد[۴].

شکست سپاه ساسانی و تزلزل پادگان های آن باعث توجه خلیفه به بین النهرین[۵] و اعزام نیرو به شرق شد، و اعزام سعدبن ابی وقاص در همین راستا انجام گرفت. سعد از طرف عمر مأموریت داشت در مسیر حرکت از مدینه به عراق از بین قبایل عرب (بَدوی و حَضَری) عبور کند[۶] و بدون توجه به نوع فعالیت های سیاسیشان از آن ها در جهت تقویت و تکمیل سپاه استفاده کند[۷]. در ترکیب قبیله‌ای سپاه سعد، قبایل هلال بن قیس، غطفان، اَسَد، ربیعه، بکربن‌وایل، نُمیر، تغلب، أیاد، مضریان (قیس و تمیم)[۸]، هَوازِن[۹]، نَهد، کنده[۱۰]، رَباب، زید مناة تمیم[۱۱]، زبید، عِجل، سلیم، مُراد و بجیله حضور داشتند[۱۲]. از بین شاخه های بنو تمیم، طوایف بنو حنظله، بنو ریاح، بنو سعد، بنو عمرو بن تمیم، بنو عبدالله بن دارم و بنو شیطان حضور داشتند[۱۳] که در منزل «شَراف» به سعدبن ابی وقّاص پیوستند[۱۴]. فرماندهی قبایل تمیم، اَسَد،

---

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۸۳ـ۸۲
۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.
۳. نک: ابوحنیفه دینوری، همان، صص ۱۱۵ـ۱۱۳.
۴. نک، بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۱.
۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۳۱.
۶. نک ابن عبدربة، همان، ج ۴، ص ۱۰.
۷. نک: جعیط هشام، همان، ص ۳۷.
۸. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۸ـ۲۳۵۶.
۹. نک، ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.
۱۰. همان، ج ۱، صص ۲۰۲ـ۲۰۰.
۱۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۳۵۸ـ۲۳۵۶.
۱۲. نک، ابن عبدربه، همان، ج ۴، ص ۱۰.
۱۳. نک: جعیط هشام، همان، ص ۴۱ـ۴۰.

پیوستند[۱]. فرماندهی قبایل تمیم، اَسَد، غَطفان و هوازن با حنظله بن ربیع اُسیدی بود[۲].انتخاب حنظله در جهت اجرای سیاست های عمر در انتخاب فرماندهان شایسته و مورد نیاز بود. او از طرف سعد مأموریت داشت به همراه هیأتی با فرمانده سپاه ساسانی مذاکره کند[۳]. اعزام هیأت بنا به درخواست فرمانده ارتش ساسانی صورت گرفت[۴]. در این هیأت علاوه بر حنظله بن ربیع اُسیدی، عطارد بن حاجب بن زراره تمیمی نیز حضور داشت. وی پی[۵]ش از این با دربار پادشاه ساسانی ارتباط داشت.(پیش از این آمده است). حنظله بن ربیع اسیدی، قاتل ذوالحاجب، یکی از فرماندهان سپاه ساسانی بود.[۶]

پیش از آن که پیکار قادسیه شروع شود، پیکارهایی بین سپاه ساسانی و مسلمانان درگرفت که در منابع تحت عنوان «یوم» آمده است. در «یوم ارماث»، زُهَرة بن حُوَیه تمیمی[۷] و پسران «مَذعور تمیمی»[۸]، و در «یوم السواد»، «عبدالله بن حابس تمیمی» و طایفه اش حضور فعال داشتند[۹]. «زهرة بن حویّه تمیمی» علاوه بر نقش بارزی که در پیکار قادسیه داشت. به همراه برادرش «قُتادة» مأمور تغذیه مسلمانان نیز بود[۱۰]. وی قاتل «رستم» ـ سردار سپاه ساسانی،[۱۱] ـ و جالینوس بود[۱۲] و از طرف سعد بن ابی وقاص مأموریت داشت فراریان سپاه ساسانی را تعقیب کند[۱۳]. در این پیکار شَبَث بن ربعی تمیمی[۱۴]، مِنقع بن حُصَین بن یزید

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۳۸.
۲. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۴، ص ۱۰.
۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۳۹.
۴. فرای معتقد است این داستان ساخته ذهن شاعران عرب است که با توجه به استناد تاریخی این نظریه درست نیست. نک: "ریچارد فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ دوم، انتشارات سروش ، تهران، ۱۳۶۳ هش ، ص ۷۵."
۵. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۳۹.
۶. خلیفه بن خیاط نام وی را به اشتباه «حنظله بن ربیعه» آورده است. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۰».
۷. زهرة بن حویه بن عبدالله بن قتاده از بنی قُریع تمیم. نک: "یاقوت حموی، المُقتَضَب، ص ۱۱۷؛ و بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۴؛ واقدی ، فتوح الشام، ج ۲، ص ۱۷۳."
۸. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، صص ۲۱۲ـ۲۰۹.
۹. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، صص ۱۶۳ـ۱۶۰.
۱۰. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۴.
۱۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۰.
۱۲. بلاذری از بین دو روایت این روایت را درست تر می داند. نک: "بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۵۶."
۱۳. همان، صص ۲۵۶ـ۲۵۵، طبری، همان، ج۵، صص ۲۳۵۸ـ۲۳۵۶.
۱۴. نک: جعیط هشام، همان، صص ۴۱ـ۴۰.

از بنی عبشمس بن زید مناة تمیمی[۱] و شیبان بن مُخَبَّل سعدی[۲] به عنوان نیروهای قابل مطرح بودند. پیکار قادسیه نقش مهمّی در تعیین سرنوشت سپاه ساسانی و فتوح عراق و ایران داشت و در تقویت روحیهٔ اعراب مسلمان تأثیر به سزایی ایفا کرد.

در فتوح پس از قادسیه (در عراق)، زهرة بن حویّه تمیمی[۳] و احنَف بن قیس سعدی تمیمی[۴] و أقرع بن حابس تمیمی[۵] نیز حضورداشتند. زهرة بن حویّه تمیمی به عنوان فرمانده قسمت چپ سپاه سعد بن ابی وقّاص[۶]، نقش مهمی در فتح مناطق «بَهر سیر»[۷]، «نَهمشیر»[۸] و «ساباط»[۹] داشت، و در فتح «مداین» به عنوان یکی از ارکان اصلی[۱۰] و جلودار سپاه[۱۱] و در فرماندهی مأموران حفاظت از پل «نَهروان»[۱۲] نقش برجسته‌ای به عهده داشت. «کثیربن شهاب سعدی تمیمی» و «أبونباته جُشَمی أعرَجی تمیمی» نیز در فتوح «مداین، بابل بهرسیر»[۱۳] و «سهل بن إساف تمیمی» در فتح «قرقیسیا» و «سلمانیه» شرکت داشتند.[۱۴]

فتح عراق با فرماندهی «سُوَید بن قُطبَه عجلی» و عتبة بن غزوان» ادامه یافت که در سپاه این افراد قبایل بنو تمیم و بکر بن وایل به عنوان بدنه‌ی اصلی سپاه شرکت فعال داشتند[۱۵]. این سپاه در فتح «أبلّه» (۱۴ هـ) نیز شرکت داشت[۱۶]. یکی از طوایف تمیم که در أُبلّه می زیست، بنی‌سعد بن مالک تمیم بود که عتبة بن غزوان با آن ها پیمان صلح بست[۱۷]. با وجود اجازهٔ

---

۱. همان، صص ۲۵۶ـ۲۵۵، طبری، همان، ج۵، صص ۲۳۵۸ـ۲۳۵۶.
۲. نک: جعیط هشام، همان، صص ۴۱ـ۴۰.
۳. نک: واقدی، فتوح الشام، ج۲، صص ۱۹۴ـ۱۸۵.
۴. نک: واقدی، فتوح الشام، ج۲، صص ۱۹۴ـ۱۸۵.
۵. نک: احمدبن زینی دحلان، الفتوحات الاسلامیه، الجزء الثانی، الطبعة الاولی، دار صادر، بیروت، ۱۴۱۷ هـ.ق / ۱۹۹۷ م، صص ۳۷۳ـ۳۷۲.
۶. نک: طبری، همان، ج۵، صص ۲۳۵۸ـ۲۳۵۵.
۷. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۰۴.
۸. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۸۳ـ۱۸۱.
۹. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۲۱۵.
۱۰. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۹۲ـ۹۱.
۱۱. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۸۳ـ۱۸۱.
۱۲. نک: ابن جوزی، همان، ج۴، ص ۲۰۷.
۱۳. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۰۸ـ۵۰۵.
۱۴. «قریسیا شهری در کنار خابور در عراق نزدیک روستایی است. نک: «ابویوسف، همان، پاورقی، ص ۱۴۷.»
۱۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۱۹ـ۴۱۸.
۱۶. نک: جلال الدین سیوطی،تاریخ الخلفاء ، تحقیق محمدمحیی الدین عبدالحمید، دارالجیل، بیروت، ۱۴۰۸ هـ / ۱۹۸۹م، ص ۱۵۳.
۱۷ـ نک: ابوعثمان عمروبن عمر جاحظ البیان و التبیین، مع مقدمه و ابواب و ... ابوملحم، المجلد الثانی ،

عمر برای شرکت نیروهای ردّه در فتوح و تلاش در گسترش اسلام در جزیرة العرب و ایجاد یک دولت عرب اسلامی هنوز برخی طوایف حاضر به قبول اسلام نبودند. صلح مذکور شاهد این مدعا است. ساخت دو شهر کوفه و بصره پس از پایان یافتن فتوح عراق و به درخواست دو تن از سرداران عمربن خطاب صورت گرفت. با مرور وقایع تاریخی قرن اول هجری این مطلب دریافت می‌شود که «فتح هر بخشی از ایران آن عصر در تاریخی غیر از تاریخ فتح دیگر بخشها بوده و مسئول فرماندهی سپاه اعزامی برای هر منطقه غیر از مسئول دیگر مناطق بوده است».[1]

۲. نقش بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی شهر بصره

شهر بصره در سال ۱۶ ه‍ و توسط عُتبة بن غَزوان ساخته شد.[2] عواملی چون شرایط جغرافیایی و اقلیمی جزیرة العرب و عدم سکونتگاه مطمئن برای اعراب سپاهی از مهم ترین دلایل ساخت بصره بود[3]. سپاه عتبه از قبایل مختلف تشکیل شده بود که قبیله‌ی تمیم نیز در بین آن ها دیده می‌شد[4]. بصره پیش از این یکی از پادگان های ارتش ساسانی بود[5]. بنابراین آمادگی اقامت سپاه را داشت. پس از آن که تعداد افراد سپاه افزایش یافت، عتبه بن غزوان هفت دهکده «خُریبه» را به قبایلی که در سپاه حضور داشتند واگذار کرد[6]. این مناطق محل سکونت اعراب شد. دو دهکده از هفت دهکده مذکور به بنو تمیم اختصاص یافت[7]. فرای می نویسد اعراب مستقر در بصره ابتدا از بنو تمیم بودند که در فتوح خراسان نیز شرکت داشتند[8]. با توجه به حضور طوایف متعدد در سپاه عتبه این سخن چندان مورد قبول نیست. البته باید توجه داشت که تعداد افراد بنو تمیم نسبت به دیگر قبایل زیادتر بوده است. به همین دلیل عُتبه دو دهکده «خریبه» را به آنان اختصاص داد. ساخت خانه هایی از خشت، باعث

الطبعة الاولی، منشورات دار و مکتبه الهلال، بیروت، ۱۴۰۸ه‍ / ۱۹۸۸م، ص ۳۵۸.

۱. مهدی فقیه ایمانی، تاریخ تشیع اصفهان، چاپ اول، انتشارات مؤلف، [بی جا]، ۱۳۷۴ ش، ص ۹۰.

۲. نک: ابویوسف، همان، ص ۶۰.

۳. نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ و فرهنگ ایران، جلد دوم (بخش اول)، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۵ ه‍. ش، صص ۴۰۸-۴۰۶.

۴. نک، بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۳۲-۳۳۱.

۵. همان، ص ۳۳۱.

۶. همان، صص ۳۳۴-۳۳۳.

۷. همان؛ ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۸-۷.

8 / Frye, The golden age of persia, P 71.

تشویق عرب[۱] به سکونت در شهر و شرکت در فتوحات اسلامی گردید. ساختار شهری و بافت شهر بصره قبیله‌ای بود[۲] و دوازده محله داشت که به صورت عشری تقسیم بندی می شد.[۳] بیش تر اعراب بدوی تمیم در بیابان های بحرین و یمامه سکونت یافتند[۴]. به دستور عمر مسجدی در بصره ساخته شد که أسودبن سَریع حنظلی تمیمی[5] و منقع بن ضابی بن حارث تمیمی در مرزبندی و مشاورت در ساخت آن نقش مهمّی داشتند[۶]. ساخت مسجد در گسترش فرهنگ اسلامی و گرایش اعراب به اسلام تأثیر فراوان داشت.

شهر بصره به تدریج به «اُم القری» شهرت یافت[۷]. ویژگی ممتاز جغرافیایی، اقلیمی، استراتژیکی، بازرگانی و کشاورزی این شهر در اهمیّت یافتن آن تأثیر به سزایی داشت[۸] و باعث هجوم قبایل بدوی و تسهیل فتوح اسلامی و اعزام نیرو به شرق شد. همین امر سبب سرمایه گذاری افراد با نفوذ و بااهمیت جامعه اسلامی و کارگزاران حکومت در شهر بصره گردید. نمونه‌های این امر ساخت دو مسجد به نام‌های «بنی مُجاشع» و «بنی حُدّان» در شهر بصره بود[۹]. البته باید توجه داشت که اعراب به زندگی شهری چندان آشنایی نداشتند و آشنایی ایرانیان با فرهنگ شهرنشینی باعث شد تا اعراب نیز با این فرهنگ آشنایی پیدا کنند. به تدریج اعراب بدوی تمیم[۱۰] و «بنوعَمّ تمیم» اهواز نیز در بصره ساکن شدند[۱۱]. سکونت

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۷.

۲. نک: جرجی زیدان، همان، ج ۲، صص ۲۱۹ـ۲۱۸.

۳. نک: نامعلوم، حدود العالم من المشرق الی المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۴۰ هـ.ش، ص ۱۵۲. جمعیت بصره از پنج قبیله بکربن وائل (مرکز ـ شرق و دو محله بطنیه و زابوقه)، عبدالقیس (شرق و شمال) بنو تمیم (غرب و جنوب غربی در منطقه‌ای از مربد یا جامع)، ازد (شمال غربی ـ منطقه حدان و هداد)، اهل العالیه (قبایل قیس، قریش، کنانه، بجیله، خثعم، مزینه و اسد در بخش مرکزی شهر و در بین جامع و بطنیه.) که عقاید شیعی و ضد شیعی و عثمانی داشتند. (مصطفی سلمانی، تشیع بصره در قرون نخستین، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سوم / پائیز ۱۳۸۱ / شماره مسلسل ۱۱، صص ۳۰ـ۲۹. به نقل از شارل پلا، الجاحظ فی البصرة، ترجمه ابراهیم الکیلانی، چاپ اول، دمشق، دارالفکر للطباعة و النشر، ۱۴۰۶ ق، صص ۶۸ـ۵۶.

۴. نک: اصطخری، همان، صص ۲۳ـ۲۲.

۵. نک، بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۳۷.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۶۴ـ۶۳.

۷. نک: ابوالحسن علی بن زید بیهقی (ابن فندق)، تاریخ بیهق، تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار، مقدمه قزوینی، چاپ سوم، چاپ مروی، تهران، ۱۳۶۱ هـ.ش، ص ۳۲.

۸. نک: محمدی ملایری، همان، ج ۲، بخش اول، صص ۴۰۱ـ۴۰۰.

۹. نک: ابوبکر احمد بن محمد، (ابن فقیه)، مختصرالبلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه مسعود حکیمی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۹، ص ۱۹۱.

۱۰. همان، ص ۱۸۸.

۱۱. نک، ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۲۵۳ـ۲۵۲.

سپاهیان شکست خورده ساسانی در بصره و هم پیمان شدن آن ها با بنو تمیم، در تقویت این قبیله در بصره و شرکت هرچه بیش تر در تحولات عالم اسلام[۱] و اختلافات داخلی طوایف[۲] و اثرگذاری بر بافت شهری بصره و تعلق گرفتن بیش تر اماکن عمومی و مذهبی بصره به آنان تأثیر فراوان داشت[۳].

۳. نقش بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی شهر کوفه

از دیگر شهرهای اسلامی که پس از فتح عراق توسط مسلمانان ساخته شد، شهر کوفه بود. شرایط جغرافیایی، اقلیمی، سیاسی، اجتماعی، اداری، فرهنگی، اقتصادی و نظامی در انتخاب کوفه برای استقرار اعراب نقش به سزایی داشت. شهر کوفه توسط سعدبن ابی وقّاص و در سال ۱۴ هجری ساخته شد[۴]. نخستین ساکنان کوفه از قبایل بدوی بودند[۵]. اعراب بدوی تمیم، در کنار بدویان سایر قبایل در کوفه سکونت گزیدند[۶] ولی از آن جا که در سپاه سعدبن ابی وقاص غلبه با قبایل یمنی بود[۷]؛ کوفه را به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم کرد و قسمت شرقی را به قبایل یمنی و قسمت غربی را به قبایل مضری اختصاص داد. و زمین های کوفه را میان سپاه تقسیم کرد.[۸] در مرزبندی کوفه، «سُوید بن مَتبعه یربوعی تمیمی» حضور داشت[۹] و در تقسیم‌بندی زمین کوفه‌های آن در سال های بعد صحابه و تابعان بر

---

۱. نک، بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۶۴، ۳۱۴ـ۳۱۳.

۲. نک، ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۲۵۳-۲۵۲.

۳. نمونه های آن به این شرح است. قصر حسّان بن سعد اسیدی، حمام حصین بن ابی حر عنبری در محله بنوسعد و حمام های دیگر، مسجد «بنی عباد» منسوب به بنی عباد بن رُضاء بنو تمیم و «رود سعیدان» از بنی عبادبن اسید. نک: "بلاذری، فتوح‌البلدان، صص ۳۴۶ـ۳۴۴ و ۳۵۳ـ۳۵۲"، و اقطاع حباب بن یزید مُجاشعی (ص ۳۵۶)، منطقه «عبادان» و (معجم البلدان، ج ۳، صص ۵۹۷و ۵۵۰ـ۵۴۹) و مناطق دیگر که در سایر کتب تاریخی و جغرافیای تاریخی ذکر شده است.

۴. نک: حدود العالم، ص ۱۵۴.

۵. نک: محمد محمدی ملایری، تاریخ فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، جلد سوم، بخش دوم، چاپ اول، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۹ هش، ص ۱۹۷.

۶. نک: جعیط هشام، همان، صص ۸۸به بعد.

۷. ابن جوزی می نویسد در کوفه ۵ هزار خانوار از ربیعه و مضر، ۱۴ هزار خانوار از سایر اعراب، ۳۶ هزار خانوار از اعراب یمنی بودند .«ابن جوزی، همان، ج ۴، ص ۲۲۱».

۸. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۷۵. سهم صحاب جدا از این موارد بود. نک: «ابوحنیفه دینوری، همان، ص ۱۲۴.

۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۶۰، ابویوسف نام این فرد را ثعلبه بن یزید حمّانی و ابن جوزی نام وی را سوید بن شعبة یربوعی آورده است. نک: «ابویوسف، همان، ص ۱۲۹، ابن جوزی، همان، ج ۵، صص ۴۷ـ۴۶.

دیگران تقدم داشتند[۱].

ساختار شهر کوفه، مانند بصره قبیله‌ای بود. سعدبن ابی وقاص قبایل تمیم و اَسَد و بکر بن وایل راکه در اطراف کوفه سکونت داشتند در داخل شهر اسکان داد و هر کدام از مناطق کوفه که به «جَبّانة» معروف بود، به یکی از قبایل ساکن آن واگذار کرد. این مناطق به نام قبیله یا رئیس آن شهرت داشت[۲]. اعراب بدوی تمیم به تدریج با حفظ ساختار قبیله‌ای خود جذب زندگی شهرنشینی شدند[۳]. بنا به نوشته جعیط هشام در ابتدا ۴۰ طایفه از تمیم در کوفه سکنی گزیدند و به هر کدام از ایشان که بزرگ تر بودند سهم بیش تری تعلق گرفت (سعد تمیم، ۱۵ طایفه از تمیم، زید مناه تمیم). عدم شرکت تمام طوایف تمیم در پیکار قادسیه باعث پراکندگی آن ها در سایر مناطق عراق شد. چهار قطعه از کوفه به بنو تمیم اختصاص یافت که به علت عدم تناسب جمعیت آن با کثرت تعداد این قبیله، به طرف غرب پیش روی کردند.[۴]

سکونت «اُسواران قزوین» در کوفه و هم پیمانی آن ها با زهرة بن حویّه تمیمی نقش مهمی در تغییر ساختار شهری کوفه و تقویت بنو تمیم[۵] و اختلافات داخلی این قبیله داشت[۶]. کوفه در حفظ و توسعه دولت اسلام در شرق و اداره شرق قلمرو اسلامی[۷] و تأمین نیرو وامکانات در کنار بصره، اهمیت فراوان داشت.

کثرت افراد بنو تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی کوفه، باعث سرمایه گذاری اشراف و بزرگان عرب در این شهر شد[۸]. علاوه بر این سبب تأثیر گذاری این قبیله در تحولات عراق و ایران گردید.

سکونت صحابه رسول اللّهﷺ در کوفه[۹]، اهمیت کوفه برای خلافت اسلامی، استفاده از نظام دیوان سالاری ساسانیان در اداره قلمرو اسلامی (به ویژه در شرق) و تکمیل قوانین

---

۱. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، الاموال، حدیث ۲۲۴، صص ۱۱۰ـ۱۰۹، یحیی بن آدم القرشی، همان، صص ۶۲، ۷۸.

۲. نک: احمد بن ابی یعقوب یعقوبی، البلدان، مکتبة المثنی، بغداد، ۱۸۹۲ م، صص ۳۱۱ـ۳۱۰.

۳. نک: جعیط هشام، همان، صص ۹۳ـ۸۸.

۴. همان، صص ۱۵۳ـ۱۵۲.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۱۴ـ۳۱۳.

۶. نک: ابوعبیده، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۶۰۲ـ۶۰۰.

۷. نک: جعیط هشام، همان، صص ۸۸ـ۸۶.

۸. مناطقی چون «سوادیه»، محله «بنی شیطان»، صحرای شبث بن ربعی، لشکرگاه عتّاب بن ورقاء ریاحی. نک: "بلاذری، فتوح البلدان، صص ۲۸۰، ۲۷۹، ۲۷۷". و «مسجد بنی عمر و بن سعد» «ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۵۶». از این نمونه است.

۹. نک: یحیی بن آدم قریشی، همان، صص ۶۲ و ۷۷. خباب بن ارت تمیمی یکی از ایشان بوده است. «همان».

عرفی اعراب پس از فتوح ، بدون در نظر گرفتن نقش قبیله تمیم در هر کدام از این موارد بی نتیجه خواهد بود.

با بررسی نقش بنو تمیم در ساختار شهری بصره و کوفه، جایگاه این قبیله در فتوح شرق روشن تر می گردد. پیکار جلولاء در سال ۱۷ هجری رخ داد. سعد بن ابی وقاص فرماندهی کل سپاه خلیفه دوم را بر عهده داشت[۱]. این در حالی است که منابع ذکری از بنو تمیم در ترکیب سپاه اسلام نمی کنند.[۲] توجه به علت ساخت دو شهر اسلامی و ضرورت ایجاد یک پایگاه نظامی متمرکز و سکونت وسیع بنو تمیم در آن ـ به منظور در دسترس بودن نیروهای جنگنده، می تواند حضور این قبیله را در این پیکار اثبات کند. آرایش سپاه در پیکار جلولاء فراتر از ترکیب قبیله‌ای بود و هر کدام از قسمت های سپاه فرماندهی داشت. زهرة بن حُویّه تمیمی فرماندهی قسمت چپ سپاه را بر عهده داشت[۳].

«پیکار نهاوند» در سال ۲۱هـ [۴] و با کمک سپاه کوفه و بصره صورت گرفت[۵]. سکونت بنو تمیم در این دو شهر حضور آن را در پیکار نهاوند حتمی و قطعی می کند. در این پیکار حنظله‌بن ربیع اسیدی به عنوان یکی از صحابه حضور داشت[۶]. سرعت عمل اعراب مسلمان ، اعزام نیروهای جنگنده منظم و پی در پی و همراهی مردم با اعراب مسلمان از مهم ترین عوامل پیروزی مسلمانان در برخورد با ارتش ساسانی بود.

۴. نقش تمیم در فتح ایران

فتح خوزستان: پس از آن که اعراب در سه پیکار مهم و سرنوشت ساز ارتش ساسانی را در هم کوبیدند به فتح شهر های مختلف ایران مشغول شدند. خوزستان از نخستین استان هایی بود که به دلیل مجاورت با عراق و لزوم عبور از آن برای فتح دیگر نقاط، به تصرف مسلمانان درآمد. بنی‌تمیم در فتح شهرهای مختلف این خطه نقش اساسی داشت. حضور سران قبایل در سپاه و ارزشی که آنان در رده های مختلف ارتش داشتند و پیوستن اسرای شهرها و اعراب

---

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۶ـ۹۴. روایات در مورد سال پیکار متفاوت است که برای اطلاعات بیش تر رجوع کنید به: همان و منابع تاریخ اسلام.
۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۱.
۳. نک: دینوری، همان، ص ۱۲۸.
۴. نک: شمس الدین محمد الذهبی، دول الاسلام، مؤسسه الاعلمی، بیروت ـ لبنان، ۱۴۰۵ هـ/ ۱۹۸۵م، ص ۹. روایات در مورد سال وقوع پیکار متفاوت است که این روایت درست تر به نظر می‌رسد.
۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۱۰ـ۲۹۱.
۶. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۱۱. این روایت منقول از سیف بن عمر تمیمی است که به دلیل حضور حنظله بن ربیع اسیدی در سایر پیکارها قابل تردید است.

بلاد این منطقه شواهدی است که ادعای مذکور را اثبات می کند.

در فتح شوش که توسط سپاه بصره به فرماندهی ابوموسی اشعری صورت گرفت (۱۸ هـ)، احنف بن قیس تمیمی نیز حضور داشت[۱]. جلوداران سپاه ساسانی پس از آن که از مسلمانان شکست خوردند تسلیم و هم پیمان بنو تمیم بصره شده و در بصره سکونت یافتند. به روایت بلاذری از مدائنی پس از آن که شوش فتح شد «سیابجه» و «زِط» که از جمله ساکنان این شهر بودند به ترتیب هم پیمان بنی حنظله و بنی سعد شدند[۲]. منابع علت هم پیمانی اُسواران ایرانی با بنو تمیم را وجود نسب نزدیک این قبیله با رسول اللهﷺ می دانند. ولی در حقیقت قدرت و نفوذ این قبیله در سپاه اسلام و اهمیت آن در کوفه و بصره عامل مهّمی در تشویق شکست خوردگان به هم پیمانی با بنو تمیم و سکونت در بصره محسوب می شد که خود نقش مهمی در تقویت این قبیله در برابر سایر قبایل عرب داشت.

حضور احنف بن قیس سعدی تمیمی در سپاه و نقش مهمی که در فتوح پس از شوش ایفا کرد، نشان می دهد که وی از هوش و استعداد زیادی برخوردار بوده است. احنف در این زمان جوانی بیش نبود؛[۳] ولی نسبت به طرف مقابل بینش نظامی قوی داشت. او به عمر پیشنهاد حمله همگانی و ناگهانی به ایران را داد[۴] و عمر را برای اعزام یک سپاه قوی به ایران تشویق کرد[۵]. چه عواملی باعث شد تا احنف بن قیس چنین پیشنهادی را به خلیفه بدهد؟ در حقیقت ویژگی ملوک الطوایفی ولایات مرزی ایران که از دوران سلطنت انوشیروان ایجاد شده بود، به همراه گریزهای پی در پی یزدگرد ساسانی که به دلیل ضعف نظامی و عدم حمایت ارتش و مردم صورت گرفته بود و ویژگی های طبیعی ایران و وجود عوامل طبیعی که مانع حمله یک جانبه می باشد، باعث طرح این پیشنهاد شد. با توجه به این امر، عمر سپاه بصره و کوفه را از هم جدا کرد و حمله به ایران از این دو شهر صورت گرفت، به همین جهت برخی نقاط ایران توسط سپاه کوفه و برخی توسط سپاه بصره فتح شد. این تقسیم بندی باعث تسریع و تسهیل فتوح و صرف هزینه‌ی کم تر برای فتح دوباره برخی نقاط شد. علاوه بر این خزانه دولت را بیش از پیش غنی نمود.

فتح اهواز: در حالی صورت گرفت که طایفه «بنو عمّ بن مالک تمیم» که از زمان شاپور دوم ساسانی به اهواز کوچانده شده بودند، با ارتباط با اعراب مسلمان و فراهم آوردن زمینه

---

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۹۷.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۲۶۳ـ۲۶۲.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۴.

۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۴، صص ۲۳۶ـ۲۳۵.

۵. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۵۴۰ـ۲۵۳۹.

شورش داخلی امکان ورود مسلمانان به اهواز و فرار هرمزان فراهم کردند. این طایفه پس از فتح اهواز در شهر بصره سکونت یافتند[۱]. در حقیقت فتح اهواز با ایجاد جنگ روانی، نا امنی در شهر و سرگرم کردن هرمزان به مسایل داخلی و اغفال از مسایل خارجی صورت گرفت. در فتح اهواز و فتوح نهرتیری، مناذر، مِهرجان، قَذَق و ماه ذبیان، اَسودبن سَریع تمیمی و حَرقوص بن زُهیر سعدی شرکت داشتند[۲]. فتح خوزستان توسط سپاه بصره صورت یافت. توجه به ساختار بصره، نقش بنو تمیم را در این فتوح اثبات می کند. این در حالی است که در منابع نامی از این قبیله نیست.

فتح شوشتر (سال بیست هجرت): با همکاری سپاه بصره و کوفه صورت گرفت.[۳] حرقوص بن زهیر سعدی و جزء بن معاویه تمیمی[۴] و شیبان بن مُخَبَّل سعدی در فتح این شهر حضور داشتند[۵]. احنف بن قیس نیز به همراه والی شوشتر به مدینه رفت.[۶] و خبر فتح این شهر را به خلیفه داد[۷]. او در این سفر فتح اهواز و شوشتر را به نام سپاه بصره ثبت کرد و این منطقه را در زمره پادگان بصره قرار داد. احنف با شرح مشکلات مردم بصره به خلیفه، غنایم اهواز و زمین های آن را به مردم بصره اختصاص داد. وی هم چنین با مشاورت عمر، زمین ها و امکانات و بین دجله و فرات را به نام مردم بصره ثبت کرد[۸].

فتح فارس: فارس یکی از مضافات عراق و جزو مناطقی بود که سپاه اسلام از طریق آن شرق و جنوب ایران را فتح کردند.[۹] اکراه عُمر بن خطّاب در مورد عبور سپاه اسلام از راه دریا ـ به دلیل احتمال ایجاد کانون شورش در آن سوی آب و ریاست طلبی و جسارت برخی افراد نسبت به یکدیگر باعث شد تا فتح فارس در چندین مرحله صورت بگیرد و همین امر باعث شده تا منابع در مورد سال فتح فارس دچار اختلاف و اشتباه شوند. از سوی دیگر به نظر می

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۴۳ـ۵۴۲.

۲. نک: ابن کثیر، همان، ج ۲، جزو ۴، صص ۸۵ـ۸۴این روایت به نقل از سیف بن عمر تمیمی است ولی این دو فرد به دلیل آن که شخصیت واقعی داشته و در سایر فتوح نیز شرکت داشتند باید در مورد آن دقت کرد.

۳. نک: دینوری، همان، صص ۱۳۲ ـ ۱۳۰. در مورد سال فتح شوشتر اختلاف است که روایت خلیفه بن خیاط درست تر از همه بود. نک: "خلیفه بن خیاط، همان، ۱۰۲ـ۱۰۱."

۴. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.

۵. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۱۹۲.

۶. نک: دینوری، همان، صص ۱۳۲ـ۱۳۰.

۷. نک: ابونعیم احمد بن عبدالله مهرانی الاصبهانی، ذکر اخبار اصفهان (تاریخ اصفهان)، تحقیق سید حسن کسروی، الجزءالاول، الطبعة الاولی، دارالکتب العلمیة، بیروت ـ لبنان، ۱۴۱۰ هـ / ۱۹۹۰ م، ص ۷۷.

۸. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۵۴۰ـ۲۵۳۹.

۹. نک: ابن بلخی، همان، ص ۱۴۱.

رسد فتح فارس در زمان عمر بیش تر به صورت اشغال نظامی بوده و تسلط بر آن نداشتند. شاهد این مدعا لشکر کشی عبدالله بن عامر به فارس در زمان خلافت عثمان بن عفان است.[۱]

نخستین جرقه‌ی حمله به فارس در بحرین زده شد. در این زمان والی بحرین، علاء بن حضرمی بود. وی به همراه قبایل عرب بحرین و از راه دریا به سوی فارس حرکت کرد. انتخاب رؤسای قبایل به عنوان فرماندهان سپاه نشان از ترکیب قبیله‌ای سپاه وی داشت. در این سپاه خُلیدبن منذر بن ساوی تمیمی یکی از فرماندهان سپاه بود[۲]. نام خلید دلیل بر حفظ قدرت این خاندان از پیش از اسلام تاکنون و شرکت آن در فتوح اسلامی می باشد. به عقیده جرجی زیدان، اقدام علاء بن حضرمی در نوع خود یک ابتکار بود، چراکه اعراب تا پیش از این از آب هراس داشتند[۳]. از سوی دیگر اقدام علاء نوعی رقابت با سعد بن ابی وقاص[۴] و ثبت نام خود در زمره فرماندهان سپاه اسلام و گرفتن بدون اجازه‌ی حکومت مدینه بوده است. به همین سبب مدیریت سیاسی مدینه (عمر) به شدت وی را توبیخ کرد. علت این امر آن بود که عمر از هرگونه خود محوری فرماندهان به شدت بیزار بود. لذا علاء را عزل کرد. اقدام عمر حاکی از مدیریت قوی وی بود. همین امر در تحریک والیان کوفه و بصره که خواستار دستیابی به غنایم و سرزمین های بیش‌تر بودند بی‌تأثیر نبود. فتح فارس چنین فرصتی را برای آنان به وجود آورد.

والی جدید بحرین «عثمان بن ابی العاص ثقفی»، با اجازه مدینه، با سپاهی مرکب از قبایل عبدالقیس و اَزدو تمیم و ناجیه عازم فارس شد. این سپاه توانست جزیره «بنی کاوان» و مناطق اطراف خلیج فارس و توج را فتح کند. او پس از این قبایل مذکور را در همان مناطق اسکان داد[۵]. اشپولر معتقد است فتح فارس نخستین رخنه در سرزمین ایران از طریق بحرین و از راه دریا بود[۶].

اسکان اعراب بدوی قبایل در جهت تعقیب سیاست عمر مبنی بر حفظ مناطق مفتوحه و دور کردن آن ها از بحرین که سابقه شورش در جریان رده را داشتند و تشویق این افراد برای ادامه فتوح بود. از سوی دیگر باید توجه داشت در دهه‌های نخست هجری بیش تر مهاجرت

---

۱. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۱۹.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۴، صص ۵۴۰ـ۵۳۸.

۳. نک: جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۲۰۳.

۴. نک: برتولد (بر تلد) اشپولر، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، جلد اول، چاپ ششم، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۹ هـ ش، صص ۱۵ـ۱۴.

۵. با نظارت فرمانده سپاه: نک: "بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۷۵ـ۳۷۴؛ ابن بلخی، همان، صص ۱۳۳ـ۱۳۰."

۶. نک: اشپولر، همان، ج ۱، صص ۱۵ـ۱۴.

ها از راه فارس و کرمان به دو منطقه‌ی سیستان و خراسان بوده است. علت این امر آن بود که هدف این گروه ها غالباً تصرف بلاد و سکونت در مناطق جنوبی ایران بود[1].

فتح فارس با کمک سپاه بصره تکمیل شد و بنو تمیم به ریاست احنف بن قیس سعدی تمیمی[2] و عمرو بن اهتم تمیمی در این فتوح شرکت داشتند. عمروبن اهتم کسی بود که مامور شد خبر فتح فارس را به مدینه بدهد[3].

جرقه های «فتح اصطخر» در زمان امارت علاء بن حضرمی در بحرین زده شد. سپاهی که وی برای فتح فارس فرستاد در منطقه «طاووسان» از سپاه ساسانی شکست خورد. در این سپاه خُلید بن منذر بن ساوی از فرماندهان سپاه بود. شکست طاووسان باعث اعزام سپاه جدید از بصره و منجر به فتح اصطخر گردید. در فتح این شهر أحنف بن قیس تمیمی، سعدبن اَلعَرَجاء تمیمی و صعصعة بن معاویه تمیمی شرکت داشتند.[4]

فتح مناطق مرکزی ایران

فتح مناطق مرکزی ایران توسط سپاه کوفه و بصره صورت گرفت؛ به این معنا که برخی نقاط توسط سپاه بصره و برخی توسط سپاه کوفه فتح شد. در مناطقی که توسط سپاه بصره فتح شد احنف بن قیس تمیمی به عنوان یکی از برجسته ترین فرماندهان سپاه نقش اساسی داشت. احنف بن قیس تمیمی در فتح «قم»[5] «کاشان»[6] و «اصفهان» (۲۳ هـ)[7] جلودار سپاه بصره[8] و از فرماندهان زیردست ابوموسی اشعری بود.[9] وی فاتح یهودیه و برخی نقاط اصفهان نیز بود.[10] فتح اصفهان توسط سپاه بصره صورت گرفت. در این سپاه اسیدبن مُتَشَمِّس، عموی أحنف بن قیس تمیمی و ابوالعالیه ریاحی حضور داشتند[11].

---

۱. نک: محمدی ملایری، همان، ج ۳، بخش ۲، ص ۳۱۱.
۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۴۰ـ۵۳۸.
۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۵.
۴. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، صص ۲۳۰ـ۲۲۸.
۵. نک: حسن بن محمد قمی، تاریخ قم، ترجمه حسن بن علی قمی، تصحیح و تحشیه سید جلال الدین طهرانی، انتشارات قومس، تهران، ۱۳۶۱ هش، ص ۷۴. که بین احنف بن قیس و فرد دیگری مردد است ولی روایت اول درست تر است.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۴.
۷. نک: ابونعیم مهرانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۵۱ـ۵۰.
۸. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶ـ۳۰۵؛ حسن بن محمد قمی، همان، صص ۲۵ـ۲۴.
۹. نک، حسن بن محمد قمی، همان، ص ۷۴.
۱۰. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶-۳۰۵؛ ابونعیم مهرانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۵۱-۵۰.
۱۱. نک: ابوشیخ ابومحمد عبدالله بن محمد الانصاری، طبقات المحدثین باصبهان و واردین علیها، دراسة و

فتح قزوین: توسط سپاه کوفه و در سال ۲۲ هجری انجام گرفت[۱]. در فتح قزوین زُهرة بن حُویّة تمیمی یکی از فرماندهان سپاه کوفه بود. پس از آن که قزوین فتح شد گروهی از مردم این منطقه هم پیمان زهره بن حویّه تمیمی شده و در کوفه سکونت گزیدند و به «حمراء دیلم» شهرت یافتند[۲]. علت هم پیمانی این گروه با بنو تمیم آن بود که نسب این قبیله نسبت به سایر قبایل به رسول اللهﷺ نزدیک تر بود. اگر بپذیریم که این مردم در کوفه سکونت یافتند باید قبول کنیم که اینان به همراه شاخه های بنو تمیم در فتوح ایران و تحولات آن سهم بسزایی داشتند.

به دلیل آن که فتح خراسان در دوران عثمان صورت گرفت.[۳] در مورد نقش بنو تمیم در فتح این سرزمین و روایات مربوط به آن را در دوران عثمان بررسی می کنیم. هم‌چنین به دلیل آن که در این دوران نقشهٔ منظمی برای اقامت اعراب در ایران وجود نداشت و بیش ترین اطمینان حکومت مدینه نسبت به لشکریانی بود که کار جمع آوری خراج و پیمان با ایرانیان داشتند.[۴] مهاجرت بنو تمیم به ایران و سکونت این قبیله در مناطق مختلف آن در جای دیگری مورد بررسی قرار می گیرد.

فتح شام حضور فعال بنو تمیم در فتح شرق قلمرو اسلامی (ایران) باعث شده است تا این قبیله در فتوح اسلامی شمال و غرب حضور چندانی نداشته باشد. علت عدم حضور بنو تمیم در فتوح شام و مصر عبارتند از:

۱ ـ فاصله زیاد میان شام و مصر و محل سکونت بنو تمیم

۲ ـ اعزام نخستین سپاه برای فتح شام و مصر از مدینه و سپس شام صورت گرفت. در حالی که تمرکز بنو تمیم در شرق جزیرة العرب بود.

۳ـ هم زمانی فتوح شرق با فتوح شام و مصر و اشغال بنو تمیم به فتوح شرق[۵] و گسترش روزافزون این فتوح مانع حضور بنو تمیم در فتوح غرب[۶] می شد.

تحقیق عبدالغفور عبدالحق حسین البلوشی، المجلد الاول، الطبعة الثانیه، مؤسسه الرساله، بیروت، ۴۱۲ هـ / ۱۹۹۲ م، صص ۳۰۶ـ۳۰۵ و ۲۴۵ـ۲۴۴.

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۰۷.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۱۵ـ۳۱۴.

۳. نک: ابو یوسف، همان، ص ۲۸؛ ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود، تاریخ گردیزی (زین الاخبار)، تصحیح و تحشیه و تعلیق عبدالحی حبیبی، چاپ اول، انتشارات دنیای کتاب، تهران، ۱۳۶۳ هـ ش، ص ۲۱۲.

4 / Frye, The golden age of persia, P 69.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۰۹.

۶. نک: ابوالقاسم عبدالرحمن بن عبدالله ابن عبدالحکم، فتوح مصر و اخبارها، تحقیق محمد الحجیری،

۴ ـ حضور افراد تمیمی در فتوح شام و مصر برخلاف فتوح عراق و ایران و سایر نقاط شرق به معنای شرکت تمام قبیله یا شاخه های بنو تمیم در فتوح نیست و این به علّت مشکلات انتقال سپاه از یک نقطه به نقطه دیگر و مهاجرت بنو تمیم به ایران و سکونت در اکثر شهرهای آن به ویژه خراسان بود.

۵ ـ سیاست عمر مبنی بر سکونت قبایل عرب در مناطق مفتوحه وایجاد پادگان های نظامی با حفظ ترکیب قبیله‌ای سپاه و بهره برداری ثابت از آن بود. لذا سکونت بنو تمیم در عراق (کوفه و بصره) به معنای شرکت در فتوح شرق بود. و چنین امکانی برای این قبیله در شام و مصر نبود. با توجه به آنچه گفته شد، بنو تمیم به طور اخص در فتوح شمال و غرب قلمرو اسلامی حضور نداشت ولی افراد تمیمی در این فتوح شرکت داشتند. «فارغ بن مُسَیب تمیمی» و فزارةبن‌مراد عوفی در فتح حَلَب[1]، عبّادبن رافع تمیمی در فتح مَنبج ـ یکی از نقاط عُزاز[2] ـ سعیدبن زیدبن عمرو بن واقدی تمیمی که در فتح عزاز به عنوان جلودار سپاه خالدبن ولید شرکت داشت؛[3] از جمله این افراد بودند. واقدی در «فتوح الشام» از نقش سلمی بنت سعید بن زیدبن عمرو تمیمی در آرامش دادن به همسران اسرای مسلمانان و تشویق آنان به خواندن قرآن و صبر بر مصایب یاد می‌کند[4]. توجه به این روایت نشان می دهد که سپاه اسلام در فتوح شام به همراه خانواده های خود حضور داشته اند. همچنین در فتوح اسلامی زنان نقش مهمّی در تقویت روحیه سپاه داشتند.

در پیکار یرموک (۱۵ هجری) اسودبن سوید مازنی،[5] سعید بن زید بن عمرو تمیمی[6] و مُسلمة بن سیف یربوعی شرکت داشتند.[7] مسلمه در این پیکار از فرماندهان سپاه بود. همچنین عاصم بن خوّال یربوعی قاتل «ماهان رومی» در پیکار یرموک بود[8]. در فتح مصر نیز

المجلد الثانی، دارالکفر، بیروت ـ لبنان، الطبعة الاولی، [بی تا] که در مورد فتوح نامی از بنو تمیم نیست. (صفحات مختلف).

۱. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۶۳.

۲. همان، ص ۳۰۶.

۳. همان، ص ۲۹۰.

۴. همان.

۵. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۷۴.

۶. همان، ص ۲۰۷.

۷. همان، صص ۲۷۹ـ۲۷۸، ابن اعثم نام وی را به صَبَهله آورده است که روایت واقدی درست تر است. نک: «ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۱۹۸».

۸. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۲۱۷؛ ابن اعثم، همان، ج ۱، ص ۲۰۹. واقدی در روایت دیگر قاتل ماهان را یک نفر ازدی آورده است ولی روایت اول را درست تر می داند.« همان».

ابو هانی بن مِرثَد بن زید رَعینی عِبلی[۱] و زُرعه بن قُرّه بن سَعَر رعینی عبلی شرکت داشتند[۲].

روایات سیف و نقش تمیم در فتوحات

۱ ـ در روایات منقول از سیف بن عمر تمیمی نقش بنو تمیم در فتوح اسلامی بسیار زیاد، برجسته و فوق العاده آمده است[۳]. در این روایات از نقش ویژه قعقاع بن عمرو در یوم «عِماس»[۴] و یوم اغواث[۵] و فتوح پس از قادسیه[۶] و فتح آذربایجان[۷] و پیکار یرموک[۸] و بهنساء و فتوح[۹] مصر[۱۰] یاد شده است. در دروغ گویی سیف (در مورد قعقاع بن عمر) همین بس که در یک زمان دو مأموریت به قعقاع می دهد یکی در مصر همراه عمرو عاص و دیگری در پیکار عراق در نهاوند و همین می‌تواند دلیل بر رد روایات سیفی باشد.

۲ ـ روایات منقول از سیف، عاصم بن عمرو تمیمی را فرمانده پادگان و سواران و تیراندازان تمیم در پیکار قادسیه[۱۱]، کوچک ترین فرد قوم خود، رئیس مُضَر[۱۲]، نقش ویژه در یوم اِرماث[۱۳] از پیکارهای قادسیه و فتوح پس از قادسیه[۱۴]، ـ فتح فارس[۱۵] و اصطخر[۱۶] و فتح سیستان (۲۳ هـ)[۱۷] یاد می کنند.

روایات ابن مسکویة در مورد فتوح اسلامی به روایت از سیف است. در نقد روایت نقش

---

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱، صص ۲۰۰ـ۱۹۹.
۲. نک: ابوسعید عبدالکریم بن محمد سمعانی، همان، ص ۳۸۳.
۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۵۰ـ۳۹که روایت منقول از سیف بن عمر تمیمی است.
۴. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، صص ۲۰۷ـ۲۰۶.
۵. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، صص ۲۱۱ـ۲۰۸.
۶. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۹۴ـ۱۸۵.
۷. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۱۲۴ـ۱۲۳.
۸. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۷۴.
۹. همان، ج ۲، ص ۲۰۷، (از نواحی شام است).
۱۰. همان، صص ۴۵ـ۴۴.
۱۱. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، صص ۲۰۲ـ۲۰۰.
۱۲. نک: ابن اعثم،همان، ج ۱، صص ۱۵۸ـ۱۵۵؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۴۴ـ۱۴۳.
۱۳. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، صص ۲۰۲ـ۲۰۱.
۱۴. نک: واقدی، فتوح الشام، ج ۲، صص ۱۹۴ـ۱۸۵.
۱۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، صص ۵۴۰ـ۵۳۸.
۱۶. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱،صص ۲۳۰ـ۲۲۸.
۱۷. نک: طبری، همان، ج ۵، ص ۲۷۰۶؛ ملک شاه حسین بن ملک سیستانی، احیاء الملوک، به اهتمام منوچهر ستوده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۴ هـ. ش، صص ۴۸ـ۴۷. که این فتح را در دوران عمر می داند و می نویسد. امام حسن(ع) به همراه سعد بن ابی وقاص این منطقه را فتح کرد که درست نیست.

عاصم بن عمرو به عنوان رئیس مضر، باید گفت سایر روایات غیرسیفی از وی یاد نمی کنند. از طرف دیگر در قبیله های عرب شیخوخیت نقش اساسی در ریاست قبیله دارد به خصوص در این دوران که صحابه و متنفذان بر سایران برتری دارند.

روایات واقدی در مورد فتوح از روایات مختلف غیر از سیف، و روایات ابن کثیر و اکثر روایات دَحلان از سیف و روایات ابن مسکویة غیر از اینان است و روایات یاقوت حموی به نقل از طبری از سیف است. با توجه به این که فتح سیستان در دوران عثمان صورت گرفت روایات منقول از سیف در مورد فتح سیستان در دوران عمر مردود است. پس عاصم بن عمرو فرد ساختگی سیف است.

۳ـ یاقوت حموی نام دو نفر از بنو تمیم را که در فتح دشت میشان نقش اساسی داشتند، آورده است.[۱] خلیفه بن خیاط فتح این نقاط را توسط ابوموسی اشعری می داند[۲]. هم چنین یاقوت حموی می نویسد دو نفر از بنو تمیم به نام سلمی بن قین و بنی مریطه عدویه در فتح ایران و ادارهٔ آن نقش اساسی داشتند[۳]. این روایت در کتاب ابن اثیر (الکامل فی التاریخ) به نقل از سیف بن عمر تمیمی آمده است[۴]. همین امر می رساند که روایات حموی در مورد فتوح عراق و ایران و سایر نقاط به روایت از سیف است.

۴ـ طبری به روایت از سیف نقل می کند که فتح گرگان در سال ۲۲ هـ.ق صورت گرفت و یکی از بنو تمیم در آن حضور داشت[۵]. با توجه به آن که گرگان در زمان عثمان فتح شد، این روایت غیرقابل قبول است.

۵ـ روایات در مورد فاتح اصفهان مختلف و متضاد است:

۱ـ ابوشیخ انصاری، بلاذری، طبری، ابونعیم مهرانی: (عبدالله بن و رقاء ریاحی)[۶]

۲ـ بلاذری، یعقوبی، یاقوت حموی: (عبدالله بن بدیل خزاعی)[۷]

۳ـ ابونعیم مهرانی: (احنف بن قیس تمیمی)[۸]

---

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۶۴۴.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، صص ۸۹ـ۸۶

۳. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۱۱۹.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۵۴۳.

۵. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۶۶۰ـ۲۶۵۷.

۶. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، صص ۳۴ـ۳۳، بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶ـ۳۰۵؛ طبری، همان، ج ۵، صص ۲۶۴۰ـ۲۶۳۷؛ ابونعیم مهرانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۴۷ـ۴۴

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۰۶ـ۳۰۵؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۷؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۲۹۷ـ۲۹۶.

۸. نک: ابونعیم مهرانی، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۵۱ـ۵۰.

۴ـ خلیفه بن خیاط: (ابوموسی اشعری)؛[1] را فاتح اصفهان می‌داند. (در نقد این روایات باید گفت روایات منقول از سیف، عبدالله بن ورقاء ریاحی را فاتح اصفهان و روایات غیرسیفی عبدالله بن بدیل خزاعی و ابوموسی اشعری را به عنوان فاتح اصفهان آورده‌اند وبرخی روایات نام عبدالله را اصلاً نیاورده‌اند. واقعیت آن است که بنابراین ابوموسی اشعری فرمانده کل سپاه بصره و عبداللهبن بدیل بن و رقاء خزاعی فاتح اصلی اصفهان و احنف بن قیس فاتح بخشی ازاصفهان و از فرماندهان ابوموسی اشعری و جلودار سپاه بصره بود.[2]

ب. نقش تمیم در ادارهٔ قلمرو اسلامی

با توجه به نقش قبیلهٔ تمیم در ساختار شهری و بافت اجتماعی دو شهر کوفه و بصره و اهمیت این دو شهر در اداره شرق قلمرو اسلامی و نفوذ بنو تمیم در بین خلفاء و والیان آن ها و اهمیت این قبیله برای حکومت مدینه، کارگزارانی از میان آنان انتخاب می‌گردید که به این ترتیب بوده‌اند:

«حُصَین بن ابی حر عنبری» والی عمر بن خطاب در میشان[3] که ثروت زیادی به دست آورد[4] وی در دوران بعد در فتح ایران شرکت داشت و در فتنه ابن اشعث در دوران خلافت عبدالملک بن مروان به قتل رسید[5].عواملی چون ثروت، شجاعت و سابقه فعالیت های اجرایی و خدمات اجتماعی نقش مهمی در برجستگی شخصیت حصین بن ابی حر عنبری داشت.

«مَطَر بن ثلج تمیمی»، والی یکی از نواحی اهواز[6] که مشخص نیست کدام ناحیه بوده است. «جزء بن معاویه سعدی تمیمی»، عموی احنف بن قیس سعدی، والی عمر در سُرَق فارس که به دلیل شکایت مردم، عمر وی را عزل و نیمی از اموالش را مصادره کرد[7]. ابویوسف می‌نویسد وی والی عمر بر مناذر و دشت میشان بود و «بجالة بن عبده عنبری»

---

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۱۷.

۲. برای اطلاعات بیش تر در مورد فاتح اصفهان رجوع کنید به: «اصغر منتظرالقائم، نخستین فاتح اصفهان بعد از اسلام، صص ۳۲ـ۲۵ ، مجله علمی ـ پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم شماره پانزدهم، انتشارات دانشگاه اصفهان ،دانشکده ادبیات و علوم انسانی اصفهان ، زمستان ۱۳۷۷ هـ ش».

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۵. (میشان از نواحی اهواز است).

۴. نک: گردیزی ، همان، ص ۲۳۱.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۵.

۶. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۶۷۱ـ۲۶۷۰.

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۷۳ـ۳۷۲.

کاتب وی بود[۱]. روایت بجاله در مورد چگونگی اداره مناطق مذکور و تفاوت میزان جزیه‌ای که در این زمان از اهل ذمة (مجوسان) گرفته می شد، بسیاری از نکات مهم در زمینه اداره ایران در دوران خلفای راشدین و امویان را مشخص می سازد[۲]. همچنین در این نامه در مورد رفتار والی با مردم و اهل جزیه بحث شده است[۳]. «یعلی بن أمیه تمیمی» والی عمر در صنعاء یمن[۴] و مامور جمع آوری جزیه و حراج نجران یمن[۵] و نظارت بر آب های این مناطق بود. وی هم‌چنین مشاور عمر در برخی تصمیم‌گیری های او بود.[۶] به نظر می رسد تعدد مقامات و وظایف سنگین یعلی بن أمیه تمیمی باعث شده است تا ثروت زیادی را کسب کند و این چیزی بود که حکوت مدینه به شدت از آن هراس داشت. لذا نیمی از دارایی های «یعلی بن امیّه تمیمی» را مصادره کرد بدون آن که قصد داشته باشد او را از مقامش بر کنار کند.[۷]

۵. بنو تمیم در دوران خلافت عثمان بن عفان

الف. نقش تمیم در فتوحات و ادارهٔ ایران در این دوران

روند فتوح اسلامی در دوران عثمان برخلاف کشمکش ها، اختلافات و شورش ها آهسته و پیوسته بود و راه را برای تکمیل آن در دوران بعد فراهم آورد. اهداف فتوح این دوره بیش تر کسب غنایم بود و نشر اسلام در مرحله بعدی قرار داشت[۸].

حملات مداوم و پی در پی مسلمانان در ولایات مفتوحه دلیلی است بر این که مواضع عرب در این ولایات متزلزل بود و اعراب نسبت به آن چه که در این مناطق اتفاق می افتاد چندان ایمن نبودند و رقابت های قبیله‌ای و تلاش برای کسب آن چه که در ایران بود سیر فتوح را در این مناطق کُند می کرد[۹]. لشکر کشی به فارس یکی از شواهد این ادعا است. فتح کامل فارس در سال ۳۰ ه. توسط سپاه بصره به فرماندهی عبدالله بن عامر صورت گرفت[۱۰] و

---

۱. نک: ابویوسف، همان، ص ۱۲۹. مناذر دو روستا در خوزستان و دشت میشان نام کوره ای (ناحیه‌ای وسیع) که دارای روستاهای زیاد است. نک: "ابویوسف ،همان، پاورقی، ص ۱۲۹."

۲. همان.

۳. نک: ابوعبید قاسم بن سلام، الاموال، حدیث ۷۷، ص ۴۰.

۴. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۶۱.

۵. نک: ابویوسف، همان، صص ۸۵و۷۵.

۶. همان، ص ۷۰.

۷. همان، ص ۱۵۷.

۸. نک: زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷.

۹. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ترجمه حسین احمدی پور، چاپ اختر شمال، تبریز، [بی تا]، صص ۴۲ـ۴۱.

۱۰. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۱۹.

احنف بن قیس سعدی تمیمی یکی از سرداران وی در فتح فارس بود که مأموریت یافت در تعقیب یزدگرد سوم ساسانی به طرف شرق حرکت کند[۱].

هم زمان با حرکت سپاه بصره به طرف شرق هر کدام از فرماندهان ابن عامر مأموریت یافتند تا منطقه‌ای را فتح کنند. احنف بن قیس به عنوان جلودار سپاه عازم خراسان شد و ربیع‌بن‌زیاد حارثی عازم فتح سیستان گردید[۲]. پیش از این حمله به سیستان در پوشش سفرهای جنگی بود.[۳] روایت ذهبی در مورد این که سیستان توسط احنف بن قیس سعدی تمیمی فتح شد[۴]، درست نیست. در فتح سیستان صالح بن عبدالرحمن که در دوران بعد نقش اساسی در دیوان سالاری عراق ایفا کرد به اسارت مسلمانان درآمد و هم پیمان زنی از بنو تمیم شد.[۵]

«**خراسان**»: خراسان در زمان عثمان بن عفان فتح شد ولی جرقه های این حرکت در زمان عمر زده شد. مشاورت های امام علی بن ابی طالب علیه السلام[۶] و حضور احنف بن قیس تمیمی در فتح ایران در شناخت اهمیت خراسان[۷] تأثیر بسزایی داشت. مشاورت أوس بن حبیب تمیمی با عبدالله بن عامر در مورد ادامه فتوح به ویژه در خراسان[۸] و هم زمانی امارت ابن عامر باکوچ روز افزون قبایل که طمع ثروت اندوزی و کسب غنایم داشتند، باعث تشویق و اجبار والی بصره در حملات تازه به ایران شد. وی به منظور دفع تشنجات بصره و دوری از فساد قبایل از آن‌ها در جهت فتح ایران استفاده کرد[۹].

بیش ترین و مهم ترین نقش قبیله‌ی تمیم در فتح خراسان دیده می شود و همین امر سهم مهمی در سکونت این قبیله در خراسان و شرکت در تحولات آن و مناطق پیرامون خراسان

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۸۶۴_۲۸۶۲.

۲. خلیفه نام وی را به اشتباه زیادبن ربیع آورده است: نک: "خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۲۰."

۳. نک: کلیفورد با سورث، تاریخ سیستان، ترجمه حسن انوشه، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۰ هـ‌ش، صص ۴۲_۴۱.

۴. نک: ذهبی، دول الاسلام، ص ۱۵.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۱.

۶. نک: معین الدین محمد الزمجی اسفزاری، روضات الجنات فی اوصاف مدینة هرات، تصحیح محمد اسحاق، انتشارات دانشگاه علیگر، کلکته، ۱۳۸۰ هـ. / ۱۹۶۱ م، صص ۷۱_۷۰.

۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۴۷_۳۴۶.

۸. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۸۸۷_۲۸۸۴. طبری در یک روایت دیگر نام او را اوس بن حجر تمیمی آورده که با توجه به آن که اوس بن حجر تمیمی از شعرای جاهلی است این سخن درست نیست مگر این که تشابه اسمی وجود داشته باشد، ولی با توجه به این که اوس بن حبیب در تحولات بعدی نیز نقش داشت روایت اول درست تر است. «همان».

۹. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۳۲.

داشت. نقش احنف بن قیس تمیمی به عنوان بارزترین فرمانده سپاه بصره و زیردست عبدالله‌بن‌عامر، در فتوح خراسان مشخص می شود[۱]. حرکت سپاه بصره از طریق جنوب ایران صورت می‌گرفت[۲] و أحنف بن قیس تمیمی از طرف ابن عامر مأموریت یافت به عنوان جلودار سپاه حرکت کند[۳]. از آن جا که فتح خراسان توسط سپاه بصره صورت گرفت، قبایل ساکن بصره نیز در این سپاه شرکت داشتند و سپاه کماکان ترکیب قبیله‌ای خود را حفظ کرد. در حقیقت یکی از دلایل پیروزی اعراب مسلمان حفظ ساختار قبیله‌ای سپاه بود. همان طور که در دوران بعد همین امر یکی از دلایل شکست مسلمانان از ترکان و مشرکان بود.

فتح خراسان در چندین مرحله صورت گرفت. أحنف بن قیس تمیمی در سمت جلوداری سپاه نقش مهمی در اشغال نظامی شهرها داشت و جریان فتوح در دوران بعد تثبیت و تکمیل می‌شد. البته باید توجه داشت که احنف بن قیس تمیمی تنها به عنوان یکی از بهترین فرماندهان عبدالله بن عامر در لشکرکشی به خراسان شرکت داشت.

قُهستان دروازه ورود به خراسان بود. احنف بن قیس تمیمی به عنوان فرمانده سپاه در فتح قُهستان و طَبَسین[۴] حضور داشت. وی همچنین در اشغال و فتح شهرهای خراسان، (نیشابور[۵]، طوس[۶]، شارستان[۷]، و قُهَندز[۸]، پوشنگ[۹]، هرات[۱۰]، مرورود[۱۱]، طالقان[۱۲]، فاریاب[۱۳]، بلخ[۱۴]، طخارستان[۱۵] و جوزجان[۱۶]) نقش اساسی داشت. تا پیش از ورود ابن عامر به

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۸۶۴ـ۲۸۶۲.
۲. نک: گردیزی، همان، صص ۲۲۷ـ۲۲۶.
۳. نک: ابوعبدالله حاکم نیشابوری، تاریخ نیشابور، ترجمه محمدبن حسین خلیفه نیشابوری، مقدمه و تصحیح و تعلیق محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ اول، انتشارات دفتر نشر آگه، تهران، ۱۳۷۵ هـ. ش، صص ۲۰۷ـ۲۰۶.
۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۰.
۵. نک: حاکم نیشابوری، همان، صص ۲۰۷ـ۲۰۲.
۶. نک: ابن اعثم، همان ج ۲، صص ۳۳۸ـ۳۳۷.
۷. نک: ابن فندق، همان، صص ۲۶ـ۲۵.
۸. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۴۰ـ۳۳۹.
۹. نک: یعقوبی البلدان، ص ۲۸۰.
۱۰. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۶۷ـ۱۶۶.
۱۱. نک: یعقوبی، البلدان، ص ۲۷۹.
۱۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.
۱۳. همان.
۱۴. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۲ـ۲۹۰۱.
۱۵. همان، ص ۲۹۰۱.
۱۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

نیشابور، احنف بن قیس تمیمی فرمانده پیش قراولاون سپاه بود ولی پس از استقرار او در این شهر افراد به مناطق دیگر اعزام شدند. مسیر حرکت از قهستان به سمت شمال غرب خراسان و از آن جا به طرف مرکز و شرق آن و طخارستان بود. در مسیر فتوح برخورد با رؤسای شهرها اجتناب ناپذیر بود. مگر این که دهقانان و کدخدایان خود تسلیم مسلمانان شوند. لشکرکشی احنف به شهرهای طوس، مرورود، طالقان و نیشابور با صلح پایان یافت و سایر نقاط اعم از طخارستان و بلخ و گوزگان با برخورد نظامی فتح گردید.[۱]

به نظر می رسد مجاورت این سه منطقه با بلاد ترک و تحریکات آن ها و دوری از نیشابور عامل مهمی در تحریک دهقانان و کدخدایان شهرها بوده است. برخی از مناطق زیر نظر ابن عامر و برخی پس از خروج او (از خراسان) و تحت نظارت جانشینان وی در دوران عثمان فتح گردید. بسیاری از نقاط نیز در ادوار بعد به تصرف اعراب مسلمان درآمد.

ابن عامر در خراسان تصمیم به اعزام نیرو به طبرستان کرد که احنف بن قیس تمیمی در این سپاه نیز دیده می شد[۲]. در حقیقت علت اعزام احنف تعقیب یزدگرد ساسانی[۳] و تسلط کامل بر خراسان بود.[۴] حضور وی در فتح اغلب نقاط خراسان شاهد این مدعا است.احنف بن قیس، بیش تر در صدد ایجاد امنیت در مسیر حرکت سپاه ابن عامر بود و برخورد نظامی با رؤسای شهرها و فرمانداران ولایات پیامد اجتناب ناپذیر این حرکت بود. البته باید توجه داشت که پس از فرار یزدگرد و قتل وی در کنارنگ مرو، والیان ولایت تسلیم مسلمانان شده و همین امر جریان فتوح اسلامی را در خراسان تسهیل می کرد. به همین جهت بود که اکثر نقاط خراسان با فرماندهی کل ابن عامر و سپاه بصره فتح شد.

فتح پوشنگ با کمک احنف بن قیس تمیمی و اوس بن ثعلبة تمیمی و سپاه بصره صورت گرفت[۵]. احنف بن قیس در جریان فتح مرو رود، اتحادیه مخالفان مشرک را در هم شکست،[۶] ولی سرانجام مجبور به صلح شد. ضعف امکانات نظامی مسلمانان و قدرت مخالفان از مهم ترین دلایل صلح با مرزبان مرورود بود.[۷] احنف بن قیس مردم مرورود را امان داد. این امان

---

۱. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۰، در مورد جنگ یا صلح در این مناطق رجوع کنید به حضور احنف بن قیس تمیمی در شهرهای مختلف خراسان در موارد پیشین.
۲. نک: ثعالبی، همان، ج ۱، ص ۴۷۴.
۳. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، صص ۸۳ـ۸۲.
۴. نک : ابن جوزی ، همان، ج ۵، ص ۴۰.
۵. نک: یعقوبی، البلدان، ص ۲۸۰.
۶. نک: طبری،همان، ج ۵، صص ۲۹۰۲ـ۲۹۰۱.
۷. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۶۷.

نامه با مهر خاتم وی با عنوان «فَعبدالله» و حضور افرادی چون جزءبن معاویه سعدی تمیمی و عَیاض‌بن‌حُرورقاء اسیدی تمیمی نوشته شد[۱]. فتح مروروود به سختی انجام گرفت؛ چراکه احنف‌بن‌قیس تمیمی که فرمانده سپاه خراسان بود مجروح شد و در روستایی به نام «سودانگرد» مقیم شد. این روستا در دوران بعد به دلیل حضور احنف و سپاهش به «دژ احنف» شهرت یافت. پیمان‌های صلح چندان هم پایدار نبود به عنوان مثال احنف بن قیس تمیمی مجبور شد شورش مردم طالقان را برای بار دوم در هم بکوبد[۲]. وی با ترکان نیز چندین برخورد نظامی داشت، او توانست اتحادیه یزدگرد ساسانی و هیاطله ترک را باکمک سپاه بصره سرکوب کند[۳]. این نشان می دهد که ایرانیان و شاهزادگان جاه طلب ایرانی در تحریک ترکان نقش اساسی داشتند[۴]. علاوه بر این احنف باکمک سپاه بصره، اتحادیه ترکان و رؤسای شهرهای سُغد و فرغانه را در هم شکست[۵]. برخوردهای نظامی وی با ترکان دلیلی است قطعی بر این که احنف تا مرزهای شرقی خراسان و طخارستان پیش رفته بود و این امر به هدف اصلی او در تعقیب یزدگرد ساسانی باز می گشت. با مرگ آخرین پادشاه رسمی ساسانی فتح خراسان نیز میسر گشت و اتحادیه شهرها و ترکان متزلزل و ضعیف بود.

فتح مرو توسط احنف بن قیس تمیمی صورت گرفت. به این ترتیب، این منطقه مرکز تاخت و تاز اعراب در آن سوی خراسان گردید[۶].

فتح طخارستان و گوزگان پس از خروج ابن عامر از خراسان میسر شد[۷]. گیب معتقد است فتح طخارستان در منابع تاریخ عرب بی اهمیت بود.به نظر وی علت این امر تصرف راحت این منطقه بوده است.[۸] احنف بن قیس تمیمی با وجود امکانات کم و به دلیل استفاده از تجارب لشکریان خود توانست اتحادیه عظیم شهرهای طالقان و جوزجان و طخارستان را در هم شکند[۹]. این خود دلیلی است بر این که فتح طخارستان چندان هم به راحتی میسر نشده است. از سوی دیگر یکی از عوامل موفقیت احنف در فتح این شهر استفاده از تجارب دیگران و دوری از هرگونه خودرأیی بوده است. فتح گوزگانان (جوزجانان)، پس از فتح

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۲۹۰۷. (به روایت از واقدی)
۲. نک، ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۴۱ـ۳۴۰.
۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۹۱.
۴. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، صص ۲۳ـ۲۲.
۵. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، صص ۱۳۲ـ۱۳۰.
۶. نک: زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷.
۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۶۸ـ۱۶۶.
۸. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۰.
۹. نک: طبری، همان، ج ۵، ص ۲۹۰۱.

طخارستان صورت گرفت[1]. ابن اعثم می‌نویسد: ابن عامر، اقرع بن حابس تمیمی را با هزار نفر عازم فتح گوزگانان کرد ولی سپاه مذکور شکست خورد و بسیاری از آن‌ها کشته شدند.[2]

گیب معتقد است علت اصلی شکست اقرع، ضعف نظامی وی بوده است[3]. ولی در حقیقت دوری گوزگانان از مرکز اعزام سپاه (نیشابور) و عدم استفاده ابن عامر از فرماندهان برجسته و مجّرب و باسابقه و کم توجهی به اهمیت این منطقه به عنوان یکی از مناطق اصلی در شرق خراسان و مأمن فراریان و محل شورشیان سبب شکست اقرع گردید. همین امر باعث شد تا پس از خروج ابن عامر از خراسان أحنف بن قیس تمیمی، أقرع بن حابس تمیمی را که این بار تجربه بیش‌تری برای رویارویی با دشمن داشت با سپاهی که اکثریت آن از بنو تمیم بودند، به جوزجانان اعزام کند. أَقرع توانست گوزگانان را فتح کند[4]. مهم‌ترین عواملی که در فتح این منطقه دخالت داشت، عبارتند از:

۱ـ درک اهمیت گوزگانان از طرف احنف بن قیس تمیمی و تصمیم به تصرف قطعی آن

۲ـ اعزام یک سپاه منسجم به منطقه که در این سپاه بسیاری از بنو تمیم حضور داشتند و صدور یک فرمان از فرمانده تمیمی و اجرای دستور توسط یک فرمانده تمیمی و سپاهی که اکثریت آن از بنو تمیم بودند، در فتح گوزگانان تأثیر بسزایی داشت.

۳ـ احنف بن قیس با توجه به تجربه‌ای که از جریان فتوح داشت، عامل اصلی شکست اعراب مسلمان در برخی نقاط را عدم اتحاد بین اعراب و غلبه اختلافات داخلی بین سپاهیان می دانست. لذا پیش از آن که سپاه را به منطقه اعزام کند، ایشان را به اتحّاد و دوری از اختلاف داخلی سفارش کرد[5].

۴ـ خروج ابن عامر از خراسان نیز می توانست عامل مهمّی در تحریک احنف بن قیس تمیمی برای اعزام سپاه به گوزگانان باشد تا افتخار فتح این منطقه را به نام خود و قبیله اش ثبت کند.

۵ـ حضور برخی شاعران برجسته عرب در فتح گوزگانان و خراسان و نقش مهمی که در تحولات خراسان ایفا کردند، در دادن روحیه به سپاهیان نقش بسزایی داشت. «ابن غریزه نهشلی»[6] از جمله این افراد بود. طبق آن چه گفته شد روایت ابوالفرج اصفهانی در مورد

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.
۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۴۰.
۳. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۸.
۴. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۲۶.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۴.

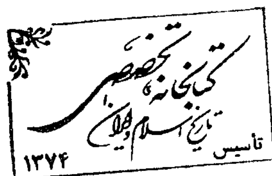
مأموریت أقرع بن حابس تمیمی در خراسان و مرگ وی در لشکرکشی طالقان و فاریاب[۱] غیرقابل قبول است. جدایی سپاه کوفه از بصره در فتح هرات خود دلیل دیگری بر ردّ روایت ابوالفرج اصفهانی در مورد فتح خراسان در زمان عمر می باشد.

علّت پیروزی احنف بن قیس تمیمی در بلخ و مناطق اطراف آن، اضمحلال عمیق امپراطوری ترکان و قتل یزدگرد ساسانی بود[۲]. بلخ به دلیل سابقه دیرینه در پایتختی کوشانیان و مرکزیت دین بودایی از نظر سیاسی دینی و تجاری دارای اهمیت فراوان بود[۳]. تخریب زیارتگاه نوبهار بلخ توسط احنف بن قیس تمیمی نشان از درک اهمیت بلخ داشت[۴] این منطقه مأمن فراریان و مسکن مناسبی برای شورش علیه مسلمانان بود. اقدام احنف مخالفان را ناامید کرد. وی پس از فتح بلخ عازم خوارزم شد. از آن جا که بلخ هنوز هم خطرناک به نظر می رسد و شاید برخی نقاط آن هنوز فتح نشده بود، احنف، «اُسَید بن مُتَشَمِّس تمیمی» را به عنوان جانشین خود در بلخ قرار داد. او می پنداشت خوارزم نیز فتح خواهد شد، ولی چنین نشد؛ اسید بن متشمّس در نبودِ احنف، بلخ را به طور کلی فتح کرد و علاوه بر تصرف شهر آن چه راکه در مراسم جشن مهرگان ایرانیان به وی داده شده بود برای ابن عامر فرستاد[۵].

اقدام اُسید در جهت تقویت ،تثبیت و تجهیز ابن عامر در خراسان ، نقش بسزایی داشت. با توجه به آن چه در مورد جشن مهرگان ذکر شد، به نظر می رسد فتح بلخ در اواخر فصل تابستان و اوایل مهر انجام گرفته است. هدایایی که اُسید برای ابن عامر فرستاد برای نخستین بار به عنوان خزانه درآمد دولت استفاده شد[۶]. احنف بن قیس تمیمی در نبود والی عثمانی خراسان خراج زمین‌های بلخ را به دو قسمت کرد و نیمی از آن را بین سپاه تقسیم کرد و نیمی را به مدینه فرستاد.[۷]

فتح خراسان علاوه بر ایجاد پشتوانه مالی برای دولت (اعم از مالیات‌های رسمی و غیررسمی جزیه ـ خراج، هدایا و غیره) باعث سکونت اعراب در خراسان گردید. به صورتی

۱. نک: ابوالفرح اصفهانی ، الاغانی، ج ۱۱، صص ۲۶۱-۲۶۰.
۲. نک: یوزف مارکوارت، ایران شهر (بر مبنای جغرافیای تاریخی موسی خورنی)، ترجمه مریم میراحمدی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات تهران، ۱۳۷۳ ه. ش، صص ۱۳۸ـ۱۳۷.
۳- نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۰.
۴. نک: اسفزاری، همان، صص ۱۱۶ـ۱۱۴.
۵. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۴ـ۲۹۰۲.
۶. نک: اجتهادی، همان، صص ۱۲۲ـ۱۲۱.
۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۴۱.



که این منطقه به تعبیر دکتر زرین کوب به بصره ای دیگر تبدیل شد[۱].

با دقت در این مسئله عواملی چون اختلاف میان اعراب در ماوراءالنهر، مخارج طاقت فرسای لشکرکشی‌های مداوم و تاخت و تاز پی در پی مردم که خواهان یک حکومت مقتدر و ثابت در آن ولایت بودند؛ باعث استقرار اعراب در خراسان گردید[۲]. این اختلاف بیش‌تر ناشی از عوامل اقتصادی و به منظور کسب غنایم بیش تر و بهره بردن از امکانات خراسان بود. سکونت اعراب در خراسان مثل بصره، براساس ساختار قبیله‌ای بود. بر همین اساس نظامیان حقوق هم می‌گرفتند. این تقسیم بندی باعث اثبات تقسیم قبیله‌ای[۳] و حفظ ساختار اعراب در سایر نقاط نیز گردید. در حقیقت علت ساخت دو شهر بصره و کوفه ایجاد پایگاه نظامی بود و شرایط خاص این دو شهر زمینه را برای سکونت اعراب تسهیل داد. وضعیت خراسان نیز این چنین بود. حکومت قصد داشت با استقرار اعراب از آن ها به عنوان مرزبانان قلمرو اسلامی در شرق و تثبیت موقعیت خود در خراسان استفاده کند. خراسان شرقی‌ترین بخش قلمرو اسلام بود و حفظ آن از نظر سیاسی، استراتژیکی و اقتصادی ضرورت داشت. اعراب از بصره برای فتوح شرق و از خراسان برای فتوح ماوراءالنهر و آن سوی خراسان استفاده کردند. استقرار اعراب در بصره پس از فتوح عراق و شکست ارتش ساسانی بود و استقرار اعراب در خراسان پس از فتح خراسان و شکست والیان و طرفداران امپراتوری ساسانی و قتل یزدگرد ساسانی انجام شد. اعراب در عراق، بصره و کوفه و در خراسان، مرو را به طور ویژه برای سکونت برگزیدند. اعراب بدوی عراق پس از ساخت دو شهر بصره و کوفه در بادیه‌ها سکونت گزیدند. در خراسان نیز این چنین شد. خراسان (مرو) نقش اساسی و ویژه ای در تحولات ایران و آن سوی خراسان داشت و عراق نقش مهمی در تحولات عراق (شرق) ایفا کرد. اعرابی که در بصره سکونت گزیدند پس از فتوح عراق با همان ساختار قبیله‌ای در بافت این شهر تأثیر گذاشتند. اعراب ساکن خراسان نیز چون از بصره بودند همان ترکیب را داشتند و با همان ساختار قبیله‌ای در بافت بصره تأثیر گذاشتند. اعراب ساکن خراسان نیز چون از بصره بودند همان ترکیب را داشتند و با همان ساختار در مرو و خراسان استقرار یافتند. با توجه به اهمیت و کثرت بنو تمیم در عراق همین نقش را در خراسان نیز ایفا کردند. همین امر باعث شد تا ابن عامر، برخی از سراداران و فرماندهان تمیمی خود را بر ولایات بگمارد. او احنف بن قیس تمیمی را بر مرورود، حبیب بن قرة یربوعی تمیمی را بر

---

۱. نک: زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۲۷.

۲. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۲۱.

3 / Frye, the golden age of persia, PP 75, 76.

بلخ[۱] و عِمران بن فُضیل بُرجمی را بر منطقه‌ای گماشت که نام دقیق آن مشخص نشده است[۲]. حضور فعال احنف بن قیس تمیمی در فتح خراسان و اداره آن و لشکرکشی های مداوم برای فتح شهرها به دلیل عدم نظارت دقیق عراق بر تحولات و اهمیت خراسان و متزلزل بودن وضعیت اعراب در خراسان و عدم تناسب میان سپاه اعم از سپاهی و ساکن با ایرانیان و مخالفان بوده است. اختیار فوق العاده‌ای که احنف در این امور داشت را می‌توان دلیل بارزی بر ضعف مدیریتی عراق در اداره خراسان این دوره دانست.

احنف بن قیس در اداره‌ی خراسان نیز توانایی زیادی داشت.او پس از خروج ابن عامر از خراسان (۳۱ هـ) (به قصد حج) به عنوان جانشین او در خراسان انتخاب شد[۳] و در غیاب وی خراج خراسان را جمع و خمس آن را بین سپاه تقسیم کرد و بقیه را برای مدینه فرستاد[۴]. اقدام احنف باعث تشویق سپاه و جلوگیری از شورش آن‌ها گردید. ضمن آن که سبب جلب توجه حکومت مدینه ـ که به دنبال ثروت های روزافزون می‌گشت ـ نیز می‌شد. از آن جاکه ابن عامر پیش از فتح خراسان والی بصره بود، پس از فتح آن دوباره به بصره بازگشت[۵]. علت بازگشت وی شورش مردم بصره علیه عثمان و عُمّال او بود[۶].

ابن عامر علاوه بر بصره، والی خراسان و سیستان نیز بود، لذا در انتخاب والیان این دو استان اختیار کافی داشت. او خراسان را به ۳ قسمت تقسیم کرد. به نظر می رسد وسعت خراسان و احتمال شورش سایر فرماندهان و ناامنی های مردم ولایات در این تقسیم بندی سهم بسزایی داشته است. ابن عامر هر قسمت را به یکی از سرداران خود واگذار کرد. احنف بن قیس تمیمی و عمران بن فُضَیل بُرجَمی از جمله فرمانداران ابن عامر در خراسان بودند[۷] سیاست وی در مدیریت اجرایی خراسان و تقسیم آن به سه قسمت اصلی (شمال ـ شرق ـ مرکز) با تهدید جدی مردم بصره به سرعت تغییر کرد.این نشان می دهد که خراسان در این زمان به شدت از تحولات بصره تأثیر می پذیرفت و امکان شورش اعراب خراسان و تزلزل پایگاه اعراب مسلمان در این منطقه بسیار زیاد بود. لذا ابن عامر، قیس بن هیثم سلمی را به عنوان جانشین خود در خراسان و فرمانده کل سپاه منصوب کرد[۸]. طبق این امر روایاتی که از

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۲.
۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۹۵ـ۳۹۴.
۳. نک، ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۶.
۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۴۱ـ۳۴۰.
۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۷.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۹۵ـ۳۹۴.
۷. همان.
۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۶۷ـ۱۶۶.

نیابت احنف بن قیس تمیمی در خراسان در این دوران یاد می‌کنند، غیر قابل قبول است.

سیستان: پس از فتح سیستان اداره آن زیر نظر بصره انجام می شد. لذا امکان داشت در یک زمان مشخص والی سیستان و خراسان یک نفر باشد و در زمان دیگر والیان سیستان و خراسان دو نفر باشند. این امر بستگی به مقتضیّات زمان ، وضعیت بصره و تشخیص والی عراق داشت. ابن عامر به عنوان والی عراق و شرق، والیانی کارگزارانی را به سیستان فرستاد. به دلیل اهمیت بنو تمیم در سیستان و خراسان یکی از کارگزاران و استانداران ابن عامر در سیستان عِمران بن فُضَیل بُرجَمی بود[1] با دقت در نام کارگزاران سیستان و خراسان در زمان عثمان مشخص می شود که نام عمران بن فُضیل برجمی در زمره والیان هر دو ولایت دیده می شد و امکان حضور یک نفر در یک زمان در دو محل نا محال است. از طرف دیگر عمران بن فضیل برجمی در دوران خلافت علی بن ابی طالب (ع) و اوایل خلافت معاویه نقش مهمّی در تحولات سیستان داشته است. با توجه به آن که والیان خراسان و سیستان در این دوران جدا از هم تعیین می شدند می توان گفت عمران بن فضیل برجمی تمیمی در دوران حضور ابن عامر در خراسان، والی قسمت هایی از خراسان بوده است. سپس به فرمان ابن عامر به سیستان رفت و به عنوان یکی از والیان سیستان انتخاب گردید. عمران بن فضیل برجمی پس از سیستان بر ولایت مکران منصوب شد[2]. این تعدد منصب ها باعث شده است تا منابع دچار اشتباه شوند.

قزوین: در این دوران در قزوین مردی از بنو تمیم به نام «ابومالک‌حنظله‌بن‌خالدتمیمی»، دَستَبی را که پیش از این به دو قسمت شرقی و غربی تقسیم می شد به قزوین الحاق کرد. هدف وی عمران و آبادی این ولایت بود. به نظر می‌رسد «ابومالک» از مأموران مالیات بوده و کار وی در جهت تسهیل امر خراج بوده است. در حقیقت «ابا مالک» در صدد بود با الحاق این دو قسمت به یکدیگر هم بر میزان خراج ولایت بیافزاید، و هم از این طریق آبادانی این منطقه بیافزاید. ولی کار وی مورد پذیرش مردم واقع نشد. اهمیت جغرافیایی و اقلیمی دستبی و نقش مهم آن در سرنوشت مردم در عدم پذیرش این حرکت چندان هم بی‌تأثیر نبوده است[3].

یکی دیگر از کارگزاران تمیمی عثمان، «یعلی بن امیّه تمیمی» بود که از زمان رسول اکرمﷺ تا پایان خلافت عثمان فرماندار و والی یمن بود[4]. روایت طبری و ابن اثیر در مورد

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۰۰.

۲. همان.

۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۴۳.

۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۳.

امارت وی در «صنعاء» (بخشی از یمن)[۱] درست به نظر نمی رسد. چرا که به استناد منابع با آغاز خلافت علی بن ابی طالب (ع) «یعلی بن أمیه تمیمی» که از مخالفان آن حضرت بود به همراه بیت‌المال یمن عازم مکه شد. دقت در آنچه که یعلی با خود از یمن آورد و عدم تناسب آن با این مقدار از بیت المال صنعاء ادعای مذکور را ثابت می کند*.

به دلیل تحریف روایات سیفی و تناقض آن با سایر روایات و شخصیت ها و اماکن و وقایع ساختگی وی از نقد پیش از آن خودداری شد.

ب. نقش تمیم در شورش بر ضد عثمان و قتل وی

سیاست گذاری عثمان در زمینه مدیریت اجرایی و اداری و حاکمیت سیاسی باعث تحولات اساسی در بافت اجتماعی (اقتصادی، فرهنگی و مذهبی) جامعه اسلامی شد و زمینه‌های قتل وی را فراهم کرد.

مدیریت سیاسی عثمان نه تنها متزلزل بلکه مغایر با اصول اسلام و کتاب و سنّت نیز بود. با در نظر گرفتن این مفاهیم علت رفتار متفاوت او با صحابه و ملاک انتخاب کارگزاران و چگونگی نظارت بر بیت المال و صرف آن در جامعه اسلامی و حسابرسی و دیوان مشخص می گردد. خلافت عثمان در جهت تقویت طرفداران خود بود. در بافت اجتماعی و سیاسی ایجاد فاصله طبقاتی بین اقشار مختلف و احیاء رقابت های قبیله‌ای و تعصبّات جاهلی، انحراف از قوانین اسلام و اختلاط آن با قوانین بومی و عرفی و ارتقاء و تبدیل رقابت های قبیله‌ای به رقابت های شهری از مهم‌ترین و اساسی‌ترین تغییراتی بود که در بافت اجتماعی جامعه اسلامی ایجاد شد. پیامد این تحوّل نارضایتی مردم و شورش علیه حاکم سیاسی وقت بود. نقش بنو تمیم (به ویژه در عراق) در این شورش کم نبود. علّت اعتراض این قبیله آن بود که عثمان در انتخاب والیان عراق براساس روابط نسبی و سببی عمل می کرد. نتیجه این سیاست روی کارآمدن والیانی بود که هدفشان استثمار مردم بود. امارت سعید بن عاص در کوفه باعث مخالفت سران کوفه شد و بنو تمیم در این مخالفت نقش اساسی داشتند. اعتراض عمیر بن ضابی برجمی نسبت به رفتار متفاوت سعید بن عاص با مردم[۲]، تبعید مخالفان به شام و سپس بحرین که در بین ایشان افرادی از بنو تمیم نیز دیده می شدند[۳] و تحقیر مردم باعث اعتراض سران کوفه شد. از جمله مالک بن حبیب یربوعی و زیاد بن حنظله تمیمی و مَعقِل بن

۱. نک: طبری، همان، ج ۵، صص ۲۹۰۴؛ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۲ـ۱.
*. رجوع کنید به بخش امام علی بن ابی طالب علیه السلام
۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، صص ۱۴۴ـ۱۳۷.
۳. نک: ابن اعثم، ج ۲، صص ۳۸۸ـ۳۸۷.

قیس ریاحی از بنو تمیم به نشانه ی اعتراض نامه‌هایی را به همراه عامر بن عبد قیس عنبری به مدینه فرستادند[۱]. محتوای این نامه‌ها در مورد شکایت مردم نسبت به اعمال سعید بن عاص بود[۲]. به نظر می رسد عامر بن عبد قیس عنبری نامه رسان والیان عراق بوده است. چرا که از طرف ابن عامر، والی بصره، نیز مأموریت یافت به شام برود[۳]. شاید علّت انتخاب وی از سوی سران کوفه آن بود که مانع از هرگونه تحریف یا کتمان حقیقت شوند، ولی ضعف مدیریتی عثمان و توجه بیش از حد به مشاوران خود، باعث بی توجهی به عامربن عبد قیس عنبری تمیمی و زندانی کردن وی شد، شاید مأموریت دوگانه‌ی عامربن عبد قیس که از نظر هیئت حاکمه نشانه‌ای از نفاق بود در این زمینه بی‌تأثیر نبوده است. عامربن عبد قیس عنبری تنها با وساطت علی‌بن‌ابی‌طالب(ع) آزاد شد.[۴]

در زمان دیگری مردم عراق (اعم از کوفه و بصره) به بهانه حج عازم مدینه شدند. حرقوص‌بن زُهیر سعدی ریاست مردم بصره را داشت و خواستار خلافت طلحه بود[۵]. با توجه به این روایت می‌توان گفت علت اعتراض، تنها اجحاف والیان نبوده بلکه دیدگاه‌های سیاسی نیز در این زمینه تأثیر داشته است. همچنین اعمال عثمان باعث اعتراض صحابه و حرکت ایشان به مدینه گردید. عمران بن حُصین حِبطی و حنظله بن ربیع اُسیدی[۶] و عبدالله بن اهتم سعدی تمیمی[۷] از جمله این افراد بودند. شرکت زائران خانهٔ خدا در مراسم غسل و کفن و تدفین ابوذر غفاری در ربذه برخلاف دستور عثمان و نشانه‌ای از اعتراض بود. بازتاب این جریان و همدردی با صحابه رسول خداﷺ باعث تحریک مردم و شناخت برخی از واقعیات شد. ابومفرز تمیمی، بکر بن عبدالله تمیمی، حارث بن سُوید تمیمی[۸]، احنف بن قیس تمیمی، عبدالله بن مسلمه تمیمی، بلال بن مالک مازنی تمیمی (از بنو تمیم)[۹] در مراسم کفن و دفن ابوذر شرکت داشتند[۱۰] و این خود باعث تحریک هرچه بیش تر بنو تمیم می‌شد.

---

۱. همان، ص ۳۹۰.
۲. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۲۹۳۲ـ۲۹۳۱.
۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۷.
۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۳۹۰.
۵. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۲۷۹.
۶. همان، ص ۲۸۰.
۷. همان، ص ۲۸۰.
۸. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۴.
۹- نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۳۷۸-۳۷۷.
۱۰. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۳۴.

شدت نفرت مردم کوفه از اعمال سعید بن عاص تا حدی بود که در زمان سفر به مدینه مردم توطئه‌ای برای عزل وی کردند. مالک اشتر نخعی در این امر سهم بسزایی ایفا کرد. واکنش شدید مردم باعث عزل سعید بن عاص و نصب ابوموسی اشعری بر کوفه شد.[۱]

زندانی کردن ضابی بن حارث بُرجَمی تمیمی[۲] و تشدید اختلافات داخلی بنو تمیم نشانه‌ای دیگر از رواج سنت‌های جاهلی و ضعف مدیریت سیاسی حاکم اسلامی وقت در اجرای قوانین مشروع بود.[۳] شرکت عمیر بن ضابی بُرجمی در قتل عثمان برای گرفتن انتقام پدر از خلیفه بود. (رجوع کنید به سطور بعد)

نمونه هایی که ارائه شد تنها در مورد نقش بنو تمیم در شورش علیه عثمان بود. حال اگر این اعتراض به قبایل دیگر تعمیم یابد، شدت و وسعت اعتراض مشخص می شود.

شرکت حرقرص بن زهیر سعدی در تحریک مردم[۴] و همراهی او با عَمرو بن أهتم سعدی[5] و عُمیر بن ضابی برجمی[۶] در قتل عثمان حاکی از حضور بنو تمیم در این حادثه بزرگ بود. البته اشعار فرزدق تمیمی[7] و حباب بن یزید مجاشعی در رثای عثمان[8] می تواند دلیل بارزی بر دیدگاه متفاوت بنو تمیم در مورد خلافت عثمان باشد. با توجه به وسعت اعتراض مردم عراق و سهم بنو تمیم در این اعتراض، تنها نام چند نفر در زمره کسانی که در قتل عثمان شرکت داشته اند ، ثبت شده است. دیدگاه مورخان نسبت به مخالفان و قاتلان عثمان (منحرفان)[9]، اختلاف بنو تمیم در قضاوت نسبت به عثمان، غلبه روایات سیف بن عمر تمیمی در نقل حادثه شورش علیه عثمان و قتل وی و نقش قبیله مذکور در این مورد[۱۰] سبب گردیده است تا ذهن مورخان در مورد نقش بنو تمیم در این حادثه دچار اشتباه تاریخی یا غفلت شود. به نظر می رسد تعصبات قبیله‌ای و مذهب عثمانی سیف بن عمر جایگاه مهمی در تحریف حوادث تاریخی داشته و سبب کمرنگ جلوه دادن نقش بنو تمیم در شورش علیه

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۰۳ـ۳۹۶.

۲. وی به خاطر هجو قومش زندانی شد و در زندان مرد. نک: «ابوعبیده نقایض، ج ۱، صص ۲۲۲ـ۲۱۸؛ مبرد، همان، ج ۱، ص۳۱۷.

۳. نک: ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۲، صص ۶۲۶ـ۶۲۵.

۴. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. نک: عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۱۸، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، [بی تا]، ص ۳۴۲.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۲۷ـ۴۲۶.

۷. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۳، ص ۴۵.

۸. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۰۶۵.

۹. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۴۴

۱۰- نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۲۹۳۲-۲۹۳۱.

عثمان و قتل وی شده است؛ وسعت روایات منقول از سیف در کتب تاریخی و رجالی باعث گسترش این تفکر در بیش تر روایات شده است. البته باید توجه داشت فاصله زیاد میان عراق و مدینه و موضع گیری مبهم بنو تمیم نسبت به حوادث تاریخ اسلام، سهم زیادی در تیرگی نقش این قبیله در حوادث مذکور داشته است. قتل عثمان بن عفان نتیجهٔ تشتّت در حاکمیت سیاسی و تقابل آن با احکام شرع و جدایی از مردم و ناامنی در اجتماع و تقابل طبقاتی و احیاء سنت های جاهلی بود.

۶. تمیم و خلافت علی بن ابی طالب(ع)

۱ـ نقش قبیله‌ی تمیم در تحولات عراق

با توجه به حضور فعال بنو تمیم در اعتراض علیه عثمان و شرکت در گرفتن بیعت از مردم برای امام علی بن ابی طالب علیه السلام در مدینه و بصره، جایگاه اساسی این قبیله در این برهه از تاریخ اسلام روشن تر می گردد.

قتل عثمان باعث گرایش مردم به علی بن ابی طالب علیه السلام گردید. لذا بر خلاف دوران پیشین ـ که گرفتن بیعت با زور واجحاف بود ـ مردم با رغبت و اشتیاق با آن حضرت بیعت کردند. در این میان نقش یاران امام بسیار بارز بود. زیادبن حَنظَله تمیمی مردم مدینه را به طرف امام هدایت می کرد و آن‌ها را به بیعت تشویق می کرد[۱]. موفقیت زیادبن‌حنظله در این کار باعث شد تا امام وی را مأمور جمع‌آوری سپاه برای پیکار با شامیان کند[۲].

اَصبغ بن نُباتَة تمیمی با یادآوری روز غدیر خم مردم را به بیعت با امام تحریض می کرد.[۳] جارية بن قُدامَة سعدی تمیمی از دیگر هواداران علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بود که در بصره می‌زیست. او پس از آن که از بیعت مردم مدینه باخبر شد، مردم بصره را نیز به تبعیت از مردم مدینه فراخواند. در این زمان عبدالله بن عامر که تمایلات عثمانی داشت مردم را به خونخواهی خلیفه مقتول دعوت می کرد. اصرار و تهدید جارية در امر پذیرش بیعت باعث فرار ابن عامر از بصره و استقرارش در مکه و طراحی حزب ناکثین شد[۴]. جارية بن قدامة سعدی تا زمانی که ناکثین وارد بصره شدند، از مردم برای امام بیعت می گرفت[۵]. در مقابل این

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۴۲ـ۴۴۱.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۲۰۴.

۳. نک: عبدالحسین امینی ، الغدیر، ترجمه محمدتقی واحدی، ج ۲، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی تهران، ۱۳۶۲ ش، صص ۱۶ـ۱۵.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۵۰ـ۴۴۹.

۵ـ نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۱۰۳.

گروه افرادی چون حَنظَله‌بن ربیع اسیدی تمیمی که از صحابی و شرکت کنندگان در فتوح اسلامی بود، با آشکار کردن گرایشات عثمانی خود در کوفه ماند و در جریان تشکیل حزب قاسطین به معاویه پیوست. روایت ابواسحاق ثقفی کوفی در مورد پیوستن حنظله به معاویه قبل از شروع پیکار صفین درست نیست[۱].

پیکار جمل

انگیزه اصلی کسانی که پیکار جمل را راه انداختند مخالفت با خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام و ترس از قصاص به خاطر شرکت در قتل عثمان بن عفان بود[۲]. توافق گروه‌های مخالف با یکدیگر[۳] و همچنین عواملی چون حسد ورزی، ثروت طلبی، رفاه طلبی، جاه‌طلبی و تحقیر باعث تسریع حرکت ناکثین و تشدید مخالفت با امام شد. جرجی زیدان این پیکار را رقابت میان صحابه رسول خداﷺ و رقابت بین حجاز و عراق می داند.[۴] حسن ابراهیم حسن علت ایجاد این پیکار را حمایت علی بن ابی طالب(ع) از قاتلان عثمان و شرکت دادن آن‌ها در سپاه خویش می‌داند[۵]. در نقد این دو نظریه باید گفت نسبت دادن پیکار جمل به یک رقابت قبیله‌ای و شهری صرف، ناشی از اعتقاد به مقوله تعصب و تحلیل وقایع طبق این امر است و از سوی دیگر عدم تمایز میان صحابه و قائل بودن به عدالت کل ایشان و قرار گرفتن در محدوده تفکرات مادیگری (سیاست مداری ها)، بدون شناخت مقام امامت و تجاهل نسبت به شخصیت آن و نفی احادیث قدسی و نبوی و تأویل نادرست آیات قرآن ـ به قصد فریب اذهان مردم ـ و تحریف آن در جهت کتمان حقیقت و اکتفا کردن به مقوله رأی و اجتهاد صرف[۶] نتیجه‌ای جز قرار دادن علی بن ابی‌طالب(ع) و معاویه به عنوان دو خواستار قدرت در برابر یکدیگر ندارد.

هسته اصلی مخالفت علیه امام علی بن ابی طالب علیه السلام از زمان رسول اللهﷺ ایجاد شد و در دوران بعد رشد و گسترش یافت و ابعاد تازه تری به خود گرفت. استفاده از ابزاری چون قداست شهر مقدس مکه، ویژگی های شخصیتی و عصبیت های قبیله‌ای زمینه های

---

۱. نک: ابواسحاق ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی اصبهانی، الغارات، حواشی و مقدّمه وتعلیقات میرجلال الدین موسوی ارموی، جلد دوم، چاپ دوم، انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۵ هـ ش، ص ۵۵۴.
۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۹۲.
۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۸۱.
۴. نک: جرجی زیدان، همان، ج ۱، ص ۷۶.
۵. نک: حسن ابراهیم حسن، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.
۶. نک: عبدالحسین امینی، الغدیر، ترجمه سید جلال موسوی اصفهانی، جلد پنجم، چاپ دوم، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی تهران، ۱۳۶۲ هـ. ش، صص ۳۱۸ـ۳۱۲.

رشد و گستردگی مخالفت را فراهم آورد.

یعلی بن أمیه تمیمی استاندار عثمان در یمن، به محض شنیدن خبر بیعت مردم با علی‌بن‌ابی طالب (ع) با اموال بیت المال و اموال شخصی خود عازم مکه شد و آنچه با خود آورده بود صرف تجهیز ناکثین کرد[۱]. نقش یعلی چندان اساسی بود که علی بن ابیطالب(ع) وی را یکی از سران اصلی پیکار جمل معرفی کرد[۲]. یعلی در تحریک مردم به خصوص قریشیان و همراهی کردن عایشه نیز نقش اساسی و مهمی را ایفا کرد.[۳]

عبدالله بن عامر پس از فرار از بصره نامه هایی به سران قبایل بصره نوشت و از آن‌ها خواستار همکاری کرد. احنف بن قیس تمیمی یکی از کسانی بود که دعوت ابن عامر را نپذیرفت.[۴] علت این امر بیعتش با امام در مدینه بود[۵]

ناکثین پس از تجهیز و تکمیل نیروهای خود، عازم بصره شدند که تمایلات عثمانی داشت. حرکت ناکثین باعث واکنش متفاوت بنو تمیم گردید. جارية بن قدامة سعدی به نکوهش این گروه پرداخت و از رفتار سران سپاه در هتک حرمت عایشه سخن گفت وی به همراه أعوَر منقری در صدد ریشه یابی علت مخالفت ناکثین با علی بن ابی طالب(ع) بود. طایفه بنی سعد به ریاست حَرقوص بن زُهیر سعدی پس از برخوردی کوتاه با ناکثین به همراه طایفه بنی سعد دست از مبارزه کشید[۶]. به روایت ابن اثیر، عثمان بن حنیف، والی بصره، به بنی سعد پناهنده شد و بنی سعد به دفاع از وی پرداختند. در اثر برخوردی که صورت گرفت بسیاری از افراد این طایفه کشته شدند. این برخورد در تاریخ اسلام به «جَمَل اصغر» شهرت یافت[۷]. باید توجه داشت که عاملی که حرقوص را از ادامه مبارزه بازداشت تمایلات عثمانی او بود[۸] و کشته شدن بنی سعد وی را در کناره گیری از پیکار جمل اکبر تحریک کرد. احنف بن قیس تمیمی ـ که در برتری میان صحابه دچار تردید شده بود ـ نه تنها خود در جبهه‌ی جنگ حضور نیافت بلکه اجازه نداد طایفه اش نیز در میدان مبارزه شرکت

---

۱. نک: احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، مجلد الثانی، صص ۱۳۰ـ۱۲۹.
۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، ص ۳۴۵.
۳. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۰۳ـ۳۱۰۲؛ مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۲.
۴. نک: ابومحمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری، الامامة و السیاسة (تاریخ خلفا)، الجزو الاول، منشورات الشریف الرضی ـ زاهدی، قم، ۱۳۸۸ ق، صص ۶۱ـ۶۰.
۵. نک طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۷۱ـ۳۱۶۹.
۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۳۸.
۷. همان، صص ۲۱۹ـ۲۱۸.
۸. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، صص ۳۱۲ـ۳۰۶.

کنند. علاوه بر این حرقوص بن زهیر سعدی را نیز نکوهش می‌کرد[۱]. طایفه بنی سعد نه با علی بن ابی طالب(ع) و نه با ناکثین بیعت کردند[۲]. لذا پیش از شروع پیکار جمل اکبر از بصره خارج شده و به جَلجاء رفتند[۳].

موضع متفاوت بنی سعد نسبت به ناکثین و سپاه مدینه ناشی از تمایلات عثمانی این طایفه بود که در تحولات بعد به خوبی دیده می شد. این طایفه نسبت به این حرکت (ناکثین) سه موضع‌گیری متفاوت داشت:

۱ـ گروهی مثل جاریه بن قدامه سعدی از مخالفان سرسخت ناکثین بوده و در آگاهی دادن مردم نسبت به علی بن ابیطالب علیه‌السلام نقش اساسی داشتند.

۲ـ گروهی در حالت شک و تردید به سر می‌بردند؛ نتیجه‌ی حرکت این گروه تشدید بحران و کشتار مردم بصره بود.

۳ـ گروهی نیز عدم حضور در صحنه را نوعی فرصت طلبی می دانستند. حضور طوایف دیگر بنو تمیم در سپاه ناکثین (از جمله بنی حنظله و بنی عمرو بن تمیم)[۴] نشان از غلبه تمایلات عثمانی بنو تمیم در بصره دارد.

علی بن ابی طالب علیه السلام در یک فراخوان عمومی سپاه را بسیج کرد و عازم بصره شد[۵]. موضع‌گیری بنو تمیم کوفه نیز نسبت به این سپاه متفاوت بود. شبث بن ربعی تمیمی در برابر طرفداران امام علی علیه السلام (شیعیان) به حمایت از عایشه پرداخت.[۶] مردی از بنی‌تمیم، عماربن یاسر را یکی از قاتلان عثمان و آشوب طلب معرفی کرد[۷]. این دو نمونه به راحتی می تواند اثبات کند که گرایش کلی بنو تمیم به سوی تمایلات عثمانی بوده و جاه طلبی و فرصت طلبی مانع از حرکت در یک مسیر می شده است. مخالفت این گروه در برابر مقاومت افرادی چون مَعقِل بن قیس ریاحی که از شیعیان بود، چندان هم اهمیت نداشت[۸]. درایت و دلاوری و منطق مَعقِل باعث بسیج شدن بنو تمیم کوفه و پیوستن به سپاه امام در منطقه ذوقار شد[۹]. در نزدیکی های بصره بود که احنف بن قیس تمیمی به حضور امام آمد و به

---

۱. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۲۵۰.
۲. نک: دینوری، همان، ص ۱۴۴.
۳. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۷۲ـ۳۱۶۹.
۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶.
۵. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۳۰۷.
۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۲۸.
۷. نک، ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۶۰.
۸. همان، صص ۴۳۹ـ۴۳۸.
۹. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۱، ص ۳۱۴.

آن حضرت دو پیشنهاد (شرکت در جنگ یا امتناع از حضور در میدان جنگ) داد ولی امام هیچ کدام را نپذیرفت[۱]. با دقت و مراجعه به حوادث بصره و موضع گیری بنو تمیم می‌توان گفت؛ علت دیدار احنف با امام، ترس مردم بصره از کشتار مردان و اسارت زنان خود و پیامدهای ورود امام به بصره بوده است[۲]. به این ترتیب تمایلات عثمانی بنی سعد بار دیگر بروز نمود. احنف به عنوان رئیس مضریان بصره و یکی از سرشناس ترین و متنفّذترین مردم چنین مسئولیتی مهم را برعهده گرفت؛ بدون آن که خود تمایل به شرکت در سپاه امام را داشته باشد. در حقیقت حرکت وی به خاطر ترس از عواقب پیکار بود. به ویژه حضور گروهی که تمایلات عثمانی آن ها اثبات شده بود نتیجه‌ای جز کشتار مردم نداشت. به همین دلیل امام اقدام بنو تمیم را در تبعیّت از احنف می‌توان تمثّل به دوران جاهلی دانست؛[۳] که نوعی تجاهل نسبت به درک حقیقت بود. امام با توجه به این امر از حضور احنف در سپاه ممانعت کرد. باید توجه داشت که عدم حضور احنف در پیکار جمل با ممانعت قاعدین تفاوت نداشت.

سپاه امام در این پیکار ترکیبی از مردم دو شهر مدینه و کوفه بود[۴]. در ترکیب قبیله‌ای سپاه قبایل مضری و عدنانی و یمانی حضور داشتند[۵]. ریاست بنو تمیم با معقل بن قیس ریاحی بود.[۶] معقل علاوه بر این فرماندهی میانه سپاه ـ که مضریان در آن بودند ـ[۷]، را نیز بر عهده داشت.

ترکیب سپاه ناکثین از قبایل مضری و یمنی بود[۸]. از بین طوایف تمیم، دو طایفه بنو حنظله و بنو عمرو بن تمیم نیز در این سپاه حضور داشتند[۹]. ریاست این دو طایفه با ابوالحَرَباء تمیمی[۱۰] و ریاست همه آن‌ها به همراه دو طایفه ضَبّه و رَباب با «هلال بن وکیع دارمی تمیمی» بود[۱۱].

هلال بن وکیع دارمی و ابوالجرباء و یعلی بن أمیه تمیمی از سردمداران سپاه ناکثین بودند.

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۶۳.
۲. نک، ابن مسکویة، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۳. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۵۲.
۴. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۰۸ـ۳۱۰۲.
۵. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۹۳.
۶- رک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۵.
۷. نک: ابن قتیبة، الامامة و السیاسة، ج ۱، ص ۷۶.
۸. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۲۴۱.
۹. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶.
۱۰. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۶۳ـ۴۶۲.
۱۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۱۴۶.

پیش از شروع پیکار جوانی از بنو تمیم به نام «مُسلم»، ناکثین را به سوی قرآن و دوری از جنگ، دعوت کرد و عایشه را مذمت نمود. همین امر باعث قتل آن جوان شد؛ کشته شدن مسلم دو سپاه را در برابر یکدیگر قرار داد[۱].

مهم‌ترین نقش قبیله‌ی تمیم در پیکار جمل، شرکت در قتل زبیر بن عوام بود. زبیر از رهبران سپاه ناکثین بود که پس از خطابه امام از سپاه جدا شده و رهسپار مکه گردید.[۲] در این میان بنی‌سعد تمیم که به ریاست احنف بن قیس تمیمی، در اطراف بصره به سر می بردند با تحریک وی زبیر را کشتند[۳]. گروهی از بنی سعد به ریاست عمرو بن جُرموز تمیمی و فَضّالة بن حابس و نفیع بن حابس تمیمی و نعربن زمام مجاشعی در قتل وی شرکت داشتند.[۴] اقدام عمرو بن جرموز ـ که قاتل اصلی زبیر بود ـ، واکنش شدید امام و صحابه را در برداشت.[۵]

علل صدور فتوی قتل زبیر از طرف احنف بن قیس تمیمی عبارتند از: نقش زبیر بن عوام در

۱ـ ایجاد فساد در جامعه[۶].

۲ـ شکستن حرمت حریم رسول الله ﷺ[۷]

۳ـ ایجاد اختلاف میان مسلمانان و ریختن خون آنان[۸]

در حقیقت آنچه برای احنف بن قیس بسیار مورد توجه بود به دوران پیشین باز می‌گشت. شرکت زبیر در قتل عثمان و شکستن پیمان با علی بن ابی طالب(ع) و تردید وی در ادامه مبارزه برای کسی چون احنف که سابقه طولانی در فتوح و مدیریت نظامی داشت، غیرقابل تحمل بود.

پیکار جمل در حالی پایان یافت که بسیاری از ناکثین به قتل رسیده بودند. شمار کشتگان بنو تمیم در این پیکار به ۵۰۰ تن می رسید[۹]. برخی از افراد چون مجاشع بن عمرو تمیمی نیز امان خواسته و با امام بیعت کردند،[۱۰] یاران و فرماندهان امام به منظور تقویت موقعیّت آن

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۴۷۳ـ۴۷۲.

۲. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۱۷۱.

۳. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴. رک: ابن سعد، همان، ج ۳، صص ۱۱۲ـ۱۱۱.

۵. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۱۸۷ـ۳۱۷۶؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۵۳.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۳، ص ۱۱۰.

۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۱۸۳ـ۱۸۲.

۸. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۱۷۱.

۹. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۹۳.

۱۰ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۸۰.

حضرت و شکرگزاری در این پیروزی بزرگ در یک جلسه عمومی بار دیگر با امام بیعتی دوباره بسته و به آن حضرت اعلام وفاداری کردند. جارية بن قُدامَة سعدی و زیاد بن حفصة تمیمی و أَعیُن بن ضَبیعه مجاشعی که پیش از پیکار به سپاه امام پیوسته بودند، در زمره این افراد قرار داشتند. در این زمان موضع گیری احنف بن قیس تمیمی و دیگر سران بنو تمیم (چون حارثة بن بَدر غُدانی تمیمی) تغییر کرده و به طرفداران امام پیوستند. احنف نسبت به اشتباهات گذشته خود اظهار پشیمانی کرد و خواست آن را جبران کند. او نامه‌ای به بنی سعد تمیم بصره نوشت و از آنان خواست تا با اعزام به کوفه با امام بیعت کنند[۱]. احنف برای تسریع حرکت بنی سعد وعده هایی نیز به آنان داد.[۲] این درحالی بود که بنی سعد از ترک بصره و بیعت با امام اکراه داشتند[۳]. دلایل اکراه این طایفه شک و تردید[۴] و تعصبات قبیله‌ای و قومی، طایفه‌ای و شهری بود و بیماری افرادی چون حنظله بن ربیع اسیدی بهانه‌ای برای پوشش بر این دلایل بود[۵] این گونه عذر آوردن ها برای توجیه اشتباهات خود و عدم حضور در کوفه بود. احنف آن چنان بر بیعت بنی سعد اصرار داشت که به نکوهش آن ها نیز پرداخت. این امر باعث شد تا بنی سعد بصره با اکراه و اجبار در کوفه حضور یابند و با امام بیعت کنند. جناح گیری بنی سعد چنان واضح بود که افرادی چون مالک بن حبیب یربوعی که از یاران امام بود نسبت به ثبات بیعت ایشان چندان امیدوار نبودند.[۶] در حقیقت تمایلات عثمانی این طایفه و کشته شدن افرادی از قومشان در پیکار جمل در اکراه بنی سعد تأثیر بسزایی داشت. بنی سعد با ایجاد حزب قاعدین و کناره گیری از پیکار نه تنها سودی نبردند بلکه همواره به عنوان گروهی که احتمال شورش در بین ایشان وجود دارد مطرح شدند. مصداق این مدعا کمک به ابن حضرمی در اخراج کارگزاران امام از بصره و الحاق این شهر به شام بود[*].

اختلافات داخلی بنو تمیم پس از سکونت در دو شهر کوفه و بصره به صورت تعصبات قومی، شهری و مذهبی درآمد. در این دوره آنچه افراد را در کنار هم قرار می‌داد، تمایلات و تعلقات مذهبی بود. در حالی که بنی سعد بصره تمایلات عثمانی داشتند بنو تمیم کوفه با تأثیرپذیری از جو این شهر به جمع طرفداران امام پیوستند و انتخاب کوفه به عنوان مقرّ

---

۱. نک: نصربن مزاحم منقری، وقعه صفین، تصحیح و شرح عبدالسلام و محمد هارون، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ اول، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ه‍ ش، صص ۴۷ـ۴۳.

۲. همان، صص ۲۲ـ۲۱.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۹۱.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۱۱۸ـ۱۱۷.

۵. نک: نصر بن مزاحم، همان، صص ۲۲ـ۲۱.

۶. همان، صص ۱۷ـ۱۴.

*. رجوع کنید به صفحات پس از این.

حکومت علی بن ابی طالب(ع) و شکست سیاسی بنی سعد بصره در برابر بنو تمیم کوفه و قرار گرفتن فرماندهان تمیمی در برابر یکدیگر و استفاده امام از آنها در بخش هایی از مدیریت سیاسی و اجتماعی، اختلافات قبیله‌ای آن‌ها را به تعصبات خصمانه قبیله‌ای مبدل ساخت.

پیکار صفین

مهم ترین پیامد پیکار جمل ایجاد حزب قاسطین بود. بخشی از اعضای این حزب همان شکست خوردگان پیکار جمل بودند که به دنبال پشتوانه‌ای قوی می گشتند و معاویه با سابقه طولانی در امر مخالفت و خصومت با امام، بستری مناسب برای مخالفان امام فراهم آورد. وجود افرادی با تمایلات عثمانی و شرکت برخی صحابه و افراد سودجو و فرصت طلب به عنوان عناصر نفاقی و مخالفان حاکمیت وقت و تلاش معاویه برای ایجاد ناامنی در قلمرو اسلامی، مخالفان معاویه را بیش از پیش تقویت می کرد. تشکیل حزب قاسطین منجر به پناهندگی افراد به اطراف و اکناف قلمرو اسلامی شد.

در برابر این حزب برخی از یاران امام همواره مردم را نسبت به حقیقت آگاه کرده و آنان را از خطر وجود و توطئهٔ متحجّران، قاعدان و منافقان دور می کردند. موضع گیری سخت امام در برابر حرکت منافقانه حنظله بن ربیع اسیدی تمیمی [1] و حضور فعال عناصر نفوذی معاویه در عراق باعث تحریک فرصت طلبان شد. گروهی از بنی حنظله تمیم با اطمینان از رفتار معاویه راهی شام شدند. [2] حنظله بن ربیع اسیدی پس از نکوهش قوم خود از کوفه خارج شد و شامیان را به جنگ با سپاه عراق تجریک کرد [3].

نقش قبیله‌ی تمیم در تحریک مردم کوفه و تجهیز سپاه و تبیین اهداف امام تا پیش از پیکار صفین به این شرح بود:

آگاه کردن مردم نسبت به خطر گروه های مختلف (مخالف) توسط معقل بن قیس ریاحی و مالک بن حبیب یربوعی [4]؛ اجرای دستور امام در جهت تخریب خانه حنظله بن ربیع اسیدی و همچنین جلوگیری از تحریک تعصبات قبیله‌ای توسط بکربن تمیم و شبت بن

---

۱. همان، صص ۱۳۹ـ۱۳۸.
۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۵۴۱ـ۵۳۹.
۳. نک: نصربن مزاحم، همان، صص ۱۳۹ـ۱۳۸. پیش از این آمد که حنظله در زمان خلافت عمر در رها مرد. ر.ک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ص ۲۵۹. این امر با توجه به استنادات تاریخی درست به نظر نمی‌رسد.
۴. همان، صص ۱۳۷ـ۱۳۵.

ربعی[۱]؛ تشویق مردم به شرکت در سپاه و اطاعت از امام توسط معقل بن قیس ریاحی[۲]؛ نظارت بر کار اعزام و آرایش سپاه و ارسال سپاه کمکی به منطقه جنگ توسط مالک بن حبیب یربوعی[۳]؛ تشویق مردم بصره و جلوگیری از اختلاف میان آنان توسط احنف بن قیس که با هدف جنگ با شامیان در رفع اشتباهات گذشته خود صورت گرفت[۴]. ایجاد امنیت راه و از بین بردن موانع به منظور حرکت سریع و ایمن سپاه عراق توسط معقل بن قیس ریاحی و به دستور امام[۵]؛ پیوستن به امام در طول راه که نقش مهمی در تقویت سپاه عراق داشت توسط جریربن سهم[۶]؛ برخورد باگروه‌های نظامی شامیان و برتری بر آن‌هاکه بنو تمیم در آن حضور داشتند. شرکت در قتل سرداران معاویه در این پیکارهای چریکی و غیره[۷].

نقش تمیم در ترکیب و آرایش سپاه عراق: بنو تمیم در کنار سایر قبایل نقش مهمی در پیکار صفین داشت. کثرت تعداد افراد این قبیله در عراق، باعث شد تا در ترکیب سپاه تأثیر بسزایی داشته باشد. ریاست کل بنو تمیم در این پیکار با مَعقِل بن قیس ریاحی[۸]، ریاست بنو تمیم بصره با احنف بن قیس تمیمی[۹] و ریاست بنو تمیم کوفه با عمیر بن عطارد و پسرش محمد بود[۱۰]. شاخه های تمیم که در این پیکار حضور داشتند عبارتند از: بنی سعد بصره به ریاست جاریة بن قدامة سعدی، حنظله و بنی عمر و بن تمیم بصره به ریاست أعین بن ضبیعه مجاشعی تمیمی[۱۱]، بنی سعد کوفه به ریاست أبوصرمة (ابوصریمه) طفیل بن بشر تمیمی و بنوحنظله و بنی عمر و بن تمیم کوفه به ریاست شبث بن ربعی.[۱۲] علاوه بر این، برخی از فرماندهان تمیمی فرماندهان سایر قبایل نیز بودند. زیادبن حنظله تمیمی ریاست بنی ربیعه کوفه[۱۳] و احنف بن قیس تمیمی ریاست بنو تمیم و ضَبّه و رَباب بصره را بر عهده داشت.[۱۴]

---

۱. همان، صص ۱۳۹ـ۱۳۸.
۲. رک، همان، صص ۱۸۶ـ۱۸۵.
۳. همان، صص ۱۸۵ـ۱۸۴؛ ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۵۴۴ـ۵۴۳.
۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، صص ۵۵۵ـ۵۵۴.
۵. نک: دینوری، همان، صص ۱۶۷ـ۱۶۵.
۶. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۱۷ـ۱۶.
۷. نک: نصربن مزاحم، همان، صص ۲۱۸ـ۲۱۲.
۸. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۵.
۹. نک: خلیفه بن خیاط ، همان، ص ۱۴۷.
۱۰- نصربن مزاحم، همان، ص ۲۸۲.
۱۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۴۷.
۱۲. نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۸۲.
۱۳. نک: ابن ابی الحدید، ج ۳، (۱۳۶۹ هـ ش)، ص ۱۱۶.
۱۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۰۵.

قبایل مضری شرکت کننده در سپاه عراق ۱۰ قبیله و قبایل یمنی ۱۵ قبیله و مردم عالیه نیز در کنار این قبایل در پیکار صفین شرکت کردند.

بنو تمیم در آرایش سپاه عراق در قسمت راست سپاه در کنار قبایل یمنی مَذحج و ربیعه قرار داشت[۱] و در کنار رؤسای قبایل، مِسعربن فدکی تمیمی فرمانده قاریان بود.[۲] اگر چه شبث بن ربعی و زیاد بن حفصة و معقل بن قیس ریاحی در آرایش سپاه حضور نداشته‌اند ولی در زمره برترین سرداران امام در پیکار صفین بودند[۳].

نقش تمیم در ترکیب و آرایش سپاه قاسطین: ابن اعثم معتقد است که بنو تمیم در ترکیب سپاه قاسطین قرار داشتند.[۴] ابن مزاحم می نویسد از آن جا که آرایش سپاه براساس هم‌تای قبیله‌ای بود و بنو تمیم همتایی در سپاه شام نداشت؛ معاویه قبایل هوازن و غطفان و سلیم را در برابر بنی‌تمیم عراق قرار داد[۵]. در نقد این دو روایت باید گفت؛ با توجه به فرار بنی‌حنظله به شام حضور این طایفه در سپاه قاسطین چندان هم دور از احتمال نیست. اما با توجه به این که حضور یک شاخه به معنای حضور تمام قبیله در سپاه نیست و از طرف دیگر تعداد نفرات بنی حنظله درسپاه قاسطین توانایی مقابله با بنو تمیم عراق را نداشته، معاویه از قبایل مختلف عدنانی برای مقابله با تمیم عراق استفاده کرد. با توجه به آن چه گفته شد حضور طبیعی بنو تمیم در شام غیرقابل قبول به نظر می رسد. در پیکار صفین سران قبایل و طوایف نقش مهمی در بسیج سپاه و نیروهای تحت فرمان خود داشتند.

نقش تمیم در میدان پیکار صفین در برابر قاسطین: تلاش برای باز پس گرفتن آب از شامیان توسط ظبیان بن عمارة تمیمی، شبث بن ربعی و معقل بن قیس ریاحی[۶]؛ احتیاج به

---

۱. نک نصر بن مزاحم، همان، ص ۲۸۱.

۲. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۲۸۳ـ۳۲۸۲. تی. ناگل در مقاله‌ای تحت عنوان قـرّاء بین قاری و اهل القریٰ تفکیک قائل شده و کوشیده قاریان را کسانی بداندکه قرائت ویـژه‌ای در قـرآن داشته یا بدعت نگاری داشته باشند. در حالی که اطلاق واژهٔ قراء به معنای عاملان ایجاد خوارج به این معنی باعث ابهام آن در تاریخ شده است. مولف قرّاء را، اهل القُریٰ یا روستاییانی می‌داند که در اوایل فتوح اسلامی در عراق ساکن شده و در وقایع اواخر خلافت عثمان شرکت داشته و در زمان امام علی(ع) جنگ نهروان را به راه انداختند. در حالی که هیندز آنها را از نخستین مهاجران می‌داند. این مقاله توسط آقای علی ناظمیان فرد ترجمه و در فصلنامه تاریخ اسلام به چاپ رسیده است. نک: «تی. ناگل، قرّاء: ترجمه علی ناظمیان فرد، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم / پائیز ۱۳۸۱ / شماره مسلسل ۱۱، صص ۱۷۲ـ۱۶۷».

۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزو ۷، ص ۲۶۸.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۵۳۷.

۵. نصر بن مزاحم، همان، صص ۳۱۰ـ۳۰۹.

۶. در مورد سه نفر اخیر به ترتیب بنگرید: نصر بن مزاحم، همان، صص ۳۰۹ - ۳۱۰، بلاذری، انساب

قرآن و دعوت شامیان به دوری از جنگ و برخورد توسط مِرثَد بن حارث جُشَمی تمیمی[۱]؛ فرماندهی بخش هایی از سپاه در حملات جنگ و گریز به شامیان توسط شَبَث‌بن‌ربعی[۲] و زیادبن حفصة تمیمی[۳]؛ اثبات امامت علی بن ابی‌طالب(ع) و یادآوری مفاهیم غدیر خم توسط اَصبَغ بن نباتهٔ مُجاشعی[۴]؛ مقابله با شامیان و واردکردن ضربه به سرداران و فرماندهان سپاه قاسطین توسط جاریة بن قدامه سعدی[۵]؛ تشویق سپاه به مقاومت و پایداری در مبارزه توسط احنف بن قیس[۶] و خواندن رجز توسط اصبغ بن نباته مجاشعی که نقش مهمی در تحریض سپاه عراق و بنو تمیم در پیکار با شامیان داشت[۷]؛ سفارت امام و رساندن پیام های آن حضرت به معاویه و قاسطین توسط شبث بن ربعی[۸] و زیادبن حَفَصه تمیمی[۹]؛ جنگ تن به تن با سرداران سپاه قاسطین و کشتن چند تن از آن ها توسط زیاد بن حَفَصه[۱۰] و ظبیان بن عماره[۱۱] و حارث بن نصر جشمی[۱۲]؛ مشاورت با امام در موارد حساس توسط ابوالأغر نهشلی[۱۳] و قعقاع طُهوی[۱۴]؛ رقابت با یمانی ها توسط مضریان به رهبری عُمیربن عطارد و وادار کردن شامیان به عقب نشینی توسط بنی‌تمیم[۱۵]؛ مقاومت در برابر حملات سرداران شامیان و تشویق جوانان تمیم به مقاومت، رشادت و شهادت در راه هدف خود توسط مالک بن حُر نهشلی[۱۶]؛ سرودن اشعاری در ذکر اهمیت پیکار صفین و دلاوری های علی بن

الاشراف، ج ۲، ص ۲۱۱. همان، صص ۲۳۵ـ۲۳۲.

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۳، ص ۱۲.
۲. نک: نصربن مزاحم، همان، ص ۲۶۷.
۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۲۸۷ـ۲۸۶.
۴. نک: علامه امینی، همان، ج ۲، صص ۷۱ـ۷۰.
۵. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۱۰۶.
۶. نک: ابن قتیبه، الامامة و السیاسة، ج ۱، صص ۱۲۳ـ۱۱۸.
۷. نک: نصربن مزاحم، همان، صص ۶۰۵ـ۶۰۴.
۸. همان، صص ۲۷۷ـ۲۶۹.
۹. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۲۷۶ـ۳۲۷۴.
۱۰. همان.
۱۱. نک: ابن اثیر،الکامل، ج ۳، صص ۲۹۰ـ۲۸۹.
۱۲. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۵۷۸ـ۵۷۷.
۱۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۳، صص ۱۴۳ـ۱۴۲.
۱۴. نک: نصر بن مزاحم، همان، ص ۴۹۷.
۱۵. همان، صص ۴۲۵ـ۴۲۰.
۱۶. همان، صص ۳۶۴ـ۳۳۹.

ابی‌طالب (ع) توسط طلحه بن قیس بن عاصم مِنقری[۱] و ابومحمد نافع بن أسود تمیمی[۲].

در برابر نقش ویژه بنو تمیم در صحنه‌های مختلف پیکار، گروهی از آنان نیز به گونه های مختلف در مبارزه سستی کردند. گروهی از بنو تمیم به قاسطین پیوسته و گروهی با وجود حضور در سپاه عراق با معاویه مکاتبه داشتند، گروهی دیگر نیز در اثر سستی یا عقب نشینی فرار می‌کردند. به عنوان نمونه وقتی حبیب بن مسلمه فهری فرمانده سپاه قاسطین به سپاه عراق حمله برد. جناح چپ از هم متلاشی شد و بنو تمیم که در این جناح بودند به بهانه های مختلف از میدان پیکار فرار کردند. بنی سعد در میان شاخه های تمیم بیش تر نمایان بود. حتی اشعار مالک بن حّر نهشلی مؤثر نیفتاد و مالک جنگید تا کشته شد[۳]. گروهی از تمیم که به معاویه پیوسته بودند به دستور امام کشته شدند.[۴] علاوه بر این در این پیکار برخی از دلاوران و جنگاوران تمیم توسط شامیان به قتل رسیدند.[۵]

نقش تمیم در ایجاد پیمان حکمیت: ناتوانی معاویه در ادامه مبارزه با امام و احتمال شکست قطعی قاسطین در میدان مبارزه و سابقه معاویه در استفاده از ترفند از یک طرف و ثبات قدم و پایداری یاران امام که مانع حضور فعال عناصر منافق می شد و مخالفت مردم عراق با شامیان از طرف دیگر به طور حتم جنگ را به سود سپاه عراق پایان می داد. این عوامل باعث شد تا معاویه با استفاده از نیروی سوم در سپاه عراق شکافی ایجاد کند. این امر نتیجه جنگ را به سود قاسطین پایان می داد. پیامد این امر ضربات هولناکی بود که بر پیکر مردم و سپاه عراق وارد آمد.

موضع گیری بنو تمیم در این جریان به دو صورت بود. گروهی به ریاست مِسعربن فدکی تمیمی امام را به پذیرش صلح و قبول حکمیت قرآن تهدید کردند[۶] و گروهی دیگر سپاه عراق را به ادامه مبارزه و مقاومت در برابر مخالفان تشویق می کردند. احنف بن قیس و عبدالله بن خبّاب بن أرت و جارية من قدامة سعدی در گروه اخیر قرار داشتند.[۷]

جو حاکم بر سپاه عراق و لزوم حفظ مصالح اسلام مانع از ادامه جنگ می‌شد و امام را در پذیرش حکمیت مجبور می‌کرد و هم چنین عواملی چون طولانی شدن مدت مبارزه، شدت

---

۱. همان، صص ۷۶۸ـ۷۶۷.

۲. همان، صص ۶۷۹ـ۶۷۸.

۳. همان، صص ۳۶۴ـ۳۳۹.

۴. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۰۷ـ۳۳۰۵.

۵. افرادی چون حنظلة بن سعد تمیمی و شریح بن عطاء حنظلی و مخارق بن علقمة مازنی و دیگران نک: "نصر بن مزاحم، همان، صص ۷۷۳ـ۷۷۱."

۶. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۳۰ـ۳۳۲۹.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۰۳ـ۲۰۱.

جنگ و تأثیر آن در روحیه سران قبایل عرب باعث بروز اختلاف می شد و همچنین تصور ناصحیح ریاست قبایل از جنگ روحیه تعصبات قبیله‌ای[۱]، تبلیغات قاسطین در بهره برداری از تمایلات عثمانی برخی طوایف و افراد، انگیزه های متفاوت و گاه متضاد اعراب عـراق از شرکت در جنگ تصور افراد سپاهی از جنگ به عنوان یکی دیگر از نمونه های فتوح اسلامی که احتمال غنایم در آن وجود دارد. فاصله طبقاتی میان اجزای سپاه عراق، وجود اشرافـیت زمیندار نظامی که از نتایج فتوح اسلامی و سکونت در عراق بود، بینش سطحی برخی اقشار از اسلام و هم چنین عدم شناخت حقیقت موجود، عدم تمایل اشرافیت قبیله‌ای به از دست دادن منافع خود که یکی از پیامدهای رفاه طلبی ناشی از فتوح بود، وجود افرادی که حقیقت را کتمان یا تحریف می‌کردند، تزلزل عقاید برخی از طوایف در حمایت از ولایت یا اطاعت از خلیفه ، وجود گروهی در عراق که خواهان کوتاه کردن دست قریش از حاکمیت سیاسی بودند و محیط جغرافیایی و ساختار شهری عراق که بستری مناسب برای رشد و نمو افکار مختلف بود، زمینه قبول حکمیّت را تسریع می‌بخشید. وجود اختلاف میان سـپاه عـراق در انتخاب حکم و تبعیت مردم از قاریان و غلبه یمانی ها، باعث انتخاب کسی شد که سرنوشت قطعی جنگ را به طور غیرطبیعی به سود قاسطین خاتمه می داد و بنو تمیم در این زمینه نقش ویژه ای داشت.

تمیم و حکمیت

بنو تمیم در مورد حکمیت ابوموسی اشعری دو دسته بودند: گروهی به ریاست مسـعر بـن فدکی با حکمیّت وی موافق بودند. قاریان قرآن که پیروان این عقیده بودند[۲] نقش مهمی در جهت دهی افکار عامه به سوی خود داشتند. گروهی چون احنف بن قیس که خود به عنوان داوطلب حکم عراق بود با حکمیت ابوموسی اشعری مخالف بود[۳]. موضع‌گیری یاران امـام نیز جدا از این جناح‌بندی ها قرار داشت. گروهی نیز جدا از این گروه به حکمیت ابوموسی اشعری اعتراض داشتند که حرقوص بن زُهیر سعدی از جمله این افراد (خوارج) بود[۴]. نقش بنو تمیم در نوشتن پیمان بدین شرح بود: مخالفت بـا اصـول نـوشتاری مـوجود در پـیمان حکمیت؛ مثل حذف لقب امیرالمؤمنین از ابتدای نام علی بن ابی طالب علیه السلام بود که از

---

۱. ریاست بنو تمیم، این جنگ را مایه هلاکت عرب می دانست. نک: "نصر بن مزاحم، همان، ص ۳۸۷".
۲. همان، ص ۶۸۸.
۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۳۸.
۴. نک طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۶۱ـ۳۳۶۰.

طرف احنف بن قیس تمیمی[1] در ضمن نوشتن پیمان وضع شد.

یکی از شاهدان پیمان حکمیت عبدالله بن خبّاب بن ارت تمیمی بود[2]

پس از نوشتن پیمان، به استناد منابع، نخستین کسانی که شعار «لا حکم الا لله» را سر دادند از قبیله‌ی تمیم بودند.[3]

پس از پیکار صفین سپاه عراق سه دسته شدند:

۱ـ گروهی چون فرماندهان و یاران امام بر حمایت و تبعیت از فرمان وی به آن حضرت تأسی کردند.

۲ـ گروهی چون احنف بن قیس تمیمی از سپاه عراق جدا شده و به شهرهای خود بازگشتند.

۳ـ گروهی در مخالفت با امام به «حروراء» رفته و از رفتن به کوفه خودداری کردند.[4]

جناح گیری متفاوت این گروه‌ها دلیل قطعی بر ترکیب متفاوت سپاه عراق بوده است که انگیزه های گوناگون داشتند، گروه اول با هدف حمایت از امام و خلیفه مسلمانان در جنگ شرکت کرده و نسبت به خاتمه پیکار اعتراض داشتند. گروه دوم به خیال این که میدان صفین جنگ با کفار است در جنگ شرکت کرده و قصد غنیمت خواهی و اثبات مقام خود را داشتند. در حالی که جنگ صفین هیچ امتیازی برای آنان نداشت به همین دلیل از سپاه جدا شدند. گروه سوم به منظور گرفتن انتقام از مخالفان خود در این پیکار شرکت کردند که چون به اهداف خود نرسیدند به حروراء رفته و بر مواضع خویش ثابت قدم ماندند.

با بررسی پیکار صفین نقش بنو تمیم به عنوان یکی از قبایل برتر عراق در تمام صحنه‌های جنگ روشن می گردد. پس از آن تمیمیان به مناطق مفتوحه مهاجرت کردند.

پیکار نهروان

پیکار نهروان، پیامد تحولات پس از رحلت رسول اکرم(ص) و حوادث آغازین خلافت علی بن ابیطالب علیه السلام بود. نتیجه این تحوّلات به وجود آمدن گروهی بود که در تاریخ اسلام به "خوارج" (خارج شدگان از دین) شهرت یافتند. این گروه به خاطر تردید در اعتقادات پیشین خود دچار وسواس دینی شده و برای رهایی از آن چه در گذشته باور داشته و با توجه

---

۱. نک، نصر بن مزاحم، همان، ص ۸۰۱.

۲. همان، ص ۱۹۶.

۳. در این مورد بین منابع اختلاف است ولی نظر کلی روی بنو تمیم است. نک: "بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۴۴؛ مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۶۰ـ۱۵۹".

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۵۰.

به آن عمل می‌کردند، پشت پازدند و خود را حامیان جریان دین ناب دانستند.این تجدیدنظر باعث شد تا خوارج در محور دین قرار گرفته و مخالفان خود را مرتد و کافر بنامند. "خوارج زاییده جهالت و رکود فکری خود بودند. آنها قدرت تجزیه و تحلیل نداشتند و چنین می پنداشتند وقتی حکمیت در موردی اشتباه بوده است دیگر اساس آن باطل و نادرست است و حال آن که ممکن است اساس آن محکم و صحیح باشد اما اجرای آن در موردی ناروا باشد.[۱] در حقیقت عواملی که باعث تشکیل خوارج و پی‌ریزی چنین تفکری شد، عبارتند از: احیاء سنت های جاهلی و رواج آن در تمام شئون قلمرو اسلامی پس از رحلت رسول اکرم ﷺ، اختلافات قبیله‌ای و تأثیر آن بر تشدید روابط خصمانه، بینش نادرست نسبت به حکومت اسلامی و حاکمیّت آن، پذیرش سطحی اسلام و اختلاط آن با فرهنگ جاهلی، عدم گزینش نیروهای سپاه از سوی حکومت مدینه و شرکت تمام احزاب در جریان فتوح اسلامی، مهاجرت اعراب بدوی به مناطق مفتوحه و استقرار در شهرها و بادیه‌ها بدون الگو پذیری و فراگیری آموزش های صحیح اسلامی و اجتماعی و در نهایت رخدادهای خلافت اسلامی و برخورد دستگاه حاکمه با آن، همگی زمینه را برای تشکیل هر چه سریع‌تر و منسجم‌تر خوارج فراهم آورد. پیکار صفیّن و پیامدهای ناشی از آن خوارج را به صورت حزب مخالف دولت وارد عرصه نظامی ـ عقیدتی کرد. و لهوزون معتقد است آزمندی این گروه، باعث مخالفتشان شد وحق تنها دستاویز تحریک مردم و بهانه‌ای برای کسب قدرت خوارج بود.[۲] از طرف دیگر خصومت دیرینه قبایل با قریش این گروه را بیش از پیش تقویت می‌کرد.[۳] از نظر خوارج، امام علی‌علیه السلام فقط یک عامل است و شایستگی اطاعت ندارد؛[۴] وظیفه عامل تنها حفظ سر حدات کشور و دفع تبهکاران است.[۵] بدنه‌ی اصلی خوارج از اعراب بدوی تمیم و بکربن وائل تشکیل می‌شد.[۶] مارتین هیندز معتقد است که خوارج در پی کسب

---

۱. داوود الهامی، صحابه از دیدگاه نهج البلاغه، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۸۶.

۲. نک: یولیوس ولهوزون، تاریخ سیاسی صدر اسلام (شیعه و خوارج)،ترجمه محمودرضا افتخارزاده،دفتر نشر معارف اسلامی، قم، ۱۳۷۵ هـ ش، ص ۱۴۰.

۳. نک: یعقوب جعفری، خوارج در تاریخ،چاپ اول،انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی،تهران، ۱۳۷۱هـ. ش، ص ۱۵.

۴. نک: ابن اعثم، همان،ج ۴، ص ۲۵۱.

۵. نک: ابن طقطقی (محمدبن علی بن طباطبایی)،تاریخ فخری (فخری فی‌الآداب السلطانیه و الدول الاسلامیه)، ترجمه محمدوحید گلپایگانی،چاپ دوم،انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب،تهران، ۱۳۶۰ هـ .ش ، ص ۴۲.

۶. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۲۵۸۶. بروکلمان نسخ این گفته را با دلیل تایید می‌کند. نک: "کارل بروکلمان، تاریخ الشعوب الاسلامی، ترجمه بینه فارس، دارالعلم الملایین،بیروت،۱۹۶۵م، ص ۱۱۹."

شرف بودند. در حالی که در مفهوم سنت قبیله‌ای کسی صاحب شرف بود که خاندانش سه یا چهار نسل متوالی، رهبری داشته و اینک قبیله تابع او باشند و چون خوارج این امتیاز را نداشتند مدعی شرف اسلامی شده و در دفاع از امتیازات خود با حکومت هایی که از حمایت رهبران قبیله‌ای برخوردار بودند، مخالفت داشتند. خوارج از مهاجران مرکز و شمال شرق عربستان بودند که همچون دیگر مهاجران نخستین‌روابط نزدیکی با کوفه نداشتند و با شیوه های کنترل ناشده حرکت می کردند.[1] این امر اگر چه تا حدی می تواند در دوران بعد صادق باشد ولی انتصابات خوارج در دوران اموی نشان دهنده‌ی گرایش این فرقه مذهبی ـ سیاسی به تفاخرات قبیله‌ای بوده است. از سوی دیگر این ویژگی با توجه به زمان تشکیل آن ها یعنی در دوران حکومت حضرت علی(ع) نمی تواند مصداق پیدا کند.

پس از اعزام ابو موسی اشعری به دومة الجندل، افرادی که پس از این در زمره خوارج قرار گرفتند، در کوفه به تحریک مردم و اقشار خاص مشغول شدند. در میان ایشان افرادی از بنو تمیم چون حرقوص بن زهیر سعدی و عُروة بن أدیه و مرداس بن ادیّه تمیمی و شبث بن ربعی تمیمی دیده می شدند.[2] گروهی نیز (اعم از عابدان و جنگاوران) به ریاست حرقوص بن زهیر سعدی تمیمی و دیگران به حروراء رفته[3] و شبث بن ربعی را «رهبر» خود کردند. این گروه به خاطر استقرار در حروراء به «حروریّه» شهرت یافتند[4]. حرقوص بن زهیر سعدی افراد سست اعتقاد و مردّد را با وعده ترک دنیا و انتخاب فرد شایسته جذب خوارج می‌کرد[5]. شبث بن ربعی تمیمی پس از سخنرانی عبدالله بن عباس و پیش از پیکار نهروان از حرورائیان جدا شد و به امام پیوست[6].

مارقین به منظور تکمیل و تقویت نیروهای خود نامه هایی به خوارج بصره نوشتند. آنان نیز به همراه ۵۰۰ نفر به رهبری مسعر بن فدکی تمیمی عازم نهروان شدند[7]. امام که قصد جنگ با شامیان را داشت با سپاهی عازم نخیله شد و در آن جا خطر خوارج را بسیار جدی دانست. با پیوستن سپاه بصره به فرماندهی جاریة بن قدامة سعدی و احنف بن قیس تمیمی،

---

۱. ر.ک: مارتین هیندز، ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی، ترجمه محمدعلی رنجبر، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم، بهار ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۹، صص ۱۲۲ـ۱۲۱ و ص ۱۵۰.
۲. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲ (۱۳۶۸ هـ ش)، صص ۳۰۰ـ۲۹۹.
۳- نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۵۴ و ۲۵۱.
۴. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۴۹.
۵. همان، ص ۳۳۶۴.
۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۵۶ـ۲۵۱.
۷. نک: ابن اثیر، کامل، ج ۳، ص ۳۳۸.

سپاه عراق تکمیل شد[۱]. امام با شنیدن خبر قتل «عبداللّه بن خبّاب بن ارت تمیمی» و همسرش[۲]، قصاص قاتلان و جنگ با مارقین را قطعی دانست. حرکت جدی امام در جهت سرکوب مارقین و سخنرانی ابن عباس در رو بنایی بودن اصول و انگیزه های فتنه مارقین باعث پراکندگی و بازگشت عده‌ای از آنها به کوفه و بصره شد. گروهی نیز امان خواسته و به امام پیوستند و گروهی نهروان را ترک کرده و به مناطق دیگر رفتند[۳]. گروهی نیز از اسلام بازگشته و به مسیحیت گرویدند[۴] و باقیمانده خوارج در مقابل سپاه عراق قرار گرفتند. البته باید توجه داشت که به علت درگیری‌های مردم بصره با خوارج پیش از نهروان، مردم چندان تمایلی به شرکت در پیکار نهروان نداشتند[۵]. در این مورد عوامل دیگر نیز تأثیر فراوان داشت.

در آرایش سپاه امام، شبث بن ربعی تمیمی و مَعقِل بن قیس ریاحی تمیمی[۶] و زیادبن حفصة تمیمی از فرماندهان سپاه بودند[۷].

در آرایش سپاه مارقین نیز حرقوص بن زهیر سعدی فرماندهی پیادگان سپاه را بر عهده داشت[۸]. در پیکار نهروان ده نفر از خوارج بیش تر زنده نماندند[۹]. حرقوص بن زهیر سعدی تمیمی معروف به ذوالثدیه، بنا به پیش بینی رسول الله ﷺ در این جنگ کشته شد[۱۰] و سایر رهبران خوارج نیز توسط افرادی چون زیادبن حفصة تمیمی[۱۱]، قیس بن‌معاویه بُرجمی[۱۲]، عایذ بن حَمَله تمیمی[۱۳] و جواد بن بدر تمیمی به قتل رسیدند[۱۴]. در پیکار نهروان طایفه

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۳۷۱-۳۳۶۹.

۲. نک: محمدبن ابی بکر انصاری تلمسانی، جوهره، ترجمه فیروز حریرچی، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۱ ه‍ ش، صص ۱۱۳-۱۱۲؛ ابوبکر احمدبن علی الخطیب البغدادی، تاریخ بغداد، الجلد اول ، دارالکتب العلمیة، بیروت ـ لبنان، [بی تا]، ص ۲۰۵.

۳. نک: دینوری، همان، صص ۲۱۱-۲۱۰.

۴. نک، مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۸۶.

۵. نک: علی اکبر ذاکری قمی، سیمای کارگزاران علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام، ج ۲، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، حوزه علمیه قم، قم، ۱۳۷۵ ه‍ ش، ص ۴۳۷.

۶. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۰

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۳۴۰.

۸. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۰.

۹. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۹۳.

۱۰. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۰.

۱۱. همان، ص ۲۷۹.

۱۲- نک: دینوری، همان، ص ۲۱۱.

۱۳. نک: طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۸۲.

۱۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۲۸۲.

تمیم حضور فعال داشت[۱]. این طایفه در اختلافی که پس از پیکار بر سر تقسیم غنایم به وجود آمد نیز در نقش اساسی داشت[۲].

پس از پیکار نهروان امام، مَعقِل بن قیس ریاحی تمیمی را مأمور جمع آوری سپاه کرد که معقل پس از شهادت امام موفق به این کار شد.[۳]

نقش تمیم در ایجاد و سرکوب فتنه های خوارج

پیکار نهروان پیامد یا پیشامد فتنه های پراکنده خوارج در مناطق دیگر بود و بنو تمیم در دفع این فتنه ها نقش اساسی داشت.

۱ـ مَعقِل بن قیس ریاحی مأمور دفع فتنه خرّیت بن راشد ناجی بود. این فتنه پیش از پیکار نهروان به علت عدم امنیت فارس ایجاد شد. معقل مأمور گرفتن خراج از این مناطق شد[۴] که به علت توسعه فتنه در خوزستان به ویژه اهواز، معقل بن قیس ریاحی و زیادبن حفصة تمیمی به دستور امام در رأس سپاهی این فتنه را سرکوب کردند[۵]. معقل هم چنین فتنه هلال بن عُلّفَة تمیمی را دفع کرد[۶] ولی موفق نشد فتنه مولای ابو مریم سعدی تمیمی را که به همراه موالی خروج کرده بود دفع کند. این فتنه توسط علی بن ابیطالب علیه السلام سرکوب شد[۷]. معقل هم چنین در مقابل فتنه مستورد بن علفه تمیمی مقاومت کرد ولی آنان را سرکوب نکرد.[۸]

۲ـ «جارية بن قدامة» سعدی مامور سرکوبی فتنه اشهب بن بشر عِجلی شد و این مأموریت را به خوبی انجام داد.[۹]

۳ـ فتنه نافع بن ازرق تمیمی نیز در این زمان شروع شد.[۱۰] ولی پس از شهادت امام علی (ع) در زمان حکومت معاویه توسط سر داران تمیمی شیعی دفع گردید.[۱۱]

---

۱. نک: ابن ابی الجدید، همان، ج ۱، ص ۳۸۵.
۲. نک: دینوری، همان، ص ۲۱۱.
۳. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۶۳۸ـ۶۳۷.
۴. نک: ذاکری، همان، ج ۲، ص ۴۳۶.
۵- نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۱۸-۳۱۶؛ ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۱، صص ۳۳۰-۳۷۱.
۶. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۸۵ـ۳۷۹.
۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۲، ص ۳۷۳.
۸. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۴۹.
۹. نک، بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۵.
۱۰. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۹۰ـ۱۸۵.
۱۱- رجوع کنید به صفحات بعد

فتنه خوارج باعث ایجاد جوی متشنج در جامعه، اختلاف بین مردم، ایجاد مباحث کلامی منحرف و گسترش شورش در مناطق دیگر و اختلاف بین امت اسلامی شد و بنو تمیم در این زمینه موضع‌گیری‌های متفاوت داشت.

تمیم و غارات سپاه معاویه

خصومت قاسطین با حکمیّت پایان نیافت چرا که وجود امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام مهم ترین مانع در تشکیل سلطنت بود که معاویه ردپای آن را در سر می پروراند. لذا با ابزار مختلفی چون طرح براندازی، غارات، قتل و غارت، اختلاف میان والیان و ترس بین مردم و جدایی کارگزاران از مردم کوشید پایه های حکومت امام را تضعیف و متزلزل کند و نظر مردم را متوجه خود سازد. استفاده از ابزار «غارات» در جهت بهره برداری از گرایش های سیاسی مردم و نفوذ در بین قبایل قدرتمند و جایگزینی سرداران مورد توجه و تحت حمایت معاویه در مناطق تحت نظارت امام علی(ع) بود و بنو تمیم در طرح غارات و سایر طرح های براندازی معاویه (کودتا) نقش بسزایی داشت.

معاویه سیاست تصرف بصره را به دلیل موقعیت ویژه و گرایش‌های عثمانی آن انتخاب کرد. این شهر همواره مورد توجه ویژه شامیان بود. عواملی چون پناهنده شدن چند تن از عثمانیان در بصره ، نفاق و چند دستگی و گرایشات مردم ، کم توجهی فرمانداران امام به این شهر و ناتوانی آن ها در دفع عوامل نفوذی معاویه، انتقام شکست بصره در پیکار جمل و رفتار عبدالله بن عباس با بنو تمیم،[۱] نفوذ فرستادگان معاویه را در بصره تسریع می داد. ولی در مقابل این همه امتیازات، نزدیکی بصره به کوفه، مقرّ حکومت امام علی(ع)، و سابقه سوء معاویه از نظر مردم عراق و عدم اتحاد قبایل بصره مهم ترین موانعی بود که به واقع می توانست سیاست های معاویه را با شکست روبرو سازد[۲]. با کم رنگ شدن نیروهای امید بخش و خروج عبدالله بن عباس از بصره و درخواست کمک عثمانیان از معاویه، معاویه، عبدالله بن حضرمی را به بصره اعزام کرد. آن چه باعث تقویت ابن حضرمی شد، دوری احنف از صحنه سیاست[۳] و تردید برخی طوایف در اطاعت از خلیفه وقت و کمک و حمایت بنو تمیم در رأس سایر قبایل بود. زیادبن ابیه، نایب ابن عباس در بصره، نتوانست شورشیان را سرکوب کند لذابه ازدیان پناه برد و خبر شورش را به کوفه رساند. امام، اَعینُ بن ضَبیعَه

۱. نک: ذاکری، همان، ج ۲، صص ۴۳۹ـ۴۳۸.

۲. نک: عبدالفتاح عبدالمقصود،الامام علی بن ابی طالب، ترجمه سید محمد مهدی جعفری، جلد ششم، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۵۴، . ش، صص ۳۰۸ـ۳۰۶.

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۲۷.

مُجاشعی را به بصره فرستاد تا قبیله ی خود را از این فتنه بر حذر دارد. اَعین با تمام تلاشی که کرد نتوانست نتیجه‌ای بگیرد و در راه بازگشت از نزد قبیله ی خود توسط خوارج کشته شد[۱]. ذاکری معتقد است قتل أعیُن به دستور ابن حضرمی صورت گرفت و نام خوارج برای اثبات بی گناهی خود بوده است. چرا که مخالفت خوارج با امام و معاویه مانع از شرکت ایشان در اختلاف بین دو گروه می شد.[۲] از سوی دیگر عدم واکنش مردم بصره در قتل اعین نشان داد که به هیچ وجه نمی توان به مردم بصره اطمینان داشت[۳]. این روایت اختلاف داخلی بنو تمیم را از نظر (سیاسی و مذهبی) ثابت می‌کند. امام، بلافاصله جارية بن قدامة سعدی را با عده ای از بنو تمیم کوفه به بصره فرستاد. جارية با کمک این گروه و ازدیان، ابن حضرمی و حامیانش را در خانه‌ای که از بنو تمیم بود محصور کرد و به آتش کشید. بدین ترتیب نقشه معاویه در جهت تصرف بصره بی نتیجه ماند[۴] و بنو تمیم در این حادثه نقش اساسی داشت. به طوری که می توان گفت عامل اصلی پیروزی ابن حضرمی در بصره حمایت و پشتیبانی این قبیله از او بود. حمایت افراد تمیمی از فردی یمانی دلیل بارزی است بر این که مخالفت آنان با امام علی (علیه السلام) فراتر از تعصبات قبیله‌ای بوده است. علت این امر را باید در موضع‌گیری بنو تمیم بصره با حکومت امام جستجو کرد. با ورود حزب ناکثین به بصره، بنی‌تمیم چندین گروه شدند و این موضع گیری در جریان پیکار جمل حفظ شد. ولی پس از شکست ناکثین، بنی سعد بصره با اصرار و اجبار احنف بن قیس تمیمی با امام بیعت کردند و در ترکیب سپاه عراق در نبرد با قاسطین حضور یافتند. این در حالی بود که بر مواضع پیشین خود استوار بودند. همین گروه ها بر پیکره سپاه عراق ضربات هولناکی وارد کردند. پس از پیکار صفین اشرافیت قبیله‌ای هیچ امتیازی دریافت نکرد و با سرخوردگی از سیاست، موضع بی‌طرفی را در پیش گرفت. احنف بن قیس تمیمی یکی از نمونه های این مدعا است. در حقیقت علت بیعت وی با امام حدیث معروف «مَن ماتَ وَلَم یَعرِف امام زمانه ماتَ مَیتة جاهلیة» بود. از آن جاکه مشاورت احنف با امام (علیه السلام) در قالب ترفندهای سیاسی بود چندان مورد توجه قرار نمی گرفت. أحنف به دنبال پشتوانه‌ای برای تقویت و تحکیم پایگاه خویش می گشت ولی چون آن را در حکومت امام نیافت به بصره بازگشت. عدم حمایت وی از امام در شورش بصره، ضربه‌ی آشکاری بود که بر ثبات حکومت وقت در بصره زد. موضع گیری سایر افراد

---

۱. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۳۷۲ به بعد.
۲. نک: ذاکری، همان، ج ۲، ص ۴۴۴.
۳. همان، ج ۲، ص ۴۵۰.
۴. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۴۱۲_۳۷۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۲۷_۳۳۳.

تمیمی بصره در قبال شورش بصره براساس منفعت طلبی، فرصت طلبی و گرایشات سیاسی و تأثیر تبلیغات بود. اقدام بنو تمیم در حمایت از سیاست های معاویه دلیل بارزی بر خصومت این قبیله با حکومت امام و کارگزاران وی در بلاد بود. در مقابل بنو تمیم بصره، بنو تمیم کوفه در رقابت با همتای قبیله‌ای خود در یک جهت و به دلیل تبعیت و حمایت امام در دفع فتنه بصره نقش اساسی داشت. البته این بر مبنای تفکر غالب بنو تمیم کوفه نیست چراکه وجود عناصر نفوذی در بین طوایف ویژه و حضور خوارج در دو شهر معروف عراق و عوامل دیگر مانع از یک تصمیم گیری واحد می شد. بنو تمیم بصره پس از این نیز به بهانه‌های مختلف، مخالفت خود را با کارگزاران امام در بصره اثبات کردند. رفتار ابن عباس با این قبیله سبب واکنش سریع امام شد.[۱] ذاکری معتقد است علت سخت گیری ابن عباس با این قبیله، کنترل شهر و جلوگیری از شورش مردم و حمایت تمیم از ناکثین بود. این امر بر گروهی از یاران امام که از بنو تمیم بودند، گران آمد. جاریة بن قدامة سعدی از ابن عباس به امام شکایت کرد و امام در نامه‌ای ابن عباس را از بد رفتاری با بنو تمیم بر حذر داشت[۲]. ولی در حقیقت اقدام ابن عباس چندان سخت بود که جوّ بصره را متشنّج ساخته بود لذا امام لزوم برخورد سخت با او را دریافت. والی بصره با حمایت بنی قیس که از طرف مادر با ایشان ارتباط داشت بیت المال بصره را جمع و از بصره خارج شد. اقدامات پیشین ابن عباس قابل اغماض بود ولی بیت المال از آن امّت و مردم و حق تمام اقشار جامعه بود؛ لذا زمینه‌ای دیگر برای بروز تمایلات سیاسی ایجاد شد. در این میدان قبایل مضری و یمانی در مقابل ابن عباس و مدافعانش قرار گرفتند. این موضع گیری باعث بروز اختلاف داخلی بنو تمیم و از هم پاشیده شدن اتفاق قبایل شد. احنف بن قیس تمیمی از پیکار خودداری کرد. ولی ابن مجاعة تمیمی و بنو تمیم با ابن عباس جنگیدند، ازدیان نیز از جنگ کناره گرفتند. همین گسستگی مانع بازگشت بیت المال به خزانه بصره و باعث تسهیل حرکت ابن عباس به مکه شد[۳]. این حادثه بار دیگر مخالفت بنو تمیم بصره را با حکومت امام و والیان آن حضرت نشان داد.

سیاست تصرف حجاز به دلیل موقعیت ویژه، گرایشات عثمانی و دور بودن آن از مرکز خلافت اسلام و حضور قریشیان در این شهر بود. مردم این شهر با حکومت امام سازگاری چندانی نداشته و از نظر انتخاب صحابه‌ی بهتر دچار تردید و اختلاف بودند. این عوامل سبب اعزام یزیدبن شجره رهاوی به مکه (به بهانه حج) و به منظور گرفتن بیعت از مردم برای

---

۱. نک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، چاپ دوم، انتشارات صفحه نگار، قم، ۱۳۸۰ هـ ش، صص ۴۹۸ـ۴۹۹.

۲. نک: ذاکری، همان، ج ۲، ص ۳۸۱.

۳. نک: طبری، همان، ج ۶، صص ۳۴۵۶ـ۳۴۵۳؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۷۹ـ۷۸.

معاویه شد. یزید مأموریت خود را انجام داد ولی در راه بازگشت به شام با سپاه امام که فرماندهی آن با معقل بن قیس ریاحی و جانشین فرماندهی آن با ظبیان بن عمارة تمیمی بود، روبرو شد (وادی القری). در اثر این برخورد بسیاری از همراهان یزید بن شجره اسیر و اموال کاروان به غنیمت رفت. امام از فرصت استفاده نمود و اسرای شام را با اسرای عراق تعویض کرد.[۱]

پس از شکست سیاست معاویه در طرح براندازی والیان امام در شهرها، کوشید با استفاده از ابزار قتل و غارت و کشتار هواداران امام و حمایت از نیروهای مخالف و جذب طرفداران عثمان تسلط امام را در این مناطق تضعیف می‌کرد.این حملات در تاریخ اسلام به «الغارات» شهرت یافت. هدف معاویه از این طرح ایجاد ناامنی در ولایات تحت حکومت امام و متزلزل کردن حاکمیت حکومت اسلامی و ناامید کردن مردم،با ایجاد جنگ روانی در ولایات بود. در این میان نقش بنو تمیم در دفع غارات و شکست طرح معاویه اساسی و ویژه و با تأکید و همراهی حکومت صورت می گرفت.

سستی والیان امام در دفع شورش های محلّی و گسترش فعالیت های مخفی مخالفان و سخت گیری عبید الله بن عباس والی امام در «صنعاء» یمن در مورد اجرای احکام شرع و شدّت عمل او در مورد یک گروه خاص، باعث دعوت مردم کِنده از معاویه برای اعزام نیرو شد[۲]. به نظر می رسد اقدامات عبید الله از یک طرف و تمایلات عثمانی مردم این منطقه از طرف دیگر، در گرایش مردم به شام نقش اساسی داشته است. معاویه، بسربن ابی ارطاة عامری راکه مورد تایید وی بود راهی حجاز کرد و به او اختیار تام داد تا این مناطق را از وجود هواداران امام پاک کندو زمینه را برای حکومت معاویه فراهم کند. بسر در حجاز و یمن مردم و به ویژه هواداران امام را به سختی شکنجه کرد. فرار والیان این ولایات کار بسر را تسریع می کرد . حاکمیّت سیاسی کوفه به سرعت وارد عمل شد و سپاهی از کوفه و بصره عازم حجاز کرد . فرماندهی سپاه بصره با جاریة بن قدامة سعدی تمیمی بود. با ورود سپاه عراق بسر پا به فرار گذاشت[۳].در حقیقت شدّت عمل وی باعث انزجار مردم از او شد. به عنوان نمونه بسر در بازگشت به شام مردم را به بیعت با معاویه فرا خواند ولی مردم این منطقه که از طایفه بنی سعد تمیم و از هواداران امام بودند، متّحد شده و به ریاست طلبه بن قیس بن عاصم منقری تمیمی به پیکار با بسر پرداخته و او را از آن بلاد اخراج کردند[۴]. جاریة بن قدامة سعدی تمیمی

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۲۲۴ـ۲۲۰؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، صص ۳۶۸ـ۳۶۷.
۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۵۱.
۳. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۵۹۱ـ۵۴۳؛طبری، همان، ج ۶، صص ۳۴۵۳ـ۳۴۵۱.
۴. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، صص ۶۴۳ـ۶۴۰.

موفق شد شورش مخالفان امام را در نجران سرکوب کند و سپس برای حسن‌بن علی(ع) در شهر مدینه بیعت بگیرد. او پس از شهادت علی بن ابی طالب (ع) به کوفه بازگشت[1]. شدّت عمل این فرمانده نظامی شایسته و تزلزل دیدگاه‌های مردم و عدم پشتوانه کافی برای فرماندهان معاویه سبب تسلّط نهایی قدرت امام در قلمرو اسلامی تحت حکومت آن حضرت شد. از طرف دیگر اگر چه اهداف معاویه به طور موقت از طریق غارات تأمین می شد ولی واکنش سریع و جدّی امام(علیه السلام) و اعزام فرماندهان ویژه به مناطق قرار گرفته در طرح غارات از یک طرف و اقدام به حرکت های شبه نظامی در اطراف شام توسط افراد اعزامی کوفه که دو نفر از ایشان ـ معقل بن قیس ریاحی و زیادبن حَفَصَه از بنو تمیم بودند[2]، از طرف دیگر باعث شکست برنامه های معاویه در این طرح نیز گردید، ولی شهادت امام مانع از آن شد که روش های حکومتی امام در تمام ولایات اجرا و به طور جدّی با معاویه مقابله شود. شام از این پس به عنوان مرکز ثقل قلمرو اسلامی انتخاب گردید. وجود جنگ های قبیله‌ای در بین شاخه های تمیم در این دوران و ثبت این پیکارها در تاریخ اسلام به عنوان یوم «یوم صمّان»[3]. نشان دهنده تشدید اختلاف قبیله‌ای بود که عواملی چون تعصّبات فرانسبی و عدم آشنایی با مبانی اسلام باعث بروز چنین برخوردهایی می شد. این امر اثبات می کند که این پیکارها بین اعراب بدوی تمیم ساکن در بادیه ها صورت می گرفته است. شرکت سه تن از خوارج به نام های «بُرَک بن عبدالله تمیمی "(حجّاج بن عبدالله تمیمی)" و عمروبن بکرسعدی تمیمی» و «عبدالّرحمن بن ملجم مرادی» در طرح قتل سه تن از رهبران سیاسی وقت ـ امام علی علیه السلام و معاویه و عمرو بن عاص ـ نشان می دهد که بنو تمیم حتّی در حادثه ترور نیز نقش اساسی داشته اند. دو تن از خوارج(تمیم) موفق به ترور معاویه و عمرو بن عاص نشده و هردو سخت شکنجه شدند.[4]

ب ـ کارگزاران تمیمی علی بن ابی طالب (ع)

معقل بن قیس ریاحی یربوعی[5]، مالک بن حبیب یربوعی تمیمی[6] و اَصبَغ بن نباته مجاشعی

۱. همان، صص ۶۳۹ـ۶۳۸.
۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۷۵.
۳. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، صص ۲۹۳ـ۲۹۱.
۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۳۸۹.
۵. مقام صاحب شرطگی یا فرمانده نگهبانان را بر عهده داشت، نک: "ابوعبیدة، نقایض جریر و فرزدق، ج ۱، ص ۲۴۷".
۶. وی صاحب شرطه خمیس نگهبانان بود. نک: "ابن حبیب، همان، ص ۳۷۳.

مقام شرطگی امام علی علیه السلام را در کوفه بر عهده داشتند[۱]. امام از نیروهای محلی در جهت شورش های داخلی و تنازعات اجتماعی استفاده می کرد. ثَعلَبة بن یزید حِمّانی مأمور تقسیم سرزمین های عراق بود که موفق به این کار شد.[۲] جاریة بن قدامة سعدی تمیمی آخرین استاندار امام در یمن بود که پس از شهادت آن حضرت به کوفه بازگشت.[۳] زیاد بن حنظله تمیمی، اصبغ بن نباته مجاشعی تمیمی و جاریة بن قدامة سعدی تمیمی از جمله یاران ویژه امام(علیه السلام) بودند که در آغاز خلافت آن حضرت نقش ویژه ای در گرفتن بیعت از مردم مدینه و بصره داشتند[۴].

۳ ـ سهم تمیم در اداره ایران

تداوم فتوح اسلامی در ایران تا دوران امویان ادامه داشت و مهاجرت وسیع اعراب به ویژه بنو تمیم به ایران و استقرار در شهرها پس از شهادت امام علی(ع) صورت گرفت. در طی این دوران بنو تمیم در تحولات عراق و ایران نقش مهمی داشتند. با توجه به آن چه گفته شد، نقش قبیلۀ تمیم در این دوره بیش تر در قالب اداره ایران (استانداران امام در ولایات و برخورد مردم با آنان) بوده است.

خراسان: خلافت امام علی بن ابی طالب(ع) همراه با تحوّلات اساسی در ساختار سیاسی مناطق مفتوحه بود[۵] و خراسان از این مقوله یعنی تغییر استانداران مستثنی نبود. موقعیت ویژه و حسّاس این سرزمین باعث مخالفت با کارگزاران امام(ع) و منع ورود ایشان به خراسان شد[۶]. در برابر این عکس‌العمل، مردم ولایت «غور» که تا پیش از این اسلام را نپذیرفته بودند، مسلمان شدند و پس از این از لعن امام علی بن ابی طالب(ع) خودداری کردند.[۷] فرای معتقد است علت تداوم و تکرّر شورش مردم خراسان، گرایش مردم این منطقه

---

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۱. منظور از ایجاد مقام شرطگی ایجاد امنیت و آرامش و ضبط مفاسد اجتماعی و امور دیگر است. نک: «ابوعبدالله محمد بن احمد کاتب خوارزمی، مفاتیح العلوم، ترجمه حسین خدیوجم، چاپ دوم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ش، ص ۱۱۳».

۲. نک: ابوالفرج عبدالرحمن بن احمد الحنبلی، الاستخراج لأحکام الخراج، صصحه و علق علیه سید عبدالله الصدیق، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، [بی تا]، صص ۲۸ـ۲۷.

۳. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۱۵۱.

۴. (رجوع کنید به صفحات پیشین).

۵. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۱۷۹.

۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۲، ص ۴۵۰.

۷. نک: اسفزاری، همان، صص ۲۵۹ـ۲۵۸ (به روایت از فخرالدین مبارک شاهرودی که این واقعه را در شعری آورده است.)

به اندیشه های کفرآمیز ، وجود ادیان محلّی و گسستگی سیاسی خراسان بود. استقلال محلی ولایات، زمینه را برای تزلزل پایه های حکومت فراهم می کرد. عدم وجود روش یکسان در مورد اداره امور خراسان و ماوراءالنهر، زمینه را برای شورش‌های مکرر دراین منطقه ایجاد و تقویت می کرد[۱] وکثرت نفرات نظامی اعراب در خراسان و واکنش سریع دستگاه خلافت نسبت به مسائل خراسان در تقویت مرزها نقش مهمّی داشت. این گروه به دلیل عصبیت قبیله‌ای و شور و هیجان و اختلاف و طمع‌ورزی سهم زیادی در تحریک دیگر اقشار جامعه داشتند[۲]. این عوامل روی هم رفته سبب شورش‌های مکرر در خراسان می‌گردید. نخستین استاندار خراسان در زمان خلافت امام علی علیه السلام،که توانست شورش مردم خراسان و طخارستان علیه اعراب را از طریق جنگ سرکوب کند و اسیرانی از این گروه بگیرد؛ خُلید بن قُرّة یربوعی تمیمی بود. وی پس از پیکار صفین به خراسان اعزام شد و تا پایان خلافت امام علی(علیه السلام) استاندار این ولایت بود.[۳]

تجمع مردم خراسان و شورش علیه اعراب نشانه‌ای از بی ثباتی پایگاه اعراب در دفع نارضایتی عمومی بود. از طرف دیگر پیکارهای دستگاه خلافت در جزیرة العرب و عراق بهانه‌ی کافی در دست دشمنان اسلام و حکومت اسلامی بود. به ویژه که سه پیکار مهم دوران خلافت امام علی(علیه السلام) در کنار مرزهای ایران رخ می داد. ولی از آن جا که شورش های خراسان سازمان یافته نبود و انگیزه های متفاوت و گاه متضاد داشت، با یک برخورد شبه نظامی فرو می ریخت. به نظر می رسد عدم حمایت دهقانان از این شورش ها، باعث می شد تا در سطح اعتراض ظاهری باقی بماند و به راحتی سرکوب شود.

سیستان: سیستان در دورترین مرزهای عالم اسلامی قرار داشت و اهمیت آن برای اعراب هم چون خراسان بود. اغتشاشات دوران خلافت عثمان و گسترش آن در قلمرو اسلامی و تأثیر آن بر سرزمین های مفتوحه، نقش مهمّی در تحوّلات سیستان در دوران بعد داشت. مدیریت سیاسی عثمان باعث عزل والیان عثمان در ولایات شد ولی تبلیغات والیان محزون و معزول سرداران فتوح اسلامی نقش مهمی در آشوب و فتنه‌های سیستان در زمان خلافت امام علی(ع) داشت. این شورش ها پیامد حرکت ناکثین بود که باعث انتقال

---

۱. نک:ریچارد نلسون فرای، میراث باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب نیا، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی، تهران، ۱۳۷۳ ه ش، ص ۳۹۵.

2 / Bernard Lewis, Islam (From the Prophet Muhammad to the capture of Coustantionople politics and wars, Patricia grivin, New york, 1974, PP 24-26.

۳. نک: دینوری، همان، ص ۱۶۳؛ طبری، همان، ج ۶، ص ۳۳۹۰.

خصومت های قبیله‌ای به ایران و نارضایتی‌های پس از آن شد.

با خروج عبدالرحمن بن سَمَره، استاندار عثمان در سیستان، مردم این خطّه بـه رهـبری حَسَکَة بن عَتّاب حِبطی تمیمی و عمران بن فُضَیل بُرجَمی تمیمی و راهزنان عرب شـورش کردند[1]. در این شورش دسیسه های معاویه توسط تحریکات و تبلیغات استانداران عثمان و حامیان آن ها و تمایلات عثمانی برخی قبایل و خصلت بدوی اعراب در خصومت با امام(ع) نقش مهمی داشت. فرماندهان نظامی سیستان نیز در این امر بی نصیب نبودند.

حضور تعدادی از بزرگ ترین فرماندهان نظامی در سیستان و شرکت ایشان در اداره این استان نقش مهمی در تقویت این شورش ها داشت. قَطَری بن فجاءة مازنی تمیمی و عبّادبن حُصَین حِبطی و مؤالی ایشان از جمله این افراد بودند[2] تمام عواملی که ذکر شد باعث ایجاد سه دیدگاه عمده و مهم در سیستان شد:

۱ـ گروهی که برای رهایی از تشنّجات عراق، خواهان نظارت شام بر سیستان بودند. این گروه از فرماندهان سپاه و از نیروهای فتوح بودند. عبّادبن حُصَین حبطی و دیگر فرماندهان در این گروه قرار داشتند.

۲ـ گروهی که با تسلّط قریش اعم از حکومت امام علی (ع) و معاویه مخالفت داشتند. این گروه تحت عنوان خوارج نقش مهمی در تزلزل حاکمیت امام(ع) و تحکیم پایه های خلافت اموی در سیستان داشتند. در حالی که خود هرگز چنین هدفی را دنبال نمی کردند قطری بن فجاءة تمیمی در این گروه قرار داشت.

۳ـ گروهی که خواهان آزادی ولایات و بهره برداری از مردم و غارت ولایات بوده و با هرگونه تبعیت از قدرت مرکزی و تقویت آن مخالف بودند. اعراب بدوی و راهزنان در این گروه قرار داشتند و حسکة بن عتّاب حبطی تمیمی و عمران بن فضیل برجمی که به نظر می رسد از اعراب بدوی تمیم در سیستان بوده‌اند؛ نقش مهمی در تحریک این گروه داشتند. این گروه آشکارا بیعت خود را با امام شکسته و بر زرنگ تسلّط یافته و با مرزبان آن صلح کردند. خطر ایشان به حدّی جدّی بود که، پس از تثبیت دوباره موقعیّت امام در قـلمرو اسـلامی و شکست طرح کودتا و غارات معاویه در ولایات؛ عبدالله بن عباس، والی بـصره، رِبـعی بـن کأس عنبری را در رأس سپاهی که «حصین بن ابی حر عـنبری تـمیمی» نـیز در آن حـضور داشت، عازم سیستان کرد. سپاه اعزامی بصره بر حسکة تمیمی غلبه یافت و او را کشت.[3] این

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۸۳ـ۳۸۲.

۲. نک: تاریخ سیستان، صص ۹۰ـ۸۸؛ خلیفة بن خیّاط، همان، ص ۱۵۱.

۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۸۳ـ۳۸۲؛ یعقوبی، البلدان، ص ۲۸۲.

سپاه با استفاده از تبلیغات صحیح، شورش آشوب طلبان را به طور موقت دفع کرد.[۱] «ربعی بن کأس عنبری تمیمی» دوبار به عنوان استاندار سیستان انتخاب شد و تا زمان شهادت امام علی(ع) در این منطقه باقی ماند.[۲]

کرمان: «عبدالله بن اَهتم مِنقَری تمیمی»: استاندار امام علی (علیه السلام) در کرمان بود.[۳] وی پس از این نقش مهمّی در تحولات خراسان ایفا کرد.

نهروان: «عبدالله بن خبّاب بن أرت تمیمی» والی امام (ع) در نهروان بود[۴]. وی پیش از پیکار نهروان و توسط خوارج به شهادت رسید.

هم چنین «جارية بن قدامة سعدی» نقش مهمی در مشاورت برای اعزام زیاد بن ابیه ثقفی به فارس داشت. این مشاورت در حالی صورت گرفت که مردم فارس نیز شوریده بودند.[۵] مشاورت جارية دلیلی بر بینش و آگاهی وی بر وضعیّت مردم و توانایی زیادبن ابیه ثقفی در دفع شورش بوده است.

با بررسی نقش بنو تمیم در دوران خلافت امام علی بن ابیطالب(ع) به دست می آید که این قبیله به دلیل استقرار در عراق و مرکزیت حکومت در کوفه، نقش مهمّی در تحوّلات سیاسی، نظامی ، اجتماعی، اقتصادی ، فکری و مذهبی داشتند. این دوران تأثیر بسزایی در تحوّلات بعد داشت و بنو تمیم با این تفکّرات در ایران مستقر شدند و در رویدادهای مهم دوران امویان دخالت کردند.

---

۱. نک، بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۳.

۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۸۵ ولی خلیفه و مؤلف نامعلوم سیستان معتقدند که پس از رسیدن وی به سیستان امام به شهادت رسید. نک: "خلیفه بن خیّاط ، همان، ص ۱۵۱؛ تاریخ سیستان، صص ۹۰ـ۸۹".

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۸۵.

۴. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۴۱۵.

۵. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۳۴۴۹.

فصل دوم

بنو تمیم در روزگار امویان

۱. بنی‌تمیم در دوران خلافت معاویة بن ابی سفیان (۴۰ – ۶۰)

۱ـ نقش تمیم در تحولات عراق

پس از شهادت امام علی علیه السلام (۴۰ هـ)، امامت و حاکمیت سیاسی به حسن بن علی علیه‌السلام انتقال یافت. در بیعت مردم با آن حضرت بیش تر یاران امام علی علیه السلام شرکت داشتند. معقل بن قیس ریاحی تمیمی از جمله افرادی بود که در این کار پیش قدم شد[1]. نقش جاریة بن قدامة سعدی تمیمی در گرفتن بیعت برای امام در حجاز بسیار بااهمیّت بود. مخالفت معاویه با خلافت حسن بن علی علیه السلام، باعث واکنش جدّی آن حضرت شد که جنگ با شام را از مهم ترین مسائل خلافت می دانست. در نبردی که بین سپاه عراق و شام صورت گرفت، «ظِبیان بن عمارة تمیمی» در دفاع از حسن بن علی‌علیه السلام یکی از خوارج راکه به عنوان عنصر نفاقی در سپاه عراق حضور داشت به هلاکت رساند.[2] «هلال بن خبّاب بن أرت تمیمی»[3] و«عبدالله بن وَدّاک سُلَمی» نیز از جمله یاران امام در این جنگ بودند.[4] احنف بن قیس سعدی و صعصعة بن صوحان عبدی کما فی السابق که نقش مشاورت و سفارت رادر حکومت امام علی(ع) را داشتند، در زمان خلافت امام حسن(ع) به نمایندگی مردم بصره به نزد معاویه رفتند. دستگاه شام به نقش آن ها در حکومت اهل بیت(ع) آگاه بود.[5] بااین حال سپاه عراق شکست خورد و خلافت به معاویه واگذار شد. عوامل شکست سپاه در

---

۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۳۳. وی به اشتباه مَعقِل را از بنی هَمدان می داند.

۲. همان، ص ۳۵.

۳- نک: خطیب بغدادی، همان، صص ۱۳۹–۱۳۸.

۴. نک: دینوری، همان، صص ۲۲۱ـ۲۲۰.

۵. نک: علامه مجلسی، همان، ج ۴۴، صص ۱۲۴–۱۲۲.

یک دیدگاه کلّی به ویژگی های معاویه و مردم کوفه باز می گشت که امام علی (علیه السلام) در خطبه های خود آن را یادآوری کرده بود[1]. توطئه های معاویه در شام و عراق و نفوذ بین تمام گروه ها؛ به ویژه سران قبایل و دشمنان اهل بیت علیهم السلام و توعید و فریب فرماندهان سست اراده و مردّد و حضور گروه های مختلف در سپاه عراق (به ویژه خوارج) که نقش مهمی در متلاشی کردن سپاه داشتند و تعداد انگشت شمار شیعیان خود از اهم مسائلی بود که شکست سپاه عراق را حتمی می‌ساخت. نخستین افرادی که با معاویه بیعت کردند، مردم کوفه بودند.[2] معاویه کوشید با روش مدارا هواداران علی بن ابی طالب (علیه السلام) را به خود نزدیک کند. لذا احنف بن قیس سعدی تمیمی، جاریة بن قدامة سعدی تمیمی و حُتّات بن یزید مجاشعی و جون بن قتاده عَبشَمی تمیمی را به شام دعوت کرد و به آن ها وعده مقام داد.[3] او کوشید تا از قبیله تمیم که سابقه تمایلات عثمانی داشتند برای اجرای سیاست های خود علیه اهل بیت علیه السلام و شیعیان استفاده کند.

انگیزه معاویه از این کار جدا کردن شیعیان از یکدیگر و سرکوب زمینه های قیام علیه امویان و تغییر دیدگاه سران قبایل و مقامات محلی نسبت به شیعیان و حکومت بود. موضع گیری این افراد نسبت به معاویه، میزان موفقیّت طرح های او را مشخص می کند. گروهی چون احنف بن قیس به تدریج از گرایش های خود عدول کرده و به امویان پیوستند*. گروهی چون سهل بن ابی سهل تمیمی از همان ابتدا به مقام رسیدند[4] و گروهی چون جاریة بن قدامة سعدی در عقاید شیعی خود پایدار ماندند. معاویه با یک تدبیر دست به این اقدام زد و اگر غیر از این باشد، چرا از معقل بن قیس ریاحی و برگزیدگان شیعه دعوت نکرد؟ با حذف سران تمیمی تشیّع، گرایش غالب این قبیله به سوی خلافت شام و امویان قرار گرفت. معاویه کوشید براساس نظام قبیله‌ای عراق را اداره کند. به همین دلیل از هر کس که می توانست رتبه و مقام قبیله‌ای داشته باشد، استفاده کرد و ذکر سوابق اسلامی ظاهری و زبانی بود. میزان مواجب به صلاح دید معاویه بستگی داشت. او اشراف قبایل را در رأس امور کوفه قرار داد که در این میان گروهی حالت تدافعی داشته و گروهی خواهان تساوی عدالت خواهی بودند.[5]

---

۱. امام در دو خطبه ۲۷ و ۱۸۰ ویژگی کوفیان را بیان می کند. رجوع کنید به: «نهج البلاغه، خطبه ۲۷، صص ۷۷ـ۷۶ و خطبه ۱۸۰، صص ۳۴۳ـ۳۴۲». و در خطبه ۵۷ ویژگی های معاویه را آورده است. «همان، خطبه ۵۷، صص ۱۰۹ـ۱۰۸».

۲. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۱۶.

۳. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۹۹ـ۹۶.

*. رجوع کنید به صفحات بعد.

۴. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۲۹۹.

۵. ر.ک: مارتین هیندز، همان، ص ۱۵۱.

از دیگر اقدامات معاویه، ایجاد سلطنت موروثی در قالب گرفتن بیعت برای پسرش، یزید، بود. از نظر معاویه انتخاب جانشین مانع ایجاد اختلاف و تفرقه در جامعه اسلامی می‌شد. علاوه بر این که حضور ولیعهد با توجّه به مصلحت مسلمانان، در جهت تضمین وحدت جامعه و فراهم آوردن عدالت عمومی برای مردم بوده است[۱]. در حقیقت اقدام معاویه نه تنها راه دست یابی دیگران به حکومت که راه نارضایتی های مردم را نیز بست. او برای توجیه کار خود سران قبایل را به شام دعوت کرد و نظر آنها را خواست. احنف بن قیس تمیمی از جمله آنان بود[۲]. خصومت دیرینه عراق و شام مانع از قبول این طرح شد لذا معاویه در یک فرصت مناسب از متنفّذان شهرها بیعت گرفت. هدف وی فراهم آوردن زمینه سلطنت یزید در شهرها بود. بیعت احنف بن قیس چنان یزید را خوشحال کرد که به او پاداش نیز داد[۳].

الف) بنوتمیم در بصره

آن چه معاویه در عراق به دنبال آن بود، تسلط بر عراق و سرکوب نیروهای مخالف بود در دست گرفتن این منطقه جز از طریق افراد قوی و وفادار به امویان دست نمی‌آمد. اعزام بسر بن‌ابی ارطاة عامری و سپس عبدالله بن عامر ـ که پیش از این والی عثمان در بصره و یکی از مخالفان سرسخت اهل بیت علیه السلام، بود ـ به بصره، روی این اصل صورت گرفت. اما به زودی نظر معاویه تغییر کرد[۴]. او در صدد دور کردن قریش از صحنه سیاست و استفاده از مردان جدید بود[۵]. لذا ناتوانی ابن عامر در اداره شهر بصره بهانه‌ای برای عزل او شد[۶]. در حقیقت ترس معاویه از شورش‌های مردمی و عدم تکرار اشتباهات عثمان بن عفّان و نارضایتی مردم از ابن عامر (به دلیل سوابق پیشین که داشت) او را در این کار تحریک می کرد. البته باید توجّه داشت که اقتدار نظامی و گرایش‌های سیاسی ابن عامر مورد توجه بیش از حد بنو تمیم بود. شاهد این مدّعا درخواست این قبیله از معاویه برای انتصاب دوباره ابن عامر پس از مرگ زیادبن ابیه بود که معاویه نظر آنان را پذیرفت، ولی طولی نکشید که وی را عزل و

---

۱. نگاه کنید به "عبدالرحمن بن محمدبن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، جلد اول، چاپ هفتم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۹ ش، صص ۳۵۹ـ۳۵۶". که در مورد نظرات معاویه و ابن خلدون است.

۲. نک: ابن قتیبة، الامامة و السیاسة، ج ۱، صص ۱۷۲ـ۱۶۹؛ ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۳۳۵ـ۳۲۵.

۳. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۲، ص ۲۴۳.

۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۲۹۷.

۵. نک: لامنس، تحقیقاتی پیرامون خلافت اموی، PP27ff، به نقل از باسورث، همان، ص ۵۰.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۴۰.

عبیدالله بن زیاد را والی بصره کرد[۱]. بهترین فرد برای اجرای برنامه های معاویه، زیاد بن ابیه بود. انتخاب او با توجه به ملاک‌های مورد نظر معاویه و تحریک حارثة بن بدر غُدانی تمیمی و دیگران بود. حارثه به پاس این خوش خدمتی مقرّب درگاه زیاد شد.[۲]

کارگزاران تمیمی زیاد بن ابیه در بصره: زیاد برای تحکیم پایه های حکومت امویان و انسجام امور بصره برای سران بصره که بنو تمیم هم در بین آنان بودند مقرری تعیین کرد[۳] و برخی از افراد متنفّذ قبایل را به خود نزدیک کرد. به عنوان مثال «زبرقان بن بدر سعدی تمیمی» و «حارثة بن بدر غدانی تمیمی» اخبار بصره را به زیاد می رساندند. این امر اگر چه تسلط زیاد را بر عراق بیش از پیش کرد، باعث مخالفت افرادی چون "فرزدق"[۴] و «بعیث مجاشعی تمیمی» شد که از طریق شعر مردم را علیه زیاد تحریک می‌کردند[۵].

زیاد شغل کشیک بانی را ایجاد کرد و ریاست آن را به بنی سعد تمیم واگذار کرد. این افراددر یک گروه پانصد نفری قرار داشتند و حقّ خروج از شهر را نداشتند[۶]. عبیدالله بن حِصن تمیمی از شرطگان زیاد بود[۷]. «جَعدة بن قیس تمیمی» که در ابتدا مقام شرطگی زیاد را بر عهده داشت بر اثر اختلاف با عبیدالله بن حصن تمیمی مسئول رسیدگی به امور مخالفان و تبه کاران شد[۸]. «زَهدم فُقیمی» رئیس شرطه زیاد در بصره بود[۹]. «ذُهیل بن صعصعه» و برادرش «زحاف» هر دو در دیوان بصره کار می کردند[۱۰].

اختلاف موضع گیری بنو تمیم در مورد امارت زیاد در بصره را در اَشعاری که توسط «فرزدق»، «مسکین دارمی» و «حارثه بن بدر غُدانی» سروده شده می توان به وضوح دید[۱۱]. افرادی چون عبدالله بن اهتم سعدی تمیمی و احنف بن قیس از وی حمایت کردند[۱۲]. هواداران اهل بیت علیهم السلام نیز موضع گیری مخالفی نسبت به زیاد داشتند.

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۲ـ۱۷۱.

۲. همان، صص ۲۷ـ۲۶.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۴، ص ۳۰۱.

۴. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، صص ۶۰۸ـ۶۰۷؛ جاحظ، همان، ج ۲، ص ۱۳۵.

۵- نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۳.

۶. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۷۹.

۷- نک: دیوان فرزدق، مقدم له و شرّحه مجید طراد، الجزء الثانی، الطبعه الاولی، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۱۱ هـ / ۱۹۹۲ م.

۸. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۷۸ـ۷۱.

۹. نک: دیوان فرزدق، ج ۲، ص ۱۳۰.

۱۰. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۴۶۸ـ۴۶۷.

۱۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۰۳.

۱۲. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۷۶ـ۷۱؛ ابن عبدربة، همان، ج ۲، ص ۱۷۳.

بنو تمیم هم چنان در اداره عراق نقش ویژه ای داشت. چنان که فردی به نام عبدالله بن حِصن حِبطی تمیمی به عنوان رئیس نگهبانان بصره تا زمان امارت عبیدالله بن‌زیاد باقی ماند. عبیدالله پس از آن که وی را عزل کرد،[۱] فرد دیگری از بنو تمیم به نام «هبیرة بن ضمضم مجاشعی تمیمی» را به این مقام منصوب کرد[۲]. این امر نشان می دهد که ابقا در یک مقام از یک طرف و تعدّد والیان از طرف دیگر سبب تسلّط هر چه بیش‌تر امویان در بصره و سیاست های متوالی تکمیلی معاویه در انتخاب افراد ویژه می گردید. چنین می نماید که در تحولات اداری و سیاسی شهر بصره دو عامل مهم دستگاه خلافت و اشرافیّت قبیله‌ای نقش اساسی داشتند. تأثیر عمیق «احنف بن قیس تمیمی» در تصمیم گیری‌های معاویه این ادّعا را اثبات می کند. مخالفت احنف با امارت ابن زیاد باعث عزل وی و موافقت او باعث نصب دوباره ابن زیاد در بصره شد.[۳] علّت توجه معاویه به احنف نقش اساسی او در حوادث پیشین بود. این حادثه نیز توجه ابن زیاد را به شناخت سران بصره معطوف کرد. وی از طریق آنان توانست به وضعیت اجتماعی و اقتصادی عراق سر و سامان بدهد[۴]. ابن زیاد برای جلب نیروهای جنگنده سهم زیادی از خراج عراق را به خانواده های نظامی اختصاص داد. او هم‌چنین اقدام به ساخت بناهایی در بصره کرد. ساخت دو مسجد «بنی مجاشع» برای بنو تمیم و مسجد «ازد»[۵] براساس ساختار اجتماعی و جغرافیایی شهر بصره و خصومت عمّال اموی با مخالفان حکومت و به منظور تسلّط بر جوّ عمومی این شهر صورت گرفت. در یک بررسی کلّی می توان تصور کرد که انگیزه ابن زیاد از ساخت این مساجد در بصره با این فرضیات، عبارت بوده است از:

۱ـ این قبایل تمایلات شیعی داشته اند. در صورت پذیرش این نظر هدف ابن زیاد ایجاد پایگاهی برای سست کردن پایه های اعتقادی و اجتماعی مخالفان و انتشار تفکر حمایت از امویان و کنترل محلات شیعه نشین به منظور جلوگیری از هرگونه قیام بوده است.

۲ـ به دلیل مخالفت خوارج با عمّال اموی می توان تصور کرد که ابن زیاد مساجدی در محلات خوارج نشین ساخت تا از ایجاد و تقویت کانون های خطر توسط این گروه جلوگیری کند.

۳ـ این قبایل حامیان ابن زیاد بوده اند و هدف وی تقویت پایگاه خود در بین طرفداران اموی بوده است. با قبول این نظریه می توان گفت ابن زیاد برای ایجاد محبوبیّت قبایل نسبت

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۲ـ۱۷۱؛ ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۳۱۸ـ۳۱۷.
۲- نک، دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۲۴۹-۲۴۸.
۳. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۹۸.
۴. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۵، ص ۸
۵. نک: ابواسحاق ثقفی کوفی، همان، ج ۲، ص ۵۵۸.

به خود اقدام به ساخت این مساجد کرد.

نکته دیگر حضور «**أُسواران**» در عراق و برخورد امویان با آن‌ها بوده است. با توجه به آن که برخی از سربازان و جنگاوران ساسانی پس از شکست در برخوردهای اوّلیه با اعراب مسلمان تسلیم شده و در عراق سکونت یافته و هم پیمان بنی‌تمیم شدند؛ می توان پذیرفت که تعداد این گروه نسبت به سایر موالی بیش تر بوده است. حضور این نیروها در عراق باعث تقویت قبایلی می‌شد که موالی از طریق آن‌ها حمایت می شدند. به همین جهت معاویه در یک شورای سه نفری که احنف بن قیس نیز در آن حضور داشت؛ طرح محو موالی از عراق را مطرح کرد. در این طرح قرار شد گروهی از موالی به شام کوچانده شوند و گروهی نیز کشته شوند[1] ترس معاویه از آشوب موالی در عراق و گسترش آن در ایران باعث واکنش جدّی او علیه موالی شد. در این جلسه احنف بن قیس رأی مخالف داد. چنین می نماید که علت مخالفت او هم پیمانی اسواران با بنی‌تمیم و احترام اعراب به قوانین عرفی خود بود ـ که از قدیم به آن پای بند بودند ـ علاوه بر این آشنایی احنف با ایرانیان در جریان فتوح، مانع از قبول طرح معاویه می شد. ولی در حقیقت این عوامل نقش چندانی در مخالفت او ایفا نمی‌کرد، بلکه سوابق اجرایی احنف، از او یک سیاستمدار ساخته بود. وی چنین می اندیشید که می توان از موالی در جهت منفعت قبیله‌ای استفاده کرد و خواسته‌های خود را علیه قدرت حاکم اعمال کرد. از سوی دیگر احنف می دانست که در «ایران» زمینه های شورش وجود دارد لذا به منظور حفظ آرامش در عراق و جلوگیری از ایجاد نارضایتی عمومی در سرتاسر قلمرو اسلامی، معاویه را اقناع کرد. موضع گیری احنف، تأثیر بسزایی در حیات موالی عراق داشت. ولی این امر موقتی بود چراکه معاویه با کوچاندن موالی عراق به شام نشان داد که یک پادشاه مستقل و مستبد است[2].

ب) بنو تمیم در کوفه

موضع گیری بنو تمیم کوفه برخلاف بصره، دائم در حال تغییر بود. کوفه به دلیل ساختار اعتقادی و اجتماعی که داشت به شهر هوادار اهل بیت علیهم السلام شهرت داشت، ولی به تدریج عمّال معاویه چنان در ساختار شهر نفوذ کردند که گرایش های سیاسی افراد نمایان گشت.

نقش بنو تمیم در قیام حجر بن عدی کندی (سال ۵۲): موضع بنو تمیم در قیام

---

۱ . نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۴۲.

۲ . همان، ص ۳۴۲.

حجربن‌عدی کِندی به وضوح مشخص شد. خصومت آشکار امویان با اهل بیت‌علیهم السلام و هتک حرمت آنان، هر شیعه‌ای را وادار به واکنش می کرد. حجر بن عدی راه مقابله با این اعمال را برخورد مستقیم می‌دانست. این موضع گیری سیاسی مخالفت بسیاری از گروه‌ها و قبایل کوفه را در برداشت. گروهی از شیعیان سکوت کرده و گروهی به خاطر ترس از دست دادن امتیازات قبیله‌ای خود به عمّال اموی پیوستند[۱]. زیاد بن ابیه با بهره برداری از ضعف دستگاه تبلیغاتی حجر و نزدیک کردن سران و اشرافیت قبیله‌ای کوفه[۲] به خود در جلسه‌ای یک استشهاد محّلی را تنظیم کرد و حکم مخالفت حجر با بنی امیه را به صورت مکتوب به شام ارسال کرد. در این جلسه شبث بن ربعی، سوید بن عبدالرحمن ، لبید بن عطارد و محمدبن عمیر بن عطارد از سران تمیم کوفه حضور داشتند[۳]. در برابر این افراد عائذبن حَمَلة تمیمی با قرار گرفتن در برابر سپاه کوفه مانع از اعزام حجر و یارانش به شام می شد[۴]. ولی زیاد با تقسیم بندی قبایل کوفه، حجر و یارانش را دستگیر کرد. او مضریان را نزد خود نگه داشت و یمانی ها را به مقابله حجر فرستاد[۵]. تعداد افرادی که در این قیام دستگیر شدند سیزده نفر بودند که از قبایل مختلف عدنانی و یمانی تشکیل می شدند. دو نفر از آنان از بنو تمیم بودند[۶]. اسیران به همراه استشهاد محلی و شبث بن ربعی و دیگران به سوی شام اعزام شدند[۷] و در مرج عذرا حکم قتلشان صادر شد. از این سیزده نفر هفت نفر کشته و بقیه با وساطت دیگران آزاد شدند. یکی از بنو تمیم کشته و یکی نیز با وساطت آزاد شد.[۸]

قیام حجر باعث بیداری مردم و اتحاد شیعیان و تبیین هرچه بیش تر تشیّع سیاسی در راستای تشیّع اعتقادی گردید. این قیام فراتر از یک اعتراض اجتماعی یا منفعت طلبی قبیله‌ای بود. حجر در جهت حمایت و دفاع از حقوق اهل بیت علیه السلام گام برداشت و پیامدهای قیام وی در شهادت مکرر شیعیان مشخص شد. و اگر اختلافات داخلی شیعیان و

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۲۷ـ۲۶ در این مورد می توان از شبث بن ربعی تمیمی که به امویان پیوست نام برد و از سلیمان بن صرد خزاعی که سکوت کرد.

۲. از قبایل عدنانی و مُضَری استفاده کرد نک: «ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۷، صص ۸۹ـ۷۹».

۳. همان، ص ۹۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۳۴ـ۱۳۱.

۴. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۱۲۰.

۵. هدف وی جلوگیری از اختلاف میان قبایل و مطیع کردن یمانی‌ها بود. نک: "و لهوزون ، همان، صص ۱۴۵ـ۱۴۴".

۶. روایات مختلف است. نک: «یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۳۱ـ۲۳۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۴۴ـ۱۳۵».

۷. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۴، ص ۲۵۶.

۸. این دو تمیمی مُحرَز بن شهاب منقری و عبدالله بن حُویة سعدی تمیمی بودند که عبدالله نجات یافت. نک: «یعقوبی ، تاریخ، ج ۲، صص ۲۳۱ـ۲۳۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۴۴ـ۱۳۵».

جّو ناآرام کوفه و مدیریت اجرایی زیاد بن ابیه و تزلزل پایگاه‌های سران کوفه نبود، قیام حجر می توانست به پاره ای از اهداف خود برسد.

۲ـ نقش تمیم در تحولات ایران

برنامه های اجرایی معاویه در ایران در جهت تداوم اداره کل قلمرو اسلامی بود. اهم این بر نامه ها که بنو تمیم نیز در آن نقش داشتند به این شرح است:

الف) سیاست تثبیت فتوح

فعالیت های معاویه در ایران به منظور توسعه امپراتوری اموی و در جهت تثبیت مـرزها و استقرار نیروهای فتوح در آن بود. او برای این امر جهت و اهداف و نتایج فتوح را تغییر داد. مهم ترین طرح هایی که توسط عمّال معاویه در ایران باید اجرا می شـد، عـبارتند از: تـغییر جهت فتوح اسلامی به عربی، تقسیم بندی مناطق مفتوحه بنا به نوع گرایش به اسلام، استفاده از نیروهای محلی برای اداره کشور و جلوگیری از اختلاط اعراب با ایرانیان.

در این دوران نبود یک مرکز نظامی متمرکز برای هدایت فتوح، نامشخص بودن فاتح یا فاتحان اصلی شهرها و مناطق و تضاد برنامه های اجرایی والیان عراق و شورش های مکرر در شرق ایران باعث می‌شد تا یک منطقه چندین بار فتح شود و پایگاه اعراب در این مناطق متزلزل باشد. از طرف دیگر دیدگاه‌های قبیله‌ای باعث اختلاف در نقل اخبار مربوط به فتوح شرق می شد. اعزام نیرو از سه منطقه کوفه، بصره و بحرین باعث اختلاف بـر سـر وصـول خراج و اداره شهرها و اعزام نیرو به مناطق دیگر می شد. با توجه به این امر نظر شکری فیصل درست به نظر می رسد که فتوح دوران معاویه جنبه تدافعی داشت[1].

از میان نیروهای فتوح، بنو تمیم به عنوان بدنه اصلی سپاه از هر سه منطقه به شرق اعزام می شد. ترکیب حاکم بر این نیروها، اشرافیّت قبیله‌ای و عصبیت عربی بود و روحیّهٔ اسلامی در درجات بعدی قرار داشت. در این سپاه بنا به اهمیّت قبایل، افرادی از آن به عنوان فرمانده کل سپاه یا فرمانده قسمت های مختلف سپاه انتخاب می شدند که افتخار قبیله شان محسوب می‌شدند. چنین می نماید که حضور فعّال اشرافیّت قبیله‌ای و فرماندهان سپاه در نـیروهای نخستین دلیل بر حضور یک قبیله یا طوایفی از آن در سپاه اعراب مسلمان بوده است.[2]

در دوران معاویه موقعیت سیستان مهم تر از خراسان بود. علّت این امـر اهـمیت سـوق

۱. نک: شکری فیصل، حرکة فتح الاسلامی فی قرن الاول، الطبعة الثانیة، دارالعلم للملایین، بیروت، ۱۹۷۴ م، صص۲۰۲ـ۱۸۹ و ۲۲۰ـ۲۱۵".

۲. نک: نقش قبایل در فتوح از: "بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی، تـاریخ، ج ۲، صـص ۲۱۹ـ۲۱۸؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۹ـ۱۷۸".

الجیشی این سرزمین و نقش ویژه آن در انتقال سپاه به شرق بود. در حالیکه در خراسانِ این دوران مقاومت‌های مردمی و مشکلات اقتصادی و حضور هپتالیان و ترکان و شکست های مکّرر مسلمانان در تصرف شهرهای خراسان اعراب را ناامید می کرد.[۱] این مشکلات به تدریج کم رنگ شد و خراسان در اواخر خلافت معاویه اهمیت بسزایی یافت. در فتح نقاط مختلف سیستان قَطَری بن فُجاة مازنی تمیمی[۲] و عَبّاد بن حُصین حبطی تمیمی و دیگر سران بصره شرکت داشتند[۳]. عبّاد بن حصین پس از این شرطهٔ عبدالرحمن بن سمره در سیستان شد.[۴]

امویان در فتح خراسان اصرار بر حضور فعال قبایل عرب قدرتمند چون بنو تمیم و استفاده از موالی[۵] و جنگاوران[۶] و سران بصره[۷] با اعراب بدوی و راهزنان عراق که چندان مورد توجه مردم نبودند و کسانی که مدعی قدرت بودند، قرار داشتند.[۸] حضور بنو تمیم در اکثر قریب به اتفاق این گروه‌ها نشان می دهد که این قبیله بیش از پیش مورد توجه امپراتوری اموی بود. البته باید توجه داشت که ترس معاویه از حضور فعال قبیله تمیم در عراق باعث اعزام هرچه سریع‌تر گروه‌های مخالف و این قبیله به شرق می شد.

در فتح نقاط مخالف خراسان مالک بن ریب مازنی تمیمی[۹]، ابوالعالیه ریاحی، مولای بنی‌تمیم و اعراب بدوی و شاخه های تمیم در سپاه حضور داشتند.[۱۰]

ب) اسکان اعراب در ایران

ایجاد پادگان های نظامی و اسکان اعراب در ایران از مهم ترین برنامه های اموی در ادارهٔ این خطه بود. این طرح در قالب ساختارِ شهری و بافت اجتماعی قبایل عرب در عراق و توان

---

۱. نک: هرتسفلد، خراسان، صص ۱۰۷ـ۷۴ به نقل از باسورث، همان، ص ۴۹ و نیز نگاه کنید به تحلیل باسورث در این مورد صص ۵۱ـ۴۹.
۲. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۵۴.
۳. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۱۸ـ۲۱۷.
۴. همان.
۵. مثل ابوالعالیه ریاحی مُولای بنو تمیم در فتح شرق خراسان و بخارا. نک: "بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۷؛ حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۱."
۶. مثل مالک بن ریب مازنی تمیمی و اوس بن ثعلبة تمیمی و ربیعه بن عسل یربوعی در فتح سمرقند. نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۱۸۰ـ۱۷۸."
۷. نک: ذهبی، دول الاسلام، صص ۲۹ـ۲۷.
۸. مثل سعید بن عثمان بن عفان که فرمانده فتوح خراسان شد. نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۱۷۹ـ۱۷۸."
۹. همان.
۱۰. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۹۷.

نظامی آن‌ها انجام می‌گرفت. عامل اصلی تسریع حرکت اعراب جریان فتوح اسلامی بود. در فتوح نخستین، اعراب مسلمان در کنار شهرها و در اردوگاه‌ها مقیم می‌شدند. این اردوگاه ها تأثیر بسزایی در ساخت شهرهای اسلامی داشت که به عنوان مرکز مدیریت شرق اهمیت فراوان یافت. سابقه سکونت اعراب در ایران به سال ها پیش از اسلام باز می‌گشت، ولی سیر مهاجرت با سازمان دهی فتوح میسر شد. شرایط جغرافیایی و اقلیمی متنوع ایران مانع استقرار یکنواخت اعراب در سرتاسر ایران می‌شد. اعراب در قالب نیروهای نظامی و غیرنظامی، بدوی و شهرنشین و از نقاط مختلف عازم ایران شدند. در ادوار گوناگون گروه های مخالف نیز در نقاط خاصی از آن مقیم شده و با ایجاد پیوند خونی و فرهنگی با ایرانیان طبقه جدیدی از ایشان به وجود آمد که نقش بسزایی در روان شناسی و جامعه شناسی اعراب و تقویت آنان در ایران داشت.[1]

این تحول مربوط به دوران بعد بود. چراکه تعصّب کاملاً عربی امویان و نابرابری فرهنگ اعراب و ایرانیان و اختلافات قبیله‌ای و گرایش های سیاسی مانع آبادانی ایران در دهه های نخست می‌شد.[2]

آن چه حرکت اعراب را در ایران تسهیل و تسریع می کرد، شرایط جغرافیایی ، اقلیمی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فرهنگی این کشور بود و برنامه ریزی امویان به این مهاجرت ها جهت می‌داد.

سیل مهاجرت اعراب به ایران در زمان امارت زیادبن ابیه ثقفی در عراق صورت گرفت. انگیزه‌های زیاد از این کار عبارت بود از:

۱ـ دور کردن اعراب از عراق بنا به دلایل امنیتی و سیاسی: از نظر وی مناطق مفتوحه، مکانی مناسب برای آرام کردن دشمنان بالقوه امویان بود.

۲ـ از نظر امویان عدم رسیدگی به مناطق دوردست سبب طغیان آن مناطق و خروج احتمالی آن‌ها از قلمرو اسلامی می‌شد.

۳ـ از نظر امویان دسترسی به مناطق بیش تر به جذب نیروهای وفاداری نیاز داشت که حکومت می توانست با واگذاری این مناطق به آن‌ها به عنوان پاداشی از استعدادها و مدیریت های اجراییشان بهره برداری کند.[3]

۴ـ تحکیم موقعیّت مسلمانان در مناطق مفتوحه و ایجاد ثبات و امنیت در مرزهاکه نیاز به نیروی انسانی زیاد برای لشکرکشی های منظم و مکرّر داشت.

---

۱. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، صص ۲۶۴ و ۳۱ـ۳۰.
۲. نک: اشپولر، همان، ج ۱، ص ۴۱۲.
۳. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۴۲.

خراسان: به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقلیمی برای سکونت اعراب مناسب بود.[۱] این منطقه مرکز ثقل فتوح اسلامی شرق و تحولات دو قرن نخست هجری بود. خراسان نسبت به سایر نقاط ایران شرایط ویژه‌ای داشت.

اعراب مهاجر از قبایل مختلف و شهرهای متعدّد به ویژه بصره بودند،[۲] که علاوه بر نسب، از لحاظ ساختار اجتماعی و عقیدتی نیز با یکدیگر متفاوت بودند. سکونت اعراب در خراسان به صورت دستجات مشخص، در کوی‌ها بوده که دارای مسجد و بازار و منزل و قبرستان بودند[۳].

نخستین گروه از اعراب در سال ۴۱ هجری وارد خراسان شدند تا آن سرزمین را سر و سامان دهند. گروه دوم از اعراب مهاجر توسط ربیع بن زیاد حارثی در خراسان مقیم شدند.[۴] تعداد سپاهیان این گروه ۵۰ هزار نفر بودند که به همراه افراد غیرجنگی و احتمالاً موالی شان در حدود ۲۰۰ هزار نفر می شدند.[۵] ربیع بن زیاد مأموریت داشت اعراب را به مرو انتقال دهد و این شهر را مرکز قدرت اعراب در شرق قرار دهد. از آن جا که فتح خراسان توسط سپاه بصره صورت گرفت و کوچ اعراب در زمانی صورت گرفت که زیاد امیر بصره بود؛ می توان گفت نخستین ساکنان عربی مرو از اعراب بصره بودند و بنو تمیم در ساختار اجتماعی و بافت شهری بصره نقش بسزایی داشت که برخی از طوایف آن به خراسان مهاجرت کرده و در شهرهای مختلف ساکن شدند. گروه سوم مهاجران در سال ۶۴ هـ به صورت کوچ بزرگ قبیله‌ای وارد ایران شدند و در خراسان سکونت یافتند.[۶] به نظر می رسد رقمی که پیش از این ذکر شد مربوط به کل مهاجرت های قبیله‌ای در خراسان باشد. نویسندهٔ نامعلوم حدود العالم می نویسد در جوزجان تعداد ۲۰ هزار نفر عرب ساکن بودند که از اغنیاء محسوب می شدند.[۷] می توان نتیجه گرفت که اعراب خراسان هسته اصلی لشکر اسلام و امپراتوری اموی در شرق بودند.

---

۱. در مورد موقعیت جغرافیایی خراسان نک: "گی لسترنج، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ چهارم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۳ هـ ش، صص ۹-۸و ۴۰۹-۴۰۸."

۲. در این مورد نک: "اشپولر، همان، ج ۱، صص ۳۶۸،۳۶۹."

۳. نک: سیدامیرعلی، تاریخ عرب و اسلام، ترجمه فخر داعی گیلانی، انتشارات گنجینه، تهران، ۱۴۰۱ هـ ق، ص ۱۹۸.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، ص ۴۸۹.

۵. نک، تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۳۱.

۶. همان.

۷. نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۹۸.

قبیلهٔ تمیم به خاطر قدرت و کثرت و به عنوان یکی از قبایل ساکن خراسان، نقش مهمی را در تحولات این قرن ایفاکرد. سیاست ربیع در سکونت اعراب در مرو چندان هم موفق نبود. به تدریج و با شروع حملات به ماوراءالنهر و شمال شرق بنو تمیم در کنار سایر قبایل با حضور در سپاه، بنا به ضرورت عمّال وقت و مخالفت‌های داخلی در شهرهای مختلف خراسان و ماورالنهر سکونت یافته و جذب نهادهای اجتماعی و سیاسی شدند. اعراب بادیه نشین که خوی بدوی چادرنشینی را از سرزمین مادریشان به ارث بودند، در بیابان های خراسان مقیم شدند. این گروه همواره برای حکومت خطرساز بودند. به نظر می رسد که این گروه از اعراب به تدریج جذب زندگی یکجانشینی شده باشند، چراکه به جز شرکت آن‌ها در شورش وکیع، نامی از آن‌ها در تاریخ خراسان در این قرن نیست.

گروهی از اعراب در روستاها سکونت یافتند و با سرمایه های آشکار و نهفتهٔ خود توانستند بسیاری از زمین ها را تصاحب کنند. این امر باعث ایجاد طبقه‌ای جدید به نام اشرافیت زمیندار در خراسان شد. این امر اعراب را به سکونت در خراسان تشویق می کرد. طبقه مذکور در سرنوشت امویان و بسط قدرت آنان نقش بسزایی داشتند[1]. اعراب به دلیل اشتغال به فتوح در ابتدا به عنوان یک نیروی نظامی ثابت محسوب می شدند ولی کاهش سیر فتوح و عدم تأمین نیازهای اقتصادی و نیازمندی زندگی یکجانشنی قبایل عرب را به تدریج به سوی مناطق ویژه سوق داد در این میان شرایط جغرافیایی و اقتصادی این مناطق باعث گرایش اعراب به تجارت و کشاورزی و اشتغال در حرفه های گوناگون شد.

وضعیت اقتصادی اعراب نسبت به نقاط دیگر ایران متفاوت بود. حکومت در نظر داشت سیاست دیگری را در این خطه اجرا کند. رفاه حال کشاورزان، توسعه بازرگانی، سازمان دهی دقیق و مسّاحی زمین، و استفاده از مردم برای حقوق دهی پاسبانان، پرداخت مالیات به تناسب نفرات، شهرستان ها و قبایل که با توجه به ارتباط با حکومت در حال تغییر بود[2]، روابط اعراب با بازرگانان به دلیل منافع اقتصادی حاصل از آن باعث رونق وضعیت خراسان شد. این وضعیت با فتح خوارزم باعث ایجاد تحول بزرگ در اقتصاد حکومت اموی در خراسان شد.[3]

مهم‌ترین منطقه‌ای که قبیله‌ی تمیم در آن سکونت یافتند «مرو» بود. در مرو عدّه‌ای از اشراف بنی‌تمیم و سایر قبایل زندگی می کردند. کثرت نفرات بنو تمیم باعث شد تا برخی

---

۱. نک: سید امیرعلی، همان، ص ۷۹.

۲. همان، صص ۷۰ـ۶۹.

۳. نک: فرای، میراث باستانی ایران، ص ۳۹۳.

محله‌های مرو به این قبیله اختصاص داده شود[۱]. "دژ احنف" در مرو رود یکی دیگر از مناطقی بوده است که پس از سکونت احنف در آن به عنوان مسکن قبایل عرب ـ که مشخص نیست بنو تمیم بوده اند یا نه ـ انتخاب شد[۲]. وجود یک گورستان در نیشابور در محله جلال آباد که نام چند تن از بنو تمیم در قبور آن‌ها دیده می‌شود، نشان از حضور نخستین بنو تمیم در این شهر است[۳]. به نظر می رسد حضور بنو تمیم در نخستین مرحله از فتح شهرهای خراسان در بیهق، نیشابور و جوزجانان نشان دهنده سکونت این قبیله در این مناطق هم باشد. نویسنده نامعلوم حدودالعالم می نویسد اعراب ساکن در جوزجانان از طریق دامداری و شتر چرانی معیشت خود را تأمین می کردند.[۴]

یکی دیگر از سکونتگاه‌های بنو تمیم «بخارا» بود که مدتی هم به عنوان دارالامارة خراسان انتخاب شد[۵]. این شهر از لحاظ ساختار شهری دارای هفت دروازه بود که به روایت ابن حُوقَل یکی از دروازه های آن به بنی سعد تمیم اختصاص داشت و به «سعدیان» معروف بود.[۶]

گروه‌هایی از بنو تمیم نیز در روستاهای بخارا ساکن شدند.[۷] اقدام قتیبه در اسکان اعراب در بخارا و استفاده از ابزار گوناگون باعث تحکیم پایه های قدرت اعراب در این شهر و ایجاد یک مرکز مهم اسلامی در شرق شد.[۸]

گروهی از بنو تمیم نیز در شهرهای خَلَم ـ در شرق بلخ[۹] ـ و ایالت سُغد در آن سوی ماوراءالنهر ساکن شدند.[۱۰] البته به تدریج در پراکندگی جمعیتی و قومی خراسان تحولاتی به

---

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۸۰۴ در مورد اشخاص و حملات مربوط به تمیم در مورد موقعیت جغرافیایی مرو نک: «لسترنج، همان، صص ۴۲۴ـ۴۲۳».

۲. نک: اصطَخری، همان، صص ۲۷۰ـ۲۶۹؛ ابن حوقل، صورة الارض، ترجمه جعفر شعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ هـ ش، ص ۱۷۶.

۳. نک: حاکم نیشابوری، همان، صص ۲۷۰ و ۲۲۵ـ۲۲۰.

۴. نک: حدود العالم من المشرق الی المغرب، ص ۹۸.

۵. نک: ابن حوقل، همان، صص ۲۱۱ـ۲۱۰.

۶. نک: اصطخری، همان، صص ۲۹۹ـ۲۹۸. ملازاده معتقد است که «سغدیان» بوده است. نک: "احمد بن محمود معین الفقراء، تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا، به اهتمام احمد گلچین معانی، چاپ دوم، انتشارات مرکز مطالعات ایران، تهران، ۱۳۷۰هـ ش، ص ۱۰."

۷. نک: ابوبکر محمد بن جعفر النرشخی، همان، صص ۷۹ـ۷۳؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، صص ۶۴ـ۶۳.

۸. نک: ریچارد فرای، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، انتشارات شرکت علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۷ هـ ش، ص ۳۳.

۹. نک: لسترنج، همان، ص ۴۵۳.

۱۰. نک: حموی، معجم البلدان، ج ۳، صص ۹۵ـ۹۴ که در مورد افراد منسوب به آن صحبت می کند.

وجود آمد که با توجه به ضروریات سیاسی تأیید یا رد می شد. امویان از این نیروها برای فتح آسیای مرکزی که مشکل می نمود استفاده می کردند.[۱]

سیستان: به دلیل موقعیت جغرافیایی و اقلیمی و استراتژیکی که داشت به زندگی کوچ نشینی اعراب بدوی و خوی سرکش و استقلال طلبی برخی از قبایل عرب سازگار بود.[۲] از آن جا که فتح سیستان توسط سپاه بصره صورت گرفت باید طوایف و اعراب بدوی نیز در این خطه بیش تر از دیگران باشند.[۳] غلبه طوایف بکربن وائل و تمیم نسبت به دیگر طوایف در سیستان بیش‌تر بود[۴]. سکونت اعراب بدوی و اختلافات قبیله‌ای این دو قبیله که به صورت خصومت‌های دائمی در آمده بود و حضور خوارج و پناهندگان سیاسی در این منطقه و انتقال مراکز بازرگانی به شرق خراسان و فتنه های بزرگ و حضور رتبیل و نزدیکی بـه دارالکـفر باعث شد تا سیستان هرگز نتواند هم پایه خراسان به ترقی اجتماعی (به ویژه فرهنگی) دست یابد. در این زمینه نباید از اقدامات عمال اموی غافل شد.

فارس: پیش از کشف راه های شمالی توسط قُتَیبه بن مسلم باهلی، فارس مسیر عبور سپاه مسلمانان به شرق بود. همسانی شرایط جغرافیایی و اقلیمی فارس و جزیرة العرب، سـابقه سکونت برخی از طوایف تمیم (پیش از اسلام) در این منطقه، نزدیکی فارس بـه سـرزمین مادری اعراب، استقرار برخی از اعراب بدوی تمیم در نـخستین مـرحـله از فـتح فـارس در بخش هایی از آن و همکاری سه منطقه بحرین و بصره و عمّان در فتح این خطه و حضور بنو تمیم در اکثر این موارد سکونت این قبیله را در فارس اثبات می کند. یکی دیگر از راه‌هـای نفوذ اعراب در فارس برخورد حاکمان عراق با نیروهای مخالف و بازماندگان آنهاکه خوارج نیز در این گروه قرار داشتند، بود. چنین موضع گیری باعث فرار این گروه‌ها به فارس می شد. به عنوان مثال درگیری عبیدالله‌بن‌زیاد با عروة بن اُدیّه تمیمی،[۵] سبب فرار فرزندان وی بـه فارس و اقامت در اصطخر گردید. آنان با تسلط بر اصطخر توانستند در زمرهٔ زمینداران و اشراف مشهور این شهر در دوران اموی و عباسی درآیند[۶]. چنین می نماید که این گروه تنها از فرزندان عروة نبوده اند بلکه بازماندگان سایر خوارج نیز در آن قرار داشـتند کـه بـا قـدرت نظامی و عصبیت عربی بر مردم اصطخر غلبه یافته و به تدریج چرخه اقتصاد این منطقه را به

---

۱. نک: آ. بِلینتسکی، خراسان و ماورالنهر و آسیای میانه، ترجمه پرویز ورجاوند، چاپ دوم، مـرکز اسـناد فرهنگی آسیا ـ مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران، ۱۳۷۱ هـ ش، ص ۱۷۱.

۲. در مورد موقعیت جغرافیایی سیستان نک: "لسترنج، همان، صص ۳۵۹-۳۵۸".

۳. نک: تاریخ ایران کمبریج، ج ۴، ص ۲۶۴.

۴. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۳، ص ۶۵.

۵. نک: ابن حوقل، همان، صص ۳۰-۲۹.

۶. نک: اصطخری، همان، ص ۴۳.

نفع خود به حرکت درآوردند.

یزد: به دلیل مجاورت با فارس در ابتدا از توابع فارس محسوب می شد[1] ولی در دوران بعد به عنوان یک استان مستقل مطرح شد. با فتح فارس در زمان عثمان بن عفان این منطقه نیز چون سایر نقاط جنوبی ایران مورد توجه اعراب قرار گرفت و بنو تمیم نیز در کنار سایر قبایل در یزد ساکن شدند.[2] هم چنین گروهی از بنو تمیم نیز در زمان خلافت علی بن ابی طالب(ع) به ریاست یکی از یاران امام (ع) در این خطّه مقیم شدند.[3] به نظر می‌رسد این گروه، از اعراب بدوی تمیم بودند که امام(ع) قصد داشت آن ها را از عراق دور کند.

خوزستان: سکونت بنو تمیم در شرق جزیرة العرب باعث انتقال طبیعی و اجباری شاخه های مختلف این قبیله به داخل ایران شد. خوزستان نخستین منطقه‌ای بود که به دلیل همسانی با شرایط جغرافیایی و اقلیمی عراق، پذیرای گروه های زیادی از اعراب شد. فتوح اسلامی و اعزام نیرو به شرق، خوزستان را بیش از پیش به عنوان مسکن اعراب قرار داد.البته نباید از سابقه بنو تمیم در شهرهایی از خوزستان، پیش از این غافل شد.[4] علاوه بر مناطق شرقی و جنوبی ایران برخی از نقاط مرکزی نیز پذیرای اعراب مهاجر بود.

اصفهان: اهمیّت جغرافیایی و اقتصادی اصفهان و امتیاز این شهر در ایالت جبال و هم مرز بودن آن با مناطقی چون فارس و یزد و خوزستان باعث جذب اعراب در این شهر شد[5]. در این میان قبایل ثقیف و تمیم و خزاعه و عبدالقیس و ضبّه بیش تر از دیگر قبایل نفوذ داشتند. یعقوبی می‌نویسد بنو تمیم.اصفهان از کوفه و بصره به این شهر آمدند[6].با توجه به این که اصفهان توسط سپاه بصره فتح شد؛ به نظر می رسد نخستین گروه بنو تمیم از بصره بودند و پس از آن کوفیان در اصفهان ساکن شدند.

یاقوت حموی در معجم البلدان می نویسد گروهی از علمای اصفهان که به «اُسواری»

---

۱. نک: لسترنج، همان، ص ۳۰۶.

۲. نک: جعفربن محمد جعفری، تاریخ یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳، صص ۵۳ و ۳۲، احمد بن حسین بن علی کاتب، تاریخ جدید یزد، به کوشش ایرج افشار، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۵۷ هـ ش، صص ۱۷۷_۱۷۶.

۳. نک: جعفری، تاریخ یزد، همان، ص ۱۱۹.

۴. در مورد موقعیت جغرافیای تمیم. نک: "لسترنج، همان، صص ۲۵۲_۲۵۰"، در تحقیقاتی که به علل حضور بنو تمیم مشخص شده باشد . نک: "هنری فیلد، مردم شناسی ایران، ترجمه عبدالله فریاد، انتشارات ابن سینا، تهران، ۱۳۵۲ هـ ش، صص ۲۳۴_۲۳۳؛ یوسف عزیزی بنی طرف، قبایل و عشایر عرب خوزستان، چاپ دوم، انتشارات مؤلف،تهران، ۱۳۷۲ هـش."که تحقیق جالبی در مورد نسب قبیله بنو تمیم در خوزستان و مشاغل آن‌ها است.

۵. در مورد موقعیت جغرافیایی نک: لسترنج ، همان، صص ۶_۵.

۶. نک: یعقوبی، البلدان، صص ۲۷۵_۲۷۴

معروف بودند، هم‌پیمان تمیم شدند. وی در جای دیگر می‌نویسد این افراد که نسبشان به این قبیله می رسید در محله اسواری اصفهان ساکن شدند.[۱] با توجه به این روایت باید گفت منظور از علماء اصفهان کدام علما هستند؟ در چه رشته هایی تبحّر داشتند؟ چرا پس از این خود را اسواری نامیدند؟ چرا در محله اسواری ساکن شدند و محله اسواری کجاست؟

یاقوت حموی در جای دیگری از معجم البلدان نام برخی از افراد را آورده و آن‌ها را در زمره علما قرار داده است. این افراد پسوند «طرقی نطنزی» اصفهانی دارند. یاقوت حموی در این جا نیز مشخص نکرده که آیا این افراد از مهاجران به اصفهان بوده اند یا از متولدان در اصفهان و روستاهای اطراف آن؟[۲] به نظر می‌رسد که منظور علما و حاکمان دینی بوده‌اند و هم پیمانی این افراد با بنو تمیم به علت قرابت نسبی این قبیله با رسول اکرمﷺ بوده است. اما این که این افراد به "اسواری" شهرت یافته اند. شاید به دلیل تبعیت از اسواران بصره و به منظور تقویت هر دو گروه بوده است . منظور از محله اسواری محله‌ای بوده که بنو تمیم وموالی آن ها در آن ساکن شدند. ولی از آن جاکه بین آشنایی این افراد با اسلام اصیل وتَبحّر در علوم سیاسی فاصله زیادی وجود داشت، این علما مربوط به اواخر قرن اول هجری و قرون پس از آن هستند. این امر می رساند که بنو تمیم در اصفهان حضور فعال داشته‌اند.

نقش بنو تمیم درامر ساخت دو مسجد «جامع عتیق جی»[۳] و « جُلجُل بن بُدَیل تمیمی»؛[۴] به عنوان پشتوانه اقتصادی و سیاسی این قبیله در اصفهان در ساخت اماکن نمود یافت که هم باعث نشر و اعتلای فرهنگ اسلامی و هم باعث تقویت و تحکیم پایگاه اعراب در محله ویژه خود می شد.

نهاوند: یکی دیگر از مناطقی بود که توسط سپاه بصره فتح شد[۵]. اعراب به تدریج در کوه های آن ساکن شدند، این مکان به تدریج محل موقتی مناسبی برای سکونت خوارج شد[۶]. اگر چه نامی از بنو تمیم در این مناطق نیامده ولی نام این قبیله در هر دو گروه دیده می شدند.

---

۱. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۶۸.

۲. نک: همان، ج ۳، ص ۱۲۵.

۳. نک: میرزا حسین خان جابری انصاری، تاریخ اصفهان وری و همه جهان، انتشارات روزنامه و مجلد فرد، [بی جا] ۱۳۲۱ هش، ص ۱۹۶. که بنو تمیم را نیز آورده است.

۴. ابونعیم در مورد وضعیت امام جماعت این مسجد صحبت کرده و می‌گوید که در کوی سنبلان ساکن بود. فقیه ایمانی می‌نویسد در حال حاضر این مسجد وجود ندارد و به نقل از هنرفر می نوبسد محله درب امام، مسجدی به نام سعید بن جبیر وجود دارد که امامت جماعت مسجد جلجل را به عهده داشت، وجود دارد. نک: "مهدی فقیه ایمانی، همان، پاورقی، صص ۱۰۴ـ۱۰۳."

۵. نک: لسترنج، همان، صص ۲۱۳ـ۲۱۲.

۶. نک: اشپولر، همان، ج ۱، ص ۴۵۱.

آذربایجان: به دلیل ناهمسانی با شرایط اقلیمی جزیرة العرب چندان مورد توجه اعراب نبود. سکونت این گروهها در این منطقه نامنظم بود[۱] و حضور بنو تمیم در این منطقه بیش تر در زمینهٔ تحولات اداری و سیاسی آن بوده است.

با وجود آن‌که شهر دیلم در نیمه دوم قرن ۲ه فتح شد ولی قزوینی به سکونت بنو تمیم در این منطقه اشاره می کند.[۲] چنین می‌نماید که مهاجرت اعراب در دوران بعد نیز ادامه یافت.

ج) نقش تمیم در ادارهٔ ایران

ایران قرن اول هجری به دلیل عدم تمرکز سیاسی و مدیریت اجرایی واحد و فقدان وحدت ملی، تحت نظارت عراق اداره می شد ولی به تدریج خراسان و توابع آن از تحت نظارت عراق خارج شد.تمرکز سیاسی و فرهنگی خراسان باعث شد تا نام خراسان با نام ایران برابر شود.

به دلیل حضور سه مرکز بصره و کوفه و بحرین در فتح ایران، معاویه این سرزمین را به دو قسمت بزرگ تقسیم کرد که به نظر می رسد بحرین از آن نصیبی نبرد و تحت نظارت عراق درآمد. در اداره ایران علاوه بر عمّال حکومتی، نیروهای مختلف نیز شرکت داشتند. پیش از نظارت امویان قسمت اعظم عواید ایالات در همان جا صرف می شد. دانیل دنت معتقد است در دوران معاویه سهم این عواید از هم جدا شد.[۳]

کارگزاران حکومت اسلامی با اغلب شهرهای خراسان پیمان صلح بستند. مقامات محلی این شهرها ملزم به پرداخت مالیات شهرها به عمّال حکومتی بودند. اختلاف در وصول این مالیات در سواد و خراسان نشان دهنده گوناگونی شرایط جغرافیایی و اقتصادی نقاط مختلف ایران بوده است[۴] به نظر می رسد این امر برگرفته از دیوان سالاری ساسانی در روش جدیدی بوده که انوشیروان ساسانی برای تنظیم مالیات در ایران به وجود آورد. علاوه بر این تکیه خراسان بر دو عامل بازرگانی و کشاورزی باعث شد تا بیش از مناطق دیگر دارای منابع غنی ثروت باشد. نزدیکی خراسان و ماوراءالنهر و برخی ویژگی‌های همسان بین این دو منطقه سبب شد تا نظام مالیاتی یکسان و مقطوع داشته باشند؛[۵] به این معنا که مقامات محلی نقش

---

۱. همان.

۲. نک: قزوینی، همان، ص ۳۸۹.

۳. نک: دانیل دنت، جزیه در اسلام، ترجمه محمد علی موحّد، انتشارات کتابفروشی سروش، تبریز، ۱۳۴۰ ه ش، ص ۵۴.

۴. همان، صص ۲۰۹ـ۲۰۵.

۵. همان، صص ۲۱۶ـ۲۱۰.

مهمی در وصول منظم مالیات داشتند.

عمّال اموی در خراسان در زمینه های اقتصادی دارای اختیارات تام بوده اند. برای تسهیل در ادارهٔ خراسان این منطقه به ۴ قسمت بزرگ تقسیم شد[۱] و تمام وسایل برای تسلط هرچه بیش تر به این خطه به کار گرفته شد.

سیستان: زیر نظر بصره اداره می شد. عبدالرّحمن بن سمره که در نخستین سال‌های حکومت معاویه به سیستان رفته بود، همراه سران بصره که قَطَری بن فجاءة مازنی تمیمی و عبادبن حصین حبطی هم در بین آنان دیده می شد، به عنوان والی سیستان انتخاب شد.[۲] مدیریت اجرایی زیاد در عراق و تبعیت از برنامه های شام در اماکن مفتوحه از یک طرف و حمایت سران بصره در سپاه و شهر بصره از برنامه های وی و تشویق ابن سمرة از مهم ترین عوامل موفقیت اعراب در اداره سیستان در این دوران بود. نتیجه این امر، تحکیم پایه های قدرت امپراطوری اموی در سیستان بود[۳]. از سوی دیگر عواملی چون لزوم حفظ و نگهداری میراث نیروهای فتوح نخستین و غلبه بر مشکلات داخلی و خارجی ولایات و نیروهای سپاه و اعراب ساکن در سیستان حضور احزاب مختلف و گاه مخالف در نیروهای سپاه ماموریت کارگزاران در تبعیت از اصول حاکم بر نظام اموی و تلاش برای هر چه بیش‌تر غنی کردن حکومت به منظور دستیابی مقام های نظامی و سیاسی مهم ترین ملاک انتخاب والیان و دلیل بارز بر تعداد کارگزاران اموی در ایران بوده است.[۴]

خوزستان: یکی دیگر از مناطق تحت نظارت والی بصره بود. آشنایی دیرینه زیادبن ابیه با حارثه بن بدر غدانی تمیمی باعث توجه زیاد به او شد. حارثه از طرف زیاد به عنوان والی رامهرمزد و اهواز انتخاب شد. او ماموریت یافت تا مالیات این منطقه را نیز جمع آوری کند. ولی پس از مدتی زیاد او را به بهانه فساد اخلاقی و افراط در شراب خواری عزل کرد. با توجه به آگاهی زیاد از فساد اخلاقی حارثه به نظر می رسد این فساد در آن حالت قابل اغماض بود ولی تأثیر آن برای ادارهٔ یک منطقه چنان باعث ایجاد اختلال و ناامنی شد که زیاد ترجیح داد حارثه را از مقام سیاسی خود برکنار کند و از خروج یک ولایت که زیر نظر حکومت امویان بود، جلوگیری کند. حارثه هم چنان در نزد زیاد مقرب بود تا این که در زمان امارت پسرش، ابن زیاد کاملاً طرد شد.[۵]

---

۱ . نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۲۵.

۲ . نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۴؛ یعقوبی تاریخ، ج ۲، صص ۲۱۸ـ۲۱۷.

۳ . نک: باسورث، همان، صص ۵۱ـ۴۹.

۴ . در مورد تعدد والیان نک: "ابن اعثم، همان، ج ۴، صص ۳۱۶ـ۳۱۵."

۵ . نک: ابوالعباس احمد بن محمد (ابن خلّکان)، وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان، حقّقه احسان عباس،

۳ـ مواضع متفاوت تمیم در فتنهٔ خوارج

خوارج از زمان خلافت امام علی‌علیه السلام به عنوان یک حزب سیاسی نظامی فعال وارد صحنه شدند ولی خساسیت امویان نسبت به عراق و وجود عقاید مخالف باعث درگیری های شدید کارگزاران اموی با این گروه شد. نتیجه‌ی امر پراکندگی آنان در عراق و شرق قلمرو اسلامی بود. خوارج به هیچ وجه حاضر به اطاعت از امویان نبودند. از سوی دیگر تأثیر رفتارهایی چون قتل و غارت و فساد و شورش و اصرار کارگزاران اموی در عراق (مثل مغیرة بن شعبة ثقفی) باعث حضور شیعیان در فعالیت های نظامی شد این امر به معنای تایید حکام عراق و حکومت اموی نبود، بلکه به منظور دفاع از مرز و بوم و جان و ناموس و عقاید خود بود.[۱]

اهمّ شورش های خوارج این دوران که بنو تمیم در ایجاد یا دفع آن حضور فعال داشتند عبارتند از:

۱ـ شورش فروة بن نوفل اشجعی، در اطراف عراق که توسط شبث بن ربعی تمیمی و معقل بن قیس ریاحی سرکوب شد.

۲ـ شورش شبیب بن حرّه در کوفه ،که توسط معقل بن قیس ریاحی تمیمی سرکوب شد.

۳ـ شورش ابولیلی و موالی در کوفه،که توسط معقل بن قیس ریاحی تمیمی سرکوب شد.

۴ـ شورش ابومریم تمیمی، که زنان و برخی از سران خوارج نهروان در آن شرکت داشتند، توسط جابر بجلی سرکوب شد.[۲]

۵ـ شورش سهم بن غالب هُجَیمی تمیمی، در بصره که توسط امیر وقت بصره، حارث بن عبدالله اَزدی، سرکوب شد[۳].

۶ـ شورش مستورد بن عُلَفَّة (عَلقمة) تمیمی، در عراق که با اصرار مُغیرة بن شُعبة، حاکم کوفه، مَعقِل بن قیس ریاحی تمیمی به همراه بسیاری از تمیمیون و شیعیان عازم دفع شورش شد. در سپاه مذکور، معقل فرمانده کل و مُحَرّز بن شهاب تمیمی و مسکین دارمی تمیمی، فرمانده قسمت های مختلف سپاه و جانشینان مَعقل بودند. در برخوردی که صورت گرفت

جلد دوم، دار صادر، بیروت، [بی‌تا]، ص ۵۰۲.

۱ . امام علی(ع) در خطبه ۵۹ نهج البلاغه، شیعیان را از همکاری با امویان در دفع خوارج منع می کند. این بدین معناست که از یک طرف ضرورت اجتماعی و از طرف دیگر سخن امام که به معنای آن بود که شعیان آغازگر جنگ نباشند. اصرار حکام اموی نیز در این امر تأثیر فراوان داشت. «نک: نهج البلاغه، خطبه ۵۹».

۲ . نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۳، صص ۴۱۳ـ۴۰۹.

۳ . نک: خلیفه بن خیاط، همان،ص ۱۵۶.

در یک نبرد تن به تن، مَعقل و مُستورد هر دو کشته شدند و شورش خوارج سرکوب شد.[۱]

۷ـ شورش ابوبَلال مَرداس بن اُدیه (حُدَیر) تمیمی: ابوبلال و برادرش عُروة از خوارج نهروان بودند که پس از قتل عروة، اولی به دستور عبیدالله بن زیاد، زندانی شد[۲] و سپس با کمک زندانبان انجا آزاد شد. ابوبلال با کمک کَهمَس بن طَلَق صُریمی تمیمی، رئیس خوارج بنی‌سعد تمیم و خوارج دیگر وارد اهواز شد[۳] و سپاه اعزامی ابن زیاد را در "آسْک" ـ مکانی در خوزستان ـ شکست داد.[۴] پس از آن خوارج در اهواز پراکنده شده و خود را تقویت کردند.ابن زیاد که خطر آنان را جدّی یافت، سپاهی را به فرماندهی عَبّادبن عَلقَمه تمیمی به تعقیب خوارج فرستاد. عَباد بر ایشان غلبه یافته و تعداد زیادی از سپاه خوارج از جمله ابوبلال را به قتل رساند.[۵] و خود نیز در راه بازگشت به بصره توسّط گروه دیگری از خوارج به قتل رسید. قتل عبّاد باعث واکنش جدّی طایفه بنی مازن تمیم و کارگزار اموی عراق شد. لذا این طایفه به رهبری مَعبدبن عَلقَمه و با حمایت ابن زیاد بر خوارج مذکور غلبه یافتند ابن زیاد به منظور قدردانی از تلاش بنی مازن تمیم در دفع خوارج بصره، مالیات ۳ سال را از آنان برداشت.[۶] این می تواند دلیل بارزی بر شدّت فتنه خوارج در عراق و ایران باشد.

با بررسی شورش خوارج در این دوران می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱ـ اغلب قریب به اتفاق شورش های خوارج توسط بازماندگان خوارج نهروان که بسیاری از آن ها از بنو تمیم بودند، صورت می‌گرفت.

۲ـ حضور زنان و موالی در این شورش ها دلیل بر نفوذ و گسترش عقاید خارجی در اقشار مختلف جامعه بود که متأثر از وضعیت نابسامان عراق بوده است.

۳ـ شرکت شیعیان در دفع شورش خوارج در عراق. برخلاف تقابل گرایش های سیاسی میان سپاهیان و حکّام عراق و نیز حضور فعّال بنو تمیم در دفع شورش خوارج دلیلی است بر خطر جدّی این گروه که فراتر از تعصبات قبیله‌ای و اختلافات شهری بوده است.

۴ـ حسّ ملی و تلاش برای فرار از مالیات و ویژگی‌های جغرافیایی و اقلیمی ایران و رفتارهای عصبیتی عربی امویان و ناآشنایی مردم با اصول اسلام راستین از مهم‌ترین عوامل رشد و گسترش عقاید خارجی در ایران بود. ولی نظام خشک خوارج و غلبه تعصبات

---

۱. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۱۹۵ـ۱۹۳؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۶۵ـ۲۷.
۲. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۱۸۶.
۳. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۹۶.
۴. در مورد نام فرمانده آن اختلاف است که از بنی کلاب یا بنی تغلب یا بنو تمیم بوده است نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۱۸۷ـ۱۸۶"، که اسلم بن زرعه کلابی درست تر است.
۵. نک: طبری، همان، ج۷، صص ۳۹۱ـ۳۹۰.
۶. نک: دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۳۴۸ـ۳۴۷.

قبیله‌ای و برتری نژادی و حضور عمّال اموی در ایران باعث جدایی تدریجی مردم از این گروه گردید.

۵ـ خوارج به دلیل موقعیت ویژه سیستان، در این منطقه و برخی از مناطق جنوب ایران پناه گرفتند. ولی این مناطق هرگز نتوانست پناهگاه امنی برای خوارج باشد.[۱]

۲. بنو تمیم در دوران خلافت یزید تا عبدالملک مروان

۱ـ نقش قبیلهٔ تمیم در تحولات عراق

الف) قیام حسین بن علی علیه السلام

قیام حسین بن علی (ع)نتیجه حوادث سیاسی اجتماعی بود که پس از تسلط امویان بر امت اسلامی ایجاد شده بود.پیش از این امامت حسن بن علی‌علیه السلام و حکومت معاویه، اجازه واکنش صریح را به امام حسین علیه السلام نمی‌داد. آن حضرت، اصلاح امور امت و لزوم امر به معروف و نهی از منکر و نجات اسلام را وظیفه الهی و شرعی خود می‌دانست، لذا از مدینه عازم مکه شد. کوفیان که از حرکت ایشان باخبر شدند نامه هایی نوشته و از آن حضرت دعوت کردند تا به کوفه بیایند.[۲] این افراد به چهار دسته مشخص تقسیم می شدند:

۱ ـ شیعیان خالص که خواستار بازگرداندن حق اهل بیت علیهم السلام و دفاع از آنان بودند.

۲ ـ خصومت دیرینه شام و عراق باعث گرایش گروهی به سوی امام شد.

۳ ـ گروهی نیز به خاطر منفعت شخصی می‌خواستند خود را در حکومت آینده سهیم بدانند.

۴ ـ در این میان گروهی بودند که برای خوش خدمتی به امویان می‌خواستند با دعوت امام،یکی از مخالفان امویان را از میان بردارند. شَبَث بن‌ربعی و محمد بن عمیر بن عطارد تمیمی از جمله کسانی بودند که در گروه سوم و چهارم قرار داشته و به امام نامه نوشتند.[۳]

---

۱. نک: باسورث، همان، صص ۱۵۷ـ۸۵؛ فرای،عصر زرین فرهنگ ایران، ص۱۰۹؛ عبدالحی حبیبی،تاریخ افغانستان بعد از اسلام، جلد اول،انتشارات دنیای کتاب، تهران،۱۳۶۷ هـ. ش، ص ۳۵۰؛ جواد بهمنی، خوارج یاپیورتین های اسلام، انتشارات عطایی، تهران، ۱۳۵۸هـ ش، ص ۶۱.

۲. نک:ابوالفرج اصفهانی،مقاتل الطالبین،ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی،مقدمه و تصحیح علی اکبر غفاری،چاپ دوم، انتشارات صدوق، تهران، [بی تا]، صص ۱۰۷ـ۹۳.

۳. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص۱۵۸. دکتر شهیدی در کتاب زندگانی علی بن حسین(ع) ۲ دسته کلی را ذکر می کند که شامل ۱ـ دینداران خواهان حکومت اسلامی دوران خلفای راشدین و سنت رسول اکرم(ص)و ۲ـ سیاست پیشگان خواهان سروری و خروج از تسلط شام. در حالی که وضعیت عراق گروه های دیگری را در خود پرورش می داد. ر.ک: سیدجعفر شهیدی، زندگانی علی بن حسین(ع)،

مجاورت بصره با کوفه و حضور برخی از شیعیان در این شهر باعث شد تا امام نامه هایی به سران بصره بنویسد.احنف بن قیس سعدی تمیمی[۱] و یزید بن مسعود نهشلی،[۲] در زمره این افراد بودند. محتوی نامه ها اشاره به حق امام و نجات اسلام و دعوت از سران بصره برای حمایت از امام بود.[۳] موضع گیری این افراد که سران تمیم در بصره بودند به معنای نگرش بنی‌تمیم بصره نسبت به شیعیان بود.احنف بن قیس که پس از شهادت امام علی علیه السلام جذب دربار امویان شده و در برخی از موارد حمایت خود را از امویان ابراز کرده بود، نمی‌خواست به مانند آن چه در بیعت با امام علی (ع) دچار شک شده بود در مورد بیعت با یزید بن معاویه نیز چنین باشد.از سوی دیگر حکومت امام علی علیه السلام زمینه ترفیع قدرت او را فراهم نکرده بود. در حالی که در امپراتوری اموی این امکان برای او وجود داشت. به همین سبب دوستی با آل علی علیه‌السلام را مایه خسران دنیوی و اخروی می دانست.[۴] لذا در نامه‌ای که به امام نوشت او را از تقرب به افراد خاص بر حذر داشت.[۵] در مقابل یزید بن مسعود نهشلی به حمایت از اهل بیت (ع) پرداخت و احنف و دیگر سران بصره را سرزنش کرد.موضع دیگران نیز در جهت حمایت از کارگزاران اموی در عراق بود.[۶] به این ترتیب چنین می‌نماید که هدف امام آگاه کردن شیعیان از وضعیت عمومی بصره و بستن راه هرگونه عذر و توجیه سران بصره بوده است.

اقدام امام در اعزام مسلم بن عقیل به کوفه، به منظور آماده کردن مردم آن شهر برای ورود آن حضرت بود. عدم سخت گیری های شدید والی کوفه باعث عزل او و نصب عبیدالله بن زیاد شد.[۷] به این ترتیب ابن زیاد، والی عراق (کوفه و بصره) گردید. نصب وی بنا به درخواست طرفداران اموی کوفه صورت گرفت. خصومت دیرینه او با شیعیان و نیرو گرفتن این گروه در کوفه، باعث درگیری نیروهای مخالف بایکدیگر شد. ترکیب نیروهای مسلم

ـــ چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴،صص ۴۰ـ۳۹.

۱. نک: طبری، همان، ج۷، ص ۲۴۰.

۲. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۵۸.

۳. نک: ابومخنف ازدی،مقتل الحسین (وقعة الطف)، اضافات و نگارش سید علی محمد موسوی جزایری،انتشارات بنی الزهراء، قم، [بی تا]، صص ۴۹ـ۴۸.

۴. نک: ابومحمد عبدالله بن مسلم (ابن قتیبه دینوری)،عیون الاخبار،الجلد الاول،الطبعه الاولی،منشورات الشریف الرضی، ایران ـ قم، ۱۴۱۵ق / ۱۹۷۳ م، صص ۲۱۳ـ۲۱۲.

۵. نک: بلاذری،انساب الاشراف، ج۳، ص۱۶۳.

۶. نک: دینوری، همان، صص۲۳۲–۲۳۱؛ در مورد نقش یزید بن مسعود نهشلی در این دعوت نک: "شیخ عباس قمی، نفس المهموم (در کربلا چه گذشت؟)، ترجمه محمدباقر کمره ای، چاپ سوم، انتشارات جمکران، قم، ۱۳۷۲ ش، ص ۱۲۰."

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج۵، صص ۴۵ـ۴۴.

نشان می‌دهد که او در کار خود تا حد زیادی موفق بوده است. قبایل کنده، مذحج و تمیم و همدان و غیره در این نیروها حضور داشتند. ریاست بنو تمیم کوفه و همدان با ابوثُمامَة صیداوی بود.[۱] ولی تبلیغات وسیع، تهدیدها، و توعیدهای ابن‌زیاد، باعث جدا شدن اشرافیت قبیله‌ای و برخی از سران کوفه از مسلم شد.[۲] شبث بن ربعی جزو این گروه بود.[۳] به نظر می‌رسد یاران تمیمی مسلم چندان هم زیاد نبوده‌اند.انتصاب فردی از قبیله‌ی دیگر به عنوان فرمانده دلیلی بر این مدعاست. تفرقه نیروهای مسلم نشان داد که تا چه حد جوّ کوفه تغییر کرده است. مسلم به قتل رسید و سرش به همراه سر هانی بن عروه مرادی توسط دو نفر که یکی از آن ها از قبیله‌ی تمیم بودند، به شام ارسال شد.این دو تن به پاس خدمات خود مورد عنایت یزید قرار گرفتند.[۴] کسانی که از طرف امام مأموریّت آگاهی از کوفه را داشتند، با تحریک حُصَین بن تمیم که به استناد بلاذری از قبیله‌ی تمیم بود، دستگیر و به قتل رسیدند. حصین سالار نگهبانان کوفه نیز بود.[۵] لذا مأموریت جمع آوری سپاه[۶] و اعزام نیرو به مناطق حساس عراق و ورود و خروج‌های کوفه را برعهده داشت.[۷]

حُرّ بن یزید ریاحی یکی از سرداران نظامی عبیداللّه بن زیاد بود که مأموریت داشت مانع ورود حسین بن علی‌علیه السلام به کوفه و در صورت لزوم دستگیری وی شود. حر از همان ابتدا، از بی حرمتی به ساحت مقدس امام خودداری می‌کرد.[۸] به این ترتیب جمله معروف «قُلوبُهم مَعَک و سُیوفُهم مَع بَنی امیه» که سخن فرزدق به امام در مورد وضعیت مردم کوفه بود، به تدریج مصداق خارجی پیدا می‌کرد.[۹]

نقش تمیم در واقعهٔ عاشورا: پس از تردید عمربن سعد که فرمانده کل سپاه کوفه بود و خبر قرة بن قیس حنظلی تمیمی ـ مبنی بر عدم بیعت حسین بن علی (ع) با یزید ـ[۱۰] و تمام آن

---

۱. باتفاوت جزیی در اسامی افراد نک:ابومخنف ازدی، همان، ص۷۳، ابن اعثم،همان، ج۵، صص ۵۲ـ۴۹؛ طبری، همان، ج۷، صص ۲۶۱ـ۲۵۵.

۲. نک:ابوالفرج اصفهانی،مقاتل الطالبین،صص۱۰۷ـ۹۳.

۳. نک: دینوری، همان، صص ۲۳۹ـ۲۳۸.

۴. نام این فرد زبیر بن أروح تمیمی است. نک: «طبری، همان، ج۷، صص ۲۷۱ـ۲۷۰».

۵. نک: بلاذری،انساب الاشراف، ج۳، صص ۱۶۹ـ۱۶۷. حسین حسن وی را از بنی ربیعه بن مالک می‌داند.نک: "حسین حسن،اعلام تمیم،الطبعة الاولی، موسسه عربیه،بیروت، ۱۹۸۰م،ص۲۱۴."

۶. نک: ابن کثیر، همان، ج۴، جزء۷، صص ۱۷۶ـ۱۷۵.

۷. نک: بلاذری،انساب الاشراف،ج۳،صص۱۶۹ـ۱۶۷.

۸. نک: دینوری، همان، صص ۲۵۱ـ۲۴۹.

۹. نک: ابن اثیر، الکامل، ج۳، ص ۴۰، «الخبیر سألت: قلوب الناس مَعَک و أسیافهم علیک والقضاء ینزل من السماء والله یفعل ما یرید» این سخن فرزدق به امام حسین(ع) است.

۱۰. نک: ابن اعثم، همان، ج۵، صص ۸۷ـ۸۴

چه که عمر بن سعد را در میدان جنگ نگه می‌داشت، واقعه خونین عاشورای سال ۶۱ه‍ رخ داد. اعزام حُصَین بن تمیم تمیمی و مِضماربن مَزینه مازنی تمیمی و حَر بن یزید ریاحی و شَبَث بن رِبعی تمیمی[۱] به میدان جنگ، سبب تقویت و تکمیل سپاه عمربن‌سعد گردید. سُوَید بن عبدالرّحمن مِنقَری تمیمی[۲] و پسرش قعقاع، مأمور جمع‌آوری نیروهای کوفه بودند[۳].

سپاه کوفه، همان ترکیبی را داشت که در جنگ با مسلم بن عقیل حضور داشتند. با این تفاوت که اکنون یک سپاه واحد از کوفه کمر به قتل اهل بیت علیهم السلام بسته بود.[۴] این امر در آرایش نظامی سپاه و تجهیزات و انگیزه‌های افراد تأثیر بسزایی داشت. شَبث بن ربعی تمیمی در این سپاه سمت فرماندهی پیادگان را بر عهده داشت.[۵]

تمیم در میدان جنگ با حسین بن علی (ع)

۱ـ حُصَین بن تمیم: از بنی‌ربیعة بن مالک تمیم که در شهادت مسلم بن عقیل و واقعه عاشورا نقش اساسی داشت؛ به دستور عمر بن سعد، به همراه بنو تمیم و پانصد سوار، حسین بن علی علیه السلام و یارانش را از مرکب پیاده کرد. نماز امام را مقبول ندانست و در شهادت آن حضرت و یارانش شرکت داشت.[۶]

۲ـ شَبث بن رِبعی تمیمی: یک شخصیت مخضرم بود[۷] و پیش از این نیز رفتارهای متزلزل داشت[۸] و یکی از مخالفان سر سخت اهل بیت بود که در واقعه عاشورا و پس از آن مخالفت خود را نشان داد.[۹]

۳ـ مهاجر بن أوس تمیمی مانع رسیدن آب به حسین بن علی علیه السلام و یارانش شد.[۱۰]

۴ـ جُویریة بن بدر تمیمی سفیر ابن زیاد در نزد عمر بن سعد، مبنی بر لزوم جنگ با حسین بن علی علیه السلام بود.[۱۱]

---

۱. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، صص ۱۷۹ـ۱۷۸؛ طبری، همان، ج۷، ص ۳۲۶.
۲ دینوری، همان، صص ۲۵۵ـ۲۵۴.
۳. بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص ۱۷۸.
۴. نک: ابومخنف ازدی، همان، صص ۲۱۹ـ۲۱۸.
۵. نک: طبری، همان، ج۷، ص ۳۲۶.
۶. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج۳، ص ۱۹۴، طبری، همان، ج۷، صص ۳۴۵ ـ ۳۴۲.
۷. طبری، همان، ج ۸، صص ۶۴۹.
۸. نک: ابن اعثم، همان، ج۵، صص ۸۹ـ۸۸
۹. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۷، ص ۱۸۴.
۱۰. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۱۸۲ـ۱۸۱.
۱۱ـ نک: طبری، همان، ج۷، ص ۲۸۶.

۵ـ حُرّبن یزید ریاحی: از اشراف و سرداران و رؤسای تمیم کوفه[۱] و فرمانده قبایل تمیم و همدان امویان در واقعه عاشورا[۲] و عامل اصلی ورود امام به نینوا بود[۳] که با سخنرانی آن حضرت تحت تأثیر قرار گرفت و به او پیوست از اعمال خود اظهار پشیمانی کرد و در قسمت راست سپاه در کنار زهیر بن قین بجلی جنگید. حُر کوفیان را مذمت می‌کرد و رجز می‌خواند و پس از مبارزه سخت، به شهادت رسید. حسین بن علی (ع) نام «حُرّ» را برازنده او دانست.[۴]

۶ـ عبدالله بن حوزة تمیمی: که به امام بشارت جهنم داد و با نفرین آن حضرت در جنگ کشته شد.[۵]

۷ـ کسانی از بنو تمیم که در شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش شرکت داشتند؛ عبارتند از: عمرو بن نهشل طُهوی قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر؛[۶] بُدَیْل بن صُرَیم تمیمی و حُصَین بن تَمیم تمیمی، قاتلان حبیب بن مَظاهر اسدی؛[۷] مهاجر بن أوس تمیمی، یکی از قاتلان زُهَیر بن قین؛[۸] مردی از بنی اَبان بن دارم، قاتل عثمان و محمد، پسران علی بن ابی طالب (ع)؛[۹] عامر بن نهشل دارمی، قاتل محمد بن عبیدالله بن جعفر[۱۰] و محمد بن جعفر بن ابی طالب،[۱۱] عبدالله بن قطنة تمیمی، قاتل عون بن عبدالله بن جعفر[۱۲]،

---

۱. نک:ابومخنف ازدی، همان،صص ۲۷۱ـ۲۶۹.

۲. نک: طبری، همان، ج۷، ص ۳۲۶. ترکیب کلی سپاه به این شرح بود.

عبدالله بن زهیر ازدی، فرمانده اهل مدینه؛ قیس بن اشعث، فرمانده ربیعة وکنده؛ عبدالرحمن بن ابی سبرة حنفی، فرمانده ربع مذحج واسد؛

آرایش سپاه به این شرح بود:

عمروبن حجاج زبیدی (راست)، شمربن ذی الجوشن (چپ)، عروة بن قیس احمسی (سواران)، شبث بن ربعی تمیمی (پیادگان) بود. «همان»

۳. نک: دینوری، همان، ص ۲۵۶؛ مطهربن طاهر مقدسی، البدءو التاریخ، الجزء السادس، پاریس، ۱۹۱۹م، ص ۱۱.

۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، صص ۱۹۱ـ۱۸۹. و در مورد وی فرمود: انت الحر کما سمیتک اُمّک و انت الحُرّ فی الدنیا و انتَ الحُرّ فی الآخرة. نک: "علامه محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، تحقیق جمعی از نویسندگان، جلد ۴۵، المکتبة الاسلامیة، تهران، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۱۴."

۵. نک: همان، ص ۱۹۱.

۶. نک: دینوری، همان،ص ۲۵۷.

۷. نک: طبری، همان، ج۷، صص ۳۴۹ـ۳۴۷.

۸. نک:بلاذری،انساب الاشراف،ج۳،ص ۱۹۶.

۹ـ به ترتیب نگاه کنید به: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین،ص ۸۰؛ طبری،همان،ج۷،ص ۳۸۷.

۱۰. نک:ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۹۰.

۱۱. نک:بلاذری،انساب الاشراف،ج۳،ص ۱۹۶.

۱۲. نک:ابوالفرج اصفهانی، همان، ص ۹۰.

مردی از بنی ابان بن دارِم که در قتل عباس بن علی علیه السلام شرکت داشت.[1]

۸ـ کسانی از بنو تمیم که در شهادت امام شرکت داشتند، عبارت بودند از: زُرعَة بن شریک تمیمی، حُصَین بن تمیم، عبدالله بن حوزة، دو مرد از بنی أبان و بنی نهشل، محمدبن أصل تمیمی، عُمر طُهوی، اسود بن حنظلة تمیمی و ابن جویریة بن بدر تمیمی که هم در شهادت حسین بن علی علیه السلام و هم در غارت اموال آن حضرت شرکت داشتند.[2]

۹ـ پس از جنگ، سرهای کشتگان (شهدا) واقعه عاشورا بین این قبایل تقسیم شد. بنی‌تمیم ۱۷ سر، کنده ۱۳ سر، هوازن ۲۰ سر، أسد ۶سر، مَذحج ۷ سر، ثقیف و أزد ۷سر و قیس ۹ سر؛ که این سرها به منظور دریافتِ صله به کوفه آورده شد.[3]

علاوه بر حر بن یزید ریاحی،[4] شُعبة بن حنظلة تمیمی، یحیی بن سالم مازنی،[5] سعد بن حنظله تمیمی[6]، ابوعمر و نهشلی[7]، حجاج بن بدر سعدی[8] (بصری) و شبیب بن عبدالله[9] نیز در واقعه عاشورا شرکت داشته و به شهادت رسیدند.

عواملی چون اشرافیت قبیله‌ای، ترس از دست رفتن منافع قومی و طبقاتی، تسلط طولانی امویان بر کوفه، ناپایداری بنو تمیم کوفه و مرگ سران شیعی آن اقتدار عمال اموی در عراق و تبلیغات سوء نظام ضد علوی اموی، رفاه طلبی و جنگ‌زدگی مردم، ترس از تسلط

---

۱. همان، صص ۱۸۲ـ۱۸۰.

۲. به ترتیب اسامی رجوع کنید به: "بلاذری،انساب الاشراف،ج۳،ص۲۰۳، طبری،همان، ج۷، صص۲۳۸ـ۲۳۷؛ ابن اثیر، کامل، ج۴، ص۷۶؛ ابومخنف ازدی، همان صص ۳۴۱ـ۳۴۰؛ عطاءبن حسام الواعظ،کلیات مختارنامه،جلد چهارم،چاپ دوم انتشارات سعدی،[بی جا] ، ۱۳۷۰ه ش ،ص۱۵۷؛ طبری، همان، ج۷، ص۲۸۶؛ ابن اعثم، همان، ج۵، ص ۱۱۹، بلاذری،انساب الاشراف، ج ۳،ص ۲۲۶."

۳. نک:طبری،همان،ج۷،صص ۳۸۶ـ۳۷۱.

۴. به نقل از کامل بهایی حر را خویشانش در جایی که کشته شده بود به خاک سپردند. "قمی، همان، ص ۴۹۵"؛ قمی در جای دیگری به نقل از محدث نوری می نویسد حّر در نواویس که پیش از این قبرستان نصاری بود، دفن و همین مکان زیارتگاه او شد. "همان، ص ۲۰۷".

۵. نک:ابن اعثم،همان، ج۵، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۶. به نقل از کامل بهایی حر را خویشانش در جایی که کشته شده بود به خاک سپردند. "قمی، همان، ص ۴۹۵"؛ قمی در جای دیگری به نقل از محدث نوری می نویسد حّر در نواویس که پیش از این قبرستان نصاری بود، دفن و همین مکان زیارتگاه او شد. "همان، ص ۲۰۷".

۷. نک:ابن اعثم،همان، ج۵، صص ۱۰۶-۱۰۵.

۸. نک: محمدمهدی شمس الدین، انصارالحسین، ترجمه ناصر هاشم زاده، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۸۲

۹. نک: محمدبن حسین الطوسی، الرجال، حققه و علّق علیه و قدّم له سید محمدصادق بحرالعلوم و کاظم دشتی، الطبعة الاولی، منشورات المکتبة والمطبعة الحیدریة، نجف، ۱۳۸۱ ق / ۱۹۶۱ م؛ صص ۷۵ـ۷۴ و پاورقی آن.

شام بر عراق و تساوی طبقاتی که سابقه آن در حکومت علی علیه السلام دیده می شد. باعث تزلزل مواضع تمیم کوفه در مقابل حسین بن علی علیه السلام و قرار گرفتن در برابر آن حضرت گردید. خصومت ویژه سران تمیم با اهل بیت علیه السلام در شرکت شخصیت‌های لشکری این قبیله در رده‌های مختلف سپاه و شهادت ۱۷ تن از یاران حسین بن علی علیه السلام و عدم تغییر جدی مواضع این قبیله در قیام‌های شیعی و علوی پس از واقعه عاشورا مشخص گردید.

قیام حسین بن علی علیه السلام باعث تحولی عظیم در جامعه اسلامی و حیات شیعیان شد و پایه های حکومت اموی را متزلزل کرد و سبب گسترش تمایلات هواداری از اهل بیت علیه‌السلام در میان ایرانیان گردید که در ادوار بعد تبلور بیش‌تر و عمیق‌تری یافت[۱].

نخستین قیام شیعی که پس از واقعهٔ عاشورای سال ۶۱ صورت گرفت، «قیام توّابین» بود. اندوه و تأثر شیعیان کوفه در عدم حمایت از امام حسین(ع) و یارانش، سبب تحریک این گروه شد. نتیجه این امر، رویارویی مستقیم و مسلحانه آن‌ها به رهبری سلیمان بن صرد خزاعی و کمک عبدالله بن وال تمیمی و دیگران بود[۲]. توّابین به منظور تقویت نیروهای خود، از شیعیان بصره نیز کمک خواستند که ظِبیان بن عَمارة تمیمی مسئولیت این کار را به عهده گرفت[۳]. این قیام هم زمان با اختلاف میان امرای اموی و زبیری در کوفه صورت گرفت. شَبَث بن رِبعی تمیمی که با شیعیان عناد خاصی داشت سعی می کرد با حل اختلاف میان مدعیان قدرت، توجه آن ها را به طرف توابین جلب کند[۴]. سرانجام قیام مذکور با برخورد جدی عبیدالله بن زیاد و سپاه شام، در عین‌الوَردَة درهم شکسته شد و رهبران کوفی آن به شهادت رسیدند. شیعیان بصره که پس از پایان جنگ متواری شدند به «ابوترابیان» شهرت یافتند.[۵]

عواملی چون عدم انسجام انگیزه‌های قیام، ناپایداری شیعیان و تراکم سپاه شام، دسیسه‌های اشرافیت قبیله‌ای کوفه و سرسختی ابن زیاد در سرکوب شیعیان سبب شکست قیام توابین گردید. این قیام یک حرکت کاملاً شیعی و مخلصانه بود که زمینه را برای قیام مختار ثقفی فراهم کرد.

---

۱. برای اطلاعات بیش‌تر در این مورد نک: "رسول جعفریان، تأملی در نهضت عاشورا،چاپ اول،انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۱ش/ ۱۴۲۳ ق، صص ۲۲۷ و ۲۴۶ـ۲۴۵."

۲. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۳۸.

۳. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۵۰۵ـ۵۰۱.

۴. همان، صص ۵۱۳ـ۵۱۲.

۵. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، صص ۴۰ـ۳۹.

جدول نقش قبیله‌ی تمیم در قیام حسین بن علی علیه السلام قبل از واقعهٔ عاشورا (۶۱ ه) طبق آنچه در متن آمده است.

نام افراد تمیمی	قبل از واقعهٔ عاشورا	در واقعهٔ عاشورا	پس از واقعهٔ عاشورا
أحنف بن قِیس تمیمی	پس از دریافت نامه امام، موضع خود را مشخص کرد و در بصره ماند.	.	در سال ۶۹ یا ۷۰ ه در راه جنگ با عبدالملک اموی در حالیکه در سپاه مصعب بن زبیر حضور داشت در راه کوفه مرد.
شَبَث بن رِبعی تمیمی	به امام نامه نوشت و در جنگ عبیدالله بن زیاد با امام در سپاه اموی قرار گرفت.	در واقعهٔ عاشورا، فرمانده پیادگان سپاه اموی عراق بود و در جنگ شدت عمل نشان می‌داد.	پس از واقعهٔ عاشورا با مخالفان اهل بیت (ع) همراهی کرد تا این که در سال ۶۹ ه از دنیا رفت.
یزید بن مسعود نَهشَلی	پس از نامه امام، در دفاع از اهل بیت (ع) دیگر سران بصره را نکوهش می‌کرد.	موقعی به کربلا رسید که امام حسین(ع) و یارانش شهید شده بودند.	
زُبیر بن أروح تمیمی	یکی از افرادی که سر مسلم بن عقیل و هانی بن عُروة را به شام برد و پاداش گرفت.		
فَرَزدَق	در راه عراق به مکه امام را از وضعیت کوفیان باخبر کرد و گفت قلوبهم معک و سیوفهم مع بنی امیة		در سال ۱۱۰ ه از دنیا رفت.

جدول نقش بنو تمیم در واقعهٔ عاشورا

نام افراد	قبل از میدان جنگ	میدان جنگ	پس از جنگ
مضمار بن مَزینه مازنی		اعزام به منطقه در رأس یک سپاه	
سُوید بن عبدالرّحمن منقری		مأمور اعزام نیرو از کوفه به میدان جنگ	در دستگاه اموی عراق فعالیت می‌کرد.
قعقاع‌بن سُوید مِنقری		مأمور اعزام نیرو از کوفه به میدان جنگ	در دستگاه اموی عراق در امر ادارهٔ مناطق شرکت داشت.
مهاجر بن أوس تمیمی		مانع رسیدن آب به امام و یکی از کسانی که در شهادت زهیر بن قین بجلی شرکت داشت.	بر اثر مرض استسقاء مرد.
جویریة بن بدر تمیمی		سفیر ابن زیاد در نزد عمر سعد مبنی بر شروع جنگ بود	کسی که سر امام را برای عبیدالله بن زیاد برد.
عَمرو طُهوی تمیمی		در شهادت حسین بن علی (ع) شرکت داشت و تیری به شانهٔ آن حضرت زد.	در جنگ با مختار کشته شد.
یزید بن سفیان تمیمی		کسی که در کنار حُرّ بود و با پیوستن او به امام کینهٔ وی را به دل گرفت.	توسط حُرّ بن یزید کشته شد.
شَبَث بن رِبعی تمیمی	از کسانی بود که به امام نامه نوشت	یکی از فرماندهان سپاه اموی که در واقعهٔ عاشورا نقش ویژه‌ای ایفا می‌کرد و فرمانده پیادگان سپاه کوفه بود.	در سال ۶۹ یا ۷۰ ه‍ از دنیا رفت.

حُصَین بن تمیم تمیمی	۱ـ سالار نگهبانان ابن زیاد در کوفه ۲ـ عامل دستگیری سفیران امام و شهادت آنها ۳ـ مأمور جمع‌آوری نیرو و تحت نظارت قرار دادن اوضاع.	حضور در سپاه اموی عراق در رأس یک گروه به ویژه بنو تمیم و سواران، عامل پایین آوردن امام و یارانش از مرکب، در شهادت حبیب بن مَظاهر اسدی و حسین بن علی (ع) نقش اساسی داشت، مانع آب خوردن امام و یارانش شد، در بریدن سر امام حسین (ع) شرکت داشت.	در جنگ با مختار کشته شد و سرش برای محمدبن حنفیه ارسال شد.
عَمرو بن نَهشَل تمیمی		قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر	
بُدیل بن صُریم تمیمی		یکی از قاتلان حبیب بن مظاهر اسدی که سر وی را از بدن جدا کرد و برای ابن زیاد برد.	توسط پسر حبیب بن مظاهر در جنگ باجمیرا کشته شد.
مردی از بنی ابان بن دارم		قاتل عثمان بن علی بن ابی طالب و محمد بن علی بن ابی‌طالب (ع)	معلوم نیست این فرد همان قاتل حضرت عباس است یا نه که پس از عاشورا صورتش زشت شده و دچار عذاب وجدان گردید.
عامر بن نهشل دارمی		قاتل عمرو بن عبیدالله بن جعفر و محمدبن جعفر بن ابی‌طالب.	
عبدالله بن قطنة تمیمی		قاتل عدی بن عبدالله بن جعفر	
مردی از أبان بن دارم		در شهادت عباس بن علی (ع) شرکت داشت.	

زُرعَة بن شَریک تمیمی		در شهادت حسین بن علی (ع) شرکت داشت	
عبدالله بن حوزة		به امام بشارت جهنم داد.	بانفرین حسین بن علی(ع) در جنگ کشته شد.
مردی از أبان بن دارم		تیری به گلوی امام زد.	به مرض استسقاء سختی دچار شد و مرد.
عمرو بن أصل تمیمی		امام از او به خدا شکایت کرد.	
أسود بن حنظلة تمیمی		شمشیر امام را برداشت.	

جدول تعداد افراد تمیمی که در واقعهٔ عاشورا به شهادت رسیدند.

نام افراد	قبل از میدان جنگ	در میدان جنگ
ابوعمرو نهشلی	از عابدان و زاهدان و قاریان قرآن بود	بسیاری از دشمنان را کشت و خود توسط عامربن نهشل تمیمی کشته شد
سعدبن حنظله تمیمی		از اعیان لشکر امام حسین(ع) که پس از عمروبن خالد ازدی شهید شد
حجاج بن بدر (زید) سعدی	سفیر امام حسن(ع) برای ارسال نامه به سران بصره بود.	در کربلا شهید شد.
شُعبة بن حَنظلة تمیمی		در سپاه حسین بن علی (ع) حضور داشت و پیش از امام حمله می‌کرد و رجز می‌خواند و سرانجام به شهادت رسید.
حُر بن یزید ریاحی تمیمی	مأمور جلوگیری از ورود امام (ع) به کوفه و عامل اصلی ورود آن حضرت به نینوا	وی فرمانده قبیله تمیم سپاه اموی بود که از اعمال خود پشیمان شد و در کنار زهیربن قین در قسمت راست سپاه جنگید و بسیاری از کوفیان را کشت و رجز می‌خواند تا خود نیز کشته شد.
یَحیی بن سَلیم مازنی		در سپاه حسین بن علی (ع) حضور داشت و رجز می‌خواند تا کشته شد.
شَبیب بن عبدالله نَهشلی	پس از علی بن ابی طالب (ع) به امام حسن (ع) و سپس به امام حسین (ع) پیوست.	وی از اصحاب حسین بن علی (ع) بود، که در کربلا کشته شد.*

* در مورد تفصیل و شرح جداول و نقش جداگانه هر کدام از افراد تمیمی به مقاله‌ای از همین نویسنده تحت عنوان "نقش قبیله تمیم در واقعه عاشورا" رجوع کنید.

ب) قیام مختار بن ابی عبیدة ثقفی

قیام مختار ثقفی متأثّر از قیام امام حسین(ع) و حوادث پس از آن بود. مختار حرکت خود را در حالی آغاز کرد که اشرافیت قبیله‌ای و گرایش های سیاسی کوفه در تقابل آشکار با او قرار داشت. به عنوان مثال شَبَث بن ربعی به عنوان مشاور عبدالله بن مطیع عَدَوی، امیر کوفه نقش اساسی در حبس مختار داشت[۱]. امیر کوفه با تسلط بر اوضاع شهر هر کدام از سران قبایل را براساس بافت شهر کوفه در یکی از نقاط آن مستقر کرد. شبث بن ربعی تمیمی که رئیس بنو تمیم کوفه بود، علاوه بر حفاظت از قبیله خود مأموریت داشت در جبانه "سبخه" مستقر شود[۲]. شبث، ابن مطیع عدوی را به جنگ با مختار تحریک می کرد. سوید بن عبدالرحمن منقری تمیمی، صاحب شرطه کوفه به همراه قَعقاع بن سُوید تمیمی مامور حفاظت از محلات کوفه بودند. اشرافیت قبیله‌ای و سران کوفه نقش مهمی در حمایت از ابن مطیع داشتند.[۳] اما برخلاف آن چه تصور می‌شد اتحادیه اعراب از هم پاشیده شد و شبث بن ربعی تمیمی به عنوان جانشین ابن مطیع در کوفه، با مختار صلح کرد[۴].

رقابت عبدالله بن زبیر با مختار و دشمنی آل زبیر با خاندان علی بن ابی طالب(ع) باعث شد تا مختار نیروهایی را به مدینه بفرستد و محمد بن حَنَفیة را از اسارت عبدالله بن زبیر برهاند. دو تن از بنو تمیم در ترکیب فرماندهان این سپاه قرار داشتند. این فرماندهان ظِبیان بن عَمارة و عُمَیربن طارِق بودند[۵].

روش های اداری مختار، موضع بنو تمیم را نسبت به او مشخص کرد. شبث که به ظاهر مطیع مختار شده بود، به خاطر تعصبات قبیله‌ای و عصبیّت های عربی و منافع طبقاتی به جمع دشمنان مختار پیوست[۶]. مِسکین دارْمی تمیمی نیز که طرفدار امویان بود، کوفه را رها کرد و به آذربایجان رفت[۷]. در بصره أحنف بن قِیس تمیمی در جهت حمایت از آل زبیر قرارداشت و مردم را به مسالمت دعوت می کرد. این امر باعث شد تا مختار به غلط تصور کند که وی به حرکت کوفه تمایل دارد. لذا در نامه‌ای از احنف خواست تا دعوتش را بپذیرد. ولی احنف که در حمایت از شیعیان هراس داشت، خشمگین شد و سفیر مختار را از نزد خود

---

۱. همان، ص ۲۱.
۲. نک: جعیط هشام، همان، ص ۲۶۸.
۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۲۳۶ـ۲۳۲.
۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۶۳۳ـ۶۳۰.
۵. همان، ج ۸، صص ۶۹۵ـ۶۹۳.
۶. همان، صص ۷۰۶ـ۷۰۲.
۷. نک: دینوری، همان، ص ۲۹۲.

راند[1]. به راستی که احنف یک شخصیت ویژه در تاریخ این قرن بود.

ظِبیان بن عَمارة تمیمی همواره در عقاید شیعی خود پایدار ماند. او در رهانیدن محمد بن حنفیه از اسارت ابن زبیر و جنگ مختار با شامیان (۶۶ هـ) و ارسال غنایم و سرهای قاتلان امام حسین علیه السلام و یارانش نقش ویژه ای داشت[2]. قبیله تمیم کوفه نیز با تبعیت از شعار «النّاسُ عَلی دینِ مُلُوکِهِم» و با اصرار مختار در جنگ با شام و دفع فتنه ابن زیاد در سپاه وی حضور داشتند. ولی هیچ کدام از فرماندهان مختار در این جنگ از بنو تمیم نبودند. مختار نمی‌توانست کسانی را به عنوان فرمانده در سپاه قرار دهد که خود در واقعهٔ عاشورا شرکت داشتند.

شورش اشراف کوفه بر ضد مختار: برخورد مختار با طبقات پایین جامعه ـ بر خلاف آنچه اشرافیت قبیله‌ای عرب تصور می کرد ـ پایه های قیامش را تحکیم بخشید.[3] مختار بر رفتارهایی تأکید می کرد که سران قبیله‌ای کوفه به شدت با آن مخالف بودند. از نظر آنان اقدامات مختار باعث فروپاشی هر آنچه که اعراب در طی سالیان دراز بدست آورده بودند، می‌شد. لذا مقابله جدّی با این حرکت به شدت لازم بود. مختار می‌دانست که قبول خواسته های کوفیان تغییری در موضع سران عرب کوفه ایجاد نمی کند. لذا با نیروی نظامی و ابزار تبلیغاتی که داشت، توان مقابله با این گروه را در خود می دید. سران کوفه بدون در نظر گرفتن تمام جوانب کار با مختار روبرو شدند. این پیکار به نبرد "سُبیع" شهرت یافت. اشراف کوفه برای تقویت نیروهای خود از شعار خون خواهی عثمان استفاده کردند. ولی نتیجه این جنگ به سود مختار تمام شد و برخی از سران قاتلان اهل بیت علیهم السلام در واقعه‌ی عاشورا را به قتل رساند. گروهی چون شَبَث بن رِبعی تمیمی و مُحمّد بن عُمیر بن عَطارد تمیمی به بصره فرار کردند[4] و زمینه سقوط مختار را در جنگ مذار فراهم کردند.

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۲۴۴.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۲۸۴ـ۲۸۳.

۳. در حرکت مختار موالی شرکت داشتند که اغلب گرایشهای شیعی داشتند. آقای جعفریان عوامل این امر را در سه نکته خلاصه می‌کند: "دشمنی خلافت شام با موالی، دشمنی تشیع با امویان و پرورش مذهبی موالی در میان قبایل شیعی عراق." لذا تشیع عراق برخاسته از عرب بود. ر.ک: رسول جعفریان، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری، چاپ سوم، انتشارات انصاریان، قم، ۱۳۸۰ش، ج اول، صص ۱۱۰-۱۰۸. لذا اگر چه تدبیر مختار از استفاده از موالی زمانی که اشرافیت قبیله‌ای عرب عامل واقعه عاشورا بودند، کاری درست به نظر می‌رسید ولی تکیه بیش از حد به این گروه که پایگاهی از عراق نداشتند سبب تحریک اعراب و سقوط مختار شد. (ر.ک: همان، صص ۱۲۳-۱۲۲).

۴. همان، ج ۶، صص ۲۶۲ـ۲۶۱؛ دینوری، همان، ص ۲۹۹؛ طبری، همان، ج ۸ صص ۶۴۹ به بعد.

ج) حرکت بنو تمیم در بصره پس از مرگ یزید

عبیدالله بن زیاد پس از حضور فعال در حوادث مهم دوران خلافت یزید، دیگر مورد تأیید امویان نبود. این تصور وجود داشت که حضور ابن زیاد در رده های سیاسی عراق زمینه ساز بسیاری از نارضایتی ها و شورش های اجتماعی خواهد بود. عبیدالله که خطر را جدی یافت و پس از سال‌ها امارت در عراق، توان ادارهٔ بخشی از قلمرو اسلامی را در خود می دید، ادّعای قدرت کرد و بلافاصله پس از مرگ یزید بن معاویه دعوت خود را از مردم بصره شروع کرد. أحنف بن قیس تمیمی و عبیدالله بن حِصن یَربوعی تمیمی هم چون دورانِ پیشین ابن زیاد را یاری کردند و مردم را به بیعت با او دعوت کردند[۱]. نتیجه‌ی این امر چیزی جز ایجاد یک جو متشنج در جامعه که فرایند آن ایجاد اختلافات قومی و قبیله‌ای بود که به تدریج به صورت پیکارهای قبیله‌ای درآمد. عوامل زمینه ساز این حوادث عبارتند از:

۱ـ ابن زیاد پس از واقعهٔ عاشورا قادر به ادارهٔ شهر بصره نبود؛ لذا با ایجاد اختلاف میان قبایل، بصره را اداره می کرد. این امر پایه های حکومت ابن زیاد را ضعیف کرد و باعث چند دستگی مردم بصره شد. شاهد این مدّعا دعوت سَلَمة بن ذُوئب ریاحی تمیمی برای ابن زبیر و موفقّیت او در کار خود بود[۲].

۲ـ سستی پایگاه ابن زیاد، باعث اختلاف میان رؤسای تمیم و پناهنده شدن او به نزد ازدیان شد که آنان نیز در حال رقابت با مضریان بودند. این جریان، اختلاف میان قبایل را تشدید کرد، به طوری که بر سر انتخاب والی بصره برخی از ابن زیاد و برخی از عبدالله بن حارث («بَبّه») حمایت کردند. این درگیری ها باعث وارد آمدن غرامت های سنگین بر مردم بصره شد که أحنف بن قیس تمیمی یکی از عوامل ایجاد آن بود.[۳]

۳ـ ناتوانی بصره در حل مشکلات داخلی خراسان باعث وارد شدن برخی از قبایل دیگر ـ که در ایران بودند ـ به صحنه خصومت های قبیله‌ای شد. بکربن وائل که معترض بود، باکمک قبایل یمانی در مقابل مضریان و از جمله بنو تمیم قرار گرفت[۴] و به منظور جبران شکست خود به این قبیله حمله برد. عدم سخت گیری بَبّه و موضع بی تفاوتی أحنف، سبب ایجاد اختلاف بین طوایف شد که درنهایت خسارات سنگینی بر طوایف کوچک تر آن وارد کرد. همین امر زمینه‌های رونق دعوت عبدالله بن زبیر و گرایش افراد بسیاری از قبیله‌ی تمیم و هم پیمانان ایرانی شان به آل زبیر را فراهم کرد. به دنبال ناامنی‌های بوجود آمده احنف مجبور

---

۱. نک: خلیفة بن خیاط، همان، صص ۱۹۹ـ۱۹۴.

۲. برای نسب وی نک: "ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، ص ۷۲۳؛ جاحظ، همان، ج ۲، ص ۸۹"

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۵.

۴. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۸۶ـ۸۳.

شد گروهی را به میدان مبارزه بفرستد که این خود باعث ایجاد اختلاف میان سرداران بنو تمیم شد. شاخه های «عَمرو»، «عَمّ» و «حَنظَلَة» تمیم و موالی ایشان از سیابَجَة و أُسواران ایرانی به فرماندهی عَبّادبن حُصَین حِبطی تمیمی و سَلَمة بن ذُوئب ریاحی تمیمی و عَبَس بن طِلق صُرَیمی تمیمی در مقابل قبایل بکر و یمانی قرار گرفتند. سرانجام با وساطت أحنف، جنگ خاتمه یافت[1]. جریان مذکور این تصور را در بین قبیله تمیم ایجاد کرد که أحنف بن قیس قادر به دفاع از منافع قبیله‌ای خود نیست. از سوی دیگر حمایت های سابق او از ابن زیاد سبب از دست رفتن تحکّم دستورات وی در بین بنو تمیم شد. شرکت موالی در جریانات بصره و در خطر قرار گرفتن منافع قبیله‌ای و ترس از غلبه یمانی ها، انگیزه های قوی برای گرایش به آل زبیر بود.

۴ـ ناتوانی ابن زیاد در دفع خوارج باعث تقویت این گروه در اطراف بصره و رواج فساد و ناامنی در بلاد شد.[2] این جریان مردم را به سوی قدرتی می کشاند که بتواند امنیت این مناطق را تأمین کند.

۵ـ هم سویی اصولی عقاید عبدالله بن زبیر و تمایلات عثمانی مردم بصره و رقابت دیرینه شام و عراق و حضور فعّال عبدالله بن زبیر در حجاز و بخش هایی از عراق و اختلاف مردم در انتخاب والی بصره و مخالفت با ماهیت قیام مختار و شکست طرح های ابن زیاد، همگی زمینه را برای تسلط مُصعَب بن زبیر در بصره فراهم کرد و بنو تمیم در تمام این عوامل حضور فعّال داشت.

د) نقش تمیم در حرکت عبدالله بن زبیر

مصعب بن زبیر، در حالی اداره‌ی بصره را در دست گرفت که جو این شهر ناآرام و آکنده از خصومت های قبیله‌ای بود و بازتاب واقعهٔ عاشورا(۶۱ هـ) در قیام عبیدالله بن حرّ جُعفی به چشم می خورد. او توانست سپاه بصره راکه فرماندهی آن با أُبَیْرد بن قُرّة تمیمی بود، شکست دهد. ناتوانی عبیدالله در جذب مخالفان و مقابله با آل زبیر باعث خروج وی از کوفه شد.[3]

یکی دیگر از حوادث دوران امارت ابن زبیر در بصره جنگ با مختار بود. کسانی که این جنگ را به راه انداختند اشرافیّت قبیله‌ای کوفه و بصره بودند. در این زمینه أحنف بن قیس

---

۱. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، صص ۷۴۱ـ۷۲۰؛ دینوری، همان، صص ۲۸۷ـ۲۸۱؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۴۵۰ـ۴۳۵.

۲. نک: مقدسی، همان، ج ۶، ص ۱۸.

۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۹۴ـ۲۹۱.

سعدی، رئیس بنی‌تمیم بصره[1] و شبث بن ربعی، رئیس بنو تمیم کوفه[2] نقش اساسی داشتند. بهانه های این کار به تدریج به وجود آمد. مصعب بن زبیر گروهی از سران کوفه و بزرگان بصره را که أحنف بن قیس تمیمی و عبّاد بن حُصین حِبطی و شبث بن ربعی از جمله این افراد بودند در بدنه اصلی سپاه خود قرار داد و از بنو تمیم در ترکیب اصلی سپاه خود استفاده کرد[3]. بنو تمیم کوفه نیز در جریان جنگ در به جهت حمایت از سپاه بصره در مقابل سپاه مختار قرار گرفت[4]. جنگ مَذار تقابل اشرافیت قبیله‌ای و شهری، دو شهر بزرگ عراق بود که هدفش احیاء عصبّیت عربی در کوفه و محو طبقات پایین اجتماع از صحنه سیاسی جامعه و دفع عقاید مخالف بود. نتیجه این جنگ چیزی جز پیوند مجدد عراق به حاکمیت اموی نبود.

نقش تمیم در شورش علیه مصعب

ناتوانی مصعب بن زبیر در دفع فتنه خوارج و اداره عراق، توجه بیش از حد عبدالله بن زبیر به دفع مخالفان سیاسی و بی‌ثباتی حجاز در عزل و نصب والیان و از همه مهم تر آرامش و اقتداری که پس از به خلافت رسیدن عبدالملک بن مروان در شام ایجاد شده بود[5]، باعث توجه مروانیان به سرزمین از دست رفته عراق و ایجاد فتنه دوباره در بصره شد. عبدالملک بن مروان، خالد بن عبدالله بن اسید اموی را به منظور دعوت مردم به بیعت با مروانیان به بصره فرستاد. خالد با کمک و پشتیبانی طرفداران امویان و سران بصره و اشرافیت قبیله‌ای اعراب به ویژه بنو تمیم در برابر والی مصعب ایستاد. صَعصَعة بن معاویه، عبدالعزیز بن بِشر تمیمی، مُرّة بن مَحکان، أبو حاضر أُسَیدی، صَفوان بن أَهتم و نِعار مجاشعی از بزرگان تمیم بودند که به خالد پیوستند. خالد و حامیانش در «جُفر» بصره مقیم شده و به «جُفریّه» شهرت یافتند. ولی واکنش سریع نیروهای پاسبانی و نظامی بصره ـ که عَبّادبن حُصین حبطی تمیمی ریاست آن را بر عهده داشت ـ باکمک نیروهای کوفه، این فتنه را نیز فرو خوابانید[6]. علل شکست جُفریه عبارتند از: دو دستگی میان طوایف تمیم مخالفت قبیله تمیم با شاخهٔ بنی سعد که بیش‌ترین حامیان خالد بودند،[7] حمایت برخی از بزرگان و سران با نفوذ این قبیله چون احنف بن قیس تمیمی و عبّاد بن حصین حبطی از مصعب بن زبیر که با توعیدهای او همراه بود، رسوخ

---

۱. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۱۶۵ـ۱۶۴.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۷۱۸.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، ص ۲۸۵؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۷۲۶ـ۷۲۵.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۲۹۸.

۵. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، صص ۶۲۷ـ۶۲۶.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۰۷ـ۳۰۶.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۸۰۱.

تعصبات قبیله‌ای (مضری ـ یمنی) در بین جُفریه، می‌توان عدم پشتوانه نظامی قوی برای خالد به دلیل دوری شام از عراق[1] و ترس سران بصره از تسلط دوباره شام بر عراق، از مهم ترین عواملی بود که فتنه جفریه را به شدت و سرعت سرکوب کرد. البته باید توجه داشت که همه این موارد در جهت حمایت از آل زبیر نبود. چرا که این حرکت قادر نبود برخی از نیازهای اقتصادی و اجتماعی مردم را رفع نماید.

عبدالله بن زبیر نتوانست بر وضعیت متشنّج و نابسامان شرق ایران غلبه کند. او حتّی نتوانست شکست خانوادگی خود را نیز جبران کند. این جریانات سیر تسلط مروانیان بر عراق را فراهم آورد.

نقش تمیم در جنگ مَسکِن:[2]

اعزام خالد زنگ خطری برای آل زبیر محسوب می‌شد. عبدالملک بن مروان با سپاهی به عراق آمد تا این منطقه را ضمیمه امپراتوری اموی کند. مصعب بن زبیر نیز با سپاهی که ترکیبی از نیروهای نظامی قبایل عرب عراق بود، به مقابله سپاه اموی رفت. در این سپاه قبیلهٔ تمیم در آرایش اصلی سپاه عراق دیده می شد و عَتاب بن ورقاء ریاحی تمیمی فرمانده سواران این سپاه بود. سرانجام این جنگ با شکست سپاه عراق و قتل مصعب بن زبیر پایان یافت.[3]

نقش بنو تمیم در شکست آل زبیر به شرح زیر بود:

۱ـ حیله های عبدالملک در توعید و تطمیع سپاهیان، سران قبایل و فرماندهان تأثیر بسزایی در تفرقه سپاه عراق داشت. تا جایی که عتاب بن ورقاء ریاحی تمیمی به امید دست یافتن به امارت اصفهان از سپاه جدا شد[4].

۲ـ برخورد شدید مصعب بن زبیر با سران بصره باعث پیوستن گروهی از آنان به سپاه شام شد. گروهی نیز با حضور در سپاه نقش نفاقی داشته و در قتل مصعب شرکت کردند. صعصعه بن معاویه تمیمی، صَفوان بن أهتم تمیمی و عبیدالله بن زیاد بن ظِبیان تمیمی از جمله افرادی بودند که در گروه دوم شرکت داشتند.[5]

۳ـ تبلیغات سوء عبدالملک در ترکیب کلی سپاه عراق نیز مؤثر افتاد. نمونه این امر جدا

---

۱. همان، ص ۸۰۴ـ۸۰۰.

۲. مَسکِن نام مکانی در ساحل دجله بوده است نک: «مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۴۹».

۳. نک: دینوری، همان، صص ۳۱۳ـ۳۰۹؛ ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۸، صص ۳۱۹ـ۳۱۸.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۹، صص ۵۸ـ۵۳؛ طبری، همان، ج ۸، ص ۸۰۶

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، ص ۳۲۶.

شدن قبایل ربیعه و تمیم از بدنه سپاه بود[۱]. خستگی مردم عراق از جنگ های متعدد با خوارج و ترس از تسلط نهایی این گروه در این امر تأثیر فراوان داشت.

۴ـ تعصبات و اختلافات قبیله‌ای، انگیزه های متفاوت افراد و قبایل از شرکت در جنگ، عدم اتحاد فرماندهان سپاه و حسادت آنان نسبت به یکدیگر[۲]؛ همگی در شکست سپاه عراق مؤثر بود.

۵ـ با وجود حمایت یحیی بن شدّاد یربوعی[۳] از مصعب، دو تن از افرادِاین قبیله به نام های عبیدالله بن زیاد بن ظبیان[۴] و زائدة بن قُدامة سعدی در قتل مصعب شرکت داشتند.[۵]

با توجه به این امر، علت اصلی شکست مصعب در مسکن به نیروهای داخلی سپاه عراق باز می گشت. حرکت عبدالله بن زبیر نه تنها بر شدّت ناآرامی های عراق افزود که باعث وارد آمدن خسارت های سنگین بر جامعه عراق شد.

۲ـ نقش قبیلهٔ تمیم در تحولات ایران

خلافت یزید بن معاویه مقارن با تسلط فرزندان زیاد بن ابیه ثقفی بر عراق و شرق ایران بود. این امر به معنای توافق میان کارگزاران اموی و رضایت مردم ولایات نبود.[۶]

الف) سیستان

در سیستان مردم علیه أبوعُبیدة بن زیاد ثقفی، والی پیشین خود شوریدند و وی را به اسارت بردند. یزید بن زیاد نیز نتوانست شورشیان را در نبرد «جَلَنزه» شکست دهد.[۷] ناتوانی وی در دفع شورش سیستان و ایجاد امنیت در آن، باعث مخالفت اعراب مقیم سیستان شد[۸]. این جریان نشان داد که برخلاف آن چه تصور می شد خاندان زیاد نیز نتوانسته‌اند به شرق ایران سر و سامان بدهند. در سیستان مردم چنان قدرت یافتند که علیه عمّال اموی شوریده و بر آن ها غلبه یافتند. رؤسای قبایل که از روش های مدیریتی فرزندان زیاد ناراضی بودند؛ در

---

۱. نک: مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۵۰.
۲. همان، ص ۴۸.
۳. نک: خیرالدین زرکلی، الاعلام (قاموس التراجم لأشهر الرجال و نساء من العرب و المستغربین و المستشرقین)، المجلد الثالث، الطبعة الثانیه، دارالعلم للملائین، بیروت، ۱۹۸۹ م، ص ۱۰۴.
۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، صص ۲۳۰ـ۲۲۱.
۵. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۱۵۲.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۵.
۷. همان.
۸. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۹۸ـ۹۷.

دفع دشمنان خارجی و داخلی نیز با آن ها همراهی نکردند. نتیجه‌ی این امر، عزل و نصب مکرّر والیان سیستان بود. بی ثباتی سیاسی منجر به تسلط اعراب بدوی بر شهرها و تشدید خصومت های قبیله‌ای[1] و نفوذ خوارج در سیستان شد این فرایندها در بی ثباتی اوضاع داخلی تأثیر فراوان داشت. چند دستگی مردم سیستان، توان آن‌ها را در مقابله با نفوذ تدریجی خوارج و حملات رتبیل کاهش می‌داد.[2]

خصومت های قبیله‌ای اعراب مهم ترین عامل بی ثباتی کارگزاران اموی در سیستان بود. هر لحظه این امکان وجود داشت که اعراب به ریاست تمیم و بکر بن وائل بر مدیریت اجرایی امویان بشورند و زمینه خروج آن ها را از شهرها فراهم کنند. تسلط یافتن دو تن از اعراب بدوی بنو تمیم به نام های وکیع بن ابی سود غدانی و عبدالعزیز بن ناشرة تمیمی (به ترتیب در دو شهر «أوق» و «فرات»[3]) قدرت این قبیله را در برابر دیگر اعراب ساکن در سیستان دو چندان کرد.

حوادث عراق و تأثیر آن بر شرق قلمرو اسلامی، نقش ویژه ای در آشوب های مکّرر سیستان داشت . با تزلزل پایگاه امویان در این سرزمین، زمینه برای فعالیت گروه‌هایی چون خوارج فراهم گشت. روش اجرایی مدیران اموی در سیستان، استفاده از سیاست عدم توازن و قرار دادن قبایل در مقابل یکدیگر برای تسلط بر اوضاع داخلی بود. این رفتارها با اصول ابتدایی خوارج مغایرت داشت. خصومت های قبیله‌ای اعراب تا پایان دوران اموی در نوسان بود و نتیجه‌ی آن ضعف اعراب در روابط خارجی و ناآرامی در وضعیت عمومی جامعه و عدم ثبات در مرزهای سیستان بود.

تحکیم پایه های حکومت عبدالله بن زبیر در بصره، باعث تحولی عظیم در اداره شرق ایران شد. هدف والی زبیری بصره تسلط بر دشمنان خارجی و تثبیت پایگاه اعراب در مرزهای سیستان بود. به همین جهت مصعب بن زبیر، عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر ـ را که پدرش سوابق طولانی در مدیریت این مناطق داشت ـ به سیستان فرستاد. وی نیز سپاهی از قبایل عرب سیستان را جمع‌آوری کرد و به جنگ رتبیل رفت. نیروهای عرب توانستند بر سپاه رتبیل غلبه یافته و او را به قتل برسانند. کسی که رتبیل راکشت مردی از قبیله‌ی تمیم به نام «أبو عَفراء مازنی تمیمی» بود.

عبدالعزیز نیز از توطئه اعراب بدوی در امان نماند. این بار بدویان تمیم توطئه کردند تا والی سیستان را وادار به ترک این استان کنند. عبدالعزیز بن ناشِرَة تمیمی که مسئولیت

---

۱. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۹۲؛ تاریخ سیستان، صص ۱۰۴ـ۱۰۳.
۲. نک: باسورث، همان، ص ۱۱۲.
۳. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۰۴ـ۱۰۳.

مدیریتی اموال سپاه را بر عهده داشت باکمک وکیع بن ابی سود غُدانی تمیمی، عبدالعزیز بن عبدالله بن عامر را از زرنگ بیرون راند و خود بر این شهر تسلط یافت.

این بدوی تمیمی نیز نتوانست بر اریکه قدرت پایدار بماند و پس از مدتی در گذشت. چنین می نماید که این حادثه، پوششی بر واقعیت بوده است. چراکه یکی از شاعران بنو تمیم به نام أبوحِزابَة حَنظَلَة بن عَرادَة تمیمی در شعری که سرود، پس از معرفی شخصیت عبدالعزیز بن ناشرة گفت این قریش بود که او را سرکوب کرد. با توجه به این خبر ـ که به استناد از فتوح‌البلدان است ـ به نظر می رسد مرگ عبدالعزیز بن ناشرة با توطئه‌ای که والیان عبدالله بن‌زبیر در آن نقش اساسی داشتند، صورت گرفته است[1]؛ چراکه پس از این بار دیگر عبدالعزیز بن عبدالله با حمایت و پشتیبانی آل زبیر وارد سیستان شد و تا سال ۷۲ هـ. در این ولایت ماند.[2]

چنین می نماید که اقتدار و تسلط عبدالعزیز بن عبدالله بر سیستان، به مخالفان فرصت عمل نداد. با محو دو تن از بدویان با نفوذ تمیم از سیستان، والی زبیری این خطّه کوشید با بهره‌برداری از خصومت های قبیله‌ای بکربن وائل و تمیم، پایه های امارت خود را در سیستان تقویت کند. از طرف دیگر ضعف و از هم پاشیدگی نظامی ترکان و فقدان یک فرمانده قوی، مانع از دست‌اندازی ترکان به مرزهای سیستان می شد. عدم ثبت اخبار مربوط به این حادثه، دلیلی بر اثبات این مدّعا است. توجه به وضعیت داخلی سیستان این نکته را تأیید می کند که روحیه‌ی مردم و برخی از اعراب سیستان در جهت استقلال طلبی بوده است.این درحالی بود که گروه هایی از اعراب نیز برای تحکیم پایه‌های قدرت خود و غلبه بر جو متشنّج سیستان و دفع فتنه های خوارج نیاز به یک پشتوانه قوی و متمرکز داشتند.

ب) خراسان

یزید بن معاویه، سَلْم بن زیاد بن ابیه را به خراسان فرستاد. او به همراه جنگاوران و سرداران بصره که ابوحِزابة حَنظَلَة بن عرادة و عمران بن فُضَیل بُرجَمی و عَبّادبن حُصَین حبطی از قبیله‌ی تمیم در بین آن‌ها حضور داشتند، عازم خراسان شد[3]. حمایت این افراد باعث موفقیت سلم در روابط خارجی شد. پیروزی وی در فتح خوارزم که از لحاظ اقتصادی اهمیت داشت و شکست ترکان، توجه شام را به او جلب کرد[4] و حسادت عبیدالله بن زیاد را

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۸۶.
۲. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۰۷ـ۱۰۵.
۳. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۱ـ۲۴۰، یعقوبی، البلدان، صص ۲۹۹ـ۲۹۸.
۴. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۸۰.

برانگیخت[۱]. سلم بن زیاد پس از مرگ یزید بن معاویه از مردم برای خود بیعت گرفت.[۲]

چنین می نماید که مهم ترین عواملی که سلم را در این کار تحریک کرد، ضعف حکومت مرکزی، رقابت میان سلم و عبیدالله بن زیاد و همچنین اقدام عبیدالله بن زیاد در فراخواندن مردم عراق به بیعت با خود بوده است. سلم نیز با استفاده از جهل سیاسی مردم و احتمال این که مردم خراسان هم‌چون عراق خواهان استقلال هستند و همچنین حمایت برخی از سرداران بصره؛ از مردم بیعت گرفت. ولی اشعار حَنظَله بن قِیس بن عُروَة تمیمی که در رثای یزید بن معاویه سرود، مانع موفقیت سلم شد[۳]. سلم که از شورش مردم می ترسید، عَرفَجة بن عامر سعدی (از بنی سعد تمیم) را بر امور خراسان منصوب کرد و خود عازم شام شد[۴]. به نظر می رسد که او از حضور سرداران تمیمی و توطئه این قبیله در خراسان هراس داشته است، ولی انتصاب "عرفجة نیز"، پایدار نبود. از یک طرف غلبه برخی از سرداران وی (از جمله سلیمان بن مرثد جشمی تمیمی و اوس بن ثَعلَبة تمیمی،) بر شهرهای خراسان، مرو رود، فاریاب، جوزجان، و طالقان و هرات[۵]؛ و از طرف دیگر اصرار عبدالله بن خازم سُلَمی نسبت به تصرف خراسان[۶]، باعث آشفتگی و وضعیت اداری خراسان شد. ابن خازم با قتل عرفجة بن عامر سعدی و سرکوب شورش سرداران نظامی[۷]، نشان داد که توان اداره خراسان را دارد. او برای ایجاد پشتوانه مستحکم با حرکت عبدالله بن زبیر ارتباط برقرار کرد[۸] و با حمایت بنو تمیم که یک قبیله‌ی مضری و قدرتمند بود، بر تعصبات قبیله‌ای خراسان فایق آمد. او با بهره برداری از کمک ازدیان و بنی‌تمیم، ترکان را از هرات بیرون راند[۹]. روش ایجاد اختلاف میان قبایل (به منظور تحکیم پایه های امارت عمّال اموی در خراسان) و استفاده از بنو تمیم (به منظور تفوق بر شورش های محلی) بسیار مؤثر بود. ابن خازم برای تحکیم روابط خود با قبیله تمیم، با آن‌ها پیوند سببی برقرار کرد[۱۰] و فرماندهی بنی‌تمیم را در جنگ با ترکان به

---

۱. این امر در عدم ارسال سپاه کمکی نقش به سزایی داشت. نک: "مقدسی، همان، ج ۶، ص ۱۵."
۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۸.
۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، صص ۱۶۹ـ۱۶۸.
۴. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲ـ۲۴۱.
۵. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۴۹۶ـ۴۹۲.
۶- نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲-۲۴۱؛ ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۲۸.
۷. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲ـ۲۴۱.
۸. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۹۲.
۹. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۰؛ طبری، همان، ج ۷، صص ۴۹۵ـ۴۹۲.
۱۰. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۴۹۷.

زُهَیر بن حَیّان عَدَوی سپرد[۱]. این عوامل تأثیر بسزایی در حضور فعال بنو تمیم در جنگ با ترکان داشت. ابن خازم در امر اداره هرات نیز از این قبیله استفاده کرد. او شَمّاس بن دثّار عطارُدی تمیمی را مأمور تربیت پسرش «محمد» ـ که در این زمان والی هرات بود ـ کرد و سالار نگهبانی هرات را به بکیربن وَشّاح سعدی تمیمی سپرد. چنین می نماید که ترس ابن خازم از شورش بنو تمیم در هرات و جلب حمایت آنان و عوامل دیگری که در منابع نیامده است، باعث استفاده این قبیله در اداره خراسان شد. اقدام ابن خازم در دفع شورش سرداران سَلم بن زیاد، در دراز مدت باعث نفرت برخی قبایل از او شد. ابن خازم نتوانست خواسته های مقرّبان خود را تأمین کند. در نتیجه او به تدریج راه عناد را با آنان در پیش گرفت. بیعت با عبدالله بن زبیر، باعث تغییر روابط او با قبایل مضری و به ویژه بنو تمیم شد[۲]. وی خواهان رقیب نبود به همین جهت دستور اخراج این قبیله را از هرات صادر کرد. این امر باعث واکنش‌های متفاوتی از آن‌ها شد. شمّاس بن دثّار با او مخالفت کرد و بکیر دستورات ابن خازم را اطاعت کرد. چنین می نماید که بنو تمیم در هرات شورش کرده بودند و ابن خازم می‌خواست شورشیان را دفع کند. عدم همراهی شمّاس نشان داد که توطئه‌ای در پیش است[۳] واکنش جدّی بکیر تا حدی این توطئه را خاتمه داد.[۴] در حالی که ردپای آن در مناطق دیگر دیده می‌شد[۵]. اقدامات ابن خازم در حمایت از رفتار محمد بن عبدالله سلمی، در قتل دو نفر از بنو تمیم، باعث جدایی این قبیله از وی و توسل به آل مروان شد این امر مخالف ها را علنی کرد و قتل والی را به همراه داشت که افرادی از بنی مالک بن سعد تمیم در قتل والی هرات شرکت کردند. موضع گیری برخی از افراد قبیله تمیم غیر از این بود. این افراد به پاس وفاداری به ابن خازم، از شمشیر او در امان ماندند.[۶]

دامنه شورش به شهرهای مرو رود و مرو و طالقان هم رسید. در مرو بنی جُشم و بنی سعد تمیم و گروه‌های دیگر که مخالف حکومت آل زبیر بودند، به شورشیان هرات پیوسته و حَریش بن هِلال سعدی تمیمی را به فرماندهی خود برگزیدند. بُکَیربن وَشّاح تمیمی در مقابل شورشیان مقاومت زیادی کرد و حتی در برخورد با آن ها یکی از بنی عطارد را به قتل رسانید. سرانجام بین شورشیان اختلاف افتاد و هر گروه به رهبری یک نفر در یکی از نقاط

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۵۷.
۲. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲ـ۲۴۱.
۳. نک: طبری، همان، ج ۸ صص ۵۹۴-۵۹۳.
۴. نک: ابن اثیر، همان، ج ۴، صص ۲۰۸ـ۲۰۷.
۵. نک: گردیزی، همان، صص ۲۴۲ـ۲۴۱.
۶. نک: طبری، همان، ج ۸ صص ۵۹۸ـ۵۹۳.

شورش مستقر شدند.[۱]

ابن خازم به شدت شورش عثمان بن بشر مازنی تمیمی را ـ که در قتل والی هرات نیز شرکت داشت ـ [۲] در قصر فَرتَنا سرکوب کرد و با تدبیر، جنگاوران تمیم را از قصر بیرون کشید و به قتل رساند. علت قتل آن ها گرفتن انتقام خون محمّد بود که با توصیه پسر دیگر ابن خازم (موسی) جنبه عملی به خود گرفت .وجود قاتلان محمد در بین مقتولان، این ادعا را ثابت می کند[۳]. اقدام ابن خازم چندان شدید بود که احنف از آن به کینه خواهی قبیله‌ای یاد می‌کند.[۴]

برخورد والی خراسان با حریش بن هلال سعدی تمیمی منجر به نبرد «مُـلحَمَه» شد و نتیجه آن صلح با حریش و عقد شرایطی بود که به نفع او تمام شد.[۵]گروهی از بنو تمیم به ریاست بُجَیر بن ورقاء صریمی تمیمی در نیشابور و گروهی نیز در مرو شوریده و ابن خازم را از امارت خراسان خلع کردند. این فتنه ها به شدّت ابن خازم را ترساند[۶]. وی به سختی تا پایان حکومت آل زبیر در خراسان ماند[۷].

دقت در نقش بنو تمیم در دوران امارت ابن خازم در خراسان نشان می دهد که :

۱ـ بنو تمیم با ابن خازم در امنیت داخلی و ثبات خارجی همراهی کردند.ولی تغییر رویه والی خراسان و عدم تأمین نیازهای این قبیله باعث جدایی آن ها از یکدیگر شد.

۲ـ بنو تمیم در دوران امارت ابن خازم به چند گروه تقسیم می‌شدند.

● گروهی به رهبری بُکَیربن وَشّاح سعدی که طرفدار ابن خازم بودند.

● گروهی که به رهبری حریش بن هلال سعدی تمیمی از سرداران ناراضی ابن خازم بودند که با تأمین مالی و مقامی راضی شدند.

● گروهی به رهبری قاتلان محمد، چون عثمان بن بشر مازنی، طرفدار امویان بوده و قصد توطئه داشتند که ابن خازم به شدت با آن‌ها برخورد کرد.

● گروهی به رهبری بُجَیربن ورقاء صریمی تمیمی آشوب طلب بوده و قصد تسلط بر برخی شهرهای خراسان و ایجاد ناامنی در این ولایات را داشتند.

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۵۷ـ۲۵۶.
۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۰.
۳. فرتنا مکانی در مروی خراسان بوده است. نک: "یاقوت حموی معجم البلدان، ج ۴، ص ۱۱۸ «در مورد این حادثه نک: "بلاذری"، فتوح البلدان، صص ۴۰۱ـ۴۰۰؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۷۰۰ـ۶۹۵."
۴. نک: دیوان فرزدق،ج ۲، ص ۲۸۸ـ۲۸۷.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۰۹ـ۲۰۷.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۱ـ۴۰۰.
۷. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۵۵.

۳ـابن خازم همواره از فتنه طوایف و سرداران بنو تمیم می ترسید. علت این امر آن بود که وی در ابتدا از این قبیله حمایت و از آن ها در سرکوب قبایل دیگر استفاده کرد. ولی در حال حاضر این قبیله مدعی پرقدرت او محسوب می‌شدند.

ج) ری

تحولات عراق و شام باعث پاره پاره شدن قلمرو اسلامی و تشدید خصومت قبیله‌ای اعراب شد. نتیجه‌ی این امر آن بود که ایرانیان از این فرصت برای باز پس گرفتن حقوق از دست رفته خود تلاش کردند. همانند همین عمل در ری دیده می‌شد. مردم ری و زرتشتیان این منطقه به فرماندهی فَرخّان رازی علیه حکومت اعراب شوریدند و بر ری تسلط یافتند.

از آن جایی که مناطق جبال تحت نظارت کوفه اداره می شد، عامر بن سعد، والی کوفه، محّمد بن عُمَیر بن عَطارد تمیمی را با سپاهی به مقابله شورشیان فرستاد، ولی محمد بن عمیر شکست خورد. حاکم کوفه، عتّاب بن ورقاء ریاحی تمیمی، را اعزام کرد. عتّاب، فرخان رازی را کشت و سپاهیانش را متواری کرد.[۱] در توضیح این حادثه باید گفت: مرگ یزید بن معاویه و ناآرامی های کوفه زمینهٔ شورش ری را فراهم کرد. این شورش ماهیّت ملّی ـ مذهبی نیز داشت و هدف آن بازگشت به ایران پیش ازاسلام و احیاء افتخارات گذشته و همچنین محو تسلّط اعراب بود؛ ولی چون محلی بود و بدون برنامه‌ریزی و ساماندهی مشخص صورت گرفت، حاکمیت کوفه به سرعت وارد عمل شد. از سوی دیگر عدم گسترش این حرکت در نقاط دیگر و نبود مبنای منطقی برای ادامه آن، می‌تواند ماهیت شورشی آن را اثبات کند که این شورش هدف خاصی را دنبال نمی‌کرد و نمی‌توانست نیازهای مخالفان حکومت عرب را تأمین نماید.[۲]

د) اصفهان

امارت اصفهان در زمان خلافت مروان بن حکم، به هُذَیل بن قیس عنبری تمیمی واگذار شد. این دوران مقارن با مهاجرت طایفه بنی عنبر بن عمرو بن تمیم به ایران و استقرار آن‌ها در

---

۱. نک: خلیفة بن خیاط، همان،ص ۲۰۰؛ ابن اثیر، الکامل،ج ۴،ص ۱۴۴.

۲. برای اطلاع از تلاش ایرانیان برای دست یابی به استقلال پیشین خود نگاه کنید به: "ناث و دیگران،اسلام در ایران، شعوبیه، نهضت مقاومت ملی ایران علیه امویان و عباسیان،ترجمه محمودرضا افتخار زاده و محمدحسین عضدانلو،چاپ اول، انتشارات موسسه نشر میراث های تاریخی اسلام و ایران، تهران، ۱۳۷۱ش/ ۱۹۹۲م، و تحقیق بیش‌تر در : محمودرضا افتخارزاده،اسلام و ایران (مذهب و ملیت ایرانی)،چاپ اول،انتشارات قلم،تهران،۱۳۷۷هـ ش ؛ حسین علی ممتحن،نهضت شعوبیه،چاپ دوم،شرکت سهامی با همکاری انتشارات امیر کبیر،تهران، ۱۳۷۰هـ ش.

اصفهان بود[۱]. چنین می نماید که شورش های اعراب و ایرانیان و بی ثباتی پایگاه کارگزاران اموی، هذیل را بر آن داشت تا با اسکان این طایفه در منطقه تحت نظارت خود، قلمرو حکومتی‌اش را بااستفاده از نیروهای قابل اعتماد اداره کند.

"عتّاب بن ورقاء ریاحی تمیمی" نیز والی زبیری اصفهان بود که نقش مهمی در دفع فتنه خوارج در مناطق جبال داشت.[۲]

"محمد بن عُمَیر بن عَطارد تمیمی،" والی مُصعَب بن زبیر در آذربایجان بود. امارت وی هم زمان با شورش خوارج در ایالت جبال بود که به همراه عتّاب بن ورقاء این شورش را فرونشاند.[۳]

۳ـ مواضع متفاوت تمیم در فتنهٔ خوارج در ایران

حوادث پی در پی عراق سبب تقویت خوارج و گسترش آن ها در بلاد اسلامی گردید. رهبر خوارج در این زمان «نافع بن أزرق تمیمی» بود که در جنگ با نیروهای اعزامی عبیدالله بن زیاد پیروز شد[۴] و برای اتصال به یک پشتوانه قوی به حجاز رفت. عبدالله بن زبیر تمایلات ضد اموی و ضد علوی داشت. ولی اختلاف بینش عبدالله بن زبیر و خوارج در مورد «عثمان» باعث جدایی آن‌ها از یکدیگر و بازگشت خوارج به عراق شد. شاخه های بنو یربوع و بنو حنظله و بنو سَلیط بن یربوع و بنو ماحوض تمیم در این گروه قرار داشتند. علاوه بر این، هشت نفر از رؤسای خوارج از بنو تمیم بودند که در عراق بیش از پیش تقویت شدند[۵] ولی اختلاف خوارج نسبت به افراط و تفریط در اصول عقاید و چگونگی برخورد با مسلمانان باعث جدایی و تفرقه آنان در بلاد اسلامی شد[۶].

مهم‌ترین گروه خوارج که در شرق قلمرو اسلامی گسترش یافت «أَزارقه» بود. این گروه تندروترین فرقه خوارج منسوب به نافع بن ازرق تمیمی بود. افراط نافع در تکفیر مردم و قتل و غارت بلاد اسلامی باعث جدایی خوارج از او شد[۷]. نافع در سخنوری قدرت فوق

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۰۶.
۲. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۶۶ـ۲۶۳؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۷۶۴ـ۷۶۲؛ در جای دیگری به طور مفصل خواهد آمد.
۳. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، صص ۸۹۶ـ۸۹۵.
۴. نک: دینوری، همان، صص ۲۷۰ـ۲۶۹.
۵. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۲۶ـ۲۲۵. علت گرایش قبیله تمیم به خوارج، پیش از این در پیکارهای دوران خلافت علی‌بن‌ابی طالب(ع) آمد.
۶. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۵۱۵ـ۵۱۳.
۷. وی فرزندی نداشت و در سال ۶۵ هـ در جنگ با سپاه بصره کشته شد. نک: "ابن رسته، همان، ج ۷، ص

العاده داشت و توانست به سرعت در اهواز و اطراف آن مستقر شود و پیروان خود را تقویت کند، این امر باعث واکنش شدید بصره شد. نافِع در نخستین مرحله برخورد با سپاه بصره به قتل رسید و جانشینانش ـ که از بنو تمیم بودند ـ نیز در نبرد با فرماندهان بصره کشته شدند. نکته جالب توجه این است که هر بار یکی از رهبران خوارج کشته می شد، فرمانده سپاه بصره نیز به قتل می رسید. ولی این به معنای از هم گسستگی سپاه خوارج نبود.[1] در حالی که سپاه بصره چنین نبود و فرماندهی سپاه بصره را حارثة بن بَدر غُدانی تمیمی بر عهده داشت که مانع تفرقه آن ها شد.[2]

علت شکست سپاه بصره را باید در اکراه سران این شهر از جنگ با خوارج دانست. احنف بن قیس تمیمی یکی از ایشان بود. چنین می‌نماید که وی ثبات حاکمیت سیاسی بصره را لازم تر از هر چیز دیگر می دانست و از سوی دیگر عدم وجود یک حاکم مقتدر، احنف را بر آن می داشت تا برای حفظ مواریث گذشته‌ی بصره این شهر را از مسیر تحولات سیاسی دور کند. نباید از نظر دور داشت که وی به عنوان یکی از بزرگ ترین اشرافیت قبیله‌ای بصره به امنیت و ثبات سیاسی بصره سخت نیازمند بود. پس از آن که کارگزاران عبدالله بن زبیر بر بصره غلبه یافتند، احنف تنها راه مقابله با خوارج را اعزام مهلّب بن ابی صفرة ازدی به میدان جنگ می‌دانست. این امر مورد تأیید عبدالله بن زبیر نیز قرار گرفت. احنف دفع خوارج را مهم تر از توجّه به تعصّبات قبیله‌ای می‌دانست و همین امر باعث حسادت حارثه بن بدر غُدانی تمیمی که پیش از این مدعی امارت بصره و فرماندهی سپاه بصره بود، واقع شد. لذا به سرعت عقب نشینی کرده و در راه بازگشت به بصره در رود کارون غرق شد.[3]

قبیله تمیم و شخصیت های کشوری این قبیله در کنار قبیله ازد، در جنگ های مهلّب با خوارج در این دوره حضور فعال داشتند. جنگ های «دولاب»[4]، «شوشتر»[5]، «سُلی و سُلبَری» و «أرجَان» مهم‌ترین میدان برخورد خوارج با سپاه بصره در این دوره بودند. در جنگ سُلی و سُلبَری[6] بود که توطئه بنی عدویه تمیم و انتشار خبر مرگ مهلّب باعث تفرقه

۲۱۷، زرکلی، همان، ج ۱، ص ۲۹۱." برای شرح حادثه نک: "طبری، همان، ج ۷، صص ۵۱۵ـ۵۱۳."

۱. یکی از این فرماندهان ربیعة بن أجرم تمیمی بود. نک: "ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، صص ۱۳۸ـ۱۳۴؛ مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۲۷ـ۲۲۴ به بعد."

۲. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۵۲۰ـ۵۱۳.

۳. همان، صص ۵۹۱ـ۵۹۰.

۴. دولاب مکانی در اهواز بوده است. نک: "ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۱۳۴". در مورد این واقعه نک: "طبری، همان، ج ۷، ص ۵۸۴".

۵. نک: دینوری، همان، صص ۲۴۱ـ۲۴۰.

۶. سُلی و سلبری نام کوهی در مناذر از نواحی اهواز بوده است، نک: «یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ←

سپاه بصره و شکست مهلّب در مرحله اول جنگ شد، ولی کشف توطئه توسط یکی از بنی سعد تمیم و فرماندهی مهلّب و مقاومت ازدیان و حمایت شاخه های بنویربوع و بنوهُجَیم تمیم از وی، باعث قتل رهبر تمیمی خوارج و متواری شدن این گروه شد[۱].

در نبرد «أرّجان» عبیدالله بن ماحوز تمیمی کشته شد و زبیر بن ماحوز تمیمی جانشین او شد: پس از آن خوارج در بلاد مرکزی متواری شدند[۲].

تسلط مصعب بن زبیر بر عراق و ترس او از تسلط مهلّب بر جنوب ایران او را بر این داشت تا مهلب را از فرماندهی سپاه بصره عزل کند.[۳] نتیجه‌ی این امر قدرت یابی دوباره خوارج و شکست های مکرر مسلمانان در برابر آنان شد. در جنگ «شاپور» ـ که فرماندهی سپاه بصره را عُمیر بن عبیدالله‌بن‌مُعَمَّر تیمی بر عهده داشت ـ مقاومت مسلمانان و حضور فعّال مُجاعَة بن سعر تمیمی ـ که مأمور جمع آوری خوارج به فارس نیز بود ـ و عَطیّة بن عَمرو عَنبَری تمیمی[۴] باعث شکست خوارج شد[۵]. نبرد «پل طهستان» ـ در اصطخر فارس، خوارج را به مناطق مرکزی ایران عقب راند.[۶] آن‌ها پس از استقرار در اطراف اصفهان و تقویت نیروهای خود به طرف کوفه حرکت کردند. برخلاف موضع‌گیری متفاوت مردم کوفه نسبت به خوارج، امیر کوفه ـ قباع ـ ابراهیم‌بن مالک اشتر نَخَعی را در رأس سپاهی به جنگ با خوارج اعزام کرد. در این سپاه شَبَث بن رِبعی تمیمی و محمد بن عُمیر بن عطارد تمیمی شرکت داشتند. شدّت خطر خوارج چنان قوی بود که تعصبات قبیله‌ای و گرایش های سیاسی نیز نتوانست در روحیه مردم کوفه تغییری ایجاد کند. سپاه کوفه، خوارج را در منطقه «بانْقیا» شکست داد و آنان را به بلاد مرکزی ایران و جبال عقب راند.[۷]

تدابیر عتّاب بن ورقاء ریاحی، والی زبیری اصفهان، باعث شکست سهمگین خوارج شد.[۸] وی با کمک محمدبن عُمَیر بن عطارد تمیمی ـ که او نیز والی زبیری آذربایجان بود ـ شورش خوارج را در ری و طبرستان فرو خوابانید؛ ولی نتوانست آن را ریشه کن کند.[۹]

صص ۱۱۱ـ۱۱۰».

۱. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۵۷ـ۲۵۱.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۱۹۱ـ۱۸۶.

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۶۹.

۴. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۲۷.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۲۷۲ـ۲۷۱.

۶. نک: طبری، همان، ج ۷، صص ۷۵۷ـ۷۵۳.

۷. نک: ابن مسکویه، همان، ج ۲، صص ۱۸۴ـ۱۸۳.

۸. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۶۶ـ۲۶۳.

۹. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، صص ۸۹۶ـ۸۹۵.

برکناری مُهَلَّب بن اَبی صُفرة، زمانی صورت گرفت که مسلمانان نیاز مبرم به او داشتند. شاید اگر اصرار مصعب بن زبیر نبود مهلّب فتنه خوارج را در اهواز سرکوب کرده و مانع گسترش آن در نقاط مختلف ایران شده بود. با انتخاب دوباره وی خوارج در تنگنا قرار گرفتند. مهلّب تا فروپاشی ازارقه با هوشمندی و اقتدار، فرماندهی سپاه بصره را در اختیار گرفت.

پس از آن که مروانیان بر عراق تسلّط یافتند. قدرت مهلّب بیش از پیش فزونی یافت. نبرد «سولاف»، «اِربَک»، «اهواز»، «آسْک»، «شاپور»[1] و «نوبندجان» از مهم ترین درگیری های مهلّب با خوارج بود. در این دوران بنو تمیم در بدنه اصلی نیروهای بصره قرار داشت[2].

در نبرد «سولاف»، حریش بن هلال سعدی و عبیدالله بن زیاد بن ظبیان تمیمی، فرماندهان مهلّب در قسمت های مختلف سپاه بودند. این نبرد هم زمان با شکست مصعب در جنگ مَسکِن و خاتمه تسلط آل زبیر بر عراق بود.[3]

در نبرد اِربَک، عَطیة بن عمرو عنبری تمیمی یکی از فرماندهان سپاه بصره بود. در نبردهای دیگر نیز عمرو القِناء تمیمی و مجاهد بن عاصِم عَنبری تمیمی در سپاه خوارج حضور فعال داشتند.[4]

با بررسی فتنه خوارج که یکی از مهم ترین تحولات ایران و عراق در این دوره به شمار می رفت، می توان نتیجه گرفت که درگیری مدعیان قدرت با یکدیگر باعث تقویت خوارج و انتشار آن‌ها در بلاد اسلامی می‌شد. با توجه به این امر می توان به نکات زیر پی برد:

۱ـ قبیله‌ی تمیم در ترکیب اصلی سپاه عراق و خوارج، حضور فعال داشت.

۲ـ اصول عقاید خوارج فراتر از تعصّبات قبیله‌ای و گرایش های سیاسی و عصبیت های عربی بود. به همین سبب شخصیت‌های لشکری این قبیله در مقابل هم قرار می گرفتند.

۳ـ برخورد شدید والیان تمیمی اصفهان و آذربایجان با خوارج تأثیر به سزایی در دور کردن این گروه از نقاط مرکزی ایران و جبال داشت.

۴ـ محدودیت هایی که مهلّب در جنگ با خوارج داشت، مانع غلبه کلی وی بر این گروه می‌شد.

۵ـ فتنه خوارج یکی از مهم ترین دغدغه های عبداللّه بن زبیر در عراق و ایران محسوب می شد. همین امر سبب دور ماندن وی از مسائل داخلی و تأمین نیازهای اقتصادی مردم می گردید. فقدان مدیریت مقتدر سیاسی متمرکز مانع تسلط والیان زبیری بر دو شهر بصره و

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۱۹۷ـ۱۹۱.

۲. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴. نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۱۱.

کوفه و تجهیز نیروهای مهلّب در جنگ با خوارج می شد.

اختلاف سران خوارج باعث تفرقه آنها و تشکیل چهار فرقه اصلی خارجی شد که به أزارقه، نجدیّه، اباضیه و صُفریّه شهرت یافتند. مؤسسان سه فرقهٔ أزارقه (نافع بن أزرق تمیمی) و اباضیه (عبدالله بن اباض سعدی تمیمی)[۱] و صُفریّه (صالح بن مُسَرَّح یا سعد و به روایتی عبداللّه بن صفّار سعدی)[۲] از بنو تمیم بوده‌اند. با توجه به آن که أزارقه در ایران و صفریه در عراق و جزیره فعالیّت می کردند. بعد از این در باره این فرقه یاد خواهیم کرد.

۳. تمیم در نیمه دوم خلافت عبدالملك مروان و ولید

۱ـ نقش قبیله‌ی تمیم در تحولات عراق

پس از تسلط عبدالملک بن مروان بر عراق، قبیله‌ی تمیم به حمایت از امویان پرداخت.[۳] شواهد این مدعا حضور رسمی و غیررسمی بزرگان و سران این قبیله در شام و مشاورت با خلیفه[۴] و دخالت در عزل و نصب جانشین عبدالملک بود.[۵] مروان قبیله پیش از این نیز حکومت سفیانیان را تأیید کرده بودند، ولی ضعف امویان شام و آشوب بلاد اسلامی در تغییرات مکرر مواضع قبایل تأثیر فراوان داشت. تدابیر عبدالملک و کارگزارانش در جهت جلب توجه قبیله تمیم عراق بود و این در اداره ایران تأثیر بسزایی داشت.

---

۱. برای اطلاع از این فرقه نک: "ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲۲؛ طبری، همان، ج ۷، ص ۵۱۷." این فرقه زمانی پدید آمد که عبدالله بن اباض از خوارج افراطی کناره گرفت و راه اعتدال برگزید. عبدالله ابن اباض پس از ابوبلال مرداس بن ادیّة تمیمی ریاست این فرقه را به عهده گرفت و چون عبدالله فقیه بود او را در منابع اباضیه امام التحقیق و امام القوم و امام المسلمین خواندند سبب قعود و اعتدال عبدالله بن اباض سازش با عبدالملک بن مروان و همراهی با وی بر ضد ابن زبیر بود. ولی در زمان حجاج بن یوسف بیش تر خوارج کشته و بسیاری از بزرگان ایشان به عمان تبعید شدند. در زمان عمربن عبدالعزیز، ابوعبیدة مسلم بن کریمه تمیمی ایرانی رئیس فرقه خوارج اباضی بود که یک مرکز تعلیمی در بصره ایجاد کرد و روابط دوستانه با خلیفه داشت. عباسیان نیز در ابتدا از آن ها حمایت می کردند ولی با مرگ ابوعبیده اباضیه نیز از رونق افتاد. تبلیغات ابوعبیدة عامل نفوذ خوارج درمناطقی ازایران مثل قشم و فارس و کرمان وخراسان شد. سبب این امر وجود داعیان خارجی معروف به حملة العلم بود. اباضیه فرقه هایی هم داشته است. اباضیه مخالفان خود را کافر می دانند نه مشرک. ازدواج وارث با این گروه را روا می دانند. مرتکب گناه کبیره راکافر می دانستند(کافر نعمت نه کافر ملت). ر.ک:.محمد جواد مشکور، فرهنگ فرق اسلامی، با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه چی، چاپ سوم، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۳۷۵ ش، صص ۹ـ۶.

۲. نک: طبری، همان، ج ۷، ص ۵۱۷؛ ابن عبدربه، همان، ج ۱، ص ۱۵۲، ج ۲، ص ۲۰۸.

۳. نک: دیوان جریر، داربیروت، بیروت ـ لبنان، ۱۹۹۱ م، صص ۱۷۲ـ۱۷۰.

۴. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.

۵. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۶۷ـ۱۱۶۵.

تا پیش از انتصاب حَجّاج بن یوسف ثقفی، قبیله تمیم در عزل و نصب والیان اموی عراق نقش اساسی داشتند.[۱] به همین سبب حجّاج در حالی وارد عراق شد که اوضاع داخلی عراق نابسامان بود. او می بایست به عنوان یکی از عمّال مقتدر اموی در جهت تثبیت پایگاه آنان در عراق و از میان برداشتن مخالفان حرکت کند. اقدامات حجّاج برای شیعیان نفرت آور بود ولی برای مردم عراق وسایلی را فراهم کرد که باعث رضایت آن‌ها شد. او هر آن چه که باعث تحکیم پایه های حکومت اعراب در دورترین مرزهای شرقی می شد، اجرا کرد و برای اجرای برنامه های خود، از سرداران بزرگ آن زمان بهره گرفت.[۲]

الف) نقش تمیم در شورش علیه حجاج بن یوسف ثقفی

اشرافیّت قبیله‌ای و سران عراق به دلیل عدم شناخت روش های حکمرانی حجّاج و به منظور دخالت در کارهای عراق و به خاطر ترس از عقوبت حجاج با ورود او به عراق مخالفت کردند.[۳] ولی حجّاج کسی نبود که در مقابل آن‌ها سر فرود آورد؛ او می دانست که شورش این گروه چندان هم پایدار نیست و بسیاری از قبایل از او حمایت خواهند کرد که این امر به خواسته‌های پیشین آن‌هاباز می گشت. اشرافیت قبیله‌ای عراق به شدت طرفدار پول و مقام و حفظ منافع طبقاتی خود بود. یکی از دلایل جدا شدن آن‌ها از مصعب بن زبیر همین امر بود. با انتصاب حجاج بر عراق مقرری سران قبایل قطع شد[۴]. حجاج دفع این افراد را بر دادن مقرری که مُضِرّ خزانه مالیاتی عراق بود، ترجیح می داد. نتیجه این امر شورش سران قبایل و نارضایتی آن‌ها از وضعیت موجود شد لذا سران بصره (و نه شیعیان) به رهبری هُذَیل بن عِمران بُرجمی تمیمی و عبداللّه بن حُکَیم مجاشعی تمیمی در راس قبایل تمیم (به جز بنی حِبط) و عبدالقیس، و قبایل دیگر شورش کردند و عبدالله بن جارود عبدی را به فرماندهی خود برگزیدند. شورش به شدت گسترش یافت و مقّر حکومتی عراق تصرف شد و تبدیل به یک شورش عمومی شد. شورشیان، عبید اللّه بن زیاد بن ظِبیان تمیمی را بر قسمت راست و هُذَیل بن عِمران برجمی تمیمی را بر قسمت چپ سپاه گماشتند و به مقابله حجاج رفتند. حجاج با حمایت سرادران نظامی و شخصیت های اجتماعی بصره و برخی از قبایل بصره و همکاری عبّاد بن حُصین حبطی ـ که ریاست بنی حِبط و فرماندهی میمنه سپاه حجاج را بر

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۴۷ـ۳۴۶.

۲. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۵، صص ۱۳ـ۱۲.

۳. از جمله محمد بن عُمَیر بن عطارد تمیمی و عُمیر بن ضابی بُرجمی تمیمی نک: "طبری، همان، ج ۸، ص ۸۶۳"

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۳۸۲ـ۳۸۱.

عهده داشت ـ بر شورشیان غلبه کرد و پس از قتل عبدالله بن جارود عبدی، سپاهش را نیز متواری کرد. عبیدالله بن زیاد تمیمی به عمان پناهنده شد و عبیدالله بن حُکَیم مجاشعی و هُذَیل بن عمران تمیمی به قتل رسیدند و دیگر سران تمیمی عراق چون عَبید بن کَعب تمیمی و محمد بن عُمیر بن عَطارد تمیمی و حُصین بن أبی حُر عنبری حبس شدند.[1]

با شکست اتحادیّه سران قبیله‌ای عراق، اشرافیّت عرب به منظور حفظ منافع طبقاتی و اجتماعی خود در کنار حجّاج قرار گرفت و وی از این افراد برای سامان دادن وضعیت عراق استفاده های زیادی کرد[2].

جهت گیری های والی عراق مورد مخالفت برخی از افراد قرار گرفت. او مهم‌ترین مسئلهٔ فعلی عراق را جنگ با خوارج می‌دانست، لذا با اجبار و تهدید مردم، آن‌ها را به مقابله خوارج فرستاد. این امر مورد اعتراض عُمَیربن صنابی تمیمی بُرجَمی ـ که کهولت سن را بهانه کرده بود ـ واقع شد. حجاج می خواست با قتل یک نفر، نیروی نظامی عراق را در برابر خوارج تقویت کند. به همین سبب عُمیر راکشت.[3] او با این عمل نشان داد که با هرگونه دخالت سران قبایل در امور عراق مخالف است. به همین سبب اعتراض طایفهٔ بَراجم تمیم را ـ که به رهبری علی‌بن‌الحسین‌بن مبرد تمیمی در خون خواهی عمیر صورت گرفته بود ـ سرکوب کرد.[4]

ب) نقش صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم در تغییر دیوان عراق

تغییر دیوان، نخستین بار در شام و توسط عبدالملک بن مروان صورت گرفت.[5] این تغییر اساسی در جهت وحدت اسلامی و تسلط بر عناصر بومی و به منظور رهایی از وابستگی اداری و دیوان سالاری گذشته بود. تغییر دیوان عراق[6] در جهت تعقیب اقدامات عبدالملک در عراق و به منظور تسریع در امر استقلال اداری اعراب بود.

کسی که مسئولیت این کار را بر عهده گرفت صالح بن عبدالرّحمن، مولای بنو تمیم و از اسیران اعراب در سیستان بود که جذب دیوان سالاری عراق شد و در زمان امارت حجاج، سمت نویسندگی او را بر عهده گرفت.[7] اگر چه اقدام صالح به خاطر نارضایتی حجاح، از غلبه

---

۱. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، ص ۷۲۰؛ ابن حبیب، همان، ص ۴۸۲.
۲. مثل استفاده از محمد بن عُمَیربن عطارد تمیمی و خالد بن صَفوان تمیمی نک: «مسعودی، مروج الذهب، ج ۳، ص ۹۰» و عبدالله بن أهتم سعدی نک: «ابن فقیه، همان، صص ۱۶۴ـ۱۶۳» و دیگران ...
۳. وی در قتل عثمان شرکت داشت. «ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۲ـ۱۱».
۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۴، صص ۲۳۲ـ۲۳۰.
۵. نک: عسکری، الاوایل، ص ۱۸۷.
۶. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۴.
۷. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۳۱۱ـ۳۰۹.

موالی بر دیوان و به منظور تقویت نظارت اعراب بر کار عناصر غیر عربی شرق و عراق صورت گرفت.[1] ولی در حقیقت، هدف از این اقدام هم سو شدن با سیاست گذاری شام و محو میراث موالی در حکومت اعراب بود. صالح بن عبدالرحمن توانست موافقت حکومت شام و دیوان سالاری عراق را به دست آورد.[2] چراکه دوگانگی زبان و خط و تسلط یک زبان دیگر بر دیوان سالاری اعراب، امکان قدرت یابی تدریجی موالی را تسریع می کرد. به همین دلیل اقدام صالح به شدت مورد مخالفت دبیران ایرانی قرار گرفت.[3] پیامد تغییر دیوان آشنایی ایرانیان با زبان عربی و استفاده از آن در تکمیل زبان فارسی و شناخت فرهنگ اسلامی بود. اقدام صالح بن عبدالرحمن به عنوان یک ایرانی به نفع حکومت عرب بود و نتایج آن بیش از پیش متوجه ایرانیان می‌شد. از سوی دیگر او به عنوان مولای بنو تمیم مورد عنایت اعراب قرار گرفت و در دوران خلافت ولیدبن‌عبدالملک به عنوان امیر خراج عراق منصوب شد. این امر در تحکیم اقدامات پیشین صالح نقش بسزایی داشت.[4]

حجاج در امر نظارت بر عراق نیز از بنو تمیم استفاده کرد. به عنوان مثال عبدالرحمن‌بن‌عَبید و عَمرو بن یزید اُسیدی، شرطگان وی در عراق بودند.[5]

خلافت ولید بن عبدالملک (۹۶ـ۸۶هـ) در جهت تکمیل سیاست گذاری عبدالملک بود. به استناد دیوان فرزدق، ولید در بین بنو تمیم پرورش یافت.[6] روش های حکمرانی خلیفه جدید به صورتی بود که قبیله‌ی تمیم در آن حضور فعّال داشتند[7].

یکی از مهم‌ترین حوادث اجتماعی عراق در این زمان خشکسالی «دَهناء» عراق و مهاجرت طوایف تمیم ساکن این منطقه به ریف بود.[8] دهناء یکی از نخستین اقامت گاه‌های بنو تمیم بود که تا این زمان حاضر به ترک آن نشده بودند. این منطقه می توانست تکیه گاه قدرت تمیم عراق محسوب شود چراکه نسبت به نقاط دیگر اصالت خود را حفظ کرده بود. با

---

۱. نک: عبدالحسین زرین کوب، تاریخ مردم ایران، ج ۲، ص ۵۳.
۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۲۹۴.
۳. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۱۰۰.
۴. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۰.
۵. به ترتیب اسامی نگاه کنید به: «ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، صص ۸۳۱ـ۸۳۰؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۲۷۱».
۶. نک: دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۳۱۷ـ۳۱۳.
۷. نک: سیوطی، همان، صص ۲۶۷ـ۲۶۶؛ غریغوریوس، ابوالفرج اهرون (معروف به ابن العبری)، تاریخ مختصرالدول، ترجمه محمدعلی تاج پور ـ حشمت الله ریاضی، چاپ اول، انتشارات اطلاعات، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۷۴.
۸. نک: دیوان فرزدق، ج ۱، ص ۲۸۱. (رجوع کنید به فصل اول)

خالی شدن دهناء از جمعیّت، تمام آن چه که جزء افتخارات تمیم جاهلی محسوب می شد، از بین می رفت لذا فرزدق در شعری مهاجران را نکوهش کرد[۱]. از سوی دیگر استقرار مهاجران در اطراف عراق، نقش اساسی در تقویت تمیم عراق و تغییر ساختار شهری این منطقه داشت.

۲ـ نقش قبیلهٔ تمیم در تحولات خراسان

تثبیت خلافت عبدالملک بن مروان در عراق، منوط به تسلط بر شرق قلمرو اسلامی بود لذا از عبداللّه بن خازم سلمی، والی خراسان، خواستار بیعت و دعوت برای مروانیان شد او به شدت از آل زبیر حمایت می کرد.[۲] این امر باعث واکنش شدید شام شد؛ چرا که سخت نیازمند خراسان بود. پیش از این پایگاه قدرت ابن خازم به علت خصومت با قبایل عرب و درگیری های طولانی با بنو تمیم ضعیف شده بود. به همین دلیل عبدالملک بدون صرف هزینه های ویژه و از طریق نیروهای محلی او را از میان برداشت. وی با بُکیربن وَشّاح تمیمی که مسئولیّت های مهمّی در خراسان داشت، ارتباط برقرار کرد[۳]. در این زمان ابن خازم مشغول جنگ با بُجَیر بن وَرقاء تمیمی در نیشابور بود[۴]. قبیله‌ی تمیم یکی از ابزار پرقدرت اعراب در خراسان محسوب می شد. بُکَیر از نظر شخصیتی در مقابل بجیر قرار داشت. او پیش از این در جهت حمایت از حاکمیت سیاسی وقت عمل می کرد. در حالی که بجیر یک فرد شورشی بود که امکان مخالفت او با حاکم خراسان نیز وجود داشت. از سوی دیگر بجیر توانایی اداره خراسان را نداشت، در حالی که بکیر پیش از این توانایی های خود را در دفع شورش های محلی نشان داده بود. به همین جهت عبدالملک، بُکَیربن وشّاح را به عنوان نیروی نفوذی خود در خراسان برگزید و او را به امارت آن خطه منصوب کرد.[۵]

بکیر با استفاده از قبیلهٔ تمیم و کمک بُجَیربن وَرقاء صُرَیمی تمیمی، ابن خازم را از میان برداشت؛ ولی نتوانست بر اختلافات قبیله‌ای تمیم در ولایات فایق شود؛ چرا که بجیر نیز ادعای امارت خراسان را داشت. بکیر با اقتدار او را محبوس کرد.[۶]

انتصاب بکیر در جهت اهداف عبدالملک مبنی بر تثبیت قدرت اعراب و تقویت

---

۱. نک: دیوان فرزدق، ج ۱، ص ۲۸۱.
۲. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۸۳۵
۳. وی از بنی عوف بن سعد تمیم بود و به استناد بلاذری عامل مرویا نایب ابن خازم در خراسان بود. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۲ـ۴۰۱؛ خلیفة بن خیّاط، همان، ص ۲۲۹».
۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۸۳۴ـ۸۳۱.
۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۳.
۶. اختلاف بنو تمیم بین دو شهر مرو و نیشابور برای قاتل واقعی ابن خازم بود. نک: «طبری، همان، ج ۸، ص ۸۳۳؛ ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۲۰۵».

نیروهای نظامی در مرزهای شرقی بود. او کوشید در ماوراءالنهر پیش روی کند، ولی موفق نشد. حتی بکیر سعی در جذب ایرانیان داشت و تصمیم او مبنی بر فتح بخارا ناموفق ماند و چون بر مردم خراج‌های سنگین بست، زمینه های شورش آن‌ها را فراهم کرد[۱]. چنین می نماید که عراق در این زمان قادر به نظارت بر امور خراسان نبوده است.

بُکَیربن وشّاح تمیمی در طول امارت خود در خراسان(۷۴ـ۷۲ هـ)، بازماندگان ابن خازم را تهدید نمود[۲] و در زمینه اقتصادی اموال منسوب به آل زبیر را توقیف و ثبت دیوان خراسان کرد[۳] وی با این کار پایه های حکومت امویان را در شرق تحکیم کرد. ناتوانی بکیر در ایجاد پشتوانه قوی و تسلط بر اوضاع داخلی خراسان[۴] و موضع متفاوت بنو تمیم[۵] از یک طرف و ناتوانی در دفع نیازمندی های سپاهیان[۶] ـ که به علت جنگ های داخلی اعراب در تنگنای اقتصادی قرار گرفته بودند ـ پایه های امارت او را متزلزل کرد. بُکَیر بن وَشّاح به علت ترس از شورش طرفداران بجیر و شاید تعصبات قبیله‌ای، بجیر را از زندان آزاد کرد و او را در امر اداره خراسان به کار گرفت و با این کار به رقیب دیرینه خود، نیرویی دوباره بخشید. این امر باعث اعتراض دیگر قبایل عرب خراسان شد. این قبایل فردی از قریش را مایهٔ آرامش خراسان می دانستند.[۷] به همین سبب می توان گفت تمام عناصر داخلی و نفوذی شام[۸] زمینه های عزل بکیر و نصب اُمیّة بن عبداللّه قُرشی، بر خراسان را فراهم کرد.

با ورود امیه به خراسان، بجیر خود را به شدت به او نزدیک کرد[۹] و با توطئه های پی در پی عوامل بدگمانی امیه را نسبت به بکیر فراهم کرد. امیه می کوشید توانایی های بکیر را در امر اداره خراسان و ولایات آن به‌کار گیرد. در حالی که نفوذ بجیر چندان جدی بود که بلافاصله او را از مقام خود عزل و به مقامی دیگر منصوب می کرد. این امر باعث نفرت بکیر از بجیر شد. بکیر به دنبال فرصتی می گشت تا به امیه اثبات کند که بجیر با کینه خواهی قصد توطئه دارد.[۱۰]

---

۱. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۴۳.
۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۲.
۳. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۱۵۹.
۴. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۳.
۵. نک: گردیزی، همان، ص ۲۴۳.
۶. نک: ابن اعثم، همان، ج ۵، ص ۱۷۳.
۷. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۵ـ۴۰۲.
۸. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۲۰۸ـ۲۰۷.
۹. نک: ابن کثیر، همان، ج ۴، جزء ۹، ص ۴.
۱۰. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۸۶۲ـ۸۵۹ به عنوان نمونه اُمیه، امارت طخارستان و شرطگی خراسان را به بُکیر پیشنهاد کرد ولی به علت نفوذ بجیر آن را پس گرفت.

نقش قبیلهٔ تمیم در شورش علیه اُمیه بن عبدالله قُرشی:

لشکرکشی امیه به ماوراءالنهر فرصت خوبی برای بکیر محسوب می شد. این امر با عزل وی از فرماندهی سپاه اموی خراسان و توطئه های مشاوران تمیمی بکیر فراهم گردید. بکیر با تصمیم جدّی، ارتباط امیه را با این سوی آب قطع کرد و با شکست شمّاس بن دَثّار عُطارُدی تمیمی ـ که سمت فرماندهی نیروهای پشت جبهه امیه را بر عهده داشت ـ علناً در مقابل امیه قرار گرفت. والی خراسان که خطر شورش بکیر را جدی دانست از تصمیم خود منصرف شد و به خراسان بازگشت. شدّت و سرعت عمل امیه و مقاومت ضعیف طرفداران بکیر باعث شکست او شد و در پایان قرار شد بجیر از شرطگی امیه برکنار شود و بکیر دیگر شورش نکند.[1] بکیر هم از توطئه اطرافیان در امان نماند. جاه طلبی والی خراسان[2] و توطئه های دشمنان بکیر از یک طرف و ترس امیّه از پشتوانه مالی بکیر از طرف دیگر باعث قتل وی و دو تن از یاران تمیمی اش شد.[3]

برخلاف تمام تلاشی که امیه برای تحکیم پایه های قدرت خود در خراسان کرد؛ نتوانست مدت زیادی در خراسان بماند. علل و عواملی که در این امر مؤثر بود؛ عبارتند از:

۱ـ امیه در حالی وارد خراسان شد که حفظ این منطقه و جلوگیری از ادعاهای تجزیه طلبی آن در رأس کار امویان قرار داشت و لازم بود تا فردی از قریش که با خلیفه روابط نزدیک دارد[4] بر خراسان حکومت کند و بر تعصبات و تفاخرات قبیله‌ای فایق آید. پس از اثبات برتری قریش بر دیگر قبایل، امیه باید عزل و فرد دیگری بر خراسان منصوب می شد.

۲ـ ناتوانی امیه در اداره خراسان و صفات ناپسند وی،[5] باعث نارضایتی مردم و جدایی آن‌ها از او شد. نیاز شدید امویان به تقویت بنیهٔ مالی خود و تصاحب اموال دیگران ـ به منظور جلوگیری از شورش های احتمالی ـ و ناتوانی امیه در دفع تجاوزات ترکان و شورش های محلی[6] و قدرت یافتن نیروهای غیرمتعارف در امر اداره خراسان و صدور دستورات غیرمنطقی در مورد برخی از شخصیت های اجتماعی و متنفذ خراسان از مهم ترین دلایل تضعیف پایه های قدرت امیه در شرق قلمرو اسلامی بود. با توجّه به این امر به نظر می رسد امیه در سیاست گذاری داخلی و خارجی موفق نبوده و به تدریج نارضایتی مردم خراسان را

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۴۴۴ـ۴۴۳.
۲. همان، ص ۴۴۶.
۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۶، صص ۳۵۱ـ۳۵۰.
۴. نک: باسورث، همان، ص ۱۱۵.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۴۶.
۶. مثل ناتوانی در دفع شورش موسی بن عبدالله سُلَمی. نک: «طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۴۶ـ۱۱۴۵».

فراهم کرده است. او به جای حل اختلافات داخلی قبیلهٔ تمیم، آن را تشدید کرد و به این ترتیب ضربه های سنگینی بر وضعیت اقتصادی و معیشتی مردم که سخت به نظم آن نیازمند بودند، وارد ساخت.

۳ـ انتصاب حجّاج بن یوسف بر امور شرق و اهداف او در جهت تعقیب جدی فتوح و تقویت بنیه مالی اعراب با روش های امیه مغایرت داشت. لذا حجّاج نقش اساسی در عزل امیه داشت.[۱]

انتصاب مهلّب بن أبی صُفرة اَزدی در خراسان، با سفارش عَبدالرّحمن عَبْشَمی تمیمی[۲] ـ که احتمالاً شرطه حجاج بوده است ـ و با عنایت به خدمات پیشین او و موافقت کامل با شیوه حکمرانی حجاج صورت گرفت. ثبات سیاسی امویان در خراسان در این دوران منوط به تشدید تعصبات قبیله‌ای بود که پیامد آن چیزی جز گرایش قبایل مخالف به حرکت های شورشی نبود.[۳]

دخالت مهلّب در اختلافات داخلی قبیله‌ی تمیم نمونه دیگری از شکست برنامه های والی خراسان در برخورد با مسائل داخلی بود. او خصومت بنو تمیم را ـ که بر سر قتل بُکَیربن‌وشّاح تمیمی ایجاد شده بود ـ تشدید کرد. شخصیت های سیاسی و فرهنگی تمیم نقش مهمی در دو دستگی شاخه های مختلف این قبیله در خراسان داشتند.[۴] در این اختلاف عوف و أبناء (طرفداران بکیر) در مقابل مقاعس و بُطون (طرفداران بحیر) قرار گرفتند. اختلاف به صورت قتل‌های مکرر ادامه یافت و مهلّب بر شدّت اختلافات می افزود. تنها وساطت سران تمیم، این قبیله را از نابودی نجات داد. نتیجه‌ی این امر قتل بحیر و خون خواهان بکیر و غرامت هایی بود که دو دسته باید می‌پراختند.[۵]

فتح خراسان و ماوراءالنهر بدون حضور جدی مُضَریان ناموفّق می نمود. ناتوانی مهلّب در تعدیل روابط میان قبایل عرب خراسان درروابط خارجی او نمایان شد. او از مضریان در سپاه، کم‌تر بهره می برد و گاه سران آن‌ها را به بهانه های مختلف از سپاه دور می کرد. نتیجه‌ی این امر عدم موفقیّت مهلّب در برخی از حملات خارجی (مثل کِش) و اعتراض وسیع و

---

۱. نک: گردیزی، همان، ص ۲۴۴.
۲. نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۱۰۳۴.
۳. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، ص ۹۵.
۴. از جمله عثمان بن رَجاء عوفی که خاندان بکیر را تحریک می کرد و بُجیر بن ورقاء صریمی تمیمی که در نزد مهلّب، مخالفان خود را در تنگنا قرار می‌داد. نک: «ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۲۴».
۵. نک: طبری، همان، ج ۸ صص ۱۰۵۱ـ۱۰۴۷؛ ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۲۶۷ـ۲۶۶؛ ابن‌جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۲۴.

جدی مضریان علیه یمانی ها و اقدامات والی خراسان بود.[۱]

یزیدبن مهلّب پس از پدر، والی خراسان شد. وی مدتی طولانی در خراسان نماند. مهم‌ترین دلایل این امر، ناتوانی یزید در تأمین نیاز افراد نظامی و رفتار با مردم و تعدیل روابط قبیله‌ای[۲] و تغییر دیدگاه حَجّاج نسبت به آل مهلّب بود که قبیلهٔ تمیم در این زمینه نقش مؤثری داشت[۳].

نقش تمیم در شورش علیه مُفَضّل بن مهلّب

تسلط آل مهلّب بر خراسان، بی توجّهی به امور داخلی این منطقه، تلاش در جهت تشدید تعصّبات و اختلافات قبیله‌ای و دخالت های مکرر عراق باعث چند دستگی مردم خراسان و گرایش به حرکت‌های مخالف شد. هدف از این امر، دستیابی به منابع ثروت و تأمین نیازهای اقتصادی و اجتماعی والیان عراق بود این نارضایتی با روی کار آمدن مُفَضّل بن مهلّب به اوج خود رسید. مُضَریان به همراه ترکان و قبیله‌ی تمیم به موسی بن عبدالله بن خازم سُلَمی که در این زمان شورش کرده بود، پیوستند.[۴] با پیوستن بازماندگان فتنه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث و طرفداران عبداللّه بن خازم سلمی و همراهی جدّی ترکان و هِپتالیان ، شورشیان به سرعت قدرت یافتند مُفَضّل باکمک یمانی ها و برخی از سران مضری بر شورشیان غلبه کرد و اتحادیه مخالفان را در هم شکست. قتل موسی بن عبدالله بن خازم سُلمی توسط واصل بن طلیسة عنبری تمیمی و تسلیم شدن رَقَبة بن حرّ تمیمی ـ که از سرداران سپاه موسی بود ـ باعث تسریع اقدام مُفَضّل شد.[۵] این شورش به سه دلیل شکست خورد:

۱ـ اتحادیه مخالفان ترکیبی از عناصر ناهمگون و گاه مخالف و همراه با انگیزه های متفاوت بود.

۲ـ شورش ابن خازم یک اعتراض عمومی نسبت به تسلط یمانی ها بود که هدفش و دست‌یابی به امارت خراسان بود.

۳ـ این شورش انسجام یافته نبود و پشتوانه قوی مالی و نظامی نداشت.

با این شورش بر حجّاج ثابت شد که آل مهلّب در بین قبایل مضری خراسان جایگاه خوبی

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۴۲ـ۱۰۴۰؛ گردیزی، همان، ص ۲۴۵.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۳۱.

۳. مثل مشاورت عُبَیدة بن وَهَب تمیمی و خیاربن سَبَرة مجاشعی تمیمی در مورد فتنه احتمالی آل مهلّب. نگاه کنید به: «طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۴۴ـ۱۱۳۹» به ویژه که پیش از مُفَضّل، مُجاعَة بن سَعر تمیمی سعدی کاندیدای امارت خراسان شده و مورد موافقت شام قرار نگرفته بود. نک: «ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۳۲ـ۱۳۱».

۴. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۳۰۷ـ۲۹۷.

۵. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۰۵ـ۴۰۴؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۶۴ـ۱۱۵۳.

ندارد. وی نیازمند کسی بود تا با کمک او به اهداف خود در خراسان جامه عمل بپوشاند. آل مهلّب توانایی جذب نیرو برای این کار را نداشت و انتصاب قُتَیبة بن مُسلم باهِلی بر این مبنا صورت گرفت[۱]. قتیبة کوشید با حمایت قبایل مضری و استفاده از آن‌ها در امور خراسان وضعیت این ولایات را سر و سامان بدهد[۲]. اقدامات قتیبة تحوّلی عظیم در خراسان ایجاد کرد. او تلاش کرد ارتش منظّم، قوی و مجهز ایجاد کند[۳] و از آن برای تسلط بر مسائل داخلی و تعدیل روابط خارجی استفاده کند. او وکیع بن أبی سود غُدانی تمیمی را به مقام و شُرطگی خود برگزید و از او در دفع خوارج استفاده کرد.[۴] قتیبة با روش تشدید اختلاف داخلی ولایات، به گسترش قلمرو امویان افزود[۵]. مهم ترین عامل محرک در توسعه فتوح این دوران، پر کردن خزانهٔ عراق بود. از سوی دیگر تصرف بلاد باعث تهدید تجارت شرق و تسلط بر مردمی شد که سعی در به دست آوردن سرزمین خود و اتحاد با مخالفان اعراب داشتند.[۶]

نقش قبیلهٔ تمیم در فتح بخارا: قتیبة بن مسلم باهِلی بر خلاف آل مهلّب در سپاه اموی و لشکرکشی های خود، از مضریان استفاده های زیاد کرد. همین امر باعث شکست او در مراحل نخستین لشکرکشی به بخارا شد[۷]. ولی سخنرانی های قتیبة بن مسلم و فرماندهان تمیمی سپاهش و مشاورت وَکیع بن أبی سود غُدانی تمیمی ـ که ریاست بنو تمیم را به عهده داشت ـ و مقاومت هَریم بن أبی طَخَمة مَجاشعی تمیمی در مقدمه سپاه و فرماندهی سواران و حمایت مضریان و به ویژه تعداد زیاد قبیلهٔ تمیم ـ که ابن اعثم تعداد آن ها را هشت هزار نفر می‌آورد ـ از یک طرف و تطمیع و توعید سپاه از سوی قتیبه از طرف دیگر، سبب تصرف بخارا از سوی مسلمانان گردید. ابن اعثم علت پیروزی مسلمانان را نیروی بنو تمیم در دفع ترکان و اصرار در ریشه‌کن کردن آن‌ها می داند. در این زمینه شاخه بنی‌قُرَیع بیش از دیگران می کوشید[۸]. فتح نظامی بخارا فتح سیاسی آن را نیز به دنبال

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۹۱ـ۱۱۸۹ و تحلیل های «اشپولر، همان، ج ۱، صص ۵۱ـ۴۷».

۲. علی بن مالک حِمّانی تمیمی والی جوزجانان. نک: «ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۵۳ یا عثمان بن عمر سعدی تمیمی امیر خراج: «طبری، مالک، ج ۸، ص ۱۱۸۰»، عبدالله بن أهتم سعدی جانشین ابن خازم در مرو. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۰».

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۵۲ـ۱۵۱.

۴. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، ص ۷۱؛ وی به علت حسادت حجاج عزل شد. نک: همان، ص ۳۸۱.

۵. نک: اشپولر، همان، ج ۱، صص ۵۱ـ۴۷.

۶. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۱۸.

۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۲۰۱.

۸. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۴۸ـ۱۴۵؛ طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۰۴ـ۱۲۰۲؛ ابن مسکویة، همان،

داشت[۱]. این منطقه برای مسلمانان اهمیت زیادی داشت؛ چنان که شعرای تمیم خراسان اشعاری در این مورد سرودند وافرادی از این قبیله از طرف قتیبة عازم عراق شدند تا خبر این پیروزی را به حجاج بدهند.[۲]

پس از آن قتیبة برخی از شاخه های قبیله‌ی تمیم چون بنی حنظلة، بنی سعد و بنی عَدَویة[۳] و بنی‌وایل را در قسمت های مختلف بخارا اسکان داد[۴]. علت این امر برنامه های حجاج مبنی بر استقرار اعراب در خراسان و تحکیم پایه‌های قدرت حکومت اموی در مناطق تازه فتح شده و جلوگیری از شورش های محلّی و تجاوزات ترکان بوده است[۵]. این گروه‌ها با ساختن مسجد[۶]، سهم بسزایی در نشر دین اسلام در بخارا داشتند. فتح بخارا نقش مؤثری در شکل‌گیری برخی از تحولات عظیم ایران و ماوراءالنهر در دوران بعد داشت.

نقش قبیلهٔ تمیم در فتح سُغد (۹۴ـ۹۳): فتح سغد پس از دو نبرد و با شکست اتحادیه مردم ماوراءالنهر و ترکان صورت گرفت[۷]. در این امر مشاورت‌های شُعبة بن ظُهَیر نَهشَلی تمیمی و زُهَیربن حَیّان تمیمی و مأموریت این دو تن در فرماندهی نیروهایی که بیش تر آن‌ها از قبیله تمیم (شاخه براجم) بودند، نقش بسزایی داشت[۸]. بنو تمیم در قتل چند تن از فرزندان فرماندهان ترک نیز شرکت داشتند. پس از فتح سغد، مسلمانان قلعه‌ی این شهر را خراب کردند و با دستیابی به غنایم فراوان، فرماندهان نیز به نوایی رسیدند. اقدام قتیبة در ساخت مسجد،[۹] نقش مهمی در گسترش دین اسلام در این شهر داشت.

تا پیش از این، مردم سغد روحیه ملی ایرانی خود را حفظ کرده بودند. ولی تسلط اعراب باعث تحولی عمیق در وضع سیاسی و روانی مردم شد و این تحول در اعتقادات مردم بسیار عمیق‌تر بود. (این به معنای همراهی سغدیان با حکومت اعراب نبود). چرا که تا پایان دوران اموی هرگز حاضر به دادن نیرو به امرای خراسان نشدند.[۱۰]

ج ۲، صص ۳۲۲ـ۳۲۰.

۱. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۵۹.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۰۴ـ۱۲۰۱.

۳. نک: نرشخی، همان، صص ۷۵ـ۷۳.

۴. نک: یاقوت حموی، المُقتضَب، ص ۱۱۱.

5 / Group S.f.mahmud, The history of islam, first Published, oxford university press-london E.c.4, Karachi, 1959, P 48.

۶. نک: نرشخی، همان، صص ۷۵ـ۷۳.

۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۷۱.

۸. نک: طبری، همان،ج ۸، ۱۲۴۳.

۹. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۵۷۵ـ۵۷۳.

۱۰. نک: گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، ص ۶۷.

نقش قبیلهٔ تمیم در سایر فتوح: لشکرکشی های قتیبة مبنی بر تصرف برخی بلاد شرق در دوران خلافت ولید بن عبدالملک صورت گرفت. در این فتوح دو نکته نهفته بود: یکی این که برخی نقاط پیش از این فتح شده بود که این امر در اکثر شهرهای خراسان بزرگ دیده می شد و برخی از فتوح در ماوراءالنهر و مناطقی بود که پیش از این فتح نشده بود (مثل فتح «بیکند» در اطراف بخارا و نواحی دیگر)؛[1] نکته دیگر این که فتوح قتیبة باعث تحکیم پایه های قدرت اعراب و گسترش اسلام در مناطق مفتوحه شد.

اگر چه منابع در مورد نقش تک تک افراد بنو تمیم در این مورد سکوت کرده اند، توجه به اشعار حاجِب بن ذِبیان تمیمی و دیگران، در مورد نقش بنو تمیم در فتوح فَرغانه و کاشغر و گوزگانان و ماوراءالنهر[2] از یک طرف و مشاورت های نظامی وکیع بن أبی سود غُدانی تمیمی و ضِرار بن حُصین ضبی با قتیبة و نقش آن ها در حفظ انسجام و قوت سپاه[3] حکایت از حضور گسترده اقشار مخالف تمیم در سپاه قتیبة دارد.

شورش عثمان بن مسعود نهشلی تمیمی علیه قتیبه بن مسلم باهلی: با وجود حضور گسترده بنو تمیم در عرصه فعالیت های سیاسی و نظامی، برخی از افراد این قبیله از همان ابتدا با قتیبه مخالفت کردند که ریاست این گروه را عثمان بن مسعود نهشلی به عهده داشت. هم زمانی شورش عثمان‌بن‌مسعود با شورش نیزک طَرخان باعث شد تا قتیبة با نیزک صلح کند و با توجه به این که شورش عثمان را خطری جدی برای حکومت اموی می‌دانست، اقدام به دفع آن نماید. قتیبة پس از غلبه بر عثمان، او را نزد خود تقرب داد تا جذب دستگاه اداری خراسان شود و از شورش خودداری کند.[4] از آن جا که احتمال شورش دوباره‌ی عثمان وجود داشت، وی را نزد حجاج فرستاد و حجاج نیز وی را حبس کرد[5] بدین ترتیب اواخر عمر عثمان در زندان سپری شد. می‌توان گفت علت این امر ترس بیش از حد قتیبة و تحریکاتش علیه عثمان و خودداری از شورش بنو تمیم خراسان بود. شاید به همین خاطر بود که این ماموریت را به به عهده واگذاشت.

نقش قبیلهٔ تمیم در دفع شورش نیزک طَرخان: ماهیت شورش نیزک طرخان، با دیگران تفاوت داشت. شورش او در جهت مخالفت با تسلط اعراب و در جهت فراهم کردن زمینه

---

۱. نک: خلیفة بن خیاط، همان، صص ۲۳۷ـ۲۳۴؛ ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۳۵۷؛ ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۶۵ـ۱۴۳.

۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۶۶ـ۱۶۵ و ۱۵۳؛ ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۳۱۵ـ۳۱۲.

۳- نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۶۲.

۴. همان، ص ۱۴۲.

۵. همان، صص ۱۵۲ـ۱۵۱.

برای حملات ترکان و شورش مخالفان قتیبة بن مسلم باهلی بود.[۱] پایان یافتن فتنه عثمان بن مسعود و فتوح ماوراءالنهر و خیانت نیزک به قتیبة از یک طرف و تحرکات ویژه بنو تمیم از طرف دیگر[۲]، قتیبة را در دفع جدی نیزک طرخان سوق می‌داد.

هدف بنو تمیم از حمایت و تهدید قتیبة، جبران سستی خود در دفع شورش عثمان بود[۳]. او می خواست با این اقدام، نظر اعراب خراسان و حجاج را پیش از پیش متوجه خود سازد. لذا به شدت نیزک را سرکوب کرد[۴]. دفع نیزک مایه حیات اعراب در خراسان و شکست توطئه های مخالفان اعراب و به ویژه ترکان در خراسان شد. تزلزل پایه های قدرت بنو تمیم در برخورد با والیان خراسان نشان داد که حمایت از قتیبه در مسایل داخلی و خارجی کشور به منظور تحکیم پایه های موقعیت قبیله‌ای خود و دست‌یابی به ثروت و قدرت و ترس از قدرت یابی مخالفان عرب بوده است. (حوادث بعدی شاهد این مدعا است.) از طرف دیگر اشعار مربوط به این دوره نشان دهنده‌ی موضع‌گیری متفاوت بنو تمیم نسبت به اقدامات قتیبة بوده است. در این بین شعرای بنو تمیم سهم بسزایی داشته اند.

قتیبة بن مسلم باهلی پایگاه قبیله‌ای در خراسان نداشت و نتوانست جایگاه واقعی خود را پیدا کند. رفتار او با بنو تمیم باعث واکنش متفاوت آن‌ها شد. قتیبه نیز هم‌چون دیگر والیان خراسان از درگیری های قبیله‌ای رهایی نیافت و به تدریج آن‌ها را از خود راند. اگر چه استفاده از بنو تمیم به خاطر عدم تکرار اشتباهات والیان پیشین خراسان بود، ولی این امر به معنای موافقت با نفوذ کامل این قبیله نمی توانست باشد. چنان که اگر مقامات قبیله تمیم موجب تزلزل پایه های امارت قتیبة در خراسان می شد، به راحتی در مقابل آنان می ایستاد.

توطئهٔ عبدالله بن أهتَم سعدی تمیمی علیه قتیبة بن مسلم باهِلی: لشکرکشی های قتیبة در شرق، باعث جهت گیری متفاوت نیروهای نظامی نسبت به فتوح شد که تأثیر آن در اوضاع اجتماعی خراسان نمایان گشت. یک گروه موافق فتوح بوده و آن را فرصتی برای دستیابی به غنایم بیش تر می دانستند، این گروه به شدّت از اقدامات قتیبۀ حمایت می کردند. گروه دیگر از شرکت در سپاه چندان خشنود نبودند؛ عبداللّه بن أهتم سعدی تمیمی در این گروه قرار داشت. وی برخلاف مسئولیت های مهمی که در خراسان داشت؛[5] تمایل زیادی به

---

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۶.

۲. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۲۵ـ۱۲۱۸.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۴۲.

۴. نگاه کنید به: اشعار نهاربن توسعة تمیمی و مُغیرة بن حَبناء تمیمی در «ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۵۲ـ۱۵۰».

۵. وی مسئولیت خراج خراسان را بر عهده داشت. نک: «طبری، همان، ج ۸ صص ۱۲۱۹ـ۱۲۱۸»، و جانشین قتیبة در مرو بود. نک: «بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۱۰.»

توطئه و آشوب در خراسان نشان می داد و با ارتباط با دربار عراق، اخبار خراسان را به حجّاج می رساند. قتیبة توطئه راکشف کرد و دریافت که در صورت ابقاء عبداللّٰه بن اهتم سعدی بر خراسان، او نیز سرنوشتی چون دیگر والیان خراسان دارد. (عبداللّه از ترس واکنش شدید قتیبة نسبت به خود به سرعت به شام فرار کرد و تا دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک به صورت یک شخصیت گمنام به سر می‌برد) قتیبه به شدت با این توطئه برخورد کرد. او نه نفر از خاندان ابن اهتم (بنی سعد) را به قتل رساند و وکیع بن ابی سود غُدانی تمیمی را از ریاست بنو تمیم خراسان عزل کرد. اقدام وی باعث کینه خواهی شدید وکیع شد.[1]

به این ترتیب چنین می نماید که اقدام قتیبة در کوتاه مدت توانست این توطئه را خنثی کند ولی در دراز مدت خشم عمومی مردم را در بر داشت.

ب: تمیم و تحولات سیستان

سیستان دومین منطقه‌ای بود که نقش مهمی در تاریخ تحولات این دوران ایفا کرد. فتنهٔ أزارقه که پیش از این مایه ناآرامی ولایات شده بود به شدت توسط ازدی دفع و بقایای آن ها در سیستان، توسط دو تن از سرداران نظامی تمیمی به نام های حُرَیش بن بَسطام تمیمی و عَبدالله بن عامر مجاشعی تمیمی سرکوب شد. عبدالله بن عامر مجاشعی به خاطر لیاقت‌هایی که داشت، جانشین عبیدالله بن ابی بکر و والی سیستان شد.[2] وی مدت زیادی در امارت سیستان باقی نماند و توسط حجاج عزل شد. به استناد تاریخ سیستان علت عزل عبدالله بن عامر گرایش مردم به او و نفوذش در بین مردم بود.[3] اما حوادث بعدی نشان داد که حجاج به شدت از عبدالله می ترسیده است .از سوی دیگر حجاج بر آن بود تا عبدالرحمن بن محمد اشعث کندی را بر سیستان بگمارد. نفرت او از ابن اشعث و مشاورت‌های عبّادبن حُصین حبطی که از مقربان و حامیان برنامه های حجاج در عراق بود و قدرت ابن اشعث در دفع شورش های محلی و تجاوزات ترکان و تحکیم پایه های قدرت اعراب در مرزها[4]، حجاج را در اعزام سریع وی به سیستان تشویق می کرد.

ابن اشعث با کمک و مشاورت عبدالله بن عامر مجاشعی بر سیستان تسلط یافت.[5] ولی پس از مدتی در مقابل حجاج بن یوسف ثقفی ایستاد.

---

۱. نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۴۱۱-۴۱۰.
۲. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۱۱-۱۰۹.
۳. همان، صص ۱۱۸-۱۱۳.
۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۴۶-۱۰۴۳.
۵. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۱۸ و ۱۱۴ و ۱۱۳.

نقش قبیله تمیم در شورش عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی: ابن اشعث با وجود قدرتی که در اداره سیستان داشت علیه حجاج شورش کرد. مهم ترین دلایلی که عوامل این شورش را فراهم کرد عبارتند از:

۱ ـ خصومت حجاج نسبت به ابن اشعث با انتصاب وی بر سیستان از بین نرفت. حتی حجّاج بر شدّت تهدیدهای خود نیز افزود.[۱] ارتباط برخی از افراد با وی باعث ترس حجاج از قدرت ابن اشعث می‌شد.[۲]

۲ ـ حجاج بدون توجه به اوضاع داخلی و عدم یک وجود یک ارتش مجهّز و منظم در سیستان بر جنگ چند جانبه با رتبیل و دفع حملات او اصرار داشت؛[۳] در حالی که ابن اشعث در این کار چندان موفق نبود.[۴]

۳ ـ حجاج در نظر داشت زمین های سیستان را به اراضی سلطنتی تبدیل کند و آن را به خاندان اموی و وابستگان آن واگذار کند.[۵] این امر به طور قطع مورد مخالفت اشرافیّت زمین‌دار عرب در سیستان واقع می شد که پس از زحمات فراوان در دراز مدت این زمین ها را تصاحب کرده بودند. (برای چگونگی تصاحب زمین ها به فصل فتوح رجوع کنید.)

۴ ـ حجاج دستور داد تا موالی از شرکت در نیروهای نظامی سپاه منع شوند و در مرزها استقرار یابند تا مانع تجاوزات خارجی شوند. و در ضمن از هرگونه اتحاد بین آنان جلوگیری شود.[۶] پیامد خروج موالی از روستاها با تخریب این نقاط همراه بود که ضربه مهلکی به اقتصاد عرب می زد و نبود این افراد در سپاه جنگ های اعراب را با مشکل مواجه می‌کرد.

۵ ـ ترس حجاج از نفوذ عبدالله بن عامر مجاشعی تمیمی باعث شد تا حکم قتل او را صادر کند. این برای ابن اشعث ـ که برای اداره سیستان نیازمند عبدالله بن عامر بود ـ غیر قابل قبول بود.[۷]

همهٔ این عوامل باعث شورش ابن اشعث شد. او در تقویت و تحکیم حرکت خود از قدرت اعراب سیستان به ویژه قبیله‌ی تمیم و موالی و مخالفان حکومت اموی و

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۳.
۲. وی بر خلاف نظر حجاج، ابن عامر را به خود نزدیک کرد. نک: «همان».
۳. نک: ملک شاه سیستانی، همان، ص ۵۱.
۴. نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۱۰۵۳.
۵. نک: لمپتون، سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام، ترجمه یعقوب آژند، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۳ ش، صص ۱۲۵ـ۱۲۴.
۶. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۴۱.
۷. نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۱۰۵۳.

حجاج‌بن‌یوسف بهره گرفت.[۱] ابن اشعث برای خلع حجاج با کاتب وی که از بنو تمیم بود، ارتباط برقرار کرد و با مهارت، نامهٔ خلع حجاج را نوشت.[۲] سخنرانی‌های عبدالمؤمن بن شَبَث بن رِبعی تمیمی در تحریض مردم به بیعت با ابن اشعث[۳]، شکست عَطیة بن عَمرو عنبری[۴] و سَلَمة منقری از بنی‌تمیم در رأس سپاهیان عراق و پیوستن آنان به ابن اشعث[۵]، اعزام عطیة بن عمرو عنبری تمیمی[۶] و خَرَشَة بن عمرو تمیمی به کرمان[۷]، پیوستن بسیاری از اعراب ساکن کرمان به حکومت ابن اشعث[۸] و انتصاب عبدالله بن عامر تمیمی بر زرنگ[۹]؛ در ابتدای حرکت ابن‌اشعث دلایل حمایت تمام اقشار و به ویژه قبیله‌ی تمیم از این حرکت (از سیستان تا عراق) بوده است.

نقش قبیله‌ی تمیم کوفه در شورش علیه حجاج و پیوستن به ابن اشعث: مَطَر بن ناجِیة یربوعی و حنظله بن وَراد ریاحی و خالد بن عتّاب بن وَرقاء ریاحی کارگزاران حجاج در کوفه و مداین و نواحی پیرامون آن بودند که با خروج وی از عراق علیه او توطئه کرده و سعی در خلع وی داشتند. با بی توجهی عبدالملک به خواسته‌ی مردم مبنی بر خلع حجاج، توطئه گران با کمک عبدالرّحمن بن عباس مُطّلبی، مردم را به خلع عبدالملک دعوت کرده و با همراهی بنو تمیم در مقابل ابن اشعث مقاومت کردند، ولی در نهایت شکست خوردند. علت این امر همراهی سران تمیمی با حرکت ابن اشعث بود. در این زمینه مطربن ناجیة تمیمی نقش ویژه ای ایفا می‌کرد.[۱۰] به نظر می رسد علت اصلی این امر ترس فرماندهان تمیمی شورش، از تهدید منافع قبیله‌ای و طبقاتی خود و امید به پیروزی ابن اشعث بوده است.

پیوستن کارگزاران حجاج و بنو تمیم کوفه و اقشار مختلف عراق به ابن اشعث نقش مهمّی در تقویت او داشت. اقدامات حجاج چنان سخت بود که نارضایتی اقشار مختلف عراق را در پی داشت. البته باید توجه داشت که اگر چه تهدید منافع قبیله‌ای و عصبیت عربی

---

۱. نک: تاریخ ایران، کمبریج، ج ۴، ص ۴۱.

۲. نام کاتب حجاج، أیوب بن قَریة تمیمی بود که به دستور حجاج کشته شد. نک: «ابن قتیبه، الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۳۷.

۳. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۲۷۲ـ۲۷۱.

۴- نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۴۴.

۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۸۶

۶. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۰۵۶.

۷. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۲۵.

۸. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۶۱ـ۱۰۵۷.

۹. همان.

۱۰. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۹۰، طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۷۸ـ۱۰۶۶.

نقش مهمّی در تقویت حرکت ابن اشعث داشت، گسترش آن در همه اقشار نشان می داد که طرفداران ابن‌اشعث انگیزه‌های مختلفی داتشه اند.

نقش قبیلهٔ تمیم در پیکار دیرجَماجِم (۸۶ـ۸۵): مهم‌ترین پیکار میان حجّاج‌بن‌یوسف و عبدالرحمن بن محمد بن اشعث کندی در دیر جماجم بود. با پیوستن نیروهای شام به حجاج، میدان جنگ به صورت مبارزه عراق و شام درآمد.[۱] علت این امر آن بود که بدنه اصلی سپاه حجّاج، از شامیان بودند. در آرایش نظامی سپاه حجاج، حَریش بن هِلال سعدی تمیمی یکی از فرماندهان سپاه بود[۲]. در ترکیب سپاه ابن اشعث نیز أبردبن قُرّة تمیمی[۳] و قُدامَة بن حریش تمیمی دو تن از فرماندهان ابن اشعث در قسمت های مختلف سپاه بودند.[۴]

نقش قبیلهٔ تمیم در شکست ابن اشعث در دیرجماجم: ۱ـ أَبردبن قُرّة تمیمی، فرمانده قسمت چپ ابن اشعث، شکست خورد و امان خواست؛ ولی درخواست وی مورد موافقت واقع نشد و به دستور حجاج به قتل رسید. با شکست أبرد تمام سپاه از هم پاشیده شد و نیروهای آن در بلاد اطراف متواری شدند.[۵]

۲ـ حریش بن هلال سعدی تمیمی به همراه مُجاهدبن بِلعاء عَنبَری تمیمی و جَهضَم‌بن‌عبّادبن حُصین حبطی تمیمی و دیگر سران بصره و شصت نفر از مردان بنو تمیم به سپاه حجّاج حمله برد، ولی کشته شد و یارانش متواری شدند[۶] و برخی از آن ها چون جَهضَم تمیمی به دستور حجاج کشته شدند.[۷]

۳ـ بلال بن أحَوز مازنی تمیمی[۸] و قبیله تمیم و دیگر قبایل عرب ـ که در ترکیب اصلی سپاه ابن اشعث قرار داشتند ـ به حجّاج بن یوسف پیوستند.[۹] در این میان توعید و تهدید و تطمیع های حجّاج تأثیر به سزایی داشت.[۱۰]

۴ـ پس از فرار ابن اشعث به سیستان، عبدالله بن عامر مجاشعی که کارگزار وی در زرنگ بود، مانع ورود ابن اشعث به این شهر شد. همین امر باعث شد تا ابن عامر، او را به قتل

---

۱. نک: فرای، عصر زرین فرهنگ ایران، صص ۱۰۳ـ۱۰۲.
۲. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۹۵ـ۱۰۹۴.
۳. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۹۵ـ۱۰۹۴.
۴. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۰۹۴ـ۱۰۹۲.
۵. همان، صص ۱۰۹۶ـ۱۰۹۵.
۶. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۲۰.
۷. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۴.
۸. نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۳۱ـ۳۰.
۹. نک: ابن قتیبة، الامامة و السیاسة، ج ۲، ص ۴۵.
۱۰. نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۲۹۵ـ۲۹۴.

برساند.[۱] این با توجه به آن چه پیش از این در مورد عبدالله بن عامر تمیمی گفته شد. نقش مهمی در جدایی مردم از ابن اشعث داشت.

۵ـ پس از پناهندگی ابن اشعث به نزد رتبیل ترک، عُبید بن أبی سُبیع تمیمی که به نظر می‌رسد مأمور مذاکره با رتبیل بوده است، رتبیل را به قتل ابن اشعث تحریک کرد[۲] و با این کار خود و خاندانش را از مرگ حتمی نجات داد.

سرنوشت قبیله‌ی تمیم پس از قتل ابن اشعث: ۱ـ گروهی از قبیله تمیم که به رهبری عبدالرّحمن بن عبّاس مطلّبی به خراسان رفته بودند، دستگیر شده و در عراق به دستور حجّاج کشته شدند. بَشّاربن سَلَمة ریاحی[۳]، هِلقام بن نُعیم بن قَعقاع تمیمی و یزید بن حُصین[۴] و قیس بن مسعود تمیمی و خانواده‌اش و عِمران بن حُصین عنبری و فیروز عنبری[۵] در این گروه قرار داشتند. برخی از ایشان نیز آزاد شدند که عبدالمؤمن بن شبث بن ربعی[۶] و عامربن مُعَمَّر تمیمی و عَمروبن مالک تمیمی[۷] در این گروه قرار داشتند.

۲ـ گروهی فرار کرده و در فارس سکونت یافتند. خَرَشَه بن مسعود تمیمی و فرزندانش در زمره این گروه قرار داشتند که در فَسا ساکن شدند.[۸]

۳ـ گروهی نیز بر اثر بیماری طاعون از بین رفتند.[۹]

عواملی چون تغییر تدریجی اهداف و تنوع روش های ابن اشعث، شرکت گروه‌های ناهمگون با انگیزه ها و گرایش‌های سیاسی و منافع طبقاتی، نژادی و قبیله‌ای متفاوت، تهدید مردم و اصرار ابن اشعث بر حضور آنان در سپاه و بیعت با او، عدم انسجام و سازمان دهی نیروهای سپاه، دوری سیستان از عراق، شناخت مقتضیّات زمان و مکان حرکت ابن اشعث و فرماندهی مقتدر حجّاج بن یوسف از مهم‌ترین دلایل شکست حرکت ابن اشعث به شمار می‌رفت. بازتاب حرکت ابن اشعث در دیگر نقاط ایران نیز دیده می شد. برخی از یاران وی به رهبری عمرو بن أباصلت تمیمی در ری و نواحی اطراف آن علیه حجّاج بن یوسف شورش کردند، ولی اقدام سریع قتیبة بن مسلم باهلی که در این زمان والی ری بود. باعث شکست

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۱۳۵ـ۱۱۳۳.
۲. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۱۱۰ـ۱۰۳.
۳. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۲۱.
۴ـ نک: گردیزی، همان، صص ۲۳۱-۲۳۰.
۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۹۹-۹۸.
۶. نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۱۰۵۴.
۷. نک، ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۹۹ـ۹۸.
۸. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۳۷۹.
۹. نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۱۶ـ۱۵.

شورش و فرار عمرو بن اُباصلت به شمال ایران شد. بدنه اصلی سپاهش از بنو تمیم[۱] و پیمان شکنی همین قبیله علت اصلی شکست او بود.

این اعتراض نتیجه‌ی سخت گیری حجاج نسبت به پیروان ابن اشعث و بی توجهی به تفاخرات قبیله‌ای و عصبیّت های عربی شورشیان بود، ولی کمبود نیروهای عمرو بن اباصلت و واکنش سریع قتیبة و نظارت حجاج بن یوسف سبب سرکوب سریع این اعتراض شد.

با دقت در نقش قبیله‌ی تمیم در حرکت ابن اشعث می توان به یک نکته اساسی پی برد و آن پیمان شکنی بنو تمیم در مراحل مختلف حرکت بوده است. با بررسی دقیق عوامل ایجاد این حرکت و شکست آن به راحتی می توان به علت این پیمان شکنی‌ها پی برد. مهم‌ترین عوامل مذکور عبارتند از:

۱ـ بنو تمیم اگر چه به عنوان نخستین طرفداران ابن اشعث، نقش اساسی در شکل گیری این شورش داشتند، ولی این هرگز به معنای مواضع تمام طوایف و افراد این قبیله نبوده است. چراکه گروهی از ایشان از حجاج طرفداری کردند و گروهی با انگیزه های متفاوت به منظور حفظ جان و مال خود به ابن اشعث پیوستند. گروهی نیز با موضع بی‌تفاوتی به نقاط اطراف پناه بردند.

۲ـ روش های حجاج، نقش مهمی در تحکیم پایه های حکومت اموی در عراق داشت. ولی در عین حال نارضایتی برخی از سران قبایل و گروه‌ها را در برداشت.شاهد این مدعا در ابتدای امارت حجاج در عراق دیده می شد. ولی اکنون مخالفت ها وسیع تر شده بود.

۳ـ چنین می نماید که اقدامات حجاج در تبدیل اراضی سیستان به اراضی سلطنتی، نارضایتی اشرافیت زمین‌دار عرب را در بر داشت. حضور بنو تمیم در سیستان به عنوان یکی از قبایل پرقدرت این خطه، سبب نارضایتی آنان از حجاج گردید.

۴ـ شورش ابن اشعث به سرعت پیشرفت کرد و توانست نیروهای حجاج را تحلیل دهد. ترس فرماندهان و سرداران شکست خورده حجاج، از عقوبت کار و حمایت سران تمیم سیستان، نقش مهمی در گرایش این افراد به ابن اشعث داشت.

۵ـ حمایت و همراهی اشرافیت بنو تمیم با شیوه حکمرانی حجاج به معنای موافقت و تأیید برنامه های او از طرف تمام افراد این قبیله نبود. در این مورد، حضور عوامل شورشی و مخالفان حجاج نقش ویژه ای داشت.

۶ـ انگیزه‌های همراهی قبیله‌ی تمیم با ابن اشعث عبارتند از: تمایلات ضد اموی برخی از

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۴۹۵ـ۴۹۴.

گروه ها، امید کسب غنیمت و دستیابی به مقام و منزلت از طرف شخصیت های گمنام، حصول آن چه که برخی افراد از دست داده بودند، مخالفان حجاج ـ که خواستار عزل او و روی کار آمدن فردی که خواسته های آن ها را تامین کند. رقابت های دیرینه با شام و ایجاد پشتوانه قوی در حکومت آیند.

۷ـ حرکت ابن اشعث با تسلط او در سیستان ایجاد و با قتل وی خاموش شد. توجه به این امر نشان می دهد که پایه اساسی حرکت بر مبنای وجود شخصیت ابن اشعث بود که تفاوت بسیاری با حجاج داشت. عبدالملک بن مروان هیچ گاه وی را بر حجاج ترجیح نمی داد.

۸ـ در ترکیب نیروهای ابن اشعث، موالی و شیعیان و اعراب (قحطانی و عدنانی) دیده می‌شدند. این امر با عصبیت عربی، تمایلات عثمانی و اموی و ضد شیعی اشرافیت و تعصبات قبیله‌ای غالب بنو تمیم مغایرت داشت، لذا به سرعت از او جدا شدند.

۹ـ استفاده حجّاج از نیروهای شام در ترکیب سپاه باعث جذب سریع کارگزاران تمیمی به ابن اشعث شد. با تغییر تدریجی روش‌های حجّاج در میدان جنگ، بسیاری از این افراد از ابن اشعث جدا شدند.

۱۰ـ حیله های پنهانی حجاج در جهت توعید، تطمیع و تهدید بنو تمیم نقش اساسی در جدایی این قبیله از ابن اشعث داشت. در عین حال سخت گیری شدید حجاج نسبت به کسانی که به او پایدار ماندند، باعث جدا شدن این قبیله از حرکت هایی امثال حرکت ابن اشعث می‌باشد. استفاده وسیع حجّاج از شخصیت های کشوری و لشکری بنو تمیم در امور مخالف نشان می‌دهد که هدف او تسلط بر عراق و استفاده از افرادی بود که مورد تأیید وی باشند و توانایی اجرای روش‌های حکومتی اش را داشته باشند.

نقش قبیلهٔ تمیم در ادارهٔ سیستان پس از ابن اشعث: پس از دفع ابن اشعث، سیستان زیر نظر والی خراسان و تحت نظارت عراق اداره می شد. در مواردی که فرد انتصابی والی خراسان ـ که در این زمان قتیبة بن مسلم باهِلی بود ـ مورد تأیید حجاج نبود، او را عزل و فرد دیگری را به سیستان می‌فرستاد. نخستین فردی که قتیبة به سیستان فرستاد مورد تأیید حجّاج قرار نگرفت. لذا حجّاج، «أشعث بن بِشر یَربوعی تمیمی» را به جای وی نصب کرد. علّت این امر کفایت ، فصاحت و درایت أشعث بود. در حقیقت علت انتخاب وی، توانایی اش در تسلّط بر اوضاع و اداره سیستان ـ که بنی‌تمیم نقش اساسی در ناآرامی‌های آن داشتند ـ همین امر حجاج را تشویق می‌کرد. ولی اشعث با روش های حجّاج موافق نبود. صلح طلبی و عدم مقاومت اشعث در برابر رتبیل، باعث عزل او و الحاق دوباره سیستان به خراسان شد. قتیبة در صدد انتصاب فردی در سیستان بود تا مطابق و هم سو با برنامه هایش باشد. انتخاب مُنیع بن مِنقَری تمیمی بر این مبنا صورت گرفت. مُنیع نیز دستورات قتیبة را اجرا نمی کرد لذا او را

عزل و والیانی از بنی لیث و بنی یشکر بر این خطّه منصوب کرد.[۱]

با دقت در این امر می توان گفت، حجاج ضمن آن که به قدرت و فرماندهی قتیبهٔ نیازمند بود، از استقلال طلبی او نیز می ترسید. لذا با تغییر در برنامه‌های خود و مخالفت با برخی از تصمیمات قتیبهٔ مانع استقلال طلبی او می شد. از سوی دیگر دقت در نسب قبیله‌ای کارگزاران حجاج نشان می‌داد که در این دوران مضریان نقش مهمی در اداره کشور داشتند؛ با توجه به این که هرگونه تسامح و مخالفت با دستورات حجّاج و ناتوانی در دفع درگیری های قبیله‌ای عامل اصلی عزل والیان می‌شد.

تمیم و نقش آن در سایر شهرهای ایران

ج ـ «اصفهان»: عتّاب بن وَرقاء ریاحی در دوران تسلط آل زبیر و اوایل خلافت عبدالملک بن مروان، والی اصفهان بود.[۲] به استناد روایت ابونعیم مهرانی، روش عتّاب در اداره اصفهان، بذل و بخشش فراوان بود. به همین دلیل مورد توجه مردم قرار گرفت.[۳] عتّاب در فتنهٔ شبیب بن یزید شیبانی خارجی در کوفه کشته شد. خالد بن عتّاب بن ورقاء ریاحی[۴] به پاس شرکت در دفع فتنه خوارج و بنابر تأیید عبدالملک و سوابق دیرینه پدرش، پس از عتّاب بر اصفهان گماشته شد. انتخاب او مورد تأیید حجّاج نبود.[۵] روش حکمرانی خالد در اصفهان بر پایه روش مرسوم این دوران یعنی تشدید تعصبات قبیله‌ای صورت گرفت.

خالد شاخه‌ی بنی عطارُد تمیم را بر دیگر اعراب ساکن اصفهان ترجیح داد و با این کار از حمایت بسیاری از صاحبنظران و ممدوحان و قبایل عرب محروم شد.[۶]

د ـ «همدان»: عبدالملک بن مروان در نخستین سال‌های تسلط خود بر شرق قلمرو اسلامی، محمّدبن عُمَیربن عطارد تمیمی را به عنوان والی همدان رهسپار آن دیار کرد.[۷] به نظر می‌رسد وی پیش از این والی آل زبیر در آذربایجان بود[۸] که به همراه عتّاب، سهم بسزایی در دفع خوارج داشت. (نگاه کنید به فتنه خوارج در فصل پیشین)

---

۱. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۷۵؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۸۶؛ تاریخ سیستان، صص ۱۲۱ـ۱۱۹؛ ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۵۶۹.

۲. نک: جاحظ، همان، ج ۱، صص ۲۶۶ـ۲۶۵.

۳. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، صص ۱۱۵ـ۱۱۴.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۶، ص ۴۵.

۵. همان، ج ۱۷، صص ۱۶۲ـ۱۶۱.

۶ـ نک: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۶، ص ۴۵.

۷ـ نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۸۱۷

۸ـ نک: همان، صص ۶۸۵ـ۶۸۶؛ دینوری، همان، ص ۲۹۲.

هـ ـ «سِنْد»: سند مثل سایر نقاط شرق قلمرو اسلامی، تحت نظارت عراق اداره می‌شد و امکان واگذاری این منطقه به مکران وجود داشت که در برخی موارد نیز غیرممکن می‌نمود. علّت این امر نفوذ عناصر شورشی در این منطقه بود.[۱] با انتصاب حجّاج‌بن یوسف ثقفی بر عراق، تسلط بر سند و توسعه‌ی آن به طرف شرق سهولت یافت. او مُجاعَةبن سَعر تیمیی ـ که مأمور اداره مرزهای سند بود ـ را بر امر اداره مکران گماشت.[۲]

چنین می‌نماید که تسلط مُجاعَة بر اوضاع داخلی و روابط خارجی با موفقیت روبرو شد و توانست برخی از نقاط سند و قَندابیل را فتح کند.[۳] ولی پس از یکسال امارت در مکران از دنیا رفت[۴] و فتوح شرق با انتصاب محمدبن قاسم ثقفی تکمیل شد.[۵]

و ـ «حُلوان»: سُوید بن عبدالرحمن منقری تمیمی والی حلوان بود که از طرف حجّاج‌بن یوسف و در دوران خلافت عبدالملک بر این ولایت منصوب شده بود.[۶] (وی پیش از این در واقعه‌ی عاشورا (۶۱ هـ) شرکت داشت).

ز ـ «میشان»: در دوران خلافت عبدالملک بن مروان، یزید بن عمرو اُسیدی تمیمی از طرف حجّاج بن یوسف بر ولایت میشان منصوب شد ولی شیوه‌های مالیات‌گیری و برخورد یزید بن عمرو با مردم به اعتراض آن‌ها منجر شد.[۷] چنین می‌نماید که این شکایت از سوی قبایل عرب صورت گرفت؛ چراکه حجّاج عنایتی به خواسته‌ی موالی نداشت.

ح ـ «بحرین»: بحرین یکی از ایالت‌های ایران (پیش از اسلام) بود که تحت نظر عراق (کوفه) اداره می‌شد. در این زمان والی بحرین، سعید بن حَسّان اُسَیدی بود.[۸]

ط ـ «عمان»: اگرچه عمان یکی از ایالت‌های ایران نبود ولی انتصاب چهار تن از بنو تمیم درامر ادارهٔ این شهرنشان دهندهٔ نقش مهم این ولایت برای حجّاج و اعتماد وی به این افراد بوده‌است.[۹]

۱ـ نک: خلیفة بن خیّاط، همان، ۲۳۰.

۲ـ نک: ابن حبیب، همان، ص ۴۸۴.

۳ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۳۸۰.

۴ـ نک: خلیفةبن خیاط، همان، ص ۲۱۳.

۵ـ نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۲۰.

۶ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۱۳۵.

۷ـ نک: دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۱۸۶ـ۱۸۵.

۸ـ نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۳۰.

۹ـ این افراد عبارت بودند از عَبدالجبّار سُلمی مجاشعی نک: «ابن عبدربة، همان، ج ۳، ص ۲۲۷»؛ قاسم‌بن سعر سعدی تمیمی و مجاعة بن سعر سعدی نک: «ابن حبیب، همان، ص ۴۸۴»؛ خیاربن سَبَرة مجاشعی. نک: «طبری، همان، ج ۸ ص ۱۱۴۰».

۲ـ نقش تمیم در سرکوبی خوارج در ایران و عراق

الف) أزارقه

یکی از عوامل گسترش ازارقه در ایران وحدت آنان در نخستین مراحل جنگ و بی‌نتیجه بودن تلاش سپاه عراق برای دفع آنان بود. این درحالی است که تحکیم پایه‌های خلافت عبدالملک بن مروان در ایران، منوط به سرکوب نهایی خوارج بود.

شکست سپاهیان عراق به فرماندهی عَبَس بن طِلق صُرَیمی و عَتّاب بن ورقاء تمیمی و عبدالرحمن بن مخنف ازدی که بنو تمیم و سایر قبایل در آن شرکت داشتند؛[۱] نشان دهنده‌ی عدم دقت عملی والیان عراق و پشتوانه ضعیف نیروهای نظامی و فقدان یک امیر مقتدر در عراق بوده است.[۲] نتیجه این امر شکست سپاهیان اموی و قتل فرماندهان در میدان جنگ بود.

اعزام مهلّب به میدان جنگ و انتصاب حجاج بر عراق، بسیاری از این مشکلات را حل کرد. روش خشن حجّاج، باعث اعزام سریع و وسیع مردم عراق به میدان جنگ با خوارج شد. او به منظور ترساندن مردم از شعار دیرینه‌ی خونخواهی عثمان استفاده برد و عُمَیربن ضابی بُرجَمی تمیمی را قربانی سیاست‌گذاری‌های مبهم خود کرد.[۳]

حجّاج با به کارگیری فرماندهان پیشین سپاه و انتصاب افرادی چون عتّاب بن ورقاء ریاحی تمیمی که به نوعی رقیب مهلّب محسوب می‌شد،[۴] از تکروی‌های احتمالی او جلوگیری کرد و در برخی موارد او را به طور جدی تهدید کرد. تصمیم حجّاج مبنی بر اعزام عبدالله بن حُکَیم مجاشعی و عمران بن حُصین حِبطی، بر این اساس صورت گرفت.[۵]

پیوستن مُغیرةبن حَبناء تمیمی، که یکی از شعرای معروف بنی‌تمیم بود،[۶] در تقویت روحیهٔ سپاهیان تأثیر فراوان داشت. از سوی دیگر شرکت فیروز، مولای حصین بن أبی حرّ عنبری تمیمی[۷] و جدا شدن بسیاری از خوارج و بنو تمیم بصره از راه أزارقه[۸] باعث تقویت مهلّب و غلبه‌ی وی بر خوارج گردید.

روش حجاج نه تنها با موفقیّت روبرو نشد بلکه سبب غلبه‌ی روحیه‌ی تعصبات قبیله‌ای

۱ـ نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۷۴ـ۲۷۲.
۲ـ نک: یعقوبی، تاریخ، جلد ۲، ص ۲۷۵.
۳ـ نک: مبرد، همان، ج ۲، ص ۲۸۰.
۴. همان، صص ۲۹۰ـ۲۸۹.
۵ـ همان، صص ۲۸۳ـ۲۸۲.
۶ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۳۸.
۷ـ نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۷۲ـ۲۷۰.
۸ـ نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۹۳ـ۸۹.

و اختلاف میان ارکان سپاه اموی گردید. اختلاف میان مهلّب بن ابی صفرة به عنوان فرمانده کل و عتّاب بن ورقاء تمیمی به عنوان فرمانده سپاه کوفه، باعث جدایی دو فرمانده و جبهه‌بندی سپاه اموی به دو قسمت ازد کوفه و تمیم بصره شد[1] و این در سرنوشت جنگ تأثیر بسزایی داشت. این اختلافات مهلّب را بر آن داشت تا بدون برخورد مستقیم با خوارج، متوسل به حیله شود وی توطئه بین خوارج جدایی افکند. اختلاف خوارج به علت عدم تناسب رفتارهای قَطری بن فُجاة تمیمی، رئیس با سابقه خوارج با برخی از اصول عقاید آنان بود.[2]

این امر باعث دسته‌بندی خوارج در سه گروه عمده شد، که بدین شرح می‌باشند:

۱ ـ گروهی به رهبری قَطری بن فُجاءة تمیمی به طرف شمال ایران حرکت کرده و توسط سپاه اموی سرکوب شدند.[3] مرگ قطری توسط سُورَة بن أبجَر دارْمیَ تمیمی و انتقال رهبری خوارج به فرد دیگر نقش مهمّی در متلاشی شدن این گروه داشت.[4]

۲ ـ گروهی به رهبری عبدربهٔ کبیر به کرمان و جیرفت و نواحی اطراف آن پناه بردند که مهلّب باکمک و مشاورت هَریم بن أبی طُحمة مجاشعی تمیمی این گروه را سرکوب کرد.[5] اهمّیت این گروه کم‌تر از گروه اول و شامل مخالفان عرب قطری بود.

۳ ـ گروه سوم به رهبری عبدربهٔ صغیر و همزمان با گروه دوم در کرمان سرکوب شدند و در این گروه موالی شرکت داشتند[6] که نشان‌دهندهٔ قدرت‌یابی این گروه در برابر اعراب و تضاد طبقاتی و نژادی آن‌ها با دیگر گروه‌های خوارج بوده است.

گروهی از بازماندگان خوارج ازارقه نیز به سیستان رفته و با تعدیل عقاید خود در کنار مخالفان حکومت اموی قرار گرفتند. عمروالقضاء تمیمی در زمره‌ی این افراد قرار داشت.[7]

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱ ـ خوارج از تشتّت سیاسی قلمرو اسلامی بهره برده و خود را در عراق و ایران تقویت کردند.

۲ـ بنو تمیم به علت گرایش‌های سیاسی و روحیهٔ متفاوت قبیله‌ای که داشتند، به سرعت جذب خوارج شدند.

۱ـ نک: مبرد، همان، ج ۲، ص ۲۹۱.
۲ـ نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۱۰۰۶.
۳ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۵۷ـ۵۵.
۴ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۴۲.
۵ـ نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۳۰۵ـ۳۰۴.
۶ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۴۷ـ۴۵.
۷ـ نک: ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۷۳.

۳ـ انحراف در اصول عقاید نخستین خوارج و افراط و تفریط در ارتباط با مسلمانان و حاکمیّت اموی و غلبهٔ تعصبات قبیله‌ای و عربی و ترکیب نیروهای متفاوت سپاه و قدرت‌یابی موالی نقش اساسی در تفرقهٔ خوارج و شکست آنان داشت.

۴ـ روش‌های مدیریتی حجّاج و فرماندهی مهلّب و تدابیر نظامی او نقش بسزایی در نابودی خوارج داشت.

۵ـ بازماندگان خوارج به صورت یک فرقه‌ی انحرافی نه چندان پایدار مطرح شدند که نقش مهمّی در تحولات ایران ایفا نکردند.

۶ـ آخرین شورش ازارقه در زمان هشام‌بن عبدالملک و توسط یکی از موالی بنو تمیم به نام صَبیح مازنی صورت گرفت که با قتل وی این شورش نیز سرکوب شد.[۱]

ب) صفرّیه

هم‌زمان با امارت حجاج در عراق، گروهی از خوارج جزیرة و موصل با صالح بن مُسَرَّح تمیمی که از شاخه‌ی بنی امروالقیس بن زید مناة تمیم بود، بیعت کردند اصول عقاید صالح باعث جذب مردم شد. وی با کمک شبیب بن یزید شیبانی خارجی دعوت خود را آغاز کرد و بر موصل تسلط یافت و با تقویت نیروهای خود با سپاهیان اعزامی حجّاج روبرو شد و در جنگ با حارث بن عُمیر بن ذی أشعار ـ که از فرماندهان حجاج بود ـ کشته شد و یارانش متواری شدند. گروهی از آن‌ها نیز با شبیب بیعت کردند. شَبیب به راحتی بر سورة بن حُرّ دارْمی تمیمی و سُوید بن عبدالرّحمن مِنقری و أبوضَریس، مولای بنو تمیم، که فرماندهان سپاه اعزامی عراق بودند، غلبه کرد.[۲] اشتغال حجّاج به جنگ با أزارقه، تعادل اصول عقاید صفریه نسبت به دیگر خوارج، پیوستن برخی از طالبان مقام و منزلت و مخالفان حجاج و فراریان عراق به این فرقه‌ی خارجی از مهم‌ترین علل تقویت نیروهای شبیب بود.[۳]

حجّاج، عتّاب بن ورقاء تمیمی و زُهرة بن حویّة تمیمی را به مقابلهٔ شبیب فرستاد.[۴] در ترکیب این سپاه، بنو تمیم نیز شرکت داشت و به شدت در مقابل خوارج ایستادگی می‌کرد، ولی تفرقه سپاه عراق سرنوشت جنگ را به سود خوارج رقم زد. توطئه‌های منافقان و خیانت

۱ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، ص ۴۴۳.

۲ـ در مورد ویژگی‌های صالح بن مُسَرِّح و فتنهٔ وی نگاه کنید به: «ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۹؛ طبری، همان، ج ۸ صص ۹۲۰ـ۸۸۰». (البته در منابع دیگر مؤسس را افراد دیگر آورده، وجه تسمیه صفریه را بیان کرده و اعتقاداتشان را نوشته‌اند. نک: "محمدجواد مشکور، همان، صص ۳۰۳ـ۳۰۲»

۳ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۹.

۴ـ نک: طبری، همان، ج ۸ صص ۹۲۰ـ۸۹۵

برخی از فرماندهان یمنی سپاه و کینهٔ کوفیان نسبت به تهدیدهای حجّاج و ترس از تسلط سپاه شام باعث متواری شدن مردم و قتل دو تن از فرماندهان تمیمی سپاه عراق و بیعت برخی از مردم با شبیب و پیش‌روی او تا نزدیکی‌های کوفه شد.[۱]

اقدام جدی خالدبن عتّاب بن ورقاء ریاحی و مَطَربن ناجیة یربوعی مانع ورود شبیب به کوفه شد.[۲] وی که از تعقیب کوفیان به شدت هراس داشت، به ایران فرار کرد ولی در جنگ «دَجَیل» در برابر سپاه شام شکست خورد و کشته شد.[۳] بامتلاشی‌شدن سپاه شبیب خوارج صفریّه نیز از حضور فعال در حوادث روزگار دور ماندند.

در مورد خوارج صفریه نقد دو روایت لازم است:

۱ـ به استناد روایت ابن مسکویة، صالح بن مُسَرَّح تمیمی پس از شکست، در برابر سپاه عراق به علت اختلاف با شبیب به آذربایجان رفت و عامل خراج آن ناحیه شد و سپس به طبرستان رفت.[۴] در نقد این روایت باید گفت این خبر در هیچ کدام از منابع تاریخی نیامده است. از سوی دیگر دوری مسافت بین آذربایجان تا عراق و شدت عمل حجاج نسبت به خوارج و دقت عمل او در انتخاب کارگزاران خود در ولایات، پذیرش نظر ابن مسکویة را غیر ممکن می‌سازد.

۲ـ به استناد روایت ابن اثیر در الکامل فی التاریخ، خالد بن عَتّاب بن ورقاء ریاحی در جنگ با شبیب شکست خورد و از ترس عقوبت حجاج خود را به آب انداخت.[۵] طبری نیز قتل خالد را در جنگ با خوارج می‌داند.[۶] این در حالی است که با استناد به خبر ابن مسکویه خالد پس از دفع خوارج والی مداین شد.[۷] با دقت در نام کارگزاران حجّاج در کوفه و اطراف آن به نظر می‌رسد در نام خالد اشتباهی رخ داده است و منظور از خالد، خالدبن حَنظَلة تمیمی است که با تحریک مَطَربن ناجیة علیه حجّاج توطئه کردند و با تسلط ابن أشعث بر کوفه، به او پیوستند. اگرچه انتصاب خالد بر مداین به پاس خدمات او غیر ممکن نمی‌نماید، ولی دشمنی حجّاج با وی قبول این نظر را با مشکل مواجه می‌سازد.از سوی دیگر خالد مدتی والی اصفهان بود. این امر مربوط به پس از فتنهٔ خوارج ازارقه و صفریه است. علاوه بر این چه

۱ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۲۴۷.
۲ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۶۰ به بعد.
۳ـ نک: طبری، همان، ج ۸ ص ۱۰۳۴.
۴ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۲۱۸ـ۲۱۴.
۵ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۴۳۱ـ۴۲۷.
۶ـ نک: طبری، همان، ج ۸ صص ۹۷۲ـ۹۶۶.
۷ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.

دلیلی داشت خالد این‌گونه خود را از عقوبت حجاج برهاند*. به همین سبب چنین می‌نماید که روایات طبری و ابن اثیر غیرقابل قبول و روایت ابن مسکویهٔ قابل تأمل می‌باشد. تعدد شخصیت‌های نظامی و جنگ‌آوران قبیله‌ی تمیم و توجّه حجّاج به این قبیله باعث به کارگیری آن‌ها در رده‌های مختلف سپاه و جنگ با خوارج شد. برخورد نامناسب حجّاج با این افراد و عدم تأمین نیاز آن‌ها نقش اساسی در جدایی برخی از سرداران نظامی از وی و پیوستن به حرکت‌های مخالف اموی داشت.

۴. نقش تمیم در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملك و عمر بن عبدالعزیز

۱ـ نقش قبیلهٔ تمیم در تحولات عراق

در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک، گرایش دستگاه اموی در جهت روش‌های مسالمت‌آمیز قرار گرفت. این خلیفه اموی نسبت به مردم عراق سخت‌گیر بود. (این امر به حوادث پیشین عراق باز می‌گشت). ولی قبیله‌ی تمیم با یک تدبیر سریع، نظر سلیمان را تغییر داد.[۱] این قبیله خود را با تغییر حاکمیت امویان هماهنگ می‌کردند. بزرگان و شاعران معروف تمیم سهم بسزایی در این موضع گیری داشتند.[۲]

سلیمان بن عبدالملک به منظور جلب توجه مردم و جلوگیری از آشوب‌های حاصل از دوران امارت حجاج بن یوسف با اقدامات او و کارگزارانش مخالفت کرد و افرادی را بر عراق گماشت تا در جهت برنامه‌های شام حرکت کنند.

انتصاب صالح بن عبدالرحمن، مولای بنو تمیم براساس تصمیم‌گیری‌های سلیمان در امر جداسازی حکومت ولایات و جمع‌آوری مالیات بود. صالح با استفاده از نیروهای شام که نماینده حکومت مرکزی و قدرت امویان در عراق بودند و با تبعیت از دستگاه اموی توجه سلیمان بن عبدالملک را به خود جلب کرد و در مسائل اقتصادی و سیاسی ایران و عراق دخالت کرد.[۳] موفقیّت صالح در این امور باعث ابقاء او بر امر خراج عراق شد. جمع‌آوری مالیات و به کارگیری آن در امور مهم، نقش مهمّی در پیشرفت اقتصادی و تحکیم پایه‌های قدرت امویان در عراق داشت. ولی زیاده‌روی و مخالفت با برنامه‌های عمر بن عبدالعزیز

---

*. رجوع کنید به قسمت اصفهان در این فصل.

۱ـ نک: جاحظ، همان، ج ۳، صص ۳۱۴ـ۳۱۳.

۲ـ فرزدق و جریربن عَطیة و رُؤبة بن عَجّاج و عبدالله بن أهتم از جمله این افراد بودند. نک: «ابن عبدربة، همان، ج ۳، صص ۳۶۱ـ۳۶۰ و ج ۵، ص ۲۴۴».

۳ـ نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۲۸۲.

باعث برکناری صالح از دیوان سالاری اموی شد.[۱]

توجه به اقدامات صالح بن عبدالرحمن، رووس اهداف سلیمان بن عبدالملک را در عراق و ایران نشان می‌دهد. این اقدامات عبارتند از:

۱ ـ شکنجه‌ی خاندان عقیل و سایر مخالفان اموی[۲]

۲ ـ کشتن محمدبن قاسم ثقفی، والی سند که براساس کینه شخصی و اطاعت از دستور سلیمان بن عبدالملک صورت گرفت.[۳]

۳ ـ مطابقت دادن اوضاع سیاسی و اقتصادی عراق با یکدیگر و اجرای برنامه‌های مالیات‌گیری با توجه به این دو مقوله‌ی اساسی

۴ ـ تحکیم پایه‌های قدرت یزیدبن مهلّب ازدی در عراق و نظارت بر کارهای او[۴]

۵ ـ نظارت بر پرداخت حقوق سپاهیان[۵]

۶ ـ نظارت بر کارهای قتیبةبن مسلم باهلی، از طریق تُوبة بن أبی أُسید عنبری تمیمی[۶]

۷ ـ احیاء بنای دار الاماره بصره[۷]

خلافت عمربن عبدالعزیز (۱۰۱ـ۹۹ق)، همراه با تحولات اساسی در قلمرو اسلامی بود. عدی بن ارطاة فزاری، امیر عراق با استفاده از شخصیت‌های اجتماعی که تأثیر بسزایی در ایجاد امنیت داخلی داشتند، بر عراق مسلط شد، یزید بن عَمرو أُسیدی تمیمی یکی از این افراد بود. وی به استناد بلاذری، از مردان بزرگ عصر خود بود که به مقام صاحب شرطگی عراق منصوب شد. نتیجهٔ اقدام عَدی بن ارطاة ا ایجاد محیط آرامی بود که زمینه را برای ساخت برخی از اماکن فراهم می‌کرد. یزید با استفاده از این موقعیت، "نهر یزیدان" و دیگر بناهای عراق را ساخت.[۸]پ نهر یزیدان تأثیر بسزایی در پیشرفت اقتصادی و توسعه‌ی ساختار شهری دو شهر اسلامی عراق داشت.

۲ـ نقش تمیم در تحولات ایران

نقش تمیم در توطئه علیه قتیبة بن مسلم باهلی: روی کار آمدن سلیمان‌بن‌عبدالملک، سبب تحولات اساسی در نظام سیاسی خراسان شد. قتیبة بن مسلم باهلی که پیش از این در جهت

۱ـ نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۳۶۳ـ۳۶۱.

۲ـ نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، ص ۳۶.

۳ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۱.

۴ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۳۵۳ـ۳۵۲.

۵ـ نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۹۵ـ۲۹۴.

۶ـ نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۱۲۸۶.

۷ـ نک: بلاذری، فتوح البلدان، صص ۳۴۰ـ۳۳۹.

۸ـ همان، ص ۳۴۹.

حمایت از روش‌های حجاج با خلافت سلیمان بن عبدالملک مخالفت کرد.[۱] و در خراسان سبب نارضایتی اعراب به ویژه قبایل مضری و دیگر اقشار مردم شده بود، پایگاه مطمئنی در خراسان نداشت. توطئه‌های داخلی، تحریکات مقربان دربار اموی، تفاخرات قبیله‌ای و عصبیت عربی[۲] و تضاد روش حکمرانی قتیبه با سیاست سلیمان بن عبدالملک نقش اساسی در سرکوب وی داشت. شکست برنامه‌های قتیبة باعث رکود فعالیت‌های تولیدی و حضور اشرافیت فرصت‌طلب ایرانی در عرصه‌های مختلف جامعه خراسان شد[۳] و بنی‌تمیم در این امر سهم بسزایی داشت. این قبیله بیش‌تر اعراب ساکن خراسان را تشکیل می‌داد. سابقهٔ درگیری‌های بنو تمیم با والیان خراسان و رهبری شورش‌های اجتماعی تأثیر بسزایی در این توطئه داشت. در این دوران تحریکات قبایل یمانی که از اتحاد بین قتیبة و بنو تمیم در هراس بودند، سهم زیادی در واگذاری رهبری توطئه به قبیله‌ی تمیم داشت.[۴] کینه سران تمیم از اقدامات قتیبة و وجود یک شخصیت ویژه در خراسان به نام وَکیع بن أبی سود غُدانی ـ که موالی نیز از او حمایت می‌کردند باعث شد تا بنو تمیم سهم ویژه ای از این شورش را بر عهده بگیرد.[۵]

به این ترتیب چنین می‌نماید که وکیع بن أبی سود رهبری گروهی را به عهده گرفت که شرایط اجتماعی و اقتصادی روزگار، آن‌ها را در کنار هم قرار داده بود. وی در این زمان به اهداف امویان توجهی نداشت و بیش‌تر به دنبال تأمین خواسته‌های طرفداران خود بود.[۶] عنایت به این امر، قرار گرفتن وکیع در برابر قتیبة بن مسلم و سرداران تمیمی‌اش ـ هَریم‌بن‌أبی‌طُحمَة مجاشعی و شُعبة بن ظُهیر نَهشَلی ـ ماهیت شورشی حرکت او را مشخص می‌کند. وی به راحتی به تجهیز نیروهای خود پرداخت و با استفاده از ترکیب ناهمگون سپاه قتیبة و اختلاف میان اجزای آن و خروج قتیبة از مرکز اداری خراسان بر او غلبه کرد و یکی از موانع دستگاه جدید اموی را از میان برداشت.[۷]

۱ـ نک: ابن عبدربة، همان، ج ۳، صص ۲۸۵ـ۲۸۴.

۲ـ نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۸۹ـ۱۲۸۸. توطئه‌های وکیع‌بن أبی سُود تمیمی و حمایت قتیبة بن مسلم باهلی از موالی و اختلافات یمانی‌ها و مضری‌ها از جمله این موارد بود.

۳ـ نک: عبدالله مهدی الخطیب، ایران در روزگار اموی، ترجمه محمودرضا افتخارزاده، انتشارات رسالت قلم، تهران، ۱۳۷۸ش، صص ۳۳ـ۳۲ و ۲۸ـ۲۷.

۴ـ نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۹۱ـ۱۲۸۹. در مورد شخصیت وکیع بن أبی سود تمیمی نگاه کنید به: "ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۱۶ـ۴۱۵؛ ابن خلّکان، همان، ج ۴، صص ۸۸ـ۸۷."

۵ـ نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۹۱ـ۱۲۸۹.

۶ـ نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۴۱ـ۴۰.

۷ـ نک: طبری، همان، ج ۸، صص ۱۲۹۹ـ۱۲۹۵.

امارت وکیع بن ابی سود تمیمی در خراسان: وکیع بن ابی سود بدون صدور فرمان سلیمان، خود را امیر خراسان خواند.[۱] با توجه به روحیهٔ بدوی وکیع، اقدام وی چندان هم دور از انتظار نیست. وی روش شمشیر و قتل و خشونت را به عنوان سرلوحهٔ امارت خود در خراسان برگزید؛[۲] لذا کارگزاران قتیبة بن مسلم را بر کنار کرد و خود امیرانی را به ولایات فرستاد.[۳] و در زمینهٔ روابط خارجی، سپاهی را به فرماندهی وائل بن شریک بن عبدالملک تمیمی به جنگ ترکان فرستاد[۴] ولی اختلاف با سران تمیم خراسان و عدم پای‌بندی او به اصول اسلامی، باعث نفرت مردم و شکایت به دربار شام شد. از طرف دیگر سعایت و بدگویی مقربان دربار سلیمان نقش مهمی در تضعیف پایه‌های امارت وکیع در خراسان داشت.[۵] آشوب‌طلبی، بدوی گری، هوس‌رانی و سخت‌گیری وکیع از مهم‌ترین مواردی بود که مخالفان وی بر آن تأکید داشتند.[۶] در حقیقت اهمیت خراسان برای شام و تضعیف پایگاه وکیع در بین اقشار مختلف مردم و مخالفت علنی او با اصول اسلامی از مهم‌ترین عواملی بود که باعث برکناری وی از خراسان شد. اعزام یزید بن مهلّب اَزدی و نقش عبدالله بن أهتم سعدی در معرفی وی می‌تواند شواهدی بر این مدعا باشد. بهانه‌ی این کار مخالفت صالح بن عبدالرحمن با روش حکمرانی یزید بن مهلّب در عراق و خون‌خواهی قتیبة بود[۷] که گروه‌های بسیاری را با او همراه کرد. به دستور یزیدبن مهلّب، وکیع بن أبی سود تمیمی دستگیر شد و اموالش ضبط و ثبت دیوان اموی گردید.[۸] (وکیع تا دوران خلافت عمر بن عبدالعزیز زنده ماند و به علت بدرفتاری یزید بن مهلّب، به همراه دیگر سران قبایل مضری رهسپار عراق شد و مورد توجه عدی بن ارطاة قرار گرفت. در برخی از مسائل اجتماعی با او همراهی کرد. مشکلاتی که پس از مرگ وکیع صورت گرفت سبب ایجاد اعتراض عمومی بنو تمیم عراق شد.)[۹]

یزید بن مهلّب برخلاف روش پیشین خود، در اداره خراسان، از موالی و شامیان استفاده‌های زیادی کرد. چنین می‌نماید که هدف وی غلبه بر تعصبات و تفاخرات قبیله‌ای

۱ـ نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۰۵.
۲ـ نک: گردیزی، همان، ص ۲۹۶.
۳ـ نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، صص ۲۹۶ـ۲۹۵.
۴ـ نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۳۵۷ـ۳۵۲.
۵ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۱۸۳.
۶ـ نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۹۶.
۷ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۳۵۲.
۸ـ نک: مقدسی، همان، صص ۴۲ـ۴۱.
۹ـ نک: دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۲۲۴ـ۲۲۳.

اعراب خراسان و ایجاد پشتوانه‌ی قوی در این ولایت بود. چنین حرکتی اعتراض وسیع بزرگان خراسان را به دنبال داشت.[۱]

رفتار یزید بن مهلَّب با بنو تمیم مورد رضایت واقع نشد. اگرچه وی با کمک و مشاورت عبدالله بن أهتم سعدی تمیمی و هریم بن أبی طُحمَة مَجاشعی تمیمی ـ که هر دو نفر نقش مهمی در عزل وکیع داشتند ـ بر خراسان مسلط شد، ولی برخورد یزید با بنو تمیم خراسان، تیره و خشن بود. پیش از این تعصبات قبیله‌ایِ این قبیله سهم بسزایی را در عزل یزید بن مهلّب ایفاکرد. وجود وَکیع أبی سود تمیمی در زندان یزید باعث تحریک بنو تمیم شد.[۲] او کارگزاران وکیع را عزل و به تدریج به بد رفتاری با هریم بن أبی طُحمَة مجاشعی پرداخت و به آزار و اذیت این دو نفر همت گماشت. تحریکات و اعتراضات این افراد، سهم بسزایی در عزل دوباره یزید بن مهلّب از خراسان داشت.[۳]

یزید بن مهلّب پس از تسلط بر اوضاع داخلی، متوجه تصرف برخی از بلاد خراسان شد. به خلاف نظر ابن اعثم، سایر مورخان از نقش قبیله‌ی تمیم در لشکرکشی‌های این دوره یاد نمی‌کنند.[۴] چنین می‌نماید که تعصبات قبیله‌ای و تغییر روش یزید و اهداف او در لشکرکشی‌ها، مانع شرکت فعال بنو تمیم در سپاه اموی شده است. توجه به این نکته که بدنه‌ی اصلی سپاه وی را نیروهای یمانی تشکیل می‌دادند،[۵] این ادعا را اثبات می کند. با این حال، شرکت هَریم بن‌أبی‌طُحمة مجاشعی در رأس سپاه عراق[۶] و مشاورت عبدالله بن‌اهتم سعدی[۷] و حضور شاعری از بنی حِمّان تمیم ـ که ابن اعثم نام وی را نیاورده است ـ[۸] این نکته را اثبات می‌کند که بنی‌تمیم در لشکرکشی‌های یزید شرکت داشته‌اند. پس از مرگ ولید بن عبدالملک (۹۶ ه) تحول مهمّی در نظام نامه‌ی اموی صورت گرفت که تأثیر بسزایی در سرنوشت قلمرو اسلامی داشت. اصلاحات عمر بن عبدالعزیز سبب حفظ موقتی خلافت در خاندان اموی شد. این امر در ایران و به ویژه خراسان باعث اعتراض وسیع سران قبایل عرب و اشرافیت نظامی و شخصیت‌های لشکری و اجتماعی آن و مقامات محلیٰ و اشرافیّت جدید ایرانی شد. اتحاد این گروه‌ها در برابر توده مردم، تأثیر ویژه‌ای در عدم موفقیت برنامه‌های

۱ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۱۳.
۲ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۵۸۹ـ۵۸۸.
۳ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۲۰۶ـ۲۰۵.
۴ـ همان، ص ۱۹۰.
۵ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۳۳۲ـ۱۳۳۱.
۶ـ نک: ابن اثیر، همان، ج ۴، صص ۵۸۹ـ۵۸۸.
۷ـ همان، ج ۵، صص ۳۴ـ۳۱.
۸ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، صص ۳۳ـ۳۰.

عمربن عبدالعزیز در درازمدت داشت.[1] این اقدامات اگرچه باعث تحکیم پایه‌های قدرت اموی در خراسان می‌شد، نقش قبایل عرب را ـ که سهم بسزایی در ساختار سیاسی و اجتماعی خراسان ایفا می‌کردند ـ به تدریج کمرنگ می‌کرد؛ این امر راه را برای اعتراض وسیع مردم باز گذاشت. نتیجه‌ی چنین تحولاتی تعدد والیان خراسان و ایجاد آشوب‌ها و ناامنی‌هایی بود که قبیله‌ی تمیم نقش اساسی در ایجاد آن داشتند. علت این امر به ماهیت اصلاحات عمربن عبدالعزیز باز می‌گشت. عمربن عبدالعزیز در حالی به حمایت از موالی پرداخت که ماهیت عربی و اشرافیت قبیله‌ای عرب از یک طرف و نفوذ قبایل بزرگ در نظام سیاسی و اجتماعی حاکم از طرف دیگر، نقش مهمّی در زمینه‌سازی تحولات خراسان ایفا می کردند. همین امر باعث شکست برنامه‌های عمر در دوران بعد شد و خراسان به عنوان مهم‌ترین منطقه‌ی ایران سهم بسزایی در تجمع بیش‌تر این مخالفت‌ها و حرکت‌ها در خود داشت. در مورد نقش قبیله‌ی تمیم در تحولات و حوادث دیگر مناطق ایران اطلاعی به دست نیامده است.

۵. بنو تمیم در اواخر خلافت مروانیان (۱۳۲ ـ ۱۰۱)

سال‌های ۱۰۱ تا ۱۳۲ هجری مقارن با خلافت پنج تن از آخرین خلفای اموی بود. این دوران همراه با تحولاتی بود که هرکدام سهم بسزایی در سقوط حاکمیت اموی در خراسان داشت. عدم ثبات پایگاه قدرت خلفا در بین قبایل عرب و روش امویان در حمایت از تعصبات قبیله‌ای سبب تغییر ساختار سیاسی و تعدد والیان عراق گردید. تفاوت روش خلفا در حمایت از قبایل و تغییر تدریجی جهت‌گیری آن‌ها نسبت به یکدیگر باعث مخالفت قبایل عرب به ویژه بنو تمیم با امویان شد. این قبیله، همواره به علت حمایت از دستگاه اموی و دوری از شیعیان و حضور در عرصه‌های مختلف حکومت اموی، مورد توجه شام بود. ولی تلاش امویان بر حفظ خلافت‌شان باعث دوری قبیله‌ی تمیم از سیاست‌های اموی شد.[2]

۱ ـ نقش قبیلهٔ تمیم در تحولات عراق

الف) نقش قبیلهٔ تمیم در شورش آل مهلّب

شورش یزید بن مهلّب ازدی در اواخر خلافت عمربن عبدالعزیز در عراق آغاز شد[3] و در اوایل خلافت یزید بن عبدالملک پایان یافت. یزید بن مهلّب از به خلافت رسیدن یزید بن

۱ـ برای اطلاعات بیش‌تر نگاه کنید به: «مهدی الخطیب، همان، صص ۴۷ـ۴۵ و ۱۱۸ به بعد».

۲ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۸۹۱؛ دیوان فرزدق، همان، ج ۲، صص ۵۹ـ۵۳؛ دیوان جریر، همان، ص ۱۰.

۳ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۱۷.

عبدالملک و تهدیداتش او به شدت هراس داشت[۱] از سوی دیگر خدمات پیشین آل مهلّب در عراق و ایران و سکونت این خاندان در این مناطق و نارضایتی یمانی‌ها از تسلط مضریان و وابستگی آل مهلّب به این قبایل و پیوستن مرجئه بـه یـزید بـن مـهلّب[۲] و رفـتار حکـومتی عَدی‌بن‌اَرطاة فزاری باعث تحریک یزید بن مهلّب شد. قبیله‌ی تمیم به عنوان یکی از قبایل مطرح عراق نقش بسزایی در این شورش داشت و افراد تمیمی موضع‌گیری متفاوت داشتند، چنان که برخی از آنان درکنار عدی بن ارطاة قرار گرفتند. حمایت امویان از عـدی و بـذل و بخشش‌های وی[۳] و تعصبات قبیله‌ای مضریان و قتل خیاربن سبرة مـجاشعی در عـمان[۴] و تسلط آل مهلّب در عراق و اطراف آن از مهم‌ترین عواملی بود که باعث واکنش متفاوت بنو تمیم نسبت به تحولات عراق می شد. چنان که بدرفتاری عدی، باعث جدا شدن گروهی از بنو تمیم[۵] و پیوستن برخی از ایشان به آل مهلّب شد.[۶] گروهی نیز عزلت گزیده و بـه مِـرَبد رفتند و توسط عدی سرکوب شدند.[۷] گروهی از ایشان نیز نسبت به آنچه که در پیرامونشان می‌گذشت، بی‌تفاوت بودند. تبلیغات مرجئه تأثیر بسزایی در دوری قبایل عراق از آل مهلّب و جنگ با این خاندان داشت.[۸] تقویت پایه‌های قدرت یزید بن مهلّب، او را در مقابل عدی قرار داد. در نهایت سپاه اموی عراق شکست خورد و عدی و چند تن از یارانش اسیر شدند و سران بصره به شام رفتند.[۹] مقاومت دو قبیله‌ی تمیم و قیس باعث شد تا هَریم بن اَبی طُحمَة مجاشعی مانع تثبیت پایگاه قدرت آل مهلّب در بصره شـود. وی نـقش مـهمی در تـحریک شامیان برای جنگ با آل مهلّب داشت.[۱۰] اگرچه آل مهلّب به سرعت بر قسمت‌های وسیعی از عراق و ایران تسلط یافت ولی اتحادیهٔ قدرت‌مند نیروهای عراق و شام بـاعث شـد تـا ایـن خاندان نیز از صحنه‌ی سیاست برکنار شود. جنگ «عَـقر» صـحنهٔ رویـارویی قـبایل عـرب بود.[۱۱] در این جنگ فراریان بصره، باقیماندگان جنگ مربذ، سپاه شکست خـورده عـراق و

۱ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۶۰.
۲ـ نک: دیوان فرزدق، ج ۲، صص ۳۳ـ۳۲.
۳ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۳۸۰.
۴ـ نک: ابن حبیب، همان، ص ۴۸۲.
۵ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۸۳.
۶ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۳۹۲.
۷ـ نک: دیوان فرزدق، ج ۲، ص ۱۵۷.
۸ـ همان، صص ۳۳ـ۳۲.
۹ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۳۸۹. سه تن از فرماندهان عدی از قبیله‌ی تـمیم بـودند. نک: «هـمان، ص ۱۳۸۱».
۱۰ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۸۴ـ۸۳.
۱۱ـ این جنگ که به جنگ «عَقر» تعبیر شده سرزمینی در بابل است. نک: «ابن قتیبة، «معارف، ص ۳۶۴».

نیروهای شام و توعید مردم و اتحاد والیان عراق و ترس مضریان از تهدید منافعشان باعث شد تا در یک سپاه متحد و یکسان در مقابل آل مهلّب و متحدانشان قرار بگیرند.[۱] حَنظلةبن عتّاب بن ورقاء تمیمی ریاست قبایل مَذحِج و کنده و ربیعه سپاه آل مهلّب را بر عهده داشت و سُوید بن قعقاع تمیمی فرمانده عراقیان سپاه اموی بود.[۲] این جنگ به ضرر آل مهلّب تمام شد و[۳] به دستور مُسلَمَة بن عبدالملک، اسرای جنگ که سی نفرشان از بنی‌تمیم بودند، به قتل رسیدند.[۴] گروهی از ترس امان خواسته و گروهی به خاطر روحیه‌ی انتقام‌جویی آل مهلّب به قتل رسیدند که ابن أبی حاضر أُسَیدی و عدی بن ارطاة فزاری از جمله این افراد بودند.[۵] گروهی از بنو تمیم نیز در کرمان از آل مهلّب جدا شدند.[۶] با پایان یافتن فتنهٔ آل مهلّب در عراق، امویان بار دیگر عرض اندام کردند. آل مهلّب که دیگر پایگاهی در عراق نداشت، عازم ایران شد و به قَندابیل هند پناهنده شد؛ ولی شدت عمل هِلال بن أحوز مازنی تمیمی که مأموریت داشت آل مهلّب را ریشه کن کند، باعث نابودی این خاندان شد.[۷]

چنین می‌نماید که عواملی چون روش‌های خشن یزید بن مهلّب در برخورد با مخالفان، اتحادیه‌ی مضریان و سران بصره با سپاه شام، حساسیت شام نسبت به شورش آل مهلّب شرکت فعال قبیله‌ی تمیم در ارکان سپاه، ترکیب ناهمگون نیروهای تحت نظارت آل مهلّب و تمرکز اهداف آن در قدرت‌خواهی و انتقام‌جویی توعید شام و ترس پیروان آل مهلّب از عقوبت کار باعث نابودی آل مهلّب شد.

شخصیت‌های تمیمی به پاس خدمات خود در قسمت‌های مختلف دستگاه اموی مشغول به کار شدند. هلال بن أحوَز مازنی، استاندار قندابیل[۸] و شبیب بن حارث، والی کوفه و عمرو بن یزید أسَیدی، سالار نگهبانان بصره، مسئول آبادانی و ساخت بناهای بصره شد. درنهایت عدم تطابق روش‌های مسلمة بن عبدالملک، والی اموی عراق با خلافت شام باعث عزل وی شد که عمروبن یزید أسیدی نقش مهمی در این جریان داشت.[۹]

شورش آل مهلّب مهم‌ترین نمود تعصبات قبیله‌ای امویان در اوایل قرن دوم هجری

۱ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۳۸۵ـ۱۳۸۴.
۲ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۸۳ـ۸۲.
۳ـ همان، صص ۸۶ـ۸۵.
۴ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۰۸.
۵ـ نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۸۳.
۶ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۳۸۰.
۷ـ نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، صص ۸۱ـ۸۰.
۸ـ نک: خلیفة بن خیاط، همان، صص ۲۵۵ـ۲۵۴.
۹ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۱۷.

محسوب می‌شد و پیامد آن پیوستن یمانی‌ها به جنبش عباسیان بود.

هشام‌بن عبدالملک در ابتدا از قبایل یمنی حمایت می‌کرد. چنین می‌نماید که شرکت مضریان در دفع شورش یمانی‌ها، باعث تسلط آنان در عراق و دخالت در کار والیان شده بود. از سوی دیگر هشام با کمک یمانی‌ها به قدرت رسید و در صدد تنبیه مضریان بود. انتصاب خالدبن عبدالله قُسری با این هدف صورت گرفت.[۱] خالد نیز روش تعصبات قبیله‌ای را در پیش گرفت و همین امر امکان شورش و اعتراض وسیع مضریان را به دنبال داشت. مخالفت او با قبیله‌ی تمیم و قتل عمروبن یزید اسیدی[۲] و مقاومت پایدار و اعتراض قبیله‌ای تمیم[۳] در این راستا قرار داشت.

اقدامات خالدبن عبدالله قسری باعث تزلزل پایه‌های قدرت اموی در عراق شد. این امر نقش مهّمی در عدم استقرار وی در عراق داشت.[۴] انتصاب یوسف بن عمر ثَقفی بر عراق، هم‌زمان با قیام زیدبن علی بن حسین علیه‌السلام بود.

ب) نقش قبیلهٔ تمیم در قیام زید بن علی بن حسین علیه‌السلام (۱۲۲)

شرایط سیاسی و اجتماعی عراق، خصومت دیرینهٔ امویان با علویان و ظلم و جور آن‌ها نسبت به مردم، زمینه‌های قیام زیدبن علی را فراهم کرد. زید حرکت خود را از میان قبایل بکربن‌وائل و ازد[۵] و شاخه بنی یربوع تمیم و در خانهٔ یکی از افراد قبیله‌ی تمیم آغاز کرد[۶] و به تدریج موفق شد افرادی را جذب حرکت خود کند. شدت خطری که این حرکت برای امویان داشت واکنش سریع یوسف بن عمر ثقفی را در برداشت. او با سپاهی از قبایل کوفه که افرادی از تمیم نیز در بین آن‌ها بودند، به جنگ با زید بن علی علیه السلام رفت.[۷] چنین به نظر می رسد که در ابتدا تعداد یاران زید همچون یاران مسلم بن عقیل، زیاد بوده‌اند ولی به تدریج از او جدا شده و دو تن از یاران زید به نام‌های عَبدالصَمَد بن أبو مالک بن مُسَرَّح تمیمی، حلیف عباسیان و داماد عباس‌بن‌عبدالمطلب، که پرچمدار زید بود[۸] و هِلال بن خبّاب بن أرت

۱ـ همان، صص ۱۴۶۸ـ۱۴۶۷.
۲ـ نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.
۳ـ نک: دیوان فرزدق، ج ۲، ص ۱۱۰.
۴ـ دلایل دیگر هم وجود داشت. نک: «یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۲۳».
۵ـ نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، صص ۲۳۸ـ۲۳۷.
۶ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۴۷ـ۲۴۲.
۷ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۷۱۳ـ۱۶۹۸.
۸ـ نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۷.

تمیمی، قاضی مداین مقاومت کردند.[۱] عبدالصمد پس از جنگی سخت کشته شد و با مرگ او سپاه زید فرو ریخت.[۲]

با مقایسه‌ی نقش قبیلهٔ تمیم در این قیام با قیام امام حسین علیه‌السلام می‌توان گفت:

۱ـ بنو تمیم در هر دو قیام در سپاه اموی حضور داشتند. با این تفاوت که در واقعه‌ی عاشورا منابع از تک تک بنو تمیم که نقش مهمی داشته‌اند، یاد کرده‌اند.

۲ـ واقعه‌ی عاشورا با حضور سپاه اموی کوفه پایان یافت در حالی که پیروزی یوسف بن عمر ثقفی بدون حضور سپاه شام امکان نداشت. علت این امر عدم اطمینان امویان به سپاه عراق و استفاده‌ی وسیع والیان عراق از سپاه شام در دفع شورش‌های عراق و ایران پس از حرمت ابن‌اشعث بود.

۳ـ به نظر می رسد شرکت هلال بن خبّاب ابن أرت تمیمی به خاطر تمایلات شیعی برادرش عبدالله و سوابق پدرش خبّاب بوده است. ولی مشخص نیست که آیا خود او نیز تمایلات شیعی داشته یا تنها مخالف حکومت اموی بوده و حرکت زید را تأیید کرده است.

۴ـ شرکت عبدالصَمَد بن أبو مالک تمیمی در این قیام به خاطر پیوندهای سیاسی با عباسیان و خصومت امویان با بنی هاشم بود.

۵ـ شرکت قبیله‌ی تمیم در ترکیب سپاه اموی نشان‌دهندهٔ این امر است که مواضع بنو تمیم نه تنها تغییر نکرده بلکه تداوم و تکامل یافته است. چراکه این قبیله حمایت از امویان را بر دیگر گروه‌ها و حرکت های مخالف ترجیح می دادند. علت این امر آن بود که خواسته های قبیله‌ای و قومی آنان از طریق این خاندان تأمین می شد.

۲ ـ نقش قبیلهٔ تمیم در تحولات ایران

الف ـ خراسان

خلافت یزید بن عبدالملک همراه با تحوّلات عظیم و اساسی در شرق قلمرو اسلامی بود. تضاد سیاست یزید و عمربن عبدالعزیز و تحریک تعصبات قبیله‌ای ناشی از فتنه آل مهلّب از مسائل مهم ایران در این دوران به شمار می آمد. عراق می‌کوشید والیانی به خراسان بفرستد تا عدنانی و وفادار به امویان باشند.[۳] با توجه به این دو اصل سعیدبن عبدالعزیز والی خراسان شد.[۴] او پیش از آنکه وارد خراسان شود، سورة بن حرّ دارمی را به عنوان جلودار اموی به

۱ـ نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۵۷.

۲ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۰۲ـ۱۰۱.

۳ـ همان.

۴ـ نک: دینوری، همان، ص ۳۳۲.

خراسان فرستاد. سورة، شُعبة بن ظُهیر نَهشَلی راکه پیش از این سهم بسزایی در جنگ با ترکان داشت، جانشین خود در خراسان کرد. در این مدت شعبة بن ظهیر به همراه بنو تمیم با سغدیان جنگید.[۱]

سعید بن عبدالعزیز در امر ادارهٔ خراسان، به خصومت با کارگزاران عمربن عبدالعزیز و برخورد با داعیان عباسی اصرار ورزید.[۲] علاوه بر این ضعف و خوشگذرانی و دخالت اطرافیان، نقش اساسی در امارت داشت داشت.[۳] لذا شعبةبن ظهیر تمیمی را از ولایت سمرقند و جنگ با ترکان برکنار کرد. به استناد منابع مربوط به این حادثه، علت عزل شُعبة شکایات مردم از او، تحریکات سران عرب خراسان و اتهام کفر و زندقه به شعبة بود.[۴] سعید، موالی را نیز با تحریک اعراب به قتل رساند. چنانکه حَیّان نَبَطی را به تحریک سورةبن حرّ دارْمی از میان برداشت.[۵]

سعید بن عبدالعزیز در زمینه‌ی روابط خارجی از جنگ با ترکان اکراه داشت. عدم تلاش وی برای اعزام سپاه و ناتوانی امرا در حل مسائل داخلی خراسان، باعث تحریک ترکان شد نتیجه این امر آن بود که کارگزاران اموی به صلح با ترکان رضایت دادند.[۶]

نقش قبیلهٔ تمیم در نبرد باهِلة: ترکان به تدریج وارد ماوراءالنهر شده و بر قصر باهله ـ که پادگان اعراب بود ـ تسلط یافتند.[۷] سرداران و جنگ‌آوران خراسان که پیامد این امر را تزلزل پایه‌های قدرت عرب در خراسان می‌دانستند، به همراه مُسَیّب بن بِشر ریاحی و شُعبةبن ظُهیر و بِلعاءبن مُجاهد عنبری عازم جنگ با ترکان شدند. نبرد قصر باهله با تلاش همه جانبه‌ی قبیله‌ی تمیم به نفع مسلمانان خاتمه یافت و مسیّب زنان مسلمان اسیر را آزاد کرد.[۸] پیروزی اعراب در این نبرد، نتیجه‌ی تحریک غیرت مسلمانان و عصبیت عربی و جنگ‌آوری سرداران تمیم بود.

نقش قبیلهٔ تمیم در دفع شورش سُغد: شهر سغد نسبت به دیگر ولایات ماوراءالنهر دیرتر فتح شد. روحیه‌ی مردم این منطقه چنان بود که از تسلط اعراب (و نه مسلمانان) ناراحت بوده و در موارد مختلف با آن‌ها همکاری نکردند. با انتصاب سعید بن عبدالعزیز بر

۱ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۱۸.

۲ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۹۱ـ۹۰.

۳ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

۴ـ همان.

۵ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۱.

۶ـ همان.

۷ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، ص ۳۹۶.

۸ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۲۷ـ۱۴۲۶.

خراسان و حملات ترکان در تجاوز به مرزهای اسلامی، مردم سغد نیز پیمان خود را با اعراب شکسته و با کمک ترکان بر پادگان‌های عرب این شهر مسلط شدند. در این پادگان‌ها، شُعبَة بن ظُهَیر تمیمی به همراه قبیله‌اش حضور داشت؛ ولی چون نتوانست در مقابل اتحادیه‌ی ترکان و مردم سغد مقاومت کند، به همراه بسیاری از افراد قبیله‌ی خود کشته شد.[۱] این امر به معنای تسلیم اعراب نبود چرا که باقیماندهٔ افراد پادگان‌های عرب در سغد به ریاست خلیل بن أوس عَبشَمی تمیمی و کمکی که از خراسان رسید، اتحادیه سغدیان و ترکان را در هم شکستند و سپاهشان آن‌ها را متواری کردند.[۲]

سعید بن عبدالعزیز که قدرت جنگ‌آوران قبیله‌ی تمیم را در دفع شورش‌های مهم خراسان دریافت، از این قبیله در جنگ با ترکان استفاده‌های زیادی کرد. او خلیل بن أوس عبشمی تمیمی را رئیس بنو تمیم خراسان کرد[۳] و سورةبن حرّ دارمی را بارها به جنگ با ترکان فرستاد،[۴] ولی هرگز نتوانست حمایت این قبیله را به دست آورد.[۵]

سعیدبن عبدالعزیز در رونق دادن اوضاع اقتصادی خراسان موفق نبود. علل این امر روش‌های غیر عادلانه عمّال اموی در دریافت مالیات‌های اسلامی و ناسازگاری با مقامات محلی و عدم ارسال مالیات به شام[۶] بود که نارضایتی مردم خراسان را در پی داشت.[۷] در این زمان حکومت اموی به شدت نیازمند تأمین مالی ولایات بود در حالی که ناتوانی سعید در توازن ثبات داخلی و روابط خارجی باعث واکنش سریع شام شد.

سعید حَرَشی (۱۰۴ـ۱۰۳ ه)، جانشین سعیدبن عبدالعزیز در خراسان بود. در دوران امارت او، شورش سغدیان (۱۰۳ ه) از سر گرفته شد.[۸] این منطقه از نظر اقتصادی اهمیت زیادی برای امویان داشت این در حالی بود که مهاجرت مردم به شهرها سبب رکود اقتصادی خراسان شده بود و[۹] سعید حَرَشی می‌بایست این شورش را سرکوب کند. او با تهدید و تحریک مردم و مشاورت با افرادی چون هِلال‌بن عَلیم حَنظَلی که در دفع شورش سغدیان

۱ـ همان، ص ۱۴۲۹.

۲ـ همان، ص ۱۴۲۹؛ مُغیرة بن حبناء تمیمی از شعرای بزرگ این دوره، در این جنگ‌ها کشته شد. نک: «خلیفةبن خیاط، همان، ص ۲۵۵».

۳ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۰ـ۱۴۲۹.

۴ـ نک: گردیزی، همان، ص ۴۱۲؛ یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۱.

۵ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۰.

۶ـ نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۱۲۹ـ۱۲۸.

۷ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۳۷ـ۱۴۳۶.

۸ـ نک: خلیفةبن خیاط، همان، ص ۲۵۶.

۹ـ نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۱۳۱ـ۱۳۰.

تجربه داشت بر این شورش فایق آمد.

خراسان دیگر تابع حکومت اموی نبود.[۱] به همین سبب سعید حرشی کوشید با تشدید تعصبّات قبیله‌ای و ایجاد شرایط سخت، بر مردم حکومت کند.[۲] این امر نه تنها باعث شورش دوباره‌ی سغدیان که سبب نارضایتی موالی نیز شد. و تنها فرماندهی سورةبن حرّ دارمی آن را فرو خوابانید[۳] سعید حَرَشی با اعراب خراسان و امارت عراق روابط خوبی نداشت. او سورة را که پیش از این نقش مهمّی در روابط خارجی و اداره داخلی خراسان و ماوراءالنهر داشت، از آن ولایات عزل کرد و نصربن سیّار را به جای وی گماشت.[۴]

مسلم بن سعید کِلابی، روش حجّاج را در تشدید تعصبات قبیله‌ای و مصادره‌ی اموال بزرگان در اداره‌ی خراسان در پیش گرفت.[۵] این روش در کوتاه‌مدت به نفع حکومت اموی بود، ولی در درازمدت باعث به خطر افتادن منافع اعراب در مناطق مفتوحه می‌شد. بازتاب داخلی این امر اختلاف میان اعراب، اختلاف اعراب با ایرانیان و آشفتگی‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی و تعصبات قبیله‌ای و نارضایتی سپاهیان بود.

نقش تمیم در نبرد بَروقان[۶] (۱۰۵): نبرد بروقان سهم بسزایی در آشوب‌های اواخر حکومت اموی در خراسان داشت. حمایت مسلم‌بن سعید کلابی از مضریان باعث اتحاد دیگر قبایل در برابر او شد که به دنبال فرصتی برای شورش می گشتند. این فرصت در جنگ با ترکان به دست آمد. مسلم‌بن سعید به شش نفر از مضریان که سه تن از آنان از بنو تمیم بودند مأموریت داد تا مردم را به شرکت در سپاه دعوت کنند. نصربن سیّار لیثی ریاست این گروه را بر عهده داشت. او مأموریت خود را از بلخ شروع کرد ولی اعراب این شهر به ریاست عَمروبن‌مسلم، والی بلخ، در مقابل هیئت اعزامی والی خراسان مقاومت کردند و برای تقویت نیروهای خود مسلم بن سعید را به خلع قتیبة متهم کردند. (این امر شبیه به توطئه‌ی بنو تمیم در مورد عبدالله بن خازم سلمی بود.) بنو تمیم ساکن بلخ به سرعت از شهر خارج شده و به مضریان پیوستند. ریاست این گروه با بِلعاءبن مُجاهد عَنبری تمیمی بود. ثبات و مقاومت مضریان به ویژه قبیله تمیم و ناهمگونی مخالفان، باعث شکست شورشیان در بَروقان بلخ شد. تعصبات قبیله‌ای چنان در این نبرد حکم‌فرما بود که نصربن سیّار تصمیم گرفت رؤسای

۱ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۸.

۲ـ نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۳۱.

۳ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۴۹ـ۱۴۴۶.

۴ـ همان، ص ۱۴۴۹.

۵ـ نک: ابن مسکویة، همان، ج ۲، صص ۴۰۱ـ۴۰۰.

۶ـ بروقان سرزمینی در بلخ. نک: «طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۷۳».

قبایل شورشی را به قتل برساند ولی وساطت بِلعاءبن مُجاهد عنبری مانع از اجرای تصمیم او شد.[۱]

نبرد بروقان بر اهمیت قبیله‌ی تمیم در خراسان افزود[۲] و سهم بسزایی در نابسامانی وضعیت نظامی سپاهیان و شورش‌های مکرر آنان داشت. این امر با اقدام جسورانه‌ی اَسدبن‌عبدالله قُسری به طور نسبی حل شد.[۳]

تأثیر این نبرد در روابط خارجی مشخص شد. اختلافات داخلی اعراب باعث تحریک خاقان ترک و تجاوز او به مرزهای اسلامی شد ولی سپاه نیرومندی که قدرت دفاع از مرزها را داشته باشد، وجود نداشت. اگرچه مسلم به سختی و با مشاورت سورةبن حرّ دارمی تمیمی و فرماندهی عامر بن مالک حِمّانی بر ترکان غلبه کرد و آن‌ها را در نبرد فرغانه شکست داد، ولی کشته شدن مُسیّب بن‌بِشر ریاحی ـ که از دلاوران و سرداران نظامی بنو تمیم خراسان بود ـ[۴] نشان داد که سپاه اموی قادر به دفع قطعی تجاوزات ترکان نیست.

عواملی چون قطع مقرری سپاه و عدم تأمین نیازهای این گروه از طرف کارگزاران اموی و تشدید پیکارهای قبیله‌ای عرب مانع از اعزام یک سپاه قوی و مجهز به میدان جنگ با ترکان می‌شد.

شکست طرح‌های اقتصادی مسلم‌بن سعید کلابی در زمینه‌ی اصرار بر امر مالیات‌گیری از اشرافیت خراسان،[۵] باعث نارضایتی گروه‌های فشار و تهدید ابعاد مختلف اقتصادی (بازرگانی و کشاورزی) خراسان شد.[۶] ضعف والیان خراسان در امر نظارت بر دستگاه‌های اقتصادی و خطری که از این‌جانب حکومت اموی را تهدید می‌کرد، باعث دخالت عراق و اعزام توبَةبن‌أبی‌أسید عنبری، مولای بنو تمیم، به خراسان شد.[۷]

وفاداری توبةبن ابی اسید عنبری به دیوان‌سالاری عرب و امتیازات او در سخن وری و برخورد با مردم[۸]، باعث جلب توجه والیان خراسان و استفاده از او در مسئولیت‌های مختلف خراسان شد.[۹] توبة بن ابی اسید عنبری نه تنها موفق شد وضعیت نابسامان خراسان را به طور

۱ـ نک: همان، صص ۱۴۷۷ـ۱۴۷۱.

۲ـ اشعار شعرای تمیمی خراسان شاهد این مدعا است. نک: «همان، ص ۱۴۷۷».

۳ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۳۸.

۴ـ نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۶۳؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۸۱ـ۱۴۷۷.

۵ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۳۳.

۶ـ نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۳۵.

۷ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۸۲ـ۱۴۸۱.

۸ـ همان.

۹ـ نک: دانیل دنت، همان، ص ۶۸.

جدی اصلاح کند، بلکه با پرداخت مقرری سپاهیان، آن‌ها را به شرکت در سپاه اموی تشویق کرد.[۱]

تغییر ساختار سیاسی عراق تأثیر بسزایی در روی کار آمدن والیان یمانی و تحریک و تعصبات قبیله‌ای داشت.[۲] نتیجه‌ی این امر تهدید موقعیت مضریان بود. اَسد بن عبدالله قُسری، والی جدید خراسان، بر شورش‌های داخلی فایق آمد، ولی نتوانست خراسان را به حالت نخست باز گرداند.[۳] استفاده از افراد تمیمی مثل عَیسی بن شَدّاد بُرجمی بر یکی از ولایات خراسان[۴] و أشهب بن عبید تمیمی بر کار نظارت بر رفت و آمد کشتی‌های شمال خراسان[۵] جای بسی تعجب است.

أسد بن عبدالله قسری در زمینه‌ی روابط خارجی، ضمن حفظ تعصبات قبیله‌ای، از حُوثَرَةبن یزید تمیمی و عُبیدالله بن زُهیر بن حَیان تمیمی (فرمانده پیادگان) در جنگ با ترکان استفاده کرد[۶] ولی عدم حصول نتیجه‌ی قطعی از این جنگ باعث توبیخ سرداران مضری و تبعید آن‌ها به عراق شد. سورة بن حرّ دارمی تمیمی یکی از افراد این گروه بود.[۷] اشعار شاعران تمیمی نقش مهمی در تغییر سیاست امویان نسبت به والی خراسان داشت.[۸]

اسد بن عبداللّه قُسری با وجود اصراری که بر حمایت از یمانی‌ها داشت، مانع ایجاد پیکارهای قبیله‌ای می‌شد. اقدام او در جایگزینی ایرانیان در بروقان بلخ و اسکان اعراب این پادگان در این شهر در جهت تعقیب این هدف قرار داشت.[۹]

اسدبن عبدالله پس از انتصاب دوباره در خراسان (۱۲۰ـ۱۱۷ ﻫ)، برنامه‌های خود را ادامه داد و با انتقال پایتختی خراسان از مرو به بلخ، پشتوانه‌ای قوی در برابر تجاوزات خارجی فراهم کرد. این اقدام در نوع خود یک ابتکار بود.[۱۰]

روش حکومتی أشرَس بن عبدالله سُلَمی (۱۱۱ـ۱۰۹ ﻫ) با دیگر والیان خراسان متفاوت

۱ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۴۸۲ـ۱۴۸۱.
۲ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۳۲ـ۱۳۱.
۳ـ نک: اجتهادی، همان، ص ۱۵۱.
۴ـ نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۰۴.
۵ـ نک: همان، ص ۱۴۸۴.
۶ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۳۱ـ۱۲۸.
۷ـ نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۷۷.
۸ـ نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۰۰ـ۱۴۹۸.
۹ـ نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۳۸.
۱۰. برای اطلاعات بیش‌تر نک: «گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، صص ۱۲۷ـ۱۲۵». با توجه تغییر روش اداری عراق تجاوزات مکرر ترکان لزوم تقویت سپاه، حفظ پادگان‌ها و نظارت بر تشنجات داخلی خراسان و ماوراءالنهر و سیاست دیوان سالاری عرب، این کار درست به نظر می‌رسید.

بود. ویژگی‌های شخصی او[۱] و حمایتش از سیاست عمر بن عبدالعزیز در مورد موالی،[۲] باعث ایجاد شورشی بزرگ در ماوراءالنهر شد. وی به منظور مسلمان کردن مردم و برداشتن جزیه از آن‌ها «ربیع‌بن عِمران تَـمیمی» راکه یکی از افراد پرهیزگار خراسان بود، به ماوراءالنهر فرستاد تا مردم را به اسلام دعوت کند. ربیع کار خود را به خوبی انجام داد، ولی پس از مدتی أشرس از تصمیمی که گرفته بود، بازگشت و ضمن آن‌که از مردم مسلمان جزیه گرفت، بر شدت خصومت خود با آن‌ها افزود این امر باعث شورش برخی از قبایل عرب خراسان شد که قبیله‌ی تمیم در این زمینه سهم بسزایی داشت.[۳]

برای دریافت جوانب این کار باید به این سؤالات پاسخ داد: چرا أشرس اقدام به چنین حرکتی کرد؟ چرا از تصمیم خود بازگشت؟ چه گروه‌هایی علیه او اعتراض کردند؟ و چرا أشرس به شدت در مقابل شورشیان واکنش نشان داد؟ در تحلیل و بررسی این سؤالات باید گفت:

أشرس به منظور تحکیم عواملی چون پایه‌های قدرت اموی، ثبات سیاسی اعراب، جلوگیری از حملات ترکان و شورش‌های محلی، از بین بردن حاکمیت محلی و ایجاد پوششی بر اقدامات خود بر خلاف روش دیگران حرکت کرد. او تنها راه باقیمانده را استفاده از مردم و دهقانان در حاکمیت محلّی می‌دانست. به ویژه که گرایش مردم به اسلام نیازمند پشتوانه حمایتی اعراب بود تا از آن برای مقاومت در برابر کفار و ترکان استفاده کنند. در حالی که تحریک اشرافیت خراسان (اعم از عرب و ایرانی) و ترس حاکمیت عرب از آشفتگی اقتصادی که ناپایداری نظام سیاسی را به دنبال خود داشت و ترس اعراب از تسلط موالی و ایرانیان، باعث عدول أشرس از تصمیم خود شد. برای دریافت این مطلب درک انگیزه‌های مختلف مخالفان ضروری است. در صورت اجرای طرح أشرس منافع ناظران مالیاتی به خطر می‌افتاد[۴] و از اشراف ایرانی در گردآوری مالیات سلب قدرت می‌شد.[۵] از سوی دیگر منافع افرادی چون اَخشید و غَوزک که حاکمیت محلی برخی نقاط خراسان را در اختیار داشتند، با نشر اسلام به خطر می‌افتاد.[۶] گرایش به اسلام و رهایی از جزیه، مردم را به فرار از خراج تحریک می‌کرد. لازمه‌ی این امر رها کردن روستاها و گرایش به شهرها بود، نتیجه‌ی امر این

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۰۹ـ۱۵۰۷.
۲. نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۳۸.
۳. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۹۱۱ـ۱۹۰۷.
۴. همان، صص ۱۹۰۹ـ۱۹۰۷.
۵. نک: ولهوزون، الدوّله العربیه، ص ۴۳۵ به نقل از مهدی الخطیب، همان، ص ۱۴۰.
۶. نک: دانیل دِنِت، همان، صص ۲۱۸ـ۲۱۷.

تغییر در ساختار اجتماعی و بافت شهری، تخریب کشاورزی و کاهش مالیاتی و نابودی روستاها بود که ضرر زیادی بر پشتوانه اقتصادی اموی وارد می‌ساخت.[۱] در زمینه‌ی اجتماعی، نسل جدیدی در خراسان به وجود آمد که عواملی چون شرایط اقلیمی و جغرافیایی و اقتصادی و روابط سیاسی ایرانیان با اعراب در ظهور آن جایگاه ویژه داشت. این طبقه منافع اشرافیّت قدیم را تهدید می‌کرد و همین امر گروه‌های مختلف را در کنار هم قرار می‌داد. با شناخت انگیزه‌های مخالفان، ترکیب این گروه به راحتی به دست می‌آید. دراین گروه موالی و قبایل عربِ پشتیبان (ضَبّه و اَزدو تمیم) و گروهی از دهقانان ایرانی و افرادی چون «ربیع‌بن عمران تمیمی» و «بَیان عنبری تمیمی» و "اَبوصِیداء" قرار داشتند؛[۲] که عواملی چون ضعف قوانین مالیاتی اعراب در خراسان و عدم اجرای اصول اسلامی و اداری در امر مالیات‌گیری و کاسته نشدن از میزان مالیات و عدم تغییر نوع آن و اختصاص یافتن تمام مالیات به کشاورزان ـ و نه دهقانان ایرانی ـ آن‌ها را در مقابل سیاست أشرس قرار داد،[۳] ولی این اتحادیه انگیزه‌های متفاوت داشت. ناهمگونی سپاه و اختلافات داخلی آن‌ها با یکدیگر باعث شکست در برابر سپاه اموی و اشرافیت خراسان شد. بدین ترتیب اشرافیّت پایدار و تعصبات قبیله‌ای و عصبیت عربی، باردیگر یکی از اصلاحاتی راکه می‌توانست پایه‌های قدرت اموی را در خراسان محکم کند، با شکست روبرو ساخت. ولی آن را هرگز ریشه کن نکرد چراکه اعتراض أبوصِیداء در حرکت‌های اجتماعی و مذهبی دوران بعد تأثیر فراوان گذاشت.

نقش قبیلهٔ تمیم در روابط خارجی دوران امارت اشرس سُلَمی در خراسان: ناتوانی اشرس سُلَمی در ایجاد تعادل میان اقشار مختلف خراسان و سخت‌گیری او بر طبقات پایین جامعه، باعث تحریک ترکان و همکاری مردم با آن‌ها شد.[۴]

۱ـ نبرد بیکَند: نتیجهٔ نبرد آمل ـ یکی از چهار شهر ازبکستان ـ بود. در این نبرد هزار نفر از قبیله‌ی تمیم[۵] و بسیاری از مسلمانان به علت حملهٔ ترکان و قرار گرفتن در تنگناهای غذایی هلاک شدند[۶] و تنها مقاومت حارث‌بن‌سُرَیج تمیمی و دیگران بود که باعث شکست ترکان شد.[۷] این نبرد نقش اساسی در موضع‌گیری صریح قبایل و تغییر دیدگاه‌های هشام‌بن

---

۱. نک: همان، ص ۲۱۶؛ مهدی‌الخطیب، همان، ص ۲۱۶.
۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۴۸.
۳. نک: دانیل دنت، همان، صص ۲۱۳ ـ ۲۱۰.
۴. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۱۱ ـ ۱۵۰۹.
۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸ ص ۲۷۸.
۶. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۱۴ ـ ۱۵۱۳.
۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۴ ـ ۱۵۱.

عبدالملک نسبت به وضعیّت خراسان داشت.[۱]

۲ـ نبرد کَمَرجه (۱۱۰ ه): یکی از مهم‌ترین جنگ‌های مسلمانان و ترکان در دوران امارت أشرس سلمی بود. علت ایجاد این جنگ، اتحاد مردم بخارا و فرغانه و غوزَک با ترکان و سران برخی از شهرهای ماوراءالنهر در جنگ علیه مسلمانان و تسلط آنان بر کمرجه بود. با وجود اتحادیه عظیم مخالفان در این نبرد، مقاومت مردم شهر کمرجه ـ که به استناد طبری اکثر آن‌ها از قبیله‌ی تمیم بودند ـ و اعزام سریع سپاه کمکی از خراسان، باعث قتل شاه طاربَند (توسط یک تمیمی) و بازگشت مردم به شهرهای خود و متواری شدن اتّحادیّه نامنسجم دشمنان شد.[۲]

۳ـ نبرد کُردُر (۱۱۱): علّت ایجاد این جنگ همکاری مردم کردُر با ترکان بود که قبیله‌ی تمیم با حفظ شهر مرو و دور کردن ترکان از منطقه کردر، نقش اساسی در شکست این اتّحادیّه داشتند.[۳]

۴ـ نبرد شِکاف: آخرین برخورد نظامی اَشرس بن عبداللّه سلمی با ترکان بود که به دلیل عزل وی بی‌نتیجه ماند.[۴]

با انتصاب جُنَید بن عبدالرحمن بر خراسان، جنگ به نفع مسلمانان خاتمه یافت[۵]. به این ترتیب چنین می‌نماید که علت جنگ‌های مکرر ترکان با مسلمانان، تلاش بازماندگان یزدگرد سوم ساسانی برای خارج کردن ایران از دست اعراب و کمک ترکان غربی به این خاندان بوده است.[۶]

امارت جُنیدبن عبدالرّحمن مُرّی (۱۱۶ ـ ۱۱۱ ه) همراه با تشدید تعصبات قبیله‌ای و حمایت از مضریان بود.[۷] وی در اداره خراسان «سورَة بن حَردارمی» را والی بلخ کرد[۸] و پس از موفقیت در دفع شورش طخارستان او را بر سمرقند گماشت.[۹]

نقش تمیم در دفع شورش طخارستان: مهم‌ترین مسئله‌ای که جُنَیدبن عبدالرحمن با آن

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۴ ـ ۱۵۱.
۲. ابن اثیر نام این نبرد را «ردّه اهل کردُر» آورده است. نک: «ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۱۵۴». و در مورد حادثه، نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۲۳ ـ ۱۵۱۵.
۳. نگاه کنید به اشعار عَرفَجة دارمی در این مورد در: "طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۲۶ ـ ۱۵۲۵."
۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۷ ـ ۱۵۶.
۵. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۲۷۸.
۶. نک: مارکورات، همان، صص ۱۴۲ ـ ۱۴۱.
۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۵۷ ـ ۱۵۶.
۸. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۲۹ ـ ۱۵۲۸.
۹. همان، ص ۱۵۲۳.

روبرو بود، شورش مردم طخارستان و کمک ترکان به آن‌ها بود. این شورش با بهره گیری از شورش‌های ماوراءالنهر و شرق خراسان صورت گرفته و مستلزم یک حرکت جدی از سوی حاکمان اموی بود. جنید، سورَة بن حَردارمی را به این ولایت فرستاد که او موفق شد شورشیان را متواری کند[۱] ولی نتوانست آن‌ها را سرکوب کند. به همین سبب جنیدبن عبدالرحمن با سپاهی که قبایل تمیم و اَزد در قسمت راست سپاه و عامربن مالِک حِمّانی، رئیس بنو تمیم سپاه و عبداللّه بن زُهَیر بن حیان عَدوی فرمانده سواران تمیم و عَمروبن جِرفاس مِنقَری فرمانده بی‌زرهان تمیم را بر عهده داشتند، عازم طخارستان شد و بسیاری از فرماندهان تمیمی وی، در جنگ کشته شدند و برخی نیز فرار کردند که نتیجه‌ی این امر پراکنده شدن ترکان بود. اشتغال جنید بن عبدالرحمن مرّی در دفع شورش طخارستان باعث اتحاد سران محلّی شهرهای چاچ و فرغانه و سغد با ترکان و حمله‌ی آنان به قلمرو اسلامی شد علّت دیگر این حملات، تعصبات قبیله‌ای جُنید و تحریکات مردم بود. سورة بن حرّ دارمی که در این زمان والی سمرقند بود، مأموریت داشت این حمله را دفع کند. او با انتصاب فردی تمیمی بر سمرقند، عازم جنگ با ترکان شد. ولی تعلّل سوره و تهدیدات جنید در رقابت با وی باعث شکست مسلمانان در برابر ترکان شد.[۲] نتیجه‌ی این برخورد، قتل «سوره بن حرّ دارمی»[۳] و بِلجاءبن مُجاهد عنبری و بسیاری دیگر از اعراب تمیم و مردم سمرقند بود.[۴] از سوی دیگر جنید، به سرعت طخارستان را رها کرد و به مقابله با ترکان آمد. او تمام نیروها (اعم از بازرگانان و غازیان) را بسیج کرد و بر هرکدام از بخش‌های سپاه یکی از افراد قبیله‌ی تمیم راگماشت که مقاومت تمام نیروها باعث شکست ترکان شد. جنید پس از جنگ وارد سمرقند شد و خانواده «سورةبن حُرّ دارمی» و مردم این شهر را به مرو انتقال داد و شهر سمرقند را به پادگان نظامی اعراب مبدّل ساخت.[۵] انتقال اعراب باعث تسریع مهاجرت دیگر قبایل و تغییر در ساختار جمعیتی شهرها شد که نتیجه آن چیزی جز رکود کشاورزی و بازرگانی ولایات نبود.[۶]

ضعف جنید بن عبدالرحمن در دفع شورش‌های داخلی، باعث اِخبار دروغ به شام شد ولی «اشعار نَهاربن توسِعة» نقش بسزایی در بازگویی حقیقت داشت.[۷] البته باید توجه داشت

۱. نک: همان
۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، صص ۱۵۴ـ۱۵۳.
۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸ ص ۲۸۱.
۴. نک: همان، صص ۱۷۰ـ۱۶۲؛ خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۷۰.
۵. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۴۶ـ۱۵۳۳.
۶. نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۴۶.
۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸ ص ۲۸۲.

که ناتوانی جنید در دفع شورش «حارِث بن سُرَیج تمیمی» و رابطه نامطلوب با ترکان و ارتباط با قبایل یمانی (چون اَزد) سبب نارضایتی مُضَریان نیز از او شد[۱].

سال‌های ۱۲۰ـ۱۱۷ هـ. ق، مقارن با تضعیف حکومت اموی در خراسان بود علّت این امر رویارویی تعصبات قبیله‌ای والیان خراسان و ناتوانی کارگزاران اموی در جنگ با ترکان و دفع شورش‌های محلی و جنبش های اجتماعی بود. اهمیت حفظ خراسان و گسترش جنبش حارث بن سُرَیج تمیمی و تهدید منافع اشرافیّت این سرزمین و ضعف والیان اموی خراسان و ناتوانی شام در ارسال سپاه کمکی، اداره‌ی خراسان را به عراق واگذار کرد. نتیجه‌ی این امر دفع سطحی حرکت حارث بن سریج و سرکوب شورش‌های محلی برخی ولایات بود.[۲]

انتصاب نصربن سیّار لیثی (۱۳۱ـ۱۲۰) بر خراسان، شاهد تحوّلاتی عظیم در خراسان بود. او به شدت مورد تأیید و حمایت قبیله‌ی تمیم خراسان قرار گرفت.[۳] تعصّبات قبیله‌ای نصربن سیّار و پیوندهای نسبی و سببی‌اش با بنو تمیم، روابط ویژه‌ای را بین آن‌ها ایجادکرده بود.[۴] شاهد این مدعا استفاده وسیع او از شخصیت‌های لشکری و کشوری این قبیل در دوران حکمرانی‌اش بود.

تجربه نصربن سیّار در اداره بخش‌هایی از خراسان که به استناد خبر ابن اثیر باعث علاقه مردم به او شده بود و پشتوانه‌های قوی که وی را یاری می‌کردند از یک طرف[۵] و شیوه‌های ابتکاری نصر ـ که به صورت اصلاحات نمود یافت ـ از طرف دیگر بر شهرت و اهمیتش افزود.[۶] نصر در زمینه‌ی تنظیم وضعیت مالی خراسان به اصلاح امر مالیات (اعم از مالیات ارضی، سرانه و غیر آن) پرداخت[۷] و برای تسلط بر اوضاع خراسان و اداره‌ی شهرها از قبیلهٔ تمیم استفاده‌های زیادی برد. کارگزاران تمیمی نصربن سیّار در ولایات به شرح زیر بودند:

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۶۴.
۲. نک: همان، صص ۱۵۷۷ـ۱۵۷۳.
۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۲۸ـ۲۲۶.
۴. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۶۶۵ـ۱۶۶۴.
۵. در بین کاندیدهای انتخابی خراسان «قُدَیدبن مُنیع منقری» نیز دیده می‌شد که مورد تأیید والی عراق بود. ولی هشام‌بن عبدالملک، نصربن سیار را تایید کرد. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۲۸ـ۲۲۶.
۶. نک: اجتهادی، همان، صص ۱۵۲ـ۱۵۱.
۷. برای اطلاع از اصلاحات نصربن سیار به این منابع نگاه کنید به: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۶۷؛ دانیل دنت، همان، ص۲۲۳؛ گیب، فتوحات اعراب در آسیای مرکزی، صص ۱۴۲ـ۱۴۱ و ۱۳۷. و در مورد مقایسه نصربن سیّار وقتیبه بن مسلم باهلی، "عبدالعزیز الدوری، نظام مالیاتی خراسان در صدر اسلام، ترجمه محجوب احمد الزویری، صص ۱۸ـ۱۱، فصلنامه فرهنگی تحقیقی، اجتماعی تاریخی و جاویدان ویژه خراسان، سال نهم، شماره ۴ و ۳، انتشارات سازمان اوقاف و امور خیریه، تهران، پاییز و زمستان ۱۳۸۰ ش."

وَشّاح بن بُکَیربن وَ شّاح ، والی مرو رود؛ ابوحفص بن علی، والی خوارزم[۱]؛ حسن بن زید ، والی طوس؛ عمروبن زرارة، والی نیشابور (اَبَرشهر)[۲]؛ عاصم بن عمیر سعدی، والی طخارستان و یحیی بن ضَبیعَة مجاشعی، والی بخارا[۳]. نصربن سّیار، سَلَم بن أحوز مازنی را تا مدت‌ها در مقام سالار نگهبانی خود ابقاء کرد[۴] و در امور مختلف از او بهره برد[۵].

نصربن سیّار تا سال ۱۲۵ هـ. سه بار با ترکان جنگید وجود تمیم در ترکیب اصلی سپاه اموی در این دوران به چشم می خورد. در یکی از جنگ‌های ترکان با مسلمانان کورصول، رهبر مردم شهرهای ماوراءالنهر، توسط یکی از فرماندهان و سرداران تمیم به قتل رسید.[۶] چنین می‌نماید که جبهه گیری مشخص این قبیله در برابر حرکت‌های این دوران و حمایت والی خراسان از آن‌ها و عصبیّت‌های عربی و منافع طبقاتی تأثیر بسزایی در پایداری قبیلهٔ تمیم در سپاه اموی داشت.

نقش قبیلهٔ تمیم در قیام یحیی بن زید علوی (۱۲۵): پس از شهادت زیدبن علی‌بن‌حسین علیه السلام در عراق، پسرش یحیی به شرق ایران یعنی خراسان آمد. حمایت مردم خراسان از علویان این مناطق و دوری خراسان از عراق و شام و ظلم و جور امویان از یک طرف و امید علویان به دست یابی به حق خلافت خود از طرف دیگر، باعث ایجاد این قیام شد. یحیی بن زید علوی پس از ورود به بلخ در خانه مردی از قبیله‌ی تمیم به نام «حَکَم بن یزید اُسیدی تمیمی» سکونت گزید،[۷] ولی نصربن سیّار بلافاصله وارد عمل شد و «هَدَبة بن عامر سعدی تمیمی» را با سپاهی عازم بلخ کرد. هدبة بر یحیی غلبه یافت و او را دست بسته وارد زندان کرد[۸]. یحیی بن زید در دوران خلافت هشام‌بن‌عبدالملک، در زندان نصربن سیّار به سر می‌برد[۹] تا این که به دستور ولید بن یزید اموی آزاد شد. او می‌بایست به سلامت از خراسان خارج شود؛ لذا نصر نامه‌هایی به حاکمان ولایات سرخس، طوس و ابر شهر فرستاد و «سَرحان عنبری تمیمی» را مأمور مراقبت از یحیی بن زید کرد. یحیی بن زید با فرصتی که به دست آمده بود به نکوهش امویان و کارگزاران آن‌ها پرداخت و پس از قتل حاکم تمیمی

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۶۶۴.
۲. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۶۶۴.
۳. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۶، ص ۳۴۲.
۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۲؛ گردیزی، همان، ص ۲۶۱.
۵. در مورد شخصیت‌های لشکری به صفحات بعد رجوع کنید.
۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۲۳۹ ـ ۲۳۶.
۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبین، صص ۱۵۶ ـ ۱۵۵.
۸. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۲۶۳.
۹- نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۳۲.

نیشابور، عازم جوزجانان شد.[1] نصربن سیّار سپاهی ـکه سَلم‌بن أحوز مازنی تمیمی جلودار آن بود ـ به این شهر فرستاد این سپاه بر یحیی و یارانش غلبه کرد و او را به قتل رساند و جسدش را به دار آویخت، تا این که ابومسلم با کمک «خازم بن خُزَیمة تمیمی» جسد را دفن کرد و سلم بن أحوز مازنی تمیمی به انتقام خون یحیی، به قتل رسانید.[2]

با شکست قیام یحیی بن زید علوی بار دیگر یکی از قیام‌های علوی که می‌رفت حکومت اموی را نابود کند، به شدت سرکوب شد. با وجود هم زمانی قیام یحیی بن زید علوی و حارث بن‌شُریح تمیمی، عواملی چون دور بودن دو مرکز استقرار قیام (اعم از ماوراءالنهر و جوزجانان) و خطرناک بودن این مناطق و حضور گسترده‌ی نیروهای انتظامی و نظامی اموی، این دو قیام با هم پیوند نخورد[3] و یکی بعد از دیگری از بین رفت. این شرایط، زمینه را برای تسریع دعوت عباسی فراهم می ساخت.

نقش قبیلهٔ تمیم در جنبش حارث بن سُرَیج تمیمی: حارث بن سُریج بن وِرد مجاشعی[4]، یکی از شخصیت‌های معروف لشکری و کشوری قبیله‌ی تمیم در خراسان بود که به دلیل سوابق خدمت و اعتقادات ویژه، در مسیر حرکت‌های اعتراضی و اجتماعی قرار گرفت. قیام وی در جهت تعقیب حرکت أبوصِیداء ـکه در اعتراض به اقدامات أشرس بن عبدالله سُلَمی (۱۱۱ ه) ایجاد شده بود ـ صورت گرفت.[5] علل اعتراض این افراد به این شرح بود:

۱ـ بستن مالیات سنگین بر مردم و پر کردن خزانهٔ حکومت اموی

۲ـ تساهل و عدم رعایت مساوات اسلامی و تبعیضات سخت نسبت به موالی[6]

۳ـ تضاد کارگزاران اموی با یکدیگر نسبت به روش‌های اداره‌ی خراسان و تلاش آن‌ها در

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۷۷۲ ـ ۱۷۷۱.

۲. نک: ابن حبیب، همان، صص ۴۸۳ ـ ۴۸۲. گوینده مطلب کتاب شبهای پیشاور قبر یحیی را در جرجان از بلاد خراسان و گرگان امروزی می داند که هم اکنون مزار وی و مورد احترام است. ر.ک: سلطان الواعظین شیرازی، شبهای پیشاور، چاپ چهلم، انتشارات دارالکتب الاسلامیة، تهران، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۲۶.

۳. نک: مهدی الخطیب، همان، ص ۱۸۰.

۴. طبری به اشتباه وی را از بکربن وایل می‌داند. نک: «طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۷۵».

۵. نک: مهدی الخطیب، همان، صص ۱۴۶ ـ ۱۴۵.

۶. از دیدگاه مورخان کتاب تاریخ اسلام احساسات ملی گرایی عربی ناشی از سه عامل اسلامی بود:
۱ـ اعراب این احساسات را از سرزمین خود به مناطق دیگر منتقل کردند. ۲ـ این امر واکنش دستگاه حاکمه نسبت به تازه مسلمانان غیرعرب بود. ۳ـ اعراب از همبستگی و مسئولیت مشترک آگاهی نداشتند و نسبت به نژاد واحد عرب احساسی نداشتند. پیکارهای قبیله‌ای دلیل این امر بود. لذا حکومت سعی داشت از این طرف از خود دفاع کند. نک: «آربری و دیگران، تاریخ اسلام (پژوهش دانشگاه کمبریج، زیر نظر هولت و لمپتون، ترجمه احمد آرام، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۰، ص ۱۲۵.

جهت تبلیغ اسلام اموی.[۱]

آشفتگی‌های سیاسی و نابسامانی‌های اقتصادی، نقش مهمّی در تبدیل حرکت‌های اعتراضی به اعتراضات مسلحانه و رویارویی با اصول نظام اموی داشت. در حالی که بافت اجتماعی و فاصله طبقاتی موجود در خراسان مانع ثبات قدم برخی از نیروها می‌شد. قیام حارث بن سُریج تمیمی مهم‌ترین نمود این شرایط بود. انگیزه‌ی او دست‌یابی به حکومت و تأمین خواسته‌های طرفداران خود (اعم از موالی و ایرانیان و مسلمانان) و تأکید بر محوریت اهداف اسلامی بود. مدیریت نظامی حارث و رفتارش با مردم تأثیر بسزایی در جذب آن‌ها داشت. این حرکت فراتر از منافع قبیله‌ای ـ طبقاتی و تمایلات سیاسی بود.

حارث بن سریج حرکت خود را در زمان امارت عاصم بن عَبدالله هِلالی (۱۱۶ هـ. ق) در خراسان آغاز کرد. والی خراسان به منظور مذاکره، هلال بن عَلیم حَنظلی و أشهب حنظلی و دیگران را به نزد حارث فرستاد، ولی حارث با آن‌ها بدرفتاری کرد. این امر باعث تحریک اعراب و تشویق اجباری عاصم به جنگ با حارث بن سریج شد. اطرافیان عاصم بن عبداللّه، اقدام حارث را یک «شورش محلّی» دانسته و با هرگونه دخالت شام مخالفت کردند.[۲] ولی حارث به دلیل عدم تمایل به جنگ با حارث بن سریج و تزلزل پایگاه و موقعیت خویش با حارث صلح کرد ودر مسیر حرکت او قرار گرفت.[۳] قرار شد این دو نفر با هم، هشام بن عبدالملک اموی را خلع کنند و در صورتی که حکومت اموی حاضر به پذیرش خواسته‌های آنان نشود، قیام خود را علنی کنند.[۴] تسلط حارث بن سریج بر شهرهای خراسان شرقی و پیوستن مردم این مناطق و سرداران قبیله‌ی تمیم و دیگر قبایل به حارث و قرار گرفتن رجال نظامی خراسان در رده‌های اصلی سپاهش، باعث جدایی عاصم بن عبداللّه از حارث گردید. از سوی دیگر اتّحادیّه‌ی اعراب و حارث نیز دوام نیاورد و خِسّت این فرمانده نظامی نسبت به پرداخت مقرری سپاهیان، سبب جدایی اعراب مضری و یمانی از او شد.[۵] دو متحد پیشین (عاصم و حارث) اکنون در مقابل هم قرار گرفتند. در نبردی که در روستایی در بالای شهر مرو رخ داد، حارث و یارانش هزیمت شدند و سپاهیانش به شهرها و ولایت خود بازگشتند.[۶] به دستور عاصم‌بن عبداللّه، عبداللّه بن عمرو مازنی ـ رئیس بنو تمیم مَرو رود ـ به

---

۱. در مورد تفصیل این حرکت نک: «گردیزدی، همان، ص ۱۰۶؛ حسن ابراهیم حسن، همان، ۴۱۰ـ۴۰۸؛ عطوان، همان، صص۱۱۳ ـ ۱۱۰؛ فرای، عصرزرین فرهنگ ایران، ص ۱۰۶.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۸۴ ـ ۱۸۳.

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، صص ۱۷۰ ـ ۱۶۹.

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۸۱ ـ ۱۵۷۷.

۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۸۴ ـ ۱۸۳.

۶. نک: همان، ص ۱۸۷.

همراه بیش‌تر افراد قبیله‌اش به قتل رسید.[1] ناامنی و آشوب در خراسان شدت یافت و کارگزار اموی خراسان قادر به حل آن نبود. به همین جهت «محمدبن سَلَم عنبری» ـ که احتمالاً سفیر مردم خراسان بوده است ـ به عراق رفت و خواستار اعزام یک والی قدرتمند شد.[2]

أسدبن عبداللّه قسری، والی جدید خراسان با برخورد شدید نسبت به عاصم بن عبداللّه هلالی و یارانش[3] و دفع موقّتی شورش حارث بن سُریج، اوضاع خراسان را تا حدی سامان داد. او با اعزام فرماندهان به شهرهای مروْ رود و آمل و استفاده از افرادی چون «حَوثَرَة بن‌یزید عنبری» در یک عملیّات همه جانبه، زمینه‌های شکست حارث را در نبردهای مکرر فراهم کرد. نتیجه‌ی این امر خروج نیروهای مخالف، از شهرهای مختلف شرق خراسان و حرکت به سوی قلعه‌ی تَبوشکان بود. جابجایی‌ها و شکست‌های مکرر حارث و درگیری او با جُدَیع بن علی ازدی کرمانی در قلعه تبوشکان[4]، باعث جدا شدن مردم و برخی از سردارانش و فرار به نزد ترکان شد.[5]

اسدبن عبداللّه قُسری، عیسی بن أَعرج تمیمی را در رأس سپاهی که اعراب خراسان ـ به ویژه قبیله‌ی تمیم و نیروهای شام در آن حضور داشتند، به جنگ حارث و متحدان ترکی‌اش فرستاد.[6] این در حالی بود که در ترکیب نیروهای حارث بن سریج، بنی‌تمیم در پهلوی راست سپاه قرار داشت. اتحاد حارث و ترکان به راحتی از هم فرو پاشید.[7] شاید علت این امر نابرابری و ترکیب ناهمگون نیروهای دو سپاه بوده است. اسد که به شدت به این پیروزی مباهات می‌کرد خبر آن را توسط یک فرد تمیمی به شام فرستاد.[8] این خود دلیلی است بر این مدعا که قیام حارث به شدّت منافع حکومت اموی را متزلزل کرده بود. اسدبن عبداللّه با برخورد شدید با حارث بن سریج، او را از خراسان بیرون راند و شهرهای ساحلی جیحون را ـ که پیش از این در دست حارث بود ـ به حاکمیت اموی ملحق کرد.[9] او با استفاده از

---

۱. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۷۰.
۲. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۷۳.
۳. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۸۱ ـ ۱۵۷۷.
۴. همان، ج ۹، صص ۱۵۸۹ ـ ۱۵۸۲.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۱۹۸ ـ ۱۹۷.
۶. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۶۱۶ ـ ۱۶۰۳.
۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۲۰۷.
۸. همان.
۹. نک: عطوان، همان، ص ۱۰۳.

خون‌خواهی قبیله‌ی تمیم و تحریک احساسات عربی در شکست خَتّلان[۱] توانست با سپاهی عظیم در برابر ترکان بایستد. چنین می‌نماید که ظهور حارث بن سریج با تجاوزات ترکان پیوند خورده بود و همکاری این دو گروه با یکدیگر کار والیان خراسان را بسیار مشکل می‌کرد.

اقدامات نصربن سیّار (۱۳۱ ـ ۱۲۰ ه) در جهت جذب نیروهای طرفدار حارث بن سریج و کاهش فشار تنش‌های اجتماعی بود. او با این روش نه تنها از شدت شورش‌های محلی نکاست، بلکه بیش‌ترین نیروی خود را صرف جنگ با حارث بن سریج و دیگر اعتراضات اجتماعی و سیاسی کرد.

حضور فعّال بنو تمیم در سپاه اموی خراسان (در این دوران) به دلیل اختلاف اصولی جنبش حارث بن سریج با منافع طبقاتی و تعصبات قبیله‌ای و عربی سران این قبیله در خراسان و شرکت فعال آنان در حکمرانی نصربن سیار در خراسان بود. پیامد این امر، نارضایتی سایر قبایل و قرار گرفتن در جبهه‌بندی قبیله‌ای بود. (شورش جدیع بن علی ازدی)

دوران پایانی حکومت امویان، همراه با دخالت‌های نه چندان تأثیرگذار و قوی در ساختار سیاسی خراسان و تشدید تعصبات قبیله‌ای و بی‌توجهی والی عراق به تشنجات و تحولات این سرزمین بود. این عوامل نقش بسزایی در تجزیه‌ی قلمرو اسلامی و تقویت حرکت‌های اعتراض و فعالیت‌های پنهانی داشت. نصربن سیّار که خطر جدّی این اعتراضات را دریافت؛ کوشید از شدت تبعیضات قومی و عصبیت‌های عربی و قبیله‌ای بکاهد. در یک برهه کوتاه از نیروی یمانی‌ها در امور لشکری و کشوری خراسان[۲] استفاده کرد و با حارث‌بن سریج پیمان صلح بست و به او امتیازاتی داد[۳]؛ ولی از آنجا که والی خراسان نمی‌خواست پایگاه قدرت اعراب و حکومت اموی مورد تعرض قرار گیرد پس از تغییر حاکمیت شام، با سرعت و قاطعیت از روش‌های پیشین خود بازگشت و بار دیگر حارث بن سریج را در مقابل خود یافت.[۴] این بار حارث سعی کرد با دعوت از قبیله‌ی تمیم از یک پشتوانه قوی در بین اعراب برخوردار شود و بتواند ردپایی در بین این قبیله داشته باشد.[۵] به این ترتیب چنین می‌نماید که او از پافشاری در برخی از اهداف خود دور شده است. لذا با شدت بیش‌تر با نصربن سیّار مخالفت کرد و اعتراض خود را نسبت به امارت نصربن سیار و برخی از

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۵۹۹ ـ ۱۵۱۷.

۲. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۱۸۴۹ ـ ۱۸۴۵.

۳ـ همان، صص ۱۸۸۹ ـ ۱۸۸۷.

۴. همان، ص ۱۸۹۰؛ ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۵۸.

۵. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۸۹۰.

کارگزارانش اعلام کرد. قبول برکناری کارگزاران تا حدی قابل قبول بود ولی برکناری نصربن سیّار غیرقابل پذیرش بود. از یک طرف اصرار والی خراسان بر فردی که مورد تأیید دستگاه اموی باشد و از طرف دیگر تعصبات قبیله‌ای او، باعث جدایی قطعی حارث بن سُریج از نصر بن سیّار شد.[۱]

نصر بن سیّار به منظور تغییر جایگاه قبیله‌ی تمیم و نظارت دقیق بر سپاه، برخی از برگزیدگان یاران تمیمی‌اش را به بهانه‌ی ارتباط با حارث بن سریج توبیخ کرد و به طور موقتی جایگاه این قبیله را در آرایش سپاه تغییر داد و اعلام حکومت نظامی کرد.[۲]

سیاست خشن والی خراسان، باعث جدایی بسیاری از مقربانش (اعم از قبیله‌ی تمیم و سایر قبایل ـ که به استناد ابن اثیر، تعداد آن‌ها به سه هزار نفر می‌رسید ـ) از وی و بیعت با حارث بن سریج گردید؛[۳] ولی این بیعت نیز پایدار نماند و همین افراد زمانی که حارث به آن‌ها نیازمند بود، تنهایش گذاشتند. (شاهد این مدعا امتناع بِشربن جُرموز ضَبّی از کمک به حارث در خَرقان بود.)[۴]

حارث بن سریج با نیرویی عظیم و پر قدرت در مقابل نصربن سیار ایستاد و موفق شد تعداد زیادی از سرداران مضری‌اش را ـ که ۴ تن از آنان از بنو تمیم بودند ـ به قتل برساند. حِمّادبن عامرحِمّانی تمیمی، مُحمدبن زُرعة تمیمی و هَبیرةبن شَراحیل تمیمی و عبداللّه‌بن مُجاعة تمیمی از جمله این افراد بودند که توسط حارث کشته شدند.[۵] حارث بن سریج احساس کرد برای تقویت نیروهای خود نیاز به نزدیکی با جدیع‌بن علی کرمانی دارد لذا با اتحاد با او در مقابل نصربن سیّار ایستاد[۶] والی اموی را از مرو اخراج کرد. نتیجه این امر تسلط گروه‌های متّحد بر مرو و مورد تهدید قرار گرفتن اموال شخصیت‌های تمیمی طرفدار نصر بن سیار ـ که در این زمان در نیشابور به سر می‌بردند ـ بود[۷] عاصم بن عُمَیر سعدی تمیمی، یکی از فرماندهان سپاه اموی، موفق به شکست دادن حارث شد،[۸] ولی نتوانست بر مرو تسلط یابد. به این ترتیب والی خراسان می‌بایست در دو جبهه بجنگد و قبیله‌ی تمیم در این زمینه نقش فعّالی داشت.

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۲۷.
۲. همان، ج ۵، ص ۳۲۷.
۳. همان.
۴. نک: طبری، همان. ج ۹، ص ۱۹۳۱.
۵. همان، صص ۱۹۲۳ـ۱۹۲۲
۶. همان، صص ۱۹۳۳ـ۱۹۲۳.
۷. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۴۳.
۸. همان، ص ۳۴۴.

اتحاد حارث بن سریج تمیمی و جُدَیع بن علی اَزدی پایدار نماند. غلبه تعصبات قبیله‌ای و اعتراض مضریان در دو جبهه و اقدام جدیع ازدی در مورد قتل عام مردم تَبوشکان و جدا شدن مضریان از غیر مُضریان و پیوستن گروهی از ایشان به نصربن سیار [۱] و استقرار والی خراسان در نیشابور [۲] و تنها شدن حارث بن سریج نقش مهمی در رویارویی دو متحد پیشین در برابر یکدیگر داشت.

نتیجه‌ی این درگیری، شکست حارث بن سریج و کشته شدن او و چند تن از یارانش بود. [۳] جُدَیع اَزْدی پس از تسلط بر مرو به حمایت از یمانی‌ها پرداخت و به بهانه خون خواهی آل مهلّب، بسیاری از افراد قبیله‌ی تمیم و دیگر قبایل مضری را به قتل رساند و اموالشان را مصادره کرد. [۴] به استناد اشعار شاعران بنی‌تمیم، علّت اصلی تجاوزات جدیع ازدی کرمانی ناتوانی مضریان در دفاع از مال و ناموس خود بود. [۵] به این ترتیب چنین می‌نماید که اختلاف مضریان و موضع‌گیری متفاوت آن‌ها نسبت به یکدیگر تأثیر بسزایی در شکل‌گیری این واقعه داشت. گوناگونی اهداف والی عدنانی خراسان با حارث بن سُرَیج تمیمی، یک مانع جدّی و مهم در عدم اتحاد این دو مضری علیه یمانی‌ها به حساب می‌آمد.

حارث زمانی به همکاری با نصربن‌سیار تمایل یافت که وی از مرو خارج شده بود و خود نیز به تنهایی توان مقابله با جدیع کرمانی را نداشت. پیوستن حاتِم بن حارث بن سریج تمیمی به والی خراسان [۶] نشان دهنده‌ی غلبه تعصبات قبیله‌ای در آشوب‌های اواخر حکومت اموی در خراسان بود.

موضع‌گیری بنو تمیم مرو ـ که جایگاه نخستین این قبیله محسوب می‌شد ـ در مقابل این حوادث متفاوت بود. گروهی به خاطر پیوندهایی که با نصربن‌سیّار داشتند، در سپاه اموی حضور یافتند. علت حمایت این گروه اعتماد به حمایت خاندان اموی و جسارت والی خراسان در سازماندهی سپاه و حمایت او از مضریان و منفعت جویی اشرافیت بنی‌تمیم بود. این گروه به همراه نصربن‌سیّار به نیشابور رفتند. گروهی نیز با شناخت تشنّج رو به رشد خراسان و احتمال پیروزی نهایی حارث‌بن‌سریج، به او پیوستند. این گروه به دو زیر گروه تقسیم می‌شدند؛ برخی از طرفداران حارث‌بن‌سریج خواهان اصلاحات جدی و اجرایی

---

۱. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۲.

۲. نک: ابن کثیر، همان، ج ۵، جزء ۱۰، صص ۱۷ـ۱۶.

۳. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۲؛ ابن‌جوزی به اشتباه قتل وی را توسط نصربن سیّار می‌داند: نک: «ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۶۶».

۴. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۳۴.

۵- نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۳۴۷-۳۴۲.

۶. نک: خلیفة بن خیّاط، همان، ص ۳۰۷؛ طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۷۰.

برخی از اصول اسلامی بودند. گروه دیگر ـ که فرایند ترکیب اشرافیت عربی و ایرانی خراسان بودند ـ خواهان توسل به پشتوانه‌ای جدید و اطمینان از ثبات پایگاه خود بودند، ولی گاه منافع طبقاتی و قبیله‌ای این گروه مانع از وفاداریشان به حکومت می‌شد. چنین می‌نماید که برخی از افراد این گروه به داعیان و سپاهیان عباسی پیوستند. گروهی نیز به خاطر منافع طبقاتیشان (اعم از اشرافیت نظامی قدیم و اشرافیت زمیندار جدید) حاضر به شرکت در هیچ حرکتی نبودند. این گروه به حفظ موقعیّت طبقاتی خود بیش‌تر توجه داشتند. جدیع بن‌علی ازدی در حمله‌ی مرو بیش‌ترین ضربه را به این گروه اخیر وارد ساخت.

نقش تمیم در دفع شورش جُدَیع بن علی ازدی کرمانی: قبیله‌ی تمیم خراسان در دفع شورش جدیع بن علی ازدی نقش بسزایی داشت. تقویت یمانی‌ها[1] والی خراسان را وادار به واکنش کرد. تعصبات قبیله‌ای نصربن‌سیّار و لزوم حفظ دستگاه اموی در خراسان و خون‌خواهی مضریان نقش اساسی در بسیج یک سپاه قوی و مقابله با جدیع‌کرمانی داشت. در این سپاه قبیله‌ی تمیم، بر خلاف دوران پیشین، محافظه کار شده و تمایل زیادی به جنگ نداشت؛ چرا که افراد تمیمی معتقد بودند که پیامد جنگ با کرمانی، نابودی مضریان است. چنین می‌نماید که شدّت عمل کرمانی در مرو، باعث ترس بنو تمیم شده بود و همین امر شاعران تمیمی را در سرزنش قبیلهٔ خود تحریک می‌کرد[2].

بر خلاف قبیله‌ی تمیم، نصربن‌سیّار و دیگر قبایل مضری بر اعزام سریع نیرو اصرار داشتند. به همین دلیل سپاهی به فرماندهی سَلَم بن أحوز مازنی و مالک‌بن عَمرو حمّانی به مرو اعزام شد. در برخورد با کرمانی، مالک بن عمرو کشته شد و پایه‌های قدرت ازدیان کرمانی در مَرو فرو ریخت[3] لذا به سرعت از آن شهر خارج شد ولی در محاصره سلم بن احوز و بنو تمیم قرار گرفت[4] و شکست خورد و سرانجام به قتل رسید (۱۲۹ هـ) و[5] پسرش، علی بن جدیع با گرایش به ابومسلم خراسانی در مقابل قبیله‌ی تمیم و سپاه اموی قرار گرفت.[6]

---

۱. نک: گردیزی، همان، ص ۲۶۴.

۲. رجوع کنید به صفحات پیشین.

۳. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸ صص ۳۱۴ـ۳۱۱.

۴- نک: دینوری، همان، ص ۲۵۴.

۵. نک: خلیفة بن خیّاط، همان، صص ۳۱۲ـ۳۱۱.

۶. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۳۱۳؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۹۷۵ـ۱۹۷۴.

ب ـ سیستان

سرکوبی آل مهلّب دو نتیجه‌ی مهم در تمام ایران داشت. نخست تشدید تعصبات قبیله‌ای و دوم اصرار بر انتخاب والیان عدنانی. در این سرکوب، تغییر نظام حکومتی شام و عراق تأثیر داشت.

عمروبن هبیرة فزاری سیاست جدایی سیستان از خراسان را مطرح کرد. حَکَم بن عبداللّه، والی سیستان که توان اداره‌ی این منطقه را نداشت، امور آن را به دو بخش تقسیم کرد و مسئولیت امور اقتصادی آن (اعم از مالیات و خراج) را به قَعقاع بن سُوید تمیمی واگذار کرد و خود مسئولیت جنگ و نماز سیستان را بر عهده گرفت و [1] فکر خویش را از شکایات مردم و دخالت عراق در امور سیستان رها کرد.

ناتوانی حکم‌بن عبداللّه به آنجا رسید که تمام مسئولیت‌ها را به قعقاع سپرد. قعقاع‌بن‌سوید تمیمی مورد توجه خلیفه اموی (یزید بن عبدالملک) بود؛[2] ولی فساد اخلاقی‌اش[3] در ناتوانی‌های مدیریتی‌اش نمود یافت و باعث ایجاد ناامنی و آشوب سیستان شد. با وجود این قعقاع نقش مهمی در تحکیم پایه‌های قدرت اموی در سیستان داشته است چراکه والی عراق بدون عزل وی، مالی جدیدی به سیستان فرستاد. اعزام یک والی وجود قعقاع مانعی مهم در استقرار این والی در سیستان بود. او توانست تا پایان خلافت یزید بن عبدالملک (۱۰۵ـ۱۰۱ هـ) در این ولایت بماند.[4] به این ترتیب به نظر می‌رسد که خصومت‌های قبیله‌ای بکربن وایل و تمیم و حمایت‌های بنو تمیم سیستان و حاکمیت اموی در شام و عراق نقش بسزایی در ثبات موقعیت قعقاع در سیستان داشت.

قعقاع بن‌سُوید با توجه به مسئولیت هایی که در سیستان داشت، در زمینه کارهای عام‌المنفعه اقداماتی انجام داد که سهم زیادی را در رونق فعالیت‌های اقتصادی و کشاورزی ایفاکرد. اقدام وی در جهت کشیدن رودی از هیرمند به شهر زرنگ (سال ۱۰۴ هـ) باعث ورود آب به سیستان شد.[5]

به استناد تاریخ سیستان، قَعقاع بن سُوید نخستین کسی بود که این نهر را در سیستان ایجاد

---

۱. پدر قعقاع از برادران لشکر اموی در جنگ عقر بود. این امر باعث ارتقاء درجه وی و انتصاب پسرش بر سیستان شد. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۶۱؛ طبری، همان، ج ۹، ص ۱۴۰۰.

۲. نک: خلیفه بن خیاط، همان، ص ۲۶۱.

۳. نک: تاریخ سیستان، ص ۱۲۵.

۴. همان.

۵. این نهر از یکی از دروازه‌های سیستان به نام «دروازه طعام» عبور می‌کرد. لذا نهرنیز به «نهر طعام» شهرت یافت. نک: «خلیفه بن خیاط، همان، صص ۴۵۹ـ۴۵۸.

کرد؛ چراکه تا پیش از این مردم نسبت به این امر احساس نیاز نمی‌کردند.[۱] چنین می‌نماید که این اقدام، نقش مهمّی در تحکیم پایه‌های قدرت قعقاع در سیستان داشت.

پس از این، اوضاع سیستان ترکیبی از تعصّبات قبیله‌ای والیان اموی بود که تأثیر زیادی در فساد و عدم امنیت این ولایت داشت و سیاست گذاری عراق این امر را تشدید می‌کرد. عبداللّه‌بن عمربن عبدالعزیز، والی اموی عراق در اواخر خلافت هشام بن عبدالملک، یکی از باهلیان را به سیستان فرستاد ولی درگیری‌های قبیله‌ای تمیم و بکربن وایل مانع ثبات موقعیّت او شد.

حَرب بن قَطَن باهلی مورد تأیید قبایل عرب ساکن سیستان نبود. بنو تمیم به نشانه‌ی اعتراض، سواربن‌أسعرمازنی را به عنوان امیر این ولایت برگزیدند. والی عراق، به منظور پایان دادن به جنگ‌های قبیله‌ای سیستان، سعید بن عمرو را عازم این منطقه کرد.[۲] وی، هم مورد تأیید بنو تمیم و هم در جهت اهداف بکریان قرار داشت. این امر باعث اختلاف میان این دو قبیله شد. بنو تمیم از سواربن‌أسعر مازنی و بکریان از بحتری بکری حمایت می‌کردند. چنین می‌نماید که حکومت اموی به شدت از مضریان (به ویژه بنو تمیم) حمایت می‌کرد و همین امر باعث گرایش این قبیله تمیم به سعیدبن‌عمرو شد. پیامد این رفتارها، ایجاد پیکارهای قبیله‌ای بود که مهّم‌ترین آن‌ها در نبرد «وقعةالشیوخ» بروز کرد. دخالت سران قبایل و پیران قوم، دلیل بارزی بر شدت فتنه در سیستان محسوب می‌شد. نتیجهٔ این نبرد کشته شدن هفتاد نفر از سران قبایل و استقرار سوّار تمیمی بر اریکهٔ قدرت و اخراج والی اعزامی عراق و فرد منتخب بکریان (۱۳۰) از سیستان بود.[۳]

سوّار نیز بر اثر شورش مردم ـ که احتمالاً از بکریان بوده‌اند ـ به قتل رسید. عواملی چون اعتراض مردم به ناامنی‌های سیستان، تنش گروه‌های مخالف اموی و ترکان، اشرافیت قبیله‌ای و تهدید منافع طبقاتی، نقش بسزایی در طرح براندازی سوار داشت. طبق آن چه گفته شد، نظریه نخست درست‌تر به نظر می‌رسد. علت این امر، جستجوی ناموفق بَحتری پس از قتل سوار، از سوی بکریان بود.[۴]

شرایط موجود به همراه ورود گروه‌های فراری و مخالف و ناتوانی امویان در دفع شورش‌های داخلی و تجاوزات خارجی و بافت اجتماعی سیستان پس از اسلام، زمینه‌ی ورود داعیان و فرماندهان عبّاسی را فراهم کرد. اوضاع جغرافیایی و اقلیمی سیستان و

---

۱. نک: تاریخ سیستان، ص ۲۴۱.
۲. نک: خلیفة بن خیاط، همان، صص ۲۴۹ـ۲۴۸.
۳. نک: تاریخ سیستان، صص ۱۳۳ـ۱۳۰.
۴. همان، صص ۱۳۳ـ۱۳۲.

استقرار اولیّه اعراب تمیم و بکربن وایل در این منطقه و تحوّلات عراق، تأثیر بسزایی در تغییر ساختار شهری و بافت اجتماعی و موضع‌گیری سیاسی و تغییر رفتارهای اجتماعی اعراب سیستان نسبت به حکومت اموی داشت. به عنوان مثال، برخورد شدید سپاه اموی با خوارج، این گروه را به سیستان راند. بازماندگان این فرقه به منظور حفظ و جان خود، از اصول عقاید اولیّه خوارج عدول کرده و به تدریج جذب مردم شدند و نسل جدیدی را ایجاد کردند. طبقه‌ی جدید بنا به منافع طبقاتی و قومی خود و با توجه به درک شرایط موجود، جذب گروه‌های صاحب قدرت در سیستان می‌شدند.

ج ـ کرمان

پس از آن که کرمان توسط مسلمانان فتح شد به عنوان یکی از مکان‌های سکونت اعراب انتخاب گردید. شرایط جغرافیایی و اقلیمی کرمان در این امر سهم بسزایی داشت. دو قبیله‌ی تمیم وازد، بیش‌ترین اعراب ساکن در این ولایت را تشکیل می‌دادند. همین شرایط ویژه بود که سبب جدایی کرمان از تحوّلات برجسته نقاط ایران، در این دوران می‌شد. شاهد این ادّعا، دوری مردم از فتنه‌ی آل مهلّب بود. درایت والی کرمان و لزوم حفظ قدرت اعراب و جلوگیری از خطر تسلّط مجدّد خوارج و گرایش‌های سیاسی و تعصّبات قبیله‌ای نقش بسزایی در این موضع‌گیری داشت. از طرف دیگر عدم پافشاری فرمانده اعزامی یزیدبن مهلّب در غلبه بر کرمان و دوری این منطقه از بصره و امکان فشار از سوی کارگزاران امویِ ولایاتِ دیگر نقش زیادی در جدایی کرمان از این فتنه داشت. البته یک احتمال نیز وجود داشت و آن این که، هدف مُدرک‌بن‌مهلّب ازدی ایجاد فتنه در کرمان بوده است. او با این تدبیر به راحتی بر کرمان مسلّط می‌شد، ولی رقابت قبیله‌ی تمیم وازد نقش اساسی در ثبات وضعیّت کرمان داشت. به این معنا که عبدالرّحمن قشیری، والی کرمان، با تحریک منافع قبیله‌ای بنو تمیم آن‌ها را با سرعت به منظور دفع خطر آل مهلّب به خارج از کرمان اعزام کرد و با این کار باعث تردید وضعیت ازدیان در حمایت از آل‌مهلّب شد. قبیله اخیر که منافع قبیله‌ای خود را در خطر می‌دید به سرعت عازم جنگ با آل مهلّب شد. ولی تعصبات قبیله‌ای سبب جدایی حملات دو قبیله عدنانی و یمانی گردید چراکه ازدیان بدون حمایت از بنو تمیم و با میانجی‌گری، مدرک بن‌مهلّب را از کرمان دور کردند.[۱] به این ترتیب ضمن آن که اثبات کردند به امویان وفادار هستند، از هر گونه تهدید نسبت به منافع طبقاتی و قبیله‌ای خود نیز رهایی یافتند.

---

۱. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۳۱۰؛ طبری، همان، ج ۹، صص ۱۳۹۱ـ۱۳۹۰.

د ـ «سند»:

با دفع فتنه آل مهلّب، هِلال بن أَحوز مازنی به عنوان والی اموی سند انتخاب شد ولی مدت زیادی در این مقام نماند چراکه مخالفت سیاست‌گذاری عمروبن هبیرة فزاری و مسلمة بن عبدالملک اموی،[۱] باعث عزل وی شد. از سوی دیگر، شرکت قبیله‌ی تمیم در تصرف برخی از نقاط اطراف این خطّه[۲] می‌تواند دلیلی بر حضور این قبیله در ترکیب نظامی و ساختار شهری سند باشد.

هـ ـ «اصفهان»:

«ابوهُذیل تمیمی، والی اموی اصفهان در دوران خلافت یزیدبن عبدالملک (۱۲۶ هـ) بود.[۳] به استناد ابونعیم اصفهانی ابوهُذیل در روستایی در اصفهان به نام «بزازان» سکونت گزید.[۴] فرزندان أبوهذیل به نام‌های «صَبّاح» و «زُفر» به ترتیب مسئول جمع آوری صدقات بنی‌تمیم اصفهان و یکی از فقهای عصر خود بودند.[۵]

و ـ «خوزستان و فارس»:

توبة بن ابی أُسید عنبری، والی نیشابور و اهواز در دوران خلافت هشام بن‌عبدالملک (۱۲۵ـ۱۰۵هـ) بود. وی در دوران امارت خود از مهاجرت بنی عنبرِ تمیم به اهواز مخالفت کرد.[۶] چنین می‌نماید که تغییر روش حکومت اموی مبنی بر عدم مهاجرت اعراب به مناطق مفتوحه نقشِ بسزایی در این تصمیم گیری داشته است.

ابن هریم‌بن أبی‌طُحمة مجاشعی، سمت مترجمی دیوان اهواز را در اواخر خلافت امویان بر عهده داشت.[۷] با توجه به این امر به نظر می‌رسد انتصاب دبیران پرورش یافته‌ی عربی در دیوان سالاری امویان نقش مهمّی در تثبیت اقدامات صالح بن عبدالرّحمن در تغییر دیوان‌های عراق و ایران داشته است.

ز ـ «بحرین»:

محمدبن حسان بن سعید اسیدی تمیمی، والی بحرین در زمان خلافت ولیدبن یزیدبن‌عبدالملک (۱۲۶ـ۱۲۵هـ) بود.[۸] بافت اجتماعی و قبیله‌ای بحرین و سکونت بنو تمیم

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۹۸ـ۹۷.
۲. نک : ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، صص ۳۸۱ـ۳۸۰؛ بلاذری، فتوح البلدان، ص ۴۲۶.
۳. نک : ابن‌سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۸؛ ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۹۶.
۴. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصبهان، ج ۱، صص ۳۷۴ـ۳۷۳.
۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۸.
۶. همان، ج ۷، ص ۲۴۱.
۷. نک: ابن قتیبه، المعارف، ص ۲۹۱.
۸. نک : خلیفة بن خیاط، همان، ص ۲۹۱ .

در آن، نقش زیادی در انتصاب والیان تمیمی بر این خطّه داشته است.

نقش قبیلهٔ تمیم در قیام عبّاسیان

از آنجا که دعوت عباسیان در اواخر دوران خلافت امویان (شام) در خراسان نضج گرفت، در این مبحث در راستای موضوع به بررسی نقش بنی‌تمیم پیرامون ظهور این حادثه بسیار بزرگ پرداخته خواهد شد.

عدم تطابق موازین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امویان و کارگزارانشان با اصول اسلامی و خصومت دیرینه این حکومت با گروه‌های مخالف به ویژه علویان و شیعیان از یک طرف و سیاست‌گذاری استعمارگرانه امویان در قلمرو اسلامی از طرف دیگر باعث موضع‌گیری متفاوت مردم و ایجاد گرایش های سیاسی مختلف می شد. نتیجه‌ی این امر بهره برداری سریع و دقیق عباسیان از وضعیّت موجود بود. در این میان خراسان به دلیل شرایط ویژه جغرافیایی و سیاسی و تمایل ایرانیان به بازیافت ملّیت خود در برابر تعصبات اعراب، زمینه زیادی برای پذیرش دعوت عباسیان داشت. از بین دوازده داعی عباسی، ۵ نفر از آن‌ها از قبیله‌ی تمیم بودند.[۱] این داعیان در سال‌های نخستین قرن دوم هجری با پوشش تجارت و بازرگانی، مردم را به سوی یک فرد نامشخص دعوت می‌کردند و به این ترتیب از حساسیت دستگاه اموی جلوگیری می‌کردند.[۲] ابومسلم‌خراسانی دعوت خود را از روستایی در خراسان که از قبیله خزاعه بود، آغاز کرد (۱۲۹ه)[۳] و فرماندهان خود را به شهرهای مختلف خراسان فرستاد. او، نَضربن صُبیح مازنی را به آمل، شَریک بن هجیمی را به بخارا و موسی بن کَعب تمیمی را به أبیورد و نِساء و خازم بن خُزَیمَة تمیمی را به مرورود فرستاد.[۴] به نظر می‌رسد این ولایات به طور کامل به تصرف نیروهای ابومسلم درنیامده بود چراکه پس از این دوباره فتح شد. تقویت تدریجی ابومسلم و سپاهیانش، باعث قرار گرفتن در مقابل نصربن سیارلیثی و دستگاه اموی شد.

این در حالی بود که قاسم بن مجاشع تمیمی در مقام کل فرمانده کل سپاه ابومسلم[۵] و عاصم‌بن‌عَمرو بِشربن‌أنیف ریاحی و حاتّم بن حارث بن سریج همگی فرماندهی نیروهای

---

۱. داعیان از قبایل طی و بکربن وایل و تمیم و خزاعه بودند و قاسم بن مَجاشع، لاهِزبن قریظ، موسی‌بن‌کعب، ابوسالم و اسلم‌بن‌سالم از بنی‌تمیم بودند. نک:«طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۸۸.»

۲. به عنوان مثال وقتی بُجَیربن وَرقاء صُریمی تمیمی، سعید خزینه را تحریک کرد که این افراد را بگیرد، اینان به بهانه ضرورت نقل و انتقال تجارت و بازرگانی از خطر مرگ نجات یافتند. نک: «همان، ص ۱۳۵۸.»

۳. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۷۱.

۴. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۹، صص ۳۶۲ـ۳۶۱.

۵. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۲۰۰۰

اموی را در شهرهای مختلف برعهده داشتند. بدرفتاری والی خراسان با سپاه، مسبب اصلی گرایش مردم به ابومسلم و[۱] مغلوب شدن سپاه اموی در جنگ‌های طوس و مرو بود. در تصرّف این دو شهر خازم بن خُزَیمه و قاسم بن مَجاشع مسئولیت‌های مهمّی داشتند.[۲] هم‌چنین در تصرّف نهایی ولایات و شهرهای خراسان خازم بن خزیمة ، ابوداوود، قاسم بن مجاشع و موسی بن کعب تمیمی، به ترتیب مأمور فتح مروررود، بلخ، نیشابور و ابیورد بودند.[۳] در دیوانی که ابومسلم خراسانی در «ماخُوان» تشکیل داد، أغلب‌بن‌سالم تمیمی، دستیار[۴] و قاسم بن مجاشع مسئول قضاوت[۵] و امامت جماعت[۶] و أسلم‌بن صُبیح تمیمی، مسئول نظارت بر کار نامه‌های ابومسلم بودند.[۷] به این ترتیب ابومسلم خراسانی به سرعت بر خراسان تسلّط یافت و از همان ابتدا با عناصر نفاقی و مأموران دستگاه اموی به شدت برخورد کرد. او، لاهزبن قریظ تمیمی را به علت همکاری با نصربن سیّار در خروج از خراسان، به قتل رسانید.[۸] به استناد مَقریزی، اقدام لاهزبن‌قریظ و ابومسلم هر دو از روی تعصبات قبیله‌ای بود.[۹] ابومسلم، سَلم بن أَحوز ـ که پیش از این قاتل اصلی یحیی بن زید علوی بود ـ به همراه گروهی از بنو تمیم و طرفداران و سرداران اموی (از جمله عاصِم‌بن‌عمیر سعدی و حاتَم‌بن حارث بن سریج) به قتل رسانید[۱۰]. این برخورد شدید، در کار تسریع بیعت مردم با عباسیان نقش بسزایی داشت.

نصربن سیّار لیثی پس از خروج از خراسان وارد گرگان شد و در جنگ با سپاهیان ابومسلم شکست خورد. ظهور تعصّبات قبیله‌ای در بین بنو تمیم و دیگر قبایل و سرداران جنگ نقش مهمی در شکست سپاه اموی و پیروزی عباسیان داشت.[۱۱]

نصربن سیّار که دیگر امیدی به تصرف ولایات از دست رفته نداشت، عازم شام شد. ولی عمرش کفاف نداد و در شهر ساوه مرد و هرگز به شام نرسید. در این زمان هنوز قبیله‌ی تمیم

---

۱. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، صص ۳۸۰ـ۳۷۸.
۲. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۲۰۰۲–۲۰۰۰ و ۱۹۷۰.
۳. همان، ج ۹، صص ۱۹۶۳ ـ ۱۹۵۹ و ۲۰۰۳ـ۲۰۰۲؛ ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۲۷۲.
۴. نک: زرکلی، همان، ج ۱، ص ۳۳۵.
۵. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۶۶.
۶. نک: مقدسی، همان، ج ۶، ص ۶۳.
۷. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۹۸۹.
۸. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۳۲۸.
۹. نک: تقی‌الدین احمد بن علی مقریزی، النزاع و التخاصم فیمابین بنی امیة و بنی‌هاشم، ترجمه سید جعفر غضبان، شرح و مقدمه سید جعفر غضبان، ج ۶، انتشارات مرتضوی، تهران، ۱۳۲۹ ش، ص ۱۳۶.
۱۰. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۳۱۴.
۱۱. نک: طبری، همان، ج ۹، صص ۲۰۰۶ـ۲۰۰۳.

به حمایت از دستگاه اموی اصرار داشت.[۱]

با مرگ بزرگ‌ترین والی خراسان، دستگاه اموی در ایران فرو پاشید و برخی از کارگزاران اموی تمایل زیادی به حفظ موقعیت خود نداشتند. شاهد این مدعا فرار حبیب بن‌بُدَیل نهشلی به خاطر آمدن خازم بن خزیمة، به شهر ری بود.[۲] خازم نقش اساسی در فتح شهرهای غربی ایران داشت.[۳]

پس از آن‌که والی اموی سیستان به راحتی در برابر داعی عباسی سر فرود آورد. سایر نقاط این استان نیز به راحتی فتح شد که تمیمیون هم در آن شرکت داشتند.[۴] اعزام دو والی تمیمی از سوی ابومسلم خراسانی بر این مبنا و به پاس تشکر از بنو تمیم صورت گرفت. ولی تذبذب این قبیله باعث قتل این دو والی تمیمی شد.[۵] به این ترتیب می‌توان گفت نخستین کارگزاران عباسیان در سیستان قربانی شورش‌های مردم و حمایت‌های ناپایدار بنو تمیم این ولایت از آنان شدند.

عراق پایگاه قدرت امویان در شرق محسوب می‌شد و تصرف آن برای عباسیان ضرورت داشت. ناتوانی والی اموی عراق و تشدید سیاست عصبیّت‌های عربی و عواقب ناشی از آن زمینه تصرف این منطقه را تسهیل کرد.

منزل «موسی بن کَعب تمیمی» در عراق، محلّ جمع آوری طرفداران عباسیان و سردارانشان بود؛[۶] با توجه به این که با تصرف نقاط زیادی از ایران، مردم با اطمینان و اعتماد بیشتری به این گروه می‌پیوستند، تعصبّات قبیله‌ای و جبهه گیری‌های مضریان و یمانی‌ها در مقابل یکدیگر و حمایت دستگاه اموی از گروه اوّل نقش مهمّی را در این زمینه ایفا می‌کرد.[۷]

قُحطبة بن شَبیب طایی، فرمانده کل سپاه ابومسلم، با بهره برداری از افراد تمیمی هوادار عباسیان در جاهای مختلف و حساس توانست بر عراق مسلّط شود. (هر چند این امر چندان هم استحکام یافته نبود).[۸] این درحالی بود که در ترکیب سپاه اموی، بنو تمیم جزء اصلی سپاه محسوب می‌شد.[۹] تا جایی که قحطبه در جنگ تن به تن با حَرب بن سَلَم بن أحوز به قتل

---

۱. نک: ابن اعثم، همان، ج ۸، ص ۳۲۸.

۲. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۳۹۶ـ۳۹۵.

۳. نک: طبری، همان، ج ۱۰، ص ۹. (مثل فتح حلوان و مداین)

۴. نک : تاریخ سیستان، صص ۱۳۷ـ۱۳۴.

۵. این دو والی، عمر بن عباس بن عمیر تمیمی و برادرش بودند. نک : «یعقوبی، البلدان، صص ۲۸۶ـ۲۸۵».

۶. نک : طبری، همان، ج ۱۰، صص ۲۹ـ۲۷ .

۷. مثل شورش محمدبن خالدبن عبدالله قسری. نک : «دینوری، همان، صص ۳۶۸ـ۳۶۷».

۸. نک : طبری، همان، ج ۱۰، صص ۱۳ـ۱۲.

۹. نک: دینوری، همان، ص ۳۶۸.

رسید.[1] مخالفت این قبیله با سپاه عباسی تا بدان جا بود که والی کوفه را که توسط فرمانده عباسیان انتخاب شده بود، به قتل رساندند و شرایط را برای سفیان بن معاویه که یکی از شورشیان این دوران در عراق بود، فراهم کردند. خازم بن خزیمهٔ تمیمی به راحتی اتحادیه‌ی باز مانده طرفداران امویان و مضریان را در هم شکست[2] و با تحریک عباسیان زمینه قتل والی عراق و پسرش را فراهم کرد(۱۳۲ هـ).[3] انتقام جویی عباسیان در آن‌جا مشخص شد که پس از سقوط امویان در عراق به تمام مردم به جز بنی حنظله و بنی سعد تمیم و گروهی از مضریان امان داده و بقیه را به قتل رساندند.[4]

با تصرّف عراق، خلافت عباسی رسماً تشکیل شد و طومار خلافت امویان (شام) در نبرد «زاب» در هم پیچیده شد(۱۳۲ ه).[5]

با بررسی نقش بنو تمیم در این قیام می‌توان به نتایج زیر دست یافت:

۱ـ تحولات اواخر خلافت اموی نقش بسزایی در موضع‌گیری افراد متنفّذ تمیم در شرق قلمرو اسلامی داشت.

۲ـ تغییر ساختار شهری و بافت اجتماعی خراسان، سبب ایجاد نسل جدیدی شد که حکومت اموی قادر به رفع نیازهای آن‌ها نبود. این در حالی بود که ابومسلم با تدبیر و شعار، گروه‌های مختلف را جذب دعوت خود می‌کرد.

۳ـ عدم وجود پایگاه مطمئن و پر قدرت برای دستگاه امویِ خراسان، باعث تصرف سریع شهرهای این خطه و قتل بسیاری از کارگزارانشان شد.

۴ـ با توجه به کثرت قبیله‌ی تمیم در عراق و برخی شهرهای ایران، شرکت چند تن از افراد انگشت شمار این قبیله در قیام عباسی به معنای حمایت اصولی و قبیله‌ای تمیم از قیام عباسیان نیست. شاهد این مدعا شرکت قبیله‌ی تمیم در سپاه اموی عراق و خراسان و اعلام نارضایتی آنان در سیستان، از عمال تمیمی عباسیان بود.

۵ـ اگر چه حکومت اموی بر دو اصل تعصبات قبیله‌ای و عصبیت‌های عربی تأکید فراوان داشت، تنوع و تکّرر تحولات قلمرو اسلامی، مانع ثبات قطعی این اصول می‌شد. چنان که بارها اعراب در کنار موالی و در مقابل اعراب و دستگاه اموی ایستادند.

۶ـ ظهور فرقه‌های مختلف دینی در این قرن باعث آشنایی مردم با برخی از اصول اسلامی شد. لذا این احتمال وجود داشت که دعوت عباسی بتواند نیاز مردم را ارضاء کند.

---

۱. نک: دینوری، همان، ص ۳۶۸.
۲. نک: طبری، همان، ج ۱۰، صص ۲۳ـ۲۰.
۳. همان، صص ۶۹ـ۶۳.
۴. همان، صص ۶۹ـ۶۸.
۵. در مورد نبرد زاب نک: «ابن اثیر، الکامل، ج ۵، ص ۴۱۷».

همین امر نقش اساسی در تسریع گرایش افراد به قیام مذکور داشت.

۷ـلزوم حفظ سیاست تقیّه توسط شیعیان مانع حضور این گروه در فعالیت‌های سیاسی ا ین دوران می‌شد.

۸ـانحراف خوارج از اصول عقاید اولیه و گرایش به حرکت‌های اعتدالی از یک طرف و نفرت در بین مدعیان پیشین قدرت و شکست مخالفان امویان از طرف دیگر باعث ایجاد اتحاد این گروه‌ها با یکدیگر شد و این چیزی بود که ابومسلم برای پیشبرد اهداف خود به آن نیاز داشت. تا پیش از این امکان حضور برخی از این گروه‌ها در دستگاه لشکری و کشوری امویان وجود نداشت.

فصل سوم

رجال سیاسی و اجتماعی قبیلهٔ تمیم

تا سال ۱۳۲ هجری

شناخت ویژگی‌های شخصیتی افراد، نقش بسزایی در درک علل ایجاد حوادث تاریخی و گذشته اقوام و ملل دارد. پیش از ورود به این بخش لازم است به چند نکته‌ی مهم اشاره شود:

۲ـ طوایف مختلف بنو تمیم در فتوح اسلامی شرکت کرده و در سرتاسر قلمرو اسلامی و به ویژه در شرق گسترش یافتند و به سرعت در مناطق مفتوحه مستقر شدند.

۳ـ عدم فراگیری علوم قرآنی و آموزش صحیح قبایل که باید از سوی حاکمیت شام اعمال می شد، باعث شد. تا بیش‌تر افراد تمیمی به مقامات نظامی دست پیدا کنند.

با توجه به این امر در این بخش سعی شده ضمن تقسیم بندی رجال برجسته بنو تمیم در دوران مورد بحث به نکاتی اشاره شود که در طول مسیر تحقیق امکان بیان آن نبوده است، لذا بر نقش افراد این قبیله در تحولات مذهبی، فرهنگی و ادبی تأکید زیادی شده است.

۱ـ رجال سیاسی

● **أحنف بن قیس:** ضَحّاک بن قیس بن معاویه، از بنی مُرّةبن عبید بن مَقاعِس تمیم؛ معروف به «أحنف» و «مکنی» به «اَبوبَحر» ومادرش از قبیله‌ی باهله بود[۱] و ازنظر جسمانی، معلولیت داشت.[۲] أحنف در زمان جاهلیّت متولد شد و دوران رسول اکرمﷺ را در حالی درک

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۹۵ـ۹۳.

۲. نک: ابن حبیب، همان، ص ۳۰۳.

کرد که نوجوانی بیش نبود[۱] او فرستاده مدینه را با احترام پذیرفت.[۲] خاندان احنف بن قیس (بنی سعد)، نقش مهمی در تحولات مهم تاریخ اسلام و خلافت اموی ایفا کردند.[۳] أحنف‌بن قیس در فتح ایران به ویژه تصرف مناطق مرکزی و شرقی و خراسان بزرگ نقش اساسی داشت و همواره مورد عنایت و مشاورت امرای بصره[۴] و خلفای وقت بود.[۵] وی در دوران فتوح از سرداران برجسته سپاه و در امر اداره‌ی قلمرو اسلامی، والی بخش هایی از خراسان و در دوران حضور در عراق همواره مورد توجه مردم بصره بود. در زمان خلافت امام علی علیه السلام از شرکت در پیکار جمل خودداری کرد، ولی در دو پیکار صفین و نهروان حضور یافت[۶] و پس از شهادت امام علی علیه السلام چنان می‌نمود که از معاویه و شامیان کینه دارد و به خاطر حضورش در سپاه عراق در صفین مباهات می‌کرد.[۷] در زمان حکومت معاویه همواره به شام می‌رفت و به عنوان مرد عراقی و دارای خصوصیات ویژه در کلام و بیان، مورد توجه معاویه بود. در مراسم بیعت با یزید نیز شرکت داشت.[۸] از شرکت در قیام امام حسین علیه السلام خودداری کرد و با تسلط آل زبیر به این حرکت پیوست.[۹] در سال‌های ۷۲ـ۷۱ هجری در حالیکه در سپاه مصعب بن زبیر، عازم جنگ با سپاه عبدالملک بن مروان بود، در راه کوفه در[۱۰] حدود سن ۷۰ سالگی مرد.[۱۱]

أحنف از اشراف و بزرگان عراق در حلم و عبادت بود و سخنانش همواره در کتاب ها مورد استفاده قرار می گرفت.[۱۲] او از زیرکان و عاقلان روزگار[۱۳] و در زمینه حدیث از رجال سند[۱۴] بود که احادیث کمی از وی روایت شده است.[۱۵] احنف از روّات شیعه بود[۱۶] و از امام

---

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان ،ج ۱، ص ۲۶۹.
۲. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، ص ۲۹۷
۳. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان ،ج ۱، ص ۲۶۹.
۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۴.
۵. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، ص ۳۰.
۶. نک: ابن خلدون، همان، ج ۲، ص ۴۹۹.
۷. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۱، ص ۷۸.
۸. نک: ابن خلدون، همان، ج ۲، صص ۵۰۱ـ۵۰۰.
۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۷.
۱۰. نک: ابن قتیبة، عیون الاخبار، ج ۴، جزء ۱۰، ص ۳۵.
۱۱. نک: ذهبی، دول الاسلام ، ص ۴۴.
۱۲. نک: ابن عبدربة؛ همان، ج ۲، ص ۱۲۷.
۱۳. نک: ابن اثیر، أسدالغابة، ج ۱ ، ص ۵۵.
۱۴. نک: ابن قتیبة؛ المعارف، ص ۶۸۴.
۱۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۳.
۱۶. نک: تقی الدین حسن بن علی بن داوود الحلی، کتاب الرجال، حققه و قدم له سید محمدصادق آل بحر

علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام حدیث روایت می کرد.[۱]

* **یَعلی بن أمیّة:** یعلی بن امیّة از طایفه بنی عَدَویه‌ی بنوحنظلة و مادرش از بنی‌قیس بن غیلان بن مضر بود[۲] و پیش ازاین هم پیمان بنو نوفل بن عَبد مناف بود و به همراه پدر و برادرش اسلام آورد و در غزوات شرکت کرد.[۳] وی مکنّی به «ابانفیس»[۴] و استاندار ابوبکر و عمر و عثمان در بخش هایی از یمن و سپس تمام آن بود. همسرش دختر زُبیر بن عَوام و پسرش عبیدالله، شاعر و برادرش ، زید از سردمداران سپاه ناکثین بود.[۵] یعلی زمانی که استاندار یمن بود هم پیمانانی از اعراب خولانی در این منطقه داشت که به «بنی شهاب» شهرت یافتند.[۶] وی بنا به روایت طبری نخستین کسی بود که تاریخ هجری را در یمن بنا نهاد[۷] و از سردمداران پیکار جمل بود که در این جنگ کشته شد.[۸]

* **عَتّاب بن وَرقاء ریاحی:** مکنّی بر «ابووَرقاء» و از بخشندگان کوفه بود که فتنه فَرُّخان رازی را در ری سرکوب کرد و در دوران تسلط آل زبیر به عنوان والی اصفهان از طرف حجّاج‌بن‌یوسف ثقفی به جنگ خوارج أزارقه رفت و سپس والی مداین و پیرامون آن شد و در جنگ با خوارج صُفریه شکست خورد و مقتول گشت . پسرش، خالد بن عتّاب بن ورقاء والی ری و یکی از بخشندگان عرب بود.[۹]

* **وَکیع بن أَبی سود غُدانی:** مکنّی به «أبومِطرَف»[۱۰] و از سرمداران نظامی اعراب در سیستان بود که به علت مخالفت با والی آن‌جا به خراسان رفت و همراه با مُسلِم بن زیاد بن ابیه ثقفی در فتوح خراسان شرکت کرد. وکیع مردی سست اراده و از نظر ایمان و تقوی دچار تزلزل عقیده بود. او همراه با قتیبة بن مُسلم باهلی در فتوح خراسان و ماوراءالنهر شرکت داشت و به علت مخالفت با قتیبة از ریاست بنو تمیم خراسان عزل شد. تا اینکه در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک مردم علیه قتیبة شوریدند و با او بیعت کردند. وکیع، قتیبة را در

العلوم، منشورات المطبعة الحیدریة، نجف ۱۳۹۲ه‍/۱۹۷۲م، ص ۴۶.

۱. نک: طوسی، همان، صص ۳۵ و ۶۶.

۲. نک: بلاذری، فتوح البلدان، ص ۱۰۵

۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۴۵۶.

۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، صص ۳۴۲ـ۳۴۰.

۵. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، ص ۱۷۷.

۶. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۷۶.

۷. نک: طبری، همان، ج ۲، ص ۱۲۳۵.

۸. نک: ابن قتیبة، المعارف‌ص ۲۶.

۹. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۵؛ ابونعیم، ذکر اخبار اصبهان، ج ۲، ص ۱۵.

۱۰. نک: ابن رسته، همان، ج ۷، ص ۲۰۹.

فَرغانه شکست داد (و کشت) و خود به مدت ۹ ماه والی خراسان بود[۱] و سپس از صحنه سیاسی کنار رفت.

* **تُوبَة عَنبری (م ۱۳۱ه):** مکنّی به «اَبوالمُوَرَّع» از اسرای سیستان[۲] که به عنوان مولای بنی عنبر بن تمیم در بصره سکونت یافت. او از طرف سلیمان بن عبدالملک مأموریت یافت بسیاری از اماکن عمومی را در بصره بنا کند و در زمان خلافت هشام بن عبدالملک به علت توانایی‌هایی که داشت، به عنوان مشاور اَسَد بن عبدالله قُسری در خراسان انتخاب گردید و سپس از طرف یوسف بن عمر ثقفی، والی عراق، به عنوان والی شاپور و اهواز برگزیده شد. ولی به علت خصومت یوسف باوی از این ولایت عزل شد و سرانجام در سال ۱۷۴ ه در بصره از دنیا رفت.[۳] توبه راوی ثقه بصری بود که روایات کمی از وی نقل شده است.[۴]

۲ـ رجال نظامی

ویژگی ممتاز بدوی بنو تمیم، روحیه نظامی و جنگاوری این قبیله و کثرت جنگاوران و فرماندهان نظامی آن، سبب شد تا به ذکر برجستگان آن‌ها اکتفا کنیم. البته باید توجه داشت که اغلب افراد قبیله‌ی تمیم صرف نظر از مسئولیت های گوناگونی که داشتند، نظامی هم بودند و در زمره سرداران قرار داشتند.

* **خَبّاب بن أرت:** از بنی سعد بن زید مناة تمیم که در دوران جاهلیت اسیر و در مکه مولای زنی از بنی خزاعه شد. خباب در زمره نخستین کسانی بود که به اسلام گروید. فردی جوانمرد و مکنّی به «ابوعبدالله» بود.[۵] در دوران رسول اکرمﷺ در غزوه‌های آن حضرت شرکت کرد و پس از آن در کوفه سکنی گزید[۶] و در سال ۳۷ ه. در سن ۷۳ سالگی بدرود حیات گفت.[۷] خبّاب از حضرت علی‌علیه السلام نیز حدیث روایت می کرد.[۸]

* **زِبرقان بن بَدرسعدی:** از سران تمیم که در وفد سال نهم هجرت شرکت داشت و از طرف رسول اکرمﷺ عامل جمع آوری صدقات قوم خود شد. در جریان ردّه تنها کسی بود که صدقات قومش را به مدینه ارسال کرد و در دفع مرتدّان شرکت داشت؛ ولی بعد از فوت

---

۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۱۶ـ۴۱۵. در این مورد به فصل پیشین رجوع کنید.
۲. نک: خلیفة بن خیاط، همان، ص ۱۳۴.
۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۴۱.
۴. نک: احمدبن علی بن حجر العسقلانی. همان، الجزءالاول،ص ۱۱۴.
۵. نک: ابن قتیبة ، المعارف، ص ۳۱۷.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۴.
۷. نک: همان، ج ۳، صص ۱۶۷ـ۱۶۴.
۸. نک: طوسی، همان، ص ۱۹.

رسول اکرمﷺ در صدد حمایت از حکومت مدینه برآمد و پس از مرگ عثمان به معاویه پیوست و در پیکار صفین در ترکیب سپاه شام در مقابل امام علی‌علیه السلام قرار گرفت و در دوران خلافت معاویه، در خدمت دستگاه عراق بود. وی شاعر بود و در بصره سکونت داشت و در سن ۴۵ سالگی در همان شهر از دنیا رفت.[۱]

* **حارث بن سُرَیج بن وِرد بن شعبان مَجاشعی دارمی:**[۲] وی یکی از جنگاوران و نام آوران بنو تمیم خراسان در دوران خلافت امویان بود که در زمان امارت اَشرس بن عبدالله سلمی علیه حاکمیت اموی قیام کرد و تا پایان عمر دست از عقاید خود بر نداشت و سرانجام در جنگ با جُدَیع بن علی ازدی کرمانی به قتل رسید[۳]. حارث برای دست یافتن به حکومت از اعتقادات خاصی تبعیت می کرد که نمونه ی آن دعوت از موالی و تلاش برای احقاق حقوق آن‌ها بود.[۴]

* **مُستوُرد بن عُلَّفَة یربوعی خارجی:** وی یکی از جنگاوران بنو تمیم بود که در پیکار نهروان در سپاه مارقین حضور داشت و جان سالم به در برد و در زمان خلافت معاویه بن ابی سفیان در عراق خروج کرد و در جنگ تن به تن با مَعقِل بن قیس ریاحی هم او را کشت و هم خود کشته شد.[۵]

* **حَرقوص بن زُهَیر سعدی:** معروف به «ذوالثدیه»[۶] و از نخستین کسانی که پیش از وفد تمیم اسلام آورد. وی در غزوه حنین نسبت به رسول اکرم (ص) بی احترامی کرد و در جریان فتوح اسلامی در کنار سرداران نظامی اعراب قرار گرفت. در قتل عثمان شرکت داشت و در پیکار صفین نسبت به قبول حاکمیت از طرف امام اعتراض کرد و در کنار خوارج به نهروان رفت و با توجه به پیش بینی رسول‌اکرمﷺ به قتل رسید(۳۷ ه).[۷]

* **اَبوبَلال مَرداس بن حُدیر (اُدیه):** از بنی رَبیعة بن حنظلة تمیم و از رؤسای خوارج در دوران خلافت معاویه و از فراریان پیکار نهروان بود که[۸] پس از کشته شدن عُروَةبن‌حُدَیر که

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۳۷؛ ابن قتیبة، المعارف، ص ۳۰۲.

۲. نک: طبری، همان، ج ۹، ص ۱۵۷۵. وی به اشتباه حارث را از بکربن وایل می داند.

۳. همان، ص ۱۹۳۴.

۴. نک: گردیزی، همان، ص ۱۰۶.

۵. نک: مبرد، همان، ج ۲، ۱۹۶ـ۱۹۶. برای اطلاعات بیش تر به فتنه خوارج در دوران خلافت معاویه رجوع کنید.

۶. نک: احمدبن علی بن حجر العسقلانی، الاصابة فی تمییز الصحابة، الجزء الاول، الطبعة الاولی، دار احیاء التراث العربی، مصر، ۱۳۲۸ ق، صص ۴۸۵ـ۴۸۴.

۷. نک: ابن اثیر، اُسدالغابة، ج ۱، ص ۳۹۶.

۸. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۴۵ـ۱۴۴.

به دستور عبیدالله بن زیاد انجام گرفت؛[۱] از عراق به خوزستان رفت و در جنگ با سپاه بصره که عَبّاد بن أَخضر تمیمی فرماندهیِ آن را بر عهده داشت، به قتل رسید.[۲]

* **حُرّ بن یزید ریاحی یَربوعی:** از اشراف و جنگاوران کوفه که مقام فرماندهی نگهبانان امیر کوفه را به عهده داشت و در واقعه عاشورای سال ۶۱ هـ از فرماندهان سپاه اموی بود و در روز عاشورا به امام حسین علیه السلام پیوست و در رکاب آن حضرت به شهادت رسید.[۳]

امام حسین علیه السلام در مورد وی فرمود: «أنت وَاللّه الحُرّ فی الدنیا و الآخرَة»[۴]

* **حَنتَف بن سَجْف:** از بنی سعد بن عوف بن زُهَیر مکنّی به «ابوعبدالله» وی یکی از اشراف بصره بود که در دفاع از آل زبیر، سپاه اعزامی شام را که فرماندهی آن با حبیش بن دلجه قینی بود، شکست داد و سپس در وادی القری شام عزلت گزید و سرانجام مسموم شد و از دنیا رفت.[۵] به نظر می رسد مروانیان در قتل وی شرکت داشته اند، چرا که مدافع آل زبیر بود.

* **شَبَث بن رِبعی تمیمی:** مکنّی به «ابوعبدالله القُدّوس بن حُصَین»[۶] و از مُخَضرمین[۷] که نقش بارزی در تحولات تاریخ اسلام داشت. شبث در جریان ردّه، مؤذّن سجّاج بنت حارث‌بن‌سُوید تمیمی بود که توبه کرد و به اسلام بازگشت و در جریان فتوح اسلامی شرکت کرد و در کوفه سکونت یافت. وی به عنوان رئیس بنو تمیم کوفه و رئیس مضریان این شهر انتخاب شد که وی با حاکمیت عثمان‌بن عفّان مخالفت کرد و چون عثمان به قتل رسید با خلافت علی بن ابی طالب علیه السلام نیز مخالفت کرد و خود را خونخواه عثمان معرفی کرد. در پیکار صفین در سپاه عراق حضور یافت و پس از حکمیت در شمار حروراثیان در آمد که با سخنرانی عبدالله بن عباس از عقاید خود بازگشت و سپس با معاویه بیعت کرد و همواره از آرمان و اهداف امویان پیروی کرد. در جریان دعوت کوفیان از امام حسین علیه السلام شرکت داشت.* ولی بعد بیعت خود را شکست و به عنوان سردار سپاه کوفه، در شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش نقش داشت. و از دشمنان اهل بیت و مردی مغرور و دورو و حیله گر و قدرت طلب بود که پس از آن با مختار بیعت کرد، ولی چون مختار ثقفی موالی را با اعراب همطراز می‌دانست به بصره پناه برد و همراه با سپاه مصعب بن زبیر در جنگ با مختار

---

۱. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۴۵-۱۴۴.
۲. نک: مبرد، همان، ج ۲، ص ۲۰۵.
۳. نک: طوسی، همان، ص ۷۳ و در مورد وی رجوع کنید به: «زرکلی، همان، ج ۲، ص ۱۷۲».
۴. نک: بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۱۸۹.
۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۷.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۱۶.
۷. نک: طبری، همان، ج ۸، ص ۶۴۹.
*. در این مورد به فصول قبل رجوع کنید.

شرکت کرد. پس از دفع فتنه آل زبیر با مروانیان بیعت کرد و پس از آن معلوم نیست در کجا و به چه صورت از دنیا رفته است. شبث از راویان حدیث نیز بوده[۱] ولی روایاتش قوی و مورد اعتماد نیست.[۲]

* **قَطَری بن فُجاة مازنی:** مکنّی به «ابونُعامَة» و از جنگاوران و خطباء مشهور خوارج تمیمی در قرن اول هجری که[۳] پس از شورش سهمگین خوارج که در دوران امارت عبدالله بن زبیر صورت گرفت، به رهبری خوارج رسید و به مدت بیست سال سمت خلیفه خوارج را بر عهده داشت[۴] و سرانجام در سال ۷۹ هجری در شمال ایران به قتل رسید.[۵]

* **صالح بن مُسَرّح خارجی:** از بنی اَمروالقیس تمیم که در جزیره سکونت داشت و از شدت عبادت صورتش زرد و بدنش نحیف شده بود.[۶] صالح در اوایل امارت حجاج بن یوسف ثقفی خروج کرد و توسط سپاه اعزامی کوفه به قتل رسید. وی مؤسس فرقه صُفریّة خوارج بود.[۷]

* **عبیدالله بن إباض سعدی:** از بنی صُریم بن عبید تمیم که در زمان امارت آل زبیر همراه با نافع بن ازرق خروج کرد و سپس از وی جدا شد. فرقه‌ای از خوارج به نام «اِباضیه» منسوب به او می باشد.[۸]

۳ـ رجال شیعی

گرایش کلّی بنو تمیم در جهت تمایلات عثمانی و گاه گرایشات اموی ضد شیعی قرار داشت، ولی چند تن از ایشان نیز شیعی بودند. البته باید توجه داشت اکثر کسانی که با امام

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۸۱.

۲. نک: ابن داوود حلی، همان، ص ۳۴۹.

۳. متن این نامه که تعدادی از رؤسای کوفه به نام های شبث بن ربعی یربوعی و محمد بن عمیربن عطارد تمیمی و حجار بن أبجر بجلی و یزید بن حارث بن یزید شیبانی و عزرة بن قیس احمسی و عمر و بن حجاز زبیدی، به این شرح بود: "اما بعد فقد أخضر الجناب، وأینعت الثمار وکلمت الحمام فأذا شئت فاقدم علینا فانما تقدم علی جندلک مجند !!! والسلام." نک: بلاذری، انساب‌الاشراف، ج ۳، صص ۱۵۹ـ۱۵۸..." که مضمون آن در مورد آمادگی مردم کوفه به ویژه سران قبایل در مورد ورود امام به کوفه بود.

۴. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۱.

۵. نک : ابن عماد حنبلی، همان، ج ۴، صص ۸۷ـ۸۶.

۶. نک: ابن اثیر، الکامل، ج ۴، صص ۴۱۰ـ۳۹۰.

۷. نک: ابن اعثم، همان، ج ۷، ص ۵۰.

۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۲۲؛ ابن عبدربة، همان، ج ۲، ص ۲۰۸.

علی‌علیه‌السلام و امام حسن علیه السلام بیعت کرده و از حقوق ایشان حمایت کردند و مردم را به بیعت فرا خواندند، تمایلات شیعی خود را حفظ کردند. در این میان کسانی هم تنها به خاطر حفظ حقوق و مصلحت وقت هوادار اهل بیت‌علیهم السلام بودند و پس از آن با خلفای اموی یا مخالف شیعیان بیعت کردند. چون در منابع تنها چند تن از ایشان معرفی شده‌اند، به ذکر آن ها اکتفا می‌کنیم ولی باید توجه داشت که این ها از برجستگان سیاسی-نظامی بنو تمیم هم به شمار می امدند.

* **مَعقل بن قیس ریاحی یربوعی:** از بنی یربوع و از اصحاب و ملازمان امام علی‌علیه‌السلام که[۱] عصر رسول اکرمﷺ را درک کرد و در دوران خلافت امام علی‌علیه‌السلام در مسئولیت های مختلف از امامت و ولایت حمایت کرد و در دفع فتنه‌ی خوارج در مناطق مختلف و حملات شبه نظامی به مرزهای شام نقش اساسی داشت. مَعقِل صاحب نگهبانان حکومت امام علی‌علیه السلام بود و پس از شهادت آن حضرت با امویان بیعت نکرد و سرانجام در جریان دفع فتنه مستورد بن عُلَّفَة تمیمی مشارکت داشت و او را به قتل رساند و خود نیز در همین جریان به سال (۴۳ ه) کشته شد.[۲] وی از راویان حدیث بوده و از امام علی علیه السلام روایت کرده است.[۳]

* **جاریة بن قُدامة سعدی:** از بنی سعد بن زید مناة تمیم و مکنی به "اَبواَیّوب" و "ابویزید" و از اهالی بصره که عقاید شیعی داشت و در پیکارهای عصر امام علی‌علیه السلام دفع فتنه ابن حَضرَمی[۴] و طرح غارات معاویه در حجاز شرکت کرد و در این مناطق برای امام علی‌علیه السلام و پس از آن برای امام حسن‌علیه السلام بیعت گرفت. وی از مشاوران[۵] و سرداران بزرگ امام علی علیه السلام بود و در سرکوب خوارج نقش مهمی داشت. اطلاعی از سرنوشت نهایی وی نداریم. جاریه حدیثی از پیامبرﷺ نقل می کند که فرمود خشمگین مشو و هر بار این را تکرار می کرد.[۶] وی از راویان ثقه شیعه[۷] بود و از امام علی‌علیه السلام حدیث

---

۱. نک: ابویوسف، همان، ص ۱۷۸. در مورد نقش وی در دوران خلافت امام علی (ع) و پس از آن نک: به بخش امام علی‌علیه‌السلام.

۲. نک: زرکلی، همان، ج ۷، ص ۲۷۱.

۳. الطوسی؛ همان، ص ۵۹.

۴. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، ص ۳۶۳.

۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۵۶.

۶. نک: شمس الدین بن ناصر الدین محمدبن عبداله بن محمد القیسی الدمشقی؛ توضیح المُشتَبه فی ضبط اسماء الرواة وانسابهم والقابهم و کفاهم، حققه و قدم له محمد نعیم العرقسوسی، الجلد الاول، الطبعة الاولی، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۴ه/۱۹۹۳م، ص ۱۱۲.

۷. نک: ابن داوود حلی، همان، ص ۶۱.

روایت کرده[۱] و از مخضرمین بوده است.[۲]

* **اَعیُن بن ضَبیعَه مجاشعی:** از شیعیان که در پیکارهای عصر امام علی علیه السلام شرکت داشت و از طرف آن حضرت مأموریت یافت قوم خود را در بصره از فتنه ابن حضرمی دور کند، ولی در این مأموریت توسط خوارج کشته شد[۳] و جارية بن قدامة سعدی مأمور دفع ابن‌حضرمی شد. اَعین از راویان حدیث امام علی‌علیه السلام بود.[۴]

* **عبدالله بن خبّاب بن ارت:** از بنی سعد بن زید مناة تمیم و از تابعان مدینه که پدرش، خبّاب از نخستین مسلمانان بوده است.[۵] عبدالله به خیر و صلاح شهرت داشت[۶] و از راویان حدیث بود و از پدرش و دیگران روایت می‌کرد.[۷] وی از همراهان امام علی‌علیه السلام در پیکارها بود و ادارهٔ شهر نهروان را بر عهده داشت و در جریان فتنه خوارج به خاطر هواداری از خلافت علی ابن ابی طالب علیه السلام به همراه همسرش کشته شد. قتل وی چنان سپاه عراق را متحوّل ساخت که امام علی علیه السلام دستور جنگ با خوارج را صادر کردند. ابن خبّاب از کبار تابعان و از روات ثقه به شمار می آمد.[۸]

* **اَصبَغ بن نُباتَه مَجاشعی:** از خاصان و برگزیدگان یاران امام علی علیه السلام بود[۹] که در آغاز خلافت آن حضرت با یادآوری حدیث غدیر خم مردم را به بیعت با ایشان تشویق و مصمم می‌ساخت. در جریان پیکار صفین ضمن یادآوری این احادیث و شرکت در مبارزات نظامی با رجزخوانی، قبیله‌ی تمیم را به جنگ تشویق می کرد. اصبغ بن نباته مجاشعی در دوران حکومت امام علی‌علیه السلام در کهولت به سر می برد و پس از آن نیز زیست. وی از راویان حدیث[۱۰] بود و نامه امام‌علی(ع) به مالک اشتر نخعی و وصیت آن حضرت به پسرش، محمدبن‌حنفیه را نقل کرده است.[۱۱]

* **مالک بن نُوَیرة بن جَمْرة بن شَدّاد یربوعی:** معروف به "جَفول" و از مخضرمین معروف

---

۱. نک: طوسی، همان، ص ۳۷.
۲. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۱۳۶.
۳. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، صص ۱۰۴-۱۰۳.
۴- نک: طوسی، همان، ص ۳۵.
۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۲۴۶-۲۴۵.
۶. نک: ابن جوزی، همان، ج ۵، صص ۱۴۴-۱۴۳.
۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۱۷۸-۱۷۵.
۸. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۴۱۱.
۹. نک: نجاشی، همان، ج ۱، ص ۶۹.
۱۰. همان.
۱۱. نک: نجاشی، همان، ج ۱، صص ۷۱-۷۰.

می باشد. وی در وفد تمیم شرکت یافت و از طرف رسول اکرمﷺ مأمور جمع آوری صدقات قوم خود شد، ولی پس از رحلت آن حضرت به دلیل مخالفت با ابوبکر بن ابی قحافة و حمایت از حقوق اهل بیت علیهم السلام ـ که در رأس ایشان امام علی علیه السلام قرار داشت ـ صدقات را به مدینه ارسال نکرد و به قوم خود بازگرداند. اقدام وی باعث واکنش جدّی دستگاه خلافت شد. و به همراه یارانش در حالیکه مسلمان بودند، در واقعه "بُطاح" در سال ۱۲ ه به دستور خالدبن ولید مخزومی کشته شدند. اقدام خالد باعث تأثّر صحابه و نکوهش بزرگان گردید.[۱]

۴ ـ رجال اجتماعی

* **عَبّادبن حُصین حِبطی:** وی از معروف ترین و جنگاورترین و شجاع ترین مردم بصره بود[۲] که در مقام شرطگی عبدالله بن زبیر در بصره فعالیت می کرد[۳] و در فتح کابل شرکت داشت در فتنه عبدالرحمن بن محمد بن اشعث مفلوج بود و به علت غضب حجاج بن یوسف ثقفی به کابل رفت، ولی توسط دشمنانش به قتل رسید. پسرش، جَهضَم در فتنه ابن اشعث شرکت داشت و به دستور حجاج کشته شد. مُسَوَّر بن عَمروبن عبّاد بن حُصین، نوادهٔ وی رئیس قبیله‌ی تمیم در زمان خود بود.[۴] عبّادبن حُصین، بانی بسیاری از اماکن عمومی بصره[۵] و از زبده ترین فرماندهان نظامی دوران اموی بود.

* **مُعَرِّف بن واصل:** از بنی عمرو بن عنبر تمیم که امامت جماعت بنی سعد (بصره) را بر عهده داشت.[۶]

علاوه بر این برخی از رجال بنو تمیم بوده اند که در زمره رجال و شخصیت های معروف بصره حائز اهمیت بوده اند. این افراد عبارتند از:

* **عمروبن یزید اسیدی:** معروف به "مرد شریف" و از سرشناس ترین مردم در زمان خود بود که به علت شرکت در تحولات بصره[۷] به دستور خالدبن عبدالله قُسری و توسط مالک‌بن مُنذربن جارود عبدی ـ که شرطه خالد بود ـ به قتل رسید.[۸]

---

۱. برای اطلاع بیش‌تر نک: به ابن خلّکان، همان، ج ۶، صص ۱۷ـ۱۳.
۲. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، ص ۶۰۶.
۴. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۱۴.
۵. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، ص ۶۸۴.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۵۶.
۷. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۱۰۰.
۸. نک: زرکلی، همان، ج ۵، ص ۶۹.

* **سلیک بن سلکه:** از معروف ترین و شجاع ترین و بخشنده‌ترین مردان عراق در عصر اموی بود.[۱]

* **یحیی بن مَعاذ رازی:** اهل نیشابور و سخنور و واعظ بود.[۲]

* **أوس بن جابر جشمی:** از صاحب‌نظران بصره بود که در فتح خراسان ـ که در زمان عثمان صورت گرفت ـ شرکت داشت.[۳]

غالب بن صَعْصَعة بن ناجیة دارْمی مُجاشِعی: پدر فرزدق شاعر؛[۴] ابوالأغر تمیمی[۵]، عَکرَمة بن‌ربعی فَیاض[۶]، محمدبن عُمیربن عطارد تمیمی[۷]، مالک بن حنظله تمیمی، قعقاع بن مَعبَد بن زرارة تمیمی معروف به "تیارالفرات"[۸] و هَریم بن أبی طُحمَة مجاشعی دارْمی معروف به «اعوان الدیوان»؛[۹] از معروف ترین افراد تمیمی بودند که به بخشندگان تمیم شهرت داشتند.

* **ابن أبی الرّمه:** در زمان رسول اکرمﷺ طبیب بود و در عمل جراحی شهرت داشت.[۱۰]

* **عامربن عبدالقیس عنبری:** وی در زهد سرآمد بود و بسیار نماز می خواند و در دیوان سالاری اموی فعالیت می کرد و به مردم بصره قرآن می‌آموخت.[۱۱]

هم چنین سُوَیدبن رَبیعة (جاهلی)،[۱۲] عتبة بن حارث بن شهاب حنظلی (جاهلی)،[۱۳] مَطَر بن ناجیة،[۱۴] عاصم بن عُمَیر سعدی (در خراسان)،[۱۵] مالک بن ریب بن حوط مازنی

---

۱. نک: ابن قتیبة، عیون الاخبار، ج۲، جزء۲، ص۱۷۵.
۲. نک: خواجه عبدالله انصاری: همان، صص ۱۰۲ـ۱۰۱.
۳. نک: حسن حسین، همان، صص۱۱۱ـ۱۱۰.
۴. نک: ابن حبیب؛ همان، ص ۱۴۱.
۵. نک: زرکلی، همان، ج۱، ص۱۲۴.
۶. نک: ابن عبدربة، همان، ج۱، ص۳۰۲.
۷. نک: جاحظ، همان، ج۲، ص۲۰۰.
۸ـ نک: ابن حبیب، همان، ص۱۴۱.
۹ـ نک: زرکلی، همان، ج ۸ ص ۸۳
۱۰. نک: موفق الدین احمدبن قاسم السعدی الخزرجی (ابن أبی أصیبعة)، عیون الانباء فی طبقات الأطبّاء، الجزء الاول، دارالفکر، بیروت، ۱۹۵۶ م، ص ۲۳.
۱۱. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، صص ۹۵ـ۸۷.
۱۲. همان، ج۳، ص۱۴۵.
۱۳. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج۲، ص۸۰۹
۱۴. نک: زرکلی، همان، ج۷، ص۲۵۰.
۱۵. همان، ج۳، ص۲۴۹.

(ازفُتّاک)[۱]، مُتَمِّم بن نُویرة یربوعی،[۲] مِنهال بن عَصمَة یـربوعی (مُـخَضرم)،[۳] لَـقیط بـن زُراره (جاهلی)، اَقرَع بن حابِس (مخضرم)، نُعمان بـن مـجاشع دارْمـی، نَـمربن حِـمّان بـن عبدالعزی، اَضبط بن قُرَیع بن عوف بن کعب سعدی، قیس بن عاصم منقری،[۴] ضَمَرَة بن ابی ضَمرة،[۵] حَسَکة بن عتّاب[۶]، اَشهب بن عبیدالله حنظلی (در ایران در اوایل قرن دوم هجری)[۷]، اَعوربن بِنان منقری (در پیکار جمل) و خیاربن‌سَبَرة مجاشعی[۸] از معروف ترین جنگاوران و سرداران بزرگ و رؤسای بنو تمیم در زمان جاهلیت و اسلام تـا پـایان خـلافت امـویان در جزیرة العرب، ایران و عراق بودند.

۵ـرجال قضایی

معاویة بن شَریف اُسیدی و مَخاشن بن معاویة و ربیعة بن مخاشن[۹] از هـمین خـانواده؛ زرارة بن عدس بن زید، از بنی عبدالله بن دارم؛ ضمرة بن ضمرة بن جابر نهشلی[۱۰] و حاجب بن زرارة بن زید بن عبدالله دارمی[۱۱]، از معروف ترین داوران بنو تمیم در دوران جـاهلیت بوده‌اند. حاجِب بن زرارة علاوه بر قضاوت، از جنگاوران و رؤسای تمیم در دوران جاهلی بود که با دربار پادشاه ساسانی نـیز ارتـباط داشت و بـه عـلّت تـقربش وی در دربـارایـران خسروپرویز، لباسی را به او بخشید که پسرش، عَطارد در وفد تمیم آن را به رسول اکـرمﷺ هدیه داد.[۱۲]

*اَکثَم بن صِیفی بن رِیاح اُسیدی[۱۳]: از برجسته تـرین افـراد در دوران جـاهلیت کـه تـمام صفات بدوی را به بهترین وجه در وجود خود داشت. و از جمله معدود افرادی بود که بیرون از حد قبیله خود درخشید و اختلافات و مسایل قبیله‌ای به وی ارجاع داده می شد.[۱۴] اکثم در

---

۱. نک: زرکلی، همان، ج۷، ص ۲۵۰.
۲. همان، ج۳، ص۲۴۹.
۳. نک: زرکلی، همان، ج۷، ص ۳۰۹.
۴. نک: ابن حبیب، همان، صص ۲۴۸ـ۲۴۶.
۵. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۰۱.
۶. همان، ج ۳، ص ۲۶۹.
۷. نک: حسین حسن، همان، ص۹۵.
۸. همان، ج۳، ص ۲۶۹.
۹. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۵۸.
۱۰. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، ص ۱۳۶.
۱۱ـ نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۳۴.
۱۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۰۸.
۱۳. نک: ابن حبیب، همان، ص ۱۳۴.
۱۴. نک: شوقی ضیف، همان،ص ۸۱

بین حکیمان و روسای قبایل داناترین ایشان بود[۱] که اسلام را درک کرد و برای تشرف به دین به همراه افرادی از قومش رهسپار مدینه شد، ولی در راه مرد و پیش از مرگ توسط مردی که از مدینه می آمد، دین اسلام را پذیرفت.[۲] أکثم بن صیفی پیش از ظهور اسلام به زیارت خانه خدا می رفت و به فضیلت و برتری عبدالمطلب و فرزندانش اعتراف می کرد.[۳] سخنان زیادی از وی در مورد جنگ، حکمت و خرد در منابع آمده است.[۴]

* **أقرع بن حابِس بن عِقال مجاشعی دارمی:** که به دلیل معلولیت به "أقرع" شهرت یافت و از جمله بهترین داوران در بازار عکاظ در زمان ورود اسلام بود که پس از منحل شدن این بازار از مقام خود برکنار شد. او پیش از فتح مکه اسلام را پذیرفت و در فتح مکه و حنین و طایف شرکت کرد و[۵] در جریان ردّه حضور چندانی نداشت. اَقرع بن حابس از جمله افرادی بود که در غزوه حنین شرکت داشت و در زمره "مُؤلفة قُلوبهم" قرار گرفت[*] در وفد تمیم به همراه قومش آمد و پس از رحلت رسول اکرمﷺ در بادیه بصره اقامت گزید. اقرع نخستین کسی بود که قمار را بر خود حرام کرد[۶] و در زمان جاهلیت بر اساس آداب جاهلیت قضاوت کرد.[۷] وی به روایت جاحظ از کسانی بود که مشمول آیه« و کانوا یَحکمون و ینفرون» شد و[۸] در اکثر فتوح ایران مثل فتح جوزجان شرکت یافت و در زمان عثمان در خراسان از دنیا رفت.(۳۱ه)[۹]

* **زُرارة بن اوفی حُریشی:** «ابوالحاجب»، قاضی و فقیه بصره در زمان زیاد بن ابیه بود و در زمان امارت عبیدالله بن زیاد از مقام خود عزل شد و در سال ۱۰۸ هجری از دنیا رفت.[۱۰]

* **سواربن عبدالله عنبری:** نخستین فرد تمیمی که بر منبر بصره خطبه خواند و یکی از داوران قبیله‌ی در دوران اموی و اوایل عباسی بود که مقام امارت و امام جماعت شهر بصره را بر عهده داشت.[۱۱]

* **عاصم بن سلیمان اَحول:** مکنّی به «اباعبدالرحمن»، قاضی مداین و والی برخی ولایات و

---

۱. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۳۶۵.
۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ض ۲۹۹.
۳. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، صص ۱۲-۱۱.
۴. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، صص ۶۸ و ۱۵۷.
۵. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۶۱.
*. به فصل اول رجوع کنید.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷.
۷. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، صص ۲۶۶_۲۶۵.
۸. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۴۱.
۹. نک: زرکلی، همان، ج ۲، ص ۵.
۱۰. نک: حسین حسن، همان، ص ۲۷۳.
۱۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۵۹۰_۵۸۹.

عامل خراج در دوران اموی و اوایل عصر عباسی و از فقها، محدثان و تابعان بصره که در سال ۱۴۲ یا ۱۴۱ هـ. از دنیا رفت.[۱]

۶ـ رجال حدیث، تفسیر و علوم قرآنی

الف) محدثان:

کسانی از بنو تمیم که در زمره محدّثان ثقه قرار گرفته‌اند، عبارتند از:

* **إیاس بن قُتادة بن أوفی:** از بنی عَبْشَمس بن سعد تمیم و از افراد شریف قوم خود و پسرخواهر أحنف بن قیس که نخست در خدمت بشر بن مروان، والی عراق بود ولی بعد از او جدا شد و در زمان خلافت عبدالملک بن مروان از دنیا رفت. از محدثان ثقه ـ که احادیث کمی از وی نقل شده است[۲] و قاضی بنو تمیم بود که ابونعیم نامش را جزء اصفیاء آورده است.[۳]

* **سَلَمة بن عَلقَمة:** مکنّی به "أبابِشر" تمیمی از ثقات محدّثان بصره بوده است.[۴]

* **ابومعشر زیاد (زید) بن مالک:** از بنی مالک بن زید مناة تمیم و یکی از اصحاب حدیث که در زمان امارت یوسف بن عمر ثقفی، در عراق از دنیا رفت[۵] و از ثقات بود.[۶]

* **زُفر بن هُذَیل بن قیس عنبری:** مکنّی بـه أبـوهُذَیل و از اصـحاب رأی و والی یـزید بـن عبدالملک در اصفهان[۷] که بین سال‌های ۱۵۸ تا ۱۱۰ هـ. می زیسته است. وی از فقها و محدثان و اصحاب حدیث بود[۸] که از رسول اکرمﷺ حدیث روایت کرده است[۹] و ابن سعد او را در طبقه هفتم از راویان حدیث معرفی می کند.[۱۰]

* **توبة بن کیسان بن أبی اسود (سود) عَنبری:** مولای أیوب بن أزهر عَدوی (از بنی عدویه تمیم) و مکنّی به "ابومُورَّع" از اسرای سیستان و والی یوسف بن عمر ثقفی در شاپور و اهواز که در زمان خلافت هشام بن عبدالملک به عنوان مشاور بـه خـراسـان رفت و در سـن ۷۴

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، صص ۲۵۶ و ۳۱۹.
۲. همان، ص ۱۴۱.
۳. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۳، صص ۱۱۱ـ۱۱۰.
۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۶۰.
۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۰۴.
۶. نک: ابن حجر عسقلانی، تقریب، ج ۱، ص ۲۷۰.
۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۷.
۸. نک: ابن خلّکان، همان، ج ۲، صص ۳۱۹ـ۳۱۷.
۹. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۳.
۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۳۸۸.

سالگی، در سال ۱۳۱ هـ. به مرض طاعون از دنیا رفت. تو به از رجال حدیث بوده است.[۱]

* **ابو أشهب عُطارُدی (جعفر بن حَیّان) (۱۶۵-۷۰ ه):**[۲] از رجال حدیث ثقه در بصره در زمان خود بود.[۳]

* **اَبو تمیمة هُجیمی(طَریف بن مجانر) (م ۹۷ ه):** از رجال حدیث، فقیه و راوی حدیث در بصره[۴] که ابن سعد او را در طبقه دوم از محدثان بصره قرار می دهد.[۵] وی در زمان خلافت سلیمان بن عبدالملک از دنیا رفت.[۶]

* **ابورجاء عطاردی:** در مورد نام اصلی وی اختلاف نظر وجود دارد.[۷] ابورجاء از شاخه بنی عطارد بن عوف تمیم و از صحابی رسول اکرمﷺ بود که ۱۱ سال قبل از هجرت به دنیا آمد.[۸] در فتوح اسلامی شرکت کرد و پس از فراگیری قرآن، در این علم تبحّر یافت[۹] و به مدت ۴۰ سال امامت قوم خود را در مسجد بنی سعد بصره را بر عهده داشت.[۱۰] ابورجاء به روایت ذهبی، شجاع، عالم و عابد بود[۱۱] و در زمینه حدیث از راویان و محدثان ثقه به شمار می رفت که از رسول‌اکرمﷺ و امام علی علیه السلام حدیث روایت می کرد. ابورجاء در اوایل قرن دوم هجری از دنیا رفت و فرزدق در تشییع جنازه‌ی وی حضور داشت.[۱۲] وی از اولیاء و اصفیاء[۱۳] و راویان حدیث بود.[۱۴]

* **ابوعالیه ریاحی (رَفیع بن مِهران):** مولای زنی از بنی ریاح بن یربوع تمیم که به کوفه آمد[۱۵] و در زمره‌ی علمای قرآن و بزرگان و راویان احادیث[۱۶] و ثقات[۱۷] قرار گرفت. ابونعیم

---

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۷۳.
۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۴۱ و ج ۶، ص ۳۰۰.
۳. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۷۸.
۴. نک: ابن حجر عسقلانی، تقریب، ج ۱، ص ۱۳۰.
۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۵۱.
۶. همان، ص ۱۴۱.
۷. نک: ابن سعد، همان، ج۷، ص ۱۳۸؛ ابن قتیبة، المعارف، ص۴۲۷.
۸. نک: ابن عمادجنبلی، همان ج۱، ص ۱۳۱.
۹. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص۶۶.
۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج۷، ص۱۳۹.
۱۱. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص۶۶.
۱۲. نک: ابن سعد، همان، ج۷، ص۶۶.
۱۳. نک: حافظ ابو نعیم احمدبن عبدالله الاصفهانی، حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء، الجلد الاول، الطبعة الاولی، دارالفکر، دارالکتب العلمیة، بیروت-لبنان، [بی تا]، ص ۳۰۹.
۱۴. نک: خواجه عبدالله انصاری؛ طبقات الصوفیه، تصحیح و مقابله و حواشی و فهارس محمد سرور مولایی، انتشارات توس، [بی جا]، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۷۹.
۱۵. همان، ج ۷، ص ۱۱۲.

و در زمره‌ی علمای قرآن و بزرگان و راویان احادیث[۱] و ثقات[۲] قرار گرفت. ابونعیم وی را در زمرهٔ محدثان اصفهان آورده است.[۳]

* **صَخر بن جُویریة:** مکنّی به "ابونافع" از موالی بنو تمیم و محدث و راوی حدیث در بصره که ابن سعد، او را در طبقه پنجم از محدثان بصره قرار داده است.[۴]

* **محمدبن فضل (فشل) بن خطاب عنبری:** مکنی به "ابوعبدالله" از روستای ماربانان اصفهان و یکی از محدثان ثقه که احادیث زیادی از وی روایت شده است.[۵]

* **عَتی بن زید بن صَخرة:** از بنی عبدشمس بن زید مناة بن تمیم و محدث بصره و راوی احدیث ثقه که ابن سعد، وی را در طبقه دوم از محدثان بصره قرار داده است.[۶]

* **کثیربن شنطیر مازنی تمیمی:** تابعی و محدث ثقه و راوی حدیث که ابن سعد وی را در طبقه دوم از محدثان بصره قرار داده است.[۷]

* **قَسّامة بن زُهَیر مازنی:** محدث بصره و ثقات راویان حدیث که در دوران امارت حجاج بن یوسف ثقفی در عراق مرد.[۸] ابن سعد وی را در زمره‌ی طبقه دوم از محدثان بصره قرار داده است.[۹]

* **عاصم بن سُلیمان اَحول (م ۱۴۲ـ۱۴۱ ه):** مکنّی به "ابوعبدالرحمن"، یکی از فقها ومحدثان و تابعان بصره که احادیث ثقهٔ زیادی از وی روایت شده است.[۱۰]

* **محمدبن سهل بن عسکر:** مولای ابوبکر بخاری بغدادی، (متوفی ۵۱ هجری)، که به استناد ابن حجر عسقلانی راوی ثقه بوده است.[۱۱]

کسانی از محدثان تمیمی نیز بوده‌اند که در گروه محدثان ثقه ذکر نشده‌اند. این گروه عبارتند از:

* **ابن هَدبة بن مُرّة بن سعد بن یزید:** از بنی عبدالله بن دارم؛ علامه‌ای فاضل و مورد یقین و

---

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۹.
۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۶، ص ۲۹۷.
۳. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، ص ۳۶۹.
۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷۵.
۵. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۲۳۷.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۴۶.
۷. همان، ص ۲۴۳.
۸. همان، ص ۱۵۲.
۹. همان، ص ۱۴۱.
۱۰. همان، ص ۲۵۶.
۱۱. نک: ابن حجر عسقلانی، تقریب، ج ۲، ص ۱۶۷.

بهره جست. وی دارای تصانیف زیادی در حدیث می باشد و علمای بزرگی چون ابوعبدالله و ابوعبدالرحمن عبدالله بن محمود سعدی مروی و دیگر علمای هرات از او بهره گرفتند.[۱]

* **عبدالله بن عمرو بن مُعَمَّر منقری:** فقیه و محدث بصره که روایات زیادی به نقل از وی می‌باشد. ابن سعد وی را در طبقه هشتم از فقها و محدثان بصره آورده است.[۲]

* **ابوبکر بن عبدالله قَطاف نَهشَلی:** محدث و عابد و ناسک که عقاید مُرجئه داشته[۳] و ابن سعد وی را در طبقه ششم از محدثان و راویان خاص قرار داده است.[۴]

* **ابوهَنیدة مازنی (حریث بن مالک):** فقیه و محدث بصره که ابن سعد او را در طبقه دوم از این گروه قرار داده است.[۵] از ابو هنیدة احادیث کمی روایت شده است.[۶]

* **ابوالعُشراء دارمی (أُسامة بن مالک بن قَهطَم):** از اعراب بدوی و محدث و فقیه در بصره که احادیثی از وی روایت شده است.[۷]

* **سیف بن هارون بُرجَمی تمیمی:** محدث کوفی که در طبقه هفتم از تقسیم بندی های ابن سعد قرار دارد.[۸]

* **ربیب بن ثَعلَبة:** صحابی و محدّث که احادیث رسول اکرمﷺ را روایت می کرد.[۹]

* **حُصَین بن ابی حرّ بن مالک عنبری:** تابعی و محدث و از یاوران عمر بن خطاب در بصره و راوی حدیث[۱۰] ـ که پسرش، عبیدالله قاضی بصره در دوران عباسیان بود[۱۱]. به روایت ابن حجر وی ثقه و والی عمر در میشان و حیره بوده است.[۱۲]

* **ابومُصعَب مازنی (هلال بن یزید):** فقیه و محدث بصری و راوی حدیث[۱۳] که ابن سعد او را در طبقه دوم این گروه در بصره قرار داده است.[۱۴]

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۶۱۳.
۲. همان، صص ۳۰۸ـ۳۰۷.
۳. همان، ج ۶، ص ۳۷۸.
۴. همان، ص ۲۴۶.
۵. همان، ج ۷، ص ۱۵۶.
۶. همان، ص ۲۳۷.
۷. همان، ج ۷، ص ۲۵۴.
۸. همان، ج ۶، صص ۳۸۷ـ۳۸۶.
۹. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، صص ۵۵۰ـ۵۴۹.
۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷۳.
۱۱. همان، ص ۲۸۵.
۱۲. نک: ابن حجر عسقلانی، الاصابة، ج ۱، ص ۳۳۶.
۱۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷۷ ص ۲۱۹.
۱۴. همان، ص ۱۵۶.

* **محمدبن موسی بن خالد عنبری:** از محدثان اصفهان.[۱]

* **محمدبن عبدالرحمن فضل بن حسین جوهری:** که صاحب تفاسیری است و از محدثان اصفهان می باشد.[۲]

* **غاضرة بن عروة بن سَمرة عنبری:** از بنی عدی بن جندب و از یاران عمربن خطاب و فقیه و محدّث و تابعی و بصری می باشد.[۳]

* **روح بن قاسم حافظ عنبری تمیمی:** محدث[۴].

* **محمدبن عبدالرحمن مجاشعی:** از محدثان اصفهان.[۵]

* **حسن بن عمروبن یزید بن عبدالله عنبری:** از محدثان اصفهان و پدر کبّار بن حسن فقیه که از راویان احادیث حضرت رسول اکرمﷺ می باشد.[۶]

ب) راویان حدیث

علاوه بر گروهی از محدثان راوی، کسانی که از بنو تمیم نیز به عنوان راوی شهرت داشتند. در این بخش به معرفی این افراد می پردازیم.

* **ابوبکر بن عبدالله بن قطاف نهشلی:** (که ذکر آن در محدثان گذشت) از راویان ویژه بوده است.[۷]

* **سُوَید بن مَتعبة یربوعی:** عابد و مجتهد و از راویان که در مرزبندی کوفه در زمان عمربن خطاب نقش ویژه داشت و[۸] از عمربن خطاب حدیث روایت می کرد.[۹]

* **عمروبن جاودان:** از بنی سعد بن زید مناة تمیم[۱۰] که ابن سعد او را در طبقه دوم از راویان حدیث بصری قرار داده است.[۱۱]

* **عامربن عبدالله بن عبدالقیس عنبری (م ۵۵ ه):** تابعی و از نخستین راویان بصره که با

---

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۲۵۲.
۲. همان، صص ۲۶۴_۲۶۴.
۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۲۶.
۴. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، ص ۱۸۸.
۵. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۴۶.
۶. همان، ج ۱، صص ۳۰۷_۳۰۶.
۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۴۶.
۸. همان، ص ۱۶۰.
۹. همان، ص ۱۴۵.
۱۰. همان، ج ۷، ص ۲۱۸.
۱۱. همان، ص ۱۵۶.

* **عامربن عبدالله بن عبدالقیس عنبری (م ۵۵ ه):** تابعی و از نخستین راویان بصره که با عثمان و معاویه ملاقات هایی داشته است و[1] به دلیل خودداری از خوراک و پوشاک و ازدواج، به امر عثمان و توسط عبدالله بن عامر به شام تبعید شد و در آنجا از دنیا رفت. عامر عقبه‌ای نداشت و عابد و نیکوکار و فاضل بود.[2]

* **أربد تمیمی:** از راویان حدیث که در کوفه می زیست.[3]

* **بَجالة بن عَبَدة عنبری:** راوی حدیث بصری و از یاران عمربن خطاب بود که به دستور حکومت مدینه، مسئولیت کتابت جُزء بن معاویه تمیمی، والی عمر در اهواز را بر عهده گرفت. نامه‌ی رفتار مسلمانان با مجوسان منسوب به وی می باشد.[4]

* **ابوعمرو بن عَلاء (زبّان) بن عمّار تمیمی مازنی بصری (۱۵۴-۷۰ ه):** از راویان احادیث امام علی علیه السلام و هم عصر با حسن بصری و یکی از عالم ترین افراد نسبت به ادب عرب و شعر، که کتاب‌های زیادی در این علوم داشته است. ابوعمرو در زمان امارت حجاج بن یوسف به یمن فرار کرد و پس از مرگ او به بصره بازگشت.[5]

* **أوفی بن مُؤلة عنبری:** صحابه و از راویان حدیث که در بصره سکونت یافت[6] و از علی بن ابی طالب علیه السلام حدیث روایت می کرد.[7]

* **ثَعلَبة بن یزید حِمّانی:** یکی از راویان احادیث امام علی علیه السلام که احادیث کمی از وی روایت شده است[8] و یکی از محدثان شیعی و کوفی و ثقه بود.[9]

نام کسانی از قبیله‌ی تمیم که در زمره‌ی راویان حدیث در "ذکر اخبار اصفهان" آمده است، عبارتند از:

عبدالمُتَعال بن عبدالمنان بن خلف[10]، عبدالله بن احمدبن سهل[11]، عمربن احمدبن محمد عنبری ـ که در محله «کرّان» سکونت گزید ـ[12]، عبدالله بن زکریا بن یحیی اصفهانی معروف به

---

۱. همان، صص ۱۰۳-۱۰۲.
۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۳۹-۴۳۸.
۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۰۰.
۴. همان، ج ۷، ص ۱۳۰.
۵. اختلاف است. نک: ابن خلکان، همان، ج ۳، صص ۴۶۹-۴۶۶.
۶. نک: حسین حسن، همان، ص ۱۱۶.
۷. نک: طوسی، همان، ص ۷.
۸. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۳۷.
۹. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۲، ص ۱۱۹.
۱۰. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۱۵.
۱۱. همان، ص ۳۷.
۱۲. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۱۵.

"اکفافی" و مکنّی به "ابو محمد" که در کوفه سکونت گزید؛[۱] احمد بن عبدالرحمن بن بحر سعدی از نوادگان جاریة بن قُدامة سعدی که شیعی بود و وارد اصفهان شد؛ احمدبن موسی معروف به "رِقان" و از راویان حدیث ثقه که حدیث رسول اکرمﷺ در مورد نماز از وی روایت شده است؛ احمدبن معاویه بن هُذیل عنبری (متوفی نیمه دوم قرن اول هجری)؛ هذیل بن معاویه بن هذیل مکنّی به "ابومعاویه عنبری" (م ۶۰ ه)[۲]؛ ابراهیم بن ایوب عنبری؛ ابواسحاق فُرسانی، عابد و شب زنده دار[۳]؛ ابراهیم بن ادریس بن مُنذر حَنظلی[۴]؛ احمدبن عبدالرحمن بن بحر از نوادگان جاریة بن قُدامة سعدی کوفی که وارد اصفهان شد و در آنجا احادیث رسول اکرم ﷺ را روایت می کرد[۵]؛ احمدبن شهذَل بن مُفَضَّل حنظلی؛ ابوجعفر خوراسگانی راوی احادیث ثقه[۶]؛ محمدبن اسماعیل بن سعید[۷]؛ غیاث بن ابراهیم (م ۱۲۷ ه) از مردم کوفه که وارد اصفهان شد[۸]؛ محمدبن یحیی بن ابان بن حکم ابوجعفر عنبری، بخشنده و سخاوتمند[۹] و دیگر راویان تمیمی حدیث در اصفهان که شمار آنها به ده ها تن می رسد.

* **عمروبن عبید بن باب:** مکنّی به "ابوعثمان" و از موالی بنو تمیم که عقاید معتزلی داشت و از "اصحاب رأی" بود که احادیث زیادی را روایت کرده است.[۱۰] ابن سعد وی را در طبقه چهارم از راویان حدیث بصری قرار داده است.[۱۱]

* **صَخربن جُویریه:** مکنّی به "ابونافع" و از موالی بنو تمیم که راوی احادیث ثقه و محدث بصری بوده است.[۱۲]

* **ابوقُتادَة حَرّانی (عبدالله بن واقد):** مولی بنی حِمّان، فاضل و عابد که احادیث زیادی را روایت کرده است و در جزیرة سکونت داشت.[۱۳]

---

۱. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۱۱۵.
۲. همان، صص ۱۲۱ـ۱۲۰.
۳. همان، صص ۲۱۳.
۴. همان، ص ۲۲۹.
۵. همان، ص ۱۲۸.
۶- همان، ص ۱۵۴.
۷. همان، ج ۲، ص ۲۴۵.
۸. همان، ص ۱۱۷.
۹. همان، ص ۱۴۹.
۱۰. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۷۳.
۱۱. همان، ج ۴، ص ۲۴۶.
۱۲. همان، ج ۷، ص ۲۷۵.
۱۳. همان، ص ۴۷۷.

* **اسحاق بن سُوید(م ۱۳۱ ه):** وی از اصحاب جماعت و راوی حدیث بود.[۱]

* **اَصبَغ بن نُباتة مجاشعی:** (که ذکر آن پیش از این گذشت) نامه‌ی امام علی علیه السلام به مالک اشتر نخعی و وصیت نامه‌ی آن حضرت به محمدبن حَنَفیّه را نقل کرده است[۲] و از راویان ثقه و شیعی است[۳] که ابن حجر عسقلانی، او را متهم به رفض کرده و احادیثش را متروک می داند. اصبغ بن نباتة هم چنین بسیاری از روایات پیکار صفین را نقل می کند.[۴]

* **خلیفة بن حصن مَنقری:** راوی کوفی[۵] که از پدرش و از جدش که معاصر با زمان رسول اکرمﷺ اسلام بوده است، حدیث روایت می کند.[۶]

* **محمدبن محمدبن صخر طهرانی تمیمی اصبهانی:** مکنّی به "اباجعفر" و صالح که راوی احادیث ثقه بوده است.[۷]

* **عتی بن ضَمَرة:** که از رجال سند[۸] و راوی احادیث ثقه و کم و محدث معروف بصری بوده است.[۹]

* **صفوان بن مُحَرّز مازنی بصری:** راوی احادیث ثقه و دارای فضل و ورع که پس از صحابه قرار داد[۱۰]. وی از یاران ابوموسی اشعری بود که در زمان امارت بِشر بن مروان در بصره در سال ۷۴ ه. از دنیا رفت و عقبه‌ای نداشت.[۱۱]

* **کامل بن عَلاء:** مکنی به "ابوالعلاء"[۱۲]، راوی حدیث کوفی که روایات کمی از وی نقل شده است.[۱۳]

* **فُضیل بن عَمرو فُقیمی:** از ثقات راویان احادیث کوفی[۱۴] که به روایت ابن سعد در ردیف

---

۱. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۱، ص ۱۸۱.
۲. نک: نجاشی، همان، ج ۱، صص ۷۱-۷۰.
۳. نک: ابن داوود حلّی، همان، ص ۵۲.
۴. نک: ابن حجر، تقریب، ج ۱، ص ۱۸۱.
۵. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۲۴۶.
۶. همان، ص ۳۱۹.
۷. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۲، ص ۵۶۵.
۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۸۷.
۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۷۷، ص ۱۴۶.
۱۰. نک: ذهبی، تذکرة الحفاظ، ج ۱، صص ۶۱ـ۶۰.
۱۱. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۸۵.
۱۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۷۹.
۱۳. همان، ص ۲۴۶.
۱۴. همان، ص ۳۳۴.

سوم از راویان حدیث قرار دارد[۱] و در دوران امارت خالدبن عبدالله قُسری در عراق از دنیا رفت.[۲]

* **مسلم بن نذیر سعدی:** از بنی سعد تمیم واز راویان حدیث امام علی علیه السلام و حذیفة بن یمان که به روایت ابن سعد به رجعت اعتقاد داشت و احادیث کمی از وی روایت شده است.[۳]

* **عبدالله بن خبّاب بن ارت:** راوی احادیث از پدرش از رسول اکرمﷺ می‌باشد.[۴]

* **احنف بن قیس سعدی:** از رجال سند[۵] و مورد اعتماد ثقه که احادیث کمی از وی روایت شده است و[۶] از عمربن خطاب، امام علی علیه السلام، امام حسین(ع)[۷]، ابوذر، عثمان و عباس بن عبدالمطلب حدیث روایت کرده است.[۸]

* **معاذبن معاذ بن نصر:** از بنی مالک بن خَشخاش بن عنبر تمیم و مکنی به "المثنی" و راوی احادیث ثقه.[۹]

* **أُسامَة بن مالک بن فقیم ابوالعُشراء دارمی:** که در قرن اول هجری در عراق می زیست و به حفظ و روایت احادیث نبوی و ایام العرب و اشعار بدوی اعرابی و علوم لغت و ادب و حدیث آگاهی داشت.[۱۰]

* **صبّاح بن خاقان:** از علماء تمیم که در نقل روایات شهرت داشت.[۱۱]

* **ابوبکر بن حَکَم اسیدی:** عالم علم نسب و شاعر و راوی.[۱۲]

* **عبّادبن کسیب:** شاعر و عالم و راوی و عالم علم نسب و از جمله کسانی که تا اوایل دوره

---

۱. همان، ص ۳۵۷.
۲. همان، ص ۳۷۹.
۳. همان، ص ۲۲۸. اعتقاد به رجعت از اعتقادات فرقهٔ امامیه می باشد.
۴. همان، ج ۵: صص ۲۴۶ـ۲۴۵؛ خطیب بغدادی، همان، ج ۱، ص ۲۰۵.
۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۲۸۴.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۹۳.
۷. ر.ک: مصطفی سلمانی، تشیع بصره در قرون نخستین، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم، پاییز ۱۳۸۱، شماره مسلسل ۱۳۸۱، ص ۳۷. به نقل ازنزارالمنصوری، البصرة فی نصرة الامام الحسین(ع)، چاپ اول، المطبعة القلم، ۱۴۲۱ ق، ص ۴۶.
۸. نک: ابوشیخ انصاری، همان، ج ۱، ص ۲۹۶.
۹. نک: ابن خلکان، همان، ج ۱۱، ص ۱۹۶.
۱۰. نک: حسین حسن، همان، ص ۷۸.
۱۱. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.
۱۲. نک: همان، ص ۲۶۰.

عباسی زیست.[۱]

* **ابوالعالیه رفیع ریاحی:** راوی احادیث منقول از عایشه.[۲]

* **خارجة بن صلت تمیمی:** راوی حدیث که احادیث کمی از وی روایت شده است.[۳]

* **ابوعمروبن علاء بن عمار (۱۵۴ـ۷۰ ه):** از علمای نحوی و عالم به علوم غریبه و راوی حدیث.[۴]

* **مُعَطّل بن خالد:** از بنی أنمار بن هُجیم أُسیدی بود. وی یکی از علمای علم انساب و راویان صدیق.[۵]

* **احمدبن سعید دارمی و ابوزکریا دارمی:** از متقدمان و علماء و افراد مستجاب الدعوة[۶] که در مقبرهٔ نیشابور مدفون هستند.[۷]

* **سعد بن طَریف حنظلی إسکافی:** مولی بنو تمیم و کوفی که از اَصبغ بن نباتة مجاشعی حدیث روایت می‌کرد و از اصحاب امام سجاد علیه السلام بود که در امامت ابوعبدالله محمدبن علی علیه السلام باقی ماند.[۸]

* **ثعلبة بن زَهرم حنظلی:** راوی احادیث رسول اکرمﷺ که از اصحاب امام علی علیه السلام هم بوده است.[۹]

ج) فقیهان

* **عبدالله بن عمرو بن مُعَمّر منقری:** فقیه بصره در زمان امویان بود.[۱۰]

* **غالب بن عثمان منقری:** مولای تمیم و سمّال، از راویان ثقه‌ی شیعی و راوی احادیث امام علی علیه السلام[۱۱].

---

۱. همان، ص ۲۶۱.
۲. نک: ذهبی، سیرالنبلاء (جزء مربوط به عایشه)، تحقیق سعید الأنفاس، الطبعة الثانیة، دارالفکر، بیروت ـ لبنان، ۱۳۹۰ ق / ۱۹۷۰ م، ص ۱۸.
۳. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۱۹۷.
۴. نک: ابن خلکان، همان، ج ۳، ص ۴۶۶.
۵. نک: جاحظ: همان، ج ۱، ص ۲۶۱.
۶. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۲۵.
۷. همان، ص ۲۲۰.
۸. نک: طوسی، همان، ص ۹۲ و پاورقی آن.
۹. همان، ص ۱۲.
۱۰. نک: ابن داوود حلّی، همان، ص ۲۴۳.
۱۱. نک: سیدابوالقاسم خوئی، رجال الحدیث و تفضیل طبقات الرواة، اخراج مرتضی الحکمی، الکتاب الثالث عشر، الطبعة الاولی، مطبعة الادب، النجف الاشرف، [بی تا]، ص ۲۴۳.

* **ابوالعُشراء دارمی:** از اعراب بدوی، فقیه و محدث بصره که ابن سعد وی را در طبقه چهارم از این گروه در بصره قرار می دهد.[۱]

* **سُوید بن مَثعَبَة یربوعی:**(که پیش از این ذکر آن گذشت)، مجتهد عصر خلفای راشدین بود.[۲]

* **زُفر بن هُذَیل بن قیس عنبری (۱۵۸ـ۱۱۰ هـ):** فقیه حنفی دوران اموی.[۳]

* **بکّار بن حسن عنبری:** فقیه و پسر حسن بن عمر عنبری از محدثان اصفهان.[۴]

* **عَسَل بن سفیان تمیمی:**[۵]که ابن سعد وی را در طبقه چهارم فقها و محدثان و تابعان بصره قرار داده است.[۶]

* **یزیدبن مسعود ابوخالد نهشلی بصری:** که نامش در قیام امام حسین(ع) آمد. از راویان‌احادیث امام حسین(ع) و از اهالی بصره بوده است.[۷]

د) مفسران:

* **ابوعمرو بن علاء بن عمّار:** متولد مکه که در بصره رشد کرد و علوم مختلف را از مدینه و عراق فراگرفت و نسبت به تفسیر و علوم دیگر چون ایام العرب، دستور عرب و اعلام آگاهی داشت.[۸]

* **ابوعثمان عمروبن عبید بن باب (۱۴۴ـ۸۰ هـ):** یکی از موالی بنی عدویه تمیم و از اسرای کابل که تا آغاز کار عباسیان زنده ماند و صاحب کتابی در تفسیر به نام "التفسیر عن الحسن" بوده است. دو کتاب "العدل و التوحید" و "الرد علی قدریه" نیز از اوست.[۹]

* **محمدبن عبدالرحمن بن فضیل جوهری تمیمی:** از محدثان اصفهان و صاحب تفاسیر و قرائت هایی که نام آنها مشخص نشده است.[۱۰]

---

۱. همان، ص ۸۵

۲. همان، ص ۲۴۶.

۳. همان، ج ۶، ص ۱۰۶.

۴. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۷.

۵. نک: ابونعیم، ذکر اخبار اصفهان، ج ۱، صص ۴۶۸ـ۴۶۶.

۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۲۴۶.

۷. ر.ک: مصطفی سلمانی، همان، ص ۳۸ به نقل از جواد شبر، ادب الطف، چاپ اول، دارالمرتضی، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۲۶۷.

۸. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۴۶۸ـ۴۶۶.

۹. نک: محمدبن اسحاق "ابن ندیم"، الفهرست، ترجمه و تحقیق محمدرضا تجدد، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۹۴. وی معتزلی بود. ر.ک "مشکور، همان، لفظ معتزله"

۱۰. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲،صص ۲۶۵ـ۲۶۴.

ه) قاریان

* **ابوالعالیه رفیع بن مهران ریاحی (م ۹۳ـ۹۰ ه):** از موالی تمیم (که ذکر آن پیش از این گذشت) و از آگاهان به قرآن و یکی از علمای قرائت قرآن بود.[۱]

* **ابورجاء عطاردی:** (که ذکر آن پیش از این گذشت) از عالمان به قرآن بود که امامت جماعت بنی سعد را به مدت طولانی بر عهده داشت.[۲]

* **ابوعمرو بن علاء بن عمارمازنی بصری (۱۵۴ـ۷۰ ه):** یکی از قاریان سبعه و به روایت ابونعیم، عالم ترین افراد نسبت به علم ادب عرب و قرآن که در مکه متولد شد، در بصره رشد کرد و در کوفه مرد.[۳]

* **یحیی بن بکر بن عبدالرحمن:** مکنی به "ابوزکریا" که در نیشابور متولد شد و فرزندانش در قبرستانی در نیشابور مدفون شدند. وی معلم قرآن در زمان خود بود.[۴]

* **محمدبن عیسی بن یزید طرسوسی سعدی:** یکی از حافظان قرآن کریم که اصلش از طرسوس شام می باشد.[۵]

* **اسحاق بن ابراهیم حنظلی:** یکی از علمای نیشابور که بسیاری از علمای بزرگ از او تلمّذ کردند. وی در علوم قرآنی تبحّر داشت.[۶]

* **جون بن قُتادة بن اعور:** از بنی عبشمس بن زید مناة و یکی از علماء و حافظان بزرگ تمیمی که در پیکار جمل در سپاه ناکثین قرار داشت.[۷] وی یکی از راویان احادیث امام علی علیه‌السلام بود که در بصره سکونت یافت.[۸]

۷ـ رجال فرهنگی و ادبی

الف) شاعران

۱ـ شاعران جاهلی

* **اوس بن حجر بن مالک؛ از بنی اسید بن عمرو بن تمیم:**[۹] یکی از بهترین شاعران دوران

---

۱. همان، ج ۱، ص ۳۶۹.
۲. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۳۹.
۳. نک: ابونعیم، حلیة الاولیاء، ج ۲، ص ۴۷.
۴. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۷۸.
۵. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۵۲۸.
۶. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۲۲۰.
۷. نک: ابن اثیر، اسدالغابة، ج ۱، صص ۳۱۳ـ۳۱۲.
۸. نک: طوسی، همان، ص ۱۴.
۹. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۶۳.

جاهلی که با دختر یکی از امیران عرب ازدواج کرد. اوس پیش از اسلام بت پرست بود و به لات و عُزّی سوگند می‌خورد[۱] و بهترین اشعارش در رثای فضّالة بن کنده، که از بزرگان، اشراف و ممدوحان هم عصر خود بوده است.[۲] اشعار وی در باب موضوع و مضمون و تصویر بر روی دیگران تأثیر فراوان داشته است.[۳] یعقوبی اوس را از شعرای مُخضَرم معرفی می کند.[۴]

* **عَدی بن زید بن حمّاد؛ از بنی امرو القیس بن زید مناة تمیم:** وی اهل حیره بود[۵] و نقص جسمانی داشت.[۶] خاندانش از اشراف بودند و پدرش از کارگزاران ایرانی دربار ساسانی و امارت حیره بود که عدی را به شیوه ای ایرانی تربیت کرد. و او را با زبان عربی و فارسی کاملاً آشنا کرد. عدی خط ایرانی را خوب می دانست[۷] و خط آرامی را نیز در عراق فرا گرفت و از مردم بلند پایه عصر خود گردید.[۸]او گرایش مسیحی داشت و انتخاب نام "ایوب" توسط اجدادش و گرایش پدر و مادرش به مسیحیت نقش بسزایی در نصرانیت عدی داشت.[۹]

انتساب وی به این دین باعث شد تااو را "عبادی" بنامند.[۱۰] تأثیرپذیری عدی از تورات و انجیل در اشعار و اخلاق او مشهود بود[۱۱]. تسلط عدی بر زبان و خطوط مختلف باعث شد تا به عنوان نماینده اعراب در دیوان خسرو پرویز به کار گماشته شود. عدی به دلیل تقرب به شاه ایران باهیأتی به بیزانس رفت و نقش مهمی در به امارت رساندن "نُعمان بن مُنذر"، آخرین امیر لخمی حیره داشت،[۱۲] ولی حسادت برخی از قبایل عرب حیره و حضور فعال خاندان عدی در دیوان سالاری ساسانی، نعمان را به قتل عدی تشویق کرد. این امر یکی از عوامل

---

۱. نک: ابن کلبی، الاصنام، ص ۱۷.
۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، ص ۶۸.
۳. نک: شوقی ضیف، همان، ص ۳۳۱.
۴. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۶۴.
۵. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۶۷.
۶. نک: ابن حبیب، همان، ص ۳۰۴.
۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، صص ۶۸ به بعد.
۸. نک: همدانی، الاکلیل، ج ۱، ص ۲۹. به نقل از جواد علی، تاریخ مفصل عرب قبل از اسلام، ترجمه محمدحسین روحانی، جلد اول، چاپ اول، نشر مشهد، بابل، ۱۳۶۷ ش، ص ۳۵۱.
۹. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲، ص ۸۰.
۱۰. نک: عبدالرحمن السهیلی، الروض الانف فی شرح السیرة النبویة ابن هشام، تحقیق و تعلیق و شرح عبدالرحمن الوکیل، الجزء الاول، الطبعة الاولی، دار احیاء التراث العربی و مؤسسه التاریخ العربی، بیروت، ۱۴۱۲ هـ/ ۱۹۹۲ م، ص ۳۱۱. لازم به ذکر است که مسیحیت در حیره و اشتمال لفظ عبادی برای این گروه پیش از این در بخش نخست این کتاب آمده است.
۱۱. نک: همدانی، همان، ص ۲۹. به نقل از جواد علی، همان، ج ۱، ص ۳۵۱.
۱۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲، ص ۸۰.

ایجاد جنگ ذوقار گردید.

عدی یکی از بهترین و برترین شعرای عرب جاهلی در زمینه فصاحت بود[۱] که بیش تر اشعارش در مدح ملوک حیره[۲] و حوادث گوناگون عصر خود و در بردارنده نکات اخلاقی و عرف جامعه بود[۳]. اشعار عدی در اواخر حکومت لخمیان رونق خاصی داشت. وی شاعر شراب بوده و کمتر شاعری مثل عدی شراب را ستایش کرده است. عدی شراب را به چیزهایی چون سبزه تشبیه می‌کرد که در ادوار بعد هم تداوم یافت.[۴] کتابی در مورد عدی بن زید توسط هشام بن سائب بن محمد کلبی نوشته شده که ابن ندیم از آن یاد می‌کند.[۵]

* **لَقیط بن زُرارة بن عدس دارمی:** از جنگاوران و شخصیت های معروف شاعران جاهلی تمیم که اشعار زیادی در "ایام العرب" دارد[۶] و استناد مورخان به اشعار لقیط نشان دهندهٔ نقش مهم وی در انتقال تاریخ جاهلی عرب از طریق شعر و ثبت آن از طریق مورخان اسلامی بوده است.[۷]

* **أسوَد بن یَعفر بن عبدالاسود نَهشَلی دارمی:** از شعرای جاهلی و مقرّب درگاه نعمان بن منذر لخمی که پسر و برادرش هم شاعر بودند. اشعار اسود پر از حرکت و فضل است.[۸]

از دیگر شاعران در این زمینه "سُحَیم بن وَثیل یربوعی" است که به استناد یعقوبی از شعرای مخضرم و بزرگ قوم خود بوده است.[۹]

۲ـ شاعران مخضرم (جاهلی ـ اسلامی):

* **عَلقَمه بن عَبدَة:** از بنی ربیعه بن مالک بن زید مناة تمیم[۱۰] و از شاعران بزرگ عرب که به خاطر برتری بر دیگران از نظر شعر به «فَحل» شهرت یافت.[۱۱] اشعار وی در مورد پادشاهان

---

۱. همان.

۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۴۷.

۳. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، ص ۲۴.

۴. ر.ک: مسعود صفری، حیره عامل انتقال فرهنگ، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم/ تابستان ۱۳۸۱ / شماره مسلسل ۱۰، ص ۲۲.به نقل از ابن قتیبة، الشعر و الشعراء، ج ۱، صص ۱۵۵ـ۱۵۴.

۵. ر.ک: مسعود صفری، حیره عامل انتقال فرهنگ، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، سال سوم/ تابستان ۱۳۸۱ / شماره مسلسل ۱۰، ص ۲۲.به نقل از ابن قتیبة، الشعر و الشعراء، ج ۱، صص ۱۵۵ـ۱۵۴.

۶. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۲۰۰.

۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۲۵ـ۱۴.

۸. نک: یعقوبی، تاریخ، ج ۱، ص ۲۶۴.

۹. همان، ص ۲۶۳.

۱۰. همان.

۱۱. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، ص ۲۰۰.

غَسّان،[۱] پیکارهای جاهلی، «ایام العرب»[۲] و مدح قریش در بازار عُکّاظ می باشد.[۳]

* **قیس بن عاصم منقری:** مکنّی به «ابوعلی» که در وفد تمیم شرکت داشت و رسول اکرمﷺ او را "سیداهل وَبَر" معرفی کرد و به خاطر ویژگی هایی که در میان قوم خود داشت، در دوران رسول اکرمﷺ مأمور جمع آوری صدقات قومش شد و پس از رحلت آن حضرت صدقات را به آنان بازگرداند. اشعار قیس در زمینه های مختلف است که منابع تاریخی و ادبی آن را در کتب خود آورده اند. قیس راوی احادیث رسول اکرمﷺ هم بود.[۴]

* **مُخَبل ربیعة (ربیع) بن کعب (یا مالک بن ربیعه):** از بنی أنف الناقة قُریع تمیم و مکنّی به "ابویزید" که از شاعران بزرگ عصر خود و معاصر با بعیث مجاشعی و از مُعَمّرین بود که پیش از اسلام شراب می خورد و در پیکارهای جاهلی شرکت می کرد و پس از اسلام در بصره سکونت یافت.[۵]

* **سَلامَة بن جَندل:** از بنی سعد بن زید مناة تمیم[۶] که بیش‌تر اشعارش در قالب‌هایی چون افتخار به نسب[۷] و بهره گیری از زیبایی های هنری و تفرّج است.[۸]

* **سَجَاح بنت حارث بن سُوَید یربوعی:** مکنّی به "اُمّ صادر" و از مدّعیان نبوت که پس از جریان ردّه مسلمان شد. اشعار وی برگرفته از ادیان پیش از اسلام بود.[۹]

۳ـ شاعران اسلامی ـ اموی:

* **اُبَیَرد بن مَعذَربن قیس (م ۶۸ هـ.):** از شاعران فصیح و بدوی تاریخ صدر اسلام و امپراتوری اموی که از نظر اخلاقی چندان مورد قبول قومش نبود. وی با شاعران هم عصر خود چون فرزدق و دیگران ارتباط داشت و در حوادث سیاسی شرکت کرد[۱۰] و اشعارش در رثای برادرش "برید" معروف است.[۱۱]

---

۱. نک: ابن کلبی، الاصنام، صص ۶۲ـ۶۱.
۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۱، ص ۱۱۲.
۳. همان، ج ۱۴، صص ۸۶ـ۶۶.
۴. همان، ج ۱۳، صص ۱۹۹ـ۱۹۰.
۵. همان، صص ۱۴ و بعد از آن.
۶. نک: ابن هشام، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.
۷. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۱، ص ۱۵۰.
۸. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.
۹. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۰۵.
۱۰. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۱۳۸ـ۱۲۵.
۱۱. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۳، صص ۳۸ـ۳۷.

* **جریربن عَطیة بن حُذیفَة (خَطَفی):** مکنّی به "ابوحَرزة"[۱] و "ابن خَطفاء"[۲]، از بنی‌کُلیب بن یربوع زید مناة تمیم که به نظر می رسد در زمان خلافت عثمان در یمامه متولد شده است.[۳]

جریر از نخستین شاعرانی بود که جاهلیت را درک نکرد[۴] و با استانداران یمانه ملاقات‌هایی داشت[۵] و از مشهورترین شاعران اسلامی است که به "فحول" شاعران معروف است.[۶] وی در سال ۱۱۱ یا ۱۱۰ هـ. در حدود سن ۹۰ سالگی در یمامه درگذشت.[۷]

جریر در زمینه شعر و ادب از برگزیدگان و داناترین مردم نسبت به حوادث پیرامون خود بود[۸] و نزد اهل علم از نظر مضمون شعر برتر از فرزدق و از نظر شعر هم ردیف با اَخطَل و فرزدق بود. اختلافات قومی باعث ایجاد مشاجرات و مناظرات و جوابیه هایی بین فرزدق و جریر شده است.[۹]

اشعار جریر به دلیل ارتباط با دستگاه حکومت اموی در مورد موضوعات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و اداری و تحولات گوناگون اجتماعی است.[۱۰] او کوشیده است میان نسب عرب و ایرانی پیوند ایجاد کند[۱۱] که به نظر می رسد هدف او از این کار ممانعت از شورش های مردمی ایران و محو تاریخ جاهلی اعراب و ارتباط آن با تمدن ایرانی بوده است. جریر در به کار بردن الفاظ آسان و تغزّل و استفاده از اقسام شعر تبحّر فراوان داشته است.[۱۲] از دیگر ویژگی های شعر او، صلابت در شعر و مهارت در تشبیب بوده که باعث برتری وی بر فرزدق که اهل تغزّل بوده، شده است.[۱۳]

* **فرزدق (۱۹ـ۱۱۱ یا ۱۱۰هـ):** همّام بن غالب بن صعصعة مجاشعی ملقّب به "فرزدق" و

---

۱. نک: ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۲. نک: ابن عماد حنبلی، همان، ج ۱، ص ۱۴۰.
۳. زرکلی، همان، ج ۲، ص ۱۱۹.
۴. نک: جاحظ، همان، ج ۳، ص ۳۲۱.
۵. نک: ابن عبدربه، همان، ج ۵، صص ۲۳۴ـ۲۳۳.
۶. نک: ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۷. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۴۴.
۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۱۰۸؛ ابن خلکان، همان، ج ۱، ص ۳۲۱.
۹. جریر در جاهای مختلف عِناد خود را با شیعیان علی بن ابی طالب (ع) و هجو شاعران مختلف و مدح خلفا آشکار کرد. برای نمونه نک: «دیوان جریر، نقایض جریر و فرزدق، الکامل فی اللغة.»
۱۰. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، صص ۹۶ـ۹۵.
۱۱. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷۷ ص ۱۴۴.
۱۲. نک: ابن قتیبة، مقدمة الشعر و الشعراء، متن، ص ۱۲۹.
۱۳. نک: شهاب الدین یاقوت حموی، معجم الادباء، المجلد السادس، الجزء الحادی و العشرون، الطبعة الثانیة، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۰م / ۱۴۰۰هـ، ص ۲۹۷.

* **فرزدق (۱۹ـ۱۱۱ یا ۱۱۰هـ):** همّام بن غالب بن صعصعة مجاشعی ملقّب به "فرزدق" و مکنّی به "ابوفراس"[1] و "ابواخطل" بوده است[2]، پدرش، غالب از شخصیت های معروف تمیم بود که پس از مرگ، مقبره اش محل استجابت دعا و پناهگاه مردمان گردید[3]. جدش، صعصعة بن‌ناجیه، نیز از متنفذان عصر خود بود که عصر رسول اکرمﷺ را درک کرد و اسلام آورد.[4] مادرش لیلی بنت حابس، خواهر اقرع بن حابس تمیمی بود.[5]

فرزدق در دهه‌های نخست تاریخ اسلام در بصره متولد شد[6] و به روایت ابوعبیدة معمّر بن مثنی از بهترین شاعران اسلامی بنو تمیم و هم پایه جریر و اخطل بود. برخی تنها فرزدق را سرآمد شاعران اسلامی می دانند.[7]

فرزدق در طول حیات چندین همسر گرفت که از قبایل تمیم[8] و بکربن وایل (بنی شیبان)[9] و نَمْربن قاسط بودند[10] و پس از نزدیک به یک قرن حیات، در سال ۱۱۱ـ۱۱۰ هـ. در بصره از دنیا رفت.[11]

فرزدق از راویان حدیث[12] و رجال سند[13] و به تعبیر خوارج از "شاعران اسلامی و مؤمنان" بود[14] و در طبقه شعرای درجه اول قرار داشت.[15] او به توصیه امام علی بن ابی طالب علیه السلام قرآن را آموخت[16] و با زاهدان، شاعران و شخصیت های متنفذ سیاسی و اجتماعی هم عصر خود ارتباط برقرار کرد.[17] بنا به روایت خوئی، فرزدق از اصحاب امام سجاد علیه‌السلام

---

۱. نک: ابن عبدربه: همان، ج ۳، ص ۲۲۴.
۲. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۶
۳. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۲، ص ۲۱۴.
۴. نک: ابن کثیر، همان، ج ۵، جزء ۹، ص ۲۷۷.
۵. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۶.
۶. نک: محمدبن علی بن عمرانی، الانباء فی تاریخ الخلفاء، به اهتمام تقی بینش، چاپ اول، انتشارات دفتر نشر کتاب، تهران، ۱۳۶۳ ش، تعلیقات، ص ۱۶۸.
۷. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۰، جزء ۱۹، صص ۳۰۰ـ۲۹۹.
۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۳۵۹ـ۳۵۸.
۹. نک: مبرد، همان، ج ۲، ص ۳۳۵.
۱۰. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، صص ۳۳۲ـ۳۱۹.
۱۱. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۹۹.
۱۲. نک: ابن جوزی، همان، ج ۷، ص ۱۴۹.
۱۳. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۶۸۸
۱۴. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، ص ۷۶.
۱۵. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۹، ص ۳۱۸.
۱۶. نک: ابن عبدربة، همان، ج ۱، ص ۷۶.
۱۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۲۸۵ـ۲۸۲.

بوده است.[۱]

بیش ترین حجم اشعار فرزدق، مهاجاة (هجویه)هایی است که با شاعران بزرگ هم عصر خود چون جریر، بعیث مجاشعی و اخطل داشته است.[۲] این امر می تواند اثبات این نظریه باشد که اگر فرزدق نبود یک سوم لغت عرب از بین می رفت.[۳] حضور فعّال فرزدق در صحنه های مختلف تاریخ عراق و ارتباط و تأثیرپذیری ایران و به ویژه خراسان از این تحوّلات بر شهرت وی می افزاید. فرزدق برای حوادث جزئی نیز شعر می سرود. چنان که حتی برخی افراد که توانایی مقابله با والیان و خلفای اموی را نداشتند، از طریق اشعار وی حقوق خود را دریافت می کردند. وصول حق حُتات بن یزید مَجاشِعی که پیش از این با معاویه پیمان اخوت بسته بود، نمونه‌ای تاریخی و بارز بر نقش ویژه فرزدق است. فرزدق تحولات خراسان، قتل و عزل و نصب والیان و نقش بنو تمیم را در این حوادث به صحنه نظم عربی کشید و به دلیل روحیه ویژه بدوی که داشت و حضور مستمر در عراق (کوفه و بصره) و حجاز اشعاری در مدح و هجو والیان و خلفای اموی سرود. چنان که سرتاسر دیوانش پر از مدح و هجو والیان منصوب یا معزول، خلفای معاصر و تحولات سراسر قلمرو اسلامی است. توجه به این اشعار و ارتباط آنها با حوادث روزگار اموی بسیاری از ابهامات تاریخ این دوران را روشن می سازد. سخن معروف فرزدق به امام حسین علیه‌السلام در راه عراق و توصیف مردم کوفه دلیل بر توجه لازم او به روحیه‌ی مردم و وضعیت عراق می باشد.[۴] شعر معروف فرزدق در مدح امام سجاد علیه السلام[۵] شاهدی تاریخی بر آگاهی وی از شناخت

---

۱. نک: ابن سعد، همان، ج ۵، صص ۲۸۵_۲۸۲.

۲. نک: ابن خلکان، همان، ج ۶، ص ۸۷

۳. نک: سید مصطفی حسینی، معارف و معاریف، جلد چهارم، انتشارات اسماعیلیان، قم، تهران، ۱۳۶۹ ش، ص ۱۷۰۷.

۴. دیوان فرزدق پر است از هجو و مدحیات و توصیفات وضعیت روزگار عراق ... در این مورد نگاه کنید به سخنان فرزدق در: «شهاب الدین احمد نویری، نهایة الارب فی فنون الادب، ترجمه محمود مهدی دامغانی، جلد هفتم، چاپ اول، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴ ش، ص ۱۵۸. همچنین تستری از نقش فرزدق در مذمت مردم نسبت به سست عهدی در ارتباط با امام و وضعیت ذلت بار آنان پس از شهادت امام اشاره دارد. نک: «تستری، همان، ج ۷، ص ۳۰۷».

۵. شعر معروف فرزدق با این بیت شروع می شود:

هذاالذی تعرف البَطحاء و وطائة　　　وَالبیتُ یعرفه و الحِلُّ و الحَرَم...

نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۵، صص ۲۶۲_۲۶۱.[این قصیده به قصیده میمیه شهرت دارد] سیدجعفر شهیدی در صفحات ۱۳۲_۱۱۲ کتاب زندگانی علی بن الحسین(ع) با استناد به کتب ادبی و دیوان‌های شعر شاعران عرب و بررسی محتوا، قالب، شرایط زمانی و مکانی و اختلاف دیدگاههای نویسندگان اسلامی این شعر را نقد کرده است. ر.ک «شهیدی، همان، صص ۱۳۲_۱۱۲.»

ویژگی های او در بهترین شیوه بوده است.[۱] اگر چه این دو استناد تاریخی به تنهایی نمی تواند تشیّع فرزدق را اثبات کند، ولی توجه به روحیه مردم عراق و رفت و آمد فرزدق در سراسر جزیرةالعرب به ویژه مدینه این نکته را می رساند که اشعارش در مدح برخی والیان و خلفا و افراد و مخالفان تشیع به دلیل ویژگی بارز این دوران بوده است، و این دلیل طرفداری او از نظام اموی نیست. بنابراین فرزدق به هیچ وجه یک شیعه در ردیف برخی از بزرگان شیعی این دوران نبوده و تنها تمایلات شیعی داشته است و علاقه مندی خود را در برخی از اشعارش نشان داده است. این در حالی است که گروهی فرزدق را شیعه می دانند که در زمان امویان تقیه می کرد.[۲]

برخی از اشعار فرزدق در قالب های اجتماعی چون مراثی[۳]، تفاخرات قبیله‌ای، پیکارهای جاهلی،[۴] اختلاف با سایر طوایف و قبایل و اشعاری در مورد همسرش (نوّار)است که سرانجام از وی جدا شد.[۵]

اشعار فرزدق در قالب تغزّل و تشبیب بوده که این ویژگی در اشعار جریر دیده نمی شود. از سوی دیگر فرزدق در مقلد گوئی سرآمد دیگران بود،[۶] چنان که گاه یک شعر را که از دیگری بود به نام خود ثبت می کرد. فرزدق بدیهه سرا بود و در فخر فروشی مهارت داشت و در برخوردهای اجتماعی به شعر استناد می کرد.[۷]

* **شَمَردَل بن شَریک بن عبدالملک:** از بنی ثَعلبه بن یربوع، ملقب به "ابن خَریطه" و معروف به "شَمَردَل" و از شاعران دوران اموی و معاصر با جریر و فرزدق که به همراه برادرانش به خراسان رفت و نقش مهمی در تحولات آن مناطق ایفا کرد. اشعار باقی مانده از شمردل دلیل بر این ادعا است که وی بسیار شراب می خورد. او سرانجام در سال ۸۰ هـ. از دنیا رفت و اشعارش در قالب رجز و وصف حیوانات و قالب‌های سیاسی و اجتماعی است.[۸]

* **ربیعة بن عامر بن اُنیف:** ملقّب به "مِسکین" از بنی دارم بن زید مناة تمیم و از جنگاوران و اشراف و شاعران دوران اسلامی ـ اموی بود که با والیان عراق ارتباط داشت.[۹] وی به دلیل

---

۱. نک: خوئی، همان، ج ۱۳، صص ۲۸۲ـ۲۷۹.
۲. ر.ک: مصطفی سلمانی، همان، ص ۴۳. (مقاله)
۳. نک: مبرد، همان، ج ۱، صص ۱۸۷ـ۱۸۶.
۴. نک: ابن عبدربه: همان، ج ۵، صص ۲۱۴ـ۲۱۳.
۵. دیوان فرزدق پر است از این هجویات. نک: "دیوان فرزدق، ج ۱، صص ۲۸ـ۲۷، ۳۳ و ..."
۶. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱۰، جزء ۱۹، ص ۳۰۰.
۷. نک: ابن قتیبة، مقدمه الشعر و الشعراء، تعلیقات، ص ۱۵۲. به نقل از جمحی، ص ۷۵.
۸. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، ص ۳۵۲.
۹. همان، ج ۲، ص ۱۶۷.

ارتباط با دستگاه حاکمیت مدینه، از تحولات گوناگون عصر خود آگاهی داشت. اشعارش شاهد بر این مدعاست.[۱]

* **هلال بن أسعر بن خالد:** از بنی رزام بن مازن بن عمرو بن تمیم از شعرای اسلامی ـ اموی و از معمّرین و جنگاوران تمیم که ذکر آن در تحولات عراق و ایران آمده است. وی بسیار شراب می خورد و سرانجام در اوایل دولت عباسی از دنیا رفت.[۲]

* **مُغیرة بن حَبناء بن عمر:** از بنی حنظله تمیم و از شاعران اسلامی ـ اموی که به بیماری برص مبتلا بود[۳] و به بخشندگی شهرت داشت. مغیره در جنگ با خوارج در سپاه مهلّب‌بن‌ابی‌صفرة (عراق) شرکت کرد و با والیان اموی در ولایات ارتباط داشت. پسرش، صخر نیز از شاعران دوران اموی بود. اشعار مغیره در مقولات اجتماعی ـ نظامی است و بیانگر تحولات مهم عصر خود به ویژه در مورد جنگ با خوارج و ویژگی سرداران سپاه می باشد.[۴]

۴ـ شاعران مخضرم اموی ـ اوایل عباسی:

* **بَعیث مجاشعی؛ خِداش بن بشر بن خالد:** معروف به "مِسکین"[۵] و مکنّی به "ابویزید" و "ابوزید"، از بنی سفیان بن مجاشع بن دارم[۶] که مادرش از اسرای اصفهان بود که توسط قَعقاع بن معبد بن زرارة اسیر و به بشر بن خالد فروخته شد.[۷] بعیث مجاشعی در بصره متولد شد[۸] و خطیب و شاعر و صاحب بخشش و معاصر با جریر و فرزدق بود که بین وی و جریر هجویه هایی رد و بدل شده که چهل سال ادامه داشت (این مهاجاة ها در جاهلیت و اسلام نظیر نداشت). بعیث در سال ۱۳۴ هـ. در دوران خلافت ولید بن عبدالملک در بصره مرد[۹] و از خطیب ترین مردان بنو تمیم که اشعارش بیش تر در قالب تفاخرات قبیله‌ای و مضمون های اجتماعی بود.[۱۰]

---

۱. نک: مبرد، همان، ج ۲، صص ۲۴ـ۲۳.
۲. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۳، صص ۶۹ـ۵۱.
۳. نک: ابن قتیبة،المعارف، ص ۵۸۱.
۴. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۳، صص ۸۹ـ۸۲.
۵. همان، ج ۲۰، صص ۱۷۷ـ۱۶۷.
۶. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، ص ۵۵.
۷. نک: ابوعبیدة، نقایض، ج ۱، ص ۴۰.
۸. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، ص ۵۵.
۹. همان، صص ۵۵ـ۵۲.
۱۰. نک: جاحظ، همان، ج ۳، ص ۳۰۰.

* **بلال بن جریر بن عَطیة بن خطفی:** از بنی کُلَیب بن یربوع تمیم و مکنّی به "ابـوزافـر"، از بهترین و بزرگ ترین فرزندان جریر بن عطیه بن خطفی، متوفی ۱۴۰ هـ. که بیش تر اشعارش در قالب هجویه است.[۱]

* **عَجّاج:** عبدالله بن رُؤبة تمیمی سعدی بصری؛ از بنی سـعد بـن زیـد مـناة، مکـنّی بـه "ابوشعثا" و ملقّب به "عَجّاج"[۲]؛ از شاعران مخضرم (جاهلی ـ اسلامی) که تا دوران خـلافت ولیدبن عبدالملک زیست و سرانجام در حالی که معلول بود در سال ۹۰ هـ. از دنیا رفت.

عبدالله نخستین کسی بود که رجز می گفت و دارای دیوان دو جـلدی بـود[۳] و در رجـز طولانی شهرت فراوان داشت.[۴]

* **رؤبة بن عبدالله:** فرزند عجّاج، مکنّی به "ابوالجِحاف" و "ابومحمد"[۵] و مقیم بصره بود. وی هم چون پدرش رجز می گفت و با خلفای اموی و عباسی در ارتباط بود و اشـعاری در مدح آنان سرود.[۶] در پیکارهای قبیله‌ای میان ازد و تمیم شرکت داشت و اسیر شد.[۷] همچنین در قیام ابراهیم بن عبدالله، برادر نفس زکیه، شرکت داشت ولی بعد ترسید و از او جدا شد[۸] و سرانجام در سن پیری در سال ۱۴۵ هـ. در "ناجیه"ی بصره از دنیا رفت[۹]. رؤبة در شعر هم پایه پدرش، عبدالله، بود.[۱۰]

* **ابونَفیس:** از بنی زید بن مالک بنوعدویه تمیم که در مورد نامش اختلاف است. وی از فرزندان و نوادگان یعلی بن امیة بود و اشعاری در مضامین مختلف داشته است.[۱۱]

* **ابوالبیداء ریاحی:** اسعد عَلقَمة، از اعراب بدوی که در بصره سکونت گزید و مقام معلمی کودکان این شهر را بر عهده گرفت. در منابع اشعار زیادی از وی آمده است.[۱۲]

* **عَبدة بن طَبیب سعدی:** از بزرگ‌ترین شعرای تمیمی که اشعارش را با توجه به حوادث

---

۱. نک: زرکلی، همان، ج ۲، ص ۷۲.
۲. نک: سهیلی، همان، ج ۱، ص ۲۵۱.
۳. نک: زرکلی، همان، ج ۴، ص ۸۷
۴. نک: ابوهلال الحسن بن عبدالله العسکری، الاوایل، وضع حواشیه عبدالرزاق غالب المـهدی، الطبعة الاولی، منشورات محمدعلی بیضوی، دارالکتب العلمیة، بیروت ـ لبنان، ۱۹۹۷ م / ۱۴۱۷ هـ.، ص ۳۱۴.
۵. نک: زرکلی، همان، ج ۳، ص ۳۴.
۶. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، صص ۱۵۱ـ۱۵۰.
۷. نک: جاحظ، همان، ج ۳، ص ۲۹۷.
۸. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، صص ۳۰۳ـ۳۰۲.
۹. نک: یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۷۷.
۱۰. نک: ابن قتیبة، مقدمه الشعر و الشعراء، صص ۱۲۴ـ۱۲۳.
۱۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۱۲، صص ۳۴۳ـ۳۴۰.
۱۲. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۳، جزء ۶، صص ۹۰ـ۸۹.

اجتماعی می سرود و منابع با اشعار وی به برخی حوادث تاریخی استناد می کنند.[۱]

* **عَبّادبن کسیب:** از بنی عنبر تمیم و مکنّی به "ابوخَنساء" از علمای عصر خود در زمینه علوم نحو و غریبه و اخبار عرب که در زمینه شعر نیز اشعار زیادی از وی در منابع یاد شده است.[۲]

* **مُخَنَس بن أرطاة أعرجی:** از شاعران تمیم که اشعارش دارای مضامین اجتماعی و اخلاقی بوده‌است.[۳]

با توجه به آن چه ذکر شد می توان نتیجه گرفت که بنو تمیم به علت عدم فراگیری آموزش اسلامی و پرورش در عراق یا در نواحی اطراف آن و به دلیل تأثیرپذیری از محیط سیاسی و اجتماعی ایران، عراق و شام از یک طرف و خصلت جنگاوری که داشتند از طرف دیگر، از نظر قالب و محتوای شعری تقریباً در یک ردیف قرار داشتند. ولی با توجه زمان حیاتشان درجه بندی شده‌اند که در این کتاب سعی شده به برجستگان آن ها اشاره شود.

ب) خطیبان و فصیحان

قبیله‌ی تمیم از دوران جاهلیت در سخن وری شهرت فراوان داشته است. سَلیط بن کعب بن یربوع[۴]؛ قعقاع بن معبد[۵]؛شَبّه بن عقال[۶] و خزرج بن صُدَی صُریمی[۷] در کتب تاریخ ادب به خطیبان تمیم در جاهلیت معروف بوده اند که برخی از ایشان با دربار ایران و حیره ارتباط داشتند. مجاشع بن دارْم کسی بود که در خطابه و بیان و زیرکی، مسلط ومعروف بود و با دربار ساسانی ارتباط داشت.[۸] ضَمَرَة بن ابی ضَمَرَة نَهشَلی با وجود ظاهر نامتناسبی که داشت در ملاقات با نُعمان بن مُنذر لَخمی فصاحت زبان خود را ابراز کرد.[۹] هم چنین اکثم‌بن‌صیفی، ربیعة بن حِذار و هرمْ بن قُطبه و لَبید بن رَبیعة از خطیبان بلیغ بنو تمیم در دوران جاهلیت بودند.[۱۰]

---

۱. نک: ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۲۱، ص ۲۹.
۲. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۴۱.
۳. نک: مبرد، همان، ج ۱، ص ۴۴.
۴. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۹۲.
۵. همان، ج ۲، ص ۲۷۲.
۶. نک: ابو عبیدة، نقایض، ج ۱، ص ۳۲۳.
۷. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۸۷.
۸. همان، ص ۲۹۳.
۹. همان، ص ۱۷۱.
۱۰. همان، ص ۲۹۲.

*** عطارُد بن حاجب بن زُرارة:** یکی از اشراف تمیمی[۱] که پیش از اسلام به دربار پادشاه ساسانی راه یافت و از اعراب تعریف کرد. وی سخن گو و از خطباء عرب در عصر خود بود.[۲] چنین می نماید که این ویژگی های عطارد باعث شد تا رسول اکرمﷺ او را مأمور جمع آوری صدقات بنی حنظله کند ولی عطارد پس از رحلت رسول اکرمﷺ مرتد شد و به سجّاح پیوست و بار دیگر به اسلام بازگشت.[۳]

*** قیس بن عاصِم منقری:** (که ذکر آن پیش از این گذشت)، به دلیل ویژگی هایی که در دوران جاهلیت و اسلام داشت و نیز به دلیل قضاوت در بازار عکاظ، زبانی فصیح و بلیغ داشت. قیس در دوران جاهلیت شراب خواری و پرستش بتان را بر خود حرام کرد.[۴]

*** خاندان عبدالله بن اهتم سعدی:** عبدالله بن اهتم خطیب و دارای مقامات بود[۵] و در وفد تمیم و فتوح اسلامی شرکت داشت. **عَمروبن أهتم سعدی** از خطباء و شاعران تمیم که در وفد سال ۹ هـ. حضور داشت[۶] و در بادیه بصره زیست.[۷] خطابه ها و اشعار وی در وفد تمیم در سیره ها و تفاسیر ذکر شده است. **صفوان بن عبدالله بن اهتم**، رئیس بنو تمیم عراق، در دوران آشوب پس از مرگ یزید بن معاویه که در بصره مرد. وی از خطباء بنو تمیم بود. خالدبن‌صفوان بن عبدالله بن اهتم، دارای فصاحت، بلاغت و قدرت خطابه بود و بر اخبار آگاهی داشت و راوی بود.[۸] جاحظ وی را از خطیبان مشهور در بین عوام و از متقدمان در بین خواص معرفی می کند.[۹] خالد به دلیل دارا بودن این ویژگی با دربار خلفای شام و والیان عراق ارتباط نزدیک داشت و در موارد مختلف از سوی والیان عراق به عنوان نماینده مردم به سوی شام اعزام شد و در سال ۱۳۵ هـ. از دنیا رفت[۱۰] و سخنانش در بیش‌تر کتاب های ادبی آمده است.[۱۱]

عبدالله بن عبدالله بن اهتم: که با والیان خراسان و خلفای اموی ملاقات هایی داشت[۱۲] و

---

۱. نک: ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۶۱.
۲. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۶۷.
۳. نک: زرکلی، همان، ج ۴، ص ۲۳۶.
۴. نک: ابن حبیب، همان، ص ۲۳۷.
۵. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۴۰۳.
۶. نک: ابن سعد، همان، ج ۱، صص ۲۹۵ـ۲۹۳.
۷. همان، ج ۷، ص ۳۸.
۸. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۴۰۴ـ۴۰۳.
۹. نک: جاحظ، همان، ج ۱، صص ۲۷۸ـ۲۷۵.
۱۰. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، صص ۳۴ـ۲۵.
۱۱. همان، ص ۳۵.
۱۲. نک: جاحظ، همان، ج ۱، ص ۲۸۶.

در تاریخ تحولات خراسان نقش اساسی داشت.

شبیب بن شیبه: مکنی به "ابویعمر"، خطیب تمیمی بصره و دارای فصاحت و بلاغت در اوایل دولت عباسی که در زمینه اجتماعی نیز اخباری از وی ذکر شده است.[۱] با توجه به آن چه بیان شد خاندان ابن اهتم منقری سعدی تمیمی در فصاحت، بلاغت و خطابه در میان عوام و خواص شهرت فراوان داشتند.

* **جِنتَف بن سَجف**: از اشراف تمیمی که نقص عضو داشت و علاوه بر شهرت در خطابه[۲] نقش مهمی در تحولات عصر خود ایفا کرد.

* **حَنتَف بن یَزید بن جَعونه عنبری**: از علمای انساب و سخن گویان تمیم که با عبدالله‌بن‌عامر، والی بصره ملاقات‌هایی داشت.[۳]

ابن ندیم در "الفهرست" افراد زیر را جزو فصیحان تمیم معرفی می کند:

ابو صفر عَدَوی، هَداب هُجیمی[۴]؛ عَبّاد بن کسیب عَنبری[۵]، اَبو البیداء ریاحی، اَسعَد بن عَلقَمه ـ از اعراب بدوی مقیم بصره و آموزگار کودکان و شاعر و معلم بود ـ کتابی در زمینه انسان و حیوان منسوب به وی می باشد.[۶]

ج) راجزان

* **عبدالله بن رؤبة (م ۹۰)**: از بنی سعد بن مناة[۷]، ملقب به "عجّاج" و مکنّی به "ابوشعثاء"[۸] (که ذکر آن پیش از این گذشت)؛ وی نخستین کسی بود که رجز می گفت[۹] و به نوشته زرکلی دیوان دو جلدی داشته که مشخص نیست در کدام یک از قالب های شعر و رجز بوده است.[۱۰]

* **رؤبة بن عبدالله بن رؤبة سعدی**: مکنّی به "ابوالحجاف" و "ابومحمد"[۱۱] که ذکر آن در شاعران اموی ـ عباسی گذشت.

---

۱. نک: ابن خلکان، همان، ج ۲، ص ۴۵۸.
۲. نک: ابن رسته، همان، ج ۷، ص ۲۲۴.
۳. نک: جاحظ، همان، ج ۱، صص ۲۶۰ـ۲۵۹.
۴. نک: ابن ندیم، همان، ص ۷۰.
۵. همان، ص ۷۳.
۶. همان، صص ۶۶ـ۶۵.
۷. نک: سهیلی، همان، ج ۱، ص ۲۴۳.
۸. همان، ص ۲۵۱.
۹. نک: عسکری، الاوایل، ص ۳۱۴.
۱۰. نک: زرکلی، همان، ج ۴، ص ۸۷.
۱۱. نک: همان، ج ۳، ص ۳۴.

* **دکین بن رَجاء فُقیمی:** راجز مشهور که یکی از مقربان دربار ولیدبن عبدالملک اموی بوده و اشعاری نیز داشت.[۱]

* **دکین بن سعید دارمی (م ۱۰۹ ه):** راجز و مقرب دربار عمربن عبدالعزیز اموی بود.[۲]

د) کُتّاب

شاخه های محدودی از قبیله‌ی تمیمی به دلیل سکونت در حیره و ارتباط با ملوک آن و دربار ساسانی و کار در دیوان سالاری، نسبت به سایر قبایل عدنانی از خط و کتابت آگاهی بیش‌تری داشتند.

معروف‌ترین شخصیت جاهلی تمیم در علم کتابت "**عمر بن زُرارَة بن عدس تمیمی**" بود که به "کاتب" شهرت داشت.[۳]

پس از تشکیل دولت اسلامی، حنظله بن ربیع (ربیعة) بن صیفی از بنی شریف، یکی از نویسندگان رسول اکرمﷺ بود.

حنظله (و برادرش ریاح) از صحابه[۴] و نویسنده اختصاصی نامه های رسول‌اکرمﷺ به سران کشورها بود که[۵] در فتوح عراق و ایران شرکت کرد و مقام نویسندگی ابوبکر را بر عهده داشت. سپس در عراق سکونت گزید[۶] و در شورش علیه عثمان شرکت کرد و در پیکار صفین به علت "نفاق" از کوفه خارج و به شام پناهنده شد و پس از شهادت امام علی علیه السلام از دنیا رفت.

* **بجالة بن عَبدة:** کاتب جزء بن معاویه در خوزستان.[۷]

اکثر کاتبان بنو تمیم از موالی بودند. چنین می نماید که اشتغال این قبیله به جنگاوری و فتوح، فرصت کم‌تری برای تحصیل در علم کتابت ایجاد می کرد.

* **صالح بن عبدالرّحمن:** یکی از مشهورترین نویسندگانی بود که در تحوّل دیوان فارسی به عربی نقش بسزایی داشت. وی ایرانی الاصل بود و در فتح سیستان در زمان عثمان اسیر شد و مولی "ابوولید" گردید و در میان بنی‌نزّال تمیم رشد کرد. و در نزد یکی از کاتبان زبردست دیوان عراق تعلیم دید و از نظر فصاحت عربی و قوت حافظه بسیار قوی بود. در زمان امارت

---

۱. نک: یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۶، جزء ۱۱، صص ۱۱۹ـ۱۱۷.
۲. همان، ص ۱۱۷.
۳. نک: ابن حبیب، همان، ص ۴۷۵.
۴. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۵۵.
۵. نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ص ۲۴۶.
۶. نک: ابن کثیر، همان، ج ۳، جزء ۵، صص ۲۹۸ـ۲۹۷. * به فصول قبل مراجعه کنید.
۷. نک: ابن سعد، همان، ج ۷، ص ۱۳۰.

حجاج بن یوسف ثقفی وارد دستگاه عراق شد[1] و دیوان فارسی را به تبعیت از شام به عربی برگرداند.[2] این امر باعث خوشحالی خلافت شام گردید و صالح را مقرب دیوان عراق کرد. صالح در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک مأمور جمع آوری خراج و زیردست یزید بن مهلّب ازدی بود و در زمان خلافت عمربن عبدالعزیز عزل و در زمان یزید بن عبدالملک بار دیگر عامل خراج عراق شد و سرانجام توسط عمروبن هَبیرة فزاری به قتل رسید.[3]

* **ابوحاضر أُسیدی:** فیروز حُصین از اسیران زالق سیستان و مولای حُصین بن اَبی حُرّ عنبری از دیگر کسانی بود که در مقام نویسندگی حصین قرار داشت. ابوحاضر اسیدی در زمینه خدمات اجتماعی، صاحب "نهرفیروز" بود. به نظر می رسد در اهواز به عنوان زیردست حصین عنبری قرار داشته است. او در فتنه‌ی ابن اشعث در واقعه دیر جماجم نیز شرکت داشت و به دستور حجاج بن یوسف ثقفی کشته شد.[4]

* **ابوالقاسم البراء:** مولی بنی هجیم بن عمربن تمیم، مقام کتابت داشته است.[5]

هـ) عالمان و مؤلفان

* **نضربن شمیل مازنی:** وی متبحّر در علوم غریبه بود.[6]

* **ابوعثمان عمرو بن عبید بن باب:** یکی از اسیران کابل در زمان عثمان که مولای بنی عدویه تمیم شد. وی یکی از علمای مُرجئه و معتزله بود که در سال ۱۴۴ هـ پس از ۶۴ سال سن درگذشت. ابوعثمان صاحب کتاب "التفسیر عن الحسن"، "العدل و التوحید" و "الردّ علی قدریّه" بوده است.[7]

* **عثمان بن سعید دارمی:** صاحب کتاب "الرّد علی الهُجَمیه" بر طبق روش زُهری که در قرون نخست هجری می زیست.[8]

* **سعید بن خُمس:** از بنی سعد بن زید مناة و دارای تألیفاتی بوده که ابن سعد موضوع آن را مشخص نکرده است.[9]

---

۱. نک: زرکلی، همان، ج ۳، ص ۱۹۲.
۲. نک: عسکری، الاوایل، ص ۱۸۷.
۳. نک: ابن قتیبة، المعارف، صص ۳۶۲ـ۳۶۱.
۴. نک: ابن حبیب، همان، صص ۳۴۶ـ۳۴۴.
۵. همان، ص ۳۴۶.
۶. نک: حاکم نیشابوری، همان، ص ۷۸.
۷. نک: ابن ندیم، همان (ترجمه)، ص ۲۹۴.
۸. نک: سیوطی، تاریخ خلفاء، ص ۱۴۶.
۹. نک: ابن سعد، همان، ج ۶، ص ۳۸۶.

* **عبدالله و جُبیر پسران حبیب:** از بنی مالک بن سعد بن مَقاعِس تمیم و یکی از علمای علم انساب و ادب و دین بوده است.[۱]

* **صَبّاح بن خاقان:** عالم و دارای بیان و یکی از راویان مشهور تمیم[۲]؛ که در مورد آن در راویان توضیح داده شد.

* **ابوبکر بن حَکَم:** از بنی اُسید بن عمرو بن تمیم، عالم علم نسب و یکی از راویان که ذکر آن گذشت.

* **عبّاد بن کسیب:** که در بیش‌تر علوم زمان خود تبحّر داشت و یکی از علمای علم نسب بود که در اوایل دولت عباسی نیز می زیست.

* **مُعطِّل بن خالد:** از بنی أنمار بن هُجیم بنی اُسیدبن عمرو بن تمیم که از راویان صدیق بوده و عالم نسب نیز بود.[۳]

* **حماد بن سَلَمَة بن دینار:** مولای بنی ربیعة بن جوع بن مالک بن زید مناة تمیم و متوفی ۱۶۷ ه که یکی از علمای علم نحو و علوم غربیه در زمان خود بوده است.[۴]

---

۱. نک: جاحظ، هان، ج ۱، ص ۲۷۸.
۲. همان، ص ۲۶۰.
۳. همان، ج ۱، صص ۲۶۱ـ۲۶۰.
۴. نک: ابن قتیبة، المعارف، ص ۵۰۳.

نتیجه‌گیری

۱ ـ قبیله ی تمیم یکی از بزرگ ترین قبایل معدی بود که شاخه های بسیاری داشت و جایگاه آن در شرق و جنوب شرقی جزیرةالعرب بود. این قبیله به منظور حفظ ساختار قبیله‌ای کمتر حاضر به تغییر شرایط موجود خود بود. عدم تمرکز سیاسی واحد از مهم ترین موانع این امر بود. قرار گرفتن شاخه های مختلف تمیم در مرزهای امپراطوری ساسانی و روم بخشی از سرنوشت این قبیله را با تحولات آن عصر عجین کرد.

۲ ـ با ظهور اسلام قبیله‌ی تمیم در قالب افراد و گروه ها در سال نهم هجرت اسلام آورد.

۳ ـ خلافت ابوبکر هم زمان با سه جریان مهم در تاریخ اسلام وارد. گرایش های سیاسی این دوران و موضع گیری متفاوت طوایف تمیم نسبت به آن از یک طرف و رقابت با قبایل دیگر و خصلت بدوی بنو تمیم سهم در خور توجهی در جبهه گیری دوران بعد داشت.

۴ ـ سکونت بنو تمیم در عراق و پیوندهای تاریخی آن با ایران و حرارت نیروهای جنگنده‌ی عرب در کسب اجر مادّی و معنوی؛ از عوامل مهم شرکت این قبیله در فتوح عراق و ایران بود. البته رگه‌هایی از حضور قبیله‌ی تمیم رادر دیگر فتوح اسلامی نیز می توان دید که نسبت به فتوح شرق قابل مقایسه نیست.

۵ ـ لزوم حضور فعال نیروهای رزمنده در میدان جنگ، عدم استقرار در مکان واحد و ضرورت حفظ مناطق مفتوحه از عوامل مهم ساخت دو شهر اسلامی کوفه و بصره بود که بنو تمیم در ساختار قبیله‌ای و بافت اجتماعی و مناطق تحت نظارت آن نقش در خور توجهی داشت.

۶ ـ اهمیت فتوح اولیه اسلامی و حضور فعال نیروهای عراق در شرق باعث تحریف برخی از حقایق تاریخ و تفصیل حوادث گردید. روایات سیف بن عمر در مورد وقایع تاریخی که قبیله‌ی تمیم در آن شرکت داشته؛ شاهد این مدعا است که در این تحقیق، روایات مذکور مورد بررسی قرار گرفته است.

۷ ـ دوران خلافت عثمان همراه با بی عدالتی ها و تشدید تعصبات قبیله‌ای بود که باعث نارضایتی طبقاتی ناهمگون مردم عراق گردید و قبیله‌ی تمیم در کنار سایر قبایل با این موج

نارضایتی همراه گشت. موضع‌گیری این قبیله در دوران بعد بر همین اساس صورت گرفت.

۸ ـ دوران خلافت علی بن ابی طالب‌علیه السلام مصادف با ایجاد تحوّلاتی بود که عوامل مختلف سیاسی نژادی و قومی و عقیدتی دوران قبل، در شکل گیری و تشدید آن نقش مهمی داشت. موضع گیری متفاوت طوایف مختلف بنی‌تمیم نسبت به آن، نشان دهنده بینش نادرست سیاسی و عقیدتی بنو تمیم نسبت به خلافت امام علی‌علیه السلام است.

۹ ـ سیاست گذاری امویان باعث جذب اشرافیت قبیله‌ای و سران بنو تمیم عراق و ایران شد و این قبیله را در ردیف حامیان بنی امیه قرار داد. حمایت زبرقان بن بدر از روش حکمرانی زیاد بن ابیه و نقش بُکَیر بن وَشّاح سعدی تمیمی در تقویت حکومت آل مروان در خراسان نمونه‌هایی از این امر است.

۱۰ ـ ماهیت قیام‌های شیعی نیمه دوم قرن اول و اوایل قرن دوم هجری بازگرداندن حق خلافت به اهل بیت(ع) و اعتراض نسبت به بدعت‌های حاکمیت سیاسی در دین مبین اسلام بود. اگرچه این قیام‌ها با شکست مواجه می‌شد اما نقش مهمی در تحولات عراق و ایران این دوران ایفا کرد. عدم حمایت کلی قبیله‌ی تمیم از این قیام‌ها، دلیل مهمی بر تبعیت این قبیله از قدرت برتر در تحکیم منافع طبقاتی خود بوده است. شرایط سیاسی عراق باعث تزلزل جهت گیری بنو تمیم نسبت به قیام های علوی و قرار گرفتن در کنار سیاست بنی امیه شد.

۱۱ ـ سیاست گزاری کارگزاران اموی باعث نارضایتی گروه های مختلف مردم شد که در قالب نارضایتی عمومی نمود یافت. حرکت زبیر یون، جنبش ابن اشعث، جنگ های قبیله‌ای اعراب در عراق و ایران، فتنه های خوارج و حرکت ابوصیداء و حارث بن سُرَیج تمیمی از مهم ترین نمونه های این حرکت می باشد.

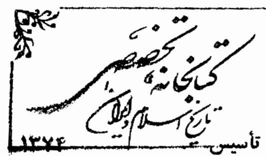
۱۲ ـ افزایش روزافزون اعراب در ایران و تمرکز کمی و کیفی آنان در خراسان و جایگاه ویژهٔ قبیله تمیم در بین اعراب ایران و عراق و تأثیر این قبیله در تحولات اجتماعی و جریان‌های سیاسی از یک طرف و تغییر مداوم سیاست امویان از طرف دیگر باعث قربانی شدن اقشار مختلف مردم و ایجاد تشنج در شرق ایران گردید.

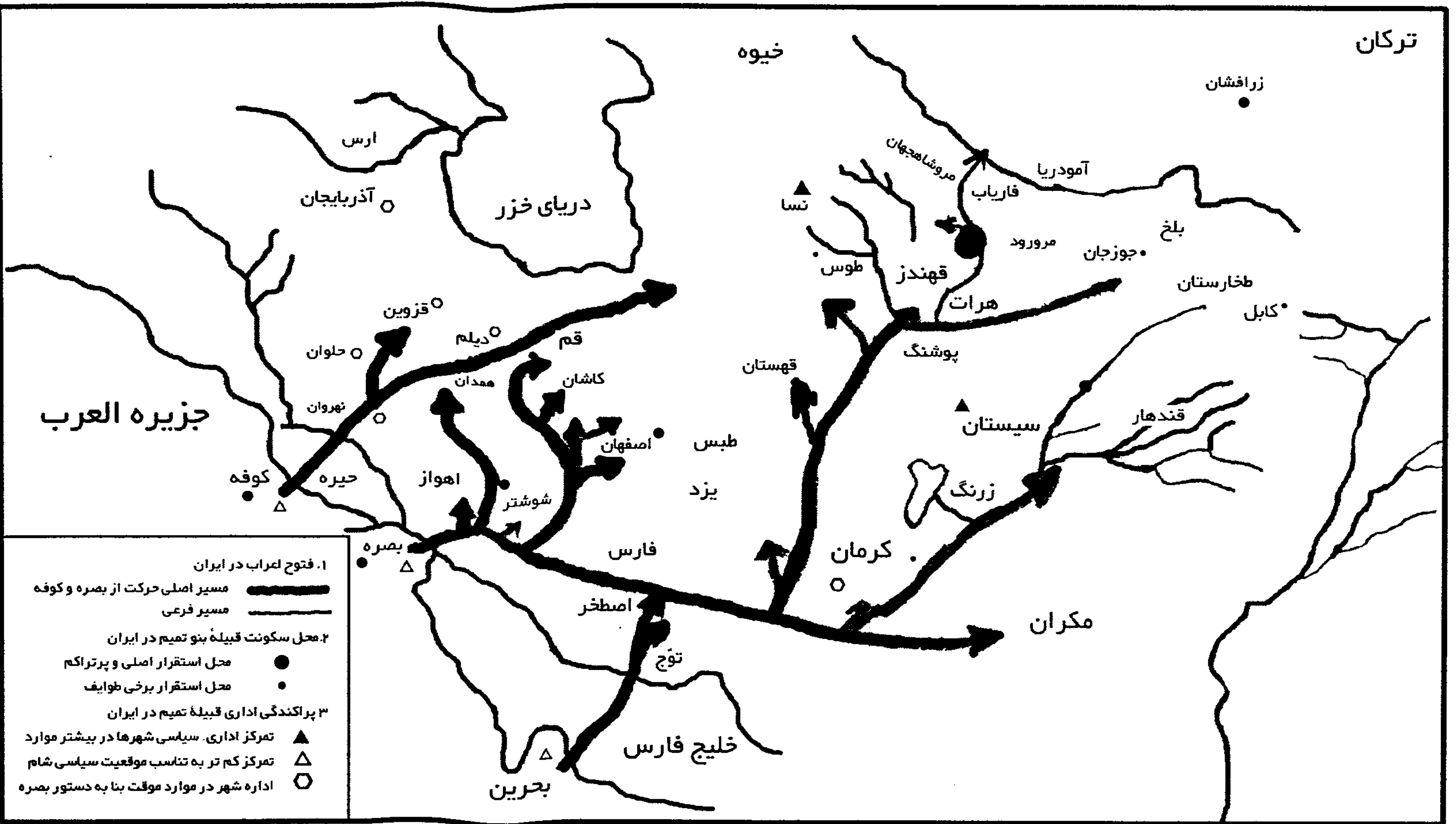
۱۳ ـ سیاست امرای عراق در تشویق اعراب به مهاجرت و اسکان در مناطق مفتوحه و تعقیب سیاست تشدید تعصبات قبیله‌ای، مناطق مختلف ایران را صحنه‌ی مبارزات داخلی میان اعراب و موالی ساخت که این امر در تزلزل پایه‌های خلافت اموی در ایران نقش مهم و اساسی داشت.

۱۴ ـ دعوت عباسیان منجی بسیاری از مخالفان اموی شد. هرچند ساختار قبیله‌ای تمیم درخراسان و عراق پذیرایی این دعوت نبود؛ اما حضور ایشان در مراتب مختلف این دعوت نشان دهندهٔ تأثیر شگرف اهداف عباسیان در میان تمام اقشار جامعه بوده است.

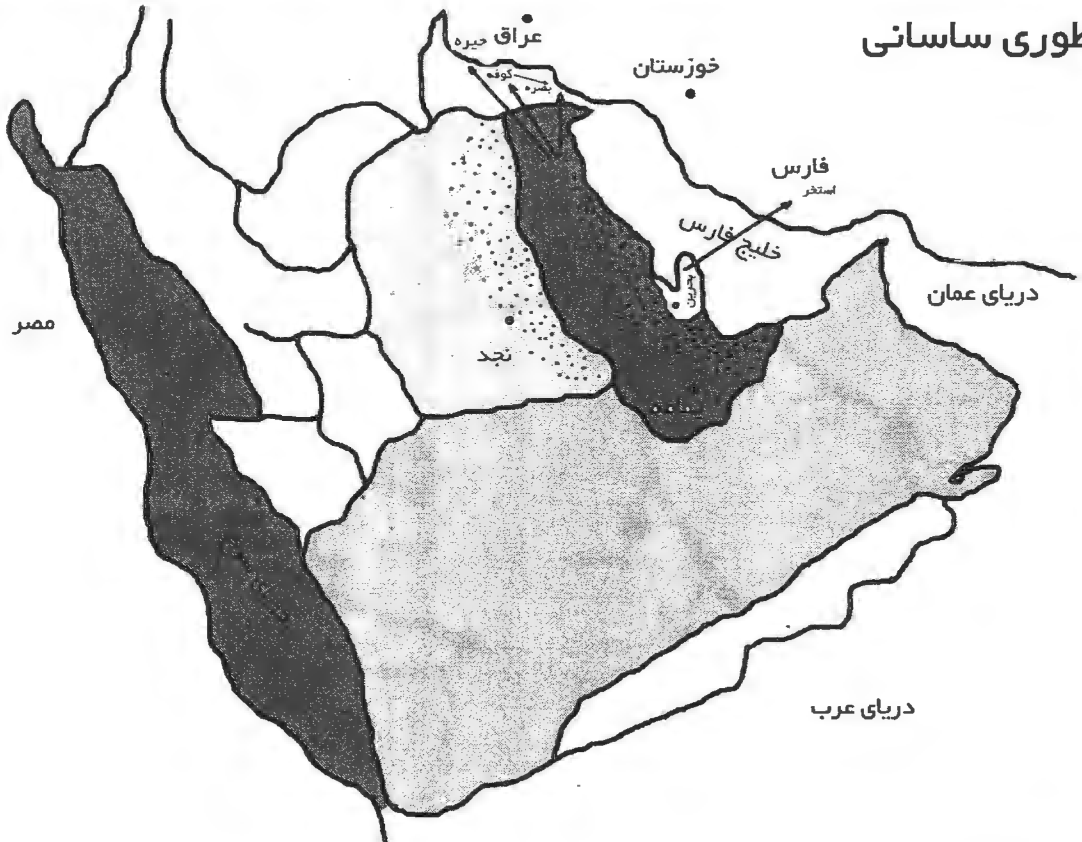
۱۵ ـ کثرت تمام طوایف تمیم و پراکندگی تقریبی آن در سرتاسر قلمرو اسلامی سبب حضور فعال در حوادث مختلف دو قرن اول هجری گردید. ظهور شخصیت های بارز سیاسی، نظامی، اداری، اجتماعی، فرهنگی و ادبی دلیل بارزی بر اثبات این مدعا است.از سوی دیگر نسب و شهرت قبیله‌ی تمیم عامل اصلی جذب بسیاری از مردم ممالک مفتوحه به اتصال با اعراب و پیوند ایشان با این قبیله (در قالب موالی) گردید. نمونه‌ی این امر پیوند صالح بن عبدالرحمن و اُسوران با بنو تمیم و شرکت این گروه در تحولات این دوران می‌باشد.

۱۶ ـ اختلاف حکومت در حمایت از قبایل عدنانی و یمانی خراسان که بنی‌تمیم در رأس آن‌ها قرار داشت؛ بستگی به اهمیت و نفوذ آن‌ها در تحولات مختلف و میزان احساسات خطری بود که از ناحیه این قبایل متوجه امویان می باشد. موضع گیری متفاوت برجستگان قبیله‌ی تمیم نسبت به برنامه های نظام حاکم بر اساس منافع طبقاتی ، قومی و شهری آن‌ها بود. با توجه به این امر تدبیر متفاوت کارگزاران اموی تحت نظارت مصلحت هیأت حاکمه انجام می‌گرفت که این امر نقش مهمی در تأثیرگزاری قبایل عرب در ممالک مفتوحه به ویژه عراق و ایران داشت.


کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
تأسیس ۱۳۷۴



پراکندگی جغرافیایی قبیلهٔ تمیم از فتوح اسلامی در عراق و ایران تا پایان عصر اموی



نقشه پراکندگی جغرافیایی قبیلهٔ بنو تمیم پیش از اسلام

منابع و مآخذ

فهرست کتب فارسی

۱. اندلسی، قاضی صاعد: *التعریف بطبقات الامم*، مقدمه تصحیح و تعلیق غلامرضا جمشید نژاد اول، چاپ اول، انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۶ ش.

۲. آیینه وند، صادق : *تاریخ سیاسی اسلام*، مرکز فرهنگی علامه طباطبائی، انتشارات دانشگاه تهران، [بی تا].

۳. امین، احمد: *پرتو اسلام (ترجمه ضحی الاسلام)*، ترجمه عباس خلیلی، چاپ سوم، انتشارات اقبال، تهران ، ۱۳۵۸ ش.

۴. امینی، عبدالحسین: *الغدیر*، جلد دوم، ترجمه محمدتقی واحدی، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۲، ش.

۵. ــــــــــــ: *الغدیر*، جلد سوم، ترجمه سید جلال موسوی اصفهانی ، چاپ دوم، کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۳ ش.

۶. ــــــــــــ: *الغدیر*، جلد هیجدهم، ترجمه جلال الدین فارسی، انتشارات کتابخانه بزرگ اسلامی، تهران، [بی تا].

۷. انصاری ، خواجه عبدالله: *طبقات‌الصوفیه*، تصحیح و مقابله و حواشی و فهارس محمد سرور مولایی، انتشارات توس، [بی جا]، ۱۳۶۲ ش.

۸. الانصاری ، ابوشیخ عبدالله بن محمد: *طبقات المحدّثین بأصبهان و الواردین عَلَیها*، دراسة و تحقیق عبدالحق حسین البلوشی،الطبعة الثانیة، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۰۲ ق / ۱۹۹۲ م.

۹. ابوعبید، قاسم بن سلام: *کتاب النَسب*، تحقیق و دراسة مریم خیرالدرع، تقدیم سهیل‌زکّار، الطبعة الاولی، دارالفکر، [بی جا]، ۱۴۱۰ ق /۱۹۸۹م.

۱۰. ــــــــــــ: *کتاب الاموال*، تحقیق و تعلیق محمد خلیل هراس، الطبعة الثانیة، دارالفکر، بیروت ـلبنان ، ۱۴۰۸ ق/ ۱۹۸۸ م .

۱۱. ابوعبیدة، معمّر بن مثنی: *ایام العرب قبل الاسلام*، جمع و تحقیق و دراسة عادل جاسم البیاتی، الطبعة الاولی، مکتبة النهضة العربیة، بیروت ، ۱۴۰۷ ق/ ۱۹۸۷ م.

۱۲. ــــــــــــ: *کتاب النقایض جریر و فرزدق*، مکتبة المثنی، بغداد، [بی تا].

۱۳. ابومخنف ازدی: *مقتل الحسین*، اضافات سیدعلی محمد موسوی جزایری ، نگارش سید علی محمد موسوی جزایری ، انتشارات بنی‌الزهراء، قم، [بی تا].

۱۴. ابو یوسف، یعقوب بن ابراهیم: *الخراج*، دارالمعرفة، بیروت، لبنان، ۱۳۰۲ ق.

۱۵. ابن ابی اُصیبعه، موفق الدین احمد بن قاسم السعدی الخزرجی: *عیون الانباء فی طبقات الاطبّاء*، دارالفکر، بیروت، ۱۹۶۵ ق.

۱۶. ابن ابی الحدید: *جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، چاپ اول، نشر نی، تهران، ۱۳۶۷ ش.

۱۷. ابن اثیر، عز الدین ابی الحسن علی بن ابی الکرم شیبانی: *الکامل فی التاریخ*، دار صادر ـ دار بیروت، بیروت، ۱۳۸۵ ق.

۱۸. ابن اعثم کوفی، محمد بن علی: *الفتوح*، ترجمه محمد بن احمد مستوفی هروی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، چاپ اول، انتشارت وآموزش انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۲ش.

۱۹. ـــــــــــ: *الفتوح*، تحقیق علی شیری، الطبعة الاولی، دارالاضواء، بیروت، ۱۴۱۱ ق/ ۱۹۹۱ م.

۲۰. ابن بلخی: *فارسنامه*، به کوشش علی نقی بهروزی، انتشارات اتّحادیّه مطبوعاتی پارس، شیراز، ۱۳۴۳ ش،

۲۱. ابن جوزی، أبو الفرج عبدالرحمن بن علی بن محمد: *المنتظم فی التاریخ الامم و الملوک*، دراسة و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، راجع و صَحّحه نعیم زرزود، الطبعة الاولی، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، [بی تا].

۲۲. ابن حبیب، ابو جعفر محمد بن حبیب الهاشمی القرشی: *المُحَبَّر*، تصحیح ایلزه لیختن شتیتر، منشورات المکتب التجاری، بیروت، [بی تا].

۲۳. ابن حجرالعسقلانی، احمد: *تقریب التهذیب*، حقّقه و علّق حواشیه و قدّمله عبدالوهاب عبداللطیف، دارالمعرفة، بیروت ـ لبنان، [بی تا].

۲۴. ـــــــــــ: *الاصابة فی تمییز الصحابة*، الطبعة الاولی، داراحیاء التراث العربی، مصر، ۱۳۲۸ ق.

۲۵. ابن حزم اندلسی، ابومحمدعلی بن احمد بن سعید: *جمهرة انساب العرب*، منشورات محمدعلی بیضوی، دارالکتب العلمیة، بیروت ـ لبنان، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م.

۲۶. ابن حوقل: *صورة الارض*، ترجمه جعفر اشعار، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۵ ش.

۲۷. ابن خلّکان، ابوالعباس شمس‌الدین احمد بن محمدبن ابی بکر: *وفیات الاعیان و أنباء ابناء الزمان*، حقّقه احسان عباس، دار صادر، بیروت، [بی تا].

۲۸. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد: *مقدّمه*، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ‌هفتم،

۲۰۷. صفری، مسعود: *حیره عامل انتقال فرهنگ*، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره مسلسل ۱۰، تابستان ۱۳۸۱ ش.

۲۰۸. منتظرالقائم، اصغر: *شکل گیری دولت اسلامی در روزگار رسول الله (ص)*، فصلنامه علمی پژوهشی انقلاب اسلامی، سال دوم، پیش شماره چهارم، انتشارات دانشگاه اصفهان، معاونت پژوهشی، دانشگاه اصفهان، تابستان ۱۳۷۹ ش.

۲۰۹. ــــــــــــــ: *نخستین فاتح اصفهان بعد از اسلام*، صص ۳۲ـ۲۵، مجله علمی، پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، دوره دوم شماره پانزدهم، انتشارات دانشگاه اصفهان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی (اصفهان)، زمستان ۱۳۷۷ ش.

۲۱۰ پ ناگل، تی: *قرآء*، ترجمه علی ناظمیان فرد، فصلنامه تاریخ اسلام، سال سوم، شماره مسلسل ۱۱، پاییز ۱۳۸۱ ش.

۲۱۱. هیندز، مارتین: *ریشه شناسی جریان های سیاسی کوفه در نیمه نخست قرن اول هجری / هفتم میلادی*، ترجمه محمدعلی رنجبر، فصلنامه تاریخ اسلام، شماره مسلسل ۹، بهار ۱۳۸۱ ش.

۳ـ فهرست کتب انگلیسی

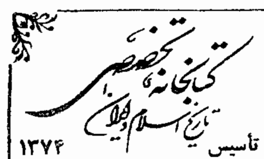
212- Banrerman Patrick, Islam in Perpective (Aguide to Islamic Society polities and law, first published, Routledge london and newyork for royal institute of internatinal affairs london, london , 1988.

213- Brocklman carl, History of the islamic peoples, translated by joel carmichael and mosbe pelmann, first publislied, Routledeje 8, Kegan paul, Britian - london - Henley, 1972.

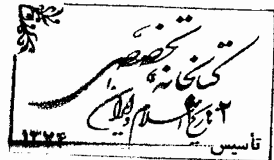
214- Group capitain s.f. mahmud, the history of - islam, first puplished, ox

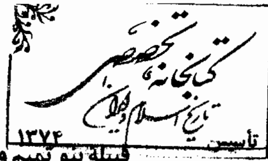
ford university press - london E.C.4. karachi, 1959 206- frye - Richard, the golden age of persia (the - Arabs in the east), weiden feld and nicolson, london - 1975.

215- Lewis Bernard, Islam (from the prophet Muhammad - to the capture of coistanti nople (polities and wars), patricia grivin, new york, 1974.


کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران
تأسیس ۱۳۷۴

فهرست راهنما







کتابخانه تخصصی
تاریخ اسلام و ایران

قیمت: ۱۷۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۰۶-۴۳۵۵-۲